

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خونی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

محسن اسماعیلی (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمد سعید جبل عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

پرویز داودی (استاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد جواد شریف زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع))

احمد حسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمد حسن صادقی مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علیرضا صدرا (دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصرالهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع))

داوران این شماره: عاطفه آجری آیسک، علیرضا آرش پور، قربانعلی آقا احمدی، حسین آقابابایی، مهنوش ابوذری، بهشید ارفع نیا، سید علیرضا افشانی، محمدرضا امیرمحمدی، صادق برزگر، محمدرضا برومند، مهدی پیری، ایرج تیموری، مجتبی جانی پور، محمدتقی حیدری، پیمان دادرسی، سید محمد جواد ساداتی، سمیه شاه حسینی، ساسان صیرفی، محمد علی عبدلی، میترا عزتی، ابراهیم علی دوست قهفرخی، محمد حسن فطرس، سید علیرضا کازرونی، حامد کریمی، رجب گلدوست جویباری، احمد مرکزالمیری، محمدرضا نیلی احمدآبادی، اسماعیل هادی تبار

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستار: ناهید عطاردی

مترجم و ویراستار انگلیسی: محمدرسول اسدی

صفحه‌آرا: محمد تقی ورکیانی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان):

دورنگار:

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

امکان سنجی پاسخ دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دورکن جمهوری و اسلامیت ۵

باقرشاملو و رضا فروتن

چالش تشخیص جرائم سیاسی در قانون جرم سیاسی؛ با نگاهی به علت‌ها و آسیب‌ها..... ۳۵

علی پزشکی و کیومرث کلانتری

الزامات حقوقی کارآمدی نظام نظارت و بازرسی با تأکید بر روابط مراجع عام نظارتی ۶۱

محمدقاسم تنگستانی

مطالعه عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه: بازه زمانی ۱۳۸۶ الی ۱۴۰۰) ۹۱

طاها عشایری و طاهره جهان پرور

اثرات مکانی - فضایی توازن و تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای مبتنی بر رویکرد آمایش

سرزمین (مورد پژوهی: استان گیلان از منطقه یک آمایش سرزمین) ۱۲۳

هدایت درویشی، مریم سجودی و امیر ثامنی

اعمال حق شرط‌های موجود در کنوانسیون سازش نامه‌های بین‌المللی: تحلیل و نقد رویکرد

ایران و پیشنهاد سیاست ترجیحی ۱۵۷

رضا معبودی نیشابوری و سیدعلیرضا رضایی

تدوین چارچوبی برای ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران: رویکرد تحلیل محتوا ۱۸۵

رویا ارجمند کرمانی، نسربین باقری و خدیجه ابوالمعالی الحسینی

۲۲۱ بررسی اثرات حذف تعرفه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی

یاسر بلاغی اینالو، مهدی نجاتی، مجتبی بهمنی و سید عبدالمجید جلابی

۲۶۵ بررسی معیار کارآمدی قوانین کیفی با رویکرد جرم‌شناختی

عادل ساریخانی و پریسا ثقفی

۲۹۱ ارائه مدل جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش (یک رویکرد آمیخته)

صادق کرمی، محمدحسن فردوسی، محسن اسمعیلی و وحید رفیعی دهبیدی

۳۳۵ بررسی تطبیقی مقررات شکلی کنترل ادغام شرکت‌ها از منظر حقوق رقابت در نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران

احمد حکیم‌جوادی و محمدرضا پاسبان

۳۶۱ بررسی رویکرد سیاست اجباری در قوانین و مقررات محیط زیستی ایران

ارشک حلی‌ساز و ساجده صفی‌خوانی

امکان سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت

باقر شاملو* و رضا فروتن**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۳-۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	------------------

به رغم تعارض ظاهری میان جمهوریت و اسلامیت، خبرگان قانون اساسی سعی داشتند این دو مقوله را به طور متوازن در کنار هم جای دهند. اما در نهایت عدم توازن متناسب میان این دو مفهوم و نیز محافظه‌کاری سیاسی در اصلاح قانون اساسی سبب شد تا برخی زمینه‌های مردم‌سالاری از جمله پاسخ‌دهی به جرم حکومتی در قانون اساسی و به تبع قوانین تقنینی و فروع تقنینی متبلور نشود. قلمرو مفهومی جرم حکومتی، همه رفتارهای آسیب‌زا و ناقض حقوق بشر توسط حکومت و کارگزاران آن است که در مدل‌های حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری، ضرورت پاسخ‌دهی به آنها را با مؤلفه‌هایی نظیر الگوی به‌زامداری و نیز اصلاح ساختاری - مدیریتی حکومت تبیین می‌کنند. در این زمینه نظام جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ یک رویکرد کمینه‌گرا، طرح مسئولیت را تنها برای کارگزاران حکومت به مثابه شخص حقیقی مسئول و نه به مثابه عنصری از حاکمیت و با شخصیت حقوقی حکومت شناسایی کرده و در نتیجه از همان پاسخ‌های رایج به اشخاص حقیقی استفاده می‌کند. در حالی که مطلوب آن است که پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی علاوه بر کارگزاران به نهادهای حکومتی نیز همانند اشخاص حقوقی حقوق عمومی تسری یابد. همچنین فقدان یک مرجع صلاحیت‌دار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی برای پاسخ‌دهی به جرم حکومتی از مهمترین محدودیت‌های پاسخ‌دهی به جرم حکومتی است. به منظور جبران نواقص و محدودیت‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۲) در قانون اساسی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: جمهوریت؛ اسلامیت؛ جرم حکومتی؛ پاسخ‌دهی؛ قانون اساسی

* دانشیار دانشکده حقوق، گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: b_shamloo@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: Foroutan133@gmail.com

مقدمه^۱

پس از رویداد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، هر کدام از گروه‌ها و جناح‌هایی که سودای سهم‌خواهی بیشتر از اریکه قدرت «انقلاب اسلامی ایران» را داشتند، با القای نوعی از جمهوریت و اسلامیت به مردم و رهبری انقلاب، خوانشی را ارائه می‌دادند که منافع آنان را تأمین می‌کرد. برخی از دیدگاه‌ها با جمهوریت مخالفت کرده و به دنبال حکومت اسلامی بودند. زیرا سازواری و سازگاری اسلام را با آنچه که غرب از دموکراسی و جمهوریت می‌خواند، ذاتاً غیرقابل جمع و نقیض یکدیگر می‌پنداشتند. برعکس لیبرال‌ها لفظ جمهوریت را برای بیان مردم‌سالاری و حاکمیت مردم بر مردم، کافی نمی‌دانستند و نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی را پیشنهاد می‌دادند. مارکسیست‌ها نیز نظامی از نوع شوروی و اروپای شرقی را برای این انقلاب مناسب می‌دیدند و به دنبال جمهوری دموکراتیک خلق بودند.^۱ اما بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در برابر این پیشنهادها جمله معروف خود را بیان کردند: «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد» (صحیفه نور، ۱۳۷۸؛ ج ۶، ۳۵۳). به این ترتیب آرمان جمهوری خواهی با گذر از مشروطیت و پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با همه‌پرسی که در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ انجام شد، با انتخاب نظام «جمهوری اسلامی ایران» محقق شد.^۲

بدیهی است انتخاب نوع نظام سیاسی در سایر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... نیز اثرگذار است. از این رو در عصری که با یاری فناوری‌های نوین و نیز ملاحظه تجربه‌های سایر کشورها، سطح نبوغ و بلوغ سیاسی - اجتماعی مردم ارتقا یافته است، نمی‌توان به راحتی تنها به گزینش یک لفظ بسنده کرد و به آثار آن پایبند نبود. هیچ عنصری در گفتمان جمهوریت از هر چشم‌انداز و با هر رویکردی، به اندازه «مردم» و

۱. بنگرید به: اسکندر دلد، *انقلاب به روایت انقلاب‌سازان*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۲. بنگرید به: ناصر کاتوزیان، «گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی»، *نشریه حقوق اساسی*، دوره اول، ش اول، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵-۱۳۷.

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۷

«حاکمیت مردم» در آن برجسته، شفاف و انکارناپذیر نیست. واضح است زمانی که صحبت از «جمهوری» می‌شود ناخودآگاه مردم و جایگاه آنان در اداره امور حکومت به ذهن متبادر می‌شود. حال سؤال اینجاست که چگونه ممکن است حاکمیت مردم با ولایت خداوند که قرار است در قالب «ولایت فقیه» نمایان شود، هر دو یک جا جمع شود؟ و آیا در یک نظام اسلامی می‌توان همان جمهوری‌یتی که در یک نظام غیردینی است را برقرار کرد؟

رسالت اصلی نوشتار پیش‌رو پاسخ به این پرسش است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، امکانات قانونی و فراقانونی از چه ظرفیتی در پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی برخوردارند و نیز در پی به رسمیت شناختن این حق برای مردم، آیا می‌توان زمامداران حکومت اسلامی را برای آنچه که نقض کرده‌اند، پاسخگو دانست؟ البته طرح این بحث ممکن است به عنصر دیگر جمهوریت یعنی «حاکمیت قانون»^۱ ختم شود. از این‌رو برای دستیابی به پاسخی درخور پرسش مقاله حاضر، ابتدا مسئله تعارض جمهوریت و اسلامیت^۲ تا جایی که به حل مسئله فوق می‌انجامد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و سپس ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران درباره حق مردم بر محاکمه مرتکبین جرم حکومتی مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. گفتنی است به‌رغم تعاریف متنوع از «جرم حکومتی»^۳ و نیز با وجود مخالفت‌هایی که در پذیرش مسئولیت کیفری نهادهای عمومی مطرح می‌شود، امروزه پذیرش مسئولیت کیفری برای حکومت‌ها نظری قابل قبول به حساب می‌آید (Roth and Kauzlarich, 2014: 6). از سوی دیگر کنترل و محدودیت قدرت در سازوکارهای حقوقی و مدیریتی نیز لازمه تحقق جمهوریت یک نظام است (Sartori, 1962: 10). بنابراین می‌توان حکومت را به مثابه شخص حقوقی حقوق عمومی موضوع بحث‌های مختلف جرم‌شناختی قرار داد. پاسخ‌دهی به جرم حکومتی نیز یکی

1. Rule of Law

۲. برای آشنایی بیشتر با مفاهیم جمهوریت و اسلامیت بنگرید به: محمدجواد ارسطو، «جمهوریت و اسلامیت: تضاد یا توافق؟»، حوزه و دانشگاه، دوره ۱۸، ش ۴۶، ۱۳۸۲، ص ۲۵-۸.

3. State Crime

از این مباحث است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است که احراز کند پاسخگویی در نظام جمهوری اسلامی ایران - با فرض پاسخگویی مرتکبان جرم حکومتی - مبتنی بر جمهوریت نظام است یا اسلامیت آن؟ یا شاید مبتنی بر هر دو. منظور از «جرم حکومت» در نوشتار پیش رو نیز آن دسته از رفتارها (اعم از عمدی و غیر آن) و بی اخلاقی‌هایی است که کارگزاران و زمامداران علیه حقوق اساسی مردم مرتکب می‌شوند. در واقع موضوع جرم حکومتی «نقض حقوق اساسی ملت» است.^۱ با این حال اطلاق واژه «جرم» به این رفتارها با مسامحه همراه است. چرا که اساساً حکومت‌ها در وهله اول به جرم‌انگاری چنین رفتارهایی و در وهله بعدی پاسخ‌دهی به آنها تمایل چندانی ندارند. بنابراین در کشورهایی که دارای نظام‌های سیاسی مردم‌سالار هستند و به تبع آن، نظام حقوقی آنها از یک الگوی انسان‌مدار و مبتنی بر کرامت بشری پیروی می‌کند، چنین جرائمی امکان شناسایی پیدا خواهد کرد.

۱. نسبت اسلامیت و جمهوریت در گفتمان انقلاب اسلامی ایران

آنچه که بیش از هر چیز می‌تواند برای ما از نوع رابطه «اسلامیت» و «جمهوریت» در نظام جمهوری اسلامی ایران رمزگشایی کند، در وهله اول قانون اساسی است. قانونی که به مثابه «میثاق ملی» در صدد تعیین رابطه حکومت با مردم و مردم با حکومت برآمده است (هاشمی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۱۷). در کنار جای دادن اصول مترقی مملکت‌داری و دمکراتیک در

۱. برخی جرم حکومتی را جرمی دانسته‌اند که حکومت به عنوان یک کل یا توسط مجموعه‌ای از سازمان‌های حکومتی و شخصیت‌های حقوقی مرتکب می‌شود (ایان راس، ۱۳۹۰: ۳۲-۲۹). چنان‌که دیگر نویسندگان جرم حکومتی را رفتار سازمان‌مند هیئت حاکمه یک کشور در جهت نقض یا نادیده گرفتن حقوق شهروندان آن کشور تعریف کرده‌اند (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶: ۸۴). برخی دیگر نیز جرم حکومتی را شیوه‌های سازمان‌یافته‌ای ذکر کرده‌اند که به دنبال پیگیری اهداف و منافع حکومت انجام شده‌اند (Friedrichs, 2000: 53-97) و در نهایت طبق نظر برخی، جرم حکومتی اقدامات غیرقانونی، ضداجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که در جهت منافع حکومت‌ها یا نهادهای حکومتی و نه برای سود فردی ارتکاب می‌یابند (Kozarich, Mateo and Miler, 2011: 120).

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت ————— ۹

قانون اساسی کشورها به‌طور مکتوب و روی کاغذ، آنچه موجب اعتلای یک نظام می‌شود، پایبندی و اجرای تمامی اصول آن است (Arnstein, 2007: 219). اصولی که به یک اندازه ارزشمند بوده و هیچ‌گونه تقدیمی بر یکدیگر ندارند.

در کنار قانون اساسی باید به نقش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و نوع نگاه او به حکومت‌داری به‌طور کلی و به‌طور خاص رابطه جمهوریت و اسلامیت در اندیشه او اشاره شود. اگرچه تعیین نوع نظام در سال ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذاشته شد، اما شخصیت و رهبری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در اقبال مردم بسیار مؤثر بوده است. پس از کنکاش در قانون اساسی و نظرات بنیان‌گذار انقلاب، نظرات مخالفین درون نظام را که نظر به ناسازگاری این دو رکن دارند بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. تعامل اندیشه‌های جمهوری خواهانه و اسلام‌محور

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، به رغم وجود دیدگاه‌های رقیب^۱ و متعارض در تعیین نوع نظام سیاسی - حقوقی کشور، امام خمینی (ره) شالوده نظام سیاسی ایران را بر دو عنصر و پایه اصلی «جمهوریت» و «اسلامیت» قرار داد و به‌طور محکم از این ایده دفاع کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۹). از این‌رو زمانی که شورای بازنگری قانون اساسی به دستور ایشان کار خود را آغاز کرد، در ارتباط با شیوه بازنگری قانون اساسی و اصلاح و ترمیم آن، به حدی این ایده مهم بود که در اصل پایانی قانون اساسی (اصل ۱۷۷) مقرر داشتند: دو مقوله هیچ‌گاه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تغییر نخواهد کرد: اول؛ اسلامی بودن نظام و متفرعات آن؛ یعنی ابتدای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی، ولایت امر، امامت امت و نیز دین و مذهب رسمی کشور و دوم؛ جمهوری بودن نظام؛ یعنی

۱. برای آشنایی بیشتر در این زمینه بنگرید به: غلامرضا خواجه‌سروی، نیروهای سیاسی رقیب و مبانی فکری آن، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.

اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی یا به عبارت امروزی تر «حق تعیین سرنوشت»^۱. اما در ادامه کمتر به این دو مهم به یک اندازه نگریسته شد و اتکا به آرای عمومی به مثابه برجسته‌ترین شاخص اصلی دموکراسی و جمهوریت در ایران امری فرعی و غیرمهم تلقی شود که بدون آن نیز می‌توان به اداره امور پرداخت.

در ترکیب «جمهوری اسلامی» نیز نوعی از جمهوری مدنظر است که دارای مضمونی الهی است و می‌توان آن را خدا - مردم سالاری (تئو - دموکراسی) نامید (حجاریان، ۱۳۷۹: ۱۸۸). مقوله‌ای که در فصل پنجم قانون اساسی و در اصل (۵۶) که ناظر بر «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» است تصریح شده: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». افزون بر این، حق یاد شده در قالب قرارداد (و نه ایقاع و نه حکم) و برپایه لوازم اصلی عقد (حق - تکلیف) امضا شده است. در این عقد رضایت و مسئولیت از عناصر اساسی است. رضایت مردم از حکومت‌کنندگان و مسئولیت حکومت‌کنندگان در مقابل مردم (همان، ۱۳۷۹: ۱۹۰). در این باره به یکی از آموزه‌های^۲ حضرت امیر می‌توان اشاره کرد که در آن ما را به نکاتی در این رابطه رهنمون می‌کنند. از جمله اینکه زمامدار حاکمیت مطلق ندارد. بلکه نسبت به مردم حق و تکلیف متقابل دارد و باید در چارچوبی مشخص حکمرانی داشته باشد. این خداوند است که حدود حاکمیت را مشخص کرده و خود نیز بر همین مبنا و در چارچوب مصالح و مفاسد بر مردم و جهان حکومت دارد. همچنین حق و تکلیف توأمان با هم متولد شده و در واقع دو روی یک سکه‌اند. ایشان حق و تکلیف را در تعبیری دیگر نوعی دادوستد

۱. قسمت اخیر اصل (۱۷۷) قانون اساسی در این باره اشعار می‌کند: «... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ایتنای کلیه قوانین و مقررات براساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است...».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

معرفی می‌کنند و در نهایت زادگاه حق و تکلیف را بستر جامعه معرفی می‌کنند (اسکندری، ۱۳۹۱: ۱۴۴). بنابر رابطه حق و تکلیف حکومت مقامی پاسخ‌گو است. در واقع به دلیل همین دادوستد است که حقی از جانب مردم به حکومت تفویض شده است. حکومت نیز در برابر این تفویض مسئول و صاحب تکلیف است. در این چارچوب است که اسلامیت نظام در گرو جمهوریت آن است و اساساً این فهم از جمهوری اسلامی بوده است که ارزش مندی انقلاب را مضاعف می‌کند.

به نظر ما اگرچه قانون اساسی در یک فرایند رسمی پس از تهیه آن از سوی مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس همه‌پرسی از مردم لازم‌الاجرا شد؛ اما ایده اصلی آن به زمستان سال ۱۳۵۷ یعنی کمی پیشتر از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. در پاریس ایده تدوین قانون اساسی از سوی امام خمینی (ره) و همراهانش مطرح شد. بنابراین می‌توان قانون اساسی فعلی را محل تبلور اندیشه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی دانست. از این رو شاید تفکیک ایده‌های مطرح در قانون اساسی از اندیشه‌های ایشان ناصواب باشد. اما اندیشه‌های ایشان تنها به آنچه در قانون اساسی متبلور شد، محدود نمی‌شود. برای نمونه ایشان درباره «جمهوری اسلامی» بیان می‌دارند: «ما جمهوری اسلامی را که اعلام کرده‌ایم و ملت با راهپیمایی‌های مکرر به آن رأی داده‌اند، حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۵: ۳۹۱). همچنین در جایی دیگر اشاره دارند: «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آرای عمومی و شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد» (همان، ج ۴: ۲۴۸). افزون بر این گفته‌های ایشان در پاسخ به مخالفان «جمهوری اسلامی» که به آن خواهیم پرداخت، کاشف از همان نسبت «جمهوریت» و «اسلامیتی» است که در قانون اساسی برگزیده شده است.

البته ایشان نیز همانند بسیاری از رهبران انقلاب‌های جهان در همان اوان انقلاب،

فضا را برای طرح تمام مطالب خود هموار نمی‌دیدند و وظیفه تبیین آرا و اندیشه‌های خود را به مراجع فکری نزدیک به خود نیز می‌سپردند. شاید به همین دلیل است که یکی از همان نزدیکان درباره نسبت جمهوریت و اسلامیت بیان می‌دارد: «کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را ... جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت و محتوای آن اسلامی» (مطهری، ۱۳۸۴: ۶۲). بنابراین همین ویژگی است که نظام را از سایر جمهوری‌ها متمایز می‌کند و به دغدغه مردم عصر انقلاب که برپایی نظامی اسلامی بود، پاسخ می‌دهد.

۲-۱. روایتگری مخالفان: ناسازواری جمهوریت و اسلامیت

پس از بیان اصول قانون اساسی که بر حاکمیت جمهوریت و اسلامیت اشعار می‌دارد و نیز جایگاه جمهوریت در نگاه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در این قسمت برآنیم تا با نگاهی تاریخی هرچند به اختصار، جریان‌هایی که بر طبل ناسازواری اسلامیت و جمهوریت می‌کوفتند را مورد بررسی قرار دهیم. اشاره مجدد به این نکته لازم است که بحث حقوقی صرف نیست تا تنها با ملاحظه قوانین بتوانیم خوانندگان را نسبت به آنچه که مسئله اصلی این نوشتار است، قانع کنیم. شاید تکیه بر عبارات «فراحقوقی» در مقدمه بحث کاشف از این واقعیت باشد.

البته بنیان‌گذار انقلاب در زمان حیات خویش تکلیف این مسئله را روشن کرده و بیان داشتند: «اما جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، اما انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که

همه جا هست» (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۴۵). اما عده‌ای در آستانه انقلاب اسلامی با سر دادن شعار «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» تکیه و تأکید خود را در ارتباط با برپایی یک نظام اسلامی قرار می‌دادند. گرچه دیری نپایید که این شعار تبدیل به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» شد و به این ترتیب قالب حقوقی - سیاسی نظام که در آستانه تأسیس بود، مشخص شد.

اگرچه در آستانه انقلاب این کشمکش‌ها تا تثبیت یک نظام مشخص اجتناب‌ناپذیر بوده است، اما عده‌ای از سیاسیون شناخته شده با آگاهی کامل از قانون اساسی کشور و گفتمان رهبری انقلاب، بعد از گذشت نزدیک به بیست سال از انقلاب، خواستار بازبینی و تغییر در مدل حقوقی - سیاسی کشور شدند. آنان از مجمع تشخیص مصلحت نظام درخواست داشتند: «پیشنهاد می‌شود مجمع محترم با کسب اجازه از مقام معظم رهبری، چنان‌که اجازه فرمودند درباره موضوعات زیر به بحث و بررسی نشست و نظرات مشورتی را تقدیم ولی امر مسلمین نمایند... نحوه وصول نظام از جمهوری اسلامی به نظام حکومت عدل اسلامی...»^۲. غیرقابل باور است که این سیاسیون شناخته شده ندانند که بنیان‌گذار انقلاب چه حساسیتی روی اصطلاح «جمهوری اسلامی» داشتند و به اصول قانون اساسی نیز آگاه نباشند. اما فارغ از اینکه چه چیزی آنان را بر آن داشت تا چنین ایده‌ای را بیان کنند، این نامه از عدم اعتقاد آنها به اصول جمهوریت نظام حکایت دارد.

این مطلب در اندیشه افراد دیگری که در تریبون‌های رسمی، اندیشه‌های خود را مطرح کرده‌اند نیز نمایان است. خوانشی از جمهوریت که به تضعیف آن می‌انجامد، به نحو بارزی در یکی از همین خطابه‌ها مطرح شده است: «مشروعیت حکومت از مردم نمی‌آید، بلکه از ناحیه خدا می‌آید. مردم چیزی ندارند که به حاکم بدهند. نه کل جامعه، نه قشر

۱. برای آشنایی بیشتر با سیاسیون و احزاب ایران بنگرید به: یونس پارسا بناب، تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، تهران، انتشارات راوندی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۲. هفته‌نامه شما، نشریه حزب مؤتلفه، شماره ۷، ۱۳۷۶/۱/۲۱.

خاصی از جامعه، نه نخبه‌های جامعه نه فلاسفه و حکمای جامعه، نه اشراف و ثروتمندان جامعه، نه علمای جامعه و نه هیچ قشر و طبقه‌ای از جامعه حق ندارند حق حاکمیت را به حاکم واگذارند. در حکومت اسلامی، طبق تئوری ولایت فقیه، مردم نیستند که به حکومت مشروعیت می‌دهند، مردم فقط حمایت از حکومت را اجرا می‌کنند.^۱ دیدگاهی که صراحتاً با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارض دارد. زیرا مطابق با این قانون، حق حاکمیت از سوی خداوند به مردم اعطا شده و آنها از طریقی که در قانون اساسی ذکر شده این حق را اعمال می‌کنند. حق حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت از حقوق پایه شهروندان است که اساس جمهوریت نظام بر آن مبتنی است.

عده‌ای دیگر از مخالفان نیز شاید به دنبال تغییر ماهیت نظام نبودند؛ اما خوانش آنان از «جمهوری اسلامی» مبتنی بر نوعی طبقه‌گرایی بود. منفعتی که نه در جمهوریت نظام بلکه تنها در اسلامیت آن داشتند. در این زمینه موارد بسیاری را می‌توان مثال زد که یکی از شاخص‌ترین آنان این سخنان بود: «تا پنجاه سال دیگر باید منصب ریاست جمهوری در اختیار روحانیون باشد».^۲ یا به نقل از یکی از روحانیون گفته شده است: «اگر یک غیرروحانی رئیس‌جمهور آینده شود، همه اقدامات و پیشرفت‌های کشور به نام او تمام می‌شود و بعد تبلیغ می‌کنند که یک رئیس‌جمهور غیرروحانی موفق‌تر بوده است».^۳ بنیان‌گذار انقلاب نسبت به این‌گونه گفتارها بسیار حساس بودند و در جواب کسانی که مدعی بودند چون سیاست ما عین دیانت ماست و چون مجتهدین دین‌شناس‌ترین افراد جامعه ما هستند پس برای آنکه سیاست ما منطبق بر دیانت ما باشد لازم است که فقط مجتهدین یا تشکل‌های روحانی کاندیداهایی تعیین و سایر قشرها از جمله دانشگاهیان به آنها رأی دهند و به این ترتیب حق انتخاب در انحصار روحانیون قرار می‌گرفت، بیان

۱. محمدتقی مصباح‌یزدی، نماز جمعه سال ۶۹، روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۱۰/۶.

۲. عباس واعظ‌طیسی، روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۴.

۳. سیدرضا تقوی، روزنامه همشهری، ۱۳۷۵/۸/۱۹.

داشتند: «این یک توطئه است که از توطئه جدایی دین از سیاست بدتر است چرا که دشمنان با آن ترفند صرفاً مانع ورود روحانیون به عرصه سیاست می‌شدند اما با این توطئه تنها به عده‌قلیلی اجازه فعالیت سیاسی می‌دهند و ملت را از صحنه کنار می‌گذارند» (همان: ج ۷، ۳۷۷). ایشان حذف مردم از صحنه و انکار حقوق مسلم آنان را موجب مخدوش شدن مبانی نظام جمهوری اسلامی دانسته و مکرراً عامل اصلی پیروزی انقلاب را مردم و اسلام عنوان می‌کردند.

۲. محاکمه مرتکبان جرم حکومتی در نظام حقوقی ایران

در این قسمت در پی یافتن پاسخ به این پرسش هستیم که آیا در نظام جمهوری اسلامی ایران امکان محاکمه مرتکبان جرائم حکومتی وجود دارد یا خیر؟ چرا که یکی از شاخص‌های ناب و اصیل دموکراسی و جمهوریت، پاسخگویی مسئولان در مواردی است که موجب نقض حق شهروندی یا حقوق اساسی ملت خود می‌شوند. حداقل حقوق مردم نیز آن چیزی است که به طور صریح در قانون اساسی مطرح شده است (رحمدل، ۱۳۹۱: ۶۰).

بدیهی است مسئولیت و پاسخگویی اگرچه با ضمانت‌اجرا تلازم دارد، اما لزوماً برابر با ضمانت‌اجرای کیفری نیست. همچنین نوعی از مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدنظر است که فرد را به عنوان یک شخص از مجموعه حاکمیت و نه به عنوان یک فرد عادی قلمداد می‌کند. زیرا وی ممکن است مانند دیگران مرتکب جرم شود که حتی این قضیه برای مسئولین حکومت در نظام‌های غیردموکراتیک نیز ایجاد مصونیت قضایی نمی‌کند.^۱ برای دستیابی به پاسخ پرسش این پژوهش باید ظرفیت‌های قانون اساسی و سایر قوانین ملاحظه شود. از این رو ابتدا قانون اساسی و سپس قوانین پایین‌دستی بررسی خواهد شد.

۱. کمالینکه در قسمت اخیر اصل (۱۰۷) قانون اساسی آمده است: «... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

۱-۲. ظرفیت قانون اساسی (فرا تئینی) برای محاکمه صاحبان قدرت

ذکر این مقدمه ضروری است که اوج بحران مدرنیت در کشورهای موسوم به جهان سوم که در سپهر سیاست تجلی می‌کند، «بحران مشروعیت» است. مبانی اصلی مشروعیت سیاست مدرن برخلاف نوع سنتی آن، پذیرش دو امر وکالتی بودن (انتخابی بودن) و مشروط بودن اقتدار حکومت به شروط قانون است.^۱ شاید همین امر است که عمده انقلاب‌ها یا مشروطه خواهی‌ها را به دنبال داشت.^۲ انقلاب اسلامی ایران برخلاف مشروطه به دنبال «جمهوریت» برای نظام سیاسی خود بود (حجاریان، ۱۳۷۹: ۴۷). اما در این باره همواره پاره‌ای از مناسبات ساختارهای ماقبل انقلاب اسلامی که خود را در عرصه سیاست، به زبانی دینی بازتولید کرده‌اند، مهمترین خطری است که «جمهوریت» را تهدید می‌کند.

از آنجاکه حاکمیت در ایران دوگانه و دارای دو منشأ جمهوریت و اسلامیت است، خبرگان قانون اساسی سعی داشته‌اند، مظاهر هر دو حاکمیت را در قانون اساسی بگنجانند. آنچه از اصول قانون اساسی ایران استنباط می‌شود این است که هم ارزش‌ها و اصول جمهوریت منعکس شده‌اند و هم اصول مذهبی و اسلامی. برخی از جنبه‌های حاکمیت اسلامی در اصل (۲) درباره ایمان به اصول دین و مذهب، اصل (۴) در مورد اسلامی بودن همه قوانین و مقررات، اصل (۸) درباره امر به معروف و نهی از منکر، اصول (۵)، (۷۵) و (۱۱۰) درباره ولایت فقیه عادل و باتقوی و اختیارات و صلاحیت‌های وی، اصول (۹۱) تا (۹۹) در مورد شورای نگهبان و ... مدنظر قرار گرفته‌اند. در کنار این اصول، ارزش‌های مردم‌سالاری و جمهوری نیز مورد پذیرش قرار گرفته‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- کرامت و ارزش‌های والای انسانی (بند «۶» اصل (۲))،

- محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی (بند «۶» اصل (۳))،

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: حسین بشیریه، گذار به مردم‌سالاری، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
 ۲. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: جان فورن، نظریه پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.

امکان‌سنجی پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی در تعامل با دو رکن جمهوریت و اسلامیت _____ ۱۷

- آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (بند «۷» اصل (۳)) و تضمین آزادی‌های مردمی حتی در مقابل قانونگذاران و سیاستمداران (اصل (۹))،

- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند «۸» اصل (۳))،

- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (بند «۱۴» اصل (۳))،

- اداره امور کشور با اتکای آرای عمومی از راه انتخابات رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرسی (اصل (۶))،

- ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور از طریق شوراها مانند مجلس شورای اسلامی و شوراها (اصول (۷ و ۱۰۰ تا ۱۰۶))،

- حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش به عنوان یک حق الهی غیرقابل سلب (اصل (۵۶))،

- حقوق ملت (اصول (۱۹ تا ۴۲))،

با توجه به اصولی که ذکر شد و با نگاه و خوانشی معتدل از جمهوریت و اسلامیت، می‌توان گفت مؤلفه اسلامیت به عنوان عاملی تأکیدی و مقوم جمهوریت محسوب شده و علاوه بر اینکه ارزش‌های مورد احترام جمهوریت را به رسمیت می‌شناسد تحقق این ارزش‌ها را نیز تسهیل خواهد کرد (غلامی و رحمانی، ۱۳۹۶: ۳۱).

با این حال در قانون اساسی مشخص نیست که اساساً نهادهای انتصابی که توسط مقام رهبری منصوب شده و تحت نظر ایشان فعالیت می‌کنند، در برابر اقدامات احتمالی خود و یا مجموعه تحت امرشان، به کدام مقام و چه کسانی پاسخگو هستند. البته نهادهای انتخابی و مجموعه تحت مدیریتشان به دلیل قوانین مختلف و اینکه مردم به طور مستقیم آن فرد و یا افراد را به عنوان منتخب‌شان معرفی می‌کنند، به تبع پاسخگوتر نیز خواهند

بود. برای نمونه مقایسه کنید وضعیت رئیس قوه مجریه را با رئیس قوه قضائیه. در ارتباط با مسئولیت رئیس قوه قضائیه باید گفت چون ایشان منصوب رهبری است، تنها به خود ایشان نیز پاسخگوست. اما رئیس جمهور نه تنها در برابر رهبری - باید حکم ایشان را تنفیذ کند - بلکه در برابر مردم و مجلس نیز مسئول است. اصل (۱۲۲) در این باره بیان می‌دارد: «رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است». می‌توان گفت هر جا که مسئولین توسط مردم انتخاب می‌شوند، مسئولیت و پاسخگویی آنان نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین به رغم تأکید فراوان قانون اساسی بر جمهوریت، مقوله پاسخگویی زمامداران که به عنوان یکی از جلوه‌های بارز جمهوریت است در قانون اساسی کم‌رنگ است. بنابراین باید با بازنگری در قانون اساسی براساس اصل (۱۷۷) و پیش‌بینی یک مرجع صلاحیتدار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی، امکان پاسخگو کردن مجموعه‌های تحت مدیریت رهبری را فراهم کرد تا هم به افزایش کارآمدی مبتنی بر پاسخگویی مدیران این نهادها منجر شود و هم مسئولیت و هزینه ناکارآمدی‌های برگرفته از پاسخگو نبودن این‌گونه نهادها که ممکن است متوجه رهبری شود را برعهده مدیران و کارگزاران آن قرار داد. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه در سطح، به لحاظ تأسیس «جمهوری» و «اسلامی» در کنار یکدیگر سعی شده تا وجهه مردم‌سالاری نظام جمهوری اسلامی ایران تقویت شود، اما در عمق، لوازم این تأسیسات، آن‌چنان که باید و شاید پیش‌بینی نشده است. در واقع در یک نظام پاسخگو، مقامات و نهادهای سیاسی، پاسخگوی وظایف و تصمیمات خود در اداره امور هستند که با ارائه دلایل تصمیمات خود به مردم، نظام سیاسی به‌طور خودکار پاسخگو شده و با جمع سایر مؤلفه‌ها جنبه دمکراتیک پیدا می‌کند (Mainwaring and Welna, 2003: 7).

در سنت اسلامی نیز بر پاسخگو بودن مسئولین تأکید فراوان شده است؛ به عنوان نمونه جایی^۱ که امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به استاندار خود می‌فرماید: «بی‌گمان کاری که به تو سپرده

شده برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی است بر گردن تو که باید در برابر مافوق خود پاسخگو باشی و از او اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به ملت استبداد بورزی و خودسرانه تصمیم‌گیری یا بدون در دست داشتن سندی اطمینان‌بخش به کار مهم و خطیری دست‌یازی» (سیدرضی، ۱۳۶۸: ۷۷). همچنین ایشان پس از نصب مالک اشتر به عنوان فرماندار مصر در نامه‌ای بر این نکته تأکید داشتند که زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانون تلقی کند و به پاسخ دادن و قبول به خطا حاضر شود و زمامدار اسلامی باید هرگونه اتهام به ظلم و اغراض را که از طرف مردم به او داده می‌شود برطرف کند. اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی کردند عذر خود را از موضع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده آشکار کند و گمان‌های ناشایسته مردم را از خود منتفی کند (همان، ۳۲۸). بنابراین به وضوح پیداست که نه در آموزه‌های اسلامی و نه در بیانات بنیان‌گذار و رهبری انقلاب اسلامی^۱ و نه در دیدگاه نخبگان انقلاب، هیچ‌گونه الوهیت و یا مصونیتی برای حکومت و حکمرانان وجود ندارد و از این جهت در فرض ارتکاب جرم حکومتی مانعی بر سر راه پاسخ‌دهی به حکومت و کارگزارانش نیست.

۱. رهبری انقلاب نیز در دیدار با اقشار مختلف مردم در مورد پاسخگویی می‌فرماید: «پاسخگویی یک مفهوم غربی نیست؛ یک مفهوم اسلامی است. بعضی‌ها از هر چیزی خوششان بیاید، سعی می‌کنند آن را به‌گونه‌ای به فراورده‌های افکار و مدنیت غربی منسوب کنند. نه، پاسخگویی یک حقیقت اسلامی است؛ این همان مسئولیت است... البته کسی که حیطة وسیعی از زندگی انسان‌ها با قلم و زبان و تصمیم او تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئولیتش به همان نسبت بیشتر است؛ بنابراین من گفتم مسئولان بلندپایه کشور، قوای سه‌گانه، از خود رهبری تا احاد مأموران و مدیران، همه باید پاسخگو باشند؛ پاسخگوی کار خود، پاسخگوی تصمیم خود، پاسخگوی سخنی که بر زبان آورده‌اند و تصمیمی که گرفته‌اند؛ این معنای پاسخگویی است.» (خامنه‌ای/دات. آی. آر، ۱۳۸۳/۷/۲۶). همچنین ایشان در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه امیرکبیر بیان داشتند: «از نظر من، هیچ‌کس مصونیت آهین ندارد. همه در مقابل قانون و مسئولیت‌های خودشان پاسخگو هستند و باید جواب دهند» (همان، ۱۳۷۹/۱۲/۲۲).

۲-۲. پاسخ‌شناسی جرائم حکومتی: تأملی در قوانین تقنینی

یکی از بارزترین شاخصه‌های دولت‌های دموکراتیک / مردم‌سالار در جایگاه «حقوق بشر» و میزان توجه به آن ارزش‌ها در نظرگاه هیئت حاکمه، در عرصه سیاستگذاری (سطح کلان) و نیز چگونگی صیانت و عینیت‌بخشی به الزامات ناشی از این حقوق در عرصه قانونگذاری و فرایند اجرای آن (سطح خرد) متجلی می‌شود. به نحوی که هرچه این حقوق با جرم‌انگاری و در نتیجه آن با ضمانت‌های اجرایی کارآمد و اثربخش حمایت شود، عیار مردمی بودن آن دولت، خالص‌تر است.^۱ حتی سطح قانونگذاری نیز در میزان پاسداری دولت‌ها از حقوق شهروندان باید لحاظ شود. به عنوان مثال اصل حمایت در کدام قانون جلوه‌گر شده است: قوانین خاص، فراتقنینی^۲ یا در قوانین عادی؛^۳ اعم از ماهوی یا شکلی. اینکه مقرردها در یک قانون عادی مادر، نظیر کد کیفری یا قانون آیین دادرسی کیفری و یا در یک قانون خاص گنجانده شود، پیام‌های متفاوتی دارد. اینکه در یک قانون این دسته از جرائم ذیل چه عنوانی نظیر «جرائم علیه حقوق اساسی ملت» یا «تقصیرات مقامات و مأمورین دولتی» یا با یک عنوان فرعی یا حتی بدون عنوان بیاید، در شناسایی سیاست‌های کلان آن دولت در ارتباط با حقوق بشر می‌تواند راهگشا باشد. با این حال می‌توان به نشانه‌های دیگر نظیر نوع نگاه قضات به این دسته جرائم (جرم یا تخلف)، رکن مادی (مادی صرف یا غیر آن) و معنوی (اعم از عمدی و غیرعمدی) یا حتی میزان استفاده قضات از نهادهای تخفیف‌دهنده^۴ (تعلیق و تعویق) یا تشدیدبخش^۵ در ارتباط با رفتارهای ناقض حقوق

۱. از این رو است که گفته می‌شود قانون مجازات هر کشور نماد نوع و ماهیت سیاسی - اجتماعی و محل تبلور باورها و ارزش‌های اساسی آن جامعه و قانون آیین دادرسی کیفری، نماد میزان پایبندی نسبت به حقوق و آزادی‌های شهروندان و به‌طور کلی احترام به کرامت انسانی است (ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶).

2. Supra Legislative
3. Legislative
4. Mitigating
5. Aggravating

شهروندی اشاره کرد (مؤذن زادگان و محمدکوره‌پز، ۱۳۹۵: ۵۴). بنابراین شهروندان در برابر دستگاه‌های اجرایی - قضایی دارای حقوقی هستند که دولت‌ها مکلف به رعایت آنها هستند. در این راستا قانونگذار اولین سند مستقل به منظور صیانت از حقوق شهروندی - البته با مسامحه حمایت از حقوق متهم^۱ - یعنی قانون حقوق شهروندی را به تصویب رساند.^۲ البته این قانون بیشتر شبیه یک دستورالعمل یا «توصیه‌نامه» بود که به هیچ‌وجه ضمانت اجرایی مستقل از آنچه که به طور صریح در قوانین موضوعه از جمله در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده بود را بیان نمی‌کرد. شاید به جهت همین ارشادی بودن و فقدان ضمانت اجرایی لازم این قانون است که برخی نویسندگان از آن به عنوان «منشور بزرگ حقوقی» یاد کرده‌اند (گودرزی بروجردی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۰۹). از سوی دیگر ماده (۷) ق.آ.د.ک ۹۲ مقرر می‌دارد: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد»، می‌توان دریافت که این اقدام شایسته قانونگذار در راستای آن بوده است تا ماده (۵۷۰) - که کمتر از سوی قضات به آن حکم داده می‌شد - را برجسته کند.

ماده (۵۷۰) بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی در این زمینه اشعار می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی

۱. زیرا جز در بند «۳» ماده واحده که بیان می‌دارد: «محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و مشتکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند»، به صورت مستقل حقی برای شاکی / بزه‌دیده قائل نشده است.

۲. برای ملاحظه سیر و بستر تصویب این قانون بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی»، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۱۳.

شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم کند علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». اما از آنجا که این ماده کمتر توسط قضات دیده شد، قانونگذار در یک اقدام شایسته تقدیر، در ماده (۷) ق.آ.د.ک ۹۲ با هدف برجسته سازی و پیرنگ تر کردن این مقررہ بیان داشت: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرایند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان افزون بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می شوند...». اگرچه در اینجا مسئولیت کیفری لحاظ شده برای فرد خاطی، مسئولیت فردی است، اما هدف از بیان این ماده آن بود تا به اصلی ترین مقررہ ای که در جهت «پاسخ کیفری» به رفتار مسئولین دستگاه های اجرایی و حکومتی است، اشاره کوتاهی شود.

در همین زمینه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد ضمن شناسایی حق بر امنیت و آزادی شخصی در قضایای مختلف از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۷ به توسعه دامنه شمول آن مستقل از مفهوم متعارف سلب آزادی جسمانی به سایر تهدیدات و نقض حق ها نسبت به امنیت فردی اشخاص بازداشت شده پرداخته است. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۶ در دعوای فردی به نام «ساندرا آراچهچی»^۱ علیه دولت سریلانکا، کمیته رأیی صادر کرده است که علاوه بر نقض حق امنیت شخصی در مفهوم متعارف آن، به مفاهیم موسع تری از حق امنیت شهروندان اشاره می کند. کمیته در این باره اظهار داشته است: «با توجه به اینکه شاکی در دوران دستگیری، مورد سوء رفتار مأموران پلیس قرار گرفته و این مأموران در برابر تهدیدات امنیتی متوجه وی از او حمایتی نکرده اند، نقض حق امنیت فردی وی محرز

1. Sundara Arachechige.

است» (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۶).^۱ در واقع کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در این پرونده برای ترک فعل مأموران در زمینه تأمین امنیت فردی متهمان، آن هم به‌طور موسع وصف مجرمانه قائل شده و مسئولیت جبران خسارت متهم را برعهده دولت قرار داده است. نمونه دیگری درباره اینکه نه تنها قانونگذار گرایشی به شناسایی مسئولیت گروهی در برابر مجرمین جرم حکومتی ندارد؛ بلکه حتی آنان را از مسئولیت فردی در جایی که از اشخاص حقوقی حقوق عمومی که اعمال حاکمیتی انجام می‌دهند نیز رها کرده است، تبصره ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. این تبصره بیان می‌دارد: «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود». برخی با اشاره به جدید بودن پذیرش نظریه مسئولیت مدنی حکومت و اینکه غالب حکومت‌ها تا نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مسئولیت حکومت را قبول نداشته و آن را از آثار بدیهی اصل حاکمیت می‌دانستند، در این باره استدلال کرده‌اند که اصل حاکمیت مطلق حکومت‌ها، با جبران خسارت تعارض داشته و حکومتی که در تمام امور حاکمیت مطلق دارد، نه بایسته است و نه اینکه می‌تواند پاسخگوی اعمال و رفتاری باشد که به نام حاکمیت انجام می‌دهد (ابوالحمد، ۱۳۸۸: ۷۷۹). بنابراین نمی‌توان حکومت و کارگزاران آن را که در راستای انجام وظایف ذاتی و فلسفه وجودی خود - مثلاً در تصویب قوانین و اجرای آنها و نیز کیفر بزهکاران - موجب آسیب به فردی یا گروهی شده‌اند را مسئول جبران خسارت قلمداد کرد. این در حالی است که از اولین تلاش‌ها برای جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت می‌توان به اقدام شورای اروپا در تصویب «کنوانسیون اروپایی پرداخت غرامت به بزه‌دیدگان جرم‌های خشونت‌بار» مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۸۴، به عنوان یک سند منطقه‌ای الزام‌آور و پس از آن به اقدام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ با تصویب «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده

1. Arachechige Lalith Rajapakse V. Srilanka, Case No. 1250/2004, para 9.7.

از قدرت» به عنوان یک سند بین‌المللی در این زمینه اشاره کرد. مبنای پذیرش جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت نیز به دو دیدگاه کلی قابل تفکیک است: دیدگاه اول قائل به مسئولیت مدنی دولت است. به این معنا که همانند مسئولیت یک بزه‌کار در قبال بزه‌دیده دولت نیز از باب قصور و یا تقصیراتی که در زمینه تأمین امنیت شهروندان مرتکب می‌شود و بر پایه نظریه قرارداد اجتماعی، مستحق الزام به جبران خسارت است. دیدگاه دوم قائل به مسئولیت اجتماعی دولت به دلیل مصالح کلی اجتماعی و برپایه اصل انصاف و نظریه همبستگی اجتماعی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۰۵). بنابراین چه برمبنای مسئولیت مدنی و چه بر پایه مسئولیت اجتماعی امروزه جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت امری شناخته شده و بلکه در نظام‌های حقوقی گوناگون رایج است. در ایران نیز به مواردی در زمینه جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت می‌توان اشاره کرد. به عنوان نمونه در قضیه دستگیری متهمان به ترور دانشمندان هسته‌ای، دولت ایران به متهمانی که بعد از تکمیل تحقیقات تبرئه شدند به دلیل آزار و اذیت‌های دوران بازداشت غرامت پرداخت کرد.^۱ به رغم فقدان تعریف روشن و دقیقی از حق اعمال حاکمیت و قلمرو آن، حقوقدانان میان دو موضوع اعمال حاکمیت و تصدیگری حکومت تفاوت قائل شده و پیدایش این تفاوت را به حقوقدانان فرانسوی نسبت داده‌اند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۳: ۴۱۲). آنها بعضی از اقدامات حکومت که مشابه اقدامات اشخاص خصوصی است و ارتباطی با قدرت سیاسی حاکمیت ندارد را از مصادیق تصدیگری حکومت می‌دانند.

همچنین صرف اعمال حق حاکمیت، اعم از اینکه فی‌نفسه اتلاف و اضرار باشد یا در تلازم و تقارن، نمی‌تواند مانع ثبوت مسئولیت باشد. همان‌طور که در ضمان خطای قاضی،

۱. بنابر اظهارات وزیر اطلاعات، کارشناسان واجا درباره دخالت متهمان ترورها اختلاف داشته‌اند که پس از بررسی کارشناسی معاونت حفاظت واجا عدم انتساب اتهام به آنها محرز شده است. بنابر گفته ایشان متهمان ۵۳ نفر بودند و پس از احراز بی‌گناهی آنها چهار میلیارد تومان بابت جبران خسارت به آنها پرداخت شده است.

با وجود اینکه قضاوت و کیفردهی از مصادیق آشکار اعمال حاکمیت است، اصل مسئولیت وی ثابت و برعهده بیت‌المال است. اگر تأمین منافع عمومی نیز توجیه‌کننده عدم مسئولیت حکومت در موارد اعمال حاکمیت تلقی شود، در مقابل، مسئولیت همگان در برابر هزینه‌های عمومی نیز اقتضا می‌کند که هر گاه از عملکرد حکومت به افراد یا گروه‌هایی خسارت وارد شود، ضرر و زیان آن باید به نسبت توزیع شود. روش آن نیز جبران خسارت زیان دیدگان توسط حکومت است. علاوه بر اینکه نفی مسئولیت در موارد اعمال حاکمیت، به افزایش هرج و مرج و سوءاستفاده از قدرت انجامیده و این امکان را برای حکومت و کارگزاران آن فراهم می‌آورد که برای بسیاری از اعمال خسارت‌آفرین خود توجیه داشته باشند. بنابراین عدم مسئولیت حکومت در موارد اعمال حاکمیت، نوعی امکان قانونی و مجوز آسیب‌رسانی حکومت به مردم خواهد بود که با مبانی مسئولیت مدنی و ادله قاعده لا ضرر متعارض است (مرتضوی، ۱۳۹۶: ۳۸۴-۳۸۲). از آنجاکه تعریف دقیقی از موارد اعمال حاکمیت نیز وجود ندارد، حکومت یا کارگزاران آن نیز هرگونه عملکرد خود را ناشی از حق اعمال حاکمیت عنوان کرده که با هدف تأمین منافع عمومی انجام شده است.

گفتنی است که نظریه تفکیک میان موارد اعمال حاکمیت و اعمال تصدی که زمانی نظریه غالب بود، امروزه حتی در زادگاه خود یعنی فرانسه نیز نظریه‌ای منسوخ به حساب می‌آید. اگرچه در زمینه‌های مهم سیاسی مانند امنیت ملی و روابط بین‌الملل که براساس مصالح سیاسی عمل می‌شود، امکان تجدیدنظرخواهی نسبت به آنها در دادگاه‌ها سلب شده ولی در سال‌های اخیر گرایش به کاهش تعداد شرایطی است که کارگزاران حکومت را از نظارت قضایی مستثنا می‌کند (جان بل و سوفی بایرن، ۱۳۹۰: ۱۳۱). بنابراین پذیرش این نظر که حاکمیت حکومت، امری مطلق و عدم مسئولیت آن نیز امری ذاتی و غیرقابل تفکیک است، امری ناموجه است. برای طرد و نفی چنین نظریه‌ای ثبوت ضمان خطای قاضی نمونه آشکاری است که در اصل (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به آن

اشاره شده است (شاملو و مرادی، ۱۳۹۳: ۲۱۹). به طور کلی در حکومت‌های مردم‌سالار که مشروعیت و نیز محدوده مسئولیت حکومت مبتنی بر رأی مردم است، نمی‌توان تفاوتی میان موارد اعمال حاکمیت و اعمال تصدیگری قائل شد و تنها مرجع تعیین‌کننده حدود و مسئولیت حکومت، مردم و میثاق ملی بین آنها یعنی قانون اساسی خواهد بود.

در ارتباط با «پاسخ‌های مدنی»، «اداری» و «انتظامی» نیز باید گفت اگرچه در قوانین مختلف، ممکن است برای مرتکبان جرائم حکومتی، ضمانت‌اجراهای مدنی، اداری و انتظامی در نظر گرفته شده باشد، اما همان‌طور که بارها تأکید شد، مسئولیت آنان فردی است و بسان هر کس دیگری که ممکن است مرتکب آن اعمال شود، با آنان برخورد می‌شود. در حالی که با توسعه پاسخ‌های متناسب و جمعی نظیر عزل بالاترین مقام اجرایی، انحلال و استعفای هیئت دولت یا حزب حاکم، الزام به عذرخواهی، جبران خسارت و بازسازی یا به طور کلی استفاده از سازوکارهای عدالت تصالحی^۱ و در نهایت فاصله گرفتن از مسئولیت فردی شخص کارگزار، زمینه‌های ایجاد «حق بر پاسخگویی مسئولین به مردم» را در قالب پاسخ‌دهی به مجموعه‌ها و نهادهای حکومتی به عنوان اشخاص حقوقی عمومی می‌توان فراهم آورد. در این راستا بحث دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم حکومتی از جمله جرائم موضوع ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ حائز اهمیت فراوان است. به نظر می‌رسد باید یک مرجع صلاحیتدار عالی و تخصصی برای این نوع جرائم پیش‌بینی کرد. دادگاهی که از لحاظ جایگاه و تخصص برای رسیدگی به این نوع جرائم متناسب باشد، دادگاه عالی قانون اساسی است. در بسیاری از کشورها شهروندان در صورت نقض حقوق و آزادی‌های مقرر در قانون اساسی بدون واسطه به دادرس اساسی مراجعه کرده و نسبت به امور تقنینی، قضایی و اجرایی اقامه دعوا می‌کنند. مرجع صالح رسیدگی‌کننده

۱. برای آشنایی بیشتر با سازوکارهای عدالت تصالحی بنگرید به: محمد مهدی ساقیان، «حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۱۶، ش ۱۷، ۱۳۹۸، ۱۸۸-۱۶۱.

به این دعاوی هم دادگاه عالی قانون اساسی است. همان‌طور که بیان شد در ایران چنین دادگاهی پیش‌بینی نشده و مصادیق جرائم حکومتی تنها قابلیت طرح ذیل ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی دارند که رسیدگی به آنها نیز در محاکم عمومی خواهد بود. در حالی که محاکم عمومی چه به لحاظ تخصصی بودن قضاوت در مورد مصادیق جرائم حکومتی و چه به لحاظ جایگاه شغلی مرتکبین احتمالی آن مناسب این امر یا به تعبیری دیگر، ذی‌شأن نیست. البته برخی از مصادیق این نوع جرائم که توسط قضاات امکان ارتکاب دارد، در دادگاه عالی انتظامی قضاات رسیدگی می‌شود که اگرچه نسبت به محاکم عمومی از جایگاه بالاتری برخوردار است، اما همان‌طور که بیان شد، در مورد جرائم قضاات نیز نمی‌توان آن را جایگزین مناسبی برای دادگاه عالی قانون اساسی به شمار آورد (مظهری، جنگجوی (خراطا) و ناصری، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۱). البته همه این موارد منوط به آن است که پس از شناسایی حق بر محاکمه یا پاسخگویی کارگزاران و نهادهای حاکمیتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی، وجود یک مرجع صلاحیتدار، سازوکارها و فرایندهای رسیدگی به چنین اتهاماتی در قوانین تقنینی و فراتقنینی به رسمیت شناخته شده باشد که به این منظور ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۷) در قانون اساسی وجود دارد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از کارکردهای قانون اساسی این است که چگونگی توزیع قدرت سیاسی و سازماندهی اقتدار را تعیین کند. این صورت‌بندی باید بر مبنای نظریه حاکمیتی باشد که اصول آن در متن قانون اساسی منعکس است. از مفروضات منطقی هر نوعی از قانون اساسی این است که باید مشتمل بر اصول و احکامی باشد که قاعده سازگاری درونی در آن مدنظر قرار گرفته باشد. حاکمیت‌های ترکیبی از جمهوریت و اسلامیت بیشتر از هر چیز نیازمند

نظریه حاکمیتی است که سازگاری اصول جمهوریت و اصول اسلامیت را تبیین کند تا مانع تفاسیر افراطی و تفریطی از آن شود. همچنین نظریه تفکیک قوا تمامیت اقتدار سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری حکومتی را به طور واقعی و معنادار تقسیم می‌کند و هیچ نوع اقتدار سیاسی خارج از چارچوب اصل سازمانی تفکیک قوا قرار نمی‌گیرد. حال آنکه قانون اساسی فعلی صرفاً بخش محدودی از اقتدار سیاسی را دربرمی‌گیرد و شامل کلیه ابعاد و سطوح اقتدار سیاسی در کشور نمی‌شود و حتی بخش‌های مهم و زیربنایی‌تر، از نظر اهمیت تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و اجرا در خارج از حاکمیت اصل تفکیک قوا متمرکز و متراکم شده است.

در قانون اساسی حجم و میزان کمی تصمیم‌گیری اجرایی یا قانونگذاری اساساً مورد توجه نبوده؛ بلکه تأثیر کنترلی - نظارتی و حق وتوی قطعی برخی از نهادها در مقایسه با تصمیم‌گیری‌های کلیدی، مهم و حساس حکومتی مدنظر است. از منظر حقوقی و سیاسی، میزان کمی تصمیم‌های متخذه اجرایی یا تقنینی از اهمیت کمتری نسبت به میزان کیفی قدرت نظارتی و کنترلی برخوردار است. از این رو دولت به عنوان شاخه اجرایی حکومت ممکن است روزمره هزاران تصمیم اجرایی و اداری اتخاذ کند و یا قوه مقننه ده‌ها و صدها تصمیم تقنینی در طول یک سال بگیرد، با این حال ممکن است در مجموع نتوان وظایف مهم تقنینی، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی را به پارلمان یا دولت نسبت داد. علت آن است که نهادهای کنترلی - نظارتی مانند شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا حتی دیوان‌های عالی اداری و قضایی با به‌کارگیری اهرم‌های موجود نظارتی و کنترلی خود و با شدت و ضعف دادن به استفاده از چنین اهرم‌هایی در مقاطع معین و در فرایندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و مجلس را یار و می‌کنند و یا موجب تغییر و اصلاح بنیادین آنها می‌شوند. در نتیجه به طور غیرمستقیم آرا و دیدگاه‌های خود را جایگزین سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و مجلس شورای اسلامی به

عنوان نهادهای منتخب می‌کنند. در چنین وضعیتی، وجه جمهوریت نظام به تبع وجه اسلامیت آن بنا به تفاسیر حکومتی رنگ باخته است درحالی‌که مطابق اولین اصل قانون اساسی، حکومت ایران جمهوری اسلامی است و مشروعیت یا حقانیت حکومت جمهوری اسلامی پیش از هر چیز به عنصر رأی ملت ایران وابسته است. نتیجه آنکه در مواقع اختلاف و ابهام در اعمال حاکمیت جمهوریت یا اسلامیت، باید با توجه به اصول (۱) و (۵۶) قانون اساسی و در سایه تفسیری مردم‌سالارانه از اصول قانون اساسی به رفع اختلاف و نزاع پرداخت.

اگرچه در قانون اساسی، هم اصول اسلامیت رعایت شده است و هم جمهوریت، اما در ژرفای اصول ظاهری، موارد نقض جمهوریت به معنای واقعی آن ملاحظه می‌شود. به عبارتی حاکمیت مردم در تعیین امور مملکت به نفع اسلام ظاهری و نه واقعی کنار گذاشته شده است. یکی از این موارد بحث امکان محاکمه مرتکبان جرائم حکومتی است که به رغم تأیید شرع و آموزه‌های اسلامی و نیز همسویی آنان با شاخص‌های دموکراسی، در قانون اساسی کم‌رنگ است. نظام جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ یک رویکرد کمینه‌گرا تنها طرح مسئولیت برای کارگزاران حکومتی را به مثابه شخص حقیقی مسئول و نه به مثابه عنصری از حاکمیت و یا شخصیت حقوقی حکومت شناسایی کرده است و در نتیجه از همان پاسخ‌های رایج به اشخاص حقیقی استفاده می‌کند. حال آنکه الگویی از مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی مدنظر است که شخص کارگزار را به مثابه عنصری از مجموعه حاکمیت و نه به عنوان یک فرد حقیقی مدنظر قرار دهد؛ زیرا وی ممکن است مانند مردم دیگر مرتکب جرم شود که حتی این قضیه برای مسئولین حکومت در نظام‌های غیردموکراتیک نیز ایجاد مصونیت قضایی نمی‌کند. مطلوب آن است که پاسخ‌دهی به جرائم حکومتی علاوه بر کارگزاران حکومت، در قالب پاسخ‌های جمعی و متناسب به مجموعه‌ها و نهادهای حکومتی به عنوان اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز توسعه یابد. همچنین نبود یک

مرجع صلاحیت‌دار نظیر دادگاه عالی قانون اساسی جهت پاسخ‌دهی به جرم حکومتی، از مهمترین محدودیت‌های پاسخ‌دهی به جرم حکومتی در قانون اساسی ایران است که البته به منظور جبران نواقص و محدودیت‌های نظام حقوقی ایران در این زمینه، ظرفیت‌های مختلفی نظیر امکان بازنگری و اصلاح براساس اصل (۱۷۷) در قانون اساسی وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۸). *حقوق اداری ایران*، ج ۲، چاپ ۸، تهران، انتشارات توس.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۲). *جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟*، حوزه و دانشگاه، دوره ۱۸، ش ۳۶.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰). *امام خمینی و دمکراسی*، فصلنامه کتاب نقد، ش ۲۰ و ۲۱، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴. اسکندری، محمدحسین (۱۳۹۱). *سیری در حاکمیت (۱) حقوق طبیعی قراردادگرایی و حاکمیت*، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. آقابابایی، حسین (۱۳۹۰). «امنیت، آزادی شخصی و مدیریت خطر جرائم امنیتی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ضمیمه شماره ۵۶.
۶. ایان‌راس، جفری (۱۳۹۰). *تحولات جرم‌سیاسی*، ترجمه حسین غلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۷). *گذار به مردم‌سالاری*، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
۸. بل، جان و سوفی بایرن (۱۳۹۰). *مبانی حقوق عمومی فرانسه*، ترجمه علیرضا اسدیپور تهرانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۹. پارسا بناب، یونس (۱۳۸۵). *تاریخ صدساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات راوندی.
۱۰. پیرادل، ژان (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، مترجم علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت»، *مجله حقوق اسلامی (فقه و حقوق سابق)*، سال سوم، ش ۹.
۱۲. حجاریان، سعید (۱۳۷۹). *جمهوریت افسون‌زدایی از قدرت*، چاپ ششم، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۳. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). *نیروهای سیاسی رقیب و مبانی فکری آن*، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، مجلدات ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۲۱، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. دلد، اسکندر (۱۳۵۸). *انقلاب به روایت انقلاب‌سازان*، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۱۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۱). «حمایت کیفری از حقوق ملت»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد*، سال پنجم، ش ۱۸.
۱۷. ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۸). «حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دوره ۱۶، ش ۱۷.
۱۸. سیدرضی، شریف (۱۳۶۸). *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۹. شاملو، باقر و مجید مرادی (۱۳۹۳). «خسارت‌زدایی از مظنونان، متهمان و محکومان بی‌گناه؛ جایگاه حقوقی، فرایند علمی»، مجله حقوقی/دگستری، ش ۸۸.
۲۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۸). ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ سی‌ویکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۳). حقوق/اداری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. غلامی، حسین و محمد رحمانی (۱۳۹۶). «مختصات تئوریک سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی، اصول و مدل‌بندی در مقام تئوری)»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۳. غلامی، نبی‌اله و محمود عباسی (۱۳۹۶). «درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی»، فصلنامه اخلاق زیستی، دوره هفتم، ش ۲۴.
۲۴. فورن، جان (۱۳۸۶). نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲). «گذری بر تدوین پیش‌نویس قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، دوره اول، ش ۱.
۲۶. گودرزی بروجردی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۴). تاریخچه زندان (سرگذشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۷. مرتضوی، سیدضیاء (۱۳۹۶). ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زیانبار آن، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). علل‌گرایش به مادیگری، چاپ چهل و چهارم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. --- (۱۳۸۴). پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات صدرا.
۳۰. مطهری، محمد و فرزاد جنگجوی (خراطا) و علی‌رضا ناصری (۱۳۹۴). «تحلیلی بر تعدیات مأمورین دولتی از حدود اعمال قدرت رسمی»، نشریه حقوق/اداری، ش ۷.
۳۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و حسین محمدکوره‌پز (۱۳۹۵). «ضمانت‌های اجرایی نقض حقوق شهروندی در فرایند تحقیقات پلیسی»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۱۱.
۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶). «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی (درباره رابطه آیین دادرسی کیفری با جرم‌شناسی)»، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نشر گرایش).
۳۳. واعظ طبسی، عباس (۱۳۷۵). روزنامه رسالت.
۳۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوجلدی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳۵. هفته‌نامه شما (۱۳۷۶). نشریه حزب مؤتلفه، شماره ۷.

36. Arnstein, Sherry R. (2007). "A Ladder of Citizen Participation", *Journal of American Institute of Planners*, 35(4).
37. Rothe, Dawn L. and David Kauzlarich (2014). *A Victimology of State Crime, Toward a Victimology of State Crime*, Edited by Dawn L. Rothe and David Kauzlarich, Routledge, London and New York.
38. Friedrichs, DO. (2000). *State Crime or Governmental Crime: Making Sense of the Conceptual Confusion*, Edited by Ross JI. London, Transaction Publishers.
39. Kozarich, D, R. Mateo and WJ. Miler (2011). "Victimology of State Crimes", Translated by Ghurchi Beygi M, *Journal of Deputy of Research, Education and Citizenship Rights*, 9(21).
40. Mainwaring, Scott and Christopher Welna (2003). *Democratic Accountability in Latin America*, Oxford, Oxford University Press.
41. Sartori, Giovanni (1962). *Democratic Theory*, Detroit, Wayne State University Press.
42. www.mashreghnews.ir/news.
43. <https://www.mashreghnews.ir/news/989774>.
44. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3228>.
45. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7585>.
46. <https://www.mashreghnews.ir/news/989774>.

چالش تشخیص جرائم سیاسی در قانون جرم سیاسی؛

با نگاهی به علت‌ها و آسیب‌ها

علی پزشکی* و کیومرث کلانتری**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۵-۶۰
-------------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

جرم سیاسی از موضوعات مهم حقوقی و سیاسی و دارای پشتوانه علمی، حقوقی و فقهی در تفکیک و تمایز از جرائم عمومی / غیرسیاسی است. اصل (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی با شناسایی جرم سیاسی، تبیین و مقررات اجرایی آن را به قانونگذار عادی محول کرده است. نتیجه اهمال حدود چهار دهه قانونگذار عادی، عدم اجرای قواعد مربوط و رژیم ارفاقی در حق مجرمین سیاسی در طول این سال‌ها بود. سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی تصویب و طلسم این قانونگذاری شکسته شد. از آنجاکه تشخیص و تمایز جرائم سیاسی از جرائم عادی، لازمه اجرای قواعد ارفاقی آن است، بررسی موضع قانون جرم سیاسی در این باره، موضوع اصلی مقاله حاضر بوده که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که این قانون در رسالت اصلی خود که همان ارائه روش یا ضابطه‌ای مشخص برای تشخیص جرائم سیاسی از جرائم غیرسیاسی است، با چالش روبه‌رو است. از این رو نیازمند اصلاحاتی است تا مصادیق بارز و واقعی جرم سیاسی را مشمول این عنوان و بهره‌مند از رژیم ارفاقی کند و از تضییق افراطی گستره جرائم سیاسی که در امتداد سیاست کیفری امنیت‌گرایانه اتخاذ شده فاصله گیرد و تردید نهاده‌بینه شده نظام قضایی در اجرای قواعد مربوط را مرتفع کند.

کلیدواژه‌ها: جرم سیاسی؛ رژیم ارفاقی؛ قانون جرم سیاسی؛ معیار تشخیص

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: apezeshki73@gmail.com

** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛
Email: kalantar@nit.ac.ir

مقدمه

جرم سیاسی از مهمترین موضوعات چالشی در حقوق و سیاست و دارای پشتوانه علمی، حقوقی و فقهی در تفکیک و تمایز از جرائم عمومی / غیرسیاسی است. این گروه از جرائم به دلایل مختلفی از جمله اهداف و داعی خیرخواهانه و اصلاح طلبانه مرتکبان آن، شرایط ارتکاب، طبیعت رفتارهای ارتكابی و موضوع جرم، نیازمند توجه و اعمال سیاست تقنینی و قضایی ویژه هستند که هدف آن تأمین نظارت و حمایت دامنه‌دار از متهمان و مجرمان سیاسی در همه مراحل رسیدگی از تعقیب تا محکومیت و اجرای حکم است. از لحاظ عقلی این حمایت و نظارت ضروری است، زیرا فقدان آن اجحاف و استبداد موضع قدرت نسبت به متهم و مجرم سیاسی را محتمل، بلکه مسلم می‌کند، چراکه از ویژگی‌های بدیهی قدرت، عدم تحمل و سرکوب مخالف و منتقد است. از لحاظ حقوقی این مجرمان به دلیل قصد و نیت شرافتمندانه و اصلاح طلبانه استحقاق تخفیف در پاسخ‌گذاری نظام عدالت کیفری را دارند، ضمن اینکه رهیافت‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی نیز بر مبنای توجه به مجرم، علل و شرایط ارتکاب و اهدافی که از جرم‌انگاری و کیفر دنبال می‌شود بر این رژیم ارفاقی تأکید دارند و به لحاظ فقهی تمایز بین بغی و محاربه به رویکرد افتراقی میان آنها اشاره دارد.

«یکی از موضوعات مهم و اساسی در مباحث حقوقی، تقابل «حقوق حاکمیت» و «حقوق شهروندی» در عرصه‌های مختلف است» (میرمحمدصادقی و رحمتی، ۱۳۹۴: ۵). مواجهه حاکمیت با موضوع جرائم سیاسی، همانند جرائم علیه امنیت یکی از عرصه‌های این تقابل است، اما توجیهاات مربوط به ترجیح حقوق حاکمیت در جرائم علیه امنیت در خصوص جرائم سیاسی مطرح نیست و تبعیت قانونگذار از رویکرد مشابه دارای تبعات منفی است، چراکه تفاوت مفهومی جرم سیاسی با جرائم علیه امنیت، ترجیح حقوق شهروندی را در این تقابل ضروری می‌کند. به عبارت دیگر ماهیت متفاوت جرائم سیاسی به دلیل برجسته‌ترین ویژگی آن یعنی غیرخشن بودن، برخورداری از انگیزه شرافتمندانه و هدف متعالی مرتکبین

آن در جهت اصلاح و به‌سامانی وضع جامعه، نظام حقوقی جوامع متمدن امروزی را مجاب به اعمال تبعیض مثبت نسبت به مرتکبین این جرائم کرده و تشدید ضمانت اجراهای کیفری در حق آنها را مغایر اصول عدالت کیفری می‌داند.

«حقوق فرانسه مبدع و مبدأ مفهوم جرم سیاسی در حقوق جدید محسوب می‌شود» (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۶). این اصطلاح با تصویب اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطه در سال ۱۲۸۶ ه.ش وارد ادبیات حقوقی و سیاسی ایران شد.^۱ با پیروزی انقلاب اسلامی، خبرگان قانون اساسی برخلاف تصور شایع در بین فقها که بعضاً محلی برای مجرم سیاسی قائل نبودند، جرم سیاسی را به رسمیت شناختند. مطابق اصل (۱۶۸) قانون اساسی: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند».

از این رو در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی در ۶ ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید. تصویب این قانون پس از حدود چهار دهه معطلی، برای اولین بار اجرایی شدن قواعد و مقررات مربوط به مجرمین سیاسی را نوید می‌دهد. بر این اساس، هرچند تصویب قانون جرم سیاسی به انتقادهای مبتنی بر اهمال ۳۷ ساله قانونگذار در انجام تکلیف ناشی از اصل (۱۶۸) قانون اساسی پایان داد، با این حال قانون مذکور در رسالت اصلی خود که همان ارائه روش یا معیاری مشخص برای تشخیص جرائم سیاسی از جرائم غیرسیاسی است، دچار تشویش و سرگردانی بوده و به ارائه راهکار برای رفع این چالش نیازمند است تا به کمک آن مصادیق بارز و واقعی جرم سیاسی را مشمول این عنوان و بهره‌مند از رژیم ارفاقی کند و از تضییق افراطی گستره جرائم سیاسی

۱. اصل (۷۹) متمم قانون اساسی مشروطه: «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود».

که در امتداد سیاست کیفری امنیت‌گرایانه اتخاذ شده فاصله بگیرد و تردید نهادینه شده نظام قضایی در اجرای قواعد مربوط را مرتفع کند. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مبتنی بر بُعد کاربردی نتیجه پژوهش انجام شده است؛ با بررسی قانون جرم سیاسی در مقام پاسخ به این سؤالات هستیم:

- چالش قانون جرم سیاسی در تشخیص جرائم سیاسی چیست؟

- تعیین قلمرو جرائم سیاسی در این قانون چه ایراداتی دارد؟

- دلیل یا دلایل و آسیب‌های ناشی از این چالش چیست؟

پاسخ به این سؤالات در کنار عزم اجرایی کردن مقررات مربوط به مجرمان سیاسی، توسط مسئولین قوه قضائیه^۱، که خود منجر به توجه بیشتر و روشن شدن ایرادات این قانون در نتیجه پژوهش‌ها و بررسی‌ها می‌شود، نوید تسهیل و تسریع در اصلاح قانون جرم سیاسی را می‌دهد. نتیجه‌ای که باید به پایمال شدن حقوق چندین ساله این گروه از متهمان و مجرمان پایان دهد یا حداقل آن را محدود کند و بر وجهه داخلی و بین‌المللی کشور تأثیر مطلوب گذارد.

۱. پیشینه

اکثر تحقیقات مربوط به جرم سیاسی که مشوق اصلی آنها، علاوه بر وجود یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج جرائم به سیاسی و عمومی^۲، اصل (۷۹) قانون اساسی مشروطه و سپس اصل (۱۶۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است، در زمان قبل از تصویب قانون جرم سیاسی سال ۱۳۹۵ و در راستای زمینه‌سازی تصویب قانون خاص است. اما

۱. بخشنامه ریاست قوه قضائیه در مورخ ۱۳۹۹/۳/۱۳ به مراجع قضایی سراسر کشور در تأکید بر اجرای قانون جرم سیاسی بیانگر این توجه است.

۲. از علل بررسی طبقه‌بندی جرم بر پایه انگیزه، اثرگذاری آن بر «پدیده جرم سیاسی» است (عباس منصورآبادی، حقوق کیفری عمومی ۱، تهران، میزان، ۱۳۹۵).

چالش تشخیص جرائم سیاسی در قانون جرم سیاسی؛ با نگاهی به علت‌ها و آسیب‌ها _____ ۳۹

پس از تصویب این قانون، محدود تحقیقاتی با توجه خاص و ذکر در عنوان به بررسی قانون مذکور پرداخته‌اند که به زمینه و نتایج مهم آنها اشاره می‌شود.

خسروی و اصغری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «قانون جرم سیاسی در سنجه اصل (۱۶۸) قانون اساسی» پس از بیان تاریخچه و انواع ضوابط مطرح در جرم سیاسی، قانون جرم سیاسی را در بیانی مختصر تالیفات ضابطه مختلط می‌دانند.

کرمی و کرامتی معز (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در بوته نقد» مهمترین ضعف قانون مذکور را عدم ارائه تعریف دقیق از جرم سیاسی می‌دانند. کلانتری و پارسا (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «نگرشی نو به قانون جرم سیاسی» در بررسی قانون به موضوع‌های مربوط به تکرار جرم، معاونت و شروع به جرم سیاسی و ضعف رژیم ارفاقی پرداخته و اشاره‌ای کوتاه به ضابطه موجود در قانون و احراز با تردید ضابطه مختلط دارد.

رحمانی (۱۳۹۵ و ۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تعریف جرم سیاسی و الزام غیرمصلحت‌گرایانه قانون اساسی» و نیز در کتابی با عنوان *جرم سیاسی در حقوق ایران* با پرداختن به تاریخ تحولات جرم سیاسی در جهان و ایران و مطابقت آنها با هم به این نتیجه می‌رسد که الزام قانون اساسی در اصل (۱۶۸) برای تصویب مقررات جرم سیاسی (و در نهایت تصویب قانون جرم سیاسی) توسط قانونگذار عادی، خلاف رویکرد مصلحت‌گرایانه قوانین اساسی مرجع و مبدع مفهوم جرم سیاسی در دنیا به شمار می‌رود و بهتر بود که اصل مذکور متروک بماند. نتیجه‌ای که بسیاری از حقوقدانان از جمله نگارنده دیباچه کتاب ایشان، آقای دکتر اردبیلی، به صراحت با آن مخالف هستند.

به این ترتیب تحقیقات موجود با نگرشی کلی و برخی تنها با تشریح مصادیق تصریح شده و امتیازات احصاء شده در قانون مذکور نگارش یافته و تحقیقی خاص در زمینه چالش تشخیص مصادیق جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی در کنار توجه به علت‌ها

و آسیب‌های آن و اشاره به رویه قضایی نوظهور آن، موجود نیست. بنابراین با توجه به اهمیت و جنبه کاربردی نتیجه تحقیق ضرورت آن محرز است.

۲. موضع قانون جرم سیاسی در تشخیص جرائم سیاسی

جرم سیاسی از جمله جرائمی است که علاوه بر مشکل در ارائه تعریف جامع و مانع، صرف ارائه تعریف از آن برای حل مسئله اجرای قواعد کفایت نمی‌کند. به عبارتی «حقوقدانان نتوانسته‌اند تعریف قابل اتکایی که مبنای قانونگذاری در نظام‌های حقوقی شود را ارائه دهند» (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۶). این امر نیازمند ارائه روش و معیار برای تشخیص و تمییز آن از جرائم عمومی است، هرچند تعاریف جرم سیاسی نیز براساس این ضوابط شکل گرفته است. از طرفی «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»، «فقدان مرزبندی واضح میان جرائم امنیتی و جرائم سیاسی» و غلبه تقنینی و تفسیری این گستره به نفع جرائم امنیتی اهمیت ارائه یک روش یا معیار و ضابطه قانونی را در این باره بیانگر است و در واقع، به صرف ارائه تعریف از جرم سیاسی، اجرای قواعد مربوط به مجرمین سیاسی در نظام قضایی کشور ما را بعید می‌کند.^۱ «تمییز دادن جرائم سیاسی از جرائم عمومی آسان نیست، مگر اینکه قوانین موضوعه ضابطه و روش خاصی را پیش‌بینی کرده باشد» (بیوندی، ۱۳۹۴: ۹۳). «به‌طورکلی دو روش برای بازشناسی جرم سیاسی از دیگر جرائم وجود دارد که هر کدام محاسن و معایبی دارد. این دو روش، احصاء و ضابطه نام دارند» (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۵۰). در روش احصاء قانونگذار مصادیق و موارد مشمول جرائم سیاسی را نام می‌برد. این روش از این جهت که کار محکمه را در شناسایی مصادیق،

۱. این ادعا براساس تجربه حدود چهار دهه خلأ تقنینی در خصوص جرم سیاسی و تعطیلی اجرای قواعد آن در کشور اثبات می‌شود. درحالی‌که در برخی نظام‌های حقوقی مانند کشور فرانسه، خلأ مقررات راجع به جرم سیاسی توسط رویه قضایی پوشش و جبران شده است (سیدمحمد مجیدی، «تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۲، ۱۳۸۶).

تسهیل و از تضييع حقوق مجرمين سياسى در موارد تعيين شده تا حدود زيادى جلوگيرى مى‌کند بهتر است، اما چون «امکان برشمردن همه مصاديق و موارد به طور کامل وجود ندارد» (زينلى، ۱۳۷۸: ۳۱)، گستره واقعى جرائم سياسى نمى‌تواند، مشخص شود. بنا بر اين يا بايد به صورت محدود و فقط در برخى موارد که اهميت آن کم يا شائبه سياسى بودن آن زياد است (جرائم سياسى خاص)، احصاء شود يا اگر احياناً موارد بيشترى احصاء شود مى‌تواند موجب سوءاستفاده برخى مرتکبين شود که در واقع جرائم آنها سياسى نيست. از اين رو تمسک به روش دوم، يعنى ارائه ضابطه در تشخيص جرائم سياسى از لحاظ منطقى و در راستاى اجراى عدالت كيفرى مطلوب‌تر است. در اين راستا چندين معيار و ديده‌گاه براى تشخيص جرائم سياسى از ساير جرائم از طرف دکترين ارائه شده است که هر کدام مزايای و معايبى دارند و يا بهتر است بگوئيم هر کدام در وضعيت و حوزه خاصى مناسب‌تر به نظر مى‌رسد.

سه معيار / سنجه مهم شامل شخصى يا ذهنى^۱، موضوعى يا عينى^۲ و مختلط^۳ است. هرچند معيارهاى ديگرى نيز ارائه شده که با وجود محاسن نمى‌تواند جامعيت لازم را داشته باشند مانند ضابطه‌هاى افکار عمومى، دادرسى، مجازات، شخصيت مجرم و كيفيت وقوع جرم.^۴ در راستاى موضوع تحقيق رجوع به مواد (۱، ۲ و ۳) قانون جرم سياسى براى احراز موضع قانونگذار در ارائه معيار و ملاک تشخيص جرم سياسى در جهت اجراى قواعد افتراقى آن، حائز اهميت بوده و در واقع مهمترين دستاورد مورد انتظار از وضع اين قانون است.

-
1. Subjective Criteria
 2. Objective Criteria
 3. Mixed Criteria

۴. غلامرضا پيوندی، جرم سياسى، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى، ۱۳۹۴.

۲-۱. چالش در ارائه روش ضابطه

قانونگذار در ماده (۱) قانون جرم سیاسی بیان می‌دارد: «هر یک از جرائم مصرح در ماده (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور، علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود».

توجه به این ماده نشان می‌دهد؛ هرچند در ظاهر امر ضابطه ذهنی^۱ (انگیزه اصلاح امور کشور) و ضابطه عینی^۲ (علیه نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور) و به عبارتی یک ضابطه ترکیبی^۳ مدنظر قانونگذار بوده است، اشاره به جرائم مصرح در ماده (۲) بیانگر این است که قانونگذار به صورت همزمان روش احصاء را نیز در تعیین و تشخیص جرم سیاسی لحاظ کرده است، در حالی که اتخاذ روش ضابطه در کنار بیان استثنائات ضروری ارائه همزمان روش احصاء را منتفی می‌کند.

علاوه بر این اشکال اساسی، موضع حساس و محتاط قانونگذار در تحدید حداکثری دایره جرائم سیاسی موجب شده که پذیرش این روش‌ها در تشخیص جرائم سیاسی مطلق نباشد و مشروط به احراز شرایطی شده که اثبات آن برای متهم دشوار و توسعه و تفسیرپذیری شرایطی که اتهام و جرم ارتکابی را از شمول جرائم سیاسی خارج می‌کند برای قاضی سهل باشد، بنابراین شرایط ایجابی و سلبی تحمیلی به این روش‌ها و ضوابط مغایر «اصل شفافیت و صراحت قانون» بوده و موجب تضییع حقوق متهم و مجرم سیاسی می‌شود، زیرا «توجه به حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص، تحدید قدرت طلبی و پرهیز از سوءاستفاده از قدرت ایجاب می‌کند که مقنن عبارات قانون را به طور شفاف و صریح تنظیم کند» (حبیب‌زاده، دانش‌ناری و هژیرالساداتی، ۱۳۹۲: ۶۴) و قانون باید از اصول و قواعدی تبعیت کند که سوءاستفاده از آن

۱. بر مبنای این ضابطه، جرم وقتی سیاسی محسوب می‌شود که انگیزه و هدف مرتکب سیاسی باشد.

۲. بر اساس این ضابطه، موضوع و نتیجه حاصل از جرم که ارکان حکومت را شامل می‌شود تعیین‌کننده جرم سیاسی است.

۳. مطابق ضابطه مختلط، احراز انگیزه سیاسی و موضوع سیاسی، به طور همزمان برای سیاسی محسوب شدن جرم ضروری است.

منتفی یا حداقل امکان آن بسیار کم باشد (نوربها، ۱۳۸۴: ۱۱۵). از جمله شرایطی که با عبارات مبهم در این ماده عنوان شده عبارتند از: «انگیزه اصلاح امور کشور»، «مدیریت و نهادهای سیاسی»، «سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» و «قصد ضربه زدن به اصل نظام». این عبارات سؤالات زیادی را طرح می‌کند، از جمله اینکه چون انگیزه امری درونی و باطنی است، احراز انگیزه اصلاح امور کشور چگونه ممکن است؟ آیا صرف اعلام مرتکب به داشتن انگیزه سیاسی و اصلاح، کفایت می‌کند؟ مقام قضایی چه اقداماتی در جهت رد این ادعا یا اثبات انگیزه مغایر انجام می‌دهد؟ مفهوم و گستره نهادهای سیاسی تا کجاست؟ آیا نهادهای حاکمیتی مدنظر است یا دیدگاه حداکثری که همه سازمان‌های دولتی و عمومی را شامل می‌شود؟ سیاست‌های داخلی یا خارجی دارای چه محدوده‌ای است؟ تمام برنامه‌ها و تصمیمات خُرد و کلان با هر درجه از اهمیت را شامل می‌شود یا صرفاً مواردی است که ارتباط با مدیریت و منافع راهبردی کشور دارند؟ شرط سلبی شمول جرائم مصرح در ماده (۲) به عنوان جرم سیاسی، «فقدان قصد ضربه زدن به اصل نظام» است و این سؤال مطرح می‌شود چگونه مقام قضایی این موضوع را احراز می‌کند که مرتکب با قصد ضربه زدن به اصل نظام مرتکب جرم شده و یا حتی با ارتکاب جرم به اصل نظام ضربه زده است؟ منظور از اصل نظام چیست و گستره آن کدام مقامات و نهادها و ارزش‌های مدنظر حاکمیت را شامل می‌شود؟ این در حالی است که در جرائمی مثل تبلیغ علیه نظام (ماده ۵۰۰) قانون مجازات اسلامی - تعزیرات) نیز در خصوص مفهوم «نظام» اختلاف نظر وجود دارد؛ «به اعتقاد برخی {منظور} «کلیت نظام جمهوری اسلامی» است و شامل اشخاص و مقامات به اعتبار تفوق اداری یا تشخص معنوی آنها نمی‌شود» (حبیب‌زاده و موسوی مجاب، ۱۳۸۵: ۱۳۳). در مقابل برخی اشخاص و مقاماتی که با شئون و حیثیت نظام و حکومت تلاقی دارند را مشمول این مفهوم می‌دانند (پیمانی، ۱۳۷۵: ۲۱)، از جهتی مطابق اکثر تعاریف ارائه شده برای جرم سیاسی، قصد ضربه زدن به نظام با رفتارهای غیرخشن، جزء ماهیت جرم سیاسی است (عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۶). درحالی‌که این قصد در این قانون

به‌طور صریح عمل ارتكابی را از شمول جرم سیاسی خارج و در حیطه جرائم غیرسیاسی قرار می‌دهد. پاسخ به این سؤالات نه تنها از طرف حقوقدانان، بلکه توسط مراجع رسمی و قضات می‌تواند متفاوت باشد و این یعنی فراهم کردن موجبات عبور از قانون‌مداری و سوءاستفاده از قدرت چراکه ابهامات و تفسیرپذیری عبارت‌های استفاده شده، مجریان قانون و کنشگران عدالت کیفری را به آن سو سوق می‌دهد و نتیجه آن در نهایت تضییع حقوق مرتکبان جرائم سیاسی و محرومیت آنان از بهره‌مندی رژیم ارفاقی و دادرسی عادلانه بوده و به نفع حاکمیت در رسیدن به هدف برخورد قاطع با این گروه از مجرمان منتهی می‌شود. به این ترتیب مشخص می‌شود قانونگذار در ارائه روش ضابطه با ایرادات جدی مواجه و تشخیص جرائم سیاسی از این طریق دچار چالش است.

۲-۲. چالش در ارائه روش احصاء

ماده (۲) قانون جرم سیاسی جرائمی را احصاء کرده که با احراز شرایط ماده (۱)، جرم سیاسی محسوب می‌شوند، این جرائم عبارتند از:

«الف) توهین یا افترا به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان،

ب) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی،

پ) جرائم مندرج در بندهای «د و ه» ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷،

ت) جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای

اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات،
(ث) نشر اکاذیب».

قانونگذار در این ماده در واقع محدوده کامل جرائم سیاسی کشور را (آن هم با احراز شرایط خاص ایجابی و سلبی ماده (۱)) ترسیم کرده است. سؤالات زیادی در رابطه با ماده (۲) مطرح می‌شود که پاسخ به آنها اشکال در ارائه روش احصاء و در نهایت عدم موفقیت قانونگذار در نیل به اهداف تصویب این قانون و انحراف از مسیر قانون مرجع را بیانگر است. سؤالاتی مانند آیا حقیقت جرائم سیاسی با چند جرم ساده از قبیل توهین، افترا و نشر اکاذیب نسبت به مسئولین مصرح و به صورت حداقلی محقق می‌شود؟ آیا اصل (۱۶۸) قانون اساسی و خبرگان تدوین‌کننده آن از گنجاندن این اصل، در وضعیت سیاسی - اجتماعی ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که حساسیتی به مراتب افزون‌تر از دهه چهارم انقلاب اسلامی (که تثبیت حاکمیت مبتنی بر مردم‌سالاری دینی از بُعد داخلی و بین‌المللی محقق شده است) را می‌طلبید، این مصادیق را مدنظر داشتند؟ سؤالی که اگر پاسخ آن را مثبت بدانیم باید تصویب این اصل را اقدامی عبث یا غیرصادقانه دانست که به طور قطع منزلت خبرگان قانون اساسی و جایگاه والا و سلسله‌مراتبی قانون اساسی به عنوان میثاق ملت و حکومت به هیچ‌وجه آن را بر نمی‌تابد.

سؤال دیگر آن است که آیا مرتکبان حقیقی جرائم سیاسی اکثراً به این طریق (جرائم مصرح ماده (۲)) برای عملی کردن مخالفت‌ها و تأثیرگذاری بر اصلاح امور و سیاست‌ها متوسل می‌شوند؟ از بررسی‌های مذکور چنین برداشت می‌شود که قانونگذار با تنزیر مفهوم جرم سیاسی عملاً وارد حیطة اعمال مباح و حقوق مشروع شهروندان شده و به نوعی با «برچسب‌زنی مجرمانه»، جرم‌انگاری در این حوزه را قانونی کرده است، حال آنکه این اقدام منع قانونی^۱ و شرعی دارد. از لحاظ فقهی علاوه بر شناسایی فریضه امر به معروف و نهی از

۱. اصل (۸) قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل

منکر از طرف مردم نسبت به حاکم و حاکمیت، فراتر از آن گفته شده: «هنگامی که قیام علیه حاکم جور از باب امر به معروف و نهی از منکر جایز می‌شود رفتار قیام‌کنندگان مباح است و ذیل عنوان قانونی بغی قرار نمی‌گیرد، زیرا عنصر قانونی بغی قیام در برابر حاکم عادل است» (الهام، بحیرایی و فرج‌پور اصل مرندی، ۱۳۹۷: ۱۸).

درباره بند «پ» ماده (۲) باید گفت در ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ جرم‌انگاری مطرح نیست و توصیه‌های اخلاقی مدنظر است، زیرا در این ماده آمده: «گروه‌های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت‌های دیگر خود از ارتکاب این موارد خودداری کنند: الف) ... د) نقض آزادی‌های مشروع دیگران، ه) ایراد تهمت، افترا و شایعه‌پراکنی».

در ماده (۱۷) این قانون نیز تخطی از بندهای ماده (۱۶) با عنوان تخلف قابل رسیدگی بیان شده به اضافه اینکه موارد بند «ه» به نوعی در بندهای «الف و ب» ماده (۲) قانون جرم سیاسی ذکر شده است. از این حیث نیز ماده مذکور دارای ایراد بوده و نیازمند اصلاح است.

ایراد دیگر در این ماده، عدم تعیین مجازات برای جرائم احصاء شده به عنوان جرائم سیاسی است؛ چراکه «از معیارهای ماهوی قانونگذاری کیفی ... تناسب جرم و مجازات {بوده}» (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۲۵). یکی از مؤلفه‌های ارفاقی اساسی جرائم سیاسی، اخف بودن مجازات آن نسبت به مرتکبان جرائم عادی مشابه است که در این قانون مراعات نشده است. ایراد دیگر اینکه برخی جرائم خشونت‌بار در مقررات راجع به انتخابات وجود دارد که شمول آن با عنوان جرائم سیاسی، محل تردید است و قانونگذار توجهی به آن نکرده است. ایراد دیگر که در واقع از نشانه‌های پایبندی قانونگذار به سیاست‌کیفری امنیت‌گرایانه است، عدم شمول توهین به مقام عالی کشور در محدوده جرائم سیاسی و به

عبارتی، احتراز از دخالت در قلمرو صلاحیتی دادگاه انقلاب است، موارد مذکور سخت‌گیری و حساسیت قانونگذار در مزیق کردن حداکثری مصادیق جرائم سیاسی را نشان می‌دهد که نتیجه مستقیم آن تثبیت اکثر این مصادیق در حوزه جرائم امنیتی است.

بر این اساس قانونگذار باید یکی از روش‌های تشخیص جرائم سیاسی اعم از ضابطه یا احصاء را برگزیده و ارائه می‌کرد و عدم رعایت آن از عمده ایرادات قانون است، مقنن در ارائه روش احصاء نیز مطلوب عمل نکرده و تضییق افراطی گستره جرائم سیاسی به صور مذکور بیانگر چالش قانون در ارائه این روش است. این وضعیت کاملاً مغایر با رویکرد شناسایی مجرمین سیاسی در نظام حقوقی کشور است «وجود مجرمین سیاسی در یک جامعه ... می‌تواند زمینه‌سازی نقد و اصلاح امور را به همراه داشته باشد ... و موجب جلوگیری از انحراف و فساد شود» (نجفی توانا، ۱۳۹۲: ۱۷۱). از این روش‌شناسایی منطقی جرائم سیاسی در قانون هم از جنبه داخلی به نفع حاکمیت و کشور است و هم از بُعد بین‌المللی، چرا که یکی از نشانه‌های مردم‌سالاری از نگاه این بُعد، نقد و مخالفینی است که حاکمیت و مردم باید آنها را قبول و تحمل کنند و این تضاد و تکرر آرا موجب بهبود اوضاع خواهد شد (همان). حال آنکه موضع قانونگذار ما در بسیاری از مواقع با تسامح همراه نیست و گاهی دولت با نهایت سرعت و شدت به جرم‌انگاری و وضع قانون اقدام می‌کند (محمدنژاد و تاجیک، ۱۳۹۷: ۱۵۴) موضوعی که در تصویب قانون جرم سیاسی کاملاً مشهود است و برون‌رفت از آن نیازمند اعمال اصلاحات در موارد مذکور است.

۳-۲. اشکال در بیان استثنائات جرم سیاسی

هدف و انگیزه در جرائم سیاسی نه نفع شخصی بلکه مصلحت و نفع عمومی است، برخی از جرائم دارای خصوصیتی هستند که با این هدف و انگیزه همسویی ندارند، گرچه با انگیزه سیاسی ارتکاب یافته باشند (پیوندی، ۱۳۷۹: ۹۱) و استثناء برخی جرائم از شمول جرائم سیاسی بر این مبناست. قانونگذار در ماده (۳) قانون جرم سیاسی استثنائات جرائم سیاسی را اینگونه بیان می‌کند: «مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرائم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

- الف) جرائم مستوجب حدود، قصاص و دیات،
- ب) سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی،
- پ) آدم‌ربایی و گروگان‌گیری،
- ت) بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی،
- ث) سرقت و غارت اموال، ایجاد حرق و تخریب عمدی،
- ج) حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، مواد مخدر و روانگردان،
- چ) رشو و ارتشا، اختلاس، تصرف غیرمجاز در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور،
- ح) جاسوسی و افشای اسرار،
- خ) تحریک مردم به تجزیه طلبی، جنگ، کشتار و درگیری،
- د) اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی،
- ذ) کلیه جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرائم ارتكابی به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده و غیر آن».

ایراد اصلی ماده ذکر شده این است که با وجود تعیین ضوابط و شرایط در ماده (۱) و انتخاب روش احصاء در ماده (۲) نیازی به وضع این ماده نبود، چرا که با نبود

آن نیز هیچ کدام از جرائم تصریح شده، مشمول جرائم سیاسی نمی‌شود. اما اگر روش احصاء ذکر نمی‌شد و صرفاً معیار و ضابطه برای تشخیص جرائم سیاسی ارائه می‌شد ذکر استثنائات ضروری می‌توانست مؤثر باشد.

در کنار شرایط و ضوابط ارائه شده در ماده (۱) که نیازمند اصلاح است، برخی از موارد استثنا شده این ماده نیز تحت شرایطی می‌تواند مشمول جرائم سیاسی باشد که البته نیازمند بسترسازی در قوانین کیفری از جمله قانون مجازات اسلامی است. به عنوان مثال قانونگذار کیفری ایران در خصوص جرائم حدی که مصادیق آن شامل محاربه و افساد فی الارض می‌شود، روشی توسعه‌ای در پیش گرفته و در واقع برخی جرائم را که با تعریف و ساختار فقهی آنها مطابقت ندارد؛ با توجیهات امنیتی وارد محدوده جرائم مستوجب حد کرده و به این طریق برخی از جرائم تعزیری که می‌تواند از مصادیق جرائم سیاسی باشد را عملاً از سیطره آن خارج کرده است. به عبارت دیگر ماهیت «جرائم علیه نظام سیاسی، هیچ سنخیتی با ارکان محاربه و افساد فی الارض ندارند» (حائری، قبولی درافشان و موسوی مشهدی، ۱۳۹۱: ۵۱) و می‌تواند تحت شرایطی جرائم سیاسی محسوب شوند، از این حیث نیز تجدیدنظر در موضوعات مرتبط قوانین جزایی، می‌تواند اصلاحات قانون جرم سیاسی را تسهیل کند.

با مذاقه و بررسی مواد (۱، ۲ و ۳) از قانون جرم سیاسی روشن می‌شود که قانونگذار ضابطه روشن و قابل اجرا در جهت تشخیص جرم سیاسی از جرائم عمومی / غیرسیاسی ارائه نمی‌دهد، بلکه تشویش و حساسیت مقنن در خصوص رعایت حداکثری احتیاط نسبت به محدودسازی گستره جرائم سیاسی و عدم تعدیل سیاست سخت‌گیری افراطی در جرائم علیه حاکمیت و امنیت موجب شده تا با توسل به روش‌ها و شروط مختلف، محدودیت حداکثری برای احراز عنوان جرم سیاسی اعمال کند و با لحاظ شرایط ایجابی و سلبی که سابقه آن را در هیچ قانون و نظریه‌ای نمی‌توان یافت مانند «فقدان قصد ضربه

زدن به اصل نظام» در کنار احصاء محدود جرائم مشمول در ماده (۲)، و استثنائات ماده (۳)، عملاً ارائه و استخراج ضابطه‌ای مشخص برای تشخیص و تمییز جرائم سیاسی را منتفی و قانون مذکور را با چالش جدی در انجام رسالت اصلی خود مواجه کرده است. در حالی که این خوانش و تفسیر از اصل (۱۶۸) قانون اساسی (تهی کردن مفهوم جرم سیاسی از فلسفه وجودی با تزییق حداکثری مصادیق) کاملاً مغایر با هدف و مشی قانون اساسی است، چرا که «... {بنیان} قانون اساسی حفظ حقوق و آزادی‌های مردم است در مقابل دولت، نه حفظ قدرت دولت در مقابل مردم» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۳۳).

از سویی بر اساس انتقاداتی که به سیاست کیفری تقنینی، از لحاظ جرم‌انگاری حداکثری و فربه کردن گستره جرائم علیه امنیت و حکومت به آن وارد است،^۱ قانونگذار می‌توانست از تصویب قانون جرم سیاسی به مثابه فرصتی در جهت تعدیل این افراط، تحکیم مناسبات سیاسی با شهروندان، تقویت اعتماد عمومی نسبت به حکومت و گامی در جهت رعایت حقوق بنیادین و آزادی‌های سیاسی شهروندان، بهره‌برداری کند.

رویکرد قانون جرم سیاسی به لحاظ فقهی نیز مردود است، چرا که «فقیهان شیعه و اهل سنت در طول تاریخ فعالیت فقهی خویش، هوشیارانه و آگاهانه حوزه جرائم علیه امنیت عمومی و شهروندان را از حوزه جرائم علیه دولت و حکومت تفکیک کرده‌اند و همیشه از حاکمان خواسته‌اند در مقابله و سرکوب مخالفان سیاسی خویش (بغات) به الزامات و قواعد این کار پایبند باشند» (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۳۱). سخنرانی مقام معظم رهبری در دوره دوم مجلس شورای اسلامی و در سِمَت ریاست جمهوری، در تطبیق موضوع جرم سیاسی با اصول قانون اساسی قابل توجه است: «ما نباید به قانون اساسی

۱. در جمهوری اسلامی گاه با این پیش فرض عامیانه که کیفرهای شدید مثل اعدام، راه حل بسیاری از مشکلات است، پیوسته دایره جرائم حتای و امنیتی توسعه یافته است. به عنوان نمونه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرم بغی در شمار جرائم حدی و مستوجب اعدام است؛ امری که پیشینه فقهی ندارد (برای مطالعه بنگرید: رضا نوبهار، «مجازات اعدام: چشم‌اندازی اسلامی»، فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۹۹).

نگاه‌گزینشی داشته باشیم و اصولی را که در آن حقوق حکومت آمده، در جهت اجرایی شدن آن با تمام ظرفیت و توان اقدام کنیم، ولی آنجا که پای حقوق مردم و آحاد جامعه در بین است، مغفول بماند یا تعلل کنیم». یکی از مثال‌های ایشان همین اصل (۱۶۸) قانون اساسی است (عباسی فرد، ۱۳۹۱: ۱۹۶).

۳. علت‌ها و آسیب‌های چالش در تشخیص جرائم سیاسی

علت اتخاذ سیاست مذکور در قانون جرم سیاسی، چنانکه در میان مباحث اشاره شد، همسوسازی آن با سیاست سخت‌گیری نظام عدالت کیفری در جرائم علیه امنیت و تبعیت آن از رویکرد امنیت‌گرایانه سیاست کیفری^۱ است. به عبارت دیگر سیاست کیفری امنیت‌مدارانه قانونگذار، مانع از آن شده است که در قانون جرم سیاسی، حداقل‌های مدنظر و شناسایی شده در قانون اساسی در خصوص جرائم سیاسی تحقق یابد. چرا که «مقنن در حوزه امنیت، در تقابل بین آزادی و امنیت، دامن امنیت را گرفته و با جرم‌انگاری گسترده و خارج از ضوابط جاافتاده حقوق کیفری سعی در پاسداری از ارزش‌های مدنظر خویش را دارد» (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در حالی که امنیت‌گرایی یکی از بنیادهای ناروایی است که بر پیکره سیاست جنایی تحمیل می‌شود و به معنای جریان انحرافی در تشکیل یک فرایند پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه است (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۲) و تحقق، حفظ و استمرار امنیت در صورتی است که سیاست امنیتی در مقام حمایت از ملت و تحت نظارت قرار دادن حکومت باشد (رضایی، ۱۳۹۷: ۷۶). بنابراین هرچه سیاست کیفری بر حفظ الگوهای امنیتی اصرار ورزد در تقابل با سیاست کیفری عدالت‌مدارانه

۱. رویکرد امنیت‌مدار سیاست جنایی کشور به مرور در بعضی زمینه‌ها تشدید یافته و به یکی از ویژگی‌های سیاست جنایی کشور تبدیل شده است (محمد رحمانی، مبانی سیاست جنایی تراز جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۴). هرچند در این راستا دولتمردان در جهت اعمال سیاست‌های خود، ترس از جرم را مدیریت و هدایت می‌کنند و به وسیله آن به خوبی توجیه‌کننده نیاز به وجود حکومتی اقتدارگرا هستند (امیر پاک‌نهاد، «احساس ناامنی و ترس از جرم»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۵، ۱۳۹۲).

قرار می‌گیرد (افشین پور و نقوی، ۱۳۹۷: ۱۲۷) و حراست از نظم و انضباط موجود نباید به گونه‌ای باشد که راه را به سوی نظمی متعالی‌تر و کیفی‌تر ببندد (نوبهار، ۱۳۹۸: ۵۹).

ضرورت ارائه معیار و تبیین مصادیق جرم سیاسی، نباید موجب جرم‌انگاری هرگونه ایراد نقد علیه برخی از مدیران، سازمان‌ها، سیاست‌ها، قوانین و یا بیان نظری متفاوت شود. از این رو قانون جرم سیاسی به صورت فعلی مغایر با اهداف و عملکرد قانون اساسی است، زیرا «چکیده رویکرد نویسندگان قانون اساسی این بوده که بزه سیاسی نباید به گونه‌ای شناسانده شود که خود ناقض دیگر اصل‌های قانون اساسی به ویژه فصل حقوق ملت شود» (عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۸). از این رو عبارات مصرح در ماده (۱) و دایره شمول محدود ترسیمی ماده (۲)، عملاً انتقاد از سیاست‌های دولت را به تعطیلی می‌کشاند. در حالی که «اصل نقد حاکمیت سیاسی امری مطلوب و مقدس است، زیرا به کارآمدی و سلامت نهاد حکومت و پیشگیری از استبداد کمک می‌کند» (نوبهار، ۱۳۹۳: ۱۴۰). بر این اساس قانون جرم سیاسی در رویکردی مغایر با قانون اساسی، با محدودسازی حداکثری مصادیق جرم سیاسی عملاً مجبور است به دلیل افراط در حساسیت نسبت به حفظ انتقادناپذیری حاکمیت و نیز برای حفظ عنوان و ظاهر قانون، متعرض رفتارهای مباح و مشروع شهروندان شده و با جرم‌انگاری غیرمجاز، انتقادات از حاکمیت را در قالب جرم سیاسی تعقیب و محاکمه کند، در حالی که جرم سیاسی در یک دیدگاه حداقلی، در محدوده‌ای میان جرائم علیه امنیت از یک سو و رفتارهای مجاز و مشروع شهروندان از سوی دیگر قرار دارد. هرچند انتظار از قانونگذار این نبود که از دیدگاه حداکثری پیروی کرده و جرائم علیه امنیت را که مشخصه بارز آن خشونت، جنگ افروزی، غارت و کشتار مردم است؛ حتی با احراز انگیزه‌های سیاسی در زمره جرائم سیاسی قرار دهد، ولی انتظار می‌رفت که با اتخاذ رویکردی میانه براساس دیدگاه حداقلی، جرائم علیه نظام سیاسی را که بدون خشونت و با احراز ضوابط و شرایط متعادل قانونی شائبه سیاسی بودن آنها مورد تردید نیست، مشمول عنوان جرم سیاسی و

بهره‌مند از رژیم ارفاقی آن می‌کرد. آسیب‌های موضع فعلی قانون جرم سیاسی در تشخیص جرائم سیاسی عبارت‌اند از:

الف) اقدام مخالف با اصول تثبیت شده حقوق کیفری از جمله اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و اصل شفافیت قوانین کیفری،

ب) مخالفت با رویکرد قانون اساسی در خصوص آثار حقوقی شناسایی جرم سیاسی و نیز اصول مربوط به حقوق ملت،

ج) مغایرت با قواعد حقوق بشری (حقوق شهروندی) و ترجیح ناموجه حقوق حاکمیت بر آن،

د) مغایرت با قواعد اسلامی و فقهی در رویکرد افتراقی نسبت به جرم سیاسی (بغی) و قواعد مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و حقوق متقابل مردم و حاکم،

ه) تمرکز و توسعه سیاست جنایی امنیت‌گرایانه و عواقب ناشی از تداوم و تشدید آن به جای استفاده از زمینه‌های موجود برای تعدیل این سیاست‌ها،

و) مغایرت با حقوق و آزادی‌های سیاسی فردی و تأثیر بر ارتکاب جرائم سیاسی و تروریستی،
ز) مسدود کردن راه دریافت مفهوم واقعی جرم سیاسی برای نظام قضایی در جهت اجرای قواعد مربوط.

به این ترتیب قانون جرم سیاسی با فلسفه وجودی جرائم سیاسی مغایر بوده و هدف از تصویب این قانون را منحرف به نیت فرار از تبیین جرم سیاسی از طرف حاکمیت و تحکیم موضع تضییع حقوق مجرمان سیاسی می‌کند، حال آنکه داعی از وضع قانون جرم سیاسی، اعطای حقوق و آزادی‌های ملت و تقویت تحمل‌پذیری و مدارای سیاسی حاکمیت نسبت به شهروندان است. بر این اساس تساهل نه تنها در روابط بین افراد جامعه ضروری است،

۱. طرح‌ها و لوایح جرم سیاسی در این باره مطلوب‌تر عمل کرده بودند. به عنوان مثال جرائم مذکور در مواد (۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۷۰، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۹۷ و ۶۹۸) قانون مجازات اسلامی - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ با احراز شرایط جرم سیاسی محسوب می‌شدند، در حالی که قانون فعلی بیانگر روی‌گردانی و تغییر موضع حداکثری قانونگذار نسبت به سوابق مذکور در پی تبعیت از مفهوم خودساخته درون سیستمی از جرم سیاسی است (در خصوص مطالعه جرائم سیاسی درون سیستمی و برون سیستمی ر.ک. جلیل محبی، «بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۱، ۱۳۸۹).

بلکه در رابطه میان حاکمیت و مردم نیز اجتناب ناپذیر است، زیرا تساهل نتیجه منطقی احترام به آزادی دیگران و یک ضرورت اجتماعی است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۸۲). عدم پایبندی حکومت به این اصل می‌تواند به نارضایتی عمومی و حتی افزایش جرائم سیاسی منجر شود، زیرا «بیشتر بزه‌های سیاسی در اثر نبود ظرفیت کافی از سوی دولتمردان یا انتقاد ناپذیری آنها رخ می‌دهد» (عالی پور و کارگری، ۱۳۹۶: ۱۵۲) و می‌تواند در کنار عوامل دیگر در بروز اقدامات تروریستی نیز مؤثر باشد. ممکن است تروریست‌ها ناراضیانی باشند که نسبت به سیاست‌ها و نهادهای سیاسی خاصی انتقاد و اعتراض داشته باشند؛ ممکن است آنها از مبارزات و مقاومت‌های عادی و قانونی بر ضد دولت‌ها ناامید شوند و برای رسیدن به اهدافشان به آخرین حربه یعنی اقدامات تروریستی متوسل شوند (میرمحمدصادقی و قدیری بهرام‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۰).

این امر بیانگر موضع سرگردان قانونگذار در تشخیص جرائم سیاسی است که با ساده‌انگاری موضوع یا به نوعی پاک کردن صورت مسئله، مشکل جرم سیاسی در نظام تقنینی و قضایی کشور را حل نکرده و انتظارات از تصویب آن را تأمین نمی‌کند. نتیجه عاید از این موضوع، تهی‌سازی مفهوم جرم سیاسی از فلسفه وجودی آن است. بنابراین کاربردی‌سازی قضایی و نافعیت سیاسی - اجتماعی این قانون نیازمند اصلاحات از طریق اتخاذ روشی مشخص برای تشخیص جرائم سیاسی، حذف شروط اضافی و خودخواسته و استفاده از عباراتی صریح و شفاف و غیرقابل تفسیر و توسعه، همسو با آموزه‌های اسلامی و رهیافت‌های

جرم‌شناسی و کیفرشناسی است تا با شروع اقدام رویه قضایی^۱، مشکل ناکارآمدی این

۱. توجه به موضوع برگزاری چند دادگاه جرائم سیاسی از مهرماه سال ۱۳۹۹ به بعد، فروغ‌بخش امید اجرای قواعد جرم سیاسی و تسهیل اصلاح قانون با روشن شدن معایب و مشکلات و تطبیق آن با انتظارات مردم است، هرچند سرعت این روند و رسیدن به نقطه مطلوب با توجه به موضع سرسخت حاکمیت در خصوص موضوع آهسته است. اخباری که از این دادگاه‌ها (با وجود اشکالات و انتقادات از جنبه‌های مختلفی که به جریان برگزاری آنها وارد است) اطلاع‌رسانی شده به این شرح است: نخستین پرونده جرائم سیاسی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران در روز یکشنبه بیستم مهرماه

قانون را رفع و تردید نهادینه شده نظام قضایی (متأثر از نظام سیاسی) در جهت اجرای قواعد مربوط به جرائم سیاسی را مرتفع و بر وجهه داخلی و بین‌المللی کشور اثر مطلوب گذارد.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تشخیص و تمایز جرائم سیاسی از جرائم غیرسیاسی، لازمه اجرای قواعد ارفاقی و دادرسی ارفاقی نسبت به مجرمان سیاسی است و اهمیت فراوانی دارد. از این رو ارائه روش یا معیار برای این تشخیص ضروری است. به‌طور کلی دو روش در این باره وجود دارد: احصاء و ضابطه.

تصویب قانون جرم سیاسی در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ برای اولین بار اجرای قواعد ارفاقی مجرمان سیاسی (با وجود اصل (۱۶۸) قانون اساسی) را در کشور نوید می‌دهد. در مقاله حاضر موضع این قانون در خصوص تشخیص جرائم سیاسی بررسی شد، با ملاحظه سه ماده اول قانون جرم سیاسی چنین برداشت می‌شود که قانونگذار برای تشخیص و

سال ۱۳۹۹ در شعبه ۹ دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد و علیرضا زاکانی به عنوان متهم جرم سیاسی بابت مصاحبه در برنامه تلویزیونی تهران ۲۰ شبکه پنج سیمای جمهوری اسلامی با شکایت وزارت اطلاعات مبنی بر نشر اکاذیب در دادگاه حضور یافت و پس از روند اجرای دادگاه و نظر هیئت منصفه که به اتفاق آرا مبنی بر مجرم نبودن متهم بود، حکم برائت صادر شد. دومین پرونده جرم سیاسی که در شعبه ۹ دادگاه کیفری یک استان تهران در خصوص متهم نعمت احمدی با اتهام نشر اکاذیب برگزار شد، هیئت منصفه به اتفاق آرا متهم را مجرم تشخیص داد. این هیئت با اکثریت آرا در عین حال مستحق تخفیف دانست و بر این اساس حکم دادگاه بر محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی صادر شد. گفتنی است موضوع اتهام در این پرونده مربوط به مصاحبه وی با روزنامه اعتماد و انتقاد از نهادهای نظارتی در خصوص برخی فسادها در سازمان‌ها و نهادها و شکایت سازمان بازرسی کل کشور با عنوان نشر اکاذیب بوده است. سومین پرونده جرم سیاسی مربوط به حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهوری است که در تاریخ دوم آذر ۱۳۹۹ در شعبه ۹ دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد. دادگاه وی به عنوان متهم جرم سیاسی بابت دو مورد اتهام نشر اکاذیب با شکایت معاونت فضای مجازی دادستانی کل کشور و همچنین شکایت سرپرست دادرسی فرهنگ و رسانه تشکیل شد. هیئت منصفه رسیدگی به جرائم سیاسی پس از استماع دفاعیات متهم و وکیل وی، به اتفاق آرا حسام‌الدین آشنا را در هر دو مورد اتهامی مجرم شناخت. همچنین با اکثریت آرا ایشان را مستحق تخفیف دانست و حکم دادگاه به پرداخت جزای نقدی صادر شد. چهارمین پرونده جرائم سیاسی در روز یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۹ شعبه ۹ دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد که مربوط به محمدعلی وکیلی، مدیر مسئول روزنامه ابتکار به اتهام نشر اکاذیب بود که هیئت منصفه جرائم سیاسی با اکثریت آرا متهم را مجرم ندانست و رأی دادگاه مبنی بر برائت وی صادر شد (سایت خبری الف، ۱۳۹۹/۱۱/۱۲؛ خبرگزاری فارس، ۱۳۹۹/۹/۲).

احراز جرائم سیاسی در ظاهر امر، ترکیبی از ضابطه ذهنی و ضابطه عینی را به دلیل کاربرد عبارات «انگیزه اصلاح امور کشور» و «علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» مدنظر دارد. اما با دقت در تصریح به جرائم ماده (۲) که بیانگر روش احصاء در تشخیص جرائم سیاسی است مشخص می‌شود قانونگذار در این زمینه دچار تشویش است، چراکه ارائه روش ضابطه در کنار بیان استثنائات ضروری نیاز به ارائه روش احصاء را منتفی می‌کند که خود روشی مستقل برای تشخیص جرائم سیاسی است. همچنین شرایط ایجابی و سلبی تحمیلی به روش‌های تشخیص جرم سیاسی در ماده (۱) با عبارات تفسیرپذیر مانند «عدم قصد ضربه زدن به اصل نظام» بر ابهام و تشویش موضع قانونگذار افزوده و نشان می‌دهد قانونگذار از ارائه روش و معیاری مشخص برای تشخیص مصادیق جرائم سیاسی که رسالت اصلی مورد انتظار از تصویب قانون مذکور است، عاجز مانده است. این رویکرد نشئت گرفته از سیاست کیفری سخت‌گیرانه و امنیت‌مدار مقنن در خصوص جرائم علیه نظام سیاسی و جرائم علیه امنیت و پابندی به سنت همسان‌انگاری این دو گروه از جرائم است که آسیب‌های آن بیان شد.

قانونگذار در ماده (۲) با احصای معدودی از جرائم کم‌اهمیت و عمدتاً فاقد شئون سیاسی به ترسیم دایره شمول جرائم سیاسی در نظام کیفری کشور پرداخته است و در واقع با تحدید افراطی مصادیق جرائم سیاسی و تنزیر مفهوم جرم سیاسی، وارد حیطة اعمال مباح و رفتارهای مشروع شهروندان شده و به عبارتی با «برچسب‌زنی مجرمانه»، جرم‌انگاری انتقاد از حاکمیت را جایگزین مصادیق واقعی جرم سیاسی کرده که مغایر اصول حقوقی و شرعی است.

در نتیجه قانونگذار برای نیل به هدف از وضع قانون جرم سیاسی و اجرایی کردن مقررات آن باید جرائم علیه نظام سیاسی که در حال حاضر با عناوین جرائم امنیتی رسیدگی می‌شوند را با احراز ضابطه قانونی، مشمول عنوان جرم سیاسی قرار دهد، به

عبارتی مقنن برای انجام رسالت خود به صورت واقعی (و نه نمایشی)، باید پیکره جرائم سیاسی را از محدوده جرائم علیه امنیت شکل دهد. در این راستا متن و موارد پیشنهادی ذیل می‌تواند جایگزین مواد بررسی شده قانون مذکور شود:

«هرگونه رفتار غیرخشن، در قالب یکی از جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی چنانچه با قصد مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران و در راستای اصلاح سیاست‌ها، برنامه‌ها و عملکردها توسط اشخاص تبعه کشور ارتکاب یابد، جرم سیاسی محسوب می‌شود».

همچنین باید موارد ذیل در ماده قانونی تصریح شود:

- مجازات جرم سیاسی بر اساس رویکرد ارفاقی در قالب مجازات تعزیری دارای حداقل و حداکثر تعیین گردد.
- ذکر شود که منظور از «نظام جمهوری اسلامی» همان ولایت فقیه، جمهوریت، اسلامیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور است.

- تأکید شود که انتقاد و بیان نظر نسبت به عملکرد مسئولین، نهادها و سیاست‌ها، مشمول هیچ‌گونه عنوان مجرمانه‌ای نمی‌شود.

- هر اقدام امنیتی غیرخشن در ابتدا از حیث شمول عنوان جرم سیاسی، تحت این قانون باید رسیدگی شود.
- این قانونگذاری منافاتی با موجودیت جرائم علیه امنیت که شامل اقدامات خشونت‌آمیز یا مسلحانه علیه امنیت، اقدام بر ضد استقلال، تمامیت ارضی و ارزش‌های مقدس و همکاری با دشمن می‌شود، نخواهد داشت.

با تجدید نظر در عناوین مجرمانه‌ای مانند «جرائم در حکم محاربه» که با تعریف و ضوابط فقهی محاربه مطابقت ندارند، قابلیت شمول عنوان جرم سیاسی با احراز ضابطه قانونی برقرار شود.

منابع و مآخذ

۱. آقابابایی، حسین (۱۳۸۴). «گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرائم علیه امنیت ملت و دولت»، نشریه حقوق اسلامی، ش ۵.
۲. افشین پور، مصطفی و مهدی نقوی (۱۳۹۷). «سیاست کیفری امنیت‌مدار ایران در تعدیل مجازات‌ها»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ش ۳۶.
۳. الهام، غلامحسین، امیرحسین بحیرایی و علی اصغر فرج‌پور اصل مرندی (۱۳۹۷). «گستره حق قیام و نسبت آن با بزه بغی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۸۱.
۴. پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲). «احساس ناامنی و ترس از جرم»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۵.
۵. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). «بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، مجلس و راهبر، سال ۲۰، ش ۷۵.
۶. پیمانی، ضیاءالدین (۱۳۷۵). جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ دوم، تهران، میزان.
۷. پیوندی، غلامرضا (۱۳۷۹). «تعریف، اقسام و استثنائات جرم سیاسی»، مجله نامه مفید، ش ۲۲.
۸. ... (۱۳۹۴). جرم سیاسی، چاپ دوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. حائری، محمدحسن، سیدمحمدتقی قبولی درافشان و سیده‌قدسیه موسوی مشهدی (۱۳۹۱). «نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۳.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر، حمیدرضا دانش‌ناری و هانیه هزبرالساداتی (۱۳۹۲). «قانون‌مداری ماهوی در گفتمان تقنینی قضایی جمهوری اسلامی ایران»، دایرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، کتاب دوم، تهران، میزان.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر و سیددردید موسوی مجاب (۱۳۸۵). «تحلیل جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران»، فقه و حقوق اسلامی، ش ۹.
۱۲. خسروی، کاظم و عبدالرضا اصغری (۱۳۹۶). «قانون جرم سیاسی در سنجه اصل (۱۶۸) قانون اساسی»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۳.
۱۳. رحمانی، قدرت‌الله (۱۳۹۵). «تعریف جرم سیاسی الزام غیرمصلحت‌گرایانه قانون اساسی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۴.
۱۴. ... (۱۳۹۷). جرم سیاسی در حقوق ایران، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. ... (۱۳۹۱). نظریه بگانتگی جرائم سیاسی و مطبوعاتی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. رحمانی، محمد (۱۳۹۴). مبانی سیاست جنایی تراز جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مجد.
۱۷. رضایی، مهدی (۱۳۹۷). امنیت ملی، حقوق بشر، مشروعیت سیاسی دردمکراسی‌های شکننده، تهران، خرسندی.
۱۸. زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸). جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

چالش تشخیص جرائم سیاسی در قانون جرم سیاسی؛ با نگاهی به علت‌ها و آسیب‌ها _____ ۵۹

۱۹. سایت خبری الف (۱۳۹۹) به آدرس اینترنتی: <http://www.alef.ir/news/3991112094>.
۲۰. سایت خبرگزاری فارس (۱۳۹۹) به آدرس اینترنتی: <https://www.farsnews.ir/tehran/news/13990902001188>.
۲۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. عالی‌پور، حسن (۱۳۹۵). «جرم سیاسی و بایسته‌های قانون اساسی»، *دیده‌بان امنیت ملی*، ش ۴۸ و ۴۹.
۲۳. عالی‌پور، حسن و نوروز کارگری (۱۳۹۶). *جرائم ضد امنیت ملی*، چاپ دوم، تهران، خرسندی.
۲۴. عباسی فرد، محمدرضا (۱۳۹۱). «جرم سیاسی در فقه اسلامی؛ واکاوی اصل (۱۶۸) قانون اساسی»، *مجله راهبرد*، ش ۶۵.
۲۵. قناد، فاطمه و مسعود اکبری (۱۳۹۶). «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، *پژوهش‌های حقوق کیفری*، سال پنجم، ش ۱۸.
۲۶. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۳). «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۶.
۲۷. کرمی، داود و هادی کرامتی معز (۱۳۹۵). «قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ در بوته نقد»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۱۲، ش ۳۷.
۲۸. کلانتری، کیومرث و پژمان پارسا (۱۳۹۵). «نگرشی نو به قانون جرم سیاسی»، *فصلنامه‌اندیشمندان حقوق*، سال چهارم، ش ۱۰.
۲۹. کوشکی، غلامحسین و نادر علیزاده سرشت (۱۳۹۴). «نگاهی به قلمرو جرائم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، ش ۱۴.
۳۰. محبی، جلیل (۱۳۸۹). «بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۳۱.
۳۱. محمدنژاد، حیدر و رضا تاجیک (۱۳۹۷). «علل جرم‌انگاری حداکثری و بایدهای تحول ساختاری آن در ایران»، *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ش ۳۸.
۳۲. محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳). *مطالعه تطبیقی جرم سیاسی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۳۳. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۶). «تشخیص بزه سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ش ۱۲.
۳۴. منصورآبادی، عباس (۱۳۹۵). *حقوق کیفری عمومی ۱*، تهران، میزان.
۳۵. میرمحمدصادقی، حسین و رشید قدیری بهرام‌آبادی (۱۳۹۴). «نقش و جایگاه سیاست در عدالت کیفری حاکم بر جرائم تروریستی»، *پژوهش حقوق کیفری*، ش ۱۳.
۳۶. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی (۱۳۹۴). «مصادیق عدول از اصول کلی حقوق کیفری در جرائم علیه امنیت»، *راهبرد*، ش ۷۶.
۳۷. نجفی توانا، علی (۱۳۹۲). «جرم شرافتمندانه»، *ماهنامه مهرنامه*، ش ۳۲.

۳۸. نوبهار، رحیم (۱۳۹۸). «از حفظ حکومت تا حفظ نظام»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۲۱، ش ۶.
۳۹. ... (۱۳۹۳). «جرم سیاسی و تقسیم بندی حد - تعزیر»، پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، ش ۳.
۴۰. ... (۱۳۹۹). «مجازات اعدام: چشم اندازی اسلامی»، فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۱، ش ۱.
۴۱. نوریها، رضا (۱۳۸۴). «بیان در زندان»، نشریه تحقیقات حقوقی، ش ۴۱.

الزامات حقوقی کارآمدی نظام نظارت و بازرسی با تأکید بر روابط مراجع عام نظارتی

محمد قاسم تنگستانی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۶۱-۹۰
-------------------	--------------------------	-------------------------	-------------------

تعبیه نظام نظارت و بازرسی، از مشترکات اکثریت نظام‌های حقوقی محسوب می‌شود که به اشکال گوناگونی در کشورهای مختلف طراحی شده است. در نظام حقوقی ایران، دیوان محاسبات کشور (مرجع نظارتی خاص) و سازمان بازرسی کل کشور (مرجع نظارتی عام) دو نهاد نظارتی دارای جایگاه مبتنی بر قانون اساسی هستند که پایه‌های اصلی نظام نظارت بر دستگاه‌های دولتی را تشکیل می‌دهند. ضرورت ارتباط نظام مند و هماهنگی میان مراجع نظارتی به عنوان یک ضرورت حتمی و عقلی در طراحی نظام نظارت و بازرسی در کشور مبنای پژوهش حاضر است؛ امری که در قوانین و مقررات مربوط به دو مرجع نظارتی فوق، مورد توجه مقتضی قرار نگرفته است. این مقاله درصدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که آیا در نظام حقوقی ایران مجموعه نهادها و مراجع نظارتی، در ارتباط نظام مند با یکدیگر قرار دارند؟ آیا در این باره نظام حقوقی مشخصی وجود دارد یا هماهنگی میان آنها به ابتکارات عملی نهادهای فوق واگذار شده است؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره به ضرورت هماهنگی و ارتباط نظام مند میان مجموعه نظام نظارتی، در ابتدا حدود صلاحیت‌های دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور را بررسی کرده و در نهایت به ارزیابی سازوکارهای هماهنگی و ایجاد ارتباط نظام مند میان مراجع نظارتی مزبور پرداخته است. براساس یافته‌های این پژوهش، به رغم تصویب مقرراتی درباره ایجاد هماهنگی میان مراجع نظارتی (به خصوص با ایجاد شورای دستگاه‌های نظارتی) سازوکار مذکور به دلیل مشخص نبودن حد و مرز دقیق وظایف مراجع یاد شده و نسبت آنها با یکدیگر و اکتفا به ایجاد صرفاً یک شورای خاص بدون فراهم کردن مقدمات مقتضی، به نتایج مورد نظر نائل نشده است.

کلیدواژه‌ها: نظارت؛ هماهنگی؛ تنظیم روابط؛ مراجع نظارتی

* استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

Email: m.tangestani@khu.ac.ir

مقدمه

نظام‌های حقوقی متناسب با نوع برداشت از نظریه تفکیک قوا و ویژگی‌های نظام مربوط، ترتیبات خاصی را برای نظارت بر عملکرد قوا در نظر می‌گیرند. تمامی مقامات و نهادهایی که با کارویژه نظارت به وجود آمده‌اند و همچنین آنهایی که کارکردشان به صورت غیرمستقیم باعث کنترل نهادها و قوای حکومتی می‌شود، در کنار یکدیگر برای اهداف مشترکی فعالیت می‌کنند که از آن جمله می‌توان به کنترل قدرت و جلوگیری از سوءاستفاده از آن، فراهم کردن زمینه برخورد با تخلفات و ارتقای عملکرد و سلامت دستگاه‌های دولتی با ارزیابی منظم فعالیت‌های آنها اشاره کرد. گرچه مراجع مزبور در انجام وظایف خود به نحو مستقل عمل می‌کنند، اما این امر به معنای عدم ارتباط و همکاری میان آنها برای تحقق اهداف مشترک‌شان نیست. در صورت وقوع فساد یا تخلف در دستگاه‌های دولتی، علاوه بر محکومیت مرتکبان و مسئولان ذی‌ربط، نظام نظارتی نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

گسترده‌گی مراجع و دستگاه‌های دولتی و غیردولتی مشمول نظارت، پراکندگی جغرافیایی نهادهای مزبور و بالا بودن حجم و تنوع فعالیت‌های مشمول نظارت، نیل به اهداف مورد نظر از طراحی نظام نظارت را بدون همکاری و هماهنگی نظام‌مند مراجع نظارتی، غیرممکن کرده است. یکی از عوامل مؤثر در ارتقای کارآمدی نظام نظارت، نحوه تنظیم ارتباط نهادهای نظارتی با یکدیگر است. پرسش‌های اصلی مورد نظر از انجام پژوهش حاضر این است که آیا در نظام حقوقی ایران مجموعه نهادها و مراجع نظارتی، در ارتباط نظام‌مند با یکدیگر قرار دارند؟ آیا در این زمینه نظام حقوقی مشخصی وجود دارد یا هماهنگی آنها به ابتکارات عملی نهادهای فوق واگذار شده است؟ فرضیه آن است که به رغم وضع مقرراتی در مورد ایجاد هماهنگی میان مراجع نظارتی (به خصوص در سطح نهادی: با ایجاد شورای دستگاه‌های نظارتی) سازوکار مذکور به دلیل مشخص نبودن حد و مرز دقیق وظایف مراجع یاد شده و نسبت آنها با یکدیگر و اکتفا به ایجاد

صرفاً یک شورای خاص بدون فراهم کردن مقدمات مقتضی، به نتایج مورد نظر نائل نشده است.

شایان ذکر است تاکنون پژوهش مستقلی درباره پرسش‌های فوق انجام نشده است، گرچه در برخی از پژوهش‌های انجام شده که حسب مورد در این مقاله مورد استناد قرار گرفته، به صورت کلی به موضوع فوق اشاره شده است. نقد وارد به پژوهش‌هایی که تاکنون در خصوص موضوع فوق انجام شده، این است که بدون یک نگاه جامع و کلان (هم از حیث حقوقی به خصوص حقوق اساسی و هم از نظر مدیریتی) اقدام به ارائه تحلیل و پیشنهاد کرده‌اند. در این نوشتار سعی شده است ضمن رعایت چارچوب‌های مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با درک اقتضات مدیریتی تنظیم روابط نهادهای نظارتی، به تحلیل موضوع پرداخته شود.

۱. ضرورت هماهنگی و ارتباط نظام‌مند نهادهای نظارتی در نظام حقوقی

یکی از مؤلفه‌های مدیریت در کنار برنامه‌ریزی، سازماندهی، هدایت و رهبری، کنترل و هماهنگی است (استیفن پی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۰).^۱ اصل هماهنگی، گوهر مدیریت است. در انجام وظایف به هم پیوسته، ایجاد هماهنگی در سطوح فردی، گروهی، سازمانی و فراسازمانی، یک ضرورت راهبردی محسوب می‌شود. تا دهه ۱۹۵۰ میلادی، نظریه پردازان علوم مدیریتی، سازمان را سامانه بسته‌ای می‌دانستند که ارتباطی با محیط خود ندارد. نظریه سیستم‌ها، انقلابی بزرگ در خصوص ارتباط محیط و سازمان محسوب می‌شود؛ به نحوی که علمکرد پذیرفتنی به هم وابسته، در گرو ایجاد هماهنگی میان آنها در انجام وظایف به هم پیوسته است (بیکدلو و رهنورد، ۱۳۹۶: ۱۹ و ۴).

۱. برای مطالعه بیشتر رک. علی رضائیان، مبانی سازمان و مدیریت، چاپ بیستم، تهران، سمت، ۱۳۹۶ (فصل نهم از بخش اول).

هماهنگی^۱ فرایندی است که طی آن همه بخش‌های تشکیل دهنده یک کل برای کسب هدف مشترک ترکیب می‌شوند و دربردارنده تعاملات میان مشارکت‌کنندگانی هستند که تحقق اهداف مربوط را بدون تعامل و ارتباط با دیگران قابل حصول نمی‌دانند. با تفکیک میان هماهنگی در مقام وضع خط‌مشی‌های عمومی و اجرای آنها، لازم به ذکر است که در نظریه‌های کلاسیک اداره امور عمومی، تمرکز بر وجه اخیر بود. هماهنگی در اجرای خط‌مشی‌های عمومی از طریق سلسله‌مراتب سازمانی و تفکیک مشاغل و وظایف صورت می‌گیرد. در رویکرد نهادگرایی نوین، دستیابی به هماهنگی از طریق درک شبکه‌ای از تعاملات درون سازمانی و برون سازمانی محقق می‌شود. حال آنکه عمده پژوهش‌های مدیریتی انجام شده در خصوص موضوع فوق راجع به هماهنگی درون سازمانی است تا هماهنگی برون سازمانی. سازوکارهای هماهنگی شامل این موارد می‌شود: سازوکار سلسله‌مراتب، شبکه و بازار (شیخ‌الاسلام و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹-۱۵).

در یک پژوهش انجام شده درباره توسعه پایدار، مشخص شده که یکی از موانع مهم در نیل به هدف فوق، عدم هماهنگی مناسب میان مراجع ذی‌ربط است. براساس یافته‌های پژوهش یاد شده، توسعه پایدار بدون وجود هماهنگی و انسجام عملی میان دستگاه‌های ذی‌صلاح مربوط که در پرتو فرهنگ جمع‌گرا و مشارکت‌جو و تفاهم و همکاری انجام وظیفه کنند، امکان ندارد. در گام اول هماهنگی باید روابط بین نهادها شفاف باشد (الوانی، بی‌تا). هدف از ایجاد مراجع نظارتی، کنترل انحراف‌های احتمالی در درون داده‌ها، فرایندها و برون داده‌های نظام‌های اجرایی در بخش‌های مختلف است تا از طریق ارائه بازخوردهای اصلاحی براساس شاخص‌ها و اهداف از پیش تعیین شده، ضمن فراهم کردن اطلاعات و آمار لازم برای تصمیم‌گیری مسئولان ذی‌ربط، اصلاحات لازم در ارکان نظام مربوط اعمال و از هدر رفتن منابع و امکانات پرهیز شود (شریفی، ۱۳۸۵: ۱۳۶).

وقوع فساد در دستگاه‌های اداری ایران، واقعیتی انکارناپذیر است که ضرورت بررسی مجدد ساختارهای نظارتی را افزون کرده است. نهادهای نظارتی به رغم فعالیت‌هایی که تاکنون داشته‌اند، برخورد مناسبی با فساد انجام نداده‌اند و کارایی و اثربخشی لازم را نداشته‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۶۹).

تعدد مراجع نظارتی یکی از واقعیت‌های نظام نظارتی در ایران است. اما آیا صرف تعدد مراجع یاد شده می‌تواند اهداف مورد انتظار از نظام نظارتی را محقق کند؟ از نظر برخی نویسندگان، تعدد مراجع نظارتی در صورتی فرصت تلقی می‌شود که وظایف نهادهای مزبور کاملاً از یکدیگر تفکیک شده باشند. عدم تمرکز نظارت در یک سازمان یا مرجع خاص، امکان سوءاستفاده و فساد را کاهش می‌دهد. تعدد مراجع نظارتی بدون اتخاذ رویکرد جامع‌نگر به آنها به ناکارآمدی نظام نظارت منجر می‌شود (موسوی و موسوی، ۱۳۹۰: ۲۷). در وضعیت کنونی، تعدد مراجع نظارتی و نبود قانون مشخصی^۱ برای ایجاد ارتباط سیستمی و قانونمند میان آنها، موجب انجام فعالیت‌های موازی، تکراری و پرهزینه شده است. البته ارتباطات مقطعی و تعریف نشده‌ای میان برخی از مراجع مزبور وجود دارد، اما این سطح از ارتباط کافی نیست. در یک سیستم ارتباطی صحیح، نتایج اقدامات هر یک از نهادهای نظارتی باید به نحو نظام‌مند مورد استفاده سایر نهادها قرار گیرد (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

تعدد مراجع نظارتی در صورتی می‌تواند مفید باشد که تمرکز در سیاست‌گذاری در مقوله نظارت وجود داشته باشد. همچنین باید قوانین مربوط به صلاحیت مراجع نظارتی به نحو روشنی تنظیم شود تا مجریان و ناظران بتوانند به صورت نسبتاً واحدی قوانین مربوط را درک کنند. به هر میزان که ساختارهای قانونی روشن، شفاف و ساده باشند، امکان پذیرش نظارت توسط سازمان‌های مشمول نظارت بیشتر فراهم می‌شود (شریفی، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۶).

۱. منظور تصویب یک قانون خاص در این زمینه نیست؛ بلکه تنظیم روابط مذکور براساس مقررات قانونی است.

درباره هماهنگی میان نهادهای نظارتی باید میان دو سطح از هماهنگی تفکیک قائل شد: هماهنگی میان نهادهای نظارتی در مقام وضع و اجرا، اولی مربوط به مرحله سیاستگذاری می‌شود که خروجی آن قوانین و مقررات است. دومی در مقام اجرای قوانین و مقررات است و به طراحی سازوکارهای اجرایی مربوط می‌شود.

با توجه به مشکلات نظام نظارت و بازرسی فعلی ایران، برخی نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند نهادهای نظارتی هر سه قوه، صلاحیت نظارت بر نهادهای فعال در همان قوه را داشته باشند و نظارت یکی از وظایف عالی‌ترین مسئول هر قوه باشد (موسوی و موسوی، ۱۳۹۰: ۳۳). پیشنهاد فوق به دلیل محدود کردن نظارت در نهادهای داخلی یک قوه، برخلاف منطق نظارت و تعادل نظریه تفکیک قوا بوده و در نهایت نمی‌تواند به حل مشکلات یاد شده منتهی شود. حل مشکلات فعلی نظارت بر دستگاه‌های دولتی با حذف زمینه‌های ارتباط میان مراجع نظارتی از طریق محدود کردن نظارت آنها بر نهادهای داخلی قوه مربوط انجام‌پذیر نیست. تنظیم روابط نهادهای نظارتی باید در چارچوب تفکیک قوا و بدون اختلال در کارکردهای این نظریه به ویژه جلوگیری از لوٹ شدن مسئولیت و حفظ کارآمدی نظام سیاسی و اداری انجام شود. گفتنی است نظارت و کنترل از مهمترین اختیارات مدیریتی است و نیازی به تصریح به آن در قوانین مربوط نیست. مدیر هر مجموعه باید با برنامه‌ریزی^۱ سازماندهی کردن^۲، رهبری و هدایت^۳ و نظارت^۴ برای انجام وظایف قانونی محوله و نیل به اهداف از پیش تعیین شده گام بردارد (شفیع‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۱).

مطالعه تطبیقی نظام‌های نظارتی در کشورهای پیشرفته حاکی از آن است که به دلیل شفاف بودن قوانین، نظام نظارتی از رسمیت ساختاری بالایی برخوردار است و نظام متمرکز

-
1. Planning
 2. Organizing
 3. Leadership
 4. Control

الزامات حقوقی کارآمدی نظام نظارت و بازرسی با تأکید بر روابط مراجع عام نظارتی ————— ۶۷

سیاستگذاری در امور نظارتی وجود دارد. در این کشورها در اعمال نظارت، نظام عدم تمرکز برقرار است؛ با این توجیه که توزیع اختیارات مربوط به نظارت میان مراجع مختلف موجب تسریع در انجام نظارت می‌شود. در این نظام‌ها ساختارهای نظارتی کوچک و کارآمد بوده و میان نهادهای نظارتی هماهنگی و انسجام برقرار است (همان: ۱۳۳).

نهاد مشابه سازمان بازرسی کل کشور در سایر کشورها، به عنوان آمبودزمان شناخته می‌شود که به شکایات شهروندان علیه سوء عملکرد و تخلفات دستگاه‌های دولتی رسیدگی می‌کند و نتایج رسیدگی خود را در قالب توصیه‌نامه و گزارش به نهادهای ذی‌ربط ارائه می‌دهد (فلاح‌زاده و زارعی، ۱۳۹۲: ۵۵).

دولت‌ها با هدف کاهش پیچیدگی ناشی از تعدد وظایف‌شان به ایجاد هماهنگی میان سازمان‌ها و ایجاد شبکه‌های سازمانی^۱ روی آورده‌اند. گرچه هماهنگی میان سازمان‌های عمومی از اصول جهان‌شمولی تبعیت می‌کند، اما تجربیات کشورهای مختلف حاکی از آن است که اجرای این امر تحت تأثیر متغیرهای زمینه‌ای ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در هر حال باید دانست که تجربه کشورهای پیشرفته گرچه راهنماست، اما لزوماً راهگشا نیست (شیخ‌الاسلام و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴). برای اساس طراحی الگوی هماهنگی میان سازمان‌های عمومی و از جمله نهادهای نظارتی مستلزم توجه به شرایط زمینه‌ای و بومی در هر کشور است.

در توصیه‌نامه شماره EC/ 43/2006 پارلمان اروپایی و شورای اتحادیه اروپا،^۲ بر ضرورت همکاری میان مراجع نظارتی تأکید شده است. طبق ماده (۳۳) توصیه‌نامه مزبور دولت‌های عضو تضمین می‌کنند که مقررات قانونی آنها، اجازه همکاری مؤثر میان مراجع

1. Organizational Network

2. Directive 2006/43/EC of The European Parliament and of The Council of 17 May 2006 on Statutory Audits of Annual Account and Consolidated Accounts, Amending Council Directives 78/660/EEC and 83/349/EEC and Repealing Council Directives 84/253/EEC.

نظارتی (در سطح ملی) در نظارت بر مؤسسات حسابرسی را می‌دهد. در بیان ضرورت ایجاد هماهنگی میان مراجع نظارتی باید افزود مراجع یاد شده به لحاظ تعداد، نیروها و امکانات، کوچک‌تر از دستگاه‌های نظارت‌شونده هستند. برای افزایش بهره‌وری در نظام نظارت و بازرسی، ایجاد ارتباط نظام‌مند میان مراجع نظارتی مسئله اساسی است (احمدی، ۱۳۷۶: ۲۷). به عقیده برخی نویسندگان، ساختارهای نظارتی ایران به اندازه کافی گسترده است و ایجاد هماهنگی میان آنها ضروری است (شریفی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). با سنجش برخی از شاخص‌ها، می‌توان میزان هماهنگی میان مراجع نظارتی را تا حدودی ارزیابی کرد. این شاخص‌ها عبارتند از: میزان همکاری نهادهای نظارتی، میزان استفاده از نتایج گزارش‌ها در سایر نهادهای نظارتی، میزان هم‌پوشانی گزارش‌های نظارتی در واحدهای مختلف، تداخل وظایف و دوباره‌کاری‌ها در نهادهای نظارتی و هماهنگی میان نظارت‌شوندگان و مدیران ستادی (امیر، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

۲. نسبت نظارت دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور در نظام حقوقی ایران
در این قسمت به بررسی حدود صلاحیت مراجع نظارتی فوق در نظام حقوقی فعلی ایران می‌پردازیم.

۲-۱. صلاحیت دیوان محاسبات

با تصویب قانون اساسی ج.ا.ا.، دیوان محاسبات کشور به لحاظ سازمانی به مجلس شورای اسلامی وابسته شد.^۱ براساس اصل (۵۵) قانون اساسی «دیوان محاسبات [کشور] به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به‌نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا

۱. اصل (۵۴) قانون اساسی.

حسابرسی می‌کند که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد...». خروجی نظارت دیوان مذکور، ارائه گزارش تفریغ بودجه به همراه نظر این دیوان به مجلس است.

نهادهای نظارت بر اجرای بودجه در نظام‌های سیاسی مختلف، از حیث وابستگی سازمانی در دو الگوی کلی قابل دسته‌بندی هستند (عربیان، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۱):

۱. نظارت بر اجرای قانون بودجه از وظایف قوه مجریه است و گزارش نظارتی مرجع مزبور به قوه مقننه ارائه می‌شود (نظیر فرانسه، کره جنوبی، الجزایر، مراکش و اندونزی).

۲. نهاد نظارت بر اجرای قانون بودجه، به قوه مقننه وابستگی سازمانی دارد. مجلس قانونگذار از طریق دیوان محاسبات یا مؤسسات حسابرسی، بر اجرای قوانین بودجه نظارت می‌کند. بسیاری از کشورها نظیر اسپانیا، ترکیه، رومانی، فنلاند و ایتالیا از این الگو پیروی می‌کنند. در این مدل رسیدگی قضایی به گزارش‌های مرجع نظارت بر اجرای قانون بودجه که متضمن وقوع جرم یا تخلف است، به دوروش انجام می‌شود:

الف) نهاد نظارتی صرفاً یک مرجع حسابرسی است که وظیفه تهیه گزارش‌های نظارتی را برای سایر نهادها و مراجع برعهده دارد. در صورت مواجهه نهاد مزبور با تخلف یا جرم، مراتب جهت رسیدگی به مراجع اداری و یا قضایی ارسال می‌شود. اغلب کشورها از این مدل پیروی می‌کنند. ب) نهاد نظارتی، «دیوان» نیز تلقی می‌شود. این نهاد علاوه بر حسابرسی، اقدام به رسیدگی شبه قضایی و صدور حکم هم می‌کند. دیوان محاسبات در ایران در این دسته قرار می‌گیرد.

ماده (۱) قانون دیوان محاسبات کشور (مصوب ۱۳۶۱) در مقام بیان هدف از تشکیل و صلاحیت آن مقرر می‌دارد: «هدف دیوان محاسبات کشور... عبارت است از اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت‌المال از طریق:

الف) کنترل عملیات و فعالیت‌های مالی کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و

سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند.

ب) بررسی و حسابرسی وجوه مصرف شده و درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در ارتباط با سیاست‌های مالی تعیین شده در بودجه مصوب با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی مأخوذه از دستگاه‌های مربوطه.

ج) تهیه و تدوین گزارش حاوی نظرات در مورد لایحه تفریغ بودجه و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی».

بندهای «ب و ج» صراحتاً محدود به نظارت بر اجرای بودجه شده است. با توجه به صلاحیت مقرر در قانون اساسی برای دیوان محاسبات، «عملیات و فعالیت‌های مالی» مندرج در بند «الف» رانیز باید محدود به فعالیت‌های مالی مربوط به اجرای قوانین بودجه دانست. افزون بر موارد فوق، مواد (۴، ۵ و ۶) قانون مزبور، مواردی همچون رسیدگی به موجودی اموال و دارایی‌های دستگاه‌ها، بررسی جهت اطمینان از برقراری روش‌ها و دستورالعمل‌های مناسب مالی و کاربرد مؤثر آن جهت نیل به اهداف قانونی مقرر برای دستگاه‌های مشمول نظارت و اعلام نظر در خصوص لزوم وجود مرجع کنترل‌کننده داخلی و یا عدم کفایت آنها جهت حفظ حقوق بیت‌المال را نیز در صلاحیت دیوان مذکور نهاده است.

۲-۲. صلاحیت سازمان بازرسی

مبنای قانونی ایجاد سازمان بازرسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل (۱۷۴) قانون اساسی است. با بررسی قانون تشکیل این سازمان، به نظر می‌رسد قانونگذار عادی با استفاده از اطلاق به‌کار رفته در عبارت‌های «دستگاه‌های اداری» و «قوانین» مندرج در اصل (۱۷۴)، صلاحیت سازمان فوق را در نظارت بر کلیه قوانین (اعم از مالی و غیرمالی) و بر کلیه دستگاه‌های عمومی (اعم از دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و اینکه از بودجه دولتی استفاده می‌کنند یا خیر) گسترانده است.

۲-۳. نسبت صلاحیت دیوان محاسبات و سازمان بازرسی

با توجه به اینکه در اصل (۱۷۴) قانون اساسی، نظارت بر «حسن جریان امور» و «اجرای صحیح قوانین» در دستگاه‌های اداری کشور به نوع خاصی از قوانین محدود نشده است، آیا سازمان بازرسی می‌تواند بر حسن اجرای قوانین بودجه هم نظارت کند؟ آیا اصل (۵۵) قانون اساسی، اصل (۱۷۴) را تخصیص نرده است؟ در خصوص نسبت صلاحیت دیوان محاسبات و سازمان بازرسی فروض زیر قابل تصور است:

الف) اصل (۵۵) قانون اساسی، اصل (۱۷۴) را تخصیص زده است. در این صورت صلاحیت سازمان بازرسی منصرف از نظارت بر مصرف اعتبارات مندرج در قوانین بودجه است. این نظر تداخل میان صلاحیت‌ها را حل می‌کند اما با ظاهر قوانین مربوط به مراجع عام نظارتی در تعارض است (موسوی و موسوی، ۱۳۹۰: ۲۸).

چنانچه سازمان بازرسی نیز صالح به نظارت بر مصرف اعتبارات عمومی دستگاه‌های دولتی در محل مصوب مربوط به آن باشد و بین نظر این سازمان و دیوان محاسبات در خصوص قانونی بودن مصرف یکی از اعتبارات دستگاه دولتی اختلاف وجود داشته باشد، نظر کدام مرجع نظارتی باید مقدم دانسته شود؟ آیا به دلیل تخصصی بودن گزارش‌های مراجع خاص نظارتی باید نظر آن مرجع را مرجح دانست؟ اگر پاسخ مثبت باشد، ممکن است این ایراد مطرح شود که نظر یاد شده به دلیل اهمیت جایگاه نهادهای نظارتی عام چندان قابل پذیرش نیست و بیشتر یک دلیل فنی محسوب می‌شود. لازم است تکلیف موارد مزبور در قوانین مربوط به مراجع نظارتی به صورت مشخص تعیین شود.

ب) صلاحیت سازمان بازرسی، عام است و با وجود اصل (۵۵) قانون اساسی، محدود نمی‌شود. در بند «۳» اصول (۱۵۶ و ۱۷۴) قانون اساسی، نظارت بر حسن اجرای «قوانین»

۱. بند «۳» اصل (۱۵۶) قانون اساسی از عبارت «نظارت بر حسن اجرای قوانین» به عنوان یکی از وظایف قوه قضائیه نام برده است.

به صورت مطلق ذکر شده و تبعاً شامل نظارت بر اجرای قانون بودجه هم می‌شود.^۱ صلاحیت سازمان بازرسی از چند جهت عام‌تر از صلاحیت دیوان محاسبات است:

مشمولان نظارت

صلاحیت دیوان محاسبات شامل نظارت بر وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی است که از بودجه استفاده می‌کنند. اما دایره صلاحیت سازمان بازرسی، دستگاه‌های بیشتری را دربرمی‌گیرد. گرچه مشمولان نظارت سازمان مزبور در اصل (۱۷۴) قانون اساسی به «دستگاه‌های اداری کشور» محدود شده است، اما در قانون تشکیل سازمان مذکور، طیف وسیع‌تری از نهادها را مشمول نظارت سازمان بازرسی کرده است.

معیار نظارت

صلاحیت دیوان محاسبات محدود به کنترل «قانونی بودن» مصرف اعتبارات است؛ درحالی‌که نظارت سازمان بازرسی با معیارهای «حسن جریان امور» و «اجرای صحیح قوانین» نیز انجام می‌شود. حسن جریان امور از مقوله‌های مدیریتی است که با مفاهیمی نظیر کارایی، اثربخشی و بهره‌وری در ارتباط است. بهره‌وری^۲ شامل دو شاخص کارایی^۳ و اثربخشی^۴ است. کارایی به نحوه استفاده از منابع موجود برای دستیابی به اهداف مورد نظر توجه دارد؛ درحالی‌که اثربخشی معطوف به میزان تحقق اهداف بوده و به نحوه بهره‌گیری از منابع توجهی ندارد. منظور از کارایی «درست انجام دادن کار» است، اعم از آنکه کار

۱. از نظر برخی نویسندگان، سازمان بازرسی بر اجرای صحیح قوانین از جمله قانون بودجه در سازمان‌های اداری نظارت می‌کند (ابوالفضل رنجبری و علی بادامچی، حقوق مالی و مالیه عمومی، چاپ هفتم، تهران، مجد، ۱۳۸۵).

2. Productivity
3. Efficiency
4. Effectiveness

مزبور درست باشد یا خیر. اما منظور از اثربخشی، «کار درست انجام دادن» است. کارایی به بهره‌برداری صحیح از منابع مربوط می‌شود و اثربخشی دغدغه نیل به اهداف از پیش تعیین شده را دارد (امین‌ورزلی، ۱۳۸۹: ۵-۴). با توجه به تفاوت در مفهوم دو صلاحیت فوق (نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین)، حتی در اعمال صلاحیت‌های مذکور نیز باید تلائم و هماهنگی لازم برقرار باشد (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۱: ۷۹).

خروجی نظارت

خروجی نظارت سازمان بازرسی صرفاً ارائه گزارش بازرسی است که حسب مورد برای مقامات و مراجع اداری یا قضایی ارسال می‌شود. چنانچه گزارش بازرسی مبنی بر وقوع جرم یا تخلف باشد، موضوع به مراجع قضایی ارسال می‌شود. در قانون تشکیل سازمان ذکر شده، صلاحیتی مبنی بر رسیدگی و صدور حکم درخصوص نتایج بازرسی‌های انجام شده برای این سازمان پیش‌بینی نشده است. رئیس و اعضای برخی از گروه‌های بازرسی این سازمان دارای پایه قضایی هستند و این امر سازمان را علاوه بر یک مرجع نظارتی، به یک محکمه قضایی تبدیل نکرده؛ گرچه در برخی موارد برای این سازمان صلاحیت صدور قرارهای تأمین کیفری پیش‌بینی شده است.^۱ قانونگذار برای دیوان محاسبات افزون بر نظارت مالی بر دستگاه‌های مشمول نظارت، صلاحیت رسیدگی به تخلفات و صدور حکم به جبران ضرر و زیان وارده و مجازات اداری نیز قائل شده است. براساس تبصره «۱» ماده (۲۳) قانون مزبور، هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات در صورت احراز تخلف، ضمن صدور رأی نسبت به ضرر و زیان وارده، متخلفان را حسب مورد به مجازات‌های اداری محکوم می‌کنند. از نظر برخی نویسندگان، در قوانین مربوط به دیوان محاسبات با در نظر گرفتن دادستانی، هیئت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر، مقام ناظر و قاضی یکی فرض شده است. در

۱. تبصره «۲» ماده (۵) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور.

نظر گرفتن اختیارات (شبه قضایی برای دیوان فوق مغایر متن و روح اصول مربوط قانون اساسی دانسته شده است. دیوان محاسبات باید نظر کارشناسی خود در خصوص نتایج نظارت بر دستگاه‌های مشمول نظارت را تهیه و قضاوت در مورد تخلفات شناسایی شده را به دادگاه‌های دادگستری واگذار کند. اطلاق و عموم اصول (۶۱ و ۱۵۶) قانون اساسی نیز مؤید همین تحلیل است. به نظر می‌رسد دیوان مزبور در جایگاه مشاور فنی دادگاه قرار دارد و نباید قاضی ادعاهای خود باشد. جالب آنکه امکان تجدیدنظرخواهی از آرای دیوان یاد شده در مراجع قضایی وجود ندارد. دیوان محاسبات ابزار نظارت مالی مجلس است و در صورت موجه دانستن رسیدگی به تخلفات مالی، باید امکان شکایت از آرای آن در مراجع قضایی وجود داشته باشد (راسخ، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۷).

درباره ایراد مربوط به یکی در نظر گرفته شدن مقام قاضی و ناظر در دیوان محاسبات، صرف نظر از انطباق صلاحیت‌های پیش‌بینی شده برای دیوان مزبور در قانون دیوان محاسبات با قانون اساسی، مراجع رسیدگی‌کننده به تخلفات مالی در این دیوان متمایز از یکدیگرند. بخش‌های رسیدگی هیئت نظارتی و بخش‌های فنی و حسابرسی دیوان مزبور از یکدیگر منفک هستند. بخش‌های رسیدگی (شبه قضایی) این دیوان دارای تشکیلاتی نظیر دادستانی، هیئت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر است که هر یک دارای صلاحیت‌های خاص خود بوده و به تبع نباید در امور مربوط به یکدیگر دخالت کنند.

با توجه به جنبه تخصصی نظارت دیوان محاسبات، ممکن است ورود سازمان بازرسی در مواردی که موضوع توسط یک مرجع تخصصی (دیوان محاسبات) مغایر قانون تشخیص داده نشده، با ایراد مواجه شود. در وضعیت فعلی اگر تعارض میان نظرات مراجع نظارتی یاد شده مطرح شود، مشخص نیست به چه ترتیبی باید برطرف شود.

۴-۲. شمول نظارت نهادهای مزبور نسبت به یکدیگر

آیا صلاحیت‌های سازمان بازرسی و دیوان محاسبات، نظارت بر یکدیگر را نیز شامل می‌شود؟ در خصوص نظارت سازمان بازرسی، تبصره «۲» ماده (۷) آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل این سازمان (مصوب ۱۳۹۸) مقرر داشته است: «بازرسی از استناداری، دیوان محاسبات استان، ... با هماهنگی معاون ذی‌ربط و همکاری نیروهای آن معاونت، توسط بازرسی کل استان و با حکم رئیس یا معاون سازمان انجام خواهد شد». گرچه قانون تشکیل سازمان فوق در این زمینه تصریحی ندارد، به نظر می‌رسد از نظر حقوقی نظارت بر دیوان محاسبات به عنوان یک مؤسسه دولتی براساس بند «الف» ماده (۱) قانون مزبور با منع خاصی مواجه نیست.

در خصوص نظارت نهادهای فوق بر یکدیگر باید میان دو نوع از نظارت تفکیک قائل شد:

- نظارت بر انجام وظایف اصلی مراجع مزبور،

- نظارت از جهت رعایت قوانین و مقررات عام (مشابه سایر مراجع دولتی نظیر رعایت قوانین و مقررات اداری، استخدامی، مالی و محاسباتی).

در نظارت نوع اول باید بررسی شود که آیا سازمان بازرسی و دیوان محاسبات مأموریت‌های اصلی خود (به ترتیب شامل نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین و نظارت بر قانونی بودن مصرف اعتبارات عمومی) را انجام داده‌اند؟ نظارت نوع دوم توسط سازمان بازرسی قابل اعمال است و دیوان محاسبات صرفاً صلاحیت نظارت بر قانونی بودن مصرف اعتبارات عمومی را به عهده دارد. سازمان بازرسی هم یکی از مشمولان نظارت مزبور است.

آیا سازمان بازرسی صلاحیت نظارت بر انجام وظایف و کارکردهای اصلی دیوان محاسبات را دارد یا صرفاً به رعایت قوانین و مقررات مربوط توسط این دیوان نظارت دارد؟ اگر پاسخ سؤال اول مثبت باشد، سازمان مذکور می‌تواند بر نظارت دیوان محاسبات در

خصوصاً مصرف اعتبارات دستگاه‌های دولتی در محل مصوب مربوط نیز نظارت کند (نظارت بر نحوه نظارت). در این باره ظاهراً حکم قانونی مشخصی وجود ندارد. با توجه به جنبه تخصصی نظارت دیوان محاسبات، نظارت سازمان بازرسی بر نحوه انجام امر تخصصی یاد شده توسط دیوان محاسبات چندان موجه به نظر نمی‌رسد. گرچه لازم است سازمان مزبور بتواند بر مصرف اعتبارات عمومی توسط دیوان فوق نظارت کند.

درباره نظارت دیوان محاسبات بر سازمان یاد شده در قانون دیوان محاسبات تصریحی به امکان نظارت بر سازمان فوق وجود ندارد. باین حال سازمان بازرسی، داخل در عبارت «سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از انحا از بودجه استفاده می‌کنند» مندرج در بند «الف» ماده (۱) قانون دیوان محاسبات است. همچنین مستفاد از ماده (۴۲) قانون مذکور آن است که قصد مقنن، شمول نظارت دیوان محاسبات بر کلیه مراجع دولتی است. بر این اساس در صلاحیت نظارت دیوان محاسبات بر سازمان بازرسی از حیث قانونی بودن مصرف اعتبارات مصوب تردیدی وجود ندارد.

۵-۲. نسبت صلاحیت نهادهای فوق و سایر مراجع مربوط

با بررسی قانون دیوان محاسبات به ویژه ماده (۳۴) آن استنباط می‌شود که دیوان مزبور وارد صلاحیت هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری نمی‌شود. یکی از مصادیق مراجع رسیدگی به تخلفات و صدور احکام مربوط به مجازات‌های اداری، هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است. به منظور جمع صلاحیت‌های مراجع مزبور، به نظر می‌رسد صلاحیت هیئت‌های فوق منصرف از موارد مورد اشاره در ماده (۲۳) قانون دیوان محاسبات است. چنانچه تخلفات مقامات و کارکنان دولتی، غیر از موارد بیان شده در ماده مزبور باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت هیئت‌های مذکور است.

براساس بند «د» ماده (۲) قانون تشکیل سازمان بازرسی «در مواردی که گزارش بازرسی متضمن اعلام وقوع جرمی است، چنانچه جرم دارای حیثیت عمومی باشد، رئیس سازمان یا مقامات مأذون از طرف وی یک نسخه از گزارش را با دلایل و مدارک مربوط برای تعقیب و مجازات مرتکب به مرجع صالح قضایی ارسال و موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری کنند و در مورد تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی مستقیماً مراتب را به مراجع ذی ربط منعکس کرده و پیگیری لازم را به عمل آورند. مراجع رسیدگی کننده مکلفند وقت رسیدگی و جهت حضور را به اطلاع سازمان بازرسی کل کشور برسانند». چنانچه گزارش بازرسی حاکی از انجام هزینه خارج از اعتبار توسط دستگاه دولتی باشد، آیا این مورد باید به دیوان محاسبات اعلام شود؟ آیا عنوان مزبور از جمله «تخلفات اداری» است؟ موارد مربوط به صلاحیت دیوان محاسبات یعنی تجاوز هزینه‌ها از اعتبارات مصوب و عدم مصرف وجوه در محل خود براساس قانون بودجه با چه عنوانی در نظام حقوقی ایران شناسایی شده است؟

مواد (۵۹۸ و ۶۰۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۱۳۷۵) به جرم‌انگاری تصرف غیرمجاز در اموال دولتی، اخذ زیاده بر مقررات قانونی و انتفاع غیرقانونی از معاملات دولتی مربوط است. موضوع مواد فوق با مواد (۹۳ و ۱۰۴) قانون محاسبات عمومی مشابه به نظر می‌رسد. در ماده (۵۹۸) قانون مجازات اسلامی، مصرف اموال و وجوه دولتی در مواردی که قانون برای آنها اعتباری در نظر نگرفته و همچنین مصارفی که در غیر مورد معین یا زائد بر اعتبار انجام شده باشد، جرم‌انگاری شده است. ماده (۶۰۰) قانون فوق نیز مربوط به جرم‌انگاری اعمال و تصمیمات هر یک از مسئولین دولتی و مستخدمین و مأمورینی که مأمور تشخیص یا تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مالی به نفع دولت، اگر برخلاف قانونی یا زیاده بر مقررات قانونی اقدام و وجه یا مالی اخذ یا امر به اخذ آن کنند، است. با توجه به مواد فوق، مصرف اعتبارات مندرج در قانون بودجه در غیر محل خود یا زائد بر میزان مقرر، جرم‌انگاری شده و رسیدگی به آن به‌طور کلی در

صلاحیت محاکم عمومی (کیفری) دادگستری است.

ماده (۹۳) قانون محاسبات عمومی راجع به گواهی خلاف واقع ذی حساب نسبت به تأمین اعتبار و یا اقدام یا دستور وزیر یا رئیس مؤسسه دولتی یا مقامات مجاز از طرف آنها مبنی بر پرداخت وجه یا تعهد علیه دولت زائد بر اعتبار مصوب و یا برخلاف قانون است. این تخلفات «در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی» محسوب شده است.

براساس ماده (۱۰۴) قانون محاسبات عمومی، دیوان محاسبات موظف است هر نوع تخلف از مقررات این قانون را رسیدگی و به هیئت‌های مستشاری ارجاع دهد. آیا عبارت «هر نوع تخلف از مقررات این قانون» که در صلاحیت هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات قرار داده شده، شامل تمامی «تخلفات» مندرج در قانون یاد شده است؟ همان طور که گفته شد موضوع مواد (۵۹۸ و ۶۰۰) قانون مجازات اسلامی با ماده (۹۳) قانون محاسبات عمومی مشابه است. مواردی همچون نمونه‌های مزبور که قانونگذار آنها را جرم‌انگاری کرده، وضعیت رسیدگی به آن به چه ترتیبی است؟ آیا به عنوان «جرم» در محاکم رسیدگی می‌شود یا به عنوان یکی از «تخلفات» مندرج در قانون محاسبات عمومی توسط هیئت‌های مستشاری دیوان محاسبات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؟

برخی نویسندگان ضمن اشاره به ایراد مربوط به صلاحیت‌های موازی دیوان محاسبات و دستگاه قضایی، رابطه صلاحیت شبه قضایی دیوان مزبور با صلاحیت‌های قوه قضائیه در رسیدگی به جرائم را عموم و خصوص من وجه بیان کرده‌اند؛ با این توضیح که بخشی از عناوین مجرمانه که مربوط به امور مالی نیست، صرفاً در صلاحیت محاکم دادگستری است. در خصوص تخلفات مالی که متضمن ورود ضرر و زیان نباشد، دیوان محاسبات به استناد بند «ب» ماده (۲۳) قانون تشکیل دیوان مذکور، صلاحیت رسیدگی دارد. دستگاه قضایی در این موارد نمی‌تواند ورود کند. درباره تخلفات و جرائمی که متضمن ورود ضرر و زیان به بیت‌المال باشد، هم دستگاه قضایی و هم دیوان محاسبات می‌توانند رسیدگی

کنند. مورد اخیر از ایرادات صلاحیت مراجع مذکور است (عریبان، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹).

در خصوص نسبت رسیدگی دیوان محاسبات با رسیدگی مراجع قضایی در مورد فعل یا ترک فعل واحد که دارای عنوان مجرمانه است، به نظر می‌رسد اگر احراز عنوان مجرمانه در صلاحیت مرجع قضایی باشد، اصولاً احراز موضوع تخلف در دیوان محاسبات باید فرع بر احراز عنوان مجرمانه در مرجع قضایی باشد.

دیوان محاسبات در ایران، فقط یک مؤسسه حسابرسی نیست؛ بلکه رسیدگی شبه قضایی به تخلفات مالی را نیز برعهده دارد. با این حال هم‌اکنون امکان شکایت از آرای مراجع شبه قضایی دیوان مزبور، در دیوان عدالت اداری وجود ندارد. از نظر هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، رسیدگی‌های هیئت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر دیوان محاسبات جنبه اداری ندارد و قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نیست (همان: ۴۴-۴۳).

همچنین امکان تداخل صلاحیت دیوان محاسبات و دیوان عدالت اداری وجود دارد. به عنوان مثال، شعبه دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت مطرح شده علیه یک تصمیم موردی مقام اداری، در صورت احراز غیرقانونی بودن آن، می‌تواند آن را مغایر قانون اعلام کند. اگر مصرف خارج از اعتباری انجام شده باشد، از آنجاکه اعتبار مورد نظر در قانون پیش بینی می‌شود، مصرف خارج از اعتبار در واقع یک عمل غیرقانونی بوده و از این جهت قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است. حال اگر تصمیم مقام اداری در این باره توسط دیوان مذکور مغایر قانون تشخیص داده شد، تکلیف دیوان محاسبات در بررسی تصمیم فوق چیست؟ فرض عکس این مورد نیز قابل تصور است. به نظر می‌رسد سؤالات و ابهامات فوق بیشتر ناشی از عدم هماهنگی (در مقام وضع) میان صلاحیت‌های مراجع نظارتی و قضایی باشد. به رغم ضرورت تعیین تکلیف موارد مزبور در قوانین و مقررات مربوط ممکن است موارد هم‌پوشانی در صلاحیت مراجع یاد شده در عمل گریزناپذیر باشد.

گزارش‌های نظارتی دیوان محاسبات علاوه بر اینکه مبنایی برای شروع رسیدگی

شبه قضایی به تخلفات مالی مأموران و واحدهای دولتی توسط دادسرا و هیئت‌های مستشاری دیوان مذکور است، منبع اطلاعاتی مناسبی برای نظارت سیاسی مجلس بر واحدهای دولتی نیز تلقی می‌شود. از این رو ماده (۴۱) قانون دیوان محاسبات مقرر داشته است: «دیوان محاسبات کشور علاوه بر موارد پیش‌بینی شده در این قانون، موضوعات مرتبط با وظایف دیوان محاسبات را که از طرف مجلس شورای اسلامی حسب مورد به آن ارجاع می‌شود، رسیدگی و اظهار نظر می‌کند». در این باره دیوان مزبور ابزار نظارت مجلس بر مراجع دولتی است. ممکن است موارد ارجاعی برای رسیدگی و اظهار نظر، با مأموریت اصلی این دیوان انطباق کامل نداشته باشد. به همین دلیل قانونگذار از عبارت «... موضوعات مرتبط با وظایف دیوان محاسبات ...» استفاده کرده است.

۳. سازوکارهای هماهنگی و ارتباط نهادهای نظارتی یاد شده

پس از تأکید بر ضرورت هماهنگی میان مراجع نظارتی، گام دوم تحقق سازوکارهای هماهنگی در نظام نظارت و بازرسی در کشور است. حسب مطالعات انجام شده در حوزه علم مدیریت، نویسندگان سازوکارهای متعددی را برای ایجاد هماهنگی میان سازمان‌های عمومی (از جمله شامل مراجع نظارتی نیز می‌شود) پیشنهاد کرده‌اند. سازوکارها باید ناظر بر رفع موانع (در مرحله اول) و ایجاد مقتضیات مربوط (در مرحله بعد) باشد.

در مورد مرحله اول گفتنی است موانع هماهنگی بین سازمانی در بخش عمومی کشور شامل عوامل درون سازمانی (از جمله شامل عدم شفافیت در فرایندهای سازمانی، رسمیت زیاد و انعطاف‌ناپذیری ساختارهای سازمانی، پیچیدگی وظایف سازمانی، نامناسب بودن نظام ارزیابی عملکرد، کمبود منابع مالی، ضعف در منابع انسانی، محدودیت زمانی، مستندسازی نامناسب، تمرکزگرایی، کمبود سطح اعتماد در سازمان، عدم حمایت مدیران و نیاز به فناوری‌های جدید)، عوامل میان سازمانی (از قبیل غلبه

رویکرد هزینه فایده، تجربه‌های قبلی نامناسب، عدم تمایل به تسهیم اطلاعات، عدم اتحاد میان سازمانی، عدم قرابت مکانی سازمان‌ها، نبود نظام اطلاعاتی جامع میان سازمان‌ها، عدم هم‌راستایی اهداف و راهبردها و یکسان نبودن قدرت سازمان‌ها، موانع سیاسی (مواردی همچون محافظه‌کاری مسئولان، عدم حمایت مقامات عالی سیاسی، غلبه منافع فردی و حزبی بر منافع جمعی و درگیری میان قوای سه‌گانه)، موانع قانونی (نظیر نبود قوانین تسهیل‌کننده هماهنگی، نبود نظام بودجه‌ای حمایتگر و نظارت ضعیف بر عملکرد سازمان‌های عمومی)، موانع اداری (همچون فساد اداری، عدم پاسخگویی مدیران اداری، عدم چابکی نظام اداری، بی‌ثباتی مدیریتی، منابع انسانی آموزش‌نندیده، سلیقه‌ای عمل کردن مدیران، عدم التزام کیفی به سند چشم‌انداز در نظام اداری، نبود دغدغه رفع مسائل عمومی و شایسته‌سالاری ضعیف)، عوامل محیطی (از قبیل بحران‌های ملی و بین‌المللی، تغییرات سریع شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فراهم نبودن زیرساخت‌های فناورانه لازم) و در نهایت عوامل فرهنگی - اجتماعی (مثل مطالبات عمومی ضعیف، ترویج اهداف کوتاه‌مدت، ضعف در روحیه کارگروھی، نبود روحیه نقدپذیری، روحیه ریسک‌پذیری کم و کاهش اعتماد عمومی به نظام اداری) می‌شود (شیخ‌الاسلام و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۱).

از جمله پیشنهاد‌های ارائه شده جهت ایجاد هماهنگی میان سازمانی می‌توان به این موارد اشاره کرد: تدوین برنامه‌های نظارتی با رویکرد توافقی، وضع رویه‌های عملیاتی استاندارد برای سازمان‌های نظارتی، تعریف سازوکارهای هماهنگی مانند شوراهای بخشی، تسهیم اطلاعات و دانش میان سازمان‌های نظارتی، استفاده از بازخور اطلاعاتی مناسب در میان سازمان‌های نظارتی، تعریف سازوکارهای پاسخگویی، شفاف‌سازی اهداف و تقسیم کار میان سازمانی و هدفگذاری و ارتقای فهم مشترک سازمان‌های مذکور (بیکدلو و رهنورد، ۱۳۹۶: ۲۰).

۳-۱. تبیین وضعیت فعلی

با وجود لزوم تنظیم قوانین و مقررات روشن و مشخص که حدود صلاحیت هر یک از نهادهای دولتی را تعیین می‌کند، در مقام اجرا احتمال اختلاف نظر نهادهای مزبور در خصوص تعیین دستگاه مسئول، حدود وظایف و اختیارات آنها در مقابل یکدیگر و چگونگی ایجاد هماهنگی میان آنها، وجود دارد. با توجه به ملاحظات اخیر، اصل (۱۳۴) قانون اساسی وظیفه اتخاذ تدابیر لازم برای هماهنگ کردن تصمیمات هیئت وزیران را برعهده رئیس‌جمهور گذاشته است. همچنین تصمیم‌گیری در خصوص اختلاف نظرات و تداخل در وظایف قانونی دستگاه‌های دولتی، در صلاحیت هیئت وزیران قرار گرفته است. با توجه به مراتب فوق اتخاذ تدابیر مربوط به ایجاد هماهنگی میان مراجع نظارتی در مقام وضع و سیاستگذاری، مقدم بر تدارک سازوکارهای اجرایی جهت هماهنگ‌سازی مراجع مذکور است. البته این امر نافی آن نیست که در مقام وضع نیز به ملاحظات عملی مربوط به ایجاد هماهنگی میان مراجع ذی‌ربط توجه شود.

قانون اساسی اشاره صریحی به موضوع روابط نهادهای نظارتی و هماهنگی آنها در انجام وظایف‌شان ندارد. در سطح سیاست‌های کلی نظام، بند «۱۶» سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله (ابلاغی ۱۳۸۷) به «تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت، اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی» اشاره دارد.^۱ در سطح مقررات داخلی قوه قضائیه «آیین‌نامه شورای عالی نظارت و بازرسی قوه قضائیه»^۲ به منظور هماهنگی نهادهای نظارتی با یکدیگر و با سایر مراجع مربوط به تصویب ریاست (وقت) قوه قضائیه رسیده است. به موجب آیین‌نامه مذکور، به منظور سیاستگذاری و هماهنگی بیشتر بین بخش‌های نظارتی

۱. همچنین می‌توان به بند «۱۴» سیاست‌های کلی نظام اداری اشاره کرد: «کل‌نگری، همسوسازی، هماهنگی و تعامل اثربخش دستگاه‌های اداری به منظور تحقق اهداف فرابخشی و چشم‌انداز».

۲. شماره ۱۰۰/۱۳۲۹۷/۹۰۰۰ - ۱۳۸۸/۳/۴ مصوب رئیس قوه قضائیه.

و ارتقای بهره‌وری در نظام نظارت و بازرسی در قوه قضائیه، شورای عالی نظارت و بازرسی به ریاست رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود. تمام دستگاه‌های نظارتی و بازرسی قوه قضائیه مکلفند وظایف قانونی خود در امر نظارت را براساس سیاستگذاری‌های شورای فوق انجام دهند.

ماده (۲۲۱) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه مقرر کرده است: «به منظور ایجاد هماهنگی برای کارآمد کردن نظام نظارت و ارتقای بهره‌وری و برای تقویت مدیریت کشور، شورای دستگاه‌های نظارتی متشکل از دو نفر از مسئولین نظارتی هر قوه با انتخاب رئیس قوه با حفظ استقلال هر یک از آنها در حدود مقرر در قانون اساسی تشکیل می‌شود. دستورالعمل اجرایی این ماده و نحوه تشکیل جلسات شورا، نحوه تصمیم‌گیری و نحوه پیگیری تصمیمات، ظرف ۶ ماه سال اول برنامه به پیشنهاد اعضای شورا و با توافق سران قوا تعیین می‌شود».

در اجرای این حکم قانونی «دستورالعمل اجرایی ماده (۲۲۱) قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رسیده است.^۱ براساس دستورالعمل یاد شده، شورای دستگاه‌های نظارتی در دو سطح ملی و استانی برگزار می‌شود. به‌رغم توجه به ضرورت هماهنگی میان مراجع نظارتی در تدوین وظایف و اختیارات شورای مزبور - که هدفی مطلوب محسوب می‌شود - به نظر می‌رسد تشکیل شورایی متشکل از برخی مقامات عالی‌رتبه قوای سه‌گانه که هر یک وظایف قانونی متعدد دارند، در صورت وجود سایر شرایط قانونی مربوط می‌تواند برای نیل به هماهنگی مورد نظر در مقام اجرای مقررات قانونی موجود، به کار آید. بر این اساس کارکرد اصلی شورای مزبور، ایجاد هماهنگی در مقام اجرا و عمل است.

در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۶ «سند همکاری دیوان محاسبات کشور و سازمان بازرسی کل کشور» در شانزده بند به منظور انجام مطلوب وظایف و تدوین برنامه‌های عملیاتی مناسب، تعیین اولویت‌های کاری و تبادل اطلاعات به امضای رؤسای سازمان و دیوان فوق رسید.^۱ از مهمترین موارد مذکور در این سند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تشکیل گروه‌های بازرسی و حسابرسی مشترک در موضوعات مشخص و تهیه گزارش‌های تلفیقی، تشکیل بانک اطلاعاتی، ایجاد هماهنگی در انجام مأموریت‌های محوله دستگاه‌های فوق، ارسال مراتب اعتراض سازمان بازرسی نسبت به آرای هیئت‌های مستشاری (مربوط به گزارش‌های سازمان) از طرف رئیس سازمان مزبور به رئیس کل دیوان، ارسال نسخه‌ای از گزارش‌های مربوط به سوء جریان مالی در دستگاه‌های مشمول نظارت دیوان به این دیوان برای رسیدگی و اطلاع نتیجه، گزارش کردن موارد سوء جریان و یا نقض قوانین در دستگاه‌های مشمول بازرسی (که رسیدگی به آن در صلاحیت ذاتی دیوان محاسبات نباشد) توسط واحدهای فنی و امور حسابرسی دیوان به سازمان بازرسی جهت رسیدگی و اطلاع نتیجه آن به دیوان مزبور.

براساس ماده (۱۲۱) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲)، چنانچه ضمن رسیدگی به موضوعی در دیوان مذکور، رئیس دیوان در جریان تزییع حقوق عمومی و یا منافع بیت‌المال قرار گیرد، موظف است مراتب را حسب مورد به سازمان بازرسی، دادستان کل کشور و دیوان محاسبات اعلام کند. این ماده مربوط به مواردی است که پرونده مطروح در دیوان عدالت اداری به حقوق و منافع عمومی مربوط باشد. اشاره به سه مرجع یاد شده، حاکی از جایگاه محوری آنها در امر صیانت از حقوق عمومی دارد. این ماده در خصوص نحوه همکاری مراجع سه‌گانه مزبور حکمی ندارد.

۱. برای ملاحظه سند مزبور ر.ک. به نشانی اینترنتی زیر:

۲-۳. کمبودها و مشکلات

در قانون دیوان محاسبات، موضوع هماهنگی میان دیوان و سازمان بازرسی در انجام وظایف نظارتی مورد توجه قرار نگرفته اما قانون تشکیل سازمان بازرسی در این زمینه دارای مقرراتی است. البته به صراحت به دیوان محاسبات اشاره نشده است. ماده (۱۲) ماده قانون اخیر راجع به تکلیف سایر سازمان‌ها به اطلاع‌رسانی موارد در صلاحیت سازمان بازرسی به این سازمان است اما اشاره‌ای به تکلیف دیوان محاسبات در اعلام موارد در صلاحیت سازمان بازرسی به سازمان مزبور ندارد. یکی از پیشنهاد‌های قابل ارائه، تصریح به نام دیوان محاسبات در ماده مذکور است.

اگرچه جهات نظارت دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کاملاً مشابه یکدیگر نیست، اما این امر به معنای عدم امکان استفاده از اطلاعات و گزارش‌های آنها برای یکدیگر نیز نیست. هماهنگی در ارائه اطلاعات، مدارک، اسناد و ارسال گزارش‌های مراجع نظارتی برای یکدیگر به تسهیل نظارت و کاهش هزینه‌های آن کمک شایانی می‌کند.

با توجه به موارد فوق، هماهنگی و ارتباط نظام‌مند میان دیوان محاسبات و سازمان بازرسی باید در قوانین و مقررات مربوط به آنها، مورد حکم قانونگذار قرار گیرد. در وضعیت فعلی، نهادهای یاد شده با درک ضرورت هماهنگی در انجام وظایف قانونی‌شان، ابتکاراتی نظیر انعقاد سند تفاهم‌نامه را مدنظر قرار داده‌اند. در نظام حقوقی فعلی مراجع نظارتی یاد شده تکلیف قانونی مشخصی در هماهنگی و همکاری با یکدیگر ندارند و مواردی نظیر سند تفاهم‌نامه نیز به جهت نداشتن ضمانت اجرا، راهکار قابل توصیه‌ای برای حل مشکل مزبور تلقی نمی‌شود.

یکی از عناصر هماهنگی نهادهای نظارتی، انجام هماهنگی در خصوص تعیین اولویت‌های کاری است. نظر به محدودیت منابع و امکانات مراجع فوق و کثرت فعالیت‌ها و سازمان‌های مشمول نظارت، در صورت نبود هماهنگی میان آنها امکان انجام نظارت‌های

موازی و تکراری و به تبع عدم اعمال نظارت بر بخشی از فعالیت‌ها و یا سازمان‌ها وجود دارد. در آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور (مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۱ رئیس قوه قضائیه) نیز همچون آیین‌نامه سابق قانون مذکور در خصوص تعیین برنامه‌های نظارت و بازرسی سازمان مذکور، به هماهنگی با دیوان محاسبات و به‌طور کلی سایر مراجع نظارتی اشاره‌ای نشده است.^۱ هماهنگی در برنامه‌ریزی به معنای دخالت در امور داخلی مراجع نظارتی نیست. امر تعیین اولویت‌ها و برنامه‌های کاری، در نهایت توسط مقامات ذی‌صلاح هر مرجع نظارتی انجام می‌شود، اما این امر ملازمتی با عدم هماهنگی (قبل از تعیین برنامه‌های فوق) ندارد.

گفتنی است در قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵) و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور (مصوب ۱۳۹۵) به صورت مشخص حکمی درباره هماهنگی میان مراجع نظارتی پیش‌بینی نشده است.^۲

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هماهنگی میان دستگاه‌ها و مراجع عمومی (از جمله مراجع نظارتی) یک مقوله مدیریتی است که نیاز به طراحی الگوی هماهنگی دارد. به‌رغم ضرورت بهره‌گیری از الگوهای تجربه‌شده، در طراحی نظام هماهنگی میان مراجع عمومی، باید توجه شود نظام مزبور در تعارض با نظام حقوقی نباشد. پس از طراحی مدل هماهنگی، الگوی مزبور باید وارد نظام حقوقی شود^۳ و قالب حقوقی به خود بگیرد. نظام حقوقی هماهنگی مراجع نظارتی باید با توجه به ساختار نظام سیاسی (ترسیم شده در قانون اساسی) و شرایط بومی هر کشوری در دو مقام وضع و اجرا باشد.

۱. فصل چهارم آیین‌نامه مذکور با عنوان «دستگاه‌های نظارتی» در مواد (۵۳ و ۵۴) به تبیین وظیفه اشخاص و مراجع نظارتی دستگاه‌های دولتی در اعلام موارد سوء جریان‌های اداری و مالی داخل در صلاحیت سازمان بازرسی، به این سازمان اشاره دارد.

۲. بند «ج» ماده (۱۶) قانون اخیر، اعضای هیئت نظارت بر صندوق توسعه ملی را مرکب از رئیس دیوان محاسبات، رئیس سازمان حسابرسی و رئیس سازمان بازرسی مقرر کرده و نظارت هیئت مذکور را نافی وظایف قانونی نهادهای مذکور ندانسته است (تبصره «ا» بند فوق).

۳. این الگو نمی‌تواند محل نظریه تفکیک قوا در نظام حقوقی و سیاسی باشد. در غیر این صورت با ایراد قانون اساسی مواجه خواهد شد.

در یک نگاه سیستمی، کلیه مراجع و نهادهای نظارتی و نیز سایر مراجع و مقاماتی که صلاحیت‌های نظارتی هم دارند، نظام نظارتی را تشکیل می‌دهند. این مجموعه به عنوان یک سیستم در صورتی می‌تواند به اهداف مورد نظر از تعبیه آن نائل آید که شرح وظایف و جایگاه هر یک از اجزای آن مشخص بوده و میان اجزای مزبور، هماهنگی و انسجام لازم برقرار باشد. بررسی قانون دیوان محاسبات کشور حاکی از آن است که دیوان محاسبات به عنوان یک مرجع نظارتی و شبه قضایی در نظر گرفته شده است. در گام بعدی موضوع هماهنگی و نحوه تنظیم روابط دیوان محاسبات و سازمان بازرسی مورد بررسی قرار گرفت. به رغم اشاره صریح بند «۱۶» سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه به لزوم «تقویت و کارآمد کردن نظام بازرسی و نظارت، اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی» تاکنون هدف مذکور از طریق ابزارهای به کار گرفته شده به صورت کامل محقق نشده است.

نظر به تعدد مراجع نظارتی در نظام حقوقی فعلی ایران، توجه به بند «۶» سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله، مبنی بر «اصلاح قوانین و مقررات در جهت رفع تداخل میان وظایف نهادهای نظارتی و بازرسی» در تنظیم حدود صلاحیت سازمان بازرسی و دیوان محاسبات ضروری است. به رغم نظرهای مختلفی که ممکن است در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت وجود صلاحیت‌های هم‌پوشان یا متداخل نهادهای نظارتی مطرح شود، رفع تداخل وظایف نهادهای ذکر شده، هم‌اکنون به عنوان یک سیاست کلی برای کلیه دستگاه‌های دولتی لازم‌الاتباع است. اجرای این سیاست باید از طریق اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات مربوط به مراجع نظارتی فوق‌پیگیری شود.

با بررسی قوانین و مقررات مربوط به دو نهاد نظارتی فوق، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی حاکم بر مراجع نظارتی مذکور، به شرح زیر امکان‌پذیر است:

الف) تصریح به صلاحیت یا عدم صلاحیت سازمان بازرسی در نظارت بر قانونی بودن مصرف اعتبارات قانونی دستگاه‌های دولتی (حوزه وظیفه اصلی دیوان محاسبات کشور)؛

ب) در صورت صلاحیت سازمان مزبور در خصوص موضوع فوق، تعیین تکلیف قانونی موارد زیر: - امکان یا عدم امکان ورود سازمان فوق در زمینه‌هایی که دیوان محاسبات قبلاً ورود کرده است. - در صورت وجود امکان فوق، تعیین تکلیف قانونی موارد اختلاف نظر میان سازمان یاد شده و دیوان مزبور در نظارت بر قانونی بودن مصرف اعتبارات دستگاه‌های دولتی (تعیین گزارش نظارتی معتبر).

ج) تعیین حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات مطرح شده علیه تصمیمات مأموران و واحدهای دولتی با موضوع مصرف غیرقانونی اعتبارات مصوب و تعیین نسبت صلاحیت دیوان مزبور با صلاحیت‌های دیوان محاسبات؛

د) تصریح به تکلیف دیوان محاسبات در اعلام موارد مربوط به صلاحیت سازمان بازرسی به این سازمان (مندرج در ماده (۱۲) قانون تشکیل سازمان مزبور) و برعکس (تکلیف سازمان مزبور در اعلام موارد مربوط به صلاحیت دیوان یاد شده)؛

ه) تعیین حدود صلاحیت مراجع قضایی (به طور مشخص محاکم کیفری) و دیوان محاسبات (بخش رسیدگی‌های شبه قضایی آن) در رسیدگی به تخلفاتی که دارای عنوان مجرمانه نیز هست (از حیث ترتب رسیدگی، جنبه‌های مورد رسیدگی توسط هر یک از مراجع یاد شده و تأثیر رسیدگی‌های مزبور بر یکدیگر)؛ و) تصریح به تکلیف سازمان بازرسی (در آیین‌نامه اجرایی قانون سازمان) به هماهنگی با برنامه نظارتی دیوان محاسبات به هنگام تنظیم برنامه نظارت و بازرسی به منظور جلوگیری از کار موازی و انسجام در نظام نظارت؛

ز) همکاری میان مراجع نظارتی فوق در زمینه شناسایی گلوگاه‌های فساد و اتخاذ تصمیم در خصوص نحوه نظارت بر موقعیت‌های مذکور در شورای دستگاه‌های نظارتی؛

ح) در خصوص نسبت صلاحیت‌های سازمان بازرسی و دیوان محاسبات، چنانچه با بررسی اصول قانون اساسی و مراجعه به قوانین و مقررات، نتوان تصور روشنی از حدود صلاحیت آنها در نظر داشت، با استفاده از سازوکار تفسیر رسمی قانون اساسی توسط شورای نگهبان می‌توان به اختلاف نظرها پایان داد.

منابع و مآخذ

۱. استیفین پی و همکاران (۱۳۹۲). مبانی مدیریت، ترجمه محمدعلی حمیدرفیعی و همکاران، چاپ دوازدهم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. احمدی، مرتضی (۱۳۷۶). «ساختار نظارتی در تشکیلات جمهوری اسلامی ایران»، جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی و پژوهشی نظارت و بازرسی در کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.
۳. الوانی، سیدمهدی (بی‌تا). «طراحی سامانه مدیریت یکپارچه توسعه پایدار کشور»، طرح پژوهشی فرهنگستان علوم، قابل دسترسی به نشانی:
<http://www.ias.ac.ir/index.php/2015-09-21-08-02-58/968-2017-09-04-10-15-48>.
۴. امیر، علی نقی (۱۳۸۵). «طراحی مدلی برای بررسی نظارت اثربخش در سازمان»، مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد، مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.
۵. امین ورزلی، نصرالدین (۱۳۸۹). «حسن جریان امور؛ کنکاش نظری و مفهومی و شاخص‌سازی»، گزارش پژوهشی مرکز پژوهش و برنامه‌ریزی سازمان بازرسی کل کشور، سال سوم، ش ۲۴.
۶. بیكدلو، فهیمه و فرج‌اله رهنورد (۱۳۹۶). «سنجش هماهنگی میان سازمانی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن در سازمان‌های عمومی»، فرایند مدیریت و توسعه، دوره ۳۰، ش ۲.
۷. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۷). «شاخص‌های حقوقی نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین»، گزارش نشست علمی پژوهشگاه قوه قضائیه، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۸. راسخ، محمد (۱۳۹۰). نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، چاپ دوم. تهران، دراک.
۹. رضائیان، علی (۱۳۹۶). مبانی سازمان و مدیریت، چاپ بیستم، تهران، سمت.
۱۰. رنجبری، ابوالفضل و علی بادامچی (۱۳۸۵). حقوق مالی و مالیه عمومی، چاپ هفتم، تهران، مجد.
۱۱. شریفی، اصغر (۱۳۸۵). «آسیب‌شناسی ساختارهای نظارتی در ایران و ارائه چارچوبی برای نظارت کارآمد»، مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد، مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.
۱۲. شفیعی‌زاده، رضا (۱۳۸۵). «نظام نظارت و ارزیابی مؤثر، ویژگی‌ها و الزامات»، مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد، مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.
۱۳. شیخ‌الاسلام، نجمه و همکاران (۱۳۹۶). «واکاوی موانع هماهنگی بین سازمان‌های بخش عمومی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت سازمان‌های دولتی، دوره ۵، ش ۴.
۱۴. طالقانی، غلامرضا (۱۳۸۵). «مطالعه تطبیقی نظارت در جمهوری اسلامی ایران با چندین کشور جهان»، مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد، مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.

۱۵. عبداللهی، جواد (۱۳۸۵). «موانع و محدودیت‌های اعمال نظارت کارآمد»، مجموعه مقالات سومین همایش نظارت کارآمد، مرکز پژوهش و آموزش سازمان بازرسی کل کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.
۱۶. عربیان، اصغر (۱۳۹۰). «رسیدگی شبه قضایی در دیوان محاسبات کشور چالش‌ها و فرصت‌ها»، دانش حسابرسی، سال ۱۱، ش ۴.
۱۷. فتاحی اردکانی، حبیب‌الله (۱۳۹۱). *راهنمای ارزیابی و نظارت اثربخش: با نگاهی به رویکردها و برنامه‌های سازمان بازرسی کل کشور*، تهران، آثار فکر.
۱۸. فلاح‌زاده، علی محمد و زهرا زارعی (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی سازمان بازرسی کل کشور و نهاد آمبودزمان»، فصلنامه حقوق‌داری، ش ۲.
۱۹. موسوی، سیدفضل‌اله و سیدمهدی موسوی (۱۳۹۰). «تعدد دستگاه‌های نظارتی؛ فرصت یا تهدید»، دانش‌ارزیابی، سال سوم، ش ۷.
۲۰. موسوی‌زاده، سیدشهاب‌الدین (۱۳۹۷). «نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین»، گزارش نشست علمی پژوهشگاه قوه قضائیه.
۲۱. میرزایی اهرنجانی، حسن (۱۳۷۶). «نقش نگرش‌ها و ارزش‌ها در ساختارهای نظارتی سازمان»، در جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات نخستین همایش علمی و پژوهشی نظارت و بازرسی در کشور، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.

مطالعه عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی

(مورد مطالعه: بازه زمانی ۱۳۸۶ الی ۱۴۰۰)

طاها عشایری* و طاهره جهان‌پرور**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۹۱-۱۲۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------

مصرف کالاهای فرهنگی کنشی اجتماعی و فرهنگی است. زمانی که از فرهنگ و سرمایه فرهنگی سخن گفته می‌شود، مصرف فرهنگی مدنظر است که با توجه به نیازهای فرهنگی به وجود می‌آید. مفهوم مصرف و به ویژه مصرف فرهنگی، به عنوان یک مفهوم تحلیلی در جامعه‌شناسی از اهمیت خاصی در دوره معاصر برخوردار است. مصرف پدیده‌ای مخصوص جوامع پیشرفته صنعتی و غرب بود؛ اما امروزه به مدد گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی، که در بیشتر جوامع برای منافع نظام سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند، پدیده‌ای جهانی شده است. جامعه ایرانی، تبدیل به جامعه‌ای نسبتاً مدرن شده که به دلیل تحولات فکری، جهانی شدن، تغییر سبک زندگی، افزایش آگاهی اجتماعی - فرهنگی و تغییر سلیقه و ذائقه اجتماعی، سطح مصرف کالاهای فرهنگی نیز افزایش یافته است. پژوهش حاضر به ارزیابی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی مورد مطالعه در بازه زمانی ۱۳۸۶ الی ۱۴۰۰ پرداخته است و سه محور «فعالیت فرهنگی»، «مصرف فرهنگی» و «تقاضای فرهنگی» بررسی و سنجش شده است. هدف اصلی مطالعه مصرف کالاهای فرهنگی در بین ایرانیان در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰ با روش فراتحلیل است که از جامعه ۳۹ مطالعات به روش نمونه‌گیری تعمدی (غیراحتمالی)، ۲۴ سند انتخاب شده است. نتایج نشان می‌دهد که بین سبک موسیقایی، سبک زندگی، منابع هویتی، سرمایه فرهنگی، منابع رسانه‌ای، سرمایه اجتماعی و عوامل زمینه‌ای و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. در مجموع متغیرهای فوق ۴۰ درصد از تغییرات مصرف کالاهای فرهنگی را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها: رسانه؛ سبک موسیقی؛ سرمایه اجتماعی؛ مصرف کالاهای فرهنگی؛ هویت

* استادیار گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)؛

Email: t.ashayeri@uma.ac.ir

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز؛

Email: jparvar@yahoo.com

مقدمه

منظور از مصرف فرهنگی استفاده از کالای تولید شده نظام فرهنگی بوده و مشخص‌کننده نوع سلیقه فرهنگی مصرف‌کننده است (بورديو، ۱۳۹۱: ۱۱۲). از نظر بورديو مصرف فرهنگی نوعی خلق ارتباط است (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۶). کالاهای فرهنگی به فنون چاپی، موسیقی، آثار هنری مانند نقاشی، مجسمه‌سازی و هنرهای گرافیکی، فیلم، عکس، محصولات سمعی - بصری، مسابقات و تجهیزات ورزشی اطلاق می‌شود. ارتباط مصرف کالاهای فرهنگی با رفتارهای اجتماعی در این است که می‌تواند باعث شکل‌گیری و تثبیت آنها در بین شهروندان شده و این رفتارها را از طریق فرایند نهادینه شدن در بین آنان ترویج دهد؛ به صورتی که جزء شخصیت آنان شده و حتی به هویت‌یابی آنان منجر شود (بنت، ۱۳۸۶: ۱۴). وبلن (۱۳۸۳) پدیده مصرف را در کتاب نظریه طبقه تن‌آسا توضیح می‌دهد. وی استدلال می‌کند بسیاری از انتخاب‌های ما برای نشان دادن است. و بر نیز نسبت به مصرف کالاهای فرهنگی نگاه خوش‌بینانه‌ای دارد. از نظر او افراد در انتخاب و مصرف کالاهای فرهنگی، قدرت انتخاب دارند و می‌توانند این کالاها را برای تشخیص و تمایز خویش در میان سایر گروه‌ها به کار گیرند (همان: ۹۲). مصرف فرهنگی سبک زندگی ما را شکل می‌دهد، نیازها و تمایلات را سامان می‌بخشد، موارد لازم برای تولید تخیلات و رؤیایمان را فراهم می‌کند، نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و نمایانگر تولیدات ثانویه ما در به‌کارگیری ابزارهای موجود است (استوری، ۱۳۸۶: ۴۶). توجه به مصرف در بین جامعه‌شناسان همواره به سبب پیامدهای گوناگون آن در سطح خُرد، میانه و کلان است. در سطح خُرد بر ابعاد هویتی، رفتارها و نگرش‌ها؛ در سطح میانه بر رسانه‌ها، گروه‌ها، نهادها، مراکز تجاری و جنبش‌های اجتماعی و در سطح کلان بر ساختارهای اجتماعی و سیاسی توجه شده است (علیخواه، ۱۳۸۶: ۲۳۲). نتایج و پیامدهای حاصل از مصرف کالاهای فرهنگی و هنری به صورت مداوم بر میزان مصرف آنها تأثیرگذار است، به‌گونه‌ای که

هر چه این نتایج مثبت‌تر باشند، موجبات مصرف هر چه بیشتر و بهتر این کالاها را به دنبال دارند و در صورتی که نتایج و پیامدهای این مصرف ضعیف باشند، خود به خود مصرف آنها در آینده کمتر شده و به همین منوال جامعه از نتایج و پیامدهای مطلوب مصرف آنها بی بهره می ماند (کاظمی، ۱۳۸۷: ۸۸).

۱. بیان مسئله

مصرف کالاهای فرهنگی مهم‌ترین امر در مطالعات فرهنگی است. یکی از مهم‌ترین مسائل در اقتصاد معاصر، مطالعات در سطوح مصرف است. این مطالعات ظرفیت توسعه‌ای اقتصاد ملی و سطح زندگی در کشورهای مختلف را نشان می‌دهند. مصرف کالای فرهنگی یک فعالیت فشرده است. به طور مثال به منظور بازدید از موزه‌ها و گالری‌های هنری، شرکت در کنسرت، تماشای فیلم و تئاتر و یا حتی خواندن کتاب، افراد باید مدت زمان قابل توجهی را منحصرأ به آن فعالیت اختصاص دهند؛ بنابراین افراد ممکن است نه تنها با محدودیت‌های درآمدی مواجه شوند، بلکه ممکن است محدودیت‌های زمانی نیز مصرف آنها را محدود کند. آیا وقتی به دنیای پیرامونی خود نگاه می‌کنیم به جز خودروها، ساختمان‌های بلند، ازدحام جمعیت و فروشگاه‌های متنوع چیز دیگری را می‌بینیم؟ قطعاً چیزهای دیگری می‌بینیم؛ اما اینها بیش از پدیده‌های دیگر جلب توجه می‌کنند. گروه‌های مختلف اجتماعی ضمن گذراندن اوقات فراغت و پرسه‌زنی به تماشای هایپراستارها، نمایشگاه‌ها و مراکز خرید می‌پردازند. این جمعیت نامحدود پس از برانداز کردن مکان‌هایی که برای آنها تدارک دیده شده به مصرف فضا و کالاها روی می‌آورند. این مکان‌ها ابزاری مصرفی هستند که مصرف کالاهای فرهنگی را امکان‌پذیر می‌کند. این وضعیت مناسبات نوین دنیای مدرن است که در گذشته نه‌چندان دور دیده نمی‌شد. انسان برای برآورده کردن نیازهای اولیه خود نیازمند مصرف است؛ بنابراین مصرف از خصیصه بنیادین انسان سرچشمه می‌گیرد.

نگرش اجتماعی یک جامعه می‌تواند انعکاسی از شیوه استفاده آنها از کالای فرهنگی باشد. از عوامل مؤثر بر مصرف کالای فرهنگ می‌توان به عوامل روان‌شناختی، رفتار مصرف‌کننده، مذهب، هویت اجتماعی، طبقه‌بندی اجتماعی و فرهنگ مصرف‌کننده اشاره کرد. مردم دیگر کار نمی‌کنند تا زنده بمانند، بلکه کار می‌کنند تا بتوانند استطاعت خرید محصولات مصرفی را داشته باشند (بنت، ۱۳۸۶). آنها به دنبال هویت‌یابی خود در پس خرید کالاها هستند. هویت چه کسی بودن خویش را امروزه از طریق آنچه مصرف می‌کنند، تولید یا بهتر بگوییم «جعل» می‌کنند. مارکس با مفهوم تولید مازاد به مصرف و نقش کالا در بُعد اقتصادی و ارزش استفاده می‌پردازد. وبر علاوه بر این بر ابعاد سیاسی و اجتماعی ثروت در قشر بالای جامعه که تمایل به انحصار درآوردن کالاهای گران‌قیمت دارند به ابعاد فرهنگی آن نیز اشاره کرده است.

از میان جامعه‌شناسان کلاسیک، ماکس وبر تنها کسی است که بدون داشتن هیچ اندیشه مبسوطی درباره مصرف و نقش آن در دنیای مدرن، با ارائه نظریه‌ای در زمینه قشربندی اجتماعی به بحث در این باره پرداخته است (تأمین، ۱۳۷۳: ۹)، سپس زیمل و وبلن این اندیشه را بسط دادند. نخستین تحلیل نظام‌مند را وبلن درباره طبقه متوسط آمریکا انجام داد. به نظر او، افراد کالاها را مصرف می‌کنند تا جایگاه اجتماعی خود را به نمایش بگذارند و خود را از طبقات فراتر و فروتر متمایز کنند (وبلن، ۱۳۸۳). بوردیو (۱۹۸۴) در کتاب تمایز به این مطلب رسید که مصرف تنها برای ارضای نیازهای زیستی نیست، بلکه در عصر حاضر به دنبال هویت‌سازی و خلق سبک زندگی جدیدی است که از طریق نمایش کالاها حاصل می‌شود. از منظر پیر بوردیو، انسان‌ها براساس چهار سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادینی که در اختیار دارند در فضاهای ارتباطی و اجتماعی مبنای طبقاتی و سبک زندگی خود را مشخص می‌کنند. مفهوم سبک زندگی نخستین بار توسط آلفرد آدلر (۱۹۲۹) که به عنوان یک روانشناس اجتماعی شناخته می‌شد، مطرح شد. یکی از

ماهیت‌های سبک زندگی، مشخص‌کننده شاخص ثروت، طبقه و موقعیت اجتماعی افراد جامعه است؛ اما از سال ۱۹۷۰ با رشدی که در تغییرات فرهنگی روی داد و مصرف‌گرایی در بستر مدرنیته رواج یافت، ماهیت سبک زندگی نیز تغییر یافت و معیاری برای ارزشگذاری و گرایش اجتماعی افراد قرار گرفت. پیش از این نیز در نشست سیاست‌های فرهنگی در موناکو (۱۹۶۷) نخستین بار موضوع بررسی مصرف کالاهای فرهنگی مطرح شد. به‌زعم بسیاری، نقش رسانه‌های ارتباطی در گسترش این پدیده اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی بسیار زیاد بوده و است؛ به‌نحوی که امروزه ایدئولوژی مرتبط با مصرف‌گرایی در تبلیغات و پیام‌های بازرگانی برای کالاهای مصرفی مشاهده می‌شود (Bocock, 1992: 3). بودریار مصرف را نشانه‌ها و امری نمادین می‌داند. از این دیدگاه، مصرف نشانه‌ها و معنای نمادین کالاهای در خدمت ساخت سازه هویتی مصرف‌کننده برای اعاده و تأیید هویت فردی و اجتماعی است. این تلقی از مصرف تا آن اندازه مطلق شده است که همه کنش‌ها و رفتارهای انسان مدرن را دربرمی‌گیرد. انسان مدرن کالاهای، خدمات، تجربه‌ها، زمان، مکان، روابط، نشانه‌ها و حتی «خود» (مصرف خود از طریق تصور آن - خودشیفتگی) را مصرف می‌کند تا قوام هویتی خود را بازتولید کند و خود را به خود بازشناسند (الیاسی و همکاران، ۱۳۹۰).

سازمان یونسکو در دهه ۱۹۸۰ طبقه‌بندی چندگانه‌ای از خدمات و کالاهای فرهنگی ارائه کرد که شامل میراث فرهنگی، مطالب چاپی و ادبیات، موسیقی، هنرهای اجرایی و نمایشی، هنرهای بصری (تجسمی)، سینما و عکاسی، رادیو و تلویزیون، فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی، ورزش‌ها و بازی‌ها، طبیعت و محیط زیست می‌شود. با این حال پیامد مثبت به واسطه مصرف کالاهای فرهنگی روی جامعه در دوران معاصر مورد توجه دولت‌هاست. پیدایش فرهنگ مصرف جای خود را در زندگی روزمره مردم باز کرده است. کتاب، نقاشی، کاست، عکس، فرهنگ لغات، ابزارآلات ماشین و به خصوص نویسندگی مواردی از کالاهای فرهنگی هستند که گروه‌های اجتماعی آنها را مصرف می‌کنند. کالاهای

فرهنگی به عنوان سرمایه فرهنگی عینیت یافته تلقی می‌شود. این سرمایه در کنار سرمایه فرهنگی تجسم یافته و نهادینه شده سه بُعد اصلی دیدگاه سرمایه فرهنگی بوردیو را تشکیل می‌دهند. به عقیده وی سرمایه فرهنگی دسترسی به موقعیت‌های برتر، مشاغل پرمنزلت و کسب درآمد بیشتر را تسهیل می‌کند. جامعه ایرانی، جامعه‌ای تحول‌خواه و رو به توسعه اجتماعی - فرهنگی است، به دلیل ارتباط با نظام جهانی، افزایش آگاهی اجتماعی و فرهنگی و تحول در سبک زندگی، میزان مصرف کالاهای فرهنگی افزایش یافته است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش تبیین عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در بین ایرانیان به روش فراتحلیل است.

۲. مبانی و رویکردهای نظری

فرهنگ: ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶).

کالا: چیزی است که تولیدکننده آن را برای مصرف دیگران و نه برای مصرف خود تولید کرده است (مارکس، ۱۳۵۲: ۸۲).

کالاهای فرهنگی: کالاهای فرهنگی را می‌توان کالاهای مصرفی تعریف کرد که ایده‌ها، نمادها و شیوه‌های زندگی را منتقل می‌کنند. این کالاها اطلاعاتی را درباره هویت و فرهنگ ارائه می‌دهند، در ساختن هویت نقش دارند و بر فعالیت‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۳). مصرف فرهنگی: گیدنز مصرف‌گرایی را هم‌زمان دلیل و پاسخی شفاف‌بخش به بحران‌های هویت در نظر می‌گیرد، بحران‌هایی که از تکرار اجتماعات، ارزش‌ها و دانش در جامعه پسااستنی نشئت گرفته‌اند (Trentman, 2004: 337).

مصرف فرهنگی: استفاده از کالای تولید شده نظام فرهنگی بوده و مشخص‌کننده نوع سلیقه فرهنگی مصرف‌کننده است (Bourdieu, 1984: 112).

۳. پیشینه پژوهش

در جدول ذیل تحقیقات انجام شده درباره مصرف کالاهای فرهنگی ارائه شده است.

جدول ۱. مطالعات مصرف کالاهای فرهنگی

نویسنده/سال	عنوان مقاله
موسوی و زنگی (۱۳۹۸)	بررسی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی (مطالعه موردی: خرید آثار نقاشی معاصر ایران)
زندى و کاظمی پور (۱۳۹۶)	بررسی نقش عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی - اقتصادی در مصرف کالاهای فرهنگی جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران (مورد مطالعه: فرهنگسراهای بهمن و اشراق)
نادری، شیرعلی و شهنازی (۱۳۹۶)	بررسی وضعیت سواد انرژی در بین شهروندان منطقه ۱۹ شهرداری تهران و رابطه آن با مصرف کالای فرهنگی
افشاریان و سعدی پور (۱۳۹۵)	مرزهای تمایز در مصرف کالاهای فرهنگی: مصرف موسیقی در جوانان (دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)،
دارابی و مختاریپور (۱۳۹۵)	بررسی رابطه علی توسعه فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در میان جوانان (نمونه موردی: شهر تهران)
ربیعی و رفیعی (۱۳۹۵)	مصرف‌گرایی: از اجبار تا لذت
فاضلیان دهکردی و محمدی (۱۳۹۵)	تأثیر سواد رسانه‌ای در بعد پردازش و تحلیل پیام‌رسان‌ها بر مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه: زنان ۱۵-۳۹ ساله شهرکرد)
حبیب پور گتایی (۱۳۹۴)	انگاره‌های مصرف فرهنگی در بین زنان استان قم
سیف الهی و ارشدی (۱۳۹۴)	مطالعه و بررسی روند دگرگونی مصرف کالاهای فرهنگی و علل و عوامل اجتماعی اثرگذار بر آن در بین گروه قومی کرد در چند دهه اخیر استان کردستان (خانوارهای ساکن در شهر سنندج طی دو نسل ۱۳۹۲)
فاضلی (۱۳۹۴)	بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مصرف فرهنگی: با تأکید بر مطالعه کتاب در شهر اهواز
نیازی و شفای مقدم (۱۳۹۴)	تبیین رابطه میزان مصرف نوگرایی و مصرف کالای فرهنگی (دانش‌آموزان دختر کاشان)
خوش فر، گیلک حکیم‌آبادی و زارعی (۱۳۹۳)	کیفیت زندگی و مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه: شهروندان استان گلستان)
کاظمیان، ابراهیمی و همتی (۱۳۹۳)	مصرف فرهنگی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)

نویسنده/سال	عنوان مقاله
حاجی زاده و رضوی دینانی (۱۳۹۲)	مصرف کالاهای فرهنگی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: جوانان ۱۸ الی ۲۹ ساله شهرستان خوی)
حاجی زاده و یوسفی (۱۳۹۲)	بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان زنان شهر یزد
زارع شاه‌آبادی و طاهر (۱۳۹۲)	مطالعه بین‌نسلی الگوی مصرف کالاهای فرهنگی در بین دختران و مادران شهر یزد
رحمتی و همکاران (۱۳۹۱)	هویت اجتماعی و مقاومت فرهنگی: مطالعه مصرف کالاهای فرهنگی غیرمجاز در شهر تهران
عابدینی و مولایی (۱۳۹۱)	بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه‌های اجتماعی با میزان مصرف کالاهای فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خلیخال
الیاسی و همکاران (۱۳۹۰)	بررسی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در بین جوانان
پورجبللی و خلیلی (۱۳۹۰)	بررسی نقش پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی در مصرف کالاهای فرهنگی (شهر زنجان)
عبداللهی و مرادی (۱۳۹۰)	تحلیل جامعه‌شناختی الگوی مصرف در بین ساکنان شهر تهران
ذکایی و پورغلام‌آرانی (۱۳۸۴)	خرده‌فرهنگ یا مصرف فرهنگی: پژوهشی در بین دختران دانش‌آموزان شهر تهران
فاضلی (۱۳۸۴)	جامعه‌شناسی مصرف موسیقی در تهران
وحید، ربانی و ضیایی (۱۳۸۳)	رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مصرف کالاهای فرهنگی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. نظریه سبک زندگی

مطالعات اجتماعی درباره سبک زندگی و مصرف از ابتدای قرن بیستم آغاز و با مطالعات اولیه وبر، زیمل و وبلن در جامعه‌شناسی کاربرد یافت و در اوایل دهه ۱۹۹۰، این مفاهیم از سوی نظریه‌پردازان معاصر فرهنگی و جامعه‌شناختی مانند بوردیو، فدرستون و چنی به کار گرفته شد (Bennett, 2005: 71). در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی دو برداشت و مفهوم‌سازی وجود دارد، یکی مربوط به دهه ۱۹۲۰ که سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و اغلب به عنوان شاخص تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است و دوم به عنوان شکل اجتماعی نوینی که تنها در متن تغییرات مدرنیته و رشد

فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (Bourdieu, 1984). سبک زندگی دال بر شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی است. شیوه‌ای که به آن طریق مصرف‌کننده خرید می‌کند و شیوه‌ای که به آن طریق کالای خریداری شده مصرف می‌شود. این امر بازتاباننده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (Anderson and Golden, 1984: 2). استوری در کتاب مصرف فرهنگی و زندگی روزمره بین مصرف فرهنگی انفعالی و ارتباطی تمییز قائل شده و به سه پارادایم مصرف اشاره می‌کند:

مصرف انفعالی: این نظریه مصرف‌کننده را منفعل فرض می‌کند که نوعی دست‌کاری از ناحیه قدرت است. کالایی که آزادانه انتخاب نشده باشد، ناچار تبدیل به مصرف انفعالی می‌شود. مصرف‌کنندگان مدرن از نظر جسمی منفعل و از نظر روحی بسیار مشغول‌اند. تجربه‌های بسته‌بندی شده در مصرف حس خلاقیت و خودگردانی را از انسان گرفته و از این رو فرد را بیش از پیش منفعل کرده است (باکاک، ۱۳۸۱).

مصرف ابداعی: مصرف در این رویکرد، کنشی ابداعی تلقی می‌شود. مصرف ابداعی، تولیدی است و مصرف‌کننده در اینجا تولیدکننده است. کالاها ناتمام تولید می‌شوند و این مصرف‌کنندگان هستند که کالاها را تکمیل می‌کنند. بنابراین معنای مصرف و تولید تغییر یافته و در نفس کردار مصرفی نوعی مقاومت و تولید دیده می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۷).

مصرف ارتباطی: در این حالت مصرف به معنای نوعی ارتباط و خلق معناست. بوردیو از مصرف فرهنگی برای ایجاد تمایز اجتماعی استفاده می‌کند. وبر، وبلن و بوردیو، مصرف فرهنگی را به عنوان عنصری نمادین در ارتباطات اجتماعی برمی‌شمارند (همان).

۴-۱. جمع‌بندی دیدگاه نظری مصرف کالاهای فرهنگی

دیدگاه‌های نظری در ارتباط با مصرف و مصرف فرهنگی متفاوت و متنوع هست، اما به طور کلی در سطح کلان دیدگاهی وجود دارد که مسئله صاحب‌نظران آن بیشتر معطوف

به تاریخ پیدایش جامعه مصرفی است؛ اما متفکران سطح خرد بیشتر تمرکز خود را معطوف به کنش‌ها، رفتارها و نحوه ورود مصرف‌کنندگان به فرایند مصرف کرده‌اند. متفکران سطح کلان نیز به شاخه و حوزه‌هایی تقسیم می‌شوند که دو دسته بیش از دیگران مشهور است: دسته اول پیدایش جامعه مصرفی مدرن در اروپای غربی قرن هفدهم و هجدهم را پیگیری کرده و بر میل آزمندانه مدرن برای کالاها و چیزهای تازه و اشتیاق به هر چیز نو در میان گستره وسیعی از افراد طبقه متوسط و صاحبان برخی مشاغل توجه دارند (Trentman, 2004: 374). به عنوان مثال کولین کمپیل در این دسته قرار می‌گیرد. دسته دوم به خرید و مصرف انبوه جامعه مصرفی در قرن‌های نوزدهم و بیستم توجه دارند. به نظر آنها جامعه مصرفی مدرن تنها زمانی گسترش یافت که بخش اعظم جامعه بارهایی از نظام نیازها، توانسته بودند مجوز ورود به نظامی از امیال و بازار کالاهای وسیع را اخذ کنند. اندیشمندان در قرن هفدهم و هجدهم نیازها را با توجه به نگاه دورکیمی ریشه در فیزیولوژی انسان می‌دانند، اما در قرن نوزدهم این نیاز به مصرف را برانگیخته شده می‌دانند. نگاه وبری - بوردیویی به مصرف در سنت آلمانی - فرانسوی بیشتر معطوف به طبقه و منزلت است؛ اما در سنت آمریکایی ریشه در سرخوردگی تاریخ اجتماعی، گرایش به جنسیت و پسا ساختارگرایی دارد. در دسته‌بندی دیگری بر جنبه‌های مثبت و منفی مصرف تأکید شده است. نخست نظریه‌هایی که با نگاهی انتقادی توجه عمده خود را به وجوه منفی مصرف و پیامدهای ناگوار آن معطوف کرده‌اند و دوم نظریه‌هایی که مصرف را به مثابه کنشی خلاقانه و بازاندیشانه ارزیابی کرده‌اند که با وسعت بخشیدن به گستره انتخاب‌های افراد و خلق تفاوت، امکانات جدیدی را به روی جوامع معاصر می‌گشاید. نظریه‌های دسته اول، به طور مشخص، در آرای مارکس در باب بت‌وارگی کالاها ریشه دارند (ربیعی و رفیعی، ۱۳۹۵). از نظر مارکس فرد در جامعه سرمایه‌داری به جای پرداختن به واقعیت عمیق‌تر، ظاهر بت‌واره کالا را اصل می‌انگارد و آن را بنیاد فهم زندگی می‌پندارد و در

نتیجه از فهم روابط واقعی عاجز می ماند (اباذری، ۱۳۷۷). در این دسته بندی آرای متفکران و نظریه پردازان انتقادی مانند لوکاچ، آدورنو، مارکوزه، ویلن، بوردیو و بودریار در رویکرد انتقادی قابل ارزیابی است. این نظریه پردازان بر این اعتقادند که مصرف در خدمت افزایش بیگانگی انسان با خودش قلمداد می شود. در سنت انتقادی محصولات فرهنگ توده ای عامل غیرعقلانی شدن مصرف و انفعال مصرف کننده است (هورکهایمر و آدرنو، ۱۳۸۰). بوردیو که در مفهوم پردازی خود تا حد بسیار زیادی متأثر از آرای ویلن (۱۳۸۳) مبنی بر مصرف تظاهری طبقه تن آسا، به منزله طبقه مسلط است، می کوشد تا نشان دهد چگونه آگاهی از کدهای طبقاتی خاص یا قواعد مشروع به مصرف کنندگان اجازه می دهد تا سلیقه برتر خویش را در معرض نمایش گذارند و مدعی منزلت بالاتری شوند. از نگاه او طبقات مختلف با سلاح مصرف، درگیر مبارزه ای بی امان برای تثبیت هویت، سلیقه و موقعیت هژمونیک خویش می شوند (Bourdieu, 1984). از نظر بودریار مصرف بیش از هر چیز نه حاکی از کالاها بلکه نشانه هاست. افراد هنگام مصرف کردن خودشان را تعریف می کنند، در نتیجه مردم آن چیزی هستند که مصرف می کنند. انگیزه مصرف نه برآوردن نیازهای انسانی، بلکه جستجوی تمایز و تشخیص است. این دیدگاه اول در آرای نظریه پردازان انتقادی نمود پیدا می کند و سپس با تلاش های نظری افرادی همچون بوردیو، باومن، بل و بودریار تکمیل می شود و در جهات دیگری بسط می یابد؛ اما چنان که اشاره شد دسته ای دیگر از نظریه پردازان (دوسرتو، ۱۹۸۴؛ فیسک، ۱۹۹۸؛ ارویدسون، ۲۰۰۵؛ کمپل، ۲۰۰۵) به جای توجه صرف به پیامدهای منفی مصرف، آن را کنشی خلاقانه قلمداد می کنند که موجب بارآوری نفس و آزاد شدن توان های بالقوه می شود (ریبعی و رفیعی، ۱۳۹۵). پیترسون^۱ در نظریه مصرف کنندگان به این نکته اشاره دارد که اعضای طبقات بالاتر که سابقاً تمایل به مصرف محدودی از محصولات فرهنگی داشتند و به همین دلیل مصرف کنندگان

سفت‌وسخت فرهنگی خوانده می‌شدند، امروزه دچار تغییر ذائقه فرهنگی شده و خود را به داشتن یک الگوی مصرف مشخص محدود نمی‌کنند. در این چرخش ذائقه‌ای آنها تمایل دارند محصولات سه سطح بالا، متوسط و پایین را مصرف و تجربه کنند (Virtanen, 2007: 3). در چنین الگوی جدیدی، طبقات بالا از انواع فرهنگ و هنر استفاده کرده و به سلسله‌مراتب موضوع‌های فرهنگی بی‌اعتنا هستند. ملاحظات زیباشناختی که بر مبنای معیارهای فردی تعریف می‌شوند، هدایت کردن زندگی و داوری سلیقه‌ها را برعهده می‌گیرند. وی چنین تحولی را «زیباشناختی شدن زندگی روزمره» می‌خواند (فاضلی، ۱۳۸۲)؛ اما کاتز، گرو و سالیوان با اضافه کردن بُعد جدید مشارکت فرهنگی به ذائقه‌های فرهنگی، مصرف را از حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ به حوزه جامعه‌شناسی کار و زمان بسط دادند. آنان (برخلاف نظریه ذائقه‌ها و ترجیحات فرهنگی) معتقدند که پول و زمان نقش مؤثری در مشارکت فرهنگی دارند، بنابراین مدیریت پول و زمان در مصرف فرهنگی لازم است (حبیب‌پورگتابی، ۱۳۹۴). تورشتاین و بلن در کتاب نظریه طبقه تن‌آسا اصطلاح مصرف متظاهران را مطرح می‌کند که بعدها کاربرد بسیاری می‌یابد. محور اصلی و اساسی نظریات و بلن توجه به «مصرف» بود و از این دریچه به جهان پیرامونی خود می‌نگریست. مصرف متظاهران به آن معناست که مصرف طبقه مرفه نه از سر نیاز، بلکه برای کسب اعتبار اجتماعی و به‌گونه‌ای برای جلب توجه انجام می‌شود (وبلن ۱۳۸۳: ۷۷). کسب احترام به منظور بروز رفتارهای رقابت‌آمیز از انسان‌ها سر می‌زند و هراس از دست دادن عزت نفس، موجب تلاش بی‌وقفه و ظهور یک فرهنگ رقابت‌آمیز است (کوزر، ۱۳۷۲: ۳۶۱). وبلن معتقد است که عزت نفس هر انسانی، بازتاب همان احترامی است که دیگران برای او قائل می‌شوند (وبلن، ۱۳۸۳: ۷۵). از نظر جان فیسک عمل تولید فرهنگی تا حد زیادی به ظرفیت خلاق افرادی بستگی دارد که مصرف و استفاده آنان از محصولات و تصاویر فرهنگی منجر به آفرینش معناهای تازه‌ای می‌شود. نظریه فرهنگ مصرف ارتباط و پیویایی میان کنش‌های مصرف‌کننده، بازار و معنای فرهنگی

راترسیم می‌کند. این نظریه به جای نگرش به فرهنگ به مثابه نظامی همگرایانه و برابر از معانی مشترک جمعی و روش‌های زندگی و ارزش‌های همگون‌کننده که میان اعضای جامعه مشترک است، به بررسی توزیع ناهمگون معانی و چندگانگی هم‌پوشانی میان گروه‌های فرهنگى که در قالب گسترده‌تر تاریخی - اجتماعی جهانی شدن و گستردگی بازار وجود دارد می‌پردازد؛ بنابراین در دیدگاه آنان فرهنگ مصرف به آرایش اجتماعی اشاره دارد که شامل سبک زندگی و مصرف نمادین در سطح بازار است (Arnould and Thompson, 2005: 2-3). افرادی که به پول و متعلقات مادی اهمیت می‌دهند و مصرف بیشتری دارند، کمتر شاد هستند، کمتر رضایت دارند و مشکلات روان‌شناختی بیشتری را تجربه می‌کنند.

جامعه مصرفی و یا تمدن زباله‌ساز (بودریار، ۱۳۸۹ الف: ۴۶) به واسطه دورریزهای بی‌شمارش برای بقای خود به اشیا نیاز دارد. در فرایند تولید اشیا، بعضاً اهمیت کمیت بر کیفیت غلبه پیدا می‌کند تا بتواند مدتی از آن استفاده کند و بعد آن را به دور اندازد. در واقع قهرمانان مصرف برای ادامه این روند به نابودی اشیا نیاز دارند. آنها اشیا را مصرف و باقی آن را دور می‌ریزند. جامعه مصرفی نیاز دارد که همه چیز را شیء عواره مانند بدن، جنسیت، رؤیاهای، احساس، واقعیت و حتی گذشته را ببیند؛ اما جهان مدرن چرا و چگونه گذشته را مصرف می‌کند؟ مدرنیته با این ادعا که گذشته را سپری کرده و نسبتش با آن بررسی و پژوهش است، نگاه خاصی را به گذشته تحمیل می‌کند. در این نگاه، مدرنیته به درون دایره‌ای از تغییرات وارد می‌شود که همه اشکال گذشته، جوهر خود را از دست داده‌اند. بودریار (۱۳۸۹ ب: ۲۶) بر این باور است که جامعه مصرفی واقعیت را پیشاپیش و با نگاه به گذشته به مصرف می‌رساند؛ اما فاصله‌ای که میان او با گذشته برقرار است را با نشانه‌هایی پر می‌کند که در گفتمان باستان‌شناسانه به آن «ماده فرهنگى» می‌گویند. آنها در ستایش اشیا، موزه‌هایی را بر پا می‌کنند تا حضور «خسته» آنها را که گرد هزاره‌ها بر رویشان نشسته است به تماشا بگذارند. اشیایی که هر یک به تنهایی زندگی و سرنوشتی را پشت سر گذاشته‌اند و

در زیر خروارها خاک حکم دورریز را داشته‌اند و اینک به واسطه باستان‌شناسی مجدداً دارای زندگی جدید می‌شوند. مصرف گذشته یا بهتر بگوییم بازیافت آن به این معناست که اشیایی که روزگاری مصرف شده‌اند، دوباره پیدا و مجدداً معنادهی می‌شوند و به مصرف می‌رسند، البته مصرفی دیگرگونه که با کارکرد اولیه شیء متفاوت است و از جمله مصارفی است که به قول وبلن، جنبه خودنمایی دارند. در واقع، گذشته به عنوان «کالایی خاص» به مصرف می‌رسد. کالایی که رضایتمندی مصرف‌کننده را به همراه می‌آورد و آن را متمایز می‌کند. هر جامعه‌ای که از کالاهای خاص بیشتری برخوردار باشد، متمایزتر از بقیه جوامع محسوب می‌شود و این را می‌توان مصرف کالای تمایزساز به شمار آورد، مصرفی که می‌توان آن را در منطق‌های نشانه‌ای مصرف دسته‌بندی کرد (بودریار، ۱۳۸۹: ۱۸۹). عاملی که نحوه مصرف افراد را ساختار می‌دهد، گروه‌بندی و طبقه‌بندی آنهاست. از این رو عنصر انتخاب به نتیجه‌ای از پیشینه طبقاتی افراد تقلیل یافته و احتمال اینکه افراد بیرون از دامنه ادراک شده‌ای از محصولات متناسب با عادت‌واره‌های خود، کالایی را انتخاب کنند، بسیار اندک است (Paterson, 2006: 48). فیسک^۱ و فدرستون^۲ بر توانایی و مهارت افراد در رمزگشایی و بازتفسیر پیام‌های مندرج در کالاها و تغییر معانی آنها تأکید می‌کنند. به اعتقاد آنان عضویت افراد در مقام مصرف‌کننده در شبکه‌های اجتماعی متعددی که با دیگر اعضای آنها درباره معانی کالاها گفت‌وگو می‌کنند و نیز تکثیر زیست‌جهان‌های اجتماعی در طول خطوط جنسیت، نژاد، سن و سال و ... هویت‌های جدید و متمایزی را طرح کرده است و الگوهای مصرف به ابزار اساسی برساختن این هویت‌ها تبدیل شده‌اند. این فرایند مستلزم نقش خلاقانه مصرف‌کنندگان در آفرینش تصور و تصاویر نوینی از خویشتن خویش است، آفرینشی که با آزادی‌گزینش از گستره پرمایه کالاها و تجارب از جمله کالاهای فرهنگی و هنری بروز یافته و آزادی‌های افراد را از قوه به فعل درمی‌آورد

1. Fisk

2. Featherstone

(دان، ۱۳۸۵: ۱۵۴، ۱۷۸؛ Slater, 2005: 324; Cohen and Kennedy, 2007). از نظر بودریار مصرف با کمیت کالاها یا ارضای نیازها تعریف نمی‌شود، بلکه مصرف عمل سیستماتیک دست‌کاری نشانه‌هاست. یک کالا برای تبدیل شدن به اُبژه مصرف باید تبدیل به نشانه شود و این مسئله می‌طلبد که تحلیل مارکس از کالا برحسب ارزش مصرفی^۱ و ارزش مبادله‌ای^۲ آن با تحلیلی از ارزش نشانه‌ای^۳ کالا تکمیل شود (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۱۰؛ Bocoek, 1992: 149; Poster, 1988: 21; Scott, 2006: 227).

۵. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع فراتحلیل^۴ (کمی) است. فراتحلیل؛ ترکیب، انسجام‌بخشی و یکدست‌سازی مطالعات انجام شده در یک زمینه مشخص است. این روش ابزاری است که برای مرور نظام‌مندی استفاده می‌شود و نتایج حاصل از مطالعات را به صورت کمی ترکیب می‌کند تا متوسط اثر یک متغیر خاص را تعیین کند و دارای پنج مرحله است: تنظیم سؤال، جستجوی ادبیات، انتخاب تحقیقات واجد شرایط، استخراج داده‌ها و ارزیابی کیفیت و اعتبار آن، ترکیب، تعبیر و تفسیر گزارش. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه مطالعات انجام شده ایران در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۰ با موضوع مصرف کالای فرهنگی است که در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پایگاه مجلات تخصصی نورمگز و بانک اطلاعات نشریات کشور ثبت شده است. از میان بیش از ۳۹ مطالعات پژوهشی درباره «مصرف کالاهای فرهنگی»، ۲۴ سند پژوهشی متناسب با ملاک‌های فراتحلیل کمی (ضریب همبستگی، حجم نمونه، سطح معناداری، کیفیت پژوهش، اعتبار و ورایی پژوهش

-
1. Use Value
 2. Exchange Value
 3. Sign Value
 4. Meta-Analysis Method

و پیمایش) انتخاب شدند. بعد از دسته‌بندی اولیه مطالعات، سنخ‌شناسی و توصیف آن، در نهایت متغیرهای پژوهش که بیش از دو بار در مطالعات تکرار شده‌اند، برای تعیین اندازه اثر و ضریب همبستگی آن وارد روش فراتحلیل شدند.

۶. یافته‌های پژوهش

۶-۱. یافته‌های توصیفی

سنخ‌شناسی روشی مطالعات در جدول ذیل آمده است.

جدول ۲. سنخ‌شناسی روشی مطالعات تجربی

مکان	شیوه نمونه‌گیری	نمونه	جامعه	نویسنده/گان
تهران	تصادفی	۱۵	۱۴۰	موسوی و زنگی (۱۳۹۸)
اصفهان	خوشه‌ای	۳۷۰	۸۱۸۱۶۰	زندى و کاظمی‌پور (۱۳۹۶)
تهران	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۰۰	۱۸۹۰۰۰	نادری، شیرعلی و شهنازی (۱۳۹۶)
اهواز	تصادفی طبقه‌ای	۴۰۰	۱۰۵۹۴۶۱	افشاریان و سعدی‌پور (۱۳۹۵)
تهران	تصادفی	۳۱۵	-	دارابی و مختاریپور (۱۳۹۵)
تهران	تصادفی	۳۶۶	-	ربیعی و رفیعی (۱۳۹۵)
شهرکرد	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۸۰	۳۹۵۹۶	فاضلیان دهکردی و محمدی (۱۳۹۵)
تهران	تصادفی دومرحله‌ای	۴۰۱	-	حبیب‌پور گنابی (۱۳۹۴)
کردستان	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۶۰۰	۲۵۷۱۸۵	سیف‌الهی و ارشدی (۱۳۹۴)
تهران	تصادفی	۸۰۷	-	فاضلی (۱۳۹۴)
تهران	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۰۰	-	نیازی و شفایی مقدم (۱۳۹۴)
تهران	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۱۰	-	خوش‌فر، گیلک حکیم‌آبادی و زارعی (۱۳۹۳)
تهران	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۴۹	-	کاظمیان، ابراهیمی و همتی (۱۳۹۳)

مکان	شیوه نمونه‌گیری	نمونه	جامعه	نویسنده/گان
تهران	تصادفی طبقه‌ای	۳۸۴	۳۰۹۷۴۵	حاجی‌زاده و رضوی دینانی (۱۳۹۲)
خوی	تصادفی خوشه‌ای	۳۸۲	۸۸۴۰۴	حاجی‌زاده و یوسفی (۱۳۹۲)
زنجان	تصادفی ساده	۳۶۰	۲۸۳۶۶۵	رحمتی و همکاران (۱۳۹۱)
خلخال	تصادفی طبقه‌ای	۳۸۰	-	زارع‌شاه‌آبادی و طاهر (۱۳۹۲)
قم	خوشه‌ای تصادفی	۵۳۲	۳۷۰۸۲۲	عابدینی و مولایی (۱۳۹۱)
کاشان	طبقه‌ای متناسب	۷۶۰	-	الیاسی و همکاران (۱۳۹۰)
گرگان	خوشه‌ای تصادفی	۴۰۰	۹۶۴۲۹	پورجلی و خلیلی (۱۳۹۰)
گلستان	طبقه‌ای متناسب	۴۰۰	۱۱۱۸۶۶۰	عبداللهی و مرادی (۱۳۹۰)
مازندران	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۰۰	۱۲۹۶۲	ذکایی و پورغلام‌آرانی (۱۳۸۴)
یزد	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۳۸۴	۳۸۹۵۷۳	فاضلی (۱۳۸۴)
یزد	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	۴۰۰	-	وحیدا، ربانی و ضیایی (۱۳۸۳)

مأخذ: همان.

قلمروی زمانی پژوهش در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. سال اجرای پژوهش

درصد	فراوانی	سال
۴/۱	۱	۱۳۹۸
۸/۳	۲	۱۳۹۶
۱۶/۶	۴	۱۳۹۵
۱۶/۶	۴	۱۳۹۴
۸/۳	۲	۱۳۹۳
۱۲/۵	۳	۱۳۹۲
۸/۳	۲	۱۳۹۱
۱۲/۵	۳	۱۳۹۰
۸/۳	۲	۱۳۸۴
۴/۱	۱	۱۳۸۳
۱۰۰	۲۴	جمع

مأخذ: همان.

در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ بیشترین تحقیقات (۱۶/۶ درصد) انجام شده است. قلمرو مکانی تحقیقات در جدول ذیل آمده است.

جدول ۴. قلمرو تحقیقات

مکان	فراوانی	درصد
اصفهان	۱	۴/۱
اهواز	۱	۴/۱
تهران	۱۰	۴۱/۶
خلخال	۱	۴/۱
خوی	۱	۴/۱
زنجان	۱	۴/۱
قم	۱	۴/۱
کاشان	۱	۴/۱
شهرکرد	۱	۴/۱
کردستان	۱	۴/۱
گرگان	۱	۴/۱
گلستان	۱	۴/۱
مازندران	۱	۴/۱
یزد	۲	۸/۳
جمع	۲۴	۱۰۰

مأخذ: همان.

بیشتر تحقیقات در شهر تهران (۴۱/۶ درصد) اجرا شده است. دسته‌بندی شیوه نمونه‌گیری هم در جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول ۵. شیوه نمونه‌گیری

درصد	تعداد	شیوه
۵۸/۳	۱۴	خوشه‌ای
۱۶/۶	۴	طبقه‌ای
۲۵	۶	تصادفی
۱۰۰	۲۴	جمع

مأخذ: همان.

۵۸/۳ درصد از تحقیقات به روش خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای انجام شده است. فراوانی حجم نمونه مطالعات در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶. فراوانی حجم نمونه

درصد	فراوانی	حجم نمونه (نفر)
۷۵	۱۸	کمتر از ۴۰۰
۲۵	۶	۴۰۱ بالا
۱۰۰	۲۴	جمع

مأخذ: همان.

بیشترین حجم نمونه (۷۵ درصد) کمتر از ۴۰۰ نفر بوده است.

۲-۶. یافته‌های استنباطی

جدول ۷. ضریب اثر و سطح معناداری پژوهش

گزارش آماری					متغیر	
	Sig	Z	Upper	Lower	Effect Size	
۰,۰۰۰	۶,۵۴۵	۰,۳۱۸	۰,۱۵۶	۰,۱۴۰	موسیقی مدرن	سبک موسیقایی
۰,۰۰۰	۹,۶۷۱	۰,۷۴۱	۰,۱۹۰	۰,۱۶۸	موسیقی سنتی	
۰,۰۰۰	۷,۲۸۷	۰,۲۵۲	۰,۲۴۷	۰,۲۲۴	موسیقی مذهبی	
۰,۰۰۰	۱۳,۵۱۴	۰,۶۴۵	۰,۲۳۵	۰,۲۹۸	سبک زندگی مدرن	سبک زندگی
۰,۰۰۰	۵,۲۶۹	۰,۴۳۰	۰,۲۵۶	۰,۱۷۵	میزان اوقات فراغت	
۰,۰۳۳	۱,۸۶۱	۰,۴۴۵	۰,۱۲۰	۰,۱۵۷	هویت اجتماعی	عوامل هویتی
۰,۰۰۰	۱۱,۷۹۳	۰,۸۴۹	-۰,۱۶۳	۰,۱۸۹	هویت فرهنگی	
۰,۰۰۰	۱۵,۴۸۶	۰,۵۹۸	۰,۲۹۲	۰,۱۲۲	عضویت در گروه مرجع	
۰,۰۰۰	۶,۸۵۴	۰,۵۴۹	-۰,۱۱۷	۰,۲۰۱	سرمایه فرهنگی نهادینه شده	سرمایه فرهنگی
۰,۰۰۰	۵,۸۵۰	۰,۵۲۴	۰,۱۲۶	۰,۱۹۷	سرمایه فرهنگی نمادین	
۰,۰۰۲	۸,۷۹۷	۰,۷۲۹	۰,۰۹۸	۰,۳۵۶	سرمایه فرهنگی تجسم یافته	
۰,۰۰۱	۹,۲۷۴	۰,۶۵۰	۰,۱۲۱	۰,۳۲۰	رسانه‌های داخلی	عوامل رسانه‌ای
۰,۰۰۰	۳,۲۵۲	۰,۳۵۱	۰,۱۲۲	۰,۳۹۸	شبکه مجازی	
۰,۰۰۰	۱۱,۰۳۲	۰,۸۶۱	۰,۳۴۱	۰,۲۰۹	سواد رسانه‌ای	
۰,۰۰۰	۱۴,۳۱۰	۰,۴۴۳	۰,۱۲۲	۰,۱۵۶	سواد انرژی	
۰,۰۰۰	۱۳,۶۵۹	۰,۵۴۹	۰,۲۹۵	۰,۱۲۸	رسانه‌های خارجی	سرمایه اجتماعی
۰,۰۰۸	۹,۶۵۶	۰,۵۱۵	۰,۲۷۱	۰,۲۷۷	انسجام اجتماعی	
۰,۰۰۰	۴,۶۳۶	۰,۶۰۷	۰,۱۴۱	۰,۱۳۰	اعتماد اجتماعی	
۰,۰۰۱	۹,۲۹۱	۰,۶۹۷	۰,۱۶۹	۰,۱۹۳	مشارکت اجتماعی	عوامل زمینه‌ای
۰,۰۰۰	۴,۲۷۳	۰,۶۳۷	۰,۲۵۳	۰,۱۶۷	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	
۰,۰۰۰	۸,۶۰۵	۰,۶۶۶	۰,۱۹۱	۰,۲۸۱	درآمد	
۰,۰۰۰	۴,۳۷۵	۰,۴۳۶	۰,۰۵۹	۰,۱۲۴	سطح تحصیلات	
۰,۰۰۰	۱,۷۸۴	۰,۶۵۶	۰,۲۲۳	۰,۱۳۱	طبقه اجتماعی	
۰,۰۳۰	۳,۶۹۶	۰,۴۶۶	-۰,۱۴۶	۰,۱۹۱	سن	

مأخذ: همان.

نتایج نشان می‌دهد:

- بین سبک موسیقایی و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. در این میان هر چه سطح گرایش به موسیقی مدرن افزایش یابد، گرایش به مصرف کالای فرهنگی نیز افزایش می‌یابد. با افزایش موسیقی سنتی و مذهبی گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی کاهش می‌یابد.

- بین سبک زندگی و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. هر چه سطح سبک زندگی مدرن و میزان اوقات فراغت افزایش یابد؛ به همان میزان گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می‌شود.

- بین عوامل هویتی و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. به این معنا که هویت اجتماعی، فرهنگی و عضویت در گروه مرجع در گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی تأثیرگذار است.

- بین سرمایه فرهنگی و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. هر چه سطح سرمایه فرهنگی نهادینه شده سرمایه فرهنگی نمادین و سرمایه فرهنگی تجسم یافته افزایش یابد، به همان میزان گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می‌شود.

- بین منابع رسانه‌ای و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. هر چه سطح مصرف رسانه‌های داخلی، شبکه مجازی، سواد رسانه‌ای، سواد انرژی و رسانه‌های خارجی افزایش یابد، به همان میزان گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می‌شود.

- بین سرمایه اجتماعی و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد. هر چه میزان انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی افزایش یابد، به همان میزان گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می‌شود.

- بین عوامل زمینه‌ای و گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی رابطه معناداری وجود دارد.

به این ترتیب با افزایش پایگاه اقتصادی - اجتماعی، درآمد، سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و سن گرایش به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می شود.

جدول ۸. اندازه اثر مصرف کالاهای فرهنگی

اندازه اثر r	نوع اثر	مقدار Z	sig
۰/۴۰۰	تصادفی	۲۶/۹۱۵	۰/۰۰۱

مأخذ: همان.

در نهایت پژوهش حاضر توانسته است ۴۰ درصد از تغییرات مصرف کالاهای فرهنگی را تبیین کند.

۷. جمع بندی و نتیجه گیری

کالاهای فرهنگی را هم به صورت مادی می توان به تملک درآورد که مستلزم سرمایه اقتصادی است و هم به صورت نمادین که مستلزم سرمایه فرهنگی است (بوردیو، ۱۳۹۱: ۱۶۸). بوردیو در تحقیقات خود توجه ویژه ای به مصرف کالاهای فرهنگی به عنوان محصولاتی که سرمایه اقتصادی چندانی نمی خواهد، کرد و مصرف محصولات فرهنگی را به عنوان شاخص سبک زندگی متعالی و عامیانه معرفی و تفاوت های لایه های اجتماعی را بازار قریحه هنری تبیین کرد. وی در تحلیل روابط میان متغیرهایی چون درآمد، شغل، تحصیلات و سکونت به این نتیجه می رسد که انواع سرمایه ها به صورتی نابرابر در میان مردم توزیع شده اند و نوع و میزان سرمایه اثری یا اکتسابی را می توان با توجه به تفاوت های قابل مشاهده در درآمد، شغل، تحصیلات و سکونت ترسیم کرد. وی مدلی از سبک های زندگی و فعالیت های مرتبط با آنها ارائه می دهد که از طریق عادت واره به خاستگاه اجتماعی و تحصیلات بازمی گردد. سلسله مراتب اجتماعی از طریق امر ذوقی و سلیقه (والا، میان مایه و عامی) به خاستگاه اجتماعی و سطح

تحصیلات مربوط می‌شوند و از این رهگذر، مصرف انواع کالاهای فرهنگی به نسبت سطح آنها در سلسله‌مراتب ارزش‌های هنری می‌تواند به مصرف‌کنندگان صاحبان سبک‌های فرهنگی متعالی، میان‌مایه و عامیانه هویت ببخشد و معرفی کند (خادمیان، ۱۳۹۰: ۱۳۹). افراد کالاهای را مصرف می‌کنند تا جایگاه اجتماعی خود را به نمایش بگذارند و خود را از طبقات فراتر و فروتر متمایز کنند (وبلن، ۱۳۸۳). از این رو مصرف به یکی از مؤلفه‌های تمایز در جامعه مدرن شهری تبدیل شد. همین مضمون را زیمل وقتی به تحلیل زندگی شهری و نقش آن در دامن زدن به مصرف پرداخته، مدنظر داشت: «پیچیده‌ترین مسائل زندگی مدرن از ادعای فرد برای حفظ استقلال و فردیت هستی خویش در برابر نیروهای سهمگین اجتماعی و میراث تاریخی و فرهنگ برونی و فن زندگی ناشی می‌شود». بودریار (۱۳۸۹ الف) نیز برای تحلیل مصرف از مفهوم «ارزش مارکس» استفاده می‌کند. مصرف اشیا معطوف به مصرف سوبیه‌های کارکردی آنها نیست، بلکه معانی و نشانه‌های نمادین همراهش مصرف می‌شود. از نظر گیدنز «خودآرایی و تزئین خویشتن با پویایی خویشتن مرتبط است. در این معنا پوشاک علاوه بر آنکه وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا لباس آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۵). از نگاه گیدنز، مقوله بدن یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی افراد است که در اصطلاح به پروژه بازتابی تبدیل شده است. از دیدگاه لیوتار «جامعه پست مدرن جامعه‌ای است که هیچ‌گونه روایت واحد اعم از کلان و خرد و هیچ‌گونه بازی زبانی یکسان و وجه غالب و مسلط را ندارد. جامعه پست مدرن از بی‌نهایت قصه‌های کوچک و ناسازگار و متناقض تشکیل شده است» (پاول، ۱۳۸۹: ۳۹). بنابر عقیده جیمسون «پسامدرنیسم تنگنایی فرهنگی است که با کالایی شدن همه جنبه‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی توسط سرمایه‌داری جدید ایجاد شده است. چیزی وجود ندارد که خریده و فروخته نشود: کودکان، اعضای بدن و ...». بت‌وارگی همچون

طوفانی زندگی اجتماعی را در همه جوانب درمی نوردد. از طریق عوامل بی شمار تولید انبوه و فرهنگ مبتنی بر آن رفتار استاندارد به منزله یگانه رفتار طبیعی، عقلانی و قابل احترام بر فرد تحمیل می شود. به این ترتیب فرد خود را فقط به منزله یک شیء یا همچون عنصری آماری و براساس موفقیت یا شکست تعریف می کند (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۹: ۶۹). امروزه سلطه رسانه ها و تبلیغات انبوه تولیدات فرهنگی و غیرفرهنگی که با طراحی بسیار پیچیده همراه است؛ قدرت انتخاب را از کودک و دانش آموز سلب کرده و سلیقه ها را در درازمدت تحت کنترل تولیدکنندگان سلطه و صنعت فرهنگ درمی آورد، به طوری که افراد توان مقابله با این صنعت را از دست می دهند و تبدیل به نیروهای آن می شوند (همان: ۲۵۳).

کالای فرهنگی همانند دیگر کالاها به عنوان یک دارایی محسوب می شود. این دارایی همانند یک کالای اقتصادی می تواند دارای شکل و وزن (مادی) باشد که آن را هم محسوس کرده و هم می تواند از وجه نمادین برخوردار باشد که آن را نامحسوس می کند؛ بنابراین کالاهای فرهنگی با ارزش های مادی (اقتصادی) و معنوی (فرهنگی) سنجدیده می شوند. از سوی دیگر مصرف به عنوان پدیده ای رایج در همه طبقات اجتماعی وجود دارد. مصرف به اشکال و کارکردهای مختلف برای هویت سازی و هویت یابی مورد استفاده قرار می گیرد. الگوی مصرف هر جامعه در گذشته تابع سطح درآمد و ویژگی های اقتصادی - اجتماعی طبقات و گروه های اجتماعی آن بوده است. افراد معمولاً متناسب با نیازهای خود به مصرف انواع کالاها می پردازند. آنچه نیازها را در سطوح بالاتر از رفع حوائج اولیه زندگی قرار می دهد سطح رفاه و ویژگی های فرهنگی جامعه است. از نظر بوردیو در بحث مصرف، مصرف کالاهای فرهنگی شاخص مناسب برای بررسی موقعیت ها و شیوه های زندگی در میان گروه های اجتماعی است. در جامعه ایرانی معمولاً اقشار کم درآمدتر به جهت کسب منزلت، شأن و مقام اجتماعی سعی می کنند مانند افراد مرفه و سطح بالا عمل کنند. در واقع کنشگر در یک موقعیت اجتماعی با رفتار مصرفی تجملاتی به جهت آبروداری

کردن مجبور است با تلاش و صرفه‌جویی هزینه کالاهای تجملاتی را به دست آورد. بنابراین مصرف در چنین جامعه‌ای فقط بحث اقتصادی نیست، بلکه یک بحث فرهنگی و مرتبط با هویت فرهنگی است. از سوی دیگر طبقات اجتماعی همچون گذشته مورد تأکید و توجه نیست و ماهیت هر چیز را با فرهنگ می‌سنجند.

بر این اساس نتایج مقاله حاضر نشان می‌دهد:

- هر چه میزان استفاده مردم از موسیقی مدرن افزایش یابد، گرایش آنها به مصرف کالاهای فرهنگی نیز بیشتر می‌شود.

- با افزایش مصرف موسیقی سنتی، مصرف کالاهای فرهنگی کمتر می‌شود.

- مصرف موسیقی‌های مذهبی، سطح استفاده از مصرف کالاهای فرهنگی را کاهش می‌دهد.

- هر چه سبک زندگی مدرن باشد، گرایش افراد به مصرف کالاهای فرهنگی بیشتر می‌شود.

- افرادی که وقت بیشتری برای اوقات فراغت دارند، معمولاً مصرف کالاهای فرهنگی آنها بیشتر می‌شود.

- هویت اجتماعی نقش مهمی در مصرف کالاهای فرهنگی در جامعه دارد.

- هویت فرهنگی، میزان تمایل افراد به مصرف کالاهای فرهنگی را بیشتر می‌کند.

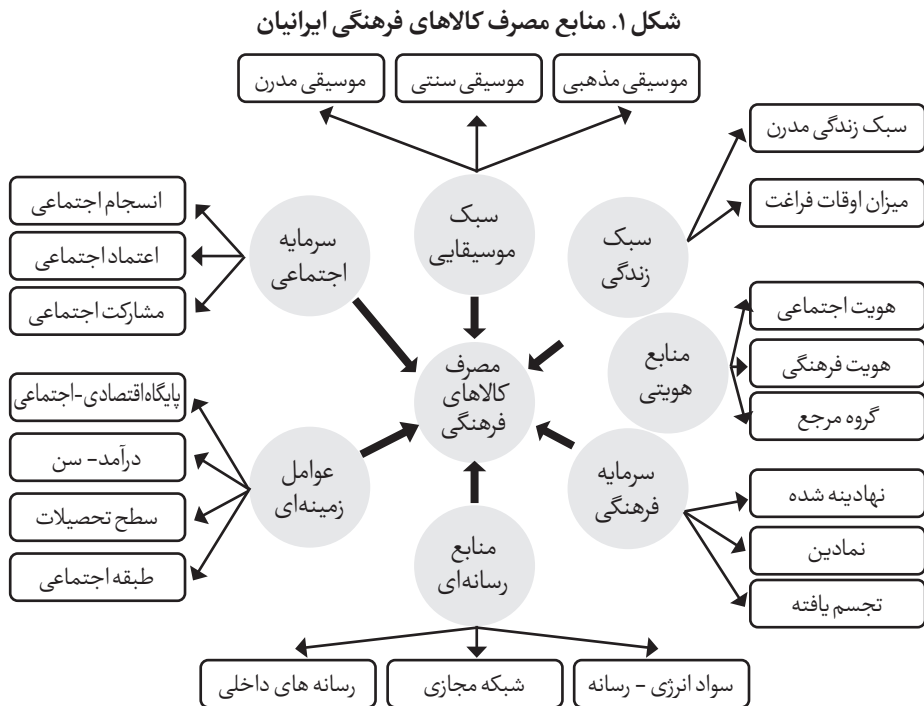
- الگوهای مرجع و عضویت در گروه‌های مرجع تأثیر زیادی در افزایش مصرف کالاهای فرهنگی دارند.

- هر چه سطح ابعاد سرمایه فرهنگی در جامعه افزایش یابد، به دلیل افزایش جایگاه فرهنگی افراد، با گروه‌های تبلیغاتی و مصرف فرهنگی تعامل بیشتر و بهتری برقرار کرده و میزان مصرف کالاهای فرهنگی بیشتر می‌شود.

- هر چه سطح شبکه‌های اجتماعی و عضویت و تعامل در آن بیشتر شود، اعم از رسانه‌های داخلی و خارجی، تمایل افراد به مصرف کالاهای فرهنگی بیشتر می‌شود. در این میان با افزایش میزان سواد رسانه‌ای و انرژی افراد، میزان مصرف فرهنگی کالاها انرژی افزایش می‌یابد.

- هر چه سطح سرمایه اجتماعی (انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی) افزایش یابد، مصرف کالاهای فرهنگی بیشتر می‌شود.

- بهبود پایگاه اقتصادی - اجتماعی، نقش مهمی در افزایش مصرف کالاهای فرهنگی دارد. با افزایش میان درآمد، مصرف فرهنگی افراد نیز بیشتر می‌شود. سطح تحصیلات نیز ضمن افزایش آگاهی فرهنگی به افزایش کالاهای فرهنگی کمک می‌کند. طبقات بالا و متوسط جامعه به نسبت طبقه‌های پایین جامعه، تمایل زیادی به مصرف کالاهای فرهنگی دارند و این امر با افزایش سن بیشتر می‌شود.



مأخذ: همان.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد در سال‌های اخیر در مصرف کالاهای فرهنگی چرخش بسیاری به چشم می‌خورد، در گذشته شاخص‌های سرمایه فرهنگی مبتنی بر ثروت تأثیرگذار بر مصرف فرهنگی کالا بود، اما با رشد و توسعه متوازن در حوزه آگاهی اجتماعی و فراگیری فناوری‌های مدرن، شاخص کاربردی مصرف در شاخص‌های سرمایه‌ای تأثیر ندارد. مصرف معطوف به رفع نیازها نیست، بلکه معطوف به لذت و تنوع طلبی است. نتایج فراتحلیل فعلی با یافته‌های مطالعاتی که در مقاله گفته شد همسو بوده و آن را تأیید می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. آدورنو، تئودور و ماکس هورکهایمر (۱۳۸۹). *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، نشر گام نو.
۲. ابادری، یوسف (۱۳۷۷). *خرد جامعه‌شناسی*، تهران، طرح نو.
۳. استوری، جان (۱۳۸۶). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، تهران، نشر آگه.
۴. افشاریان، ندا و اسماعیل سعدی پور (۱۳۹۵). «مرزهای تمایز در مصرف کالاهای فرهنگی: مصرف موسیقی در جوانان (موردی: دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی)»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال ۲۳، ش ۲ (پیاپی ۸۶).
۵. الیاسی، مجید، فاطمه پرده‌دار، سوده ترشیزی، غلامرضا خوش‌فر و مجید دنکو (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در بین جوانان»، *فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۲، ش ۲.
۶. باکاک، رابرت (۱۳۸۱). *مصرف*، ترجمه خسرو صبری، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
۷. بنت، اندی (۱۳۸۶). *فرهنگ و زندگی روزمره*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، اختران.
۸. بودریار، ژان (۱۳۸۹ الف). *جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، نشر ثالث.
۹. --- (۱۳۸۹ ب). *مدرنیت، سرگشتگی نشانه‌ها نمونه‌هایی از نقد پسا مدرن*، ترجمه ترانه یلدا، تهران، نشر مرکز.
۱۰. بوردیو، پیر (۱۳۹۱). *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.
۱۱. پاول، جیمزان (۱۳۸۹). *گام‌به‌گام با جهان فلسفه مدرن: پست‌مدرنیسم*، ترجمه حسینعلی نودری، تهران، نشر نظر.
۱۲. پورجبللی، ربابه و عباس خلیلی (۱۳۹۰). «بررسی نقش پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی در مصرف کالاهای فرهنگی (شهر زنجان)»، *فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی*، سال ۷، ش ۲۸.
۱۳. تأمین، ملوین ماروین (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابریهای اجتماعی (نظری و کاربردی)*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، توتیا.
۱۴. حاجی‌زاده، رؤیا و ابتسام رضوی دینانی (۱۳۹۲). «مصرف کالاهای فرهنگی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: جوانان ۱۸ الی ۲۹ ساله شهرستان خوی)»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۸، ش ۲۹.
۱۵. حاجی‌زاده، مسعود و فریدون یوسفی (۱۳۹۲). «بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان زنان شهر یزد»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۶، ش ۶.
۱۶. حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۴). «انگاره‌های مصرف فرهنگی در بین زنان استان قم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۸، ش ۶۹.
۱۷. خادریان، طلحه (۱۳۹۰). *سبک زندگی و مصرف فرهنگی*، تهران، مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب.
۱۸. خوش‌فر، غلامرضا، محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی و مهدیه زارعی (۱۳۹۳). «کیفیت زندگی و مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه: شهروندان استان گلستان)»، *پژوهشنامه توسعه فرهنگی اجتماعی*، سال ۱، ش ۲.

۱۹. دارابی، علی و مهدی مختاریپور (۱۳۹۵). «بررسی رابطه علی توسعه فرهنگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی در میان جوانان (نمونه موردی: شهر تهران)»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۸، ش ۳.
۲۰. دان، رابرت. جی (۱۳۸۵). *نقد اجتماعی پست‌مدرنیته، بحران‌های هویت، ترجمه صالح نجفی*، تهران، نشر پردیس دانش.
۲۱. ذکایی، محمدسعید و زهرا پورغلام‌آرانی (۱۳۸۴). «خرده‌فرهنگ یا مصرف فرهنگی: پژوهشی در بین دختران دانش‌آموزان شهر تهران»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۱، ش ۴.
۲۲. ربیعی، علی و ملکه ربیعی (۱۳۹۵). «مصرف‌گرایی: از اجبار تا لذت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۶، ش ۱ و ۲.
۲۳. رحمتی، محمد مهدی، همایون مردادخانی، مهدی سلطانی‌گدفرآزی و سجاد مرادی (۱۳۹۱). «هویت اجتماعی و مقاومت فرهنگی: مطالعه مصرف کالاهای فرهنگی غیرمجاز در شهر تهران»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۱۹، ش ۲.
۲۴. زارع شاه‌آبادی، اکبر و مریم طاهر (۱۳۹۲). «مطالعه بین‌نسلی الگوی مصرف کالاهای فرهنگی در بین دختران و مادران شهر یزد»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۶، ش ۶۱.
۲۵. زندی، مزگان و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۹۶). «بررسی نقش عوامل جمعیت‌شناختی و اجتماعی - اقتصادی در مصرف کالاهای فرهنگی جوانان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران (مورد مطالعه: فرهنگسراهای بهمن و اشراق)»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، ش ۲.
۲۶. سیف‌الهی، سیف‌اله و جمال ارشدی (۱۳۹۴). «مطالعه و بررسی روند دگرگونی مصرف کالاهای فرهنگی و علل و عوامل اجتماعی اثرگذار بر آن در بین گروه قومی کرد در چند دهه اخیر استان کردستان (خانوارهای ساکن در شهر سنندج طی دو نسل)»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۷، ش ۴.
۲۷. عابدینی، صمد و قربان مولایی (۱۳۹۱). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه‌های اجتماعی با میزان مصرف کالاهای فرهنگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خلخال»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، سال ۶، ش ۳.
۲۸. عبداللّهی، محمد و سجاد مرادی (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی الگوی مصرف در بین ساکنان شهر تهران»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، دوره ۳، ش ۹.
۲۹. علیخواه، فردین (۱۳۸۶). «پیامدهای سیاسی مصرف‌گرایی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۶، ش ۲۵.
۳۰. فاضلی، عبدالله (۱۳۹۶). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر مصرف فرهنگی: با تأکید بر مطالعه کتاب در شهر اهواز»، *فصلنامه تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی*، دوره ۲۱، ش ۲.
۳۱. فاضلی، محمد (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبح صادق.
۳۲. ... (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی مصرف موسیقی در تهران»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و*

ارتباطات، ش ۱.

۳۳. فاضلیان دهکردی، مه‌ری و اصغر محمدی (۱۳۹۵). «تأثیر سواد رسانه‌ای در بُعد پردازش و تحلیل پیام‌رسان‌ها بر مصرف کالاهای فرهنگی (مورد مطالعه: زنان ۱۵-۳۹ ساله شهرکرد)»، فصلنامه زن و جامعه، سال ۷، ش ۴.
۳۴. کاظمی، عباس (۱۳۸۷). مطالعات فرهنگی، مصرف و زندگی روزمره در ایران، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۳۵. ... (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*، تهران، نشر طرح نو.
۳۶. کاظمیان، مهرداد، قربانعلی ابراهیمی و زهرا همتی (۱۳۹۳). «مصرف فرهنگی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)»، فصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۵، ش ۲.
۳۷. کوزر، لوئیس (۱۳۷۲). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۳۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۳۹. ... (۱۳۸۵). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
۴۰. مارکس، کارل (۱۳۵۲). *سرمایه*، ترجمه ایرج اسکندری، تهران، نور.
۴۱. موسوی، سیده‌سپیده و بهنام زنگی (۱۳۹۸). «بررسی عوامل مؤثر بر مصرف کالاهای فرهنگی (مطالعه موردی: خرید آثار نقاشی معاصر ایران)»، *جلوه هنر*، دوره جدید، سال ۱۱، ش ۴، شماره پیاپی ۲۵.
۴۲. نادری، احمد، ابراهیم شیرعلی و مهدی شهنازی (۱۳۹۶). «بررسی وضعیت سواد انرژی در بین شهروندان منطقه ۱۹ شهرداری تهران و رابطه آن با مصرف کالای فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، ش ۳.
۴۳. نیازی، محسن و الهام شفایی مقدم (۱۳۹۴). «تبیین رابطه میزان مصرف نوگرایی و مصرف کالای فرهنگی (دانش‌آموزان دختر کاشان)»، *پژوهشنامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، ش ۲.
۴۴. وبلن، تورشتاین (۱۳۸۳). *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
۴۵. وحید، فریدون، رسول ربانی و مرگان ضیایی (۱۳۸۳). «رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی و مصرف کالاهای فرهنگی»، *فصلنامه فرهنگ اصفهان*، ش ۲۷ و ۲۸.
۴۶. هورکهایمر، ماکس و تئودور آدرنو (۱۳۸۰). «صنعت فرهنگ‌سازی، روشنگری به مثابه فریب توده‌ای»، ترجمه مراد فرهادپور، *فصلنامه ارغنون*، ش ۱۸.

47. Anderson, W. Thomas Jr and Linda L. Golden (1984). "Lifestyle and Psychographics; A Critical Review and Recommendation", In *NA Advances in Consumer Research*, UT: Association for Consumer Research.

48. Arnould, E. J. and C. J. Thompson (2005). "Consumer Culture Theory (CCT): Twenty Years of Research", *Journal of Consumer Research*, 31(4).

49. Bennett, Andy (2005). *Culture and Everyday Life*, London, SAGE Publications td.

50. Bocoek, Robert (1992). "Consumption and Lifestyle" in Bocoek. R and T . Kenneth (eds.) *Social and Cultural Forms of Modernity*, Polity Press in Association With Open University.
51. Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, Translated by Richard Nice, Routledge.
52. Cohen, Robin and Paul Kennedy (2007). *Global Sociology*, Palgrave Macmillan, Second Edition.
53. Paterson, Mark (2006). *Consumption and Everyday Life*, Routledge.
54. Poster, Mark (ed) (1988). *Jean Baudrillard, Selected Writings*, Cambridge, Polity Press.
55. Scott, John (2006). *Social Theory*, Central Issues in Sociology, Sage Publications.
56. Shove, Elizabeth and Alan Warde (1998). *Incinspicious Consumption: The Sociology of Consumption and the Environment*, Published by the Department of Sociology.
57. Simmel, Georg (1971). *On Individuality and Social Forms*, Edited by O. N. Levine, Chicago, University of Chicago Press.
58. Slater, Don (2005). *The Sociology of Consumption and Lifestyle*, In Calhoun. C, C. Rojek and B. Turner (Eds), *The Sage Handbook of Sociology*, Sage Publications.
59. Trentman, Frank (2004). "Beyond Consumerism; New Historical Perspectives on Consumption", *Journal of Contemporary History*, Vol. 39 (3).
60. Virtanen, Taru (2007). *Dimensions of Taste for Cultural Consumption - A Cross Cultural Study on Young Europeans*, Economic Sociology / Turku School of Economics and Business Administration, Finland.

اثرات مکانی - فضایی توازن و تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای مبتنی بر رویکرد آمایش سرزمین (موردپژوهی: استان گیلان از منطقه یک آمایش سرزمین)

هدایت درویشی،* مریم سجودی** و امیر ثامنی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۱۵۶-۱۲۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

تاب‌آوری که با آسیب‌پذیری کمتر و انعطاف بیشتر، پاسخ‌گویی صحیح و سریع به شرایط و کمترین میزان آسیب‌پذیری تعریف می‌شود، در سطح مناطق مفهومی عمیق‌تر می‌یابد. با توجه به کاربردی بودن اهداف نوشتار حاضر، تبیین آثار مکانی - فضایی توازن و تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای مدنظر پژوهش حاضر است. با این توصیف سؤال راهبردی این است که توازن و تعادل منطقه‌ای به چه میزانی در تاب‌آوری منطقه‌ای اثرگذار بوده است. برای پاسخ به این سؤال از استراتژی قیاسی مبتنی بر روش شناسی کمی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل خبرگان و نخبگان علمی - اجرایی شاغل در مجامع علمی و نهادهای توسعه‌ای بوده که با استفاده از شیوه نظام‌مند و مبتنی بر منطق نمونه‌گیری، تعداد سی نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند. روش گردآوری داده‌ها به صورت میدانی و با استفاده از ابزار پرسشنامه و همچنین ابزار تحلیل داده‌ها با استفاده روش استنباطی مبتنی بر شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری و استفاده از نرم‌افزار Smart PLS است. نتایج پژوهش نشان داد که شاخص‌های مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای (۶ شاخص)، تعادل منطقه‌ای (۹ شاخص) و تاب‌آوری منطقه‌ای (۸ شاخص) دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۴۰ است و داده‌ها نیز تأییدکننده مدل اندازه‌گیری پژوهش است. در مدل ساختاری پژوهش، صحت رابطه بین متغیرهای ساختاری / پنهان پژوهش براساس آماره (T -value) سنجش شد که این میزان بالاتر از ۱/۹۶ بود. صحت این رابطه نیز مورد تأیید قرار گرفت. همچنین مبتنی بر ضریب تعیین و معیار اندازه تأثیر شدت، شدت و اثر رابطه میان متغیر تعادل منطقه‌ای و توازن منطقه‌ای با مقدار (۰/۶۸) و توازن منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای با مقدار (۰/۶۵) مورد تأیید است. همچنین شاخص برازش کلی مدل با مقدار عددی ۰/۴۷ نشان می‌دهد مدل دارای برازش قوی و داده‌ها تأییدکننده مدل تجربی پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: تاب‌آوری؛ توازن منطقه‌ای؛ آمایش سرزمین؛ استان گیلان

* دانش‌آموخته دکتری آمایش سرزمین دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: hedayat_4@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

Email: msejodi1@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران؛

Email: amirsameni1400@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدودوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4813.4662

مقدمه

در طول قرن نوزدهم تلاش‌های زیادی روی تمرکز بر طیف وسیعی از موضوعات پایداری انجام شد (Hassan and Lee, 2014: 3). تاب‌آوری از نظر هولینگ (پدر تاب‌آوری) عبارت است از توانایی سیستم برای جذب تغییرات، درحالی‌که هنوز مقاومت قبلی را دارد (Holling, 1973: 22). از آنجاکه مشکل نابرابری‌های منطقه‌ای در توسعه به بروز پیامدهای عمده و تناقض‌های بی‌شماری برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه منجر شده است، تاب‌آوری در سطح مناطق مفهومی نوین می‌یابد، همچنان که تفاوت‌های منطقه‌ای بیانگر بی‌عدالتی در روند توسعه مناطق بوده و برای دستیابی به یک جامعه برابر، لازم است تا این بی‌تعدالی‌ها تعدیل شوند و نیازمند یک تفسیر دقیق در چارچوب مفهومی و شناخت موقعیت‌های واقعی با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای در مقیاس‌های مختلف است. چنین تعبیر و تفسیری برای تدوین یک برنامه برای تعدیل عدم تعادل‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اصلی برنامه‌ریزی توسعه برای کشورهای در حال توسعه مفید است (کلانتری و عبدالله‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۹). چرا که ایجاد تمرکز در فضای منطقه‌ای، ساختار فضایی نظام سکونتگاهی به‌طور اعم و مناطق به‌طور اخص را با عدم تعادل‌های جدیدی مواجه می‌کند (علی‌اکبری، ۱۳۹۲: ۵۱). به عبارتی می‌توان گفت مفاهیم اندیشه پژوهش‌های فضایی از جمله موضوعات اساسی در مطالعات برنامه‌ریزی آمایش سرزمین به شمار می‌رود. تحلیل‌های فضایی نیازمند سازماندهی فضایی است و در واقع ترتیب و توزیع نظام‌یافته واحدهای هر مجموعه در فضا، با در نظر گرفتن عملکردهای عمومی آن است (معصومی اشکوری، ۱۳۹۰: ۲۴). موارد فوق ضرورت طرح مفهوم تاب‌آوری در سطحی فراتر از شهر (ندایی طوسی و حسینی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۳۵)؛ را انکارناپذیر می‌کند. با توجه به اینکه تاب‌آوری منطقه‌ای در ارتباطی دوسویه با توسعه منطقه‌ای است (Jordan, Chilian and Grigorescu, 2015: 627) و یک دلیل محبوبیت اصطلاح «تاب‌آوری

منطقه‌ای» که قابلیت انعطاف‌پذیری آن است (Christopherson and Michie, 2010: 3) زیرا هر منطقه دارای توان‌ها و ضعف‌هایی در زمینه تاب‌آوری است که شناسایی آنها به برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر و کاهش مسائل مناطق کمک می‌کند (بردی‌آن‌ام‌رادنژاد، آروین و فرهادی‌خواه، ۱۳۹۹: ۲۸۵-۲۸۴). همین امر پژوهش حاضر را واداشته است تا به بررسی اثرات مکانی - فضایی توازن و تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری قلمرویی مبتنی بر رویکرد آمایش سرزمین در استان گیلان - منطقه یک آمایش سرزمین - بپردازد. همچنین می‌توان گفت که ارزیابی تاب‌آوری با توجه به شاخص‌ها و استانداردهای مناسب در ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، محیطی و سیاسی انجام می‌شود و ظرفیت منطقه مورد مطالعه در این ابعاد نشان از توانایی بیش از پیش آن برای آمادگی، اجرا و بازیابی است. همچنین سرمایه‌های طبیعی، انسانی و اجتماعی موجود در استان گیلان و ضرورت بهره‌مندی از نظام مدیریت یکپارچه و هم‌افزای منطقه‌ای اشاره کرد. همچنین این مسئله که با وجود تلاش‌های غیرمنسجم پراکنده‌ای که برای هدایت مناطق براساس توانمندی‌های آنها صورت گرفته است، به دلیل عدم انسجام و نبود رویکرد مشخص برای انجام فعالیت‌های مرتبط با توسعه منطقه‌ای استان؛ اغلب با شکست مواجه شده‌اند. با این توصیف سؤال راهبردی پژوهش این است که توازن و تعادل منطقه‌ای به چه میزان در تاب‌آوری منطقه‌ای نقش و اثر داشته است؟

۱. مبانی نظری و اندیشه‌ای پژوهش

۱-۱. ضرورت نگاه تاب‌آورانه در سطح منطقه

هدف برنامه‌ریزی آمایش سرزمین تعادل بخشیدن به تراکم جمعیت و فعالیت بین مناطق مختلف یک سرزمین (کشور) متناسب با توان‌ها و استعدادهای منطقه‌ای (جلالیان، ۱۳۹۶: ۴۶) برای حل مسائل نابرابری‌های سرزمینی است (ابراهیم‌زاده و

موسوی، ۱۳۹۳: ۱۵). توسعه منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک تلاش عمومی برای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای دیده شود که غالباً با حمایت از ثروت فعالیت‌های اقتصادی در مناطق (Pessoa and Faculdade, 2008: 57). کارآفرینی، دانش و ظرفیت نوآوری به عنوان عوامل کلیدی زیربنای توسعه اقتصادی آینده و مسیر رشد مناطق به اجرا گذاشته می‌شود و توان رقابت‌پذیری و پویایی مناطق را تضمین می‌کند (Huggins et al., 2014: 259).

از آنجا که جوامع انسانی، دستگاه‌های پیچیده و پویا هستند و محل تجمع سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌های متنوع می‌شوند، به شدت در برابر این مخاطرات و فجایع، آسیب‌پذیرند (Batty, 2008: 770). به منظور کاهش آسیب‌پذیری جوامع، دانشمندان و برنامه‌ریزان تلاش می‌کنند تا بهترین روش و الگوی مناسب برنامه‌ریزی را برای کاهش آسیب آنها در برابر بلایای طبیعی پیدا کنند (Cimellaro et al., 2014: 520). برخی نظریه‌پردازان صرفاً مفاهیم جغرافیایی و نهادهای اقتصادی شناخته شده را برای تعریف یک منطقه به کار می‌گیرند، در حالی که برخی بر اساس تعاریف صریح‌تری به تعریف منطقه می‌پردازند (Dawkins, 2003: 133). این مکان‌ها به‌رغم شتاب در نوآوری و تلاش برای توسعه و تعالی با آسیب‌ها و چالش‌های زیربنایی و روبنایی متعدد و رو به رشدی مواجه هستند (Berke and Campanella, 2008: 193). بنابراین داشتن تفکر تاب‌آورانه، روشی ساختاری برای توجه به پیچیدگی‌ها، عدم قطعیت‌ها، وابستگی‌های درونی سیستم و فرایندهاست (Walker, Holling and Carpenter, 2004: 5). در دهه‌های گذشته، رشد شتابان شهری و توسعه مناطق فرودست شهری موجب شده که آسیب‌پذیری آنها در برابر بحران‌هایی با منشأ انسانی و طبیعی بیش از پیش شود (ضرغامی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۷). بنابراین داشتن نگرش‌های نو و مواجه‌شونده در برابر تهدیدات و ارائه تمهیدات راهبردی در چارچوب رویکرد تاب‌آوری امری ضروری است (Gonzales and Ajami, 2017: 139) و باید به منظور دستیابی به پایداری آن را به عنوان رویکردی عملیاتی مورد توجه قرار داد (هندی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴). به همین دلیل امروزه تلاش برای افزایش تاب‌آوری نسبت به سوانح طبیعی

با توجه به شعار «همزیستی با خطرات طبیعی و برای گردونه امداد و نجات تاب‌سازی» به حوزه‌ای مهم و گسترده تبدیل شده است، به طوری که در حال حاضر از حرکت همزمان و متقابل توسعه پایدار و مدیریت سوانح به سمت افزایش تاب‌آوری صحبت به میان می‌آید (لک، ۱۳۹۲: ۱۰۳). در واقع مفهوم تاب‌آوری فارغ از ابعاد پیچیده فلسفی‌اش و نبود شفافیت و درک یکسان از آن و از همه مهمتر مشخص نبودن نحوه تأثیر و نمودش در شهرسازی و مدیریت بحران، در راستای تحقق توسعه پایدار، مورد توجه قرار گرفته است (Mayunga, 2007: 3).

متناسب با موضوع، برنامه‌های کاهش مخاطرات باید در زنجیره مدیریت سوانح به دنبال ایجاد و تقویت ویژگی‌های جوامع تاب‌آور باشند و به مفهوم آن نیز توجه کنند (Cutter et al., 2008: 3) تا اثرات مؤثر را جذب و با رویدادها مقابله کند، همچنین پس از بازیابی، فرایندهای سازگاری که توانایی سیستم را برای سازمان‌دهی مجدد در پاسخ به تهدید، فراهم می‌کنند، تسهیل کند (Simonovic and Peck, 2013: 382). بنابراین تاب‌آوری منطقه‌ای ظرفیتی از جوامع محلی در آمادگی برای جذب و بازسازی رویدادهای مخاطره‌آمیز، یادگیری، انطباق و تغییر یافتن به شکلی است که ظرفیت‌های جوامع را در برابر رویدادهای آتی ارتقا بخشد (قنبری، ۱۳۹۹: ۳۲۷). از این منظر می‌توان به جامعه‌ای پایدار به واسطه تاب‌آوری دست یافت (پرورش، رفیعیان و کریم‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱). این امر به طراحی ساختارهای رسمی، قواعد، نقش‌ها و روابطی منجر می‌شود تا شانس رسیدن به هدف مشخص را به طور مؤثرتر افزایش دهد (Jofre, 2011: 16). در همین راستا اهداف توسعه محلی و منطقه‌ای مسائلی مادی هستند که به «توسعه» جهت می‌دهند و هر یک وسیله‌ای برای تشخیص پیامدهای اشکال خاص توسعه و سیاست‌های محلی و منطقه‌ای را فراهم می‌کنند (Pike, Rodríguez-Pose and Tomaney, 2017: 21).

۱-۲. مناطق تاب‌آور

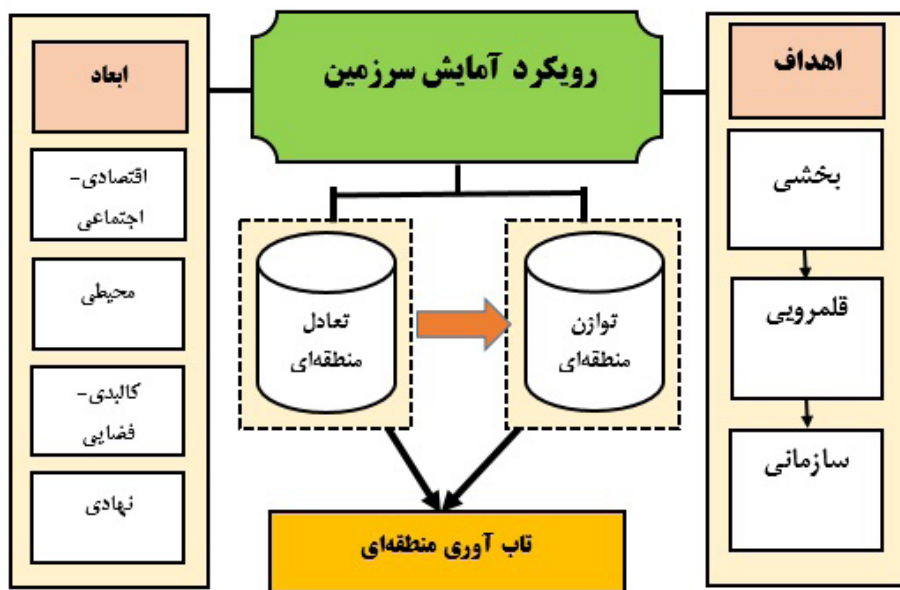
تاب‌آوری اغلب به مفهوم «بازگشت به گذشته» به کار می‌رود که از ریشه لاتین Resilio به معنای «پرش به گذشته» گرفته شده است (Klein and Thomalla, 2003: 39). این واژه در حوزه‌های مختلف علمی معانی متفاوت و متضادی دارد. بسیاری از تناقض‌های معنای تاب‌آوری از تمایل‌های شناختی، دیدگاه‌های سیستم‌های اکولوژیکی-اجتماعی و روش‌ها و تفاوت‌های مفهومی-بنیادی ناشی می‌شود (بدیع و رحیمی، ۱۳۹۷: ۴۵). به‌طور کلی تاب‌آوری راهی مهم برای تقویت جوامع با استفاده از ظرفیت‌های آنهاست (ولیزاده، امینی و رجبی، ۱۳۹۸: ۱۷). از این لحاظ منطقه به عنوان یک سیستم یا کل مطرح می‌شود که خود بخشی از مباحث نظری میان جغرافی دانان و برنامه‌ریزان شهری. منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. سیستم‌های منطقه‌ای یا ناحیه‌ای، مجموعه وابستگی‌ها و پیوستگی‌های ساخت‌های فضایی در جریان‌های انرژی، کالا و اطلاعات است (فنی، ۱۳۸۲: ۱۹). چنین مناطقی به عنوان یک جامعه تاب‌آور باید اقداماتی هدفمند جهت ارتقای ظرفیت فردی و جمعی شهروندان و نهادهايش انجام دهند تا بتوانند به دوره‌های تغییرات اقتصادی و اجتماعی آن پاسخ گفته و بر آن تأثیر بگذارد (Godschalk, 2003: 136). امروزه سیاست‌های مربوط به توسعه منطقه‌ای به عنوان یک عکس‌العمل، اهمیت بالایی پیدا کرده و به عنوان سیاست‌های جبرانی برای مناطق دارای مزایای کمتر در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به عنوان سیاست‌های ضروری برای تعریف مجدد نقش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی در یک محیط جهانی و قاره‌ای در حال تغییر محسوب می‌شوند. از این رو عاملان محلی از این طریق مسیرهای نو و ابتکاری را فرامی‌گیرند و آنها را براساس استفاده از منابع داخلی به کار می‌گیرند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۵). بر این اساس مفهوم تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری که برای توصیف چگونگی پاسخ یک نهاد یا سیستم به شوک‌ها و آشفتگی‌ها به کار می‌رود، اگرچه این مفهوم برای مدتی در محیط زیست و روان‌شناسی مورد استفاده قرار گرفته است، اکنون در زمینه‌های متنوعی، هم به عنوان یک ویژگی درک

شده (و به طور معمول مثبت) از یک شیء، موجودیت یا سیستم و به طور معمول تر به عنوان یک ویژگی مطلوب ارتقا و پرورش یافته است (Martin and Sunley, 2015:1). در واقع مفهوم تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری به شدت بر مفاهیم برنامه‌ریزی منطقه‌ای، توسعه و بازسازی پس از فاجعه تأثیر عمیقی می‌گذارد (Chong et al., 2017:86) همچنان که کاستی مطالعات با تمرکز بر رهبری در این زمینه همواره وجود دارد؛ اشکال جدید حکمرانی، رهبران را به تصمیم‌گیری و نتیجه‌گیری در یک محیط پیچیده‌تر وامی‌دارد (Sotarauta, Horlings and Liddle, 1997: 474). اگرچه روند ساخت انعطاف‌پذیر شهری به طور فزاینده و جهانی ترویج می‌شود، اما این مفهوم و روش‌های دستیابی به آن به ویژه برای شهرهای کشورهای در حال توسعه همچنان چالش‌برانگیز است (Nop and Thornton, 2019: 23).

تاب‌آوری می‌تواند به بهترین وجه به عنوان یک چارچوب مفهومی، جامع و نظام‌مند در توسعه منطقه‌ای به تصویر کشیده شود (Hassink, 2009: 46). بر اساس دیدگاه سیستم‌ها، تاب‌آوری منطقه‌ای فرایندی است که مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سازگار (اجتماعی، اقتصادی، سرمایه زیرساختی و ...) را برای غلبه بر شوک و نتیجه تصور می‌کند و زمانی که منطقه تغییر سازگاری در ساختار اقتصادی خود از طریق انتقال به پایداری جدید را پذیرفت، به مسیر رشد خود ادامه می‌دهد (Palekiene, Simanavicieneb and Bruneckiene, 2015: 259). تحلیل تاب‌آوری سیستم‌ها نیز با هدف ارتقای تاب‌آوری در ابعاد متنوع و تشکیل دهنده آن راهی مناسب برای دخالت مؤثر و کارآمد در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌هاست. این اصطلاح و ترکیب هوشمندانه «منطقه» و «تاب‌آوری» در تلاش برای منطبق شدن و بازگشت از شوک‌ها و استرس‌ها به شیوه‌ای است که آسیب‌پذیری‌های مزمن را کاهش دهد و رشد را تسهیل کند (Folke et al., 2010: 28). بنابراین تاب‌آوری از یک طرف سیستمی که باید تاب‌آور باشد را مشخص می‌کند و از طرف دیگر نوع بحرانی که سیستم باید در برابر

آن تاب‌آور باشد را معلوم می‌کند. بر همین اساس دارای ابعاد کالبدی، اجتماعی، نهادی، معیشتی، فضایی و... است (Lu and Stead, 2013: 201). با این توصیف مدل مفهومی پژوهش مبتنی بر مبانی نظری و اندیشه‌ای بیان شده است.

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۲. پیشینه پژوهش

دالی، پیک و تومانی (۲۰۱۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی مناطق تاب‌آور؟» بیان داشته‌اند که بحث‌های توسعه محلی و منطقه‌ای اخیراً به موضوعی مهم تبدیل شده است که مفهوم تاب‌آوری را دربرمی‌گیرد. این تحقیق تلاش دارد تا شکاف فزاینده بین تفکر

تاب‌آوری و انتقال آن به نسخه‌های عملی سیاست را برطرف کند. بر این اساس مفاهیم سازگاری، ظرفیت سازگاری و ایجاد مسیر جدید در توسعه تاب‌آوری محلی و منطقه‌ای بررسی شده و سپس بر روی آنچه ممکن است در استراتژی‌های محلی و منطقه‌ای مؤثر باشد، متمرکز شده است و در مطالعه موردی بخش انرژی‌های تجدیدپذیر در شمال شرقی انگلستان برای نشان دادن نقش پایدار مداخله سیاست در تحریک تغییر و ایجاد تاب‌آوری در مناطق پیرامونی استفاده شده است (Dawley, Pike and Tomaney, 2010). چلری در مقاله خود با عنوان «از «شهر تاب‌آور» تا تاب‌آوری شهری» معتقد است که برخی از چشم‌اندازهای مهندسی تاب‌آوری (مانند دیدگاه‌های بازیابی و ماندگاری) می‌توانند به الگوهای ناپایدار توسعه در شهرها منجر شوند، اما در دیدگاه‌های مقاومتی سیستم‌های پیچیده، اصول پایداری و تغییرپذیری به عنوان خط سیر پیامدی و ضروری ظاهر می‌شوند. اصطلاح «شهرهای تاب‌آور» اغلب به افزایش ظرفیت برای حفظ عملکردها و ساختارها اشاره دارد. تاب‌آوری شهری باید در چارچوب دیدگاه‌های تاب‌آوری (پایداری سیستم)، انتقال (تغییر فزاینده سیستم) و تغییر شکل (بیکربندی مجدد سیستم) مورد توجه قرار گیرد (Chelleri, 2012).

جبارین (۲۰۱۳) در مقاله خود با عنوان «برنامه‌ریزی شهر تاب‌آور: مفاهیم و استراتژی‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی و مخاطرات زیست‌محیطی» یک چارچوب مفهومی ابتکاری جدید (چارچوب برنامه‌ریزی شهر مقاومتی) را پیشنهاد می‌کند و به این سؤال مهم می‌پردازد که شهرها و جوامع شهری در آینده برای حرکت به سمت وضعیت تاب‌آورتر چه کاری باید انجام دهند. بر این اساس پیچیدگی‌ها و بی‌اطمینانی‌ها را که تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، مکانی و فیزیکی قرار دارد، در نظر می‌گیرد و برای برنامه‌ریزی طیف وسیعی از ذی‌نفعان را درگیر می‌کند. در نهایت چارچوب برنامه‌ریزی شهر مقاومتی شبکه‌ای متشکل از چهار مفهوم به هم پیوسته است که درک جامعی از تاب‌آوری شهر را

ارائه می‌دهند (Jabareen, 2013). لانکو و همکارانش در مقاله خود با عنوان «پایداری و تاب‌آوری شهری: از نظریه تا عمل» نقش رشته‌های مختلف در نظریه و عملکرد پایداری و انعطاف‌پذیری شهری را بررسی کرده‌اند و به‌طور خاص بر توانایی‌های بازیگران شهری برای ایجاد پایداری و انعطاف‌پذیری و چگونگی تلاقی، تکمیل یا تضاد تعاریف مختلف این مفاهیم متمرکز شده‌اند (Lankao et al., 2016).

زالی و سهرابی رضوان (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان «ارزیابی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر تاب‌آوری منطقه‌ای با استفاده از تکنیک TRIZ مطالعه موردی: استان همدان» بیان کرده‌اند که برنامه‌ریزی باید با تمرکز بر تاب‌آوری مدنظر قرار گیرد و تنها در این صورت است که در مواجهه با یک شوک ناگهانی، اجتماع نه تنها اختلال را جذب کرده و خود را ساماندهی می‌کند، بلکه قادر است وضعیتش را به شرایط بهتر نیز ارتقا دهد. فرجی، آروین و آتش‌افروز (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تاب‌آوری منطقه‌ای با استفاده از تحلیل فضایی و مدل ترکیبی WASPAS (مطالعه موردی: شهرستان‌های استان خوزستان)» بیان داشته‌اند که بررسی آسیب‌پذیری و تاب‌آوری شهرها و مناطق، میزان آمادگی و توان شهرها و مناطق را در کاهش تأثیرات بلایا نشان می‌دهد. اگر وضعیت شهر و منطقه از نظر تاب‌آوری خوب باشد، زیرساخت‌ها و شرایط اقتصادی و اجتماعی ساکنان توان بازیابی و برگشت سریع‌تر به حالت تعادل را دارند و خدمات‌رسانی و امداد‌رسانی به نحو مناسبی انجام می‌شود. قنبری (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «ارزیابی ارتباط بین تاب‌آوری منطقه‌ای و آسیب‌پذیری محیطی در منطقه کرانه شرقی دریاچه ارومیه با استفاده از GIS» بیان کرده است، نوع نگرش به مقوله تاب‌آوری و نحوه تحلیل آن، از یک طرف در چگونگی شناخت تاب‌آوری وضع موجود و علل آن نقش کلیدی دارد و از طرف دیگر در کاربست سیاست‌ها و اقدامات کاهش خطر می‌تواند نقش اساسی داشته باشد.

با مروری بر مطالعات انجام شده‌ای که به آنها اشاره شد؛ مشخص است که مفهوم تاب‌آوری توانسته است در سطوح توسعه محلی و منطقه‌ای نقش‌آفرینی بایسته‌ای ایفا کند و به ضرورتی انکارناپذیر برای حفظ پایداری سیستم، تغییر فزاینده سیستم و حتی در شکل عالی خود به پیکربندی مجدد سیستم تبدیل شود. به این ترتیب این مطالعات متفق‌القول‌اند که به کارگرفتن سیاست‌ها و اقدامات راهبردی آن می‌تواند نقش کلیدی در ایجاد و یا افزایش پایداری کارا و انعطاف‌پذیری خلاقانه در سطوح زیستی داشته باشد. پژوهش حاضر نیز با متغیرهایی چون توازن منطقه‌ای، تعادل منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای؛ تاب‌آوری منطقه‌ای مبتنی بر رویکرد آمایش سرزمین را تعریف و طرح مسئله کرده است.

۳. محدوده مورد مطالعه

استان گیلان در شمال کشور واقع شده و مساحت آن ۱۴۰۴۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن براساس سرشماری ۱۳۹۵ حدود ۲/۵ میلیون نفر است. این استان به شانزده شهرستان تقسیم شده است. در این پژوهش از نظر مکانی محدوده مورد مطالعه استان گیلان (از منطقه یک آمایش سرزمین) است که از دلایل توجه به اثرات مکانی - فضایی توازن و تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای، دربرگرفتن بیش از چهارده هزار کیلومتر مربع مساحت و حدود ۹/۰ درصد از مساحت کشور و داشتن منابع و پتانسیل‌هایی در زمینه‌های مختلف است (سالنامه آماری استان گیلان، ۱۳۹۵) که نتوانسته نقش چندان شایسته و درخوری را در سطوح استانی و ملی ایفا کند.

نقشه ۱. موقعیت استان گیلان در کشور



مأخذ: یافته‌های تحقیق

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و به دنبال تبیین^۱، چرایی و آثار بین مؤلفه‌ها با یکدیگر است در راستای تحقق هدف پژوهش و به منظور پاسخگویی به سؤالات چرایی از استراتژی پژوهش قیاسی^۲ مبتنی بر روش کمی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل خبرگان و نخبگان علمی - اجرایی شاغل در مجامع علمی و نهادهای توسعه‌ای^۳ است که

1. Explanation

۲. هدف این شیوه آزمون نظریه‌ها برای حذف نظریه‌های غلط و پذیرش موقت نظریه‌های ابطال نشده است که از استنتاج فرضیه شروع و به آزمون فرضیه‌ها از طریق مقایسه آنها با داده‌ها ختم می‌شود.

۳. شامل استادان دانشگاه گیلان، معاونان و کارشناسان برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، کارشناسان و مدیران دستگاه‌های اجرایی استان و استانداری استان گیلان است.

با استفاده از شیوه نمونه‌گیری نظام‌مند و مبتنی بر منطق نمونه‌گیری^۱، تعداد سی نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. متناسب با نوع پژوهش از روش و ابزار گردآوری داده‌ها، روش میدانی و ابزار پرسش‌نامه محقق ساخته به تفکیک سازه‌های پژوهش استفاده شده است. با توجه به روش شناسی کمی، روش و ابزار گردآوری داده‌ها، با استفاده روش استنباطی مبتنی بر شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری نظیر (پایایی شاخص، پایایی ترکیبی، ضرایب بارهای عاملی، روایی همگرا، روایی واگرا، روش فورنل و لاکر)، مدل ساختاری نظیر (اعداد معناداری^۲، ضریب تعیین^۳ و معیار اندازه تأثیر^۴) و برازش کلی مدل^۵ و از نرم‌افزار پی.ال.اس استفاده شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. بررسی نرمال بودن متغیرهای پژوهش

نرمال بودن متغیرها، یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای اجرای مدل معادلات ساختاری است. از این رو برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون چولگی^۶ و کشیدگی^۷ توزیع متغیرها استفاده شده است. کلاین (۲۰۱۱) معتقد است توزیع با چولگی بزرگ‌تر از ۳+ یا کوچک‌تر از ۳- و کشیدگی بیش از ۱۰+ یا کوچک‌تر از ۱۰- از توزیع نرمال بسیار فاصله دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توزیع داده‌های متغیرها در آزمون چولگی و کشیدگی در طیف

۱. در پژوهش حاضر منطق نمونه‌گیری حکم می‌کند که با توجه به اهمیت و اولویت پژوهش در ابعاد قلمرویی، بخشی و سازمانی؛ نمونه‌ها باید تجربه کافی و صلاحیت لازم در هر کدام از ابعاد مذکور را داشته باشد. منطق دوم وابسته به تعداد سازه‌های مدل مفهومی است که سه سازه تاب‌آوری، تعادل منطقه‌ای و توازن منطقه‌ای را دربردارد و برابر با هر سازه ۱۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شده است.

2. T-value

3. R Square (R2)

4. R Square (F2)

5. Goodness Of Fit (GOF)

6. Skewness

7. Kurtosis

قابل قبولی قرار دارد. بنابراین توزیع نرمال بودن متغیرها برای اجرای مدل معادلات ساختاری برقرار است.

جدول ۱. نتایج آزمون‌های نرمال بودن توزیع داده‌های متغیرهای پژوهش

نسبت بحرانی	کشیدگی	چولگی	متغیرهای پژوهش
۱/۹۶	۰/۳۳	-۰/۸۱	تاب‌آوری منطقه‌ای
۱/۹۸	۱/۳۳	-۱/۲۹	توازن منطقه‌ای
۲/۵۱	۲/۶۸	-۱/۵۱	تعادل منطقه‌ای

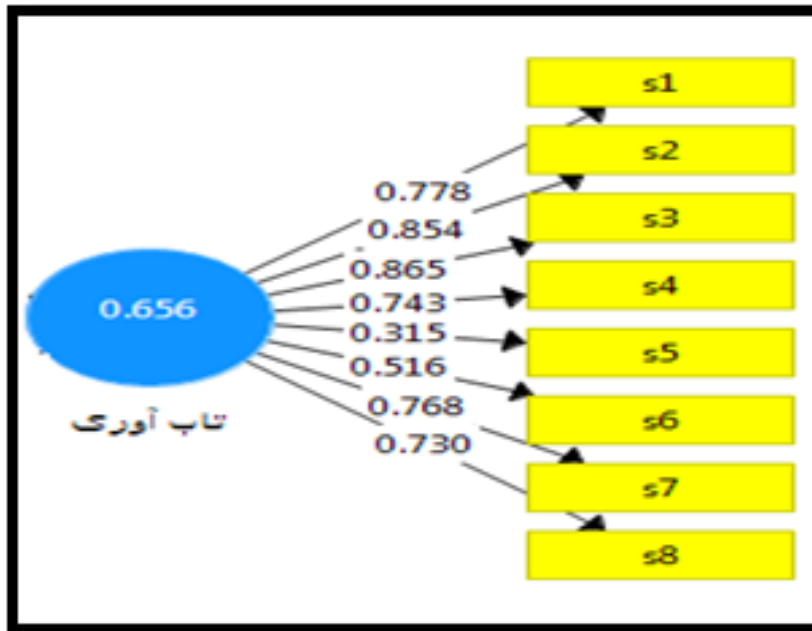
مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۲-۵. مدل اندازه‌گیری

۱-۲-۵. مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای

تاب‌آوری منطقه‌ای دارای مؤلفه‌هایی نظیر وجود شبکه‌ها و نهادهای تسهیلگر و توانمند منطقه‌ای، رقابت‌پذیری منطقه‌ای، توانمندی انسانی، خلاقیت و نوآوری منطقه‌ای، بهره‌گیری از مؤلفه‌های حکمروایی قلمرویی، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای، تعیین مکانی داشتن رویکرد فضایی و منطقه‌ای طرح و پروژه‌های توسعه‌ای، تنوع و پایداری اقتصادی فعالیت‌های توسعه‌ای، پراکنش منابع انسان ساخت، زیرساخت‌ها و پشتیبان تولید است. در این چارچوب از بین شاخص‌های مذکور «وجود شبکه‌ها و نهادهای تسهیلگر و توانمند منطقه‌ای» و «تنوع و پایداری اقتصادی فعالیت‌های توسعه‌ای» به ترتیب بیشترین و کمترین همبستگی با متغیر (سازه) تاب‌آوری منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این شاخص‌ها بالاترین و پایین‌ترین سهم و نقش (بار عاملی) در اندازه‌گیری متغیر (عامل) تاب‌آوری منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

شکل ۲. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای



مأخذ: همان.

جدول ۲. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای

نماد	گویه‌ها	دامنه پذیرش	بار عاملی یا ضریب استاندارد	رتبه‌بندی میزان نقش و سهم در اندازه‌گیری سازه یا متغیر	نتیجه مدل
S۳	وجود شبکه‌ها و نهادهای تسهیلگر و توانمند منطقه‌ای	۰/۴۰	۰/۸۶	۱	تأیید
S۲	رقابت‌پذیری منطقه‌ای		۰/۸۵	۲	تأیید
S۱	توانمندی انسانی، خلاقیت و نوآوری منطقه‌ای		۰/۷۷	۳	تأیید
S۷	بهره‌گیری از مؤلفه‌های حکمروایی قلمرویی		۰/۷۶	۴	تأیید
S۴	قابلیت‌ها و ظرفیت‌های منطقه‌ای		۰/۷۴	۵	تأیید
S۸	تعیین مکانی داشتن رویکرد فضایی و منطقه‌ای طرح و پروژه‌های توسعه‌ای		۰/۷۳	۶	تأیید
S۶	تنوع و پایداری اقتصادی فعالیت‌های توسعه‌ای		۰/۵۱	۷	تأیید
S۵	پخشایش و پراکنش منابع انسان ساخت، زیرساخت‌ها و پشتیبان تولید		۰/۳۱	۸	رد

مأخذ: همان.

نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که اکثر شاخص‌ها، بار عاملی بیشتر از ۰/۴۰ دارند و این به معنای رابطه معنادار بین متغیرهای آشکار (گویه‌ها) و متغیر پنهان (تاب‌آوری منطقه‌ای) است. بنابراین می‌توان نتیجه‌گرفت متغیرهای آشکاری که دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴۰ هستند، از قدرت تبیین‌کنندگی برای اندازه‌گیری متغیر پنهان «تاب‌آوری منطقه‌ای» برخوردارند. با این توصیف، شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری «تاب‌آوری منطقه‌ای» نشان می‌دهد که برازش قابل قبولی دارد و داده‌ها تأییدکننده است. بررسی شاخص‌های تبیین‌کننده تاب‌آوری منطقه‌ای نشان داد که «وجود شبکه‌ها و نهادهای تسهیلگری در استان» و «توانمندسازی انسانی و نوآوری منطقه‌ای» به عنوان فرصت توسعه‌ای می‌تواند با بهره‌گیری از «قابلیت‌های منطقه‌ای» تاب‌آوری منطقه‌ای را به ارمغان آورد.

جدول ۳. مقادیر شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای

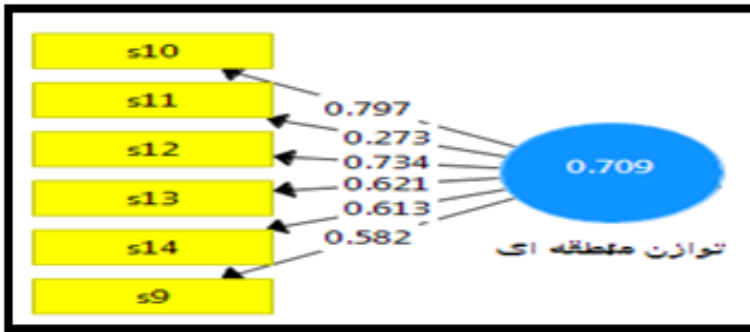
نتیجه مدل	مقدار شاخص	دامنه (بازه) قابل قبول	شاخص	نوع برازش
تأیید	۰/۸۳	≥ 0.7 الفای کرونباخ	پایایی شاخص (آلفای کرونباخ)	مدل اندازه‌گیری
تأیید	۰/۸۸	$CR \geq 0.7$	پایایی ترکیبی (CR) یا RHO	
تأیید	بالاتر از ۴۰	≥ 0.4 لامدا	ضرایب بارهای عاملی	
تأیید	۰/۵۱	$AVE \geq 0.5 \& 0.4$	روایی همگرا (میانگین واریانس استخراج شده)	
تأیید	همبستگی بالاتر از سازه‌های دیگر	همبستگی بین شاخص و سازه بیشتر از همبستگی بی‌شاخص و سازه‌های دیگر	روایی واگرا (روش بارهای عاملی متقابل)	
تأیید	اعداد مندرج در قطر ماتریس از اعداد ذیل خود بیشتر است	جذر AVE بیشتر از سازه‌های پایین‌تر از خود	روش فورنل و لاکر	

مأخذ: همان.

۲-۲-۵. مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای

یافته‌های پژوهش بیانگر این واقعیت است که بارهای عاملی مدل اندازه‌گیری «توازن منطقه‌ای» در ۶ شاخص (گویه) معنادار است. این واقعیت نشان می‌دهد که «میزان توجه به سطح و نوع دسترسی به خدمات پایه و پشتیبان تولید»، «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش گردشگری»، «میزان برخورداری مناطق از زیرساخت‌های منطقه‌ای»، «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش کشاورزی»، «نسبت اعتبارات قانون استفاده متوازن استان‌های منطقه به کل اعتبارات قانون استفاده متوازن کشور»، «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش صنعت» نمود عینی و جغرافیایی (انعکاس) توازن منطقه‌ای است. در همین چارچوب «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش گردشگری» و «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش صنعت» به ترتیب بیشترین و کمترین همبستگی با متغیر (سازه) توازن منطقه‌ای را دارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این شاخص‌ها بالاترین و پایین‌ترین سهم و نقش (بار عاملی) را در توازن منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به اهمیت بخش گردشگری در تحرک فضایی استان در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه فضایی استان، اولویت اصلی و اساسی در توازن منطقه‌ای، باید بر پایه ملاحظات و الزامات بخش‌های گردشگری و کشاورزی و مبتنی بر تخصص‌های اولویت‌دار توسعه نواحی چهارگانه و شهرستانی در سند آمایش استان باشد تا از این طریق چشم‌انداز مطلوب سرزمینی در افق ۱۴۱۴ استان تحقق یابد.

شکل ۳. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای



مأخذ: همان.

جدول ۴. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای

کد	گویه‌ها	دامنه پذیرش	بار عاملی یا ضریب استاندارد	رتبه‌بندی میزان نقش و سهم در اندازه‌گیری سازه یا متغیر	نتیجه مدل
S10	میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای دربخش گردشگری	۰/۴۰	۰/۷۹	۱	تأیید
S12	میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش کشاورزی		۰/۷۳	۲	تأیید
S13	نسبت اعتبارات قانون استفاده متوازن استان‌های منطقه به کل اعتبارات قانون استفاده متوازن در یک دوره ۱۰ساله		۰/۶۳	۳	تأیید
S9	میزان توجه به سطح و نوع دسترسی به خدمات پایه و پشتیبان تولید		۰/۵۸	۵	تأیید
S14	میزان برخورداری مناطق از زیرساخت‌های منطقه‌ای		۰/۶۱	۴	تأیید
S11	میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای دربخش صنعت		۰/۲۷	حذف	رد

مأخذ: همان.

شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای نظیر پایایی شاخص، پایایی ترکیبی، ضرایب بار عاملی، روایی همگرا و واگرا و روش فورنل و لارکر نشان داده که رابطه بین متغیرهای آشکار (گویه‌ها) و متغیر پنهان (توسعه متوازن منطقه‌ای) معنادار است. بنابراین می‌توان گفت متغیرهای آشکاری که دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴۰ هستند، از قدرت تبیین‌کنندگی برای اندازه‌گیری متغیر پنهان «توازن منطقه‌ای» برخوردارند. با این توصیف شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری «توازن منطقه‌ای» نشان می‌دهد که مدل برازش قابل قبولی دارد و داده‌ها تأییدکننده مدل است.

جدول ۵. مقادیر شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای

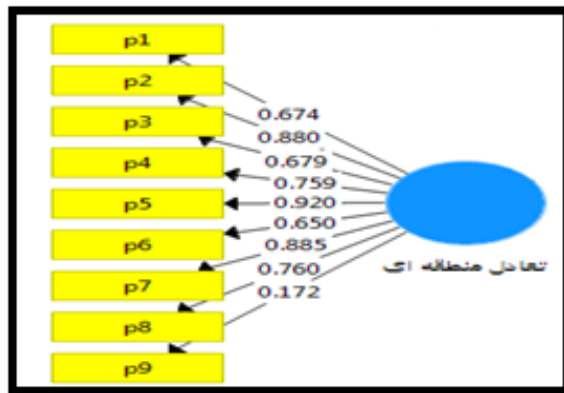
نوع برازش	شاخص	دامنه (بازه) قابل قبول	مقدار شاخص	نتیجه مدل
مدل اندازه‌گیری	پایای شاخص (آلفای کرونباخ)	≥ 0.7 آلفای کرونباخ	۰/۸۱	تأیید
	پایایی ترکیبی (CR) یا RHO	$CR \geq 0.7$	۰/۷۳	تأیید
	ضرایب بارهای عاملی	≥ 0.4 لامدا	بالاتر از ۰/۳۱	تأیید
	روایی همگرا (میانگین واریانس استخراج شده)	$AVE \geq 0.5 \& 0.4$	۰/۳۹	تأیید
	روایی واگرا (روش بارهای عاملی متقابل)	همبستگی بین شاخص و سازه بیشتر از همبستگی بی‌شاخص و سازه‌های دیگر	همبستگی بالاتر از سازه‌های دیگر	تأیید
	روش فورنل و لارکر	جذر AVE بیشتر از سازه‌های پایین‌تر از خود	اعداد مندرج در قطر ماتریس از اعداد ذیل خود بیشتر است	تأیید

مأخذ: همان.

۳-۲-۵. مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای

انعکاس عینی و عملیاتی تعادل منطقه ای و آثار مکانی - فضایی آن در تاب‌آوری قلمرویی را می‌توان در فرصت‌های داده شده به مناطق متناسب با قابلیت‌های منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری‌های محلی - منطقه‌ای، بهره‌گیری از ظرفیت‌های سکونتگاه‌های کوچک، بازتاب نیازها و اولویت‌های محلی (مناطق) در سیاست‌های تدوین شده، نظارت‌پذیر بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای، ظرفیت‌محور بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای، برنامه‌محور بودن نظام تخصیص منابع به توسعه منطقه‌ای، فرصت‌های تخصیص داده شده به بخش کشاورزی و بخش گردشگری ردیابی کرد. بر این اساس از بین مؤلفه‌های ذکر شده «ظرفیت‌محور بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای» و «میزان فرصت‌های تخصیص داده شده به بخش کشاورزی و گردشگری» به ترتیب بیشترین و کمترین همبستگی با متغیر (سازه) تعادل منطقه‌ای را دارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این شاخص‌ها بالاترین و پایین‌ترین سهم و نقش (بار عاملی) را در تعادل منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند.

شکل ۴. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای



مأخذ: همان.

جدول ۶. بار عاملی و میزان خطای مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای

کد	گویه‌ها	دامنه پذیرش	بار عاملی یا ضریب استاندارد	رتبه‌بندی میزان نقش و سهم در اندازه‌گیری سازه یا متغیر	نتیجه مدل
vP _۵	ظرفیت محور بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای	۰/۴۰	۰/۹۲	۱	تأیید
P _۷	برنامه محور بودن نظام تخصیص منابع به توسعه منطقه‌ای		۰/۸۸۵	۲	تأیید
P _۲	میزان بازتاب نیازها و اولویت‌های محلی (مناطق)		۰/۸۸۲	۳	تأیید
P _۸	میزان نظارت پذیر بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای		۰/۷۶	۴	تأیید
P _۴	میزان فرصت‌های داده شده به مناطق متناسب با قابلیت‌های منطقه‌ای		۰/۷۵	۵	تأیید
P _۳	میزان توجه به تعادل درون منطقه‌ای		۰/۶۷۹	۶	تأیید
P _۱	میزان بهره‌گیری از ظرفیت‌های سکونتگاه‌های کوچک در مناطق کمتر توسعه یافته		۰/۶۷۴	۷	تأیید
P _۶	میزان فرصت‌های تخصیص داده شده به بخش کشاورزی و گردشگری		۶۵	۸	تأیید
P _۹	میزان توجه به سرمایه‌گذاری‌های محلی - منطقه‌ای		۰/۱۷	۹	رد

مأخذ: همان.

بررسی و تحلیل شاخص‌های برآزش مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای نظیر پایایی شاخص، پایایی ترکیبی، ضرایب بار عاملی، روایی همگرا و واگرا و روش فورنل ولارکر نشان داده که رابطه بین متغیرهای آشکار (گویه‌ها) و متغیر پنهان (تعادل منطقه‌ای) معنادار است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای آشکاری که دارای بار عاملی بیشتر از ۰/۴۰ هستند از قدرت تبیین‌کنندگی برای اندازه‌گیری متغیر پنهان «تعادل منطقه‌ای»

برخوردار هستند. با این توصیف شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری «تعادل منطقه‌ای» نشان می‌دهد که مدل برازش قابل قبولی دارد و داده‌ها تأییدکننده مدل هستند. بر این اساس ظرفیت محوری، برنامه محوری و نظارت‌پذیری در توسعه منطقه‌ای از اولویت‌های اصلی در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری توسعه فضایی در توسعه متعادل منطقه‌ای هستند.

جدول ۷. مقادیر شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای

نوع برازش	شاخص	دامنه (بازه) قابل قبول	مقدار شاخص	نتیجه مدل
مدل اندازه‌گیری	پایای شاخص (آلفای کرونباخ)	≥ 0.7 آلفای کرونباخ	۰/۸۸	تأیید
	پایایی ترکیبی (CR) یا RHO	$CR \geq 0.7$	۰/۹۰	تأیید
	ضرایب بارهای عاملی	≥ 0.4 لامدا	بالاتر از ۰/۴	تأیید
	روایی همگرا (میانگین واریانس استخراج شده)	$AVE \geq 0.5 \& 0.4$	۰/۵۴	تأیید
	روایی واگرا (روش بارهای عاملی متقابل)	همبستگی بین شاخص و سازه بیشتر از همبستگی بی شاخص و سازه‌های دیگر	همبستگی بالاتر از سازه‌های دیگر	تأیید
	روش فورنل و لارکر	جذر AVE بیشتر از سازه‌های پایین‌تر از خود	اعداد مندرج در قطر ماتریس از اعداد ذیل خود بیشتر است	تأیید

مأخذ: همان.

۵-۳. مدل ساختاری

۵-۳-۱. مدل ساختاری توازن و تعادل منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای

۵-۳-۱-۱. صحت و معناداری رابطه بین متغیرهای پنهان

در مدل ساختاری، صحت رابطه و شدت رابطه دو عنصر تعیین و تبیین‌کننده در ارزیابی و برازش مدل ساختاری پژوهش است. نتایج تحلیل داده‌ها بیانگر این واقعیت است که مؤلفه توازن و تعادل منطقه‌ای دارای نقش (اثر) مثبت و معنادار در تاب‌آوری منطقه‌ای

است. نتایج تحلیل داده‌ها همچنین نشان داد که اعداد معناداری (T-value) در سازه‌های پژوهش بالاتر از ۱/۹۶ است. می‌توان نتیجه گرفت که صحت رابطه بین متغیر پنهان برون‌زای تعادل منطقه‌ای و متغیر پنهان درون‌زای توازن منطقه‌ای از یکسو و صحت رابطه بین متغیر توازن منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای از سوی دیگر معنادار است. با توجه به پایین بودن اعداد معناداری (T-value) صحت رابطه بین تعادل منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای مورد تأیید قرار نگرفت. مادامی که شاخص‌های توازن منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای تقویت نشده باشد؛ تعادل منطقه‌ای که سطحی فراتر از توازن منطقه‌ای است در سازمان فضایی استان گیلان در افق توسعه‌یافتگی محقق نخواهد شد. در این راستا به منظور «تاب‌آوری منطقه‌ای» باید الزامات توازن منطقه‌ای در استان گیلان را برقرار کرد تا تعادل منطقه‌ای و در نهایت تاب‌آوری منطقه‌ای در محورها و پهنه‌های فضایی استان برقرار شود.

جدول ۸. مقادیر شاخص‌های برازش مدل ساختاری بین متغیرهای پژوهش

برازش کلی مدل	نتیجه (صحت رابطه)	صحت رابطه		روابط متغیرها	مدل
		رتبه صحت رابطه	آماره t (T-value)		
۰/۵۱	تأیید	۱	۲۳/۱	توازن منطقه‌ای ← تعادل منطقه‌ای	مدل ساختاری
۰/۴۹	تأیید	۳	۲/۰۷	تاب‌آوری منطقه‌ای ← توازن منطقه‌ای	
۰/۳۵	تأیید	۲	۱/۷۴	تاب‌آوری منطقه‌ای ← تعادل منطقه‌ای	

مأخذ: همان.

۲-۱-۳-۵. شدت رابطه بین متغیرهای پنهان

بررسی شدت رابطه بین متغیرهای پژوهش یکی از معیارهای مهم ارزیابی در مدل معادلات ساختاری است. یافته‌ها نشان داد که متغیرها دارای ارتباط قوی است. به منظور

شدت رابطه بین متغیرهای پنهان برون‌زا «تعادل منطقه‌ای» و متغیر پنهان درون‌زای «تاب‌آوری» و متغیر «توازن منطقه‌ای» و «تاب‌آوری منطقه‌ای» از معیار ضریب تعیین و اندازه تأثیر^۱ استفاده شده است. براساس مقادیر اندازه تأثیر، شدت اثر متغیر «تعادل منطقه‌ای» بر روی متغیر «توازن منطقه‌ای» نسبت به سایر متغیرها و سازه‌های دیگر اثر قوی‌تری دارد. شدت اثر متغیر توازن منطقه‌ای بر متغیر تاب‌آوری منطقه‌ای نیز در رده بعدی قرار گرفته است. افزون بر این، متغیر «تاب‌آوری منطقه‌ای» به عنوان متغیر وابسته پژوهش، معلول متغیرهای مستقل «توازن منطقه‌ای» و «تعادل منطقه‌ای» است. بر این اساس رتبه اثر متغیر تعادل منطقه‌ای در توازن منطقه‌ای دارای بیشترین اثر و در رتبه‌های بعدی، اثر متغیر توازن منطقه‌ای در تاب‌آوری و اثر تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای دارای بیشترین اثر است. با توجه به این موضوع به منظور تاب‌آوری منطقه‌ای در استان گیلان باید شاخص‌ها و مؤلفه‌های «تعادل منطقه‌ای» را تقویت تا از این طریق «توازن منطقه‌ای» محقق شود. متناسب با این اثرگذاری، نتیجه و انعکاس فضایی «تعادل و توازن منطقه‌ای» در «تاب‌آوری منطقه‌ای» و در بخش‌های سرزمینی، قلمروهای فضایی و سازمان‌های توسعه‌ای در افق چشم‌انداز استان عینی فضایی به خود خواهد گرفت.

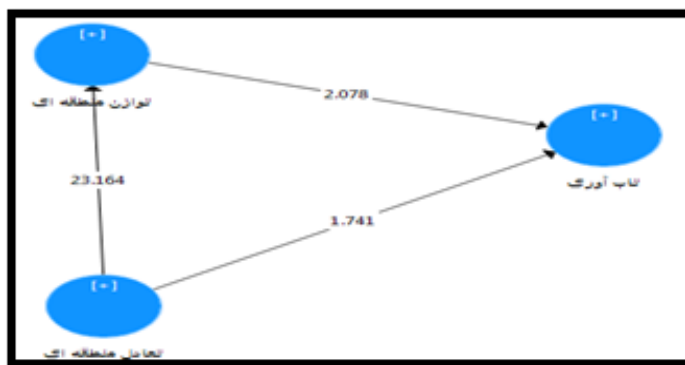
۱. مقادیر ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ به ترتیب نشان‌دهنده اندازه تأثیر کوچک، متوسط و بزرگی یک سازه بر سازه دیگر است.

جدول ۹. مقادیر شاخص‌های برازش مدل ساختاری در متغیرهای پژوهش

برازش کلی مدل	نتیجه (شدت و اثر رابطه)	شدت و اثر رابطه			روابط متغیرها	مدل
		رتبه اثر رابطه	معیار اندازه تأثیر	ضریب تعیین		
۰/۴۷	اثر قوی	۱	۲/۴	۰/۶۸	تعادل منطقه ای ← توازن منطقه‌ای	مدل ساختاری
	اثر قوی	۲	۰/۱۷	۰/۶۵	تاب آوری منطقه‌ای ← تاب آوری منطقه‌ای	
	اثر ضعیف	۳	۰/۱۲	۰	تاب آوری منطقه‌ای ← تعادل منطقه‌ای	

مأخذ: همان.

شکل ۵. مدل ساختاری بین متغیرهای پنهان برون‌زا و درون‌زای پژوهش



مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

تاب‌آوری منطقه‌ای در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، نهادی و فضایی معلول و فرآورده برقراری توازن و تعادل منطقه‌ای است. همان‌طور که چلری در مطالعه خود از آن

در دیدگاه‌های مقاومتی سیستم‌های پیچیده، اصول پایداری و تغییرپذیری به عنوان خط سیر پیامدی و ضروری یاد می‌کند که این موضوع یکی از دستاوردها و رسالت‌های آمایش سرزمین به عنوان رویکرد و رویه برنامه‌ریزی و سیاستگذاری به منظور محقق شدن سازمان فضایی مطلوب است. برابر با مبانی نظری و اندیشه‌ای پژوهش حاضر، یافته‌ها بر واکاوی سه مدل اندازه‌گیری (رابطه بین متغیر پنهان و متغیرهای آشکار)؛ توازن منطقه‌ای، تعادل منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای و تبیین و تحلیل آثار متغیرهای مدل ساختاری (رابطه بین متغیرهای پنهان)، توازن و تعادل منطقه‌ای با تاب‌آوری منطقه‌ای دلالت دارد. یافته‌ها در بخش مدل اندازه‌گیری پژوهش نشان داد که از بین شاخص‌های تدوین شده برای ارزیابی متغیرهای پنهان، پنج شاخص برای مدل اندازه‌گیری توازن منطقه‌ای، هشت شاخص برای مدل اندازه‌گیری تعادل منطقه‌ای و هفت شاخص برای مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است. در این باره دالی نیز در پژوهش خود بر آن بود تا با کار روی مفاهیم سازگاری، ظرفیت سازگاری و ایجاد مسیر جدید در توسعه تاب‌آوری محلی و منطقه‌ای؛ بتواند شکاف فزاینده بین تفکر تاب‌آوری و انتقال آن به نسخه‌های عملی سیاست را برطرف کند. از بین شاخص‌های متغیر توازن منطقه‌ای، شاخص «میزان توجه به نیازهای ضروری و پایه منطقه‌ای در بخش گردشگری»؛ با بار عاملی ۰/۷۹ بیشترین همبستگی با متغیر پنهان توازن منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است. مقایسه این نتایج با نتایج سایر پژوهش‌های انجام شده نشان داد که این موضوع یافته جدیدی است که در سایر پژوهش‌های مشهود نبوده است. در همین چارچوب از میان مؤلفه / شاخص مدل اندازه‌گیری تاب‌آوری منطقه‌ای، شاخص «شبکه‌ها و نهادهای تسهیلگر و توانمند منطقه‌ای» با بار عاملی ۰/۸۶ بیشترین همبستگی را با متغیر پنهان تاب‌آوری منطقه‌ای دارد که این یافته با یافته‌های قنبری (۱۳۹۹)، فرجی، آروین و آتش‌افروز (۱۳۹۷) مبنی بر اینکه افزایش مخاطرات طبیعی و انسانی به ویژه در کشورهای در حال توسعه سبب توجه

بیشتر به مفاهیمی مانند آسیب‌پذیری و تاب‌آوری شده و نوع نگرش به مقوله تاب‌آوری و نحوه تحلیل آن، از یک طرف در چگونگی شناخت تاب‌آوری وضع موجود و علل آن نقش کلیدی دارد و از طرف دیگر در کاربست سیاست‌ها و اقدامات کاهش خطر می‌تواند نقش اساسی داشته باشد؛ همخوانی دارد. بنابراین از بین شاخص‌های تعادل منطقه‌ای، شاخص «ظرفیت محور بودن برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منطقه‌ای» بیشترین همبستگی با متغیر پنهان را به خود اختصاص داده است که این نتیجه در نتایج پژوهش‌های دیگر واکاوی نشده است و می‌توان آن را یافته جدیدی در پژوهش حاضر تلقی کرد. علاوه بر این نتایج صحت، معناداری و شدت رابطه بین متغیرهای پنهان در بخش مدل ساختاری (رابطه بین متغیرهای پنهان) بیانگر این واقعیت است که صحت رابطه و شدت رابطه بین متغیرهای پژوهش مورد تأیید قرار گرفته است. برابر با نتایج آماره (t-value)، صحت رابطه بین مدل اندازه‌گیری «تعادل منطقه‌ای» با «توازن منطقه‌ای» با میزان ۲۳/۱، بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است تحلیل شدت رابطه بین متغیرهای پژوهش با بهره‌گیری از شاخص‌های «ضریب تعیین» و «اندازه تأثیر» نشان می‌دهد که شدت رابطه بین متغیرهای «تعادل منطقه‌ای» با «توازن منطقه‌ای» دارای بیشترین میزان و اثر در رتبه بعدی شدت رابطه بین توازن منطقه‌ای با تاب‌آوری دارای بیشترین اثر و شدت است که این موضوع نیز یافته جدیدی تلقی شده که در پیشینه پژوهش واکاوی و احصا نشده است. افزون بر این متغیر «تاب‌آوری منطقه‌ای» به عنوان متغیر وابسته پژوهش معلول متغیرهای مستقل «توازن منطقه‌ای» و «تعادل منطقه‌ای» است. رتبه اثر متغیر تعادل منطقه‌ای در توازن منطقه‌ای دارای بیشترین اثر و در رتبه‌های بعدی، اثر متغیر توازن منطقه‌ای در تاب‌آوری و اثر تعادل منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای در تاب‌آوری منطقه‌ای بیشترین اثر است. با توجه به این موضوع، به منظور تاب‌آوری منطقه‌ای در استان گیلان باید شاخص‌ها و مؤلفه‌های «تعادل منطقه‌ای» را تقویت تا از این طریق «توازن منطقه‌ای» محقق شود، متناسب با این

اثرگذاری، نتیجه و انعکاس فضایی «تعادل و توازن منطقه‌ای» در «تاب‌آوری منطقه‌ای» و در بخش‌های سرزمینی، قلمروهای فضایی و سازمان‌های توسعه‌ای در افق چشم‌انداز استان عینی فضایی به خود خواهد گرفت.

از این رو راهکارهایی به شرح ذیل پیشنهاد می‌شود:

- تهیه، تدوین و به‌کارگیری دستورالعمل و آیین‌نامه (پیوست) حقوق مکان‌ها و فضاهای زیستی در تمامی مداخلات قلمرویی، بخشی و سازمانی در استان،

- تأسیس کارگروه و کمیته‌ای با عنوان کارگروه یا کمیته تعادل، توازن/ تعادل بخشی (درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، درون بخشی یا بین بخشی؛ درون سازمانی و برون سازمانی) در شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان،

- ایجاد سازوکار حمایتی (تشویقی و تنبیهی) به منظور پیوند سرمایه‌گذاری‌های ملی با توسعه ناحیه‌ای در استان،

- نظارت و ارزیابی مستمر بر عملکرد اعتبارات مناطق کمتر توسعه‌یافته، توازن منطقه‌ای و ارائه بسته‌های تشویقی و تنبیهی به منظور مدیریت بهینه بر عملکرد آن استان،

- پایش و رصد مستمر عملکرد نهادها و سازمان‌های توسعه‌ای، بخش‌ها و فرابخش و قلمروهای فضایی در خصوص وضعیت توسعه متوازن و متعادل منطقه‌ای و تاب‌آوری منطقه‌ای،

- تدوین و اتخاذ سیاست‌های آمایشی (سیاست‌های برابری، متوازن، متعادل و پایدار بین بخش‌ها، قلمروها و سازمان‌ها) متناسب با واقعیت‌های جغرافیایی استان.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۹۳). آمایش سرزمین و نقش آن در تبیین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۲. ابراهیم زاده، عیسی و میرنجف موسوی (۱۳۹۳). روش‌ها و فنون آمایش سرزمین، تهران، سمت.
۳. بردی انامراندزاد، رحیم، محمود آروین و حسین فرهادی خواه (۱۳۹۹). «بررسی توان تاب‌آوری مناطق در برابر مخاطرات (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویراحمد)»، *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ش ۲.
۴. بدیع، پروین دخت و محمود رحیمی (۱۳۹۷). «بررسی و سنجش تاب‌آوری شبکه ارتباطی شهری با رویکرد مدیریت بحران (نمونه موردی منطقه ۲ تهران)»، *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال ۱۰، ش ۲.
۵. پرورش، زهرا، مجتبی رفیعیان و فروغ کریم‌زاده (۱۳۹۶). «سنجش توان عرصه‌های تاب‌آوری منطقه‌ای بر اساس مدل مکان مینای DROP (مطالعه موردی: شهرهای جدید منطقه شهری اصفهان)»، تهران، سومین همایش بین‌المللی معماری عمران و شهرسازی در آغاز هزاره سوم.
۶. جلالیان، حمید (۱۳۹۶). *جایگاه روستا در برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، تهران، سمت.
۷. زالی، نادر و مهدی سهرابی رضوان (۱۳۹۷). «ارزیابی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر تاب‌آوری منطقه‌ای با استفاده از تکنیک TRIZ (مطالعه موردی استان همدان)»، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ش ۲۹.
۸. سالنامه آماری استان گیلان (۱۳۹۵).
۹. ضرغامی، سعید، اصغر تیموری، حسن محمدیان مصمم و علی مشماعی (۱۳۹۵). «سنجش ارزیابی میزان تاب‌آوری محله‌های شهری در برابر زلزله (بخش مرکزی شهر زنجان)»، *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، ش ۲۷.
۱۰. علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۲). «طرح‌های منطقه‌ای و تمرکزگرایی در ساختار فضایی نظام‌های شهری (مطالعه موردی: استان کرمانشاه)»، *برنامه‌ریزی توسعه کالبدی*، ش ۲.
۱۱. فرجی، امین، محمود آروین و نسیرین آتش افروز (۱۳۹۷). «بررسی تاب‌آوری منطقه‌ای با استفاده از تحلیل فضایی و مدل ترکیبی WASPAS (مطالعه موردی: شهرستان‌های استان خوزستان)»، *آمایش سرزمین*، ش ۱.
۱۲. فنی، زهره (۱۳۸۲). *شهرهای کوچک رویکردی دیگر در توسعه منطقه‌ای*، تهران، سازمان شهرداری‌های کشور.
۱۳. قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۹). «ارزیابی ارتباط بین تاب‌آوری منطقه‌ای و آسیب‌پذیری محیطی در منطقه کرانه شرقی دریاچه ارومیه با استفاده از GIS»، *جغرافیا و برنامه‌ریزی*، ش ۷۲.
۱۴. لک، آزاده (۱۳۹۲). «طراحی شهری تاب‌آور»، *صفه*، ش ۱.
۱۵. معصومی اشکوری، سیدحسن (۱۳۹۰). *اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، چاپ ششم، تهران، پیام.
۱۶. ندایی طوسی، سحر و رزا حسینی‌نژاد (۱۳۹۸). «تحلیل وضعیت تاب‌آوری منطقه‌ای در برنامه‌ریزی فضایی با تأکید بر مورد پژوهی منطقه مرکزی ایران (استان‌های اصفهان، چهارمحال و بختیاری و یزد)»، *تحلیل فضایی مخاطرات طبیعی*، ش ۲.
۱۷. ولیزاده، رضا، شادی امینی و سجاد رجبی (۱۳۹۸). «تحلیل فضایی تاب‌آوری منطقه‌ای در برابر بلایای طبیعی (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی)»، *مطالعات محیطی هفت حصار*، ش ۲۷.

۱۸. هندی، هوشنگ، ناصر اقبالی، رحیم سرور و زهرا پیشگاهی فرد (۱۳۹۹). «سنجش تاب‌آوری زیست‌محیطی در سطح محلات منطقه ۴۱ شهر تهران»، آمایش محیط، ش ۴۸.

19. Academy of Political and Social Science, Vol. 604.

20. Batty, M. (2008). "The Size, Scale and Shape of Cities", *Science* 2008, 319.

21. Berke, P. and T. J. Campanella (2008). *Planning for Post-Disaster Resiliency*, Annals of the American.

22. Christopherson, Susan and Jonathan Michie (2010). "Regional Resilience: Theoretical and Empirical Perspectives", *Cambridge Journal of Regions Economy and Society*, 3(1).

23. Cimellaro, G. P., G. Scura, C. Renschler, A.M. Reinhorn and H. Kim (2014). "Rapid Building Damage Assessment System Using Mobile Phone Technology", *Earthquake Engineering and Engineering Vibration*, 13(3).

24. Chelleri, Lorenzo (2012). "From the «Resilient City» to Urban Resilience. A Review Essay on Understanding and Integrating the Resilience Perspective for Urban Systems", *Documents d'Anàlisi Geogràfica*, Vol. 58(2).

25. Chong Peng, Minhang Yuana, Zhongren Peng Chaolin Gu and Ming Tingzhen (2017). "A Review of the Theory and Practice of Regional Resilience", *Sustainable Cities and Society*, Vol. 29.

26. Cutter, Susan, Lindsey Barnes, Melissa Erry, Christopher Burton, Elijah Evans, Eric Tate and Jennifer Webb (2008). "A Place-based Model for Understanding Community Resilience to Natural Disasters", *Global Environmental Change*, 18.

27. Dawley, Stuart, Andy Pike and John Tomaney (2010). "Towards the Resilient Region?", *Local Economy*, Vol. 25, No. 8.

28. Folke, C.; S. R. Carpenter, B. Walker, M. Scheffer, T. Chapin and J. Rockström (2010). "Resilience Thinking: Integrating Resilience, Adaptability and Transformability", *Ecology and Society*, 007.

29. Godschalk, David R. (2003). "Urban Hazard Mitigation: Creating Resilient Cities", *Natural Hazards Review*, 4(3).

30. Gonzales, P and Newsha K. Ajami)2017(. “An Integrative Regional Resilience Framework for the Changing Urban Water Paradigm”, *Sustainable Cities and Society*, Vol. 30
31. Harrison, P. and F. Pearce (2000). “AAAS Atlas of Population and Environment”, Losangeles, University of California Press, [http://www.resilient city organization](http://www.resilientcityorganization.com).
32. Hassan, Abbas M and Hyowon Lee (2014). “The Paradox of the Sustainable City: Definitions and Examples”, *Environment Development and Sustainability*, 17(6).
33. Hassink, Robert (2009). “Regional Resilience: A Promising Concept to Explain Differences in Regional Economic Adaptability?”, *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 3.
34. Holling, C. (1973). “Resilience and Stability of Ecological Systems”, *Annual Review of Ecology and Systematic*, 4.
35. Huggins .Robert, Hiro Izushi, Daniel Prokop and Piers Thompson (2014). “Regional Competitiveness, Economic Growth and Stages of Development”, *Preliminary Communication*, Vol. 32.
36. Jordan, M., M. N. Chilian and A. Grigorescu (2015). “Regional Resilience in Romania-Between Realism and Aspirations”, *Procedia Economics and Finance*, 22.
37. Jabareen, Yosef (2013). “Planning the Resilient City: Concepts and Strategies for Coping with Climate Change and Environmental Risk”, *Cities*, 31.
38. Jofre, S. (2011). “Strategic Management: The Theory and Practice of Strategy in (Business) Organizations, Kgs, Lyngby: DTU Management. DTU Management”, No. 1, <http://fekrebozorg.ir>.
39. J. Dawkins, Casey (2003). “Regional Development Theory: Conceptual Foundations, Classic Works and Recent Developments”, *Journal of Planning Literature*, Vol. 18, No. 2.
40. Klein, R. J. N and F. Thomalla (2003). “Resilience to Natural Hazards: How Useful is This Concept?”, *Environmental Hazards*, 5 (1-2).

41. Kline, R. B. (2011). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*, 3rd ed, New York, The Guilford Press.
42. Lankao, Patricia Romero, M. Gnatz, Daniel Wilhelmi Olga and Mary Hayden (2016). "Urban Sustainability and Resilience: From Theory to Practice", *Sustainability*, 8.
43. Lu, P. and D. Stead (2013). "Understanding the Notion of Resilience in Spatial Planning: A Case Study of Rotterdam. The Netherlands", *Cities*, 35.
44. Mayunga, Joseph S (2007). "Understanding and Applying the Concept of Community Disaster Resilience: A Capital-base Approach", A Draft Working Paper Prepared for the Summer Academy for Social Vulnerability and Resilience, Munich, Germany.
45. Nop, Sothun and Alec Thornton (2019). "Urban Resilience Building in Modern Development: A Case of Phnom Penh City, Cambodia", *Ecology and Society* 24(2).
46. Palekiene, Oksana, Zaneta Simanaviciene and Jurgita Bruneckiene (2015). "The Application of Resilience Concept in the Regional Development Context, 20th International Scientific Conference Economics and Management - 2015 (ICEM-2015)", *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 213.
47. Pessoa, Argentino and Faculdade de Economia (2008). "Tourism and Regional Competitiveness: The Case of the Portuguese Douro Valley", <http://www.fep.up.pt/investigacao/workingpapers/08.10.28>.
48. Pike, A., A. Rodríguez-Pose and J. Tomaney (2017). *Local and Regional Development*, Routledge.
49. Martin. R. and P. Sunley (2015). "On the Notion of Regional Economic Resilience: Conceptualization and Explanation, Economics", *Journal of Economic Geography*, Vol. 15, Issue 1.
50. Simonovic, Slobodan and Angela Peck (2013). "Dynamic Resilience to Climate Change Caused Natural Disasters in Coastal Megacities Quantification Framework", *British Journal of Environment and Climate Change*, 3.

51. Sotarauta, Markku, Ina Horlings and Joyce Liddle (1997). *Knowledge Leadership for Resilient Regions: Concludingremarks*, In Sotarauta, M., Horlings, I. and Liddle, J. (eds) *Leadership and Change in Sustainable Regional Development*, Abingdon, Routledge.
52. Walker, B, C. S. Holling and S. Carpenter (2004). “Resilience, Adaptability and Transformability in Social– Ecological Systems”, *Ecology and Society*, 9.

اعمال حق شرط‌های موجود در کنوانسیون سازش نامه‌های بین‌المللی:

تحلیل و نقد رویکرد ایران و پیشنهاد سیاست ترجیحی

رضا معبودی نیشابوری* و سیدعلیرضا رضایی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۱۸۴-۱۵۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

میانجیگری یا سازش، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین راه‌های حل و فصل اختلافات، به دلیل فقدان حمایت اجرایی از سازش نامه به عنوان نتیجه روش حل اختلاف مذکور، نسبت به داوری و دادرسی، همیشه از اقبال کمتری برخوردار بوده است. سازمان ملل متحد با تصویب کنوانسیون راجع به سازش نامه‌های بین‌المللی حاصل از میانجیگری تلاش کرد که با رفع نقیصه فوق، گام مهمی را جهت ترویج این روش حل اختلاف بردارد. در کنوانسیون مذکور، دو حق شرط برای اعضا شناسایی شده است که در صورت اعمال آن، کنوانسیون برای اجرای سازش نامه‌های دولتی قابل استفاده نیست و اجرای کنوانسیون منوط به توافق طرفین دعوا می‌شود. ایران به عنوان یکی از امضاکنندگان کنوانسیون سازش، علاوه بر استفاده از دو حق شرط مصرح در معاهده مذکور، در زمان امضا، در جهت اعمال حق شرط‌های دیگر نیز تلاش کرده است. برای بررسی موضوعات فوق در مقاله حاضر از روش تحقیق بنیادی، توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. در نهایت نویسندگان مقاله به این نتیجه رسیدند که از لحاظ حقوقی حق شرط‌های کنوانسیون سازش چندان منطقی به نظر نمی‌رسند و به طور قطع تا حدی از میزان تأثیر این معاهده خواهند کاست؛ اما در مقابل با توجه به ضرورت بیشتر تصویب کنوانسیون حاضر و اجماع کشورها، به نظر می‌رسد ذکر این حق شرط‌ها دارای مصلحت است. در این مقاله به قانونگذار ایرانی پیشنهاد شده است در زمان الحاق به کنوانسیون سازش، ضمن حذف کامل حق شرط‌های اعمالی در اعلامیه ایران، هیچ‌یک از حق شرط‌های مذکور در کنوانسیون را اعمال نکند زیرا با توجه به مقررات کنوانسیون، در هر زمانی امکان اعمال حق شرط‌ها وجود دارد و ایران می‌تواند بعداً با بررسی شرایط اعمال کنوانسیون از حق شرط‌ها استفاده کند. **کلیدواژه‌ها: میانجیگری؛ سازش نامه‌های تنظیمی توسط دولت؛ شرط توافق طرفین؛ کنوانسیون نیویورک؛ حمایت اجرایی از سازش نامه؛ کنوانسیون سنگاپور**

*استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: maboudi@um.ac.ir

**دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق علوم و سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛
Email: alirezazae4771@mail.um.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و نهم، شماره یکصد و دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4837.4684

سازش یا میانجیگری یکی از قدیمی‌ترین روش‌های حل و فصل اختلافات است که هیچ‌گاه از اقبال زیادی در بین فعالان تجاری و حقوقی برخوردار نبوده است. این موضوع در حالی است که میانجیگری مزایای متعددی را برای طرفین دعوا و نظام حل و فصل اختلافات به همراه دارد. میانجیگری روشی بسیار ارزان‌تر و سریع‌تر نسبت به سایر راه‌های حل و فصل اختلافات است و همچنین طرفین دعوا با استفاده از آن می‌توانند روابط تجاری خود را حفظ و حتی ارتقا دهند؛ در حالی که در روش‌های ترافعی حل اختلاف (داوری و دادرسی) به دلیل تقابلی که میان طرفین دعوا رخ می‌دهد، حفظ روابط تجاری طرفین دشوار است. در میانجیگری نتیجه دعوا توسط خود طرفین دعوا مشخص می‌شود و در واقع سازش‌نامه با رضایت کامل ایشان تنظیم می‌شود در حالی که در داوری و دادرسی، شخص ثالث برای دعوای مطروحه تصمیم‌گیری می‌کند و ممکن است رأی صادره مطلوب هیچ‌یک از طرفین دعوا نباشد. برخی نویسندگان (شیروی و کاظمی، ۱۳۹۸: ۲۴۲-۲۴۱؛ داراب‌پور و انیسی، ۱۳۹۹: ۹۸؛ معبودی و رضایی، ۱۳۹۹: ۱۱۶) مزایای این روش حل و فصل اختلافات را این‌گونه عنوان کرده‌اند: «کنترل فراوانی دعاوی، تمرکززدایی قضایی، مدیریت هزینه‌های مازاد، حفظ روابط طرفین دعوا، سرعت بیشتر حل اختلاف». به رغم مزیت‌های متعدد ذکر شده، سازش یا میانجیگری به دلیل فقدان حمایت اجرایی مناسب از سازش‌نامه، هیچ‌گاه از جایگاه قابل قبولی برخوردار نبوده است. سازمان ملل متحد کنوانسیون سازش‌نامه‌های بین‌المللی حاصل از میانجیگری ۲۰۱۹^۱ را تنظیم کرد و با اعطای وصف لازم‌الاجرا به سازش‌نامه‌ها گام مهمی را در توسعه این روش حل اختلاف برداشت. در متن کنوانسیون سازش، دو حق شرط برای کشورهای عضو پیش‌بینی شده است که می‌توانند با به‌کارگیری آنها از اعمال کنوانسیون نسبت به سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت جلوگیری کرده

1. United Nations Convention on International Settlement Agreements Resulting from Mediation 2019
از این پس «کنوانسیون سازش».

و اجرای کنوانسیون سازش را مشروط به توافق طرفین سازش‌نامه کنند. گفتنی است که ایران نیز در زمان تصویب کنوانسیون سازش، این معاهده را امضا کرد تا آشکار شود که مقنن ایرانی نیز به اهمیت حمایت از سازش‌نامه‌ها پی برده است اما ایران در زمان امضای کنوانسیون سازش، علاوه بر اعمال دو حق شرط مذکور در این معاهده، طی اعلامیه‌ای تلاش کرد تا چند حق شرط دیگر نیز به صورت مستقل اعمال کند.

سؤال پژوهش حاضر آن است که آیا اصلاً نیازی به درج این حق شرط‌ها در متن کنوانسیون بوده است؟ آیا محدود کردن آثار کنوانسیون از منظر حقوق قابل دفاعی برخوردار بوده است؟ آیا رویکرد ایران در اعمال حق شرط‌های مذکور منطقی بوده و در زمان الحاق قطعی به کنوانسیون سازش، باید بر موضع قبلی خود باقی بماند و آنها را اعمال کند؟ هدف پژوهش حاضر آن است که در ابتدا باید با بررسی نظرات و تحلیل متن معاهده، تأثیر حقوقی و شرایط اعمال حق شرط‌های کنوانسیون سازش و قابل دفاع بودن آنها از لحاظ حقوقی، مشخص شود. سپس با توجه به اعمال هر دو حق شرط کنوانسیون توسط ایران در زمان امضای آن، این اقدام نقد و بررسی شود، زیرا ایران هنوز به کنوانسیون به صورت قطعی محلق نشده و تنها کنوانسیون را امضا کرده است. بنابراین در صورت منطقی نبودن اعمال حق شرط‌های مذکور، قوه مقننه می‌تواند در زمان الحاق قطعی، کنوانسیون را بدون اعمال این حق شرط‌ها تصویب کند. گفتنی است براساس بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون، انصراف از حق شرط در هر زمانی میسر است و به‌رغم اعمال حق شرط در زمان امضای کنوانسیون، ایران می‌تواند در هر زمانی از اعمال این حق شرط‌ها صرف نظر کند. پژوهش حاضر برای بررسی موضوعات فوق در دو مبحث کلی «تحلیل حقوقی حق شرط‌های موجود در کنوانسیون سازش‌نامه‌های بین‌المللی» و «رویکرد ایران در خصوص اعمال حق شرط در کنوانسیون سازش‌نامه‌های بین‌المللی» به بیان مطالب می‌پردازد.

۱. تحلیل حقوقی حق شرط‌های موجود در کنوانسیون سازش نامه‌های بین‌المللی

پاراگراف «د» از بند «ا» ماده (۲) کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات مصوب ۱۹۶۹^۱ و ماده (۱۹) کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات مصوب ۱۹۸۰^۲ مقرر کرده‌اند که کشورها قادرند آثار و شرایط حقوقی مندرج در معاهدات را در صورت اجازه کنوانسیون مزبور به وسیله اعمال حق شرط محدود یا مستثنا کنند.

حق شرط عموماً در معاهدات ذکر می‌شود و با افزایش محدوده آزادی و اختیار اعضا، نوعی مشوق جهت الحاق کشورها محسوب شده و در واقع تا حدی باعث انعطاف‌پذیری مقررات مذکور می‌شود. معاهدات چندجانبه در نتیجه مذاکرات چندجانبه کشورها تنظیم می‌شوند که کشورهای مذکور ممکن است متعلق به مناطق جغرافیایی متفاوت و دارای حساسیت‌های فرهنگی و عرف‌های قانونی متنوعی باشند. بنابراین برای حصول اجماع میان کشورهای مذکور، وجود حق شرط ضروری است (Apter and Muchnik, 2019: 1268). البته باید توجه داشت که در صورت موسع بودن حق شرط‌ها، کنوانسیون نمی‌تواند باعث اجرای قواعد یکسانی در کشورهای عضو شود و این مسئله باعث عدم تحقق اهداف و آثار کنوانسیون می‌شود.

ماده (۸) کنوانسیون در مورد حق شرط‌ها این‌گونه تنظیم شده است: «کشور عضو کنوانسیون می‌تواند اعلام کند: الف) این کنوانسیون را در مورد سازش نامه‌هایی که خودش یا یکی از سازمان‌های دولتی وی و یا نماینده یکی از سازمان‌های دولتی وی، جزء طرفین آن است، اجرا نخواهد کرد؛ ب) این کنوانسیون را صرفاً تا آنجا اعمال خواهد کرد که طرفین سازش نامه بر شمول کنوانسیون توافق کرده باشند».

اپتر و موچینک بیان کرده‌اند که قطعاً این حق شرط‌ها از تأثیر کنوانسیون سازش جهت ایجاد قطعیت درباره سازش نامه‌ها و توسعه استفاده از میانجیگری به عنوان

1. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969.

2. Vienna Convention on the Law of Treaties 1980.

روش حل و فصل اختلافات خواهند کاست، اما در مقابل درج این دو حق شرط در متن کنوانسیون جهت حصول اجماع کشورها بسیار ضروری بوده و به همین دلیل است که در همان ابتدا ۴۶ کشور این کنوانسیون را امضا کردند. در واقع این حق شرط‌ها باعث الحاق کشورهای بیشتری به کنوانسیون سازش و در نتیجه افزایش استفاده از کنوانسیون سازش جهت اجرای سازش‌نامه‌ها و ارتقای جایگاه سازش در میان طرق حل اختلاف خواهند شد (Ibid., 1268, 1279).

با توجه به جایگاه سازش در میان طرق حل و فصل اختلافات و مرسوم بودن فقدان حمایت اجرایی از سازش‌نامه در نظام‌های حقوقی مختلف، قطعاً تنظیم کنوانسیون سازش یک موفقیت بزرگ در راه توسعه این روش حل اختلاف است. طبیعی است که به سادگی نمی‌توان کشورها را جهت حمایت کامل از سازش‌نامه‌ها قانع کرد. بنابراین درج این حق شرط‌ها باعث انعطاف‌پذیری کنوانسیون سازش و الحاق کشورهای بیشتر به آن می‌شود که قطعاً مقبولیت کنوانسیون سازش در بین کشورهای جهان، تأثیر مستقیمی در پذیرش و توسعه این روش از حل اختلاف دارد. کنوانسیون ژنو در خصوص اجرای آرای داوری خارجی^۱ نیز لازم‌الاجرا بودن آرای مذکور را با وجود ایرادهای حقوقی به رسمیت شناخت، اما در نهایت باعث توسعه داوری شده و زمینه را برای تصویب کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی^۲ (کنوانسیون نیویورک) فراهم کرد. به نظر می‌رسد کنوانسیون سازش هم بتواند با وجود ایرادات حقوقی، باعث توسعه میانجیگری شود و زمینه را برای تصویب کنوانسیون جامع‌تر و دقیق‌تر در خصوص اجرای سازش‌نامه‌های تجاری بین‌المللی فراهم کند.

در بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون سازش مقرر شده است که در هر زمانی کشورها می‌توانند از حق شرط‌ها استفاده کنند و استفاده از حق شرط‌ها محدود به زمان امضا، تصویب و الحاق به کنوانسیون

1. Convention on the Execution of Foreign Arbitral Awards 1927 (Geneva Convention).

2. Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (New York) 1958.

از این پس: کنوانسیون نیویورک.

نشده است. این رویکرد کنوانسیون باعث ایجاد انعطاف پذیری می شود زیرا کشورهای می توانند در ابتدا بدون اعمال حق شرط های مذکور به کنوانسیون ملحق شوند، سپس با در نظر گرفتن شرایط و بررسی تجربیات ایجاد شده، در صورت نیاز حق شرط ها را اعمال کنند. همچنین کشورهایی که در ابتدا از حق شرط ها استفاده کرده اند، در هر زمانی می توانند اعلام کنند که دیگر این حق شرط ها را اعمال نخواهند کرد. (Apter and Muchnik, 2019: 1280; Chua, 2019: 9; Nwoye, 2019: 3; Rosner, 2019: 1263).

همچنین مطابق بندهای «۳ و ۵» ماده (۸) کنوانسیون سازش، در صورت اعمال حق شرط توسط کشورهای عضو، ۶ ماه بعد حق شرط، لازم الاجرا خواهد شد و وفق ماده (۹)، حق شرط ذکر شده تنها درباره سازش نامه های بین المللی منعقد شده بعد از لازم الاجرا شدن کنوانسیون سازش و اعمال حق شرط، اجرا می شود. مقررات مذکور به جهت کاستن عدم قطعیت و ممانعت از سوء استفاده از حق شرط ها توسط دولت ها تنظیم شده اند. در واقع این مقررات مانع از آن می شوند که دولت ها با استفاده از حق شرط بتوانند از اجرای تعهدات در سازش نامه ای که یک طرف آن هستند، شانه خالی کنند (Apter and Muchnik, 2019: 1280). در ادامه هر یک از حق شرط های مندرج در کنوانسیون سازش را به شرح ذیل بررسی می کنیم.

۱-۱. حق شرط عدم اعمال کنوانسیون نسبت به سازش نامه های منعقد شده توسط دولت

مطابق پاراگراف «الف» از بند «۱» ماده (۸) کنوانسیون سازش، کشور عضو می تواند اعلام کند که این کنوانسیون را در مورد سازش نامه هایی که خودش یا یکی از سازمان های دولتی وی یا نماینده یکی از سازمان های دولتی وی، جزء طرفین آن است، اجرا نخواهد کرد.^۱ در مذاکرات کارگروه آنسیترال دو رویکرد (مثبت و منفی) برای درج این حق شرط مطرح شد: رویکرد مثبت: هر عضو کنوانسیون باید اعلام کند که کنوانسیون بر سازش نامه های تنظیمی

۱. در مقاله حاضر برای رعایت اختصار، به جای عبارت «دولت یا سازمان های دولتی یا نماینده یکی از سازمان های دولتی» از تعبیر «دولت» استفاده می شود اما مقصود سازمان های ذکر شده و نماینده های ایشان است.

توسط دولت اعمال می‌شوند، رویکرد منفی: هر عضو باید اجرا نشدن مقررات کنوانسیون را بر سازش‌نامه‌های مذکور اعلام کند.

در کنوانسیون سازش در نهایت رویکرد دوم انتخاب شد و به صورت پیش‌فرض کنوانسیون اعمال می‌گردد مگر اینکه کشور عضو، سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت را مستثنا کند (Apter and Muchnik, 2019: 1272; Schnabel, 2019(A): 55).

این حق شرط جهت حصول اجماع میان اعضای کارگروه آنسیترال و ایجاد مشوق برای کشورها برای الحاق به این معاهده از طریق برطرف کردن یک نگرانی مهم، در متن کنوانسیون درج شده است (Schnabel, 2019(A): 55). در مقابل در معاهده نیویورک چنین مقرره‌ای وجود ندارد و تمامی آرای داوری صادره در دعاوی دولتی، مشمول کنوانسیون مذکور شده و از حمایت اجرایی آن برخوردارند (Chahine et al., 2020: 15; Apter and Muchnik, 2019: 1273). با توجه به موضع کنوانسیون نیویورک به نظر می‌رسد درج چنین حق شرطی در کنوانسیون سازش منطقی نبوده است، زیرا اگر کشورها نگران اجرای سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت بوده‌اند؛ چرا اکثر کشورهای دنیا بدون چنین حق شرطی به کنوانسیون نیویورک ملحق شده‌اند؛ در حالی که در داوری، داور به عنوان ثالث در خصوص دعوا تصمیم‌گیری می‌کند و امکان تحمیل مسائل غیرقابل پیش‌بینی به دولت‌ها بیشتر است اما در تنظیم سازش‌نامه فقط اراده طرفین دعوا دخیل است و آنچه بر کشورها تحمیل می‌شود، قبلاً توسط آنها پذیرش شده است. بنابراین زمانی که امکان خارج کردن آرای داوری دولتی در کنوانسیون نیویورک پیش‌بینی نشده است، به طریق اولی نباید در کنوانسیون سازش حق شرطی جهت استثنا کردن اعمال کنوانسیون مذکور بر سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت ذکر می‌شد. همچنین باید توجه داشت که کنوانسیون سازش صرفاً شامل دعاوی تجاری بوده و در واقع معاهده مذکور صرفاً در مورد سازش‌نامه‌هایی تنظیمی توسط دولت‌ها در مقام تصدی،

اعمال می‌شود و حساسیت‌های سیاسی و حاکمیتی در این‌گونه دعاوی کمتر است. برخی صاحب‌نظران در دفاع از موضع کنوانسیون سازش عنوان کرده‌اند که به‌رغم قابل دفاع بودن اجرای اجباری سازش نامه علیه دولت‌ها، اما با توجه به احتمال ایجاد مشکلات سیاسی در روابط بین کشورها، دادگاه‌ها نمی‌توانند تشریفات اجرای اجباری سازش نامه‌ها را علیه دولت‌ها اعمال کنند (Apter and Muchnik, 2019: 1273-1275; Schnabel, 2019(A): 55). در برخی کشورها، دولت اختیار انعقاد سازش نامه را ندارد یا در برخی موارد فقط سازمان‌ها و افراد خاص منتسب به یک دولت می‌توانند بر انعقاد سازش نامه توافق کنند و دولت‌ها با استفاده از این حق شرط می‌توانند مانع بروز شرایطی شوند که سازش نامه توسط اشخاص غیر صالح تنظیم شده است و در عین حال وفق مقررات کنوانسیون سازش، به صورت اجباری علیه دولت اجرا می‌شود. همچنین ممکن است دعاوی دولتی با موضوعات حساسی مثل امنیت ملی یا مسائل مربوطه به سیاست خارجی کشورها مرتبط باشند. همچنین در برخی مقررات،^۱ مصونیت دولت‌ها در خصوص اجرای آرای داوری صادره در دعاوی سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده است. این موضوع برای برخی کشورها از چنان اهمیتی برخوردار بود که امضا یا الحاق به کنوانسیون سازش را منوط به درج چنین حق شرطی در متن کنوانسیون می‌دانستند. اگر چنین حق شرطی نبود، کشورها در دوره‌ای قرار می‌گرفتند که یا باید به‌طور کلی تصمیم به عدم الحاق به کنوانسیون سازش اتخاذ کنند یا اینکه تمام مقررات آن را قبول کرده و خود را در معرض خطر اجرای قهری سازش نامه‌های تنظیمی توسط دولت قرار دهند.

در مقابل مخالفان حق شرط مذکور عنوان کرده‌اند که در صورت پذیرش اعمال کنوانسیون سازش بر سازش نامه‌های تنظیمی توسط دولت، مشوقی برای

1. Convention on the Settlement of Investment Disputes Between States and Nationals of other States, arts, 54-55 (the ICSID Convention), 1956.

سرمایه‌گذاران ایجاد خواهد شد و سازش‌نامه حداقل بین دو شخص تنظیم می‌شود و از آنجا که به‌طور توأمان حقوق و تعهداتی برای دولت‌ها وجود دارد، در صورت استفاده از حق شرط مذکور، دولت‌ها نمی‌توانند از تسهیلات کنوانسیون سازش جهت اجرای سازش‌نامه و احقاق حقوق خود استفاده کنند (Lo and Jo-Mei, 2014: 391) و چنین حق شرطی باعث بی‌تمایل طرف‌های مقابل دولت‌ها در استفاده از روش میانجیگری در حل و فصل اختلافات می‌شود و در نتیجه تأثیر منفی در توسعه استفاده از میانجیگری در دعاوی بین‌المللی خواهد داشت.

در مجموع رویکرد کنوانسیون سازش در خصوص سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت این‌گونه است که معاهده مذکور بر دعاوی که طرف آن دولت یا سازمان‌های دولتی است، اعمال می‌شود زیرا برای تنظیم‌کنندگان کنوانسیون سازش، بدون توجه به تاجر بودن طرفین دعوا؛ تنها تجاری بودن موضوع دعاوی حل و فصل شده از طریق میانجیگری ملاک است. البته اعضا می‌توانند با استناد به پاراگراف «الف» از بند «۱» ماده (۸) از اعمال کنوانسیون بر سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت جلوگیری کنند. به نظر می‌رسد که کشورها تمایل چندانی در استفاده از حق شرط مزبور ندارند، زیرا برای دولت‌ها بهتر است که سازش‌نامه‌های تنظیمی میان آنها و طرف‌های تجاری ایشان به مرحله اجرا درآید (Sim, 2019: 693). از طرفی باید توجه داشت که نمی‌توان براساس مقررات ایکسید^۱ از سازش‌نامه‌ها حمایت اجرایی کرد و لذا ضرورت استفاده از کنوانسیون سازش و عدم استفاده از حق شرط مذکور کاملاً مشخص است (Ibid.: 702). حتی سازمان ایکسید نیز بر اعمال کنوانسیون سازش بر دعاوی سرمایه‌گذاری تأکید کرده و اصلاحاتی نیز بر مقررات ایکسید جهت تطابق با شرایط مقرر در کنوانسیون سازش پیشنهاد شده است (Ibid.: 691-692).

1. International Center For the Settlement of Investment Disputes (ICSID)

به همین دلیل است که تا زمان تنظیم این مقاله، از میان ۶ کشور عضو و ۵۳ کشور امضاکننده، فقط سه کشور ایران، بلاروس و عربستان سعودی از این حق شرط استفاده کرده‌اند. مطابق ظاهر متن کنوانسیون (استفاده از عبارت «تاحدی که» کشورها می‌توانند اعمال کنوانسیون را فقط نسبت به بخشی از سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت (سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت، سازمان‌های دولتی و اشخاص مسئول سازمان‌های دولتی) مستثنا کنند و کنوانسیون کماکان برای اجرای بقیه سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط سازمان‌های دولتی در امور تجاری مورد استناد واقع شود. به عنوان مثال کشور عضو اعلام کند که کنوانسیون سازش تنها نسبت به سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط مقامات دولتی صلاحیت‌دار (وفق مقررات ملی) قابل اعمال است (Apter and Muchnik, 2019: 1274; Schnabel, 2019(A): 55; Chua, 2019: 9; Schnabel, 2019(B): 6; Chong and Steffek, 2019: 460-461).

ملاحظه دیگر در خصوص حق شرط مذکور این است که عمل متقابل^۱ در مورد اعمال این حق شرط مصداق نمی‌یابد. به این معنا که کنوانسیون فقط نسبت به مقامات صلاحیت‌دار کشور استفاده‌کننده از حق شرط اعمال می‌شود و نسبت به دادگاه‌های اعضای دیگر کنوانسیون چنین تأثیری را ندارد. در نتیجه با توجه به فقدان قاعده عمل متقابل، اعضای کنوانسیون سازش از اجرای سازش‌نامه‌هایی که عضو استنادکننده به حق شرط مذکور، دخیل در تنظیم آن یا یکی از طرفین آن بوده خودداری نمی‌کنند (Apter and Muchnik, 2019: 1275).

با توجه به مذاکرات کارگروه آنسیترال و متن کنوانسیون، به نظر می‌رسد کشورها نمی‌توانند با استناد به این حق شرط، شرکت‌های دولتی را از محدوده اعمال کنوانسیون مستثنا کنند (Schnabel, 2019(A): 55; Uncitral, 2015).

۱-۲. حق شرط منوط کردن اجرای کنوانسیون به توافق طرفین

پاراگراف «ب» از بند «۱» ماده (۸) کنوانسیون عنوان می‌دارد: «کشور عضو کنوانسیون می‌تواند اعلام کند: ب) این کنوانسیون را صرفاً تا آنجا اعمال خواهد کرد که طرفین سازش‌نامه بر شمول آن توافق کرده باشند». این مقرر به اعضا این اختیار را می‌دهد که از اعمال خودکار کنوانسیون جلوگیری کنند. به این معنا که در صورت اعمال حق شرط مذکور، تنها در صورت توافق طرفین دعوا، مقررات کنوانسیون بر سازش‌نامه تنظیمی اعمال می‌شود (Herisi Alipour and Trachte-Huber, 2019: 171).

دو رویکرد برای تأثیر توافق طرفین سازش‌نامه بر اعمال کنوانسیون در مذاکرات کارگروه آنسیترال مطرح بود: منوط کردن اعمال کنوانسیون به توافق طرفین^۱ یا اجرای کنوانسیون به صورت پیش‌فرض مگر در صورت توافق طرفین برخلاف آن.^۲ تنظیم‌کنندگان کنوانسیون از سازوکار حق شرط استفاده کردند و فرض دوم را برگزیدند. با این توضیح که قاعده‌تاً کنوانسیون بر سازش‌نامه‌ها اعمال می‌شود؛ مگر اینکه یکی از کشورهای عضو از این حق شرط استفاده کند. اگر کشوری از این حق شرط استفاده کرد، دیگر کنوانسیون در دادگاه‌های آن کشور به صورت پیش‌فرض اجرا نمی‌شود و تنها در صورت حصول توافق طرفین دعوا بر اعمال کنوانسیون، معاهده مذکور اجرا خواهد شد (Apter and Muchnik, 2019: 1278; Schnabel, 2019(A): 56; Silvestri, 2019: 11; Morris-Sharma, 2019: 507-509; Titi and Fach Gomez, 2019: 373; Schnabel, 2019(B): 6; Rosner, 2019: 1263).

در کارگروه آنسیترال، برخی اعضا بر درج چنین حق شرطی در متن کنوانسیون تأکید داشتند زیرا معتقد بودند که سازش‌نامه در کشورهای مختلف به‌طور پیش‌فرض، سند لازم‌الاجرا شناخته نمی‌شود و اعضایی هم که به دنبال درج شرایط شکلی بیشتری

1. Opt In

2. Opt Out

در کنوانسیون بودند، بیان داشتند که مقام صلاحیت‌دار اجراکننده سازش‌نامه باید شرط اعمال کنوانسیون بر سازش‌نامه را در متن سند حل اختلاف ببیند (Schnabel, 2019(A): 56; Uncitral, 2015). این رویه کنوانسیون با انتقاداتی روبه‌رو است: نمی‌توان از طرفین دعوا انتظار داشت که در مراحل پایانی فرایند میانجیگری بر اعمال کنوانسیون سازش توافق کنند، زیرا عدم توافق بر این موضوع ممکن است باعث از بین رفتن تمام توافقات قبلی شود و به‌طورکلی درخواست اضافه کردن مفاد جدید به سازش‌نامه می‌تواند باعث بروز اختلاف میان طرفین دعوا شود. همچنین این فرض با هدف تنظیم کنوانسیون مغایرت دارد، زیرا کنوانسیون سازش در واقع شامل نظام اجرایی پیشرفته‌ای است که باید جایگزین نظام پیش فرض حقوق داخلی در زمینه اجرای سازش‌نامه‌ها شود. تنظیم حق شرط به این صورت مانع دستیابی به چنین هدفی می‌شود، زیرا این نظام اجرایی پیشرفته تنها با اعمال خودکار می‌تواند به صورت پیش فرض بر سازش‌نامه‌ها اعمال و جایگزین نظام اجرایی سابق شود. بنابراین کنوانسیون باید به صورت پیش فرض بر سازش‌نامه اعمال شود مگر اینکه طرفین دعوا برخلاف آن توافق کنند.

در بسیاری از موارد ممکن است وکلا و میانجیان از اعمال این حق شرط توسط کشور محل اجرا (مبنی بر لزوم توافق طرفین دعوا جهت اعمال کنوانسیون سازش بر سازش‌نامه) مطلع نباشند، زیرا علاوه بر عدم امکان تعیین قطعی کشور محل اجرای سازش‌نامه در زمان تنظیم آن، وفق بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون سازش در هر زمانی کشورها می‌توانند از حق شرط‌ها استفاده کنند و استفاده از حق شرط محدود به زمان امضا یا الحاق به کنوانسیون نشده است. راه‌حلی که وجود دارد این است که میانجیان، وکلا و طرفین دعوا در همه سازش‌نامه‌ها بر اعمال کنوانسیون سازش تأکید کنند تا مشکلی از این جهت ایجاد نشود (Apter and Muchnik, 2019: 1278-1279). برخی نویسندگان راه‌حل دیگری مبنی بر اینکه طرفین دعوا بررسی کنند که اموال طرف مقابل عموماً در چه کشورهایی است و اگر

کشورهای مذکور این حق شرط را اعمال کرده بودند، حتماً طرفین در سازش‌نامه بر اعمال کنوانسیون سازش تصریح کنند (Morris-Sharma, 2019: 510).

در مذاکرات کارگروه آنسیترال، برخی کشورها معتقد بودند که با توجه به اصل آزادی اراده‌ها تنها در صورت توافق طرفین امکان اعمال کنوانسیون وجود داشته باشد. درحالی‌که برخی معتقد بودند اجرای سازش‌نامه به عنوان یک سند لازم‌الاجرا، نباید به توافق طرفین منوط شود و حتی در صورت توافق طرفین مبنی بر عدم اجرای سازش‌نامه نیز چنین توافقی نباید مؤثر باشد. برخی اعضا اعتقاد داشتند که باید کنوانسیون سازش همانند کنوانسیون نیویورک به صورت خودکار اعمال شود، در غیر این صورت در اجرای سازش‌نامه‌ها هماهنگی ایجاد نشده و برخی اعضا سازش‌نامه‌ها را اجرا و برخی اجرایی‌کنند و در این صورت میانجیگری نسبت به داوری از مقبولیت کمتری برخوردار خواهد شد برخی صاحب‌نظران معتقدند که نیازی به توافق دوگانه طرفین دعوا (Uncitral, 2016) (توافق بر مفاد سازش‌نامه و توافق بر اعمال کنوانسیون سازش) وجود ندارد، زیرا در متن کنوانسیون موانع متعدد اجرای سازش‌نامه جهت محافظت از طرفین دعوا ذکر طرفین دعوا با توافق بر مفاد (Apter and Muchnik, 2019: 1277-1278) شده است سازش‌نامه، به‌طور ضمنی موافقت خود را با اجرای سازش‌نامه در سرتاسر دنیا و در هر جایی که اموال آنها یافت شود، اعلام کرده‌اند. همچنین برخی نویسندگان معتقدند که چنین حق شرطی مخالف انتظار معقول طرفین دعوا در هنگام تنظیم سازش‌نامه است، زیرا طرفین توقع اجرای سازش‌نامه را دارند و آن را لازم‌الاجرا می‌دانند و این انتظار طرفین (Abramson, 2019: 12; Schnabel, 2019(A): 56-57; Titi and Fach Gomez, 2019: 373; Claxton, 2020: 20; Morris-Sharma, 2019: 508).

از حیث عملی نیز حق شرط مزبور با این ایراد اساسی روبه‌رو است که در بسیاری از موارد، توافق طرفین بر امکان اجرای سازش‌نامه انجام نمی‌شود و درج چنین شرطی باعث کاهش امکان استناد به کنوانسیون جهت اجرای سازش‌نامه‌ها می‌شود. در اکثر موارد، طرفین دعوا از لزوم توافق بر اعمال کنوانسیون سازش مطلع نیستند. به علاوه چنین حق شرطی باعث ایجاد وضعیت عدم تعادل میان طرفین سازش‌نامه می‌شود، زیرا این احتمال وجود دارد که در کشور یکی از طرفین سازش‌نامه قابل اجرا و در کشور طرف دیگر غیرقابل اجرا باشد (Sussman, 2018: 49; McCormick and Ong, 2019: 537; Chua, 2019: 5; Apter and Muchnik, 2019: 1276; Schnabel, 2019(A): 58).

در همین راستا برخی نویسندگان جهت اثبات ضروری نبودن چنین حق شرطی این‌گونه استدلال کرده‌اند: اولاً در صورت حسن نیت طرفین دعوا در تنظیم سازش‌نامه، وجود سازوکاری قوی برای اجرای سازش‌نامه از طریق کنوانسیون سازش، به صورت پیش‌فرض، مورد انتظار طرفین خواهد بود (Herisi Alipour and Trachte-Huber, 2019: 171-173).

از این رو اگر یکی از طرفین دعوا با انتقال اموال خود به کشوری دیگر، به دنبال ایجاد مانع در دسترسی به اموال مذکور و عدم اجرای سازش‌نامه‌ای که داوطلبانه امضا کرده است، باشد، عدالت اقتضا نمی‌کند که از چنین شخصی حمایت شود و نگران غافلگیری وی به دلیل اجرای سازش‌نامه باشیم؛ ثانیاً در صورت اعتقاد به لزوم اطلاع طرفین دعوا از سازوکار اجرایی در کنوانسیون، راه جایگزین بهتر، ارائه آموزش‌های لازم به طرفین دعوا و میانجیان است و در واقع شایسته است که فرهنگ جهانی حل و فصل اختلاف تغییر کرده و سازوکار اجرایی سازش‌نامه‌های تجاری بین‌المللی مذکور در کنوانسیون سازش به صورت وسیع‌تری پذیرفته شود. این حق شرط با جلوگیری از اجرای کنوانسیون به صورت پیش‌فرض، تأثیر کنوانسیون را در جهت توسعه میانجیگری در دعاوی تجاری بین‌المللی کاهش می‌دهد، زیرا در صورت استفاده بیش از حد کشورها از این حق شرط، کنوانسیون در بسیاری از

موارد اعمال نخواهد شد، همان‌طور که مقرر در ماده (۶) کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، باعث عدم استفاده و فراگیری معاهده مذکور در قراردادهای تجاری بین‌المللی شد (Zeller and Trakman, 2019: 9; Claxton, 2020: 20). به علاوه این حق شرط تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان کشورهای عضو و استفاده‌کنندگان از فرایند سازش ایجاد می‌کند. به این معنا که در صورت آشنایی طرفین دعوا با مقررات کنوانسیون، آنها از روش اعمال یا عدم اعمال کنوانسیون سازش بر سازش‌نامه خود آگاهی دارند اما شاید اشخاص دیگر از این مقررات مطلع نباشند. همچنین این حق شرط باعث می‌شود که نتوان تنظیم سازش‌نامه را به عنوان فصل دعوی تلقی کرد و امکان لزوم اقامه دعوی مجدد برای طرفین دعوا وجود دارد (Morris-Sharma, 2019: 508; Claxton, 2020: 21).

با بررسی مفاد مذاکرات کارگروه آنسیترال، مشخص است که دلیل ذکر شدن چنین حق شرطی در کنوانسیون سازش، این بوده که ذات میانجیگری، اعطای اختیار تصمیم‌گیری در خصوص دعوا به طرفین است و نباید مسئله‌ای به صورت غیرقابل پیش‌بینی و بدون توافق طرفین بر آن، به کسی تحمیل شود. با توجه به عدم پیشرفت یکسان میانجیگری در کشورهای مختلف، نمی‌توان مدعی بود که لازم‌الاجرا بودن سازش‌نامه در نظام‌های حقوقی مختلف یک امر پیش‌فرض و قابل پیش‌بینی است (Herisi Alipour and Trachte-Huber, 2019: 167-168; Sussman, 2018: 49; Uncitral, 2016; Stipanowich and Fraser, 2017: 842).

درج این حق شرط در کنوانسیون سازش به نبود توسعه میانجیگری در عرصه بین‌المللی برمی‌گردد و این مسئله بیانگر تفاوت جایگاه داوری و میانجیگری در عرصه بین‌المللی است (Schnabel, 2019(A): 3-4; Claxton, 2020: 21) زیرا طرفین داوری به عنوان یک روش حل اختلاف توسعه یافته، به‌طور پیش‌فرض آن را لازم‌الاجرا می‌دانند؛ اما در مورد میانجیگری چنین مسئله‌ای صدق نمی‌کند و طرفین دعوا با توجه به سابقه عدم حمایت اجرایی از سازش‌نامه‌ها در حقوق کشورهای مختلف، در زمان تنظیم سازش‌نامه

آن را سندی لازم‌الاجرا تلقی نمی‌کنند و لازم‌الاجرا بودن سازش‌نامه خارجی در اکثر نظام‌های حقوقی امری مرسوم نیست و طرفین دعوا عموماً در زمان تنظیم سازش‌نامه این موضوع را پیش‌بینی نمی‌کنند. همچنین درج چنین حق شرطی برای حصول اجماع و توافق میان کشورهای عضو برای تصویب کنوانسیون سازش ضروری بوده است (Apter and Muchnik, 2019: 1277). سرانجام کارگروه آنسیترال با توجه به مذاکرات و استدلال‌های فوق، تصمیم گرفت که به صورت پیش‌فرض کنوانسیون به نحو خودکار اجرا شود، ولی کشورهای عضو این حق را داشته باشند که با استناد به حق شرط مندرج در پاراگراف «ب» از بند «۱» ماده (۸) از اجرای خودکار معاهده مذکور ممانعت به عمل آورند (Rooney, 2019: 122; Abramson, 2019: 373; McCormick and Ong, 2019: 539). در عمل ضروری نبودن این حق شرط اثبات شده است و تا زمان تنظیم این مقاله، از میان ۶ کشور عضو و ۵۳ کشور امضاکننده، به جز ایران، هنوز هیچ کشوری در زمان امضا یا الحاق به کنوانسیون سازش از حق شرط مندرج پاراگراف «ب» از بند «۱» ماده (۸) استفاده نکرده است. در مجموع به نظر می‌رسد این حق شرط نسبت به حق شرط سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت، بحث‌برانگیزتر است زیرا شرایطی را بر فرایند میانجیگری تحمیل می‌کند که قبل از تنظیم کنوانسیون سازش وجود نداشته است. البته باید توجه داشت که حصول اجماع و موفقیت مذاکرات تنظیم چنین معاهده‌ای در خصوص اجرای سازش‌نامه، به‌طور قطع اهمیت بسیار بالایی دارد و درج چنین حق شرطی برای اطمینان دادن به کشورها مبنی بر حمایت کامل از آزادی قراردادی و عدم تحمیل نتایجی غیرقابل پیش‌بینی به طرفین دعوا، ضروری بوده است (Apter and Muchnik, 2019: 1279; Chua, 2019: 9).

براساس مذاکرات کارگروه آنسیترال و تذکر برخی نویسندگان باید گفت که توافق طرفین مبنی بر اعمال کنوانسیون بر سازش‌نامه فاقد هرگونه تشریفات خاصی است و دادگاه کشور عضو نمی‌تواند قالب خاصی را برای توافق مذکور ضروری تلقی کند.

اعمال حق شرط‌های موجود در کنوانسیون سازش‌نامه‌های بین‌المللی: ... _____ ۱۷۳
(Schnabel, 2019(A): 57-58; Morris-Sharma, 2019: 510; Uncitral, 2016)

به عنوان مثال طرفین دعوا می‌توانند به صراحت به کنوانسیون سازش ارجاع دهند یا در شرط انتخاب قانون حاکم، قوانین کشوری را انتخاب کنند که در آن کشور (به دلیل عدم استفاده از این حق شرط) کنوانسیون به صورت پیش فرض اعمال می‌شود. همچنین نیازی نیست که ارجاع به کنوانسیون سازش در متن سازش‌نامه قید شود و در هر مرحله‌ای از فرایند میانجیگری، به عنوان مثال توافق ارجاع دعوی به سازش نیز می‌توان بر اعمال کنوانسیون سازش تصریح کرد. البته برخی نویسندگان (Rosner, 2019: 1263) معتقدند که توافق طرفین مبنی بر اعمال کنوانسیون بر سازش‌نامه باید شرایط شکلی معاهده مذکور در خصوص خود سازش‌نامه (کتبی بودن و امضا توسط طرفین دعوا) را دارا باشد. اعمال این حق شرط توسط کشور عضو کنوانسیون، به هیچ عنوان موجب اعمال عمل متقابل توسط بقیه کشورهای عضو نخواهد شد و تأثیری بر نحوه اجرای سازش‌نامه در کشورهای دیگر نخواهد داشت (Schnabel, 2019(A): 58). وفق ظاهر متن کنوانسیون (استفاده از عبارت «تا حدی که»^۱ در پاراگراف «ب» بند «۱» ماده (۸) طرفین سازش‌نامه می‌توانند کل مقررات کنوانسیون را بر سازش‌نامه خود حاکم بدانند یا اینکه فقط بخشی از مقررات آن را قابل اعمال تلقی کنند. این‌گونه نیست که طرفین یا باید کل کنوانسیون سازش را قبول یا کلاً آن را رد کنند (Chong and Steffek, 2019: 460-461).

۲. رویکرد ایران در خصوص اعمال حق شرط در کنوانسیون سازش‌نامه‌های بین‌المللی

ایران یکی از کشورهای امضاکننده کنوانسیون سازش است، اما هنوز این کنوانسیون در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و الحاق به معاهده نیز قطعی نیست. ایران در زمان امضای کنوانسیون سازش حق شرط‌های ذکر شده در پاراگراف اول از بند «۱» ماده (۸) کنوانسیون (عدم اعمال کنوانسیون نسبت به سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت) و

1. To the Extent

پاراگراف دوم از بند «۱» ماده (۸) کنوانسیون (منوط کردن اعمال کنوانسیون به توافق طرفین سازش نامه) را اعمال کرد. علاوه بر اعمال دو حق شرط مذکور، ایران فراتر از متن کنوانسیون اعلامیه‌ای را به این شرح صادر کرد: «دولت جمهوری اسلامی ایران در زمان امضای «کنوانسیون سازمان ملل در خصوص سازش نامه‌های بین‌المللی ناشی از میانجیگری» از فرصت استفاده می‌کند تا «برداشت» خود را درباره مفاد کنوانسیون عنوان دارد، با این پیش‌فرض که هدف اصلی ثبت این اعلامیه، جلوگیری از تفسیر نهایی مواد کنوانسیون به طریقی ناسازگار با قصد اصلی و مواضع قبلی یا مغایرت با قوانین و مقررات ملی جمهوری اسلامی ایران است. برداشت جمهوری اسلامی ایران به این شرح است که نوعی حق شرط نیز است: تا آنجا که در اعلامیه مشخص شده است، جمهوری اسلامی ایران در خصوص سازش نامه‌های منعقد شده توسط خود وی یا یکی از سازمان‌های دولتی او یا نماینده یکی از سازمان‌های مزبور، هیچ تعهدی در اعمال این کنوانسیون ندارد. جمهوری اسلامی ایران این کنوانسیون را فقط در حدی که طرفین سازش نامه بر اعمال کنوانسیون توافق کرده باشند، اعمال می‌کند. جمهوری اسلامی ایران ممکن است در هنگام تصویب، حق اعمال حق شرط‌هایی را داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران مطابق با مفاد کنوانسیون، حق تصویب قوانین و مقررات جهت همکاری با کشورها را برای خود محفوظ می‌دارد».

اعلامیه‌ای که توسط نماینده ایران در زمان امضای کنوانسیون سازش به عنوان حق شرط اعلام شده، از جهات متعددی قابل نقد است و از عدم تسلط بر مندرجات کنوانسیون سازش حکایت دارد. تمامی مطالب مندرج در اعلامیه زائد بوده و با توجه به مقررات کنوانسیون نیازی به ذکر آنها مطابق توضیحات ذیل وجود نداشته است:

الف) در اعلامیه ایران آمده است که: «دولت جمهوری اسلامی ایران در زمان امضای «کنوانسیون سازمان ملل در خصوص سازش نامه‌های بین‌المللی ناشی از میانجیگری» از فرصت استفاده می‌کند تا «برداشت» خود را در رابطه با مفاد کنوانسیون عنوان دارد، با این

پیش‌فرض که هدف اصلی ثبت این اعلامیه، جلوگیری از تفسیر نهایی مواد کنوانسیون به طریقی ناسازگار با قصد اصلی و مواضع قبلی یا مغایرت با قوانین و مقررات ملی جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران مطابق با مفاد کنوانسیون، حق تصویب قوانین و مقررات جهت همکاری با کشورها را برای خود محفوظ می‌دارد». در تحلیل این عبارت باید گفت که ممکن است ایران در قوانین و عهدنامه‌های همکاری با کشورهای دیگر، دو نوع مقررات درج‌کند: مقررات محدودتر از مندرجات کنوانسیون سازش و مقررات مناسب‌تر از مندرجات کنوانسیون مذکور.

اگر ایران در قوانین و مقررات خود ضوابط محدودکننده‌ای (در مقایسه با مقررات کنوانسیون سازش) را نسبت به سازش‌نامه‌های بین‌المللی وضع کند، این اقدام هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ مندرجات کنوانسیون سازش، قابل دفاع نیست. از لحاظ حقوقی زمانی که کشوری به عهدنامه بین‌المللی ملحق می‌شود، تمامی مفاد آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد و تنها در صورت تجویز همان کنوانسیون (حق شرط‌های پیش‌بینی شده) می‌تواند برخی مفاد کنوانسیون را اجرا نکند. بنابراین زمانی که کشوری خود را متعهد به یک کنوانسیون بین‌المللی می‌داند باید تمامی تعهدات مندرج در آن را اجرا کند و نمی‌تواند قوانین و مقرراتی مغایر با مفاد آن عهدنامه وضع کند. در ماده (۱۸) کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات مصوب ۱۹۶۹، به صراحت عنوان شده که «هر دولت متعهد است که از اقداماتی که باعث نقض هدف و مقصود معاهده شود، خودداری کند». از این رو حق شرط‌های اعمالی توسط کشورهای عضو نمی‌تواند ناقض مقصود اصلی کنوانسیون باشد (Apter and Muchnik, 2019: 1271).

اگر ایران در قوانین و مقررات خود، ضوابط مناسب‌تری (در مقایسه با مقررات کنوانسیون سازش) را نسبت به سازش‌نامه‌های تجاری بین‌المللی وضع کند، درج چنین حق شرطی با توجه به متن کنوانسیون ضرورت نداشت. ماده (۷) کنوانسیون تصریح می‌کند: «این

کنوانسیون نباید، در مواردی که به سازش نامه استناد می‌شود، هیچ‌یک از طرفین ذی‌نفع را از حقوقی که ممکن است به نوعی ناشی از سازش نامه و در حدود قوانین و معاهدات کشور عضو کنوانسیون است، محروم گرداند». بنابراین معاهده سازش در خصوص حمایت اجرایی از سازش نامه‌ها، حداقل‌ها را مشخص می‌کنند نه حداکثرها را و براساس توضیح برخی نویسندگان (McCormick and Ong, 2019: 530) طرفین دعوا می‌توانند از مناسب‌ترین نظام اجرایی در خصوص سازش نامه‌ها استفاده کنند. اگر قواعد و مقررات مناسب‌تری در خصوص سازش نامه‌ها در حقوق ایران نسبت به معیارهای کنوانسیون سازش وضع شود، هیچ تعارضی وجود نداشته و ملاک همان قواعد مناسب‌تر است.

ب) جمله ذکر شده در اعلامیه ایران مبنی بر «جمهوری اسلامی ایران ممکن است در هنگام تصویب، حق اعمال حق شرط‌هایی داشته باشد»، محل اشکال است؛ زیرا اگر منظور حق شرط‌های پیش‌بینی شده در متن کنوانسیون است که اولاً ایران در هنگام امضا آنها را اعمال کرده است و ثانیاً وفق بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون، هر یک از کشورهای عضو می‌توانند هر زمان که تمایل داشته باشند (در زمان امضا، تصویب یا الحاق) حق شرط‌ها را اعمال کنند. اگر مقصود، حق شرط‌های دیگری خارج از متن کنوانسیون است که از لحاظ حقوقی امکان‌پذیر نخواهد بود، زیرا براساس مقررات خود کنوانسیون سازش، چنین‌اذنی به اعضا داده نشده است. در بند «۲» ماده (۸) کنوانسیون سازش به صراحت عنوان شده که هیچ‌یک از شرط دیگری توسط اعضا قابلیت اعمال نخواهد داشت. گفتنی است که عموماً چنین موضوعی در متن معاهدات ذکر نمی‌شود و ذکر این مسئله ش‌بیانگر اهمیت زیاد آن برای تنظیم‌کنندگان این معاهده بوده است.

ج) در اعلامیه ایران متن دو حق شرط مذکور در کنوانسیون ذکر شده است، درحالی‌که به نظر می‌رسد نیازی به تصریح استفاده از این حق شرط‌ها در اعلامیه جداگانه وجود نداشته و بهتر بود ایران در صورت تمایل فقط استفاده از این حق شرط‌ها را با استناد به متن کنوانسیون اعلام می‌کرد.

در خصوص اعمال حق شرط منوط کردن اجرای کنوانسیون سازش به توافق طرفین توسط ایران، علاوه بر مطالبی که در مباحث قبل عنوان گشد، این نقد وارد است که صرفاً اراده قانونگذار به اسناد، وصف لازم‌الاجرا اعطا می‌کند و معمولاً توافق اشخاص از چنان جایگاهی برخوردار نیست که سند غیر لازم‌الاجرا را به سندی لازم‌الاجرا تبدیل کند، همچنان که قرارداد اشخاص نمی‌تواند باعث سلب وصف لازم‌الاجرا از اسناد شود. در واقع اعطای وصف لازم‌الاجرا به اسناد، جزء موضوعات مرتبط با نظم عمومی بوده و دارای توصیف حاکمیتی است و نباید متأثر از توافق طرفین شود. در حقیقت با اعمال حق شرط مذکور، برای اولین بار نظام حقوقی ایران اعطای وصف لازم‌الاجرا به اسناد را به توافق طرفین منوط کرده و چنین اقدامی برخلاف رویکرد قانونگذار ایران و مقررات نظام حقوقی ایران بوده است. اعمال حق شرط عدم حمایت اجرایی از سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت از سوی امضاکنندگان ایرانی کنوانسیون، به نظر می‌رسد به دلیل محدودیت‌های نظام حقوقی ایران و متأثر از موضع قانونگذار در اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی و به منظور اجتناب از مشکلاتی مشابه تعارض مقررات مذکور (اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی) با کنوانسیون نیویورک بوده است. در عین حال باید توجه داشت که در صورت اعمال این حق شرط توسط مقنن ایران، گامی فراتر از مفاد اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی برداشته شده است، زیرا در صورت اعمال این حق شرط، سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت ایران کاملاً از حمایت اجرایی کنوانسیون سازش محروم می‌شوند، در حالی که قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی، صرفاً وجود تشریفاتی (تصویب هیئت دولت و اطلاع / تصویب مجلس) را در خصوص این نوع اسناد ضروری دانسته و اصل امکان حل و فصل این‌گونه دعاوی از طریق میانجیگری را به رسمیت شناخته است. همچنین بین حق شرط مزبور و موضع قوانین ملی ایران تفاوت‌های آشکار دیگری دیده می‌شود: اولاً قانون اساسی و

قانون آیین دادرسی مدنی تشریفات را در خصوص سازش نامه‌های مربوط به اموال دولتی و اموال عمومی توأمان وضع کرده است، اما حق شرط در کنوانسیون سازش تنها مربوط به سازش نامه‌هایی است که طرف دعوا دارای وصف «دولتی» است؛ ثانیاً در مقررات ملی ایران تمرکز بر «اموال موضوع دعوا» است نه شخصیت طرف اختلاف ولی توجه حق شرط در کنوانسیون سازش، معطوف به دولتی بودن «طرف دعوا» یا نماینده وی است. بررسی اعتبار سازش نامه‌های تنظیمی توسط شرکت‌های دولتی (که عمده فعالیت‌های تجاری در ایران از طریق آنها انجام می‌شود)، در نظام حقوقی ایران و کنوانسیون سازش حائز اهمیت است. در نظام حقوقی ایران با توجه به اینکه مبنای اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی «دولتی بودن اموال موضوع دعوا» است؛ به نظر می‌رسد تنظیم سازش نامه توسط شرکت‌های دولتی مشمول محدودیت‌های مقررات مذکور نیست، زیرا شخصیت حقوقی شرکت‌ها از شخصیت سهام‌داران آنها مستقل است و دارایی‌های یک شرکت دولتی، اموال خود شرکت دولتی محسوب می‌شود نه اموال دولت و اموال عمومی. همچنین با دقت در نصوص قانونی مشخص می‌شود هر زمان که قانونگذار قصد اشاره و صدور حکم در ارتباط با اموال شرکت‌های دولتی را داشته آن را به ترتیب ذکر شده در فصل پنجم قانون محاسبات عمومی مقید به عبارت «اموال شرکت‌های دولتی» و یا «اموال متعلق به شرکت‌های دولتی» کرده که این امر، به خوبی تأییدکننده تفکیک بین «اموال دولت» و «اموال شرکت‌های دولتی» از منظر قانونگذار است. نتیجه اینکه اموال شرکت‌های دولتی از مصادیق مذکور در اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی نیست. بر این اساس در پاراگراف «الف» از بند «۱» ماده (۸) کنوانسیون، سازش نامه‌های تنظیمی توسط دولت، سازمان‌های دولتی و نماینده سازمان‌های دولتی، موضوع حق شرط قرار گرفته‌اند و همان‌طور که مشخص است «شرکت‌های دولتی» مشمول مقرر مذکور نیستند. برخی نویسندگان (Schnabel, 2019(A): 55) براساس

مذاکرات کارگروه آنسیترال (Uncitral, 2015) به صراحت بر عدم شمول حق شرط مذکور بر سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط شرکت‌های دولتی اشاره کرده‌اند. بنابراین رویکرد نظام حقوقی ایران (اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون آیین دادرسی مدنی) و کنوانسیون سازش (پاراگراف «الف» از بند «۱» ماده (۸)) مشابه است و سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط شرکت‌های دولتی مشمول محدودیت‌های مقررات مذکور نمی‌شوند. رویکرد اخیر از آن جهت منطقی است که شرکت‌های دولتی به اعمال تصدی و تجارت می‌پردازند و منطقی نیست محدودیت‌های خاصی برای آنها نسبت به شرکت‌های تجاری خصوصی در نظر گرفته شود. در مجموع حق شرط اعمالی توسط ایران در زمان امضای کنوانسیون سازش با انتقادات جدی حقوقی روبه‌رو است. در قدم اول به دلیل مزایای متعدد سازش، ایران باید هر چه زودتر به کنوانسیون ملحق شود. در قدم دوم در زمان الحاق، با توجه به امکان عدول از حق شرط‌ها در زمان تصویب و الحاق وفق بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون، ایران باید از اعلامیه قبلی خود در زمان امضای کنوانسیون صرف‌نظر کند و تنها دو حق شرط مذکور در بند «۱» ماده (۸) را اعمال کند. در قدم سوم به مقنن ایرانی پیشنهاد می‌شود با معان نظر به امکان اعمال حق شرط‌ها در هر زمان دلخواه وفق بند «۳» ماده (۸) کنوانسیون، ابتدا به کنوانسیون بدون اعمال حق شرط (یا تنها اعمال حق شرط سازش‌نامه‌های تنظیمی توسط دولت) ملحق شود و سپس بعد از بررسی شرایط در صورت ضرورت از این حق شرط‌ها استفاده کند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تنظیم کنوانسیون سازش توسط سازمان ملل متحد را می‌توان مهمترین تحول حوزه حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی در سال‌های اخیر دانست زیرا این معاهده با برطرف کردن مهمترین نقیصه این روش حل اختلاف (فقدان حمایت اجرایی از سازش‌نامه) زمینه را برای توسعه میانجیگری و بهره‌مندی اشخاص و فعالان تجاری از مزایای متعدد این روش حل اختلاف فراهم کرده است. همانند تمامی معاهدات چندجانبه بین‌المللی، در کنوانسیون سازش حق شرط‌هایی مقرر شده که اعضا می‌توانند با اعمال آنها برخی از آثار کنوانسیون را محدود کنند. با بررسی مفاد این دو حق شرط به نظر می‌رسد از لحاظ منطقی حقوقی، درج این حق شرط‌ها (به خصوص حق شرط منوط کردن اعمال کنوانسیون به توافق طرفین) ضرورتی نداشته است و استفاده محدود از این حق شرط‌ها توسط کشورهای عضو (در زمان تنظیم این مقاله) بیانگر درک این مسئله توسط اعضای کنوانسیون است. با بررسی وضعیت سازش یا میانجیگری قبل از تنظیم کنوانسیون سازش، مشخص می‌شود که در اکثر کشورها این روش حل اختلاف حمایت اجرایی ندارد و نمی‌توان انتظار داشت که کشورها اعطای وصف لازم‌الاجرا به سازش‌نامه‌ها را به صورت مطلق قبول کنند. از این رو درج این حق شرط‌ها به جهت تحقق ضرورت بیشتر تصویب کنوانسیون و ایجاد اجماع بین کشورها، منطقی به نظر می‌رسد زیرا به هر حال کنوانسیون سازش آخرین معاهده بین‌المللی در زمینه میانجیگری نخواهد بود و این کنوانسیون می‌تواند با تغییر فرهنگ حقوقی در خصوص سازش‌نامه‌ها، زمینه را برای تنظیم کنوانسیون جامع‌تر و دقیق‌تر فراهم کند.

ایران در زمان امضای کنوانسیون علاوه بر اعمال دو حق شرط، در اعلامیه‌ای مستقلاً برخی حق شرط‌های دیگری را نیز بر کنوانسیون اعمال کرده است. با بررسی انجام شده مشخص شد، تمامی موارد مطرح در متن اعلامیه مذکور، به هیچ عنوان ضرورتی نداشته و تمامی دغدغه‌های مذکور با توجه به نحوه تنظیم متن کنوانسیون سابقاً مرتفع شده

بودند. بنابراین به مقنن ایرانی پیشنهاد می‌شود در زمان الحاق به کنوانسیون سازش از اعلامیه مذکور صرف نظر کند. همچنین مشخص شد که نیازی به اعمال این دو حق شرط توسط ایران (به ویژه حق شرط منوط کردن اعمال کنوانسیون به توافق طرفین) وجود ندارد. بنابراین شایسته است که مقنن ایران در زمان الحاق به کنوانسیون، از آنها استفاده نکند، زیرا علاوه بر کاهش آثار کنوانسیون در صورت اجرای این حق شرط‌ها، کنوانسیون حق اعمال حق شرط‌ها را در هر زمانی (حتی بعد از الحاق) به کشورها داده است و مقنن ایرانی بعد از الحاق به کنوانسیون، می‌تواند با بررسی شرایط و کسب تجربه لازم، در هر زمانی که لازم دانست این حق شرط‌ها را اعمال کند.

منابع و مأخذ

۱. داراب‌پور، مهرباب و الهام انیسی (۱۳۹۹). «سازشی کارآمدتر از فیصله دعاوی در هیئت‌های حل اختلاف قراردادهای مرتبط با پروژه‌های نفت و گاز»، *مطالعات حقوق انرژی*، دوره ۶، ش ۱.
۲. شیروی، عبدالحسین و محمدجواد کاظمی (۱۳۹۸). «تحلیل اقتصادی مذاکره در حل و فصل اختلافات تجاری»، *فصلنامه علمی مجلس و راهبرد*، دوره ۲۶، ش ۹۹.
۳. معبودی، رضا و سیدعلیرضا رضایی (۱۳۹۹). «رویکرد کنوانسیون سازش ۲۰۱۹ و نظام حقوقی ایران در مورد چالش‌های سازش‌نامه‌های حاصل از میانجیگری تجاری بین‌المللی»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۲.
4. Abramson, Hal (2019). "New Singapore Convention on Cross-Border Mediated Settlements", *Mediation in International Commercial and Investment Disputes*, Catharine, Titi and Katia Fach-Gomez, London, Oxford University Press, First Edition.
5. Apter, Itai and Coral Henig Muchnik (2019). "Reservations in the Singapore Convention - Helping to Make the New York Dream Come True", *Cardozo Journal of Conflict Resolution*, Vol. 20, No. 4.
6. Chahine, Joséphine, Ettore Lombardi, David Lutran and Catherine Peulvé (2020). "The Acceleration of the Development of International Business Mediation after the Singapore Convention", *Wolters Kluwer Wolters Law International*, Vol. 4.
7. Chong, Shou and Felix Steffek (2019). "Enforcement of International Settlement Agreements Resulting from Mediation Under the Singapore Convention Private International Law Issues in Perspective", *Singapore Academy of Law Journal*, Vol. 31.
8. Chua, Eunice (2019). "The Singapore Convention on Mediation – A Brighter Future for Asian Dispute Resolution", *Asian Journal of International Law, Research Collection School of Law*, Available at: https://ink.library.smu.edu.sg/sol_research/2869, Last Accessed at 2020/11/01.
9. Claxton, James M. (2020). "The Singapore Convention for Mediation: from Promotion to Workable Standards by Way of New York", Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3612380>, Last Accessed at 2020/11/01.
10. Herisi, Ahdieh Alipour and Wendy Trachte-Huber (2019). "Aftermath of the Singapore Convention: A Comparative Analysis between the Singapore Convention

- and the New York Convention”, *American Journal of Mediation*, Vol. 12.
11. Lo, Chang-fa and Winnie Jo-Mei (2014). “Draft Convention on Cross-Border Enforcement of International Mediated Settlement Agreements”, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Vol. 7.
12. McCormick, Khory and Sharon Ong (2019). “Through the Looking Glass: An Insiders Perspective in to the Making of the Singapore Convention on Mediation”, *Singapore Academy of Law Journal*, Vol. 31.
13. Morris-Sharma, Natalie (2019). “Constructing the Convention on Mediation the Chairperson’s Perspective”, *Singapore Academy of Law Journal*, Vol. 31.
14. Nwoye, Ikemefuna Stephen (2019). “A Review of the United Nations Convention on International Settlement Agreements Resulting from Mediation”, Available at: <https://ssrn.com/abstract=3434885>, Last Accessed at 2020/11/01.
15. Rooney, Kim (2019). “Turning the Rivalrous Relations between Arbitration and Mediation in to Cooperative or Convergent Modes of a Dispute Settlement Mechanism for Commercial Disputes in East Asia”, *Contemporary Asia Arbitration Journal*, Vol. 12.
16. Rosner, Norel (2019), “The Singapore Convention: Reflections on Articles 1.3 on Scope, 8.1(b) on Reservations and 12 on Regional Economic Integration Organizations.”, *Cardozo Journal of Conflict Resolution*, Vol. 20, No. 4.
17. Schnabel, Timothy (2019)(A). “The Singapore Convention on Mediation: Framework for the Cross-border Recognition and Enforcement of Mediated Settlements”, *Pepperdine Dispute Resolution Law Journal*, Vol. 19.
18. --- (2019)(B). “Implementation of the Singapore Convention: Federalism, Self-Execution, and Private Law Treaties”, Available At: <https://ssrn.com/abstract=3320823>.
19. Silvestri, Elisabetta (2019).”The Singapore Convention on Mediated Settlement Agreements: A New String to the Bow of International Mediation?”, *Access to Justice in Eastern Europe Journal*, Vol. 4.

20. Sim, Christine. (2019). “Conciliation of Investor–state Disputes, Arb-con-arb, and The Singapore Convention”, *Singapore Academy of Law Journal*, Vol. 31.
21. Stipanowich, Thomas and Véronique Fraser (2017). “The International Task Force on Mixed Mode Dispute Resolution: Exploring the Interplay between Mediation, Evaluation and Arbitration in Commercial Cases”, *Fordham International Law Journal*, Vol. 40.
22. Sussman, Edna (2018). “The Singapore Convention Promoting the Enforcement and Recognition of International Mediated Settlement Agreements”, *Icc Dispute Resolution Bulletin*, Vol. 3.
23. Titi, Catharine and Katia Fach Gomez (2019). *Mediation in International Commercial and Investment Disputes*, London, Oxford University Press, First Edition.
24. Uncitral (2016). “Working Group HI (Dispute Settlement)”, 65th Session, Available at: https://uncitral.un.org/en/working_groups/2/arbitration, Last Accessed at 2020/11/01.
25. Uncitral (2015). “Working Group HI (Arbitration and Conciliation)”, 63rd Session, Available at: https://uncitral.un.org/en/working_groups/2/arbitration Last Accessed at 2020/11/01.
26. Zeller, Bruno and Leon Trakman (2019). “Mediation and Arbitration: the Process of Enforcement”, *University of New South Wales Law Research Series Uniform Law Review*, Vol. 1.

تدوین چارچوبی برای ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران: رویکرد تحلیل محتوا

رویا ارجمند کرمانی،* نسرین باقری** و خدیجه ابوالعالی الحسینی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۲۱۹-۱۸۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

توجه کافی به شیوه زندگی دانشجویان به عنوان یک سرمایه انسانی بالقوه در جامعه و ارتقای آن در ساخت آینده کشور یک ضرورت به حساب می‌آید؛ براین اساس هدف پژوهش حاضر ارائه یک چارچوب مفهومی از عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران است. جهت‌گیری پژوهش، توسعه‌ای و روش‌شناسی آن کیفی بوده است. رویکرد و راهبردی که در روش کیفی انتخاب شد، نمونه‌ای از ترکیب هدفمند قیاس و استقرا با عنوان تحلیل محتوای هدایت شده و تجمعی بود. واحد تحلیل برای مطالعه و بررسی متون نظری و تجربی، براساس واحد تحلیل کلمه / نماد و مضمون بوده است. جامعه آماری نیز اعضای هیئت علمی دانشگاه بودند که دوازده نفر به‌طور هدفمند و از روش زنجیره‌ای به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. همچنین از روش تحلیل متون و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. شیوه کنترل کیفیت تحلیل محتوا، از طریق رویکرد دریافت نظرهای متخصصان به عنوان کمیته تخصصی و ضریب توافق بین کدگذاران بود که با تأیید کمیته تخصصی و برآورد ضریب ۰/۸۷، یافته‌های پژوهش از اعتبار و اعتماد لازم برخوردار شد. براساس یافته‌های به دست آمده از این مطالعه، ۵۴ کد معنایی در سه مقوله اصلی قابلیت‌های ذهنی، فردی و اجتماعی طبقه‌بندی و در یک چارچوب شبکه‌ای به عنوان عوامل ارتقا و بهبود سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران معرفی شدند.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، دانشجویان، روان‌شناسی مثبت، تحلیل محتوا

* دانشجوی دکتری گروه روان‌شناسی تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران؛

Email: r_arjomand@pnu.ac.ir

** استادیار گروه روان‌شناسی عمومی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: bagheri@riau.ac.ir

*** دانشیار گروه روان‌شناسی عمومی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران؛

Email: kh.abolmaali@iau-tnb.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدودوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4732.4599

مقدمه^۱

سبک زندگی، راهبردی برای زندگی یا نقشه راهی است که شیوه خاصی از تفکر، عمل، احساس و کوششی برای رسیدن به هدف‌های بلندمدت را شامل می‌شود (Corey, 2013). سازمان جهانی بهداشت، سبک زندگی را طرح‌واره‌های رفتاری مشخص تعریف می‌کند که در نتیجه تعامل بین ویژگی‌های فردی، روابط اجتماعی، شرایط محیطی، موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل شده است (صادقی، روحانی و تقوی، ۱۳۹۶). سبک زندگی گستره‌ای از عقاید، رفتارها، هوس‌ها، اهداف و عوامل فردی و اجتماعی است که برای تأمین امنیت خاطر فرد لازم است و شامل مفروضاتی است که در آن شیوه تفکر، احساس، ادراک و رویا مطرح هستند و نوع واکنش فرد در برابر موانع و چالش‌ها را تعیین می‌کند (Bussing, Matthiessen and Ostermann, 2005; King and Hinds, 2011). امروزه تغییرات عمیق فرهنگی و تغییر در شیوه‌های زندگی سبب شده است، افراد در رویارویی با مسائل زندگی توانایی لازم را نداشته و همین امر آنها را در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی آسیب‌پذیر کند (رستمی‌نسب، خانه‌باز و فضیلت‌پور، ۱۳۹۴). چالش‌های سبک زندگی و مهارت‌های مرتبط با آن یک نگرانی جهانی هستند که عملاً همه کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار داده است (Curtin, Warner and Hedegaard, 2016). شواهد نشان می‌دهد که حالات عاطفی و روانی منفی مانند استرس، اضطراب و عوامل اجتماعی مانند انزوای اجتماعی و الگوهای رفتاری ناسالم از طریق اتخاذ عادت‌های سبک زندگی ناسالم حاصل می‌شود (Krebs-Smith et al., 2010). در سال‌های اخیر مفهوم سبک زندگی بیشتر توسط رویکردهای جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی در حوزه الگوی مصرف و کاربرد آن در میان گروه‌ها و طبقات گوناگون اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است، اما سرچشمه‌های آن را باید در روان‌شناسی جستجو کرد (ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۲).

۱. این پژوهش برگرفته از رساله دکتری دانشگاه آزاد اسلامی است.

امروزه در روان‌شناسی چهار کلیدواژه مهم معنای زندگی^۱، شیوه زندگی^۲، مهارت‌های زندگی^۳ و کیفیت زندگی^۴ نسبت به مسئله سبک زندگی وجود دارد (آذربایجانی، ۱۳۹۵). روان‌شناسی مثبت به عنوان یکی از شاخه‌های دانش روان‌شناسی، نقاط قوتی را برای رشد و پیشرفت افراد و جوامع بررسی می‌کند و می‌تواند در ارتقای سبک زندگی نقش بسزایی داشته باشد (Lianov et al., 2019). هدف از ارتقای سبک زندگی، توانمندسازی افراد برای اصلاح شیوه زندگی، کنترل بیشتر بر سلامتی و در نهایت لذت بردن از زندگی است (Moghaddam, Norouzi and Neisary, 2017). روان‌شناسی مثبت می‌تواند باعث تغییر حالت‌ها و صفات مثبت روانی، تغییر در چگونگی زندگی عادی و تغییر پایدار در سبک زندگی شود (Boehm, et al., 2011; Fava and Sonino, 2009). یک سبک زندگی پایدار، علاوه بر بهزیستی روان‌شناختی سبب توسعه ظرفیت‌های فردی و اجتماعی در افراد نیز می‌شود (Verdugo, 2012). روان‌شناسی مثبت با بررسی نقاط قوت، افراد و جوامع را قادر به رشد کرده و می‌تواند نقش قابل توجهی در بهبود سبک زندگی داشته باشد (White, Horwath and Conner, 2013). اجرای استراتژی‌های روان‌شناسی مثبت می‌تواند مزایای مهمی از جمله بهبود سلامت عاطفی، طول عمر، سرمایه اجتماعی، فعالیت داوطلبانه و کاهش خشونت و مصرف مواد مخدر شود (Agarwal et al., 2015). به عبارت دیگر این دانش، به جای بررسی‌های بدبینانه و حل مشکلاتی مانند افسردگی، فشار روانی بیش از حد، اضطراب، خودکشی و ...، به دنبال افزایش خوشبختی، معناداری و شیوه بهتر زندگی است (Bonniwell and Ryan, 2012; Yazdani and Aghaei, 2019). تمرکز روان‌شناسی مثبت بر صفات مثبت و فرایندهای خاصی است

-
1. Meaning of Life
 2. Life Style
 3. Life Skills
 4. Quality of Life

که برای یک زندگی خوب مفید است (McNulty and Fincham., 2012). به طور کلی روان‌شناسی مثبت مطالعه شرایط و فرایندهایی است که در پیشرفت یا بهینه کردن کارکردها و پتانسیل‌های فردی، گروهی، نهادی و سازمانی نقش اساسی ایفا می‌کند (Duckworth, Steen and Seligman, 2005). هدف عمده یک دانشگاه، توسعه توانمندی‌ها از طریق ارتقای ظرفیت‌ها و مهارت‌های ذهنی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، علایق، عادات‌ها و سلامت روانی است (Park, 2008). بسیاری از محققان معتقدند آموزش عالی در زمینه این نیازسنجی، ناکارآمد و دارای نواقصی است. امروزه ایدئولوژی آموزشی دانشگاه‌ها بیشتر براساس رتبه‌بندی و شهرت ملی است تا پیشرفت و موفقیت دانشجویی (Arum and Roksa, 2011). تأکید بر رتبه‌بندی ملی به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی به جای برنامه‌های جدیدی منجر می‌شود که برای افزایش رشد هر دانشجو طراحی شده است (Williams et al., 2018). بازگشت به آموزش مبتنی بر نقاط قوت و اهداف توسعه‌ای دانشجویان جهت کمک به آنها برای برخورداری از این ویژگی‌های مثبت می‌تواند نحوه تأثیر آموزش عالی بر جامعه را تغییر دهد (Schreiner, 2015). از طریق آموزش عالی، افراد می‌توانند زندگی پرباری داشته باشند و برای مشارکت مدنی و کار تولیدی آماده باشند (Ibid.: 4). در واقع برنامه‌های شیوه زندگی دانشگاهی برای ارتقای درگیر شدن و مشارکت در جوامع و همچنین روابط بین فردی سالم در بین افراد مختلف و ایجاد شرایطی برای بهبود رفاه در دانشجویان طراحی شده است (Ambler et al., 2015). تجربه عواطف مکرر مثبت، داشتن احساس زندگی، توجه به آنچه در زندگی مثبت است و داشتن یک زندگی کاملاً اجتماعی و یکپارچه با شیوه زندگی فرد در طول زندگی ارتباط دارد. بنابراین کمک به افراد در پرورش سرمایه‌های مثبت روان‌شناختی و اجتماعی در زندگی می‌تواند آثار پایداری در سبک زندگی داشته باشد و به زندگی‌های شادتر، معنادارتر و سالم‌تری منجر شود (Park et al., 2016). از آنجاکه دانشجویان دانشگاه‌ها بخش بزرگی از جوانان نخبه و فعال

جامعه را پوشش می‌دهند، ارتقای سبک و شیوه زندگی آنها علاوه بر اهمیت، از موضوعات مهم و درخور توجه آموزش عالی است. تدوین و ترویج سبک زندگی متعالی اسلامی - ایرانی در دوران دانشجویی، ارتقای برنامه‌های سلامت جسمی، روحی، مشاوره‌ای و اجتماعی دانشجویان با تأکید بر توانمندسازی و پیشگیری، گسترش فعالیت‌های سالم با هدف افزایش نشاط و امید دانشجویان از راهبردهای اساسی در نظام آموزش عالی کشور است (غلامی، ۱۳۹۶). این جمعیت جوان به لحاظ حساسیت دوران رشد و تحول خود و شرایط بحرانی این برهه از زندگی که متأسفانه مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اخیراً هم بیماری ناخوانده‌ای به نام کووید-۱۹ را شامل می‌شود؛ مشکلات، فشارها و چالش‌های زیادی را تجربه می‌کنند و در معرض آسیب‌های روانی، فردی و اجتماعی متعددی قرار دارند. بنابراین خانواده‌ها، اساتید و دانشگاه‌ها که مسئولیت حمایت و پشتیبانی ذهنی، فردی و اجتماعی دانشجویان را برعهده دارند؛ می‌توانند با ایجاد آموزش و پرورش مهارت‌ها و توانمندی‌ها، نوع سبک و شیوه زندگی آنها را برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی تقویت و بهبود دهند. در همین راستا پژوهش حاضر تلاش دارد از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و توانش‌های دانش‌روان‌شناسی مثبت در سه سطح تحلیل ذهنی، فردی و اجتماعی برای ارتقای سبک زندگی دانشجویان استفاده کند. از این رو محقق در جهت رسیدن به این هدف غایی پرسشی را در پژوهش مطرح می‌کند که «عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران» چه چیزهایی هستند؟ در راستای پاسخ به این سؤال عوامل مؤثر بر ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران از طریق رویکرد تحلیل محتوا شناسایی می‌شوند.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهشی

۱-۱. سبک زندگی^۱

طبق تعریف سازمان جهانی بهداشت^۲ (۱۹۹۸)، سبک زندگی سالم کوششی است برای رسیدن به رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی (Smith, Tang and Nutbeam, 2006). پروچاسکا و نورکراس^۳ (۱۹۹۰) بیان می‌کنند که سبک زندگی، ساختاری شناختی و آفرینشی منحصر به فرد و اصل هماهنگ‌کننده زندگی و نوعی بازنمود آرمانی از موجودیت فرد در فرایند شدن است. سبک زندگی سالم، علاقه اجتماعی را منعکس می‌کند که نوعی توان فطری در تمام انسان‌هاست. شارف (۱۳۸۹) بیان می‌کند که سبک زندگی، هدف و احساسات فرد نسبت به دیگران و نگرش او نسبت به دنیاست و معرف نحوه کنار آمدن شخص با مشکلات زندگی و شیوه‌ای برای یافتن راه حل‌ها و دستیابی به اهدافش است. سعیدی و فرح‌بخش به نقل از مکلازی و بونتیگ^۴ (۱۳۹۵) سبک زندگی ترکیبی مشخص و منحصر به فرد از انگیزه‌ها، ویژگی‌ها، علایق و ارزش‌هاست و در هر عملی که فرد انجام می‌دهد آشکار می‌شود و شیوه زندگی آن را معین می‌کند. مهدوی کنی به نقل از شوپنهاور^۵ (۱۳۸۶) سبک زندگی را سیمای تفکر انسان معرفی می‌کند و آن را راهی مطمئن برای شناخت ویژگی‌های فردی می‌داند. سبک زندگی نوع، روش و شیوه‌ای خاص از زندگی فرد و گروه، رویکرد، نگرش، عادات، سلیقه‌ها، ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی زندگی فردی و گروهی است. سبک زندگی از طریق ارائه برنامه و یادگیری شیوه‌های بهتر به افراد کمک می‌کند که در جهت تغییر ایده‌ها و عقاید اشتباه‌شان گام بردارند و با چالش‌های مربوط به تکالیف زندگی و ناامیدی مقابله کنند (Corey, 2013). سبک و شیوه زندگی، مجموعه‌ای از

1. Life Style

2. World Health Organization

3. Prochaska and Norcross

4. McIlroy and Bunting

5. Schopenhaur

عملکردها و رفتارهاست که بسیاری از آنها سلیقه‌ای هستند و با هدف آسان تر شدن زندگی انجام می‌شوند و بر کیفیت زندگی فرد می‌افزاید (صالحی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۵).

مقدم و همکاران^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی نشان دادند که مسئولیت‌پذیری، مدیریت استرس، حمایت اجتماعی و ادراک از زندگی در ارتقای سبک زندگی دانشجویان مؤثر است. جارسلو، کری لیک، ووزنیاکا، سیسا و ارکوس زکا^۲ (۲۰۱۱) در مطالعه مقایسه‌ای سبک زندگی و ویژگی‌های شخصیتی دریافتند که تعلق - علاقه اجتماعی، کنار آمدن، مسئولیت‌پذیری، برون‌گرایی، دلپذیر بودن و ملایمت نمرات بالاتری کسب می‌کنند. برقی ایرانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان دادند بین مؤلفه‌های سبک زندگی (تعلق - علاقه اجتماعی، کنار آمدن، مسئولیت‌پذیری، کوشش برای رسیدن به کمال و ملایمت) با مؤلفه‌های بهزیستی ذهنی (خودکارآمدی، تاب‌آوری، خوش بینی و امیدواری) رابطه معناداری وجود دارد. رستمی‌نسب، خانه‌باز و فضیلت‌پور (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان دادند که آموزش تفکر و سبک زندگی با مؤلفه‌های مهارت‌های همکاری و مشارکت، مدیریت زمان، برنامه‌ریزی واقعی و هدفمند، داشتن هدف‌های مهم زندگی، مهارت‌های خودارزیابی، مهارت‌های ارتباطی و نحوه ارتباط سازنده، اهمیت آداب و معاشرت اجتماعی، نحوه مشارکت در فعالیت‌های کلاسی، اهمیت روابط خانوادگی و نحوه تقویت روابط با اعضای خانواده، همسایگان، معلمان و دوستان به صورت دوستانه، مهارت‌های کنترل اضطراب و تقویت بهداشت روانی، چگونگی کنترل خشم، تقویت قاطعیت و جرئت‌ورزی، توانایی تصمیم‌گیری و شجاعت، تقویت بهداشت جسمانی و روانی، مهارت‌های شاد زیستن، آداب شادی و تفریح، نحوه تحمل سختی‌ها و دشواری‌های زندگی بر یادگیری تفکر و سبک زندگی دانش‌آموزان مؤثر است. کشاورز و همکاران (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی نشان دادند الگوی آموزشی سبک زندگی

1. Moghaddam et al.

2. Jaroslaw, Kurylek, Wozniacka, Sysa and Arkuszewska

تحت مؤلفه‌های همدلی، ایجاد و حفظ روابط منسجم و یکپارچه، شناخت برداشت‌های ذهنی افراد، هدف‌گزینی، آینده‌نگری، آگاهی و بینش اصول بهداشت جسمانی و روانی، آگاهی و فهم از سبک زندگی، تصریح و تشویق، آموزش مهارت‌های زندگی، مدیریت زمان و رفتار، آموزش مهارت‌های تحصیلی، روش‌های مطالعه، برنامه‌ریزی درسی و تحصیلی سبب کاهش تعلل و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود.

۱-۲. روان‌شناسی مثبت^۱

با پیدایش جنبش روان‌شناسی مثبت، به عنوان یکی از مهمترین تحولات در روان‌شناسی معاصر، تمرکز علم روان‌شناسی از آسیب‌های روانی و پرداختن به نابهنجاری‌ها و اختلالات، به سمت موضوعاتی همچون عواطف و هیجانات مثبت، معنویت، خلاقیت، فضایل اخلاقی، افزایش و بهبود بهزیستی، کیفیت زندگی، شادکامی و امیدواری معطوف شد (سلطانی بناوندی، خضری مقدم و بنی‌اسدی، ۱۳۹۶). روان‌شناسی مثبت علم مطالعه توانمندی‌های انسان است. هدف این شاخه از روان‌شناسی حل مشکلات نیست، بلکه پژوهش درباره عواملی که زندگی کردن را ارزشمند می‌کند تأکید دارد (Boniwell and Ryan, 2012). زیربنای نظری روان‌شناسی مثبت، ریشه در کارهای سلیگمن و سیکزنت میهالی^۲ (۲۰۰۰) دارد. آنان معتقد بودند احساسات مثبت، مشارکت و درگیری، روابط، معنای زندگی و دستاوردها یک چارچوب مفید برای ارائه یک سبک زندگی ارائه می‌دهند (Duncan, Jaini and Hellman, 2020). این دانش از طریق آموزش «موفقیت» فرصت‌هایی را برای دستیابی به توسعه شخصی ایجاد می‌کنند (Marks and Wade, 2015) و با تمرکز بر نقاط قوت برای حل مشکلات، برای تجربه یک زندگی ایدئال تلاش دارد (Schreine, 2015; Peterson, 2013).

1. Positive Psychology

2. Seligman and Csikszentmihali

نمونه‌هایی از عادت‌های مثبت روان‌شناسی مثبت شامل قدردانی، خوش‌ذوقی، ذهن‌آگاهی، رفتارهای مهربانانه، هدفمندی، معنای زندگی، مشارکت و ارتباطات است که در ساخت یک زندگی ایدئال مؤثر است (Bolier et al., 2018; Hendriks et al., 2013). احساسات و رفتارهای مثبت، انگیزه‌ای فزاینده و اشتیاق طبیعی برای تغییر در سبک زندگی و حرکت به سوی یک زندگی مثبت ایجاد می‌کند (Van Cappellen et al., 2018; Fredrickson, 2013). در همین راستا لیانو و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی دریافتند که چالش‌های سبک زندگی از طریق آموزش اصول روان‌شناسی مثبت از قبیل فعالیت‌های پرورش نقاط قوت شخصیتی، روابط مثبت، هدف، سپاسگزاری، مهربانی، بخشش و اولویت دادن به کارهای مثبت می‌توانند رفتارهای سلامت جسمی، اجتماعی و عاطفی مربوط به سبک زندگی را تسهیل و بهبود بخشند. به عبارت دیگر از نظر آنها بهزیستی عاطفی و روان‌شناختی، خوشبختی، انعطاف‌پذیری، شکوفایی، نشاط، نقش خانواده‌ها، سیستم آموزشی، سیاست‌های دولت و سایر موارد با یکدیگر همپوشانی لازم برای داشتن یک سبک زندگی سالم است. ریترو و ویلز^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی نشان دادند که روان‌شناسی مثبت موجبات کاهش خلق افسردگی و افزایش حالت‌های مثبت و بهزیستی در نوجوانان را فراهم می‌کند. اکنل، اشی و گاکر^۳ (۲۰۱۶) در پژوهشی نشان دادند مداخلات روان‌شناسی مثبت موجب افزایش روابط اجتماعی و رضایت از آن می‌شود. کییز، فردریکسون و پارک^۴ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان روان‌شناسی مثبت و کیفیت زندگی نشان دادند؛ مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت که شامل نوع زندگی شخصی مورد قبول، پذیرش خود، پذیرش اجتماعی، رشد شخصی، واقعی‌سازی اجتماعی، هدف در زندگی، مشارکت اجتماعی، تسلط بر محیط زیست، انسجام اجتماعی،

1. Lianov et al.

2. Reiter and Wilz

3. O'Connell, O'Shea and Gallagher

4. Keyes, Fredrickson and Park

خودمختاری، روابط مثبت با دیگران و یکپارچگی اجتماعی می شود در ارتقای کیفیت زندگی مؤثر است. کوبائو و همکاران^۱ (۲۰۱۱) در پژوهشی دریافته اند که نشانه های فردی مثبت مانند خلاقیت، شجاعت، مهربانی، پشتکار و خوش بینی؛ و فاکتورهای محیطی و نهادهای فعال مانند عوامل اجتماعی و اقتصادی از جمله داشتن شغل، شرایط کار ایمن، تحصیلات، درآمد، مسکن، محیط های خانوادگی و اجتماعی پایدار در پشتیبانی از سبک زندگی سالم مؤثرند. کوهن و فریدریکسون^۲ (۲۰۱۰) در پژوهشی نشان دادند که مداخلات روان شناسی مثبت موجب ارتقای احساس مثبت بیشتر می شود و ارزش مهمی در زندگی واقعی فرد دارد. در پژوهش حاضر با مطالعه بنیان های نظری روان شناسی مثبت دریافتیم، این دانش به عنوان چتری در نظر گرفته می شود که احساسات مثبت، صفات مثبت و نهادهای صحیح مانند خانواده، سازمان ها و اجتماعات مثبت را پوشش داده و در ارتقای سبک زندگی مؤثر است (Kim et al., 2012; Shoshani and Steinmetz, 2014; Park et al., 2016; Zhu, 2019; Youssef and Luthans, 2007; Joseph and Linley, 2006; Seligman and Csikszentmihali, 2000).

۲. روش شناسی پژوهش

هر روش پژوهشی از مجموعه متنوعی از مبانی معرفتی و فلسفی پیروی می کند. بررسی و شناخت این مبانی، آگاهی لازم به انتخاب نوع پارادایم و رویکرد پژوهشی مناسب را برای محقق فراهم می کند (فائدی و گلشنی، ۱۳۹۵). بنابراین برای درک معانی و شناسایی عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان، مبنای فلسفی در این مطالعه مبتنی بر پارادایم تفسیری بود. جهت گیری پژوهش حاضر توسعه ای است؛ چرا که هدف از انجام پژوهش ایجاد یک نگرش کلی و جامع از نتایج پژوهش های انجام شده، توسعه دامنه تحقیقات و افزایش

1. Kobau et al.

2. Cohn and Fredrickson

گستره دانش انسانی بود (Desai and Potter, 2006). این پژوهش از لحاظ روش‌شناسی کیفی بوده و راهبردی که در این روش انتخاب شد، نمونه‌ای هدفمند از ترکیب قیاس و استقرا با عنوان تحلیل محتوای هدایت‌شده و تجمعی^۱ است. ماهیت تحلیل محتوا، استنباط نظام‌مند و عینی ویژگی‌های خاص یک پیام، خلاصه، توصیف و تفسیر داده‌ها، توصیف عینی، نظام‌مند و کمی محتوای آشکار پیام، روشی برای جمع‌آوری و سازماندهی داده‌ها در یک شکل استاندارد است (مومنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲). چرایی بهره‌گیری از تحلیل محتوای هدایت‌شده و تجمعی در پژوهش این نکته بود که حرکت جداگانه در منطق قیاس و استقرا و تأکید بر هر کدام، نقاط ضعف و محدودیت‌هایی همانند گرایش به سوگیری و جانبداری برای پژوهش به همراه دارد (تبریزی، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر چون فقط گردآوری شواهد تجربی (استقرای خام) مدنظر نیست و طبقات و سطوح تحلیل برمبنای نظریه‌های پشتیبان شکل گرفته‌اند، بنابراین ابتدا از رویکرد هدایت‌شده در تحلیل محتوا استفاده شده است. در این رهیافت تحت عنوان رویکرد قیاسی یا جهت‌دار، هدف معتبر کردن و توسعه مفهومی چارچوب نظریه است. شروع تحقیق در این رویکرد با مطالعه و بررسی نظریه‌هایی در ارتباط با سبک زندگی و روان‌شناسی مثبت بود. مبنای واحد تحلیل در رویکرد، کلمه (نماد) است که استخراج کدها از نظریه و یا پیشینه تحقیق براساس اصل فراوانی انجام گرفت. در رویکرد استقرایی نیز از طریق تحلیل محتوا برمبنای مضمون می‌توان به کسب مستقیم اطلاعات از درون داده‌ها و جلوگیری از تحمیل مقولات از پیش تعیین‌شده به متن استفاده کرد (همان: ۱۳۵). مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سوالات تحقیق است و تا حدی معنا و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را توصیف و تفسیر می‌کند (Boyatzis, 1998). در این قسمت از پژوهش، مبنای واحد تحلیل رویکرد استقرایی، مضمون بود و استخراج کدهای کیفی از

مشاهدات تجربی انجام شد. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از اعضای هیئت علمی دانشگاه در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی بودند. برای انتخاب نمونه‌های مصاحبه از روش نمونه‌گیری هدفمند و به‌طور مشخص از روش زنجیره‌ای^۱ استفاده شد. در نمونه‌گیری زنجیره‌ای یا گلوله برفی^۲ هر شرکت‌کننده در فرایند مصاحبه، افراد دیگری را معرفی می‌کند که می‌توانند داده‌های غنی‌تری را در اختیار پژوهشگر قرار دهند (ابوالمعالی، ۱۳۹۱). در این نوع روش از نمونه‌گیری نمی‌توان از قبل مشخص کرد که چه تعدادی باید در فرایند مطالعه انتخاب شوند، بنابراین جمع‌آوری اطلاعات تا زمانی ادامه می‌یابد که اشباع نظری حاصل شود؛ جایی که داده‌های جدید با داده‌های قبلی تفاوتی نداشته باشد (محبوب و همکاران، ۱۳۹۷). این امر در مصاحبه دهم پژوهش حاضر حاصل و کد جدیدی شناسایی نشد. البته برای اطمینان از اشباع حاصل شده دو مصاحبه احتیاطی دیگر نیز انجام شد. از تعداد دوازده نفر مصاحبه‌شونده که به این ترتیب انتخاب شدند، هفت نفر بین ۴۱ تا ۵۰ سال و پنج نفر بالای ۵۱ سال سن داشتند. از نظر مرتبه علمی نیز ۱۰ نفر استادیار و دو نفر دانشیار گروه تخصصی روان‌شناسی و علوم تربیتی بودند.

۱. روش زنجیره‌ای معادل با روش گلوله برفی یا شبکه‌ای است.

مطابق جدول ذیل فرایند گام به گام و جامعی برای تحلیل محتوا عرضه شده است.

جدول ۱. فرایند گام به گام تحلیل محتوا در این پژوهش

مرحله	روش	اقدام
گام اول	تحلیل قیاسی	- واحد زمینه: مبانی نظری و پیشینه پژوهش - واحد تحلیل: کلمه / نماد براساس شمارش و فراوانی رمزها - نمونه‌گیری: هدفمند
گام دوم	تحلیل استقرایی	- واحد زمینه: مصاحبه - واحد تحلیل: مضمون براساس محتوای پنهان یا آشکار متن - نمونه‌گیری: زنجیره‌ای / گلوله برفی
گام سوم	مقایسه و تلخیص	- مقایسه کدهای مستخرج از تحلیل استقرایی با مبانی نظری - حذف و کاهش مشابهت‌ها- اضافه کردن کدهای جدید به فرایند تحلیل محتوا (تلفیق نتایج تحلیل قیاسی و تحلیل استقرایی)
گام چهارم	کنترل کیفیت	نظرات متخصصان و ضرب توافقی بین کدگذاران
گام پنجم	تدوین گزارش	- ترسیم شبکه مضامین - تحلیل و استنباط نتایج و ارائه گزارش علمی

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

۳. یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق تحلیل محتوای کمی - کیفی و بر مبنای رویکرد هدایت‌کننده و تجمیعی در گام‌های زیر انجام شد:

گام اول: برای استخراج متون نظری و پیشینه پژوهش از پایگاه‌های علمی معتبر، نشریه‌ها و موتورهای جستجوی مختلفی استفاده شده است. انتخاب منابع در این بخش هدفمند و بر اساس کلیدواژه‌های مرتبط با مسئله و اهداف پژوهش در محدوده زمانی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۰ برای منابع لاتین و ۱۳۹۹-۱۳۸۰ برای منابع فارسی بود. کلمات کلیدی روان‌شناسی مثبت، سبک زندگی، شیوه زندگی، کیفیت زندگی مجموعه عباراتی بودند که برای استخراج مبانی نظری مناسب تشخیص داده شده است. پس از انتخاب منابع، عملیات توصیف و تجزیه متون نظری انجام شد. به عبارت دیگر پژوهشگر با بررسی دقیق و واکاوی عمیق متون نظری و بخش بندی آن به اجزای کوچک‌تر، تمامی ایده‌ها و ویژگی‌های مربوط به هر یک از متغیرهای پژوهش را به تفکیک و در قالب جداول ساختاریافته استخراج و کدگذاری می‌کند. بعد از تجزیه متون نظری و استخراج ایده‌ها در قالب کدهای باز، عمل جستجو و شناسایی کدهای معنایی انجام شد. متداول‌ترین واحدی که برای تحلیل متون نظری در تحلیل محتوا با رویکرد قیاسی استفاده می‌شود، کلمه / نماد است که کدها بر اساس اصل شمارش و میزان فراوانی استخراج شدند. در این پژوهش نیز کدهای معنایی با رعایت دو اصل مهم الف) مشابهت به لحاظ معنایی و ظاهری با کدهای باز، ب) همپوشانی با مفاهیم و ویژگی‌های متغیرهای پژوهش است که بر اساس میزان فراوانی از متون نظری گزارش شده‌اند. در انتها این کدها دسته‌بندی و در طبقات اصلی پژوهش قرار داده شدند. در تحلیل محتوای قیاسی چارچوب نظری و طبقات تحلیل باید از قبل شکل گرفته باشند و هدف از این رویکرد توسعه چارچوب مفهومی پژوهش است. بنابراین برای شناسایی عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان از چارچوب نظری روان‌شناسی

مثبت استفاده شد و با توجه به سطوح تحلیل روان‌شناسی مثبت، کدهای معنایی در مقولات قابلیت‌های ذهنی، فردی و اجتماعی طبقه‌بندی شدند. براساس جدول ۲ به نمونه‌ای از نحوه کدگذاری داده‌ها در ماتریس مقوله‌بندی اشاره می‌شود.

جدول ۲. ماتریس مقوله‌بندی ساخت‌یافته در تحلیل محتوای قیاسی

نام طبقه	تعریف	کد و فراوانی
ذهنی	یک زندگی رضایت‌بخش فقط تأمین نیازهای آنی در یک زمان خاص نیست، بلکه هدف داشتن یک زندگی شاد و معنادار است.	معناداری (۱۱)
فردی	هدف از ارتقای سبک زندگی افراد، توانمندسازی آنها برای اصلاح شیوه زندگی، کنترل بیشتر بر سلامتی و در نهایت لذت بردن از زندگی است.	توانمندسازی (۱۹)
اجتماعی	بازگشت به اصول اساسی آموزشی کمک به دانشجویان برای دیدن جنبه‌ها و نقاط قوت مثبت آنها می‌تواند نحوه تأثیر آموزش عالی بر جامعه را تغییر دهد.	آموزش (۱۴)

مأخذ: همان.

گام دوم: پس از تحلیل محتوای کمی نظریه‌ها و پیشینه‌های تحقیق، کدها براساس شمارش کلمات و فراوانی در طبقات اصلی پژوهش قرار گرفتند، محقق با همکاری اساتید راهنما و مشاور و معرفی اساتید متخصص در حوزه روان‌شناسی و علوم تربیتی با ارسال دو نامه با فاصله زمانی دو هفته، از آنها برای انجام فرایند مصاحبه درخواست همکاری شد. برای این منظور سؤالاتی طراحی و روایی آنها قبل از آغاز و نیز در حین انجام فرایند مصاحبه توسط خود محقق و چند تن از اساتید بازمینی، اصلاح و سپس تأیید شد. در مصاحبه‌های انفرادی با مشارکت‌کنندگان، دیدگاه‌های این نمونه با ابزار سؤالات نیمه‌ساختاریافته ضبط و یادداشت‌برداری شد. سپس برای تحلیل مشاهدات تجربی از تحلیل محتوای کیفی استفاده و براساس توجه به مضامین نهان و یا آشکار در متن مصاحبه‌ها تعداد ۳۶۳ کد بازشناسایی شدند. مرحله سازماندهی اطلاعات در این شیوه، از کدگذاری اولیه داده‌های

آشکار و پانپنهان موجود در متن مصاحبه‌ها آغاز شد و کدها براساس معانی در طبقات پژوهش قرار گرفتند. براساس جدول ۳ به نمونه‌ای از مراحل کدگذاری تحلیل مضمون مصاحبه‌ها و نحوه قرار گرفتن آنها در طبقات پژوهش اشاره می‌شود. گفتنی است با رعایت اصل اخلاق در پژوهش‌های کیفی به جای نام مصاحبه‌شونده از نشانگرهایی استفاده شد.

جدول ۳. مراحل کدگذاری در تحلیل محتوای استقرایی

مصاحبه‌شونده	طبقه	کدها	نقل قول
۳ م	ذهنی	نشاط و سرزندگی	حس نشاط، خوشی، وجد و مسرت بستری فراهم می‌کند که دانشجویان از شرایط زندگی خود راضی و عواطف مثبت را تجربه کنند.
۹ م	فردی	خلاقیت	شایستگی‌ها و قابلیت‌ها از طریق فرایند حل خلاق مسئله، دانشجویان را قادر می‌کند تا بهتر بتوانند خود را با شرایط استرس‌زای احتمالی در آینده بهتر وفق دهند. در نتیجه به سطوح بالاتر و پایدارتر بهزیستی نیز منجر می‌شود.
۱ م	اجتماعی	هوش اجتماعی	سبک زندگی مثبت در دانشجو باعث می‌شود ایشان از اطلاعات اجتماعی برای وادار کردن دیگران به همکاری استفاده کند.

مأخذ: همان.

گام سوم: در این مرحله عمل مقایسه و پالایش داده‌ها انجام شد. در تحلیل محتوای کمی براساس محتوای آشکار متون نظری، داده‌ها با توجه به بیشترین تکرار و فراوانی پس از تطبیق کدها با معانی موجود در طبقات پژوهش بخش‌بندی شدند. به عبارت دیگر مرتبط کردن کدها با مقولات اصلی و دسته‌بندی آنها در این مرحله صورت پذیرفت. در این مرحله ۵۶ کد معنایی در قالب سه عامل متمایز در سطوح ذهنی، فردی و اجتماعی طبقه‌بندی شدند. سپس از متن حاصل از دوازده مصاحبه، تعداد ۳۶۳ کدگذاری صورت گرفت. به دلیل اینکه برخی از کدهای شناسایی شده از متن مصاحبه‌ها معادل کدهای استخراجی

از ادبیات پژوهش بودند، فرایند شناسایی کدها رفت و برگشتی بود، بنابراین با استخراج کدهای مفهومی مشترک و مقایسه و تطبیق آنها با کدهای استخراجی از مبانی نظری عمل پالایش و حذف موارد تکراری انجام و کدها سازمان دهی شدند. در نتیجه از مجموع ۳۶۳ کدگذاری انجام شده، تعداد ۵۱ کد در قالب ۹ مضمون دسته بندی و در نهایت با توجه به معانی و به عنوان کد نهایی به طبقات اصلی پژوهش اضافه شدند. کدهای آرامش، عزت نفس در طبقه قابلیت های ذهنی؛ کدهای تغییرپذیری، سازگاری، خودارزیابی، انکشاف و کنجکاوی در طبقه قابلیت های فردی و کدهای قدرت و نفوذ، جامعه پذیری، رفاه و کیفیت اجتماعی در طبقه قابلیت های اجتماعی قرار گرفتند.

استخراج چارچوبی جامع که هم نتایج تحلیل محتوای متون نظری و هم نتایج تحلیل محتوای متون تجربی را پشتیبانی کند در این مرحله انجام شد. گفتنی است خروجی تحلیل محتوای متون نظری مبتنی بر نتایج پیشینه پژوهشی و خروجی تحلیل محتوای متون تجربی شامل کدها و مضمون های موقعیتی بود. عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان که با رویکرد تحلیل محتوای کمی و کیفی شناسایی شده اند، مطابق جدول ذیل ارائه می شود.

جدول ۴. شناسایی مقولات نهایی عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان

مفهوم	طبقات اصلی	کد و فراوانی
سبک زندگی دانشجویان	قابلیت‌های ذهنی	امید (۲۲)، انگیزه (۱۹)، نگرش (۱۰)، نشاط و سرزندگی (۱۰)، هدفمندی (۲۷)، لذت‌مندی (۱۲)، رضایت‌مندی (۸)، معناداری (۱۱)، ادراک و آگاهی ذهن (۱۵)، خودباوری و پذیرش خود (۱۰)، سلامت ذهنی (۱۲)، آرامش (م ۱، م ۳، م ۴، م ۶، م ۷، م ۱۰)، عزت نفس (م ۳، م ۴، م ۵، م ۶، م ۷، م ۹)
	قابلیت‌های فردی	خلاقیت و ابتکار (۲۰)، شجاعت (۱۱)، خردورزی و توسعه دانش (۱۴)، معنویت و دینداری (۲۰)، مدل‌سازی و حل مسئله (۱۲)، تاب‌آوری (۱۰)، استقلال و خودمختاری (۲۲)، خودکنترلی (۱۶)، دوراندیشی (۷)، خودکارآمدی (۷)، خودانگیزی (۴)، توانمندسازی (۱۹)، خودتنظیمی و سازمان‌دهی (۱۵)، اعتمادبه‌نفس (۷)، چالش‌پذیری (۵)، مدیریت زمان (۵)، عشق و علاقه (۱۷)، سلامت جسمی و پیشگیری (۱۸)، ارزش‌های اخلاقی (۱۰)، خودارزیابی (م ۱، م ۲، م ۲، م ۶، تغییرپذیری (م ۱، م ۲، م ۵، م ۵، م ۶، م ۸، م ۹)، سازگاری (م ۱، م ۵، م ۶، م ۸، م ۹)، انکشاف و کنجکاوی (م ۲، م ۴، م ۹)
	قابلیت‌های اجتماعی	مسئولیت‌پذیری (۲۴)، اعتماد (۳)، ارتباط اجتماعی (۱۴)، مشارکت و تعامل (۱۵)، نوع‌دوستی (۱۰)، اعتدال و عدالت‌جویی (۱۰)، تجربه‌ورزی (۱۰)، توسعه شهروندی (۴)، توسعه نهادی و سیاست‌های دولت (۱۷)، نقش خانواده (۹)، آموزش و توسعه مهارت‌ها (۱۴)، هوش اجتماعی (۷)، انسجام و یکپارچگی (۷)، احترام و حمایت اجتماعی (۸)، سلامت اجتماعی و محیطی (۸)، قدرت و نفوذ (م ۵، م ۶، م ۹، م ۹، م ۹)، جامعه‌پذیری (م ۶، م ۶، م ۷، م ۱۰)، رفاه و کیفیت اجتماعی (م ۲، م ۲، م ۲، م ۴، م ۴، م ۴، م ۴، م ۱۰، م ۱۰، م ۱۰)

مأخذ: همان.

گام چهارم: در پژوهش حاضر برای کنترل کیفیت تحلیل محتوا در دو بخش روایی و پایایی ارزیابی انجام شد. در مرحله اول برای ارزیابی صحت یافته‌ها، از روایی نظرات متخصصان استفاده شد. در این روش، پژوهشگر با تشکیل کمیته تخصصی شامل ۶

نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه و آشنا به موضوع پژوهش، نحوه مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات از پدیده مورد نظر را تبیین کرد و در جلساتی آنها را مورد ارزیابی گروهی قرار داد (Rao and Perry, 2003). در فرایند بررسی پایایی یا قابلیت اعتماد پس از انجام کدگذاری همه محتواها توسط پژوهشگر، ۵۴ کد در سه مقوله اصلی دسته‌بندی شدند و پس از آموزش‌های لازم در نحوه کدگذاری، در اختیار کدگذار ثانویه مستقل قرار گرفت. در نهایت برای مقایسه نتایج کدگذاری برای کنترل میزان همخوانی / عدم همخوانی از ضریب توافق بین کدگذاران استفاده شد. ضریب توافق در این بررسی ۰/۸۷ بود که ضریب مناسبی برای همخوانی و توافق کدگذارها و در نتیجه، پایایی پژوهش است.

جدول ۵. میزان توافق بین کدگذار اصلی و کدگذار ثانویه

مجموع	نظر محقق			کدگذار ثانویه
	خیر	بلی	بلی	
۵۴	B=۲	A=۵۲	بلی	کدگذار ثانویه
۲	D=۰	C=۲	خیر	
N=۵۶	۲	۵۴	مجموع	

$$\text{توافقات مشاهده} = A+D/N = 52/56 = 0/93$$

$$\text{توافقات تصادفی} = (A+B/N)(A+C/N)(C+D/N) = 0/03$$

$$Kappa = Pi = (PA_O - PA_E) / (1 - PA_E)$$

$$k = (0/93 - 0/03) / (1 - 0/03) = 0/87$$

میزان توافق دو ارزیاب: PA_O

میزان تفاوت دو ارزیاب: PA_E

مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

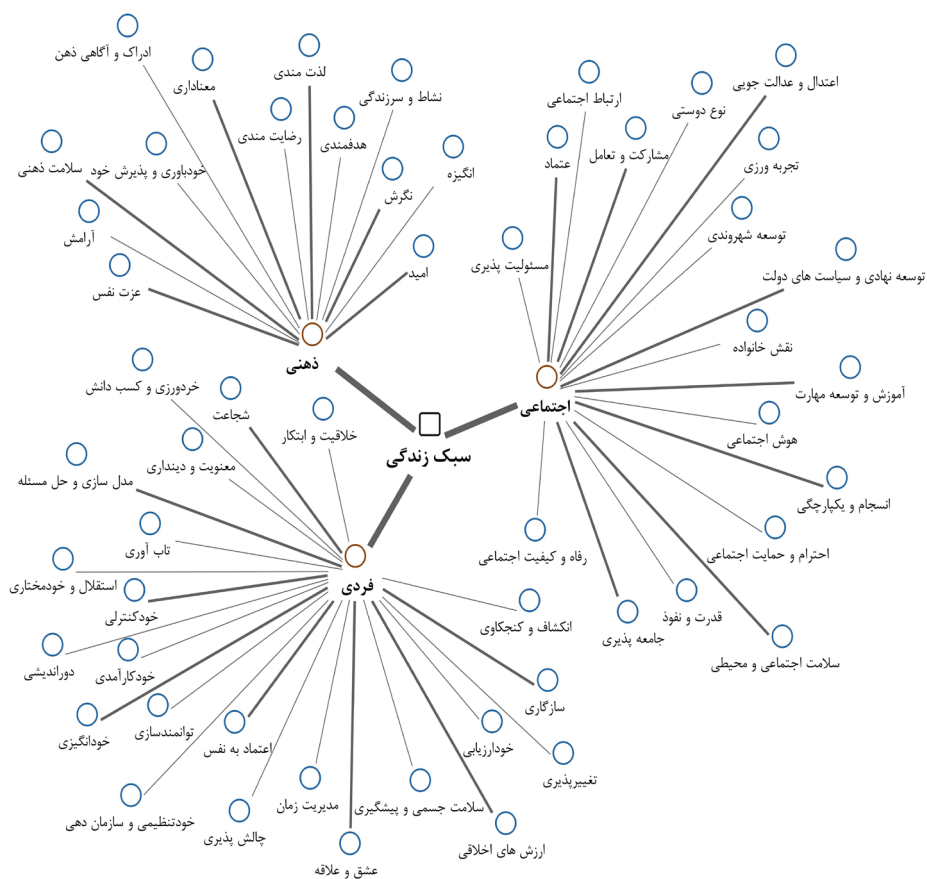
پژوهش حاضر با هدف شناسایی عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان با استفاده از روش تحلیل محتوا اقدام به مرور اسنادی چارچوب‌های نظری و بررسی الگوهای پیشین در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۰ و ۱۳۹۹-۱۳۸۰ کرده است. از این رو برای انجام مصاحبه‌ها، دستورات عملی تهیه شد و پس از اتمام، مفاهیم کلیدی در قالب کد استخراج شد. با کنار هم گذاشتن نتایج به دست آمده از تئوری‌های پشتیبان و مصاحبه‌ها و مقایسه و تطبیق این نتایج با یکدیگر از طریق روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، ۵۴ کد معنایی در قالب سه زمینه اصلی قابلیت‌های ذهنی، فردی و اجتماعی شناسایی شد. جدول ۶ دید جامعی از چارچوب این پژوهش ارائه می‌دهد.

جدول ۶. چارچوب جامع روش شناسی پژوهش

پاسخ‌ها	سؤالات	شاخص‌ها
شناسایی عوامل ارتقای سبک زندگی از طریق تحلیل نظری و مصاحبه	عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان چه چیزهایی هستند؟	چه چیزی (What)
منابع علمی قابل استناد و خبرگان متخصص	جامعه مورد مطالعه برای دستیابی به مفاهیم و مقولات چه کسانی هستند؟	جامعه مطالعه (Who)
۲۰۲۰-۲۰۰۰ و ۱۳۹۹-۱۳۸۰	مفاهیم در چه دوره زمانی بررسی شدند؟	محدوده زمانی (When)
تحلیل محتوا	روش استخراج و تحلیل اطلاعات چگونه است؟	چگونه (How)

مأخذ: همان.

شکل ۱. شبکه عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان؛ مستخرج از نرم افزار Maxqda



مأخذ: یافته های تحقیق.

در شکل فوق دسته بندی عوامل شناسایی شده ارتقای سبک زندگی دانشجویان در قالب یک الگوی شبکه ای نشان داده شده است. یکی از زمینه های اصلی که در ارتقای سبک زندگی شناسایی شد، قابلیت های ذهنی بود. به این ترتیب سیزده عامل (امید، انگیزه، نگرش، نشاط و سرزندگی، هدفمندی، لذت مندی، رضایت مندی، معناداری، ادراک و آگاهی ذهن، خودباوری و پذیرش خود، سلامت ذهنی، آرامش و عزت نفس) در سطح

ذهنی مورد شناسایی قرار گرفتند. نتایج این بررسی با یافته‌های ژيو (۲۰۱۹)؛ پارک و همکاران (۲۰۱۶)؛ بوهم و همکاران (۲۰۱۱)؛ کیم و همکاران (۲۰۱۲)؛ شوشانی و استاین متز (۲۰۱۴)؛ مک نالتی و فینچام (۲۰۱۲)؛ مایر و همکاران (۲۰۱۲)؛ کبییز و همکاران (۲۰۱۲)؛ لیانو و همکاران (۲۰۲۰)؛ رشید (۲۰۱۵)؛ کوهن و فریدریکسون (۲۰۱۰)؛ فرنام و مددی زاده (۱۳۹۶) و روبرسون (۲۰۱۲) همسو بودند. با در نظر گرفتن این عوامل می‌توان گفت تجربه احساسات مثبت با شیوه زندگی فرد در طول زندگی ارتباط دارد. احساسات و رفتارهای مثبت، انگیزه‌ای فزاینده و اشتیاق طبیعی برای تغییر در سبک زندگی مثبت ایجاد می‌کند. نظام آموزش عالی از طریق تدوین نظام انگیزشی و ارتقای برنامه‌های سلامت روحی و مشاوره‌ای در ارتقای سبک زندگی دانشجویان می‌تواند اثرگذار باشد. کمک به دانشجویان در پرورش سرمایه‌های مثبت روان‌شناختی در زندگی، اثرات پایداری در سبک زندگی ایجاد می‌کند و به زندگی‌های شادتر، معنادارتر و سالم‌تری منجر می‌شود.

قابلیت‌های فردی به عنوان دومین زمینه اصلی ارتقای سبک زندگی دانشجویان مورد بحث است. در این سطح ۲۳ عامل (خلاقیت و ابتکار، شجاعت، خردورزی و توسعه دانش، معنویت و دینداری، مدل‌سازی و حل مسئله، تاب‌آوری، استقلال و خودمختاری، خودکنترلی، دوراندیشی، خودکارآمدی، خودانگیزی، توانمندسازی، خودتنظیمی و سازمان‌دهی، اعتماد به نفس، چالش‌پذیری، مدیریت زمان، عشق و علاقه، سلامت جسمی و پیشگیری، ارزش‌های اخلاقی، خودارزیابی، تغییرپذیری، سازگاری، انکشاف و کنجکاوی) شناسایی شدند. نتایج این بررسی با یافته‌های پروچاسکا و نورکراس (۱۳۹۰)؛ مقدم و همکاران (۲۰۱۷)؛ غلامی (۱۳۹۶)؛ پترسون و همکاران (۲۰۰۵)؛ پارک و همکاران (۲۰۰۴)؛ کادورین و همکاران (۲۰۲۰)؛ سالومیا (۲۰۱۷)؛ فیشر و کینگ (۲۰۱۰)؛ گیونز (۲۰۰۳)؛ لانگ (۲۰۰۷)؛ بهنام و همکاران (۱۳۹۵)؛ فریدریکسون (۲۰۰۱) و گاسپر (۲۰۰۹) همسوست. یکی از اهداف اصلی روان‌شناسی مثبت، شناسایی و پرورش استعدادها و توانایی‌های افراد است.

روان‌شناسی مثبت فقط مربوط به مطالعه حالات مثبت مانند احساسات نیست؛ بلکه ویژگی‌های پایدار مثبت فرد و نقاط قوت شخصیتی را نیز شامل می‌شود. صفات مثبت نه تنها با امکان پذیر کردن احساسات مثبت، بلکه در نوع خود با تسهیل زندگی به عملکرد بهینه در زندگی منجر می‌شوند. پرورش استعدادها و تقویت خلاقیت، نوآوری و خطرپذیری در علم؛ تربیت و توانمندسازی دانشجویان با تأکید بر پرورش انسان‌های خودباور، خلاق، نوآور و توانا متناسب با ارزش‌های اسلامی و نیازهای جامعه؛ اهتمام جدی به نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و حرفه‌ای در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و زندگی اجتماعی بسترهایی برای سبک زندگی سالم را فراهم می‌کنند.

یکی از زمینه‌های اصلی و تأثیرگذار در ارتقای سبک زندگی دانشجویان، قابلیت‌های اجتماعی بودند. به این ترتیب هجده عامل (مسئولیت‌پذیری، اعتماد، ارتباط اجتماعی، مشارکت و تعامل، نوع دوستی، اعتدال و عدالت‌جویی، تجربه‌ورزی، توسعه شهروندی، توسعه نهادی و سیاست‌های دولت، نقش خانواده، آموزش و توسعه مهارت‌ها، هوش اجتماعی، انسجام و یکپارچگی، احترام و حمایت اجتماعی، سلامت اجتماعی و محیطی، قدرت و نفوذ، جامعه‌پذیری، رفاه و کیفیت اجتماعی) در سطح اجتماعی شناسایی شدند. نتایج این بررسی با یافته‌های کری (۲۰۱۳)؛ کشاورز و همکاران (۱۳۹۴)؛ فرخ و شاه‌طلبی (۱۳۹۷)؛ قمی و همکاران (۱۳۹۵)؛ اسمیت (۲۰۱۱)؛ کوالنکو و اسمیرنوا (۲۰۱۵)؛ کوبائو و همکاران (۲۰۱۱)؛ کریمی و همکاران (۱۳۹۶)؛ صادقی، روحانی و تقوی (۱۳۹۶)؛ کارتین و همکاران (۲۰۱۶)؛ کریبز اسمیت و همکاران (۲۰۱۰)؛ آمبلر و همکاران (۲۰۱۵)؛ جارسلو و همکاران (۲۰۱۱)؛ مومنی و همکاران (۱۳۹۴)؛ برقی ایرانی و همکاران (۱۳۹۶)؛ ویلیامز و همکاران (۲۰۱۸)؛ ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۲)؛ نوبل و مک‌گراث (۲۰۱۵)؛ کرن و همکاران (۲۰۱۵)؛ گاستمز و کالدران (۲۰۱۴)؛ ماری و همکاران (۲۰۱۱) همسوست. نظام آموزش عالی می‌تواند از طریق بازاندیشی راهبردی در شیوه ارتباط با دانشجویان و بهبود روابط مثبت، احترام‌آمیز

و حمایتی بین دانشجویان و اساتید؛ گسترش فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان برای انجام فعالیت‌های سالم با هدف افزایش نشاط و امید در دانشجویان؛ ایجاد هماهنگی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در بین دوره‌های آموزش رسمی، مهارتی، حرفه‌ای به منظور ارتقای سبک زندگی دانشجویان؛ تقویت فعالیت‌های فرهنگی و معنوی در بین دانشجویان در چارچوب الگوی اسلامی - ایرانی؛ افزایش ظرفیت کیفیت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در سطح کلان و نهادی آموزش عالی براساس الگوی سبک زندگی ایرانی - اسلامی؛ اهتمام به ایجاد فرصت‌های برابر و عدالت در آموزش عالی؛ توسعه فرهنگ پاسخگویی و ایجاد شناخت و باور عمیق به اهمیت و تأثیرگذاری پاسخگویی در موفقیت و تعالی دانشجویان به عنوان یک سیاست و راهبرد مؤثر در ارتقای شیوه زندگی دانشجویان نقش اساسی ایفا کند.

در این پژوهش عوامل شناسایی شده براساس ابعاد ذهنی، فردی و اجتماعی احصا، و با رویکرد جامع‌نگر سعی شد چارچوبی برای ارتقای سبک زندگی دانشجویان ارائه شود. بنابراین در فرایند مطالعه و بررسی این پژوهش دو محور اساسی مورد توجه قرار گرفت:

الف) با بررسی دیدگاه‌های نظری سبک زندگی متوجه می‌شویم بر پایه این مفهوم متناقض که ترکیبی از سبک، زندگی و معنا را تشکیل داده است، طیف مختلفی از نظریه‌ها و تئوری‌ها شکل گرفته است. به لحاظ تاریخی، مطالعات ابتدایی در خصوص سبک زندگی، بر رفتارها و فعالیت‌های عینی تمرکز داشتند؛ اما به تدریج ارزش‌ها و نگرش‌ها نیز به عنوان عناصر مهم در تعاریف سبک زندگی نمایان شدند. اگر طیفی از این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها را در این باره تصور کنیم، در یک سر طیف، اندیشمندانی همچون زیمل^۱، کلاکهون^۲، لیزر^۳ مک

1. Simmel

2. Clockhon

3. Lazer

کی^۱، بوردیو^۲ و لسلی^۳ بر این باور بودند که سبک زندگی صرفاً براساس فعالیت‌ها و رفتارها بررسی می‌شوند و رفتارهای عینی را نمود خارجی ذهنیات و باورها دانسته‌اند. در سوی دیگر طیف، کسانی همچون آدلر فقط بر جنبه‌های ذهنی و درونی انسان تمرکز داشته و سبک زندگی را حاصل ویژگی‌ها و منش‌های فرد می‌دانند. در این میان دسته دیگری از صاحب‌نظران همچون وبر، ونزل، یوٹ و گیدنز^۴ با دیدگاهی میانه، سبک زندگی را مشتمل بر جنبه‌های عینی (رفتارها و فعالیت‌ها) و ذهنی (ارزش‌ها و نگرش‌ها) می‌دانند. بنابراین آنچه شکاف تحقیقاتی این پژوهش را برجسته کرد، پژوهش‌های مربوط به سبک زندگی است که در این مطالعات یک رویکرد میانه‌ای مشاهده شد که رفتارهای ذهنی و عینی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. بنابراین پژوهش در زمینه سبک زندگی با رویکرد روان‌شناسی مثبت که از لحاظ نظری سه سطح تحلیل ذهنی، فردی و اجتماعی را پشتیبانی و یک رویکرد بینابینی (عینی و ذهنی) جهت ارتقای سبک زندگی را تبیین کند، ضرورت داشت.

ب) در پژوهش‌های سلیگمن و سیکزنت میهالی (۲۰۰۰)؛ کامپتون^۵ (۲۰۰۵)؛ یوسف و لوتانز^۶ (۲۰۰۷)؛ کیم، کچ، میلر و گنزالس^۷ (۲۰۱۲)؛ شوشانی و استاین متز^۸ (۲۰۱۴)؛ پارک و همکاران^۹ (۲۰۱۶)؛ ژیو^{۱۰} (۲۰۱۹) و سایر مطالعات پیشین به لحاظ نظری، سطوح سه‌گانه روان‌شناسی مثبت مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته بودند. این مطالعات پدیده‌های روان‌شناختی را در سطوح مختلف مدنظر قرار داده و شامل مطالعه تجربیات انتزاعی مثبت

-
1. Mckee
 2. Bourdieu
 3. Leasli
 4. Weber, Wenzel, Veblen, Yuoth and Gidens
 5. Compton
 6. Youssef and Luthans
 7. Kim, Keck, Miller and Gonzalez
 8. Shoshani and Steinmetz
 9. Park et al.
 10. Zhu

مانند شادی، سعادت و خوش بینی تا مطالعه ویژگی های شخصیتی مثبت مانند شجاعت و کمت و مطالعه نهادهای مثبت مانند ساختارهای اجتماعی می شوند که می توانند مدنیت و شهروندی مسئولانه را پرورش دهند. بنابراین آنچه شکاف و خلأ این پژوهش را برجسته کرد این بود که در اکثر پژوهش های میدانی و تجربی، تقسیم بندی دقیقی در خصوص ابعاد سه گانه مورد نظر انجام نشده و اثربخشی آن بر سبک زندگی مورد ارزیابی و مطالعه قرار نگرفته بود. دلیل دیگر، تفاوت ها و پیچیدگی فردی دانشجو و محیطی نهاد دانشگاه با سایر افراد و نهادها و اهمیت درک، مکان یابی و تحلیل این پیچیدگی ها بود که اهمیت این پژوهش را بیان می کند. در نتیجه محقق با رویکرد ذهنی، فردی و اجتماعی روان شناسی مثبت سعی کرده است که عوامل ارتقای سبک زندگی دانشجویان در جامعه ایران را شناسایی کند. از این رو به پژوهشگران آتی پیشنهاد می شود در سایر سازمان ها و نهادها، عوامل ارتقای سبک زندگی با محوریت روان شناسی مثبت را مورد پژوهش قرار دهند. در فرایند این تحقیق، محقق با محدودیت هایی نیز مواجه شد. در بخش انجام فرایند مصاحبه ها یکی از محدودیت هایی که به زمانبر شدن فرایند کار منجر شد مسئله بحران کووید- ۱۹ بود. البته این محدودیت اگرچه فرایند انجام پژوهش را با کندی مواجه کرد ولی به نحوی مدیریت شد که کمترین تأثیر را بر نتایج داشته باشد. محدودیت اصلی دیگر دامنه کاربرد چارچوب مفهومی پژوهش حاضر است. چارچوب نهایی شناسایی شده به طور ویژه برای ارتقای سبک زندگی دانشجویان تدوین شده است؛ بنابراین استفاده از این الگو برای سایر افراد جامعه و یا کارکنان و ذی نفعان سازمان های دولتی یا غیردولتی موضوعی است که نیاز به بررسی بیشتری دارد.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیم آبادی، حسین (۱۳۹۲). «رویکردی میان‌رشته‌ای به سبک زندگی، با نگاهی به جامعه ایران»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، ش ۴.
۲. ابوالمعالی، خدیجه (۱۳۹۱). پژوهش کیفی از نظریه تا عمل، چاپ اول، تهران، نشر علم.
۳. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۵). «ظرفیت‌سازی روان‌شناسی برای سبک زندگی»، فصلنامه پژوهشنامه سبک زندگی، سال دوم، ش ۳.
۴. برقی ایرانی، زیبا، مسلم رجبی، محسن ناظمی و محمدجواد بگیان کوله‌مرز (۱۳۹۶). «سبک زندگی، سرمایه‌های روان‌شناختی و رفتارهای خودمراقبتی در پیش‌بینی بهزیستی ذهنی سالمندان دیابتی»، فصلنامه روانشناسی سلامت، سال ششم، ش ۳.
۵. بهنام، مرتضی، سیدجمال فرج‌اله حسینی، سیدمهدی میردامادی و سحر دهیوری (۱۳۹۵). «نقش مدل یادگیری خودراهبر در توسعه کارآفرینی از دیدگاه آموزشگران مراکز علمی کاربردی استان آذربایجان غربی»، فصلنامه پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی، سال نهم، ش ۲.
۶. پروچاسکا، جیمز و جان نورکراس (۱۳۹۰). نظریه‌های روان‌درمانی، ترجمه سیدمحمدی، تهران، رشد.
۷. تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره بیست‌ویکم، ش ۶۴.
۸. رستمی‌نسب، عباسعلی، علی‌خانه‌باز و مسعود فضیلت‌پور (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر آموزش کتاب تفکر و سبک زندگی بر یادگیری تفکر و سبک زندگی و مهارت‌های دانش‌آموزان شهرستان قلعه‌گنج در سال تحصیلی ۹۴-۹۳»، فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، سال نهم، ش ۲۹.
۹. سعیدی، زهرا و کیومرث فرح‌بخش (۱۳۹۵). «رابطه کیفیت زندگی، سبک زندگی، عملکرد تحصیلی با پیشرفت تحصیلی در دانشجویان پزشکی»، دوماهنامه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، سال نهم، ش ۳.
۱۰. سلطانی بناوندی، الهام، نوشیروان خضری‌مقدم و حسن بنی‌اسدی (۱۳۹۶). «کنکاش در سازه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر: پیش‌بینی سرزندگی تحصیلی براساس معنای زندگی»، دوماهنامه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، سال دهم، ش ۴.
۱۱. شارف، ریچارد (۱۳۸۹). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۲. صادقی، احمد، حسین روحانی و نسرین تقوی (۱۳۹۶). «سبک زندگی دانشجویان و عوامل مرتبط با آن: مطالعه موردی در دانشگاه‌های دولتی شهر اسفراین»، مجله کمیته تحقیقات دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی سبزوار، سال بیست‌ودوم، ش ۴۳.
۱۳. صالحی، صادق و زهرا پازوکی‌نژاد (۱۳۹۵). «تحلیل جامعه‌شناختی سبک زندگی پایدار در بین

- دانشجویان»، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال هشتم، ش ۱.
۱۴. غلامی، منصور (۱۳۹۶). «برنامه پیشنهادی برای تصدی وزارت علوم، فناوری و تحقیقات»، نقشه جامع علمی کشور.
۱۵. فرخ، بتول و بدری شاه طالبی (۱۳۹۷). «رابطه یادگیری خودراهبر، خودکارآمدی و سواد اطلاعاتی با رفتار تسهیم دانش»، فصلنامه پژوهش در برنامه ریزی درسی، سال پانزدهم، ش ۲۹.
۱۶. فرنام، علی و طاهره مددی زاده (۱۳۹۶). «اثر بخشی آموزش مثبت نگری بر حالت های روان شناختی مثبت (توانمندی های منش) دانش آموزان دختر دبیرستانی»، پژوهش نامه روان شناسی مثبت، سال سوم، ش ۱.
۱۷. قانودی، محمدرضا و علیرضا گلشنی (۱۳۹۵). «روش تحلیل محتوا، از کمی گرایی تا کیفی گرایی»، فصلنامه روش ها و مدل های روان شناختی، سال هفتم، ش ۲۳.
۱۸. قمی، مهین، زهرا مسلمی و سید داوود محمدی (۱۳۹۵). «بررسی رابطه راهبردهای فراشناختی با یادگیری خودراهبر در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی قم»، دوماهنامه راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، سال نهم، ش ۴.
۱۹. کریمی، صدیقه، احمد رضا نصر و مصطفی شریف (۱۳۹۶). «الزامات و چالش های طراحی برنامه درسی آموزش عالی با رویکرد جامعه یادگیری»، دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، سال چهارم، ش ۸.
۲۰. کشاورز، غلامرضا، علی محمد نظری، کیانوش زهراکار و غلامرضا صرامی (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش گروهی سبک زندگی دانش آموزی مبتنی بر رویکرد روان شناسی فردی بر کاهش تعلل و افزایش پیشرفت تحصیلی دانش آموزان»، فصلنامه خانواده و پژوهش، دوره دوازدهم، ش ۱.
۲۱. محجوب، حسن، ابوالقاسم نادری، سیدکمال خرازی و یعقوب انتظاری (۱۳۹۷). «تصمیم گیری های استراتژیک مالی در دانشگاه های جامع دولتی»، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال بیست و چهارم، ش ۲.
۲۲. مومنی راد، اکبر، خدیجه علی آبادی، هاشم فردانش و ناصر مزینی (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، فصلنامه اندازه گیری تربیتی، سال چهارم، ش ۱۴.
۲۳. مومنی، خدامراد، محمدجواد باغبیان، امید محمدی و فرشته زارعی (۱۳۹۴). «مقایسه طرح واردهای ناسازگار اولیه و سبک زندگی در بیماران افسرده، مولتیپل اسکروزیس و عادی»، دوماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال نوزدهم، ش ۶.
۲۴. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال یکم، ش ۱.

25. Agarwal, U., S. Mishra, J. Xu, S. Levin, J. Gonzales and N. D. Barnard (2015). "A Multicenter Randomized Controlled Trial of a Nutrition Intervention Program in a Multiethnic Adult Population in the Corporate Setting Reduces Depression and Anxiety and Improves Quality of

- Life: The GEICO Study”, *American Journal of Health Promotion*, Vol. 29, No. 4.
26. Ambler, V. M., R. Kelly Crace and J. Fisler (2015). “Nurturing genius: Positive Psychology as a framework for Organization and Practice”, *About Campus*, Vol. 19, No. 6.
27. Arum, R. and J. Roksa (2011). *Academically Adrift: Limited Learning on College Campuses*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
28. Boehm, J. K., C. Peterson, M. Kivimaki and L. D. Kubzansky (2011). “Heart Health when Life is Satisfying: Evidence from the Whitehall II Cohort Study”, *European Heart Journal*, Vol. 32, No. 21.
29. Bolier, L., M. Haverman, G. J. Westerhof, H. Riper, F. Smit and E. Bohlmeijer (2013). “Positive Psychology Interventions: a Meta-analysis of Randomized Controlled Studies”, *BMC Public Health*, Vol. 13, No. 1.
30. Boniwell, I. and L. Ryan (2012). *Personal Well-being Lessons for Secondary Schools: Positive Psychology in Action for 11 to 14 Year Olds*, McGraw-Hill Education (UK).
31. Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming Qualitative Information: Thematic Analysis and Code Development*, Sage.
32. Büssing, A., P. F. Matthiessen and T. Ostermann (2005). “Engagement of Patients in Religious and Spiritual Practices: Confirmatory Results with the SpREUK-P 1.1 Questionnaire as a Tool of Quality of Life Research”, *Health and Quality of Life Outcomes*, Vol. 3, No. 1.
33. Cadorin, L., L. Grasseti, E. Paoletti, A. Cara, I. Truccolo and A. Palese (2020). “Evaluating Self-directed Learning Abilities as a Prerequisite of Health Literacy Among Older People: Findings from a Validation and a Cross-sectional Study”, *International Journal of Older People Nursing*, Vol. 15, No. 1.
34. Cohn, M. A. and B. L. Fredrickson (2010). “In Search of Durable Positive Psychology Interventions: Predictors and Consequences of Long-term Positive Behavior Change”, *Journal Positive Psychology*, Vol. 5, No. 5.
35. Corey, G. (2013). *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy*, Cengage Learning Product are Represented in Canada by Nelson Education.

36. Curtin, S. C., M. Warner and H. Hedegaard (2016). "Increase in Suicide in the United States, 1999-2014 (No. 2016)", US Department of Health and Human Services, Centers for Disease Control and Prevention, *National Center for Health Statistics*, Vol. 241.
37. Desai, V. and R.B. Potter (2006). *Doing Development Research*, SAGE Publications.
38. Duckworth, A.L., T.A. Steen and M.E.P. Seligman (2005). "Positive Psychology in Clinical Practice", *Annual Review of Clinical Psychology*, Vol. 1, No. 1.
39. Duncan, A. R., P. A. Jaini and C. M. Hellman (2020). "Positive Psychology and Hope as Lifestyle Medicine Modalities in the Therapeutic Encounter: a Narrative Review", *American Journal of Lifestyle Medicine*, 16(1).
40. Fava, G. A. and N. Sonino (2009). "Psychosomatic Assessment", *Psychotherapy and Psychosomatics*, Vol. 78, No. 6.
41. Fisher, M. J. and J. King (2010). "The Self-directed Learning Readiness Scale for Nursing Education Revisited: A Confirmatory Factor Analysis", *Nurse Educ Today Jan*, Vol. 30, No. 1.
42. Fredrickson, B. L. (2001). "The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden-and-build Theory of Positive Emotions", *American Psychologist*, Vol. 56, No. 3.
43. Fredrickson, B. L. (2013). "Positive Emotions Broaden and Build", *Advances in experimental Social Psychology*, Vol. 47.
44. Gasper, K. (2009). "When Necessity is the Mother of Invention: Mood and Problem Solving", *Journal of Experimental Social Psychology*, Vol 39, No 1.
45. Gibbons, M. (2003). *The Self-directed Learning Handbook: Challenging Adolescent Students to Excel*, John Wiley and Sons.
46. Gustems, J. and C. Calderon (2014). "Character Strengths and Psychological Well-Being Among Students of Teacher Education", *International Journal of Educational Psychology*, Vol. 3, No. 3.
47. Hendriks, T., M. Schotanus-Dijkstra, A. Hassankhan, T. G. T. Graafsma, E. Bohlmeijer and J. de Jong (2018). "The Efficacy of Positive Psychological Interventions from Non-western Countries: a Systematic Review and Meta-Analysis", *International Journal of Wellbeing*, Vol. 8, No. 1.

48. Jaroslaw, B., A. Kurylek, A. Wozniacka, A. Sysa and C. Arkuszewska (2011). "Personality Traits and Demographic a Variables Influence on Quality of Life in Systemic Sclerosis", *Journal Psychoses Research*, Vol. 30, No. 1.
49. Jaroslaw, B., A. Kurylek, A. Wozniacka, A. Sysa and C. Arkuszewska (2011). "Personality Traits and Demographic a Variables Influence on Quality of Life in Systemic Sclerosis", *Journal Psychoses Research*, Vol. 30, No. 1.
50. Joseph, S. and P.A. Linley (2006). *Positive Therapy: A Meta-Theoretical Approach to Positive Psychological Practice*, London, England: Routledge.
51. Kern, M. L. and D. S. Bowling (2015). "Character Strengths and Academic Performance in Law Students", *Journal of Research in Personality*, Vol. 55.
52. Keyes, C. L., B. L. Fredrickson and N. Park (2012). "Positive Psychology and the Quality of Life", *Handbook of Social Indicators and Quality of Life Research*.
53. Kim, J. H., P. S. Keck, D. Miller and R. Gonzalez (2012). "Introduction to Positive psychology: Overview and Controversies", *Journal of Asia Pacific Counseling*, Vol. 2, No. 1.
54. King, G.R. and P.S. Hinds (2011). "Quality of Life: From Nursing and Patient Perspectives: Theory, Research, Practice Boston", *Jones and Bartlett Publishers*, Vol. 54.
55. Kobau, R., M. E. Seligman, C. Peterson, E. Diener, M. M. Zack, D. Chapman and W. Thompson (2011). "Mental Health Promotion in Public Health: Perspectives and Strategies from Positive Psychology", *American Journal of Public Health*, Vol. 101, No. 8.
56. Kovalenko, N. A. and A. Y. Smirnova (2015). "Self-directed Learning Through Creative Activity of Students", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 166.
57. Krebs-Smith, S. M., P. M. Guenther, A. F. Subar, S. I. Kirkpatrick and K. W. Dodd (2010). "Americans do not Meet Federal Dietary Recommendations", *The Journal of Nutrition*, Vol. 140, No. 10.
58. Lianov, L. S., B. L. Fredrickson, C. Barron, J. Krishnaswami and A. Wallace (2019). "Positive Psychology in Lifestyle Medicine and Health Care: Strategies for Implementation", *American Journal of Lifestyle Medicine*, Vol. 13, No. 5.

59. Lianov, L. S., G. C. Barron, B. L. Fredrickson, S. Hashmi, A. Klemes, J. Krishnaswami and S. J. Winter (2020). "Positive Psychology in Health Care: Defining Key Stakeholders and Their Roles", *Translational Behavioral Medicine*, Vol. 10, No. 3.
60. Long, H. B. (2007). "Themes and Theses in Self-directed Learning", *International Journal of Self-Directed Learning*, Vol. 4, No. 2.
61. Marie, D. T., J. Barbara and M. C. Pherson (2011). "Teaching Positive Psychology Using Team-based Learning", *The Journal of Positive Psychology: Dedicated to Furthering Research and Promoting Good Practice*, Vol. 6, No. 6.
62. Marks, L. I. and J. C. Wade (2015). "Positive Psychology on Campus: Creating the Conditions for Well-Being and Success", *About Campus*, Vol. 19, No. 6.
63. McNulty, J. K. and F. D. Fincham (2012). "Beyond Positive Psychology? Toward a Contextual View of Psychological Processes and Well-being", *American Psychologist*, Vol 67, No. 2.
64. Meyer, P. S., D. P. Johnson, A. C. Parks, C. Iwanski and D. L. Penn (2012). "Positive Living: A Pilot Study of Group Positive Psychotherapy for People With Schizophrenia", *The Journal of Positive Psychology: Dedicated to Furthering Research and Promoting Good Practice*, Vol. 7, No. 3.
65. Moghaddam, F., S. Norouzi, M. Norouzi, A. Norouzi and Z. Neisary (2017). "Evaluation of Lifestyle Health Promotion of Dormitory Medical Students Regarding Comprehensive Aspects", *Crescent Journal of Medical and Biological Sciences*, Vol. 4, No. 4.
66. Noble, T. and H. McGrath (2015). "PROSPER: A New Framework for Positive Education", *Psychology of Well-being*, Vol. 5, No. 1.
67. O'Connell, B. H., D. O'Shea and S. Gallagher (2016). "Enhancing Social Relationships Through Positive Psychology Activities: A Randomised Controlled Trial", *The Journal of Positive Psychology*, Vol. 11, No. 2.
68. Park, H. (2008). "Public Policy and the Effect of Sib Ship Size on Educational Achievement: A Comparative Study of 20 Countries", *Social Science Research*, Vol. 37,

No. 3.

69. Park, N., C. Peterson and M.E.P. Seligman (2004). "Strengths of Character and Well-Being", *Journal of Social and Clinical Psychology*, Vol. 5.

70. Park, N., C. Peterson, D. Szvarca, R. J. Vander Molen, E. S. Kim and K. Collon (2016). "Positive Psychology and Physical Health: Research and Applications", *American Journal of Lifestyle Medicine*, Vol. 10, No. 3.

71. Peterson, C. (2013). "The Strengths Revolution: A Positive Psychology Perspective", *Reclaiming Children and Youth*, Vol. 21, No. 4.

72. Peterson, C., N. Park and M. E. Seligman (2005). "Orientations to Happiness and Life Satisfaction: The Full Life Versus the Empty Life", *Journal of Happiness Studies*, Vol 6, No 1.

73. Rao, S. and C.H. Perry (2003). "Convergent Interviewing to Build a Theory in Under-researched Areas: Principles and an Example Investigation of Internet Usage in Inter-firm Relationships", *Qualitative Market Research: An International Journal*, Vol. 6, No. 4.

74. Rashid, T. (2015). "Positive Psychotherapy: A Strength-based Approach", *The Journal of Positive Psychology*, Vol 10, No 1.

75. Reiter, C. and G. Wilz (2016). "Resource Diary: A Positive Writing Intervention for Promoting Well-being and Preventing Depression in Adolescence", *The Journal of Positive Psychology*, Vol. 11, No. 1.

76. Roberson Jr, D. N. (2012). "Lifestyle and Learning Habits of Croatian College Students: Self-Directed Learners", Online Submission, <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED528900.pdf>.

77. Saloméja, Š. (2017). "Self-directed Later Life Learning: Individual and Social Contexts", *Applied Research in Health and Social Sciences: Interface and Interaction*, Vol 14, No 1.

78. Schreiner, L. A. (2015). "Positive Psychology and Higher Education", In J. C.

- Wader, L. I. Marks, and R. D. Hazel (Eds.), *Positive Psychology on the College Campus*, New York, NY, Oxford University.
79. Seligman, M.E.P. and M. Csikszentmihaly (2000). "Positive Psychology: An Introduction", *Journal of American Psychology*, Vol. 55, No. 1.
80. Shoshani, A. and S. Steinmetz (2014). "Positive Psychology at School: A School-based Intervention to Promote Adolescents' Mental Health and Well-being", *Journal of Happiness Studies*, Vol. 15, No. 6.
81. Smith, B. J., K. C. Tang and D. Nutbeam (2006). "WHO Health Promotion Glossary: New Terms", *Health Promotion International*, Vol. 21, No. 4.
82. Smith, M.K. (2011). "Self-Direction. Retrieved", *The Encyclopedia of Informal Education* 1996. [Cited 2011 Mar 16]. Available from: <http://www.infed.org/biblio/b-selfdr.htm>.
83. Van Cappellen, P., E. L. Rice, L. I. Catalino and B. L. Fredrickson (2018). "Positive Affective Processes Underlie Positive Health Behavior Change", *Psychology and Health*, Vol. 33, No. 1.
84. Verdugo, V. C. (2012). "The Positive Psychology of Sustainability", *Environment, Development and Sustainability*, Vol. 14, No. 5.
85. White, B. A., C. C. Horwath and T. S. Conner (2013). "Many Apples a Day Keep the Blues Away—Daily Experiences of Negative and Positive Affect and Food Consumption in Young Adults", *British Journal of Health Psychology*, Vol. 18, No. 4.
86. Williams, N., L. Horrell, D. Edmiston and M. Brady (2018). "The Impact of Positive Psychology on Higher Education", *The William and Mary Educational Review*, Vol. 5, No. 1.
87. Yazdani, N. and A. Aghaei (2019). "Effectiveness of Positive Psychology in Improving the Quality of Married Women's Life: Spiritual Intelligence as a Moderator", *International Journal of Psychology (IPA)*, Vol. 13, No. 1.

88. Youssef, C. M. and F. Luthans (2007). "Positive Organizational Behavior in the Workplace: The Impact of Hope, Optimism, and Resilience", *Journal of Management*, Vol. 33, No. 5.

89. Zhu, Y. (2019). "Active and Positive: The Connection between Active Aging and Positive Psychology", *Open Journal of Social Sciences*, Vol. 7, No. 02.

بررسی اثرات حذف تعرفه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی

یاسر بلاغی اینالو،* مهدی نجاتی،** مجتبی بهمنی *** و سیدعبدالمجید جلائی ****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۲۶۴-۲۲۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

با شناخت دقیق اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌توان همگرایی اقتصادی با این اتحادیه را در راستای تأمین منافع ملی جهت دهی کرد. در این پژوهش آثار حذف تعرفه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر رفاه و تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی، براساس الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی و نسخه ۱۰ پایگاه داده‌های آن، در چهار سناریو (کاهش ۲۵ درصدی، کاهش ۵۰ درصدی، کاهش ۷۵ درصدی و کاهش ۱۰۰ درصدی نرخ تعرفه‌ها) با بسته نرم‌افزاری GEMPACK تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر رفاه ایران دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد رفاه نیز افزایش می‌یابد، اما کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر تغییر تراز تجاری بخش‌های صنعت، خدمات و نفت و گاز و تأثیر منفی بر تغییر تراز تجاری بخش کشاورزی در ایران دارد. همچنین کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر رفاه و تغییر تراز تجاری ایران دارد. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی بر ارزش صادرات ایران اثر چندانی ندارد و صرفاً ارزش واردات افزایش می‌یابد و بیشترین آثار کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی بر بخش صنعت منعکس می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آزادسازی تجاری؛ اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛ پروژه تحلیل تجارت جهانی؛ رفاه اقتصادی

* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: y.balaghi@aem.ac.ir

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛
Email: mnejati@uk.ac.ir

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛
Email: mbahmani@uk.ac.ir

**** استاد گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛
Email: jalae@uk.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدودوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4753.4617

مقدمه

تجارت بین‌المللی شامل مبادله کالا و خدمات در بین کشورهای مختلف است، کل تجارت از مجموع صادرات و واردات به دست می‌آید، صادرات کالاها و خدمات باعث تقویت اشتغال و رشد اقتصادی می‌شود، با گذشت زمان، بنگاه‌ها در تجارت جهانی به مزیت رقابتی دست می‌یابند، تحقیقات نشان می‌دهد که بهره‌وری بنگاه‌های صادرکننده کالا نسبت به بنگاه‌های دیگر بیشتر است، به‌طورکلی تنها راه تقویت صادرات، تسهیل تجارت است، تسهیل تجارت با کاهش تعرفه‌ها و حذف موانع تجاری امکان‌پذیر است، تأثیر کاهش یا حذف تعرفه بر قیمت‌ها یا انتقال تعرفه مدت‌هاست که در ادبیات اقتصاد بین‌الملل مورد مطالعه قرار گرفته است. بررسی اینکه چه کسی از آزادی تجارت سود می‌برد و تا چه میزان، یک مسئله اساسی تلقی می‌شود. در مطالعات متعددی آثار حذف تعرفه از دید تولیدکنندگان یا صادرکنندگان و از دید مصرف‌کنندگان یا واردکنندگان بررسی شده است (Han et al., 2016: 2). ادبیات اقتصادی نشان داده است که هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان از مزایای کاهش تعرفه بهره‌مند می‌شوند (Baek et al., 2021: 2).

کشورهایی که آمادگی لازم برای ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارد، حضور در موافقت‌نامه‌های تجاری دو یا چندجانبه می‌تواند به عنوان تمرین عملی برای الحاق به موافقت‌نامه‌های گسترده‌تر نظیر سازمان تجارت جهانی باشد. در خاورمیانه با توجه به وجود سازمان‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه عرب (ایران عضویت ندارد)، اکو، اوپک، شورای همکاری خلیج فارس (ایران عضویت ندارد)، در قفقاز سازمان منطقه‌ای گوم و در آسیای مرکزی اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت خوب و مناسبی وجود دارد که سیاست خارجی ایران می‌تواند از این ظرفیت‌ها در راستای منافع ملی خود بهره‌برد. تسریع برای حضور و عضویت در آنها، همچون سازمان همکاری

شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، می‌تواند نقش ویژه‌ای در ارتقای جایگاه و موقعیت ژئواکونومیک و تقویت منافع ملی ایران داشته باشد (مهکویی و گودرزی، ۱۳۹۸: ۵۲۰). اقتصاد ایران در پرتو یکپارچگی با اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌تواند فرصت‌ها، مشکلات و چالش‌های ورود به سازمان تجارت جهانی را تجربه کند. ایران پس از تحریم‌های پسابرجام، با مشکلات گسترده اقتصادی مواجه شده است و طی سال‌های پیش‌رو، ممکن است مشکلات اقتصادی آن نیز بیشتر شود، از این‌رو سیاست‌های منطقه‌گرایی ایران افزایش خواهد (طباطبائی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷). اتحادیه اقتصادی اوراسیا از جمله اتحادیه‌های اقتصادی است که در زمینه منطقه‌گرایی و در زمینه اقتصادی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را به خود دیده است و از این‌رو همگرایی‌هایی که ایران به خصوص از لحاظ اقتصادی به کشور اصلی این اتحادیه مانند روسیه دارد، می‌تواند راهی برای کاهش فشارهای اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی ایران منجر شود. گسترش روابط تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، توسعه روابط تجاری متقابل می‌تواند در کاهش بحران‌های سیاسی منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا کند، ایران و اتحادیه با وجود مناسبات تجاری فعلی از روابط دوجانبه مناسبی برخوردارند که می‌تواند مشوقی برای تشکیل هم‌پیوندی تجاری منطقه‌ای محسوب شود. بنابراین با توجه به وضعیت موجود، اگر موافقت‌نامه تجاری بین ایران و اتحادیه به‌طور کامل اجرا شود، می‌تواند آثار اقتصادی متفاوتی بر شرکای مذاکره‌کننده داشته باشد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که موافقت‌نامه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا چه تأثیری بر رفاه و تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی ایران دارد؟ در این پژوهش آثار حذف تعرفه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر رفاه و تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی، براساس الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی^۱ و نسخه ۱۰ پایگاه داده‌های

آن^۱ در چهار سناریو (کاهش ۲۵ درصدی، کاهش ۵۰ درصدی، کاهش ۷۵ درصدی و کاهش ۱۰۰ درصدی نرخ تعرفه‌ها) با بسته نرم‌افزاری GEMPACK تحلیل شده است. این پژوهش شامل ۶ بخش است، در بخش دوم حقایق آماری ارائه شده است، در بخش سوم ادبیات پژوهش شامل مبانی نظری و پیشینه پژوهش بیان شده است، در بخش چهارم به معرفی الگوی پژوهش پرداخته شده است، بخش پنجم به تحلیل نتایج اختصاص دارد و در بخش پایانی نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی آورده شده است.

۱. حقایق آماری

هنگام ارزیابی موافقت‌نامه پیشنهادی بین دو شریک تجاری، اطلاعات مربوط به وابستگی تجاری بین آنها به عنوان شرکای تجاری از اهمیت بسزایی برخوردار است. حجم تجارت بیشتر نشان‌دهنده هزینه‌های تجاری به نسبت کمتری بین این دو شریک تجاری در مقایسه با سایر شرکای تجاری آنهاست. این بخش می‌تواند در تعیین آثار بالقوه موافقت‌نامه تجاری مفید باشد. در جدول ۱ واردات کالا در بخش‌های مختلف اقتصادی در قیمت بازار و قیمت جهانی برحسب میلیون دلار آورده شده است. به عنوان مثال می‌توان گفت حجم واردات ایران از اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش صنعت در قیمت بازاری برابر با ۱۸۵۲/۰۸ میلیون دلار و حجم واردات اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ایران در بخش کشاورزی در قیمت جهانی برابر با ۲۶۰/۱۱ میلیون دلار است.

جدول ۱. واردات کالا در قیمت جهانی، قیمت بازار و نرخ تعرفه (میلیون دلار)

بخش خدمات	بخش صنعت	بخش نفت و گاز	بخش کشاورزی	مناطق	
۷۵۵/۳۱	۱۷۴۱/۴۷	۹/۴۶	۹۳۶/۲۰	قیمت جهانی	ایران
۷۵۸/۰۲	۱۸۵۲/۰۸	۹/۶۰	۱۲۵۳/۸۶	قیمت بازاری	
۰/۳۶	۶/۳۵	۱/۴۳	۳۳/۹۳	تعرفه	
۸۹۷/۲۲	۴۹۳/۹۹	۶۲۲/۲۰	۲۶۰/۱۱	قیمت جهانی	اتحادیه اقتصادی اوراسیا
۸۹۷/۲۲	۵۱۶/۸۵	۶۲۲/۲۴	۲۷۶/۵۹	قیمت بازار	
۰/۰۰	۴/۶۳	۰/۰۱	۶/۳۴	تعرفه	

مأخذ: یافته‌های پژوهش.

در جدول ۱ نرخ‌های تعرفه بین اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ایران در بخش‌های مختلف اقتصادی براساس نسخه ۱۰ پایگاه داده‌های پروژه تحلیل تجارت جهانی آورده شده است. به عنوان مثال می‌توان گفت متوسط نرخ تعرفه بر ارزش واردات ایران از اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش کشاورزی برابر با ۳۳/۹۳ درصد است و متوسط نرخ تعرفه بر ارزش واردات اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ایران در بخش صنعت برابر با ۴/۶۳ درصد است.

در جدول ۲ واردات ایران از اتحادیه اقتصادی اوراسیا و واردات اتحادیه اقتصادی اوراسیا از ایران در بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت به کل واردات آنها و نیز صادرات ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا و صادرات اتحادیه اقتصادی اوراسیا به ایران در بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت به کل صادرات آنها در این بخش برحسب درصد براساس نسخه ۱۰ پایگاه داده‌های پروژه تحلیل تجارت جهانی آورده شده است. به عنوان مثال می‌توان گفت ۱۸/۹۹ درصد از کل واردات ایران در بخش کشاورزی از اتحادیه اقتصادی اوراسیا وارد می‌شود و ۰/۱۳ درصد از کل واردات اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش صنعت از کشور ایران وارد می‌شود. همچنین می‌توان بیان کرد ۱۱/۲۷ درصد از کل صادرات ایران

در بخش کشاورزی به اتحادیه اقتصادی اوراسیا صادر می‌شود و ۰/۶۲ درصد از کل صادرات اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش صنعت به کشور صادر می‌شود.

جدول ۲. صادرات و واردات بین ایران و اوراسیا (درصد)

بخش خدمات	بخش صنعت	بخش نفت و گاز	بخش کشاورزی		
۳/۲۴	۲/۱۷	۱/۳۷	۱۱/۲۷	صادرات ایران به اوراسیا	صادرات
۱/۲۵	۰/۶۲	۰/۰۰	۶/۶۰	صادرات اوراسیا به ایران	
۳/۴۵	۲/۵۸	۰/۵۸	۱۸/۹۹	واردات ایران از اوراسیا	واردات
۰/۷۳	۰/۱۳	۱/۸۷	۱/۵۸	واردات اوراسیا از ایران	

مأخذ: همان.

۲. ادبیات تحقیق

۲-۱. مبانی نظری

بررسی آثار اقتصادی موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری^۱ اولین بار توسط واینر (Viner, 1950) با معرفی انحراف تجارت^۲ و ایجاد تجارت^۳ مطرح شد. وی اظهار داشت که موافقت‌نامه آزاد تجاری همیشه رفاه را تقویت نمی‌کند^۴ در سال‌های اخیر از رویکردهای مختلفی به منظور بررسی آثار همگرایی منطقه‌ای^۵ استفاده شده است. مطالعات اخیر نشان می‌دهند توافق‌نامه‌های تجاری به دلیل کاهش تعرفه، می‌توانند آثار تجاری مثبت داشته باشند. به عنوان مثال ونوکات (Wannacott, 1990) با مطرح کردن رویکرد «واسط متمرکز و

1. Free Trade Agreement (FTA)

2. Trade Diversion

3. Trade Creation

۴. الگوی واینر به طور کامل در اکثر کتاب‌های تجارت بین‌الملل ارائه شده است.

5. Regional Integration

تطبیق دهنده»^۱ نشان می‌دهد ارتباط متقابل بین شرکای تجاری افزایش یافته است. بالدوین (Baldwin, 1993) و بالدوین و جیموویچ (Baldwin and Jaimovich, 2012) در ارتباط با چگونگی ایجاد انگیزه در کشورهای غیرعضو برای عضویت در توافق‌نامه‌های تجاری، «اثر دومینو»^۲ را مطرح کردند. رایینسون و تیرفلدر (Robinson and Thierfelder, 2002) در مطالعات خود در ارتباط با تجزیه و تحلیل رفاه موافقت‌نامه‌های تجاری نشان دادند که پتانسیل افزایش رفاه در توافق‌نامه‌های تجاری در کشورهای عضو و سایر نقاط جهان وجود دارد. بنابراین در ادبیات موجود، شواهد زیادی درباره پیشنهاد «بلوک‌های سازنده»^۳ توافق‌نامه‌های تجاری و چگونگی این سنگ‌بناها برای آزادسازی تجارت چندجانبه در آینده وجود دارد. (Dent, 2003; Ethier, 1998; Khorana and Garcia, 2014; Summers, 1991)

در مقابل گروهی از اقتصاددانان نیز با مطرح کردن «بلوک بازدارنده»^۴ بیان می‌کنند تلاش کشورها برای آزادسازی تجاری چندجانبه کاهش می‌یابد (Panagariya, 1996, 2000; Srinivasan, 1998). در روشی مشابه، پاناگاریا و باگواتی (Panagariya and Bhagwati, 1996) با پیشنهاد رویکرد «اثر ظرف اسپاگتی»^۵ پیچیدگی و عدم شفافیت در سیستم تجارت جهانی را مطرح می‌کنند. توافق‌نامه‌های تجاری دسترسی به بازارها و شرایط بازی تجاری را بهبود می‌بخشند و زمینه‌ساز مذاکرات سازمان تجارت جهانی^۶ می‌شود، هرچند برخی از اقتصاددانان در مورد مزایای موافقت‌نامه‌های آزاد تجاری بین اقتصاد بزرگ و اقتصادهای کوچک‌تر و توافقات محدود تردید دارند

-
1. Hub and Spoke
 2. Domino Effect
 3. Building Blocks
 4. Stumbling Blocks
 5. Spaghetti Bowl
 6. World Trade Organization (WTO)

(Baldwin, 2006, 2008, 2011, 2013; Bhagwati and Panagariya, 1996; Bhagwati, 1950; Khorana and Garcia, 2013; Khorana and Perdakis, 2010; Viner, 1998). با اینکه توافق نامه‌های تجاری به عنوان راهی برای ادغام منطقه‌ای پذیرفته شده است، کشورهای مذاکره‌کننده با این چالش روبه‌رو هستند که چگونه منافع خود را حداکثر و هزینه‌های خود را حداقل کنند (Ng and Yarcia, 2014). با توجه به اینکه FTAS از مناطق مختلف جغرافیایی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در حال افزایش است، تمرکز بر جغرافیا نیز می‌تواند مورد بحث باشد.

ادبیات موضوع نشان می‌دهد که نزدیکی جغرافیایی تعیین‌کننده سود و زیان کل است و وابستگی تجاری بالا و منطقه جغرافیایی همسان می‌تواند ریسک انحراف تجاری را کاهش دهد (Lipsey, 1957; Summers, 1991). نتایج مطالعه سرنات (Cernat, 2001) و لی و شین (Lee and Shin, 2006) در ارتباط با تأثیر جغرافیا بر موافقت نامه‌های تجاری بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته نشان می‌دهد که آثار جغرافیا بر موافقت نامه‌های تجاری می‌تواند غیرقطعی باشد. ایجاد تجارت ارتباط مستقیمی با عوامل اولیه تولید و اندازه اقتصادی شرکای تجاری دارد و توافق بین کشورهایی با اندازه بازار متفاوت می‌تواند به طور بالقوه نابرابری‌ها را تقویت کند و منافع حاصل از موافقت نامه‌های آزاد تجاری به اندازه و سطح توسعه کشورهای شریک نیز بستگی دارد (Baier and Bergstrand, 2007). مگی (Magee, 2003) نیز از عدم تشابه اندازه و عدم تشابه مکان به عنوان «شرکای غیرطبیعی»^۱ یاد می‌کند که تأثیر منفی بر منافع کشورهای شریک دارد. در چارچوب فرضیه «شرکای تجاری طبیعی»^۲ کشورها پس از انعقاد قرارداد تجاری به احتمال زیاد رشد تجارت را تجربه می‌کنند (Frankel, Steinand and Wei, 1995, 1997).

1. Unnatural Partners

2. Natural Trade Partners

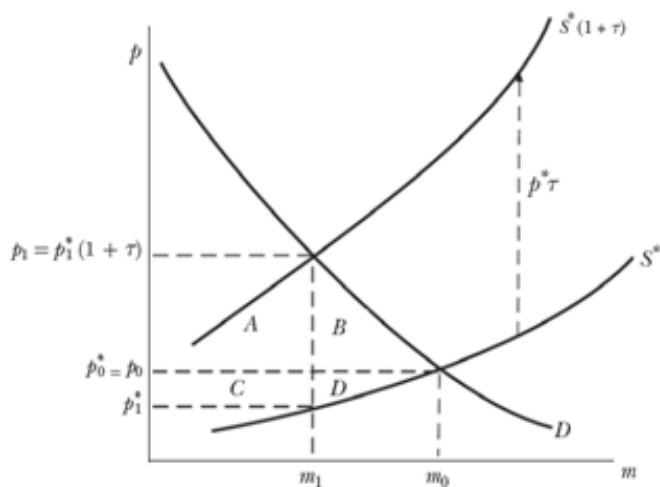
در نظریه «منطقه‌گرایی ذاتی»^۱ نیز به اهمیت هزینه‌های حمل‌ونقل بین کشورهای پرداخته می‌شود که می‌تواند نقش مؤثری در موافقت‌نامه‌های تجاری داشته باشد (Ibid.). در برخی از مطالعات نیز به انتقال فناوری و بهبود بهره‌وری موافقت‌نامه‌های تجاری اشاره شده است (Grossman and Helpman, 1991; Keller, 1998; Coe and Hoffmaister, 1999). نتایج این مطالعات با نظریه دومینو بالادین مطابقت دارد. این نظریه به افزایش ورود کشورهای غیر عضو به یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای و نیز افزایش موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای اشاره دارد (Baldwin, 1993). اقتصاددانان سیاسی نیز بر آثار سیاست داخلی کشورها بر عضویت در موافقت‌نامه‌های تجاری تمرکز دارند (Mansfield and Milner, 2012). در برخی از مطالعات نیز بر آثار تغییر در ائتلاف سیاسی داخلی بر موافقت‌نامه‌های تجاری اشاره شده است (Aggarwal and Lee, 2010; Ravenhill, 2003). ویکارد (Vicard, 2009) توجه خود را به این واقعیت معطوف می‌دارد که چنین موافقت‌نامه‌های تجاری نه تنها تجارت را تقویت می‌کنند؛ بلکه موجب تقویت ادغام سیاسی و نهادی نیز می‌شوند. در ادبیات جدید، از موافقت‌نامه‌های تجاری به عنوان اصلاحات اقتصادی داخلی و نیز به عنوان راهی برای کسب شناخت و پذیرش بین‌المللی یاد می‌شود (Aggarwal and Lee, 2010; Aggarwal and Urata, 2013). برخی از مطالعات نیز به جای بررسی آثار اقتصادی موافقت‌نامه‌های تجاری به سیاست مبتنی بر ترس از حذف ابتکارات منطقه‌ای و تقلید تأکید دارند (Solis, Stallings and Katada, 2009) و حتی به عنوان بازتابی از رقابت جغرافیایی بین کشورها دیده می‌شود (Garcia, 2012). عدم شفافیت در رژیم‌های تجاری و اقتصادی کشورهای مختلف نیز بر روند مذاکرات و موافقت‌نامه تجاری مؤثرند. در این باره می‌توان به مواردی همچون موانع غیرتعرفه‌ای، اقدامات اداری سفارشی، موانع فنی تجارت، قوانین مبدأ خدمات و همکاری‌های سرمایه‌گذاری اشاره کرد (Das, Edirisuriya and Swarup, 2012).

۲-۲. آثار اقتصادی تعرفه

به منظور بررسی اثر تغییر در تعرفه بر قیمت، رفاه و تجارت از یک الگوی تعادل جزئی استفاده شده است. در این الگو تقاضای واردات و عرضه صادرات در یک بازار کاملاً رقابتی در نظر گرفته می‌شود. در نمودار ۱ محور افقی مقدار واردات داخلی (m) و محور عمودی نیز قیمت‌های واردات (P) و قیمت‌های صادرکننده خارجی (P^*) را نشان می‌دهد. منحنی عرضه صادرات خارجی (S^*) با افزایش قیمت‌ها افزایش می‌یابد و نشان‌دهنده این واقعیت است که قیمت‌های بالاتر، تولیدکنندگان خارجی را به افزایش تولید و مصرف‌کنندگان خارجی را به کاهش مصرف ترغیب می‌کند. برعکس تقاضای واردات داخلی (D) با افزایش قیمت‌ها کاهش می‌یابد. این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که قیمت‌های بالاتر تقاضای مصرف‌کنندگان داخلی را کاهش و تولید بنگاه‌های داخلی را افزایش می‌دهد. در صورت نبود تعرفه‌ها، بازارها در قیمت تعادلی ($P_0 = P_0^*$) تسویه می‌شوند و تقاضای واردات و عرضه صادرات در مقدار (m_0) با هم برابر می‌شوند. در این چارچوب با اعمال تعرفه بر واردات به میزان τ ، هزینه کالای وارداتی در بازار داخلی از P^* به $P^*(1 + \tau)$ افزایش می‌یابد. با افزایش قیمت‌ها مصرف‌کنندگان داخلی تقاضای داخلی را به m_1 کاهش می‌دهند. در این سطح واردات، شکافی بین قیمت تولیدکنندگان خارجی (P^*) و قیمت پرداخت شده توسط مصرف‌کنندگان داخلی (P_1) وجود دارد که برابر تعرفه واحد جمع‌آوری شده ($P_1^* \tau$) است. رفاه مصرف‌کنندگان داخلی به میزان $A + B$ کاهش می‌یابد. مقدار A بیانگر قیمت‌های بالاتر پرداخت شده برای واردات و مقدار B نیز بیانگر رفاه از دست رفته یا کاهش درآمد واقعی است. مقدار درآمد تعرفه‌ای دولت نیز برابر $C + A$ است. از آنجاکه مقدار A از مصرف‌کننده به دولت منتقل می‌شود، رفاه خالص کشور به مقدار $C - B$ بستگی دارد. مقدار B بستگی به رابطه مبادله و مقدار C نیز زیان از دست رفته را نشان می‌دهد. رفاه تولیدکننده خارجی به میزان $C + D$ کاهش

می‌یابد، مقدار C از تولیدکننده خارجی به دولت منتقل می‌شود و مقدار D نیز زیان از دست رفته تولیدکننده خارجی را نشان می‌دهد. با تغییرات صادرات و واردات مقدار تراز پرداخت‌ها نیز می‌تواند تغییر کند. موارد ذکر شده برای حالت کاهش تعرفه نیز به راحتی قابل تعمیم است. در مجموع کوچک یا بزرگ بودن کشور صادرکننده و واردکننده و نیز کشش منحنی‌های عرضه و تقاضا می‌تواند بر تحلیل ارائه شده مؤثر باشد. امروزه با توجه به پیچیدگی روابط اقتصادی و نیز حجم تعرفه‌های متفاوت در بخش‌ها و گروه‌های مختلف کالایی بین کشورهای مختلف و با پیشرفت روزافزون بسته‌های نرم‌افزاری، از الگوهای تعادل عمومی به منظور بررسی دقیق‌تر موضوع استفاده می‌شود.

نمودار ۱. آثار اقتصادی تعرفه



Source: Amity et al., 2019:190.

۳-۲. مروری بر مطالعات پیشین

به طور کلی روش های بررسی آثار ناشی از تغییر در سیاست های تجاری به دو دسته مطالعات پیشینی^۱ و مطالعات پسینی^۲ تقسیم می شود. از مطالعات پیشینی به منظور پیش بینی آثار بالقوه و از مطالعات پسینی برای آثار بالفعل ناشی از سیاست های تجاری استفاده می شود (مردیها و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۰). امروزه به منظور انجام تحلیل های پسینی موافقت نامه ها از الگوی جاذبه^۳ و به منظور بررسی تحلیل های پیشینی موافقت نامه ها از الگوهای تعادل عمومی و تعادل جزئی استفاده می شود. در پژوهش حاضر از یک الگوی تعادل عمومی استفاده شده است.

خان و همکاران (Khan, Zada and Mukhopadhyay, 2018) در پژوهشی به بررسی آثار رفاهی توافق نامه تجارت آزاد پاکستان و مالزی پرداختند. به منظور تحلیل کمی نتایج از الگوی استاندارد پروژه تحلیل تجارت جهانی و نسخه ۹ پایگاه داده های آن استفاده شده است. نتایج این پژوهش حاکی از افزایش رفاه طرفین دارد.

نیوگرینی و ویدودو (Nugraheni and Widodo, 2018) در پژوهشی به بررسی آثار موافقت نامه آزاد تجاری آسه آن با چین، ژاپن، کره و استرالیا، آسه آن - ژاپن و آسه آن - استرالیا - نیوزلند پرداختند. در این پژوهش از الگوی استاندارد پروژه تحلیل تجارت جهانی و نسخه ۹ پایگاه داده های آن استفاده شده است. نتایج پژوهش آنها نشان می دهد که در بلندمدت رفاه هر منطقه افزایش یافته، تراز تجاری کاهش یافته و حجم صادرات و واردات نیز افزایش یافته است. چی و ژانگ (Qi and Zhang, 2018) با بهره گیری از یک الگوی تعادل عمومی قابل محاسبه چندمنطقه ای به بررسی آثار آزادسازی تجاری چین و استرالیا پرداخته اند. نتایج این مطالعه حاکی از تأثیر مثبت آزادسازی تجاری بر متغیرهای نرخ رشد

1. Ex-ante Studies

2. Ex-post Studies

3. Gravity Model

تولید ناخالص داخلی، صادرات، قیمت عوامل تولید و رفاه اقتصادی است. در مطالعه تنگالو (Thangavelu, 2019) به منظور بررسی آثار اقتصادی (تجارت، سرمایه‌گذاری، رفاه و رشد اقتصادی داخلی و منطقه‌ای) توافق نامه آزاد تجاری بین کامبوج و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و نیز منطقه آسه آن (اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا)^۱ از نسخه ۹ پروژه تحلیل تجارت جهانی استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که توافق نامه آزاد تجاری اثری منفی بر بخش الکترونیک کامبوج دارد.

در مطالعه کوینتانانارومر و همکاران (Quintana-Romero et al., 2020) به بررسی آثار توافق نامه تجارت آزاد جدید بین مکزیک و کره جنوبی پرداخته شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد فرضیه مکمل تجاری و امکان دستیابی به تعادل بلندمدت در بخش خارجی امکان پذیر است. در مطالعه فرسای، قاسمی و نوازی (۱۳۹۸) به منظور بررسی فرصت‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همگرایی با اتحادیه اقتصادی اوراسیا از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که همگرایی مقدماتی ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیایی ضمن کاهش فشار تحریمی غرب، بسترهای لازم برای توسعه اقتصادی و تجارت خارجی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی اتحادیه نیز فراهم می‌شود. در مطالعه عسگری (۱۳۹۸) به بررسی عوامل مؤثر بر صادرات ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا پرداخته شده است. در این مطالعه از الگوی جاذبه و با رهیافت داده‌های پانلی طی دوره زمانی ۲۰۱۶-۲۰۰۷ استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که متغیرهای اندازه تولید ناخالص داخلی، مشابهت اقتصادی، تفاوت بین درآمد صادرکننده و واردکننده و نرخ واقعی ارز بر افزایش صادرات ایران مؤثر بوده است.

در مطالعه مهکویی و گودرزی (۱۳۹۸) به منظور بررسی آثار عضویت ایران به اتحادیه

اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک ایران از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که همجواری ایران با کشورهای عضو اتحادیه و با عضویت ایران در این اتحادیه اقتصادی اوراسیا، موقعیت ژئواکونومیک ایران بیشتر متأثر خواهد شد. در این پژوهش به منظور بررسی سیاست و تأثیر منطقه‌گرایی بر موقعیت ژئواکونومیک ایران از نظریه‌ها و رویکردهای ژئواکونومیک و همگرایی اقتصادمحور استفاده شده است.

در مطالعه طباطبایی و همکاران (۱۳۹۹) به منظور ارزیابی همگرایی اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو سازمان شانگهای از روش توصیفی - تحلیلی و کاربردی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ایران به ترتیب با کشورهای چین، روسیه، هند و پاکستان بیشترین پتانسیل‌های تجاری را داراست و در این بین میزان واردات کالا از کشورهای چین و هند بسیار بیشتر از سایر کشورهای منطقه و حتی کشورهای جهان است. الهی و همکاران (۱۳۹۹) با بهره‌گیری از الگوی جاذبه به بررسی آثار بالقوه موافقت نامه تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر بخش‌های صادراتی صنعت و کشاورزی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای میانگین تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اثری مثبت و متغیرهای نرخ تعرفه و نرخ ارز اثری منفی بر صادرات بخش کشاورزی و صنعت ایران به کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و حذف تعرفه تجاری بین ایران و اوراسیا می‌تواند بخش‌های مختلف اقتصادی ایران را منتفع کند و این منفعت زمانی بیشتر می‌شود که تعرفه بخش صنعت و کشاورزی حذف شود.

در مطالعه خازنی و حکمت‌آرا (۱۳۹۹)، فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از عضویت یا همکاری ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا بررسی شده است. نتایج مطالعه آنها نشان می‌دهد که همگرایی و همکاری ایران با کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا، یک مزیت بسیار مهم و مفید برای این کشور خواهد داشت و آن جلوگیری از انزوای بین‌المللی است. در مجموع اکثر مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که شرایط اولیه کشورها، حجم تجارت آنان، فاصله

جغرافیایی، نرخ‌های تعرفه و ... می‌تواند در میزان اثرگذاری موافقت‌نامه‌های تجاری مؤثر باشد. با توجه به نرخ‌های تعرفه متفاوت در بخش‌های مختلف اقتصادی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و نیز متفاوت بودن سایر شرایط اولیه، لازم است در هر مورد آثار الحاق یک بخش خاص و آثار الحاق همه بخش‌ها مورد بررسی قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت هر بخش شناسایی و در متن توافق‌نامه اعمال شود. با توجه به اهمیت موضوع در این پژوهش آثار اقتصادی (رفاه و تراز تجاری) الحاق ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی و نیز آثار کاهش تعرفه یک بخش بر سایر بخش‌ها و مناطق بررسی شده و دستاورد مهم پژوهش حاضر است.

۳. روش‌شناسی و داده‌ها

۳-۱. الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی

در این پژوهش، تحلیل تجربی و کمی‌سازی نتایج براساس الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی^۱ انجام شده است. این الگوار نوع الگوهای تعادل عمومی قابل محاسبه^۲ است. طراحان این الگو؛ پایگاه داده، نرم‌افزارهای مرتبط با حل الگو (RunGTAP و GEMPACK) و سایر مستندات لازم را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. گفتنی است الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی به منظور تحلیل تجارت بین‌الملل طراحی شده است. با توجه به دارا بودن ویژگی منبع^۳ و^۴ می‌توان الگو را به‌طور خاص با اهداف پژوهش تطبیق داد. در طول سال‌های متمادی نسخه‌های مختلفی از این الگو ایجاد و منتشر شده که

-
1. Global Trade Analysis Project
 2. Computable General Equilibrium (CGE)
 3. Open-source

۴. نرم‌افزار متن‌باز یا منبع‌باز به نرم‌افزاری اطلاق می‌شود که کد منبع (Source Code) آن توسط هر کسی قابل بازیابی، بررسی، ویرایش و توسعه است. یعنی برنامه‌نویسان رایانه می‌توانند با دستکاری و ایجاد تغییر در بخشی از نرم‌افزار یا برنامه، عملکرد آن را تغییر دهند. برنامه‌نویسان رایانه که به کد منبع نرم‌افزار دسترسی دارند، می‌توانند اشکالات آن را رفع و با ویژگی‌های جدیدی نیز به آن اضافه کنند تا عملکرد بهتری داشته باشد.

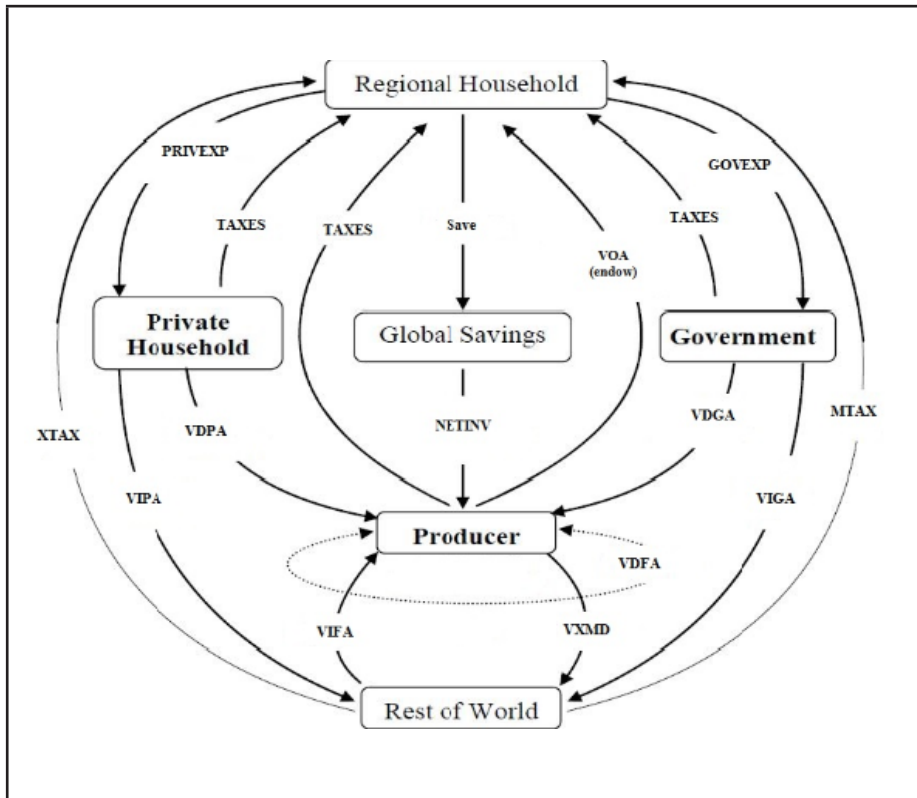
دامنه کاربرد آن نیز گسترده‌تر شده است. در این پژوهش از نسخه ۱۰ پایگاه داده پروژه تحلیل تجارت جهانی (بروز شده در سال ۲۰۲۰) استفاده شده است. این داده‌ها شامل ماتریس حسابداری اجتماعی^۱ ۱۴۱ کشور (یا همان منطقه) و ۶۵ بخش است. داده‌های این ماتریس براساس اهداف پژوهش به بخش‌ها و مناطق خاص تجمیع می‌شوند که برای این منظور از نرم‌افزار GTAPAGG استفاده شده است. به منظور پردازش داده‌ها در نرم‌افزار GEMPACK براساس اهداف پژوهش، بستار الگو و تکانه سیاستی (کاهش تعرفه‌های دوجانبه در بخش‌های مختلف صنعت بین ایران و اوراسیا) متناسب منظور شده است. در خروجی الگو نیز مقادیر تغییر متغیرهای مختلف و تجزیه آنها قابل مشاهده است. ماتریس حسابداری اجتماعی، معادلات و پارامترهای رفتاری از پایگاه داده قابل استخراج است. در شکل ۱ ساختار گرافیکی الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی ارائه شده است، خانوار منطقه‌ای (Regional Household) هسته اصلی الگو را تشکیل می‌دهد که تمام درآمد را جمع‌آوری می‌کند و آن را از طریق تابع مطلوبیت کاب - داگلاس^۲ توزیع می‌کند. در یک اقتصاد بسته و بدون مالیات، تنها منبع درآمد خانوار منطقه‌ای، درآمد حاصل از فروش عوامل اولیه تولید به قیمت عوامل (VOA(endow)) است و بیانگر ارزش تمام کالاهایی است که در اقتصاد تولید می‌شوند. برای تولید کالاها از نهاده‌های واسطه‌ای نیز استفاده می‌شود که در شکل با VDFA (ارزش کالاهای فروخته شده توسط بنگاه‌ها به سایر بنگاه‌ها به قیمت عوامل) بیان شده است. بنگاه‌های تولیدی (Producer) به منظور خرید عوامل اولیه تولید و نهاده‌های واسطه‌ای از سه منبع درآمدی استفاده می‌کنند، از یک طرف خانوارهای خصوصی (Private Household) و دولت (Government) از بنگاه‌ها کالا خریداری می‌کنند، این دو مورد در شکل با VDPA (ارزش کالاهای داخلی خریداری شده توسط خانوار خصوصی به قیمت عوامل)

1. Social Accounting Matrix (SAM)

2. Cobb-Douglas

و VDGA (ارزش کالاهای داخلی خریداری شده توسط دولت به قیمت عوامل) نشان داده شده است. قبل از این به خانوارهای خصوصی و دولت نسبت خاصی از درآمد منطقه‌ای اختصاص داده شده است که به ترتیب با PRIVEXP (مخارج خانوار منطقه‌ای که به خانوار خصوصی به عنوان درآمد تخصیص می‌یابد) و GOVEXP (مخارج خانوار منطقه‌ای که به دولت به عنوان درآمد تخصیص می‌یابد) بیان شده است. سومین منبع درآمد بنگاه‌ها، سرمایه‌گذاری (NETINV) است. این میزان با نرخ پس‌انداز تعیین شده توسط عملکرد خانوار منطقه‌ای تعیین می‌شود و سپس از طریق بانک (Global Savings) به تولیدکنندگان منتقل می‌شود. برای تکمیل این چرخه در اقتصاد بسته بدون مالیات، فرض بر این است که پس‌انداز با سرمایه‌گذاری برابر هستند. در اقتصاد باز، خانوارهای خصوصی، دولت و تولیدکنندگان می‌توانند با بقیه جهان تعامل داشته باشند. بنابراین خانوارهای خصوصی و دولت‌ها می‌توانند کالاهایی را وارد کنند. ارزش کالاهای وارداتی خریداری شده توسط خانوار خصوصی به قیمت عوامل و ارزش کالاهای وارداتی خریداری شده توسط دولت به قیمت عوامل به ترتیب با VIPA و VIGA در شکل نشان داده شده است. تولیدکنندگان می‌توانند با سایر مناطق دنیا (Rest of World) نیز تعامل داشته باشند و نهاده‌های واسطه‌ای خارجی (VIFA) را جایگزین نهاده‌های واسطه‌ای داخلی (VDFA) کنند. در شکل ارزش نهاده‌های واسطه‌ای وارداتی توسط بنگاه‌ها با VDFA نشان داده شده است. باین حال بنگاه‌ها همچنین می‌توانند کالاهای خود را به سایر نقاط دنیا صادر کنند. در شکل ارزش کل کالاهای صادر شده توسط بنگاه‌ها با VXMD نشان داده شده است.

شکل ۱. اقتصاد باز چندمنطقه‌ای پروژه تحلیل تجارت جهانی



Source: Brokmeier, 2001: 10.

وضع مالیات منجر به تحریف قیمت‌ها می‌شود و لازم است در محاسبات به جای قیمت عوامل از قیمت بازاری استفاده شود. دامنه مالیات‌های قابل اعمال بسیار گسترده است، خانوار منطقه‌ای همه مالیات‌ها را (انواع مالیات‌های دریافتی از خانوار خصوصی، دولت و بنگاه‌ها (TAXES)، مالیات بر کالاهای وارداتی (MTAX) و مالیات بر کالاهای صادراتی (XTAX) دریافت می‌کند که مجدداً از طریق یک تابع کاب داگلاس توزیع می‌شوند. در نهایت، با در نظر گرفتن این چرخه و روبرو حسابداری بین آن‌ها می‌توان یک الگوی تعادل عمومی را طراحی کرد، مقادیر کمی روابط حسابداری از طریق ماتریس

حسابداری اجتماعی ارائه شده در پایگاه داده پروژه تحلیل تجارت جهانی قابل محاسبه است. الگوی تعادل عمومی در محیطی که در آن همه بازارها تسویه می‌شوند، طراحی می‌شود. بستار کلان الگوی ارائه شده در این پژوهش یک الگوی پس‌اندازمحور^۱ است و در آن کل سرمایه‌گذاری بستگی به مجموع پس‌اندازهای الگو دارد. با توجه به تعداد زیاد روابط و معادلات الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی، ارائه کامل معادلات الگو فراتر از یک مقاله بوده و از حوصله بحث خارج است و برای مطالعه بیشتر پیشنهاد می‌شود به هرتل و تسیگاس (Hertel and Tsigas, 1997)، رادرفورد (Rutherford, 1998)، بورفیشر (Burfisher, 2021) و فایل Gtap.tab یا TABmate از بسته نرم‌افزاری RunGTAP و GEMPACK مراجعه شود. در ادامه فقط معادلات مرتبط با رفاه جامعه و تراز تجاری آورده شده است. در پژوهش حاضر تغییر سیاست تجاری (کاهش تعرفه دوجانبه واردات برای کالای خاص از هر کشور) به مجموعه جدیدی از قیمت‌های جهانی و داخلی منجر خواهد شد، این سیاست به طور مستقیم تراز تجاری مناطق مختلف را تغییر می‌دهد. از این رو در چارچوب الگوی تعادل عمومی، سایر بخش‌ها نیز تحت تأثیر چنین تغییراتی قرار خواهند گرفت. در الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی، رفاه اقتصادی (تغییرات معادل خانوار منطقه‌ای) ناشی از تکانه سیاستی، از تخصیص درآمد ملی بین مصرف خصوصی و دولتی و پس‌انداز استخراج می‌شود. تغییرات معادل (EV)، از تفاوت بین مخارج مورد نیاز برای به دست آوردن سطح مطلوبیت جدید در قیمت‌های اولیه و مخارج اولیه به دست می‌آید. تغییرات معادل یا EV از مسئله حداقل‌سازی مخارج^۲ و طبق روابط زیر محاسبه می‌شود:

$$UU_r^0 = \prod_i (X_{i,r}^{p^0})^{\alpha_{i,r}}$$

$$ep(p^q, UU) = \min_{XP} \{ P^q \cdot PUU(X^p) = UU \}$$

$$EV = ep(p^q, UU^1) - ep(p^q, UU^0)$$

1. Savings-Driven Model

2. Expenditure Minimization Problem

که در آن UU^0 و UU^1 به ترتیب مطلوبیت خانوار منطقه‌ای قبل و بعد از اعمال تکانه سیاستی، $X_{i,r}^P$ مصرف کالای i در منطقه r ، $\alpha_{i,r}$ سهم پارامترها در تابع مطلوبیت و P^q قیمت کالاهاست.

۲-۳. پایگاه داده و تجمیع بخش‌ها، منطقه‌ها و داده‌ها

الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی مورد استفاده در این پژوهش از ویژگی‌هایی همچون فرض رقابت کامل، بازدهی ثابت نسبت به مقیاس و ماکزیمم‌سازی سود و مطلوبیت توسط بنگاه و خانوار برخوردار است. به منظور بررسی آثار حذف تعرفه تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی از چهار سناریو استفاده شده که عبارتند از:

سناریوی اول: کاهش ۲۵ درصدی نرخ تعرفه دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی،

سناریوی دوم: کاهش ۵۰ درصدی نرخ تعرفه دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی،

سناریوی سوم: کاهش ۷۵ درصدی نرخ تعرفه دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی،

سناریوی چهارم: کاهش ۱۰۰ درصدی نرخ تعرفه دوجانبه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در بخش‌های مختلف اقتصادی.

داده‌ها شامل ماتریس حسابداری اجتماعی ۱۴۱ کشور (یا همان منطقه) و ۶۵ بخش، در سال ۲۰۱۴ است و براساس هدف تحقیق به بخش‌ها و مناطق خاص تجمیع می‌شوند. برای این منظور همراه با پایگاه داده‌های پروژه تحلیل تجارت جهانی نرم‌افزار GTAPagg ضمیمه شده که کاربرد آن تجمیع داده‌ها جهت استفاده در الگوهای تعادل عمومی منطقه‌ای است. داده‌ها در قالب چهار بخش (۱. کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری،

۲. نفت، گاز، زغال سنگ و مواد معدنی، ۳. صنعت و ۴. خدمات) و پنج عامل تولیدی (نیروی کار ماهر، نیروی کار غیرماهر، منابع طبیعی، زمین و سرمایه) و سه منطقه (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر کشورها) جمع شده است. با تغییر نرخ تعرفه، قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی به طور سیستماتیک تغییر و قیمت های داخلی، حجم واردات، حجم صادرات و تولید نیز تغییر می کنند. تغییرات تولید نیز می تواند بر رفاه کشورها اثرگذار باشد و این چرخه تا تسویه کامل بازارها ادامه دارد.

۴. بحث و نتایج

با تغییرات نرخ تعرفه، هزینه تمام شده یک کالا در مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و بقیه دنیا) تغییر می کند. با تغییر نرخ های تعرفه در بخش های مختلف اقتصادی، جریان های تجاری جدیدی در مناطق مختلف و نیز در بخش های مختلف اقتصادی ایجاد می شود. این تغییرات منجر به تغییر در سطح رفاه و نیز تغییر در تراز تجاری بخش های مختلف در مناطق مختلف می شود. در ادامه هر یک از موارد ذکر شده به صورت جداگانه و در سناریوهای مختلف تحلیل می شود.

۴-۱. آثار رفاهی کاهش تعرفه در بخش های مختلف اقتصادی

در جدول ۳ آثار رفاهی کاهش تعرفه به تفکیک بخش های مختلف اقتصادی و نیز کاهش همزمان تعرفه همه بخش ها در سناریوهای مختلف آورده شده است.

جدول ۳. آثار رفاهی کاهش تعرفه در بخش‌های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

سناریوی چهارم	سناریوی سوم	سناریوی دوم	سناریوی اول	بخش‌ها / مناطق / سناریوها	
۹۷/۶۳	۷۳/۲۳	۴۸/۸۳	۲۴/۴۰	ایران	کاهش تعرفه بخش کشاورزی
۵۹/۱۲	۴۴/۳۵	۲۹/۵۷	۱۴/۷۷	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
-۵۹/۷۴	-۴۴/۸۱	-۲۹/۸۸	-۱۴/۹۳	سایر مناطق	
-۰/۱۳	-۰/۱۶	-۰/۱۱	-۰/۰۵	ایران	کاهش تعرفه بخش نفت و گاز
۰/۲۶	۰/۲۱	۰/۱۴	۰/۰۷	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
-۰/۰۸	-۰/۰۶	-۰/۰۴	-۰/۰۲	سایر مناطق	
-۶۶/۷۸	-۵۰/۰۹	-۳۳/۴۷	-۱۶/۶۲	ایران	کاهش تعرفه بخش صنعت
۴۲/۰۷	۳۱/۵۷	۲۱/۰۷	۱۰/۵۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
-۸۳/۷۱	-۶۲/۸۳	-۴۱/۹۱	-۲۰/۹۲	سایر مناطق	
-۰/۲۸	-۰/۲۱	-۰/۱۴	-۰/۰۷	ایران	کاهش تعرفه بخش خدمات
۰/۴۱	۰/۳۰	۰/۲۰	۰/۱۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
-۰/۳۳	-۰/۲۵	-۰/۱۷	-۰/۰۸	سایر مناطق	
۴۳/۳۰	۲۲/۷۷	۱۵/۱۱	۷/۶۶	ایران	کاهش تعرفه همه بخش‌ها
۱۰۱/۸۶	۷۶/۴۳	۵۰/۹۸	۲۵/۴۵	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
-۱۴۳/۸۷	-۱۰۷/۹۵	-۷۲/۰۰	-۳۵/۹۶	سایر مناطق	

مأخذ: همان.

به منظور بررسی دقیق تر رفاه، در جدول ۴ تجزیه رفاه نیز در سناریوی دوم ارائه شده است. در این جدول، سهم کارایی تخصیص منابع، رابطه مبادله و رابطه پس انداز - سرمایه‌گذاری در میزان تغییر رفاه به صورت جداگانه اندازه‌گیری شده است. کارایی تخصیص منابع، تخصیص مجدد منابع از یک بخش به بخش دیگر را در یک منطقه خاص نشان می‌دهد. تخصیص مجدد و کارای منابع منجر به افزایش رفاه و تخصیص مجدد و ناکارای منابع منجر به کاهش رفاه می‌شود. رابطه مبادله، نسبت قیمت صادرات یک کشور را به قیمت واردات آن کشور، یا قدرت خرید واردات یک کشور توسط صادرات همان کشور را اندازه‌گیری می‌کند. عایدی رابطه مبادله برای واردکننده یک زیان قدرت خرید است که کشور صادرکننده آن را متحمل می‌شود. در مدل تعادل عمومی چندمنطقه‌ای، اثر رابطه مبادله، نقش مهمی در تغییر رفاه اقتصادی یک منطقه خاص ایفا می‌کند، این اثر به دلیل تغییرات در قیمت صادراتی فوب در مقایسه با شاخص قیمت تجارت جهانی از طرف صادرکننده و واردکننده رخ می‌دهد. تغییرات در قیمت کالاها و خدمات ارائه شده به بخش حمل‌ونقل بین‌المللی نیز در محاسبه اثر رابطه مبادله نقش دارند. بهبود رابطه مبادله منجر به افزایش رفاه و بدتر شدن رابطه مبادله منجر به کاهش رفاه می‌شود. در اثر پس انداز - سرمایه‌گذاری، تغییر در قیمت پس انداز و سرمایه‌گذاری با هم مقایسه شده است.

جدول ۴. تجزیه رفاه در سناریوی دوم (میلیون دلار)

بخش ها / مناطق / تجزیه رفاه	رفاه کل	تخصیص منابع	رابطه مبادله	پس انداز - سرمایه گذاری
کاهش تعرفه بخش کشاورزی	ایران	۴۸/۸۳	-۱۹/۰۸	۳/۵۲
	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲۹/۵۷	-۱۷/۹۱	-۹/۳۷
	سایر مناطق	-۲۹/۸۸	۲/۰۴	۵/۸۵
کاهش تعرفه بخش نفت و گاز	ایران	-۰/۱۱	-۰/۰۱	۰/۰۰
	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۰/۱۴	۰/۰۹	-۰/۰۱
	سایر مناطق	-۰/۰۴	۰	۰/۰۱
کاهش تعرفه بخش صنعت	ایران	-۳۳/۴۷	-۳۰/۱۲	۲/۵۴
	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲۱/۰۷	-۱۰/۳۸	-۱۰/۴۷
	سایر مناطق	-۴۱/۹۱	-۱۳/۷۳	۷/۹۳
کاهش تعرفه بخش خدمات	ایران	-۰/۱۴	-۰/۱۵	۰/۰۸
	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۰/۲۰	-۰/۲۲	-۰/۳۱
	سایر مناطق	-۰/۱۷	-۰/۰۳	۰/۲۳
کاهش تعرفه همه بخش ها	ایران	۱۵/۱۱	۳۴/۳۴	۶/۱۴
	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۵۰/۹۸	-۲۸/۴۲	-۲۰/۱۶
	سایر مناطق	-۷۲/۰۰	-۱۱/۷۲	۱۴/۰۳

مأخذ: همان.

نتایج جدول ۳ که از خروجی نرم افزار GEMPACK استخراج شده است، نشان می دهد کاهش تعرفه های بخش نفت و گاز و بخش خدمات تأثیر چندانی بر رفاه مناطق مختلف در سناریوهای مختلف ندارد. با توجه به پایین بودن نرخ تعرفه در این دو بخش با تغییرات نرخ تعرفه، تغییرات چندانی در جریان های تجاری ایجاد نمی شود و رفاه نیز چندان تغییر نمی کند. کاهش تعرفه های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر رفاه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد. هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد رفاه نیز افزایش می یابد. کاهش

تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر منفی بر رفاه سایر مناطق دنیا دارد. هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد کاهش رفاه نیز بیشتر می‌شود. با توجه به بالا بودن نرخ تعرفه در این بخش، با تغییرات نرخ تعرفه، جریان‌های تجاری جدید ایجاد می‌شود و رفاه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، حجم تجارت اولیه نیز در رفاه مؤثر بوده است. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبت بر رفاه ایران دارد، طبق نتایج جدول ۴ تخصیص مجدد و کارایی منابع منجر به افزایش رفاه و بدتر شدن رابطه مبادله نیز منجر به کاهش رفاه شده است، با توجه به بیشتر بودن اثر تخصیص مجدد و کارایی منابع نسبت به بدتر شدن رابطه مبادله، در نهایت رفاه ایران افزایش یافته است. با کاهش نرخ تعرفه بخش کشاورزی، تخصیص مجدد منابع شکل می‌گیرد، با کاهش نرخ تعرفه دوجانبه بخش کشاورزی، واردات ایران بیشتر شده است و نشان می‌دهد که برخی از محصولات بخش کشاورزی توان رقابت با اتحادیه اقتصادی اوراسیا ندارند، با واردات بیشتر محصولات کشاورزی، منابع ناکارایی اختصاص یافته به این بخش به سایر بخش‌ها منتقل می‌شوند و منجر به افزایش رفاه ایران می‌شود. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبت بر رفاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد، تخصیص مجدد و ناکارایی منابع منجر به کاهش رفاه و بهتر شدن رابطه مبادله نیز منجر به افزایش رفاه شده است، با توجه به کمتر بودن اثر تخصیص مجدد و ناکارایی منابع نسبت به بهتر شدن رابطه مبادله، در نهایت رفاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا افزایش یافته است. با صادرات بیشتر محصولات کشاورزی منابع کارایی سایر بخش‌ها به این بخش منتقل و باعث کاهش رفاه ناشی از تخصیص مجدد و ناکارایی منابع شده است. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر منفی بر رفاه سایر مناطق دنیا دارد، تخصیص مجدد و کارایی منابع منجر به افزایش رفاه و بدتر شدن رابطه مبادله نیز منجر به کاهش رفاه شده است، با توجه به کمتر بودن اثر تخصیص مجدد و کارایی منابع نسبت به بدتر شدن رابطه مبادله، در نهایت رفاه سایر مناطق دنیا کاهش یافته است.

کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر رفاه ایران دارد، کاهش رفاه ایران در این حالت می‌تواند ناشی از بدتر شدن رابطه مبادله و تخصیص ناکارای منابع باشد. کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر مثبت بر رفاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد، تخصیص مجدد و ناکارای منابع منجر به کاهش رفاه و بهتر شدن رابطه مبادله نیز منجر به افزایش رفاه شده است، با توجه به کمتر بودن اثر تخصیص مجدد و ناکارای منابع نسبت به بهتر شدن رابطه مبادله، در نهایت رفاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا افزایش یافته است. کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر رفاه سایر مناطق دنیا دارد، کاهش رفاه این مناطق می‌تواند ناشی از بدتر شدن رابطه مبادله و تخصیص مجدد و ناکارای منابع باشد. کاهش همزمان تعرفه در همه بخش‌ها، تأثیر مثبتی بر رفاه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و هر چه درجه آزاد سازی تجاری بیشتر باشد رفاه نیز افزایش می‌یابد، قابل ذکر است که رفاه بقیه کشورهای دنیا در این حالت کاهش می‌یابد و نیز بیشترین رفاه عاید اتحادیه اقتصادی اوراسیا می‌شود. کاهش همزمان تعرفه در همه بخش‌ها، تأثیر مثبت بر رفاه ایران دارد، تخصیص مجدد و کارای منابع منجر به افزایش رفاه و بدتر شدن رابطه مبادله نیز منجر به کاهش رفاه شده است، با توجه به بیشتر بودن اثر تخصیص مجدد و کارای منابع نسبت به بدتر شدن رابطه مبادله، در نهایت رفاه ایران افزایش یافته است.

۲-۴. آثار کاهش تعرفه بخش کشاورزی بر تراز تجاری بخش‌ها و مناطق مختلف

در جدول ۵ آثار کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی بر تراز تجاری بخش‌ها (کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و خدمات) و مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر مناطق) در سناریوهای مختلف ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر تراز تجاری بخش صنعت و بخش خدمات و تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش کشاورزی و بخش نفت و گاز در ایران دارد و هر چه درجه آزاد سازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود، در مجموع تراز تجاری ایران کاهش می‌یابد. با کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی و افزایش واردات ایران، بخشی از منابع اختصاص یافته به این بخش به سایر بخش‌ها (بخش صنعت) منتقل می‌شود، این امر در صادرات بخش صنعت مؤثر بوده است. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر تراز تجاری بخش کشاورزی، بخش صنعت و بخش خدمات و تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش خدمات در اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و هر چه درجه آزاد سازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود، در مجموع تراز تجاری اتحادیه اقتصادی اوراسیا افزایش می‌یابد. با کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی و افزایش صادرات اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بخشی از منابع اختصاص یافته به سایر بخش‌ها (بخش صنعت) به بخش کشاورزی منتقل می‌شود، این امر در واردات بخش صنعت مؤثر بوده است.

جدول ۵. آثار کاهش تعرفه بخش کشاورزی بر تغییرات تراز تجاری در بخش‌های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

سناریوها / مناطق / بخش‌ها	بخش کشاورزی	بخش نفت و گاز	بخش صنعت	بخش خدمات	مجموع
ایران	-۸۵/۷۵	-۴۰/۸۰	۸۵/۲۰	۳/۸۱	-۳۷/۵۴
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۱۴۳/۲۲	۴۰/۵۸	-۱۴۱/۸۱	-۱۳/۰۶	۲۸/۹۳
سایر مناطق	-۷۳/۷۷	۰/۲۳	۵۷/۴۵	۲۴/۷۰	۸/۶۱
ایران	-۱۷۱/۶۶	-۸۱/۶۷	۱۷۰/۵۵	۷/۶۳	-۷۵/۱۴
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲۸۶/۶۷	۸۱/۲۳	-۲۸۳/۸۵	-۲۶/۱۴	۵۷/۹۱
سایر مناطق	-۱۴۷/۶۴	۰/۴۶	۱۱۴/۹۹	۴۹/۴۳	۱۷/۲۳
ایران	-۲۵۷/۴۲	-۱۲۲/۴۷	۲۵۵/۷۵	۱۱/۴۵	-۱۱۲/۶۸
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۴۲۹/۸۹	۱۲۱/۸۱	-۴۲۵/۶۶	-۳۹/۲۰	۸۶/۸۴
سایر مناطق	-۲۲۱/۴۰	۰/۶۸	۱۷۲/۴۴	۷۴/۱۳	۲۵/۸۴
ایران	-۳۴۳/۱۷	-۱۶۳/۲۶	۳۴۰/۹۵	۱۵/۲۶	-۱۵۰/۲۳
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۵۷۳/۱۱	۱۶۲/۳۹	-۵۶۷/۴۷	-۵۲/۲۶	۱۱۵/۷۷
سایر مناطق	-۲۹۵/۱۷	۰/۹۱	۲۲۹/۸۹	۹۸/۸۳	۳۴/۴۶

مأخذ: همان.

در جدول ۶ اثر کاهش تعرفه بخش کشاورزی بر تغییر تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی به تفکیک تغییر در ارزش کالاهای صادراتی و تغییر در ارزش کالاهای وارداتی در سناریوی دوم برای مناطق مختلف ارائه شده است.

جدول ۶. اثر کاهش تعرفه بخش کشاورزی بر تغییر تراز تجاری در سناریوی دوم (میلیون دلار)

مجموع	خدمات	صنعت	نفت و گاز	کشاورزی	مناطق / تراز پرداخت‌ها/ بخش‌ها	
۶۸/۸۹	۷/۵۵	۹۶/۲۵	-۷۸/۹۷	۴۴/۰۵	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	ایران
۱۴۴/۰۳	-۰/۰۸	-۷۴/۳	۲/۷	۲۱۵/۷۲	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
-۷۵/۱۴	۷/۶۳	۱۷۰/۵۵	-۸۱/۶۷	-۱۷۱/۶۶	تغییر تراز تجاری	
۲۳۲/۲	-۱۲/۵۳	-۲۰۲/۳۳	۷۲/۳	۳۷۴/۷۵	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	اتحادیه اقتصادی اوراسیا
۱۷۴/۲۹	۱۳/۶۱	۸۱/۵۲	-۸/۹۳	۸۸/۰۸	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
۵۷/۹۱	-۲۶/۱۴	-۲۸۳/۸۵	۸۱/۲۳	۲۸۶/۶۷	تغییر تراز تجاری	
-۶۱/۱۶	۴۰/۴۳	۶۳/۵۲	۱۵/۶۳	-۱۸۰/۷۳	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	سایر مناطق
-۷۸/۳۹	-۹	-۵۱/۴۷	۱۵/۱۷	-۳۳/۱	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
۱۷/۲۳	۴۹/۴۳	۱۱۴/۹۹	۰/۴۶	-۱۴۷/۶۴	تغییر تراز تجاری	

مأخذ: همان.

منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در ایران ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۴۴/۰۵ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۲۱۵/۷۲ میلیون دلار) بوده و مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در ایران ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۹۶/۲۵ میلیون دلار) و کاهش در ارزش واردات (۷۴/۳۰ میلیون دلار) بوده است. مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۳۷۴/۷۵ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۸۸/۰۸ میلیون دلار) بوده و منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از کاهش در ارزش صادرات (۲۰۲/۳۳ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۸۱/۲۵ میلیون دلار) بوده است. منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در سایر مناطق ناشی از کاهش در ارزش صادرات (۱۸۰/۷۳ میلیون دلار) و کاهش در ارزش واردات (۳۳/۱۰ میلیون دلار) بوده و مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در سایر مناطق

ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۶۳/۵۲ میلیون دلار) و کاهش در ارزش واردات (۵۱/۴۷ میلیون دلار) بوده است.

۳-۴. آثار کاهش تعرفه بخش نفت و گاز بر تراز تجاری بخش‌ها و مناطق مختلف

در جدول ۷ آثار کاهش تعرفه بخش نفت و گاز بر تراز تجاری بخش‌ها (کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و خدمات) و مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر مناطق) در سناریوهای مختلف ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که کاهش تعرفه بخش نفت و گاز اثر چندانی بر تراز تجاری مناطق مختلف ندارد. با توجه به پایین بودن نرخ تعرفه در این بخش، آثار چندانی مشاهده نمی‌شود.

جدول ۷. آثار کاهش تعرفه بخش نفت و گاز بر تراز تجاری در بخش‌های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

مجموع	بخش خدمات	بخش صنعت	بخش نفت و گاز	بخش کشاورزی	سناریوها / مناطق / بخش‌ها	
-۰/۰۳	۰/۰۰	۰/۰۵	-۰/۰۸	-۰/۰۰	ایران	سناریوی اول
۰/۰۲	-۰/۰۱	-۰/۰۸	۰/۱۱	۰/۰۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۳	-۰/۰۳	۰/۰۰	سایر مناطق	
-۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۰۹	-۰/۱۵	-۰/۰۰	ایران	سناریوی دوم
۰/۰۴	-۰/۰۲	-۰/۱۵	۰/۲۱	۰/۰۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۶	-۰/۰۶	۰/۰۰	سایر مناطق	
-۰/۰۸	۰/۰۱	۰/۱۴	-۰/۲۳	-۰/۰۱	ایران	سناریوی سوم
۰/۰۶	-۰/۰۳	-۰/۲۳	۰/۳۲	۰/۰۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۰۹	-۰/۰۹	۰/۰۰	سایر مناطق	
-۰/۰۸	-۰/۰۱	۰/۰۹	-۰/۱۶	-۰/۰۰	ایران	سناریوی چهارم
۰/۰۳	-۰/۰۶	-۰/۲۰	۰/۲۹	-۰/۰۰	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۰۶	۰/۰۸	۰/۱۲	-۰/۱۵	۰/۰۱	سایر مناطق	

مأخذ: همان.

۴-۴. آثار کاهش تعرفه بخش صنعت بر تراز تجاری بخش‌ها و مناطق مختلف

در جدول ۸ آثار کاهش تعرفه بخش صنعت بر تراز تجاری بخش‌ها (کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و خدمات) و مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر مناطق) در سناریوهای مختلف ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش صنعت در ایران دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود؛ در مجموع تراز تجاری ایران کاهش می‌یابد. کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر مثبتی بر تراز تجاری بخش صنعت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود. در مجموع تراز تجاری اتحادیه اقتصادی اوراسیا کاهش می‌یابد و تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر مثبتی بر تراز تجاری بخش صنعت در سایر مناطق دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود. در مجموع تراز تجاری سایر مناطق افزایش می‌یابد.

جدول ۸. آثار کاهش تعرفه بخش صنعت بر تراز تجاری در بخش‌های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

مجموع	بخش خدمات	بخش صنعت	بخش نفت و گاز	بخش کشاورزی	سناریوها / مناطق / بخش‌ها	
-۱۴/۶۹	۶/۴۱	-۲۶/۴۷	۴/۳۶	۱/۰۲	ایران	
-۸/۵۲	-۲۴/۶۱	۵۱/۴۶	-۳۱/۳۶	-۴/۰۱	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	سناریوی اول
۲۳/۲۰	۲۶/۲۲	-۳۲/۹۵	۲۶/۹۷	۲/۹۶	سایر مناطق	
-۲۹/۴۴	۱۳/۰۲	-۵۳/۴۳	۸/۹۰	۲/۰۷	ایران	
-۱۷/۰۶	-۴۹/۴۱	۱۰۳/۳۹	-۶۳/۰۰	-۸/۰۵	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	سناریوی دوم
۴۶/۵۱	۵۲/۴۶	-۶۵/۹۱	۵۴/۰۵	۵/۹۱	سایر مناطق	
-۴۴/۱۳	۱۹/۴۳	-۷۹/۹۰	۱۳/۲۶	۳/۰۸	ایران	
-۲۵/۵۸	-۷۴/۰۲	۱۵۴/۸۵	-۹۴/۳۶	-۱۲/۰۶	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	سناریوی سوم
۶۹/۷۱	۷۸/۶۹	-۹۸/۸۶	۸۱/۰۲	۸/۸۷	سایر مناطق	
-۵۸/۸۰	۲۵/۹۳	-۱۰۶/۵۵	۱۷/۷۰	۴/۱۱	ایران	
-۳۴/۰۸	-۹۸/۶۵	۲۰۶/۳۹	-۱۲۵/۷۶	-۱۶/۰۷	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	سناریوی چهارم
۹۲/۸۸	۱۰۴/۸۲	-۱۳۱/۷۰	۱۰۷/۹۵	۱۱/۸۱	سایر مناطق	

مأخذ: همان.

در جدول ۹ اثر کاهش تعرفه بخش صنعت بر تغییر تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی به تفکیک تغییر در ارزش کالاهای صادراتی و تغییر در ارزش کالاهای وارداتی، در سناریوی دوم برای مناطق مختلف ارائه شده است.

جدول ۹. اثر کاهش تعرفه بخش صنعت بر تغییر تراز تجاری در سناریو دوم (میلیون دلار)

مجموع	خدمات	صنعت	نفت و گاز	کشاورزی	بخش‌ها / تراز پرداخت‌ها / بخش‌ها	
۱۰۲/۷۳	۷/۶۵	۸۵/۷۲	۸/۷۳	۰/۶۳	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	ایران
۱۳۲/۱۷	-۵/۳۷	۱۳۹/۱۵	-۰/۱۷	-۱/۴۴	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
-۲۹/۴۴	۱۳/۰۲	-۵۳/۴۳	۸/۹	۲/۰۷	تغییر تراز تجاری	
۱۲۵/۵۳	-۲۰/۵۴	۲۰۸/۷۷	-۵۸/۵۸	-۴/۱۲	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	اتحادیه اقتصادی اوراسیا
۱۴۲/۵۹	۲۸/۸۸	۱۰۵/۳۷	۴/۴۱	۳/۹۳	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
-۱۷/۰۶	-۴۹/۴۱	۱۰۳/۳۹	-۶۳	-۸/۰۵	تغییر تراز تجاری	
-۷/۶	۳۴/۰۵	-۱۲۸/۱۹	۸۴/۴۴	۲/۱۱	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	سایر مناطق
-۵۴/۱۱	-۱۸/۴۲	-۶۲/۲۸	۳۰/۳۹	-۳/۸	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
۴۶/۵۱	۵۲/۴۶	-۶۵/۹۱	۵۴/۰۵	۵/۹۱	تغییر تراز تجاری	

مأخذ: همان.

منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در ایران ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۸۵/۷۲ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۱۳۹/۱۵ میلیون دلار) بوده است. سایر بخش‌ها در جدول ارائه شده است. مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۲۰۸/۷۷ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۱۰۵/۳۷ میلیون دلار) بوده و منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش خدمات در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از کاهش در ارزش صادرات (۲۰/۵۴ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۲۸/۸۸ میلیون دلار) بوده است. منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در سایر مناطق ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۳۴/۰۵ میلیون دلار) و کاهش در ارزش واردات (۱۸/۴۲ میلیون دلار) بوده است.

۵-۴. آثار کاهش تعرفه بخش بخش خدمات بر تراز تجاری بخش ها و مناطق مختلف در جدول ۱۰ آثار کاهش تعرفه بخش خدمات بر تراز تجاری بخش ها (کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و خدمات) و مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر مناطق) در سناریوهای مختلف ارائه شده است. نتایج نشان می دهد کاهش تعرفه بخش خدمات اثر چندانی بر تراز تجاری مناطق مختلف ندارد. در این مورد هم پایین بودن نرخ تعرفه در بی اثر بودن کاهش نرخ تعرفه بر تراز تجاری مؤثر بوده است.

جدول ۱۰. آثار کاهش تعرفه بخش خدمات بر تراز تجاری در بخش های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

مجموع	بخش خدمات	بخش صنعت	بخش نفت و گاز	بخش کشاورزی	سناریوها / مناطق / بخش ها	
-۰/۰۸	-۰/۷۳	۰/۵۷	۰/۰۴	۰/۰۳	ایران	سناریوی اول
-۰/۳۳	۱/۹۰	-۲/۲۴	۰/۰۳	-۰/۰۲	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۴۱	-۱/۱۸	۱/۶۷	-۰/۰۷	-۰/۰۱	سایر مناطق	
-۰/۶۶	-۱/۴۶	۱/۱۵	۰/۰۸	۰/۰۷	ایران	سناریوی دوم
-۰/۱۷	۳/۷۹	-۴/۴۷	۰/۰۷	-۰/۰۵	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۰/۸۳	-۲/۳۵	۳/۳۵	-۰/۱۵	-۰/۰۲	سایر مناطق	
-۰/۲۵	-۲/۱۹	۱/۷۲	۰/۱۱	۰/۱۰	ایران	سناریوی سوم
-۰/۹۹	۵/۶۹	-۶/۷۱	۰/۱۰	-۰/۰۷	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۱/۲۴	-۳/۵۳	۵/۰۲	-۰/۲۲	-۰/۰۳	سایر مناطق	
-۰/۳۴	-۲/۹۲	۲/۳۰	۰/۱۵	۰/۱۴	ایران	سناریوی چهارم
-۱/۳۲	۷/۵۸	-۸/۹۵	۰/۱۴	-۰/۰۹	اتحادیه اقتصادی اوراسیا	
۱/۶۶	-۴/۷۰	۶/۷۰	-۰/۳۰	-۰/۰۴	سایر مناطق	

مأخذ: همان.

۴-۶. آثار کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی بر تراز تجاری بخش‌ها

در جدول ۱۱ آثار کاهش تعرفه همه بخش‌های اقتصادی بر تراز تجاری بخش‌ها (کشاورزی، نفت و گاز، صنعت و خدمات) و مناطق مختلف (ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر مناطق) در سناریوهای مختلف ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش‌های کشاورزی و نفت و گاز و تأثیر مثبت بر تراز تجاری بخش‌های صنعت و خدمات در ایران دارد. هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد، شدت این آثار بیشتر می‌شود و در مجموع تراز تجاری ایران کاهش می‌یابد. کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش صنعت و بخش خدمات و تأثیر مثبت بر تراز تجاری کشاورزی و بخش نفت و گاز در اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد شدت این آثار بیشتر می‌شود. در مجموع تراز تجاری اتحادیه اقتصادی اوراسیا افزایش می‌یابد و کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش کشاورزی در سایر مناطق دارد، در مجموع تراز تجاری سایر مناطق افزایش می‌یابد.

جدول ۱۱. آثار کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی بر تراز تجاری در بخش‌های مختلف اقتصادی (میلیون دلار)

سناریوها / مناطق / بخش‌ها	بخش کشاورزی	بخش نفت و گاز	بخش صنعت	بخش خدمات	مجموع
ایران	-۸۴/۷۱	-۳۶/۴۸	۵۹/۳۵	۹/۵۰	-۵۲/۳۴
سناریوی اول					
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۱۳۹/۱۹	۹/۳۶	-۹۲/۶۶	-۳۵/۷۸	۲۰/۱۰
سایر مناطق	-۷۰/۸۲	۲۷/۱۰	۲۶/۲۰	۴۹/۷۶	۳۲/۲۴
ایران	-۱۶۹/۵۳	-۷۲/۸۵	۱۱۸/۳۶	۱۹/۲۰	-۱۰۴/۸۱
سناریوی دوم					
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲۷۸/۵۸	۱۸/۵۱	-۱۸۵/۰۸	-۷۱/۷۸	۴۰/۲۲
سایر مناطق	-۱۴۱/۷۴	۵۴/۲۹	۵۲/۴۸	۹۹/۵۵	۶۴/۵۹
ایران	-۲۵۴/۲۴	-۱۰۹/۳۳	۱۷۷/۷۱	۲۸/۷۰	-۱۷۵/۱۵
سناریوی سوم					
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۴۱۷/۷۷	۲۷/۸۷	-۲۷۷/۷۴	-۱۰۷/۵۷	۶۰/۳۳
سایر مناطق	-۲۱۲/۵۶	۸۱/۳۹	۷۸/۶۹	۱۴۹/۳۱	۹۶/۸۳
ایران	-۳۳۸/۹۲	-۱۴۵/۵۷	۲۳۶/۷۸	۳۸/۲۶	-۲۰۹/۴۵
سناریوی چهارم					
اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۵۵۶/۹۴	۳۷/۰۶	-۳۷۰/۲۳	-۱۴۳/۳۸	۸۰/۴۰
سایر مناطق	-۲۸۳/۳۹	۱۰۸/۴۲	۱۰۵/۰۰	۱۹۹/۰۳	۱۲۹/۰۵

مأخذ: همان.

در جدول ۱۲ اثر کاهش همزمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی بر تغییر تراز تجاری بخش‌های مختلف اقتصادی به تفکیک تغییر در ارزش کالاهای صادراتی و تغییر در ارزش کالاهای وارداتی در سناریوی دوم برای مناطق مختلف ارائه شده است.

جدول ۱۲. اثر کاهش هم‌زمان تعرفه همه بخش‌های اقتصادی بر تغییر تراز تجاری در سناریوی دوم (میلیون دلار)

مجموع	خدمات	صنعت	نفت و گاز	کشاورزی	بخش‌ها / تراز پرداخت‌ها	
۱۷۳/۲۴	۱۵/۸۶	۱۸۲/۵۷	-۶۹/۹	۴۴/۷۱	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	ایران
۲۷۸/۰۵	-۳/۳۵	۶۴/۲۱	۲/۹۴	۲۱۴/۲۴	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
-۱۰۴/۸۱	۱۹/۲	۱۱۸/۳۶	-۷۲/۸۵	-۱۶۹/۵۳	تغییر تراز تجاری	
۳۵۹/۴۲	-۲۸/۵۱	۳/۴۲	۱۳/۹۱	۳۷۰/۵۹	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	اتحادیه اقتصادی اوراسیا
۳۱۹/۱۹	۴۳/۲۷	۱۸۸/۵	-۴/۵۹	۹۲/۰۱	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
۴۰/۲۲	-۷۱/۷۸	-۱۸۵/۰۸	۱۸/۵۱	۲۷۸/۵۸	تغییر تراز تجاری	
-۶۸/۶۵	۷۱/۹۵	-۶۱/۹۹	۱۰۰	-۱۷۸/۶۲	تغییر در ارزش کالاهای صادراتی	سایر مناطق
-۱۳۳/۲۴	-۲۷/۶	-۱۱۴/۴۷	۴۵/۷	-۳۶/۸۷	تغییر در ارزش کالاهای وارداتی	
۶۴/۵۹	۹۹/۵۵	۵۲/۴۸	۵۴/۲۹	-۱۴۱/۷۴	تغییر تراز تجاری	

مأخذ: همان.

منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در ایران ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۴۴/۷۱ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۲۱۴/۲۴ میلیون دلار) بوده و مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در ایران ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۱۸۲/۵۷ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۶۴/۲۱ میلیون دلار) است. مثبت شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۳۷۰/۵۹ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۹۲/۰۱ میلیون دلار) بوده و منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش صنعت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا ناشی از افزایش در ارزش صادرات (۳/۴۲ میلیون دلار) و افزایش در ارزش واردات (۱۸۸/۵۰ میلیون دلار) بوده است. منفی شدن تغییر در تراز تجاری بخش کشاورزی در سایر مناطق ناشی از کاهش در ارزش صادرات (۱۷۸/۶۲ میلیون دلار) و کاهش در ارزش واردات (۳۶/۸۷ میلیون

دلار) بوده است. جداول ۱ الی ۱۲ حاوی نکات متعددی است که به برخی از آنها اشاره شد. بررسی دقیق جداول ذکر شده می تواند عامل مهمی در اتخاذ سیاست های اقتصادی باشد.

۵. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادهای سیاستی

اتحادیه اقتصادی اوراسیا یک سازمان نوظهور در بین سازمان های منطقه ای و در حال تبدیل شدن به یکی از قطب های مهم اقتصادی و سیاسی جهان است. این اتحادیه یکی از مهمترین اتحادیه های اقتصادی در همسایگی ایران است که کشورهای عضو آن دارای نقاط مشترک فرهنگی و سیاسی با کشورمان است. با توجه به واقعیت های فعلی کشور، توسعه تجارت با کشورها و اتحادیه های مختلف اقتصادی به منظور دستیابی به رشد و توسعه، یک ضرورت است و می تواند باعث کاهش فشار تحریمی غرب شود. با توجه به استمرار تحریم های آمریکا علیه ایران و نیز روابط نه چندان مطلوب با اروپا ناشی از بحران سیاسی، یکی از گزینه های پیش روی ایران، می تواند توسعه تجارت با اتحادیه اقتصادی اوراسیا و استفاده از پتانسیل آن باشد. اگرچه در بررسی اثرات موافقت نامه تجارت آزاد، تمام جنبه های مربوط به تجارت و سرمایه گذاری مورد بررسی قرار می گیرد، در این پژوهش فقط جنبه تجارت بررسی شده است، از این رو چندین سناریوی ممکن (کاهش ۲۵ درصدی، کاهش ۵۰ درصدی، کاهش ۷۵ درصدی و کاهش ۱۰۰ درصدی نرخ تعرفه ها)، در ارتباط با کاهش یا حذف موانع تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بررسی شده است. داده های مورد نیاز برای انجام این تحقیق از نسخه ۱۰ پایگاه داده های پروژه تحلیل تجارت جهانی استخراج شده است، این داده ها شامل ماتریس حسابداری اجتماعی ۱۴۱ کشور (یا همان منطقه) و ۶۵ بخش، در سال ۲۰۱۴ است. داده ها در قالب چهار بخش (۱. کشاورزی، جنگل داری و ماهیگیری، ۲. نفت، گاز، زغال سنگ و مواد معدنی، ۳. صنعت، ۴. خدمات) و پنج عامل تولیدی (نیروی کار ماهر، نیروی کار غیر ماهر، منابع طبیعی، زمین و سرمایه)

و سه منطقه ایران، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سایر کشورها تجمیع شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی تأثیر مثبتی بر رفاه ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد رفاه نیز افزایش می‌یابد. همچنین کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر رفاه ایران و رفاه بقیه کشورهای دنیا (سایر مناطق) دارد و هر چه درجه آزادسازی تجاری بیشتر باشد رفاه نیز کاهش می‌یابد. گفتنی است که رفاه اتحادیه اقتصادی اوراسیا با کاهش تعرفه‌های بخش صنعت افزایش می‌یابد. کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی نیز تأثیر مثبتی بر تراز تجاری بخش صنعت و بخش خدمات و تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش کشاورزی و بخش نفت و گاز در ایران دارد و نیز کاهش تعرفه‌های بخش صنعت تأثیر منفی بر تراز تجاری بخش صنعت در ایران دارد. مهمترین توصیه سیاستی با توجه به نتایج پژوهش و براساس الگوی پروژه تحلیل تجارت جهانی این است که کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی بر صادرات ایران در این بخش اثر چندانی ندارد و فقط واردات ایران در این بخش افزایش می‌یابد و بیشترین آثار کاهش تعرفه‌های بخش کشاورزی بر بخش صنعت منعکس می‌شود. در مجموع پیشنهاد می‌شود تغییر در تعرفه‌های بخش کشاورزی و صنعت در موافقت‌نامه با دقت بالایی انجام شود. براساس جداول ارائه شده در بخش حقایق آماری آشکار شده، حجم تجارت ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا بسیار پایین است و می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح آن را افزایش داد که می‌تواند به عنوان یک فرصت استثنایی تلقی شود.

منابع و مآخذ

۱. الهی، ناصر، الهه معصوم‌زاده، سیدضیاءالدین کیاالحسینی و سیدهادی عربی (۱۳۹۹). «بررسی آثار بالقوه موافقتنامه تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر بخش‌های صادراتی صنعت و کشاورزی؛ رهیافتی از مدل جاذبه»، فصلنامه علمی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۱(۴۴).
۲. خازنی، محمدحسن و حامد حکمت‌آرا (۱۳۹۹). «بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای همکاری ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول، تفلیس - گرجستان.
۳. طباطبایی، سیدمرتضی، علی اصغر اسماعیل پورروشن، تهمینه دانیالی و حیدر لطفی (۱۳۹۹). «ارزیابی همگرایی‌های اقتصادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو سازمان شانگهای»، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۲(۲).
۴. عسگری، منصور (۱۳۹۸). «عوامل مؤثر بر صادرات ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، ۱۳(۳).
۵. فرسائی، شهرام، حاکم قاسمی و بهرام نوازی (۱۳۹۸). «فرصت‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در همگرایی با اتحادیه اقتصادی اوراسیایی»، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۸).
۶. مردیها، سارا، کریم آذربایجانی، سیدکمیل طیبی و داود جعفری (۱۳۹۹). «ارزیابی اثرات اقتصادی عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای: کاربردی از مدل شبیه‌سازی جهانی»، تحقیقات اقتصادی ۵۵(۱).
۷. مهکویی، حجت و مهناز گودرزی (۱۳۹۸). «تأثیر اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر موقعیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، ش ۲.
8. Aggarwal, V. and S. Urata (2013). *Bilateral Trade Agreements in the Asia-Pacific: Origins, Evolution and Implications*, Routledge.
9. Aggarwal, V. K. and S. Lee (2010). *Trade Policy in the Asia-Pacific: The Role of Ideas, Interests and Domestic Institutions*, Springer Science and Business Media.
10. Amiti, M., S. J. Redding and D. E. Weinstein (2019). "The Impact of the 2018 Tariffs on Prices and Welfare", *Journal of Economic Perspectives*, 33(4).
11. Baek, Y., K. Hayakawa, K. Tsubota, S. Urata and K. Yamanouchi (2021). "Tariff Pass-through in Wholesaling: Evidence from Firm-level Data in Japan", *Journal of the Japanese*, and *International Economies*, 62.
12. Baier, S. L. and J. H. Bergstrand (2007). "Do Free Trade Agreements Actually Increase Members' International Trade?", *Journal of International Economics*, 71(1).

13. Baldwin, R. (1993). *A Domino Theory of Regionalism*, In: National Bureau of Economic Research Cambridge, Mass, USA.
14. Baldwin, R. and D. Jaimovich (2012). "Are free Trade Agreements Contagious?", *Journal of International Economics*, 88(1).
15. Baldwin, R. (2013). Trade and Industrialization after Globalization's Second Unbundling: How Building and Joining a Supply Chain are Different and Why it Matters, In *Globalization in an Age of Crisis: Multilateral Economic Cooperation in the Twenty-first Century* University of Chicago Press.
16. --- (2006). "Multilateralising Regionalism: Spaghetti Bowls as Building Blocs on the Path to Global Free Trade", *World Economy*, 29(11).
17. --- (2008). "Managing the Noodle Bowl: The Fragility of East Asian Regionalism", *The Singapore Economic Review*, 53(03).
18. Bhagwati, J. (1998). "The Capital Myth: The Difference between Trade in Widgets and Dollars", *Foreign Affairs*, 77(3).
19. Brockmeier, M. (2001). A Graphical Exposition of the GTAP Model, GTAP Technical Paper No. 8, Center for Global Trade Analysis, Purdue University.
20. Burfisher, M. E. (2021). *Introduction to Computable General Equilibrium Models*, Cambridge University Press.
21. Cernat, L. (2001). "Assessing Regional Trade Arrangements: Are South-South RTAs More Trade Diverting", *Global Economy Quarterly*, 2(3).
22. Coe, D. T. and A. W. Hoffmaister (1999). "North-South Trade: Is Africa Unusual?", *Journal of African Economies*, 8(2).
23. Das, R. U., P. Edirisuriya and A. Swarup (2012). *Regional Trade and Economic Integration: Analytical Insights and Policy Options*, World Scientific.
24. Dent, C. (2003). "Networking the Region? The Emergence and Impact of Asia-Pacific Bilateral Free Trade Agreement Projects", *The Pacific Review*, 16(1).
25. Ethier, W. J. (1998). "The New Regionalism", *The economic Journal*, 108(449).

26. Frankel, J., E. Stein and S.-J. Wei (1995). "Trading Blocs and the Americas: The Natural, the Unnatural and the Super-natural", *Journal of Development Economics*, 47(1).
27. Frankel, J. A., E. Stein and S.J. Wei (1997). *Regional Trading Blocs in the World Economic System*, Peterson Institute.
28. Garcia, M. (2012). "Competitive Fears: The EU, US and the Free Trade Agreements in East Asia", *EU External Affairs Review*, 2.
29. Grossman, G. M. and E. Helpman (1991). *Innovation and Growth in the Global Economy*, MIT Press.
30. Han, J., R.Liu, B. U. Marchand and J. Zhang (2016). "Market Structure, Imperfect Tariff Pass-through and Household Welfare in Urban China", *Journal of International Economics*, 100.
31. Hertel, T. and M. Tsigas (1997). Structure of the GTAP Model, *Global Trade Analysis: Modeling and Applications*, University of Cambridge.
32. Keller, W. (1998). "Are International R&D Spillovers Trade-related?: Analyzing Spillovers Among Randomly Matched Trade Partners", *European Economic Review*, 42(8).
33. Khan, M. A., N. Zada and K. Mukhopadhyay (2018). "Economic Implications of the Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership (CPTPP) on Pakistan: A CGE Approach", *Journal of Economic Structures*, 7(1).
34. Khorana, S. and M. Garcia (2013). "EU-India Free Trade Agreement: One Step Forward, One Back", *Journal of Common Market Studies*, 41(3).
35. Khorana, S. and N. Perdikis (2010). "EU-India Free Trade Agreement: Deal or No Deal?", *South Asia Economic Journal*, 11(2).
36. Lee, J.-W. and K. Shin (2006). "Does Regionalism Lead to More Global Trade Integration in East Asia?", *The North American Journal of Economics and Finance*, 17(3).
37. Lipsey, R. G. (1957). "The Theory of Customs Unions: Trade Diversion and Welfare", *Economica*, 24(93).

38. Magee, C. S. (2003). "Endogenous Preferential Trade Agreements: An Empirical Analysis", *Contributions in Economic Analysis and Policy*, 2(1).
39. Mansfield, E. D. and H. V. Milner (2012). *Votes, Vetoes and the Political Economy of International Trade Agreements*, Princeton University Press.
40. Ng, T. H. and D. L. Yarcia (2014). *Has Regional Integration Led to Greater Risk-Sharing in Asia?* (No. 135), ADB Working Paper Series on Regional Economic Integration, Asian Development Bank.
41. Nugraheni, R. D. and T. Widodo (2018). The Impact of ASEAN'S FTAs with China, Japan, Korea and Australia-New Zealand: *An Analysis in GTAP Framework*, MPRA Paper No. 86693.
42. Panagariya, A. (1999). *Free Trade Area of the Americas: Good for Latin America?* World Scientific Book Chapters.
43. Panagariya, A. (2000). "Preferential Trade Liberalization: The Traditional Theory and New Developments", *Journal of Economic literature*, 38(2).
44. Panagariya, A. and J. Bhagwati (1996). *The Economics of Preferential Trade Agreements*, Books.
45. Qi, C. and J. X. Zhang (2018). "The Economic Impacts of the China-Australia Free Trade Agreement-A general Equilibrium Analysis", *China Economic Review*, 47.
46. Quintana-Romero, L., N. K. Mun, R. Andrés-Rosales and J. Álvarez-García (2020). "Trade Complementarity and the Balance of Payments Constraint Hypothesis: A New Free Trade Agreement between Mexico and South Korea", *Mathematics*, 8(10).
47. Ravenhill, J. (2003). "The New Bilateralism in the Asia Pacific", *Third World Quarterly*, 24(2).
48. Robinson, S. and K. Thierfelder (2002). "Trade Liberalisation and Regional Integration: The Search for Large Numbers", *Australian Journal of Agricultural and Resource Economics*, 46(4).
49. Rutherford, T. (1998). *GTAP in GAMS: The Dataset and Static Model*, Department of Economics, University of Colorado.

50. Solís, M., B. Stallings and S. Katada (2009). *Competitive Regionalism: FTA Diffusion in the Pacific Rim*, Springer.
51. Srinivasan, T. N. (1998). *U Trade and Human Rights, V in Constituent Interests and US Trade Policies*, ed. by AV Deardorff, and RM Stern, chap. 12.
52. Summers, L. (1991). *Regionalism and the World Trading System*, Policy Implications of Trade and Currency Zones.
53. Thangavelu, S. M. (2019). "Feasibility Study on the Free Trade Agreement between the Kingdom of Cambodia and the Eurasian Economic Union", *Eria Research Project Report*, No. 16.
54. Vicard, V. (2009). "On Trade Creation and Regional Trade Agreements: Does Depth matter?", *Review of World Economics*, 145(2).
55. Viner, J. (1950). *The Customs Union Issue*, New York and London In: Carnegie Endowment for International Peace and Stevens and Sons.
56. Wonnacott, R. J. (1990). *US hub-and-spoke Bilaterals and the Multilateral Trading System*, CD Howe Institute.

بررسی معیار کارآمدی قوانین کیفری با رویکرد جرم‌شناختی

عادل ساریخانی* و پریسا ثقفی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۲۸۹-۲۶۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

عدم هماهنگی بین تدوین و عملکرد قوانین کیفری با اصول و قواعد مبنایی کارآمدی و کارایی لازم را از قوانین کیفری سلب کرده و موجب ریشه‌یابی در معیارهای کارآمدی از منظر دینی و عرفی شده است. بی‌توجهی به همین معیارها و مبنای می‌تواند به خودی خود در عوامل جرم‌زا به ویژه عوامل جامعه‌ی مؤثر باشد. معیارهایی چون هماهنگی با اصل ضرورت و تناسب، تطبیق با قوانین مرجع، توجه به عرف داخلی و هنجارهای آن و عرف بین‌المللی از جمله مواردی است که در صورت نادیده گرفته شدن و وضع بی‌ضابطه قوانین، بدون در نظر داشتن حجم انبوه قوانین متروک و خلأ قانونی، عبث و بیهوده جلوه می‌کند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی این معیارها مورد بررسی قرار می‌گیرند و از ماحصل آنها وضع قوانین کیفری موجود به همراه پیشنهادهایی در زمینه تدوین قوانین بر مبنای عوامل مؤثر در وقوع جرم ترسیم می‌شود. **کلیدواژه‌ها: معیار؛ قوانین کیفری؛ کارآمدی؛ آثار؛ ناکارآمدی**

*استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، گروه جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم؛

Email: qom.ac.ir/asarikhani

**دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)؛

Email: parisasaghafi21@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصد و دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi:10.22034/MR.2022.4789.4645

مقدمه

جوامع در طول تاریخ همواره در سیر تحول خود با رشد روزافزون رفتارهای مجرمانه مواجه بوده و تاکنون قوانین کیفری در عین کثرت، نتوانسته‌اند رسالت خود را در جهت کنترل بزه، بزهکاری و حفظ نظم عمومی مختل شده ناشی از آن، در حد ایدئال دنبال کنند. به نظر می‌رسد این کثرت از ناکارآمدی، مرتبط با وضع برخی از قوانین بدون شناسایی درست علت، مبنا و هدف آنها باشد. به همین دلیل است که برخی از قوانین متروک شده، برخی مخالف قوانین مرجع و برخی دیگر در مواقعی بدون کاربرد باقی مانده و به جای آنها همچنان از عموماً قوانین استفاده می‌شود. اگر هر قانونی براساس نیاز جامعه، متوجه عوامل جرم‌زا، قواعد و اصول مبنایی خود وضع شوند، نه با حجم انبوه قوانین ناکارآمد مواجه خواهیم بود و نه رفتارهای مجرمانه از حد کنترل خارج می‌شوند. در ادوار دیرین شاهد تکرار مداوم قواعد حقوقی نظیر قانونی بودن جرم و مجازات‌ها و سایر قواعد دیگر در حد نظری بوده‌ایم اما در حوزه عمل آنچه وجود داشته با آنچه در حد یک آرمان در نظریات بیان شده است کاملاً متفاوت بوده است. اینکه این کارآمدی و معیارها چیست؟ این قوانین ناکارآمد در چه مواردی خود را نشان می‌دهند؟ چه آثار و راه‌حلی بر این نوع عملکرد وجود دارد؟ در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آنجاکه تدوین و جرم‌انگاری قوانین برگرفته از بطن جوامع و نیاز جامعه به مقابله با برخی از رفتارهایی است که ناقض ارزش‌های دینی و عرفی یک جامعه است و تحت عنوان جرائم طبیعی و وضعی نام‌گذاری می‌شوند (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۱۹). در این تحقیق ضمن بیان کلیات، مفاهیم و نظریات به ملاک‌های کارآمدی در دو بُعد دینی و عرفی و مقایسه آنها با قوانین پرداخته می‌شود. در پایان نیز به آثار و پیشنهادهای عملکرد قوانین در قالب نتیجه‌گیری اشاره می‌شود.

۱. مفاهیم و کلیات

در این مبحث در قالب بیان کلیتی از مفاهیم کارآمدی، ناکارآمدی، معیار و نظریه‌پردازی‌های موجود سعی در ایجاد ذهنیتی در خصوص اصل مطلب تحقیق شده است.

کارآمدی: در لغت‌نامه عمید (۱۳۶۲: ۸۰۷) و دهخدا (۱۳۳۹: ۱۱۷) به معنای سودمند، شایسته و اینکه کارها به نحو احسن انجام شود، آمده است. در اصطلاحات مدیریتی و جامعه‌ی کارآمدی به معنای «شایستگی و کاردانی در تأمین اهداف و کارایی در مصرف منابع و بهره‌برداری بهینه از آن» (رضائیان، ۱۳۸۰: ۱۹)، «قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص، سنجش مقدار کارایی، از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً به دست آمده» (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۴۴۶) و در تعریف دیگر «تحقق عینی یا توان نظام در تحقق کارکردهای اساس یک حکومت، به گونه‌ای که بیشتر مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را مشاهده کنند» (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۱) است. بنابراین تعاریف و آنچه در این مقاله مدنظر است کارآمدی در هر موضوع میزان همبستگی مثبت آن موضوع با اهدافی است که در نهایت بر حفظ ارزش‌ها و نظم عمومی بازمی‌گردد.

معیار کارآمدی: برخی از حقوقدانان معیار کارآمدی قوانین را در قابلیت اجرایی، فهم پذیر بودن، سادگی، وضوح، شفافیت و سازگاری می‌بینند (انگ، ۱۳۸۴: ۴۱). بنابر اندیشه‌هایی نظیر بیان مقام معظم رهبری: «معیار کارآمدی در دو بُعد عام و خاص خلاصه می‌شود. بُعد عام کارآمدی در نظام دینی به جوامع دیگر نزدیک است اما بُعد خاص آن با باورها و ارزش‌های جامعه عجین شده و باید به نوعی باشد که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای نظام دینی را تقویت کند. در کارآمدی دینی هدف واقعی سعادت اخروی است و قوانین و مقررات نیز باید در این راستا تدوین و اجرا شود» (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴: ۸۳).

درباره کارآمدی در حقوق کیفری نظریاتی وجود دارد که هر یک از آنها قوانین کیفری را در ملاک و معیار خاصی تعریف و مشاهده می‌کنند.

نظریه رضایت مردم: براساس این نظریه هنگامی می‌توان قوانین کیفری را کارآمد تلقی کرد که ارباب رجوع (شاکی و مشتکی عنه، متهم و حتی مجرم) از قوانین و اجرای آن راضی باشند. الکترونیکی شدن فرایند شکایت کیفری، پیگیری پرونده - البته در امور کیفری کم‌رنگ‌تر از امور حقوقی است - نمونه‌ای از کارآمدی قوانین کیفری در جلب رضایت شهروندان است، چرا که ضرورت رفت‌وآمد آنان را به ویژه در سطح برون‌شهری و با وجود اموری چون آلودگی هوا و شیوع بیماری به ویژه در ایام اخیر (کرونا) کاهش داده است. رضایت‌مندی افکار عمومی در آمر و اطلاعات به دست آمده در نتیجه اجرای طرح پاکسازی یکی از مناطق تهران از معتادان، ارادل و اوباش که حاکی از کارآمدی این طرح است. اگرچه مرحله وضع و اجرای قوانین کاملاً منفک بوده و گاهی قوانین کامل و جامع به درستی اجرا نمی‌شوند و ضعف در مرحله اجرا، ناکارآمدی را حاصل می‌شود (رضوی و کلهرنیا گل‌کار، ۱۳۹۶: ۲۳۹).

نظریه انجام تکلیف: در این نظریه شاخص‌ها و محورهایی از وظایف و تکالیف مشخص و تبیین می‌شود و میزان التزام و تحقق این تکالیف ملاک کارآمدی دانسته می‌شود (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴: ۷۹). برای مثال در حقوق کیفری برای قضاوت و سایر مقامات مرتبط با دادسرا و دادگستری وظایفی تبیین شده است. میزان التزام آنان به این تکالیف و انجام آن نشان‌دهنده کارآمدی قانون مجازات و یا آیین دادرسی کیفری است. در این راستا ماده (۲۹) قانون آیین دادرسی کیفری، نیروی انتظامی را به عنوان ضابط عام معرفی و وظایف و تکالیف آنان را مقرر کرده است. اما در عمل این مأمورین آگاهی کافی از وظایف خود نداشته و در مواقع ضرورت نمی‌توانند با ناآرامی‌ها و بحران‌ها مقابله کنند. برخی این ضعف را ناشی از پراکندگی قوانین مرتبط و عدم انسجام آن و همچنین فقدان آموزش کافی به اشخاص مزبور می‌دانند (جربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

نظریه میزان اثرگذاری در روند امور: براساس این نظریه کارآمدی ناظر به تأثیر عینی و واقعی در روند امور اجتماعی و جامعه است (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴: ۷۹). نمونه این نظریه در

نگرش اجتماعی نسبت به مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر مشهود است. برای مثال در اوایل انقلاب، اعدام این اشخاص آن هم به صورت علنی بیانگر خشم اجتماع نسبت به قاچاقچیان مواد مخدر و همگامی جامعه با این جریان به دلیل نقض ارزش‌های جامعه بود. اما در حال حاضر و در فضای اجتماعی موجود با توجه به تحولات اجتماعی و فرهنگی و تغییر ارزش‌ها، نگرش مردم و نخبگان نسبت به مجازات‌ها و به ویژه اعدام، نشان‌دهنده عدم اثرگذاری مطلوب آن در جامعه است (جوان جعفری بجنوردی و اسفندیاری، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

نقد نظرها: هر یک از نظرهای یاد شده در خصوص کارآمدی قوانین تنها اشاره به یکی از معیارهای کارآمدی دارد و از یک منظر به آن پرداخته است. در حالی که ممکن است قوانین از این منظر کارآمد به نظر آیند اما از سایر جهات کارآمدی نداشته باشد. بنابراین معیاری معتبر است که جامع و مانع باشد. به این ترتیب زمانی می‌توان یک قانون را کارآمد به شمار آورد که به طور همه‌جانبه منطبق با مجموعه‌ای از معیارهایی باشد که آن را در رسیدن به اهداف غایی رهنمون می‌کند و همسو با رفع عوامل زمینه‌ساز جرم است. کارآمدی قوانین در قالب دو دسته معیارهای دینی و عرفی قابل سنجش و بررسی است.

۲. معیارهای کارآمدی دینی

در بررسی معیارهای کارآمدی دینی باید به این نکته توجه داشت که اصول و قواعد دینی تا چه میزان بر قوانین کیفری تأثیرگذارند و میزان پیروی قوانین کیفری از این قواعد و اصول تا چه میزانی است؟ دین در پی رسیدن به چه اهدافی از قوانین کیفری بهره می‌برد؟ از این رو تحت دو عنوان می‌توان معیارهای کارآمدی دینی را بررسی کرد: الف) میزان همبستگی قوانین کیفری با اصول و قواعد دینی، ب) میزان دستیابی به اهداف از طریق این قوانین.

۱-۲. انطباق قوانین با شرع و اوضاع و شرایط زمان

ایران به عنوان یک کشور اسلامی، حقوق و قوانین کیفری آن تا حد زیادی ریشه در اصول و قوانین شرعی دارد. خیلی از مباحثی که در قوانین کیفری تدوین شده از جمله قوانینی است که سابق در شرع و فقه برای آن شالوده و مجازات‌های معینی وضع شده است. این دسته از قوانین جنبه اقتباسی و اعلامی در قوانین موضوعه دارند بنابراین باید منطبق با منشأ باشند. از سوی دیگر وضعیت جوامع اسلامی نیز همسو با سایر جوامع، نسبت به گذشته در حال تغییر بوده، بنابراین طبیعی است که اجرای برخی از قوانین، پذیرش عمومی سابق را به همراه نداشته باشد.

۱-۱-۲. انطباق با قوانین شرعی

قوانین کشورهای اسلامی در باب حدود، قصاص و دیات از شرع اتخاذ شده، اما این اقتباس با توجه به تغییر اوضاع و احوال و مصالح جامعه نسبت به گذشته در برخی از موارد کامل انجام نشده، به نحوی که بعضی از جرائم شرعی به طور مشخص در قانون بیان نشده است و آنهایی که بیان شده در برخی از موارد همسو با شرع نیست. برای مثال در شرع زنای شیخ و شیخه، رجم به علاوه صد ضربه شلاق است در حالی که طبق قانون مجازات اسلامی به طور کلی در زنای محصن و محصنه مجازات رجم اجرایی می‌شود. همچنین در خصوص تعزیرات منصوص شرعی چه در قانون و چه در شرع مفهوم مشخصی بیان نشده و آنچه تحت این عنوان در فقه قرار گرفته است رفتارهای مجرمانه مادون زنا نظیر هم‌خوابی دو مرد یا یک زن و مرد برهنه در زیر لحاف، هم‌آغوشی و تقبیل و مضاجعه است که مجازات آن در یک قدر متیقنی در روایات و فتاوی بین ۹۹ تا ۱۰۰ ضربه است؛ در نهایت مجازات آن در قوانین موضوعه فعلی متغیر و متفاوت قید شده و همین مطلب سبب صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۰ در خصوص غیرمنصوص شرعی بودن این تعزیرات شده

است.^۱ نمونه دیگر در مورد دیه مقدر است که برمبنای میزان شرعی صد شتر یا دویست رأس گاو است، اما در حال حاضر دیه‌ای که طبق قانون موضوعه مورد حکم واقع می‌شود کمتر از بهای موارد فقهی است.

۲-۱-۲. انطباق با وضعیت فعلی جوامع

با تغییر اوضاع، احوال و مصالح جامعه و تغییر در طرز نگرش و ارزش‌های افراد جامعه، اعمال برخی از جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌ها دیگر آن پذیرش اجتماعی سابق را به دنبال ندارد. بنابراین مصلحت، ضرورت و نظم جامعه ایجاب می‌کند تا احکام ثانویه‌ای جایگزین آن احکام اولیه شوند. قوانینی نظیر اعمال مجازات سنگین رجم در جرم زنا، محصن و محصنه در ماده (۲۲۵) قانون مجازات اسلامی با وجود فراهم بودن شرایط خاص برای اجرایی شدن آن دیگر مورد پذیرش جامعه نیست و در عمل نیز اجرایی نمی‌شود. آنچه که پیش از این در سال‌های قبل از وضع قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد بحث بوده (شمس، ۱۳۷۶: ۲۲۳-۲۰۸) و در قانون فعلی با وضع این ماده و سخت کردن شرایط رجم سعی در عدم اجرای آن شده است. تبعید و قطع دست و پا در قصاص و حد نیز از جمله دیگر مواردی است که کمتر نسبت آنها رأی صادر می‌شود. وجود چنین قوانینی که در عمل جامعه پذیرای آن نیست و اجرایی نمی‌شوند، نشان از ناکارآمدی قوانین است. در جایی که می‌توان قوانین پویا و مؤثر جایگزین آنها کرد چه اصراری بر تبعیت ناقص از قوانین شرعی و متروک است. این تبعیت یا باید به‌طور کامل باشد یا براساس نظر فقهایی که اجرای حدود در زمان غیبت معصوم را لازم نمی‌دانند عمل کرد (مسجدسرای و مومنی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

۱. پرداختن به این رأی جای بحث و بررسی دارد که نیازمند به تحقیقی مجزاست.

۲-۲. منطبق بودن با قواعد عام فقهی

علاوه بر تطبیق با قوانین مبنایی (شرعی) یک قانون کیفری برای کارآمدی باید با قواعد برگرفته از آن نیز همسو باشد. قواعدی نظیر قبح عقاب بلایان، تکلیف بمالایطاق، لاضرر و لاضرار، تساوی و اصل اباحه از جمله قواعد اساسی و مبنایی هستند.

۱-۲-۲. قبح عقاب بلایان

در آیه ۱۵ سوره اسرا: «ما تا رسولی نفرستادیم (و بر خلق حجت را تمام نکنیم) هرگز کسی را عذاب نمی‌کنیم»، در سوره انفال آیه ۵۳ «این است که خدا نعمتی که به قومی عطا کرد تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند»، آیه ۱۱۷ سوره هود: «چنین نبوده و نیست ذات پروردگار تو که به مردمی به صرف اینکه منکر خدا هستند اما وضع خودشان را از نظر عدالت اصلاح کرده‌اند ظلم کند» و آیه ۱۱ سوره رعد: «خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنها وضع خود را تغییر دهند» این قاعده بیان شده است. مشابه این قاعده در قوانین موضوعه برگرفته از قانون فرانسه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست. تا وقتی که جرم‌انگاری یک رفتار انتشار نیابد و افراد از مجرمانه بودن رفتار خود و دیگری اطلاعی حاصل نکنند چنین قانونی رسالت خود را که همان کاهش جرائم و حفظ نظم عمومی است به دنبال نخواهد داشت و کارآمد نخواهد بود.

۲-۲-۲. تکلیف بمالایطاق

در قرآن به طور مکرر به این قاعده اشاره شده است. در آیه ۲۸۶ سوره بقره: «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او، نیکی‌های هر کس به سود او و بدی‌هایش نیز به زیان خود اوست. پروردگارا، ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن. پروردگارا، تکلیف گران و طاقت‌فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار. پروردگارا،

بار تکلیفی فوق طاق‌ت ما بر دوش ما منه، و بیمارز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما، تنها آقای ما و یاور ما تویی، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما». سوره حج آیه ۷۸: «... او شما را برگزیده (و به دین خود سرفراز کرده) و در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج نهاده (و این آیین اسلام) ...» و سوره بقره آیه ۱۸۵: «... که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته ...» در خصوص این قاعده و مشابه آن در قوانین موضوعه برگرفته از قانون فرانسه، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست. متوجه کردن تکلیف به کسی که آگاهی بر آن ندارد، خواستن امری خارج از توان و به اصطلاح تکلیف بما لایطاق بوده و چنین تکلیفی قبیح است (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۲۰). این مطلب در ماده (۲۲۰) قانون مجازات اسلامی در باب حدودی نظیر ارتداد روئیت می‌شود. حدودی که فقط در شرع بیان شده و در قوانین موضوعه تدوین نشده است. باید گفت خیل گسترده‌ای از عموم افراد با وجود انتشار قوانین موضوعه آگاهی و اطلاع درستی از قوانین موجود ندارند، چه رسد به قوانین شرعی که بدون انتشار بوده و فهم آن نیازمند استنباط صحیح از متون شرعی است.

۲-۲-۳. قاعده لاضرر و لاضرار و اصل عدالت و برابری

در قرآن و روایات نظیر آیه ۲۳۱ سوره بقره و آیه ۶ سوره طلاق و حدیث متواتر از پیامبر به قاعده لاضرر و لاضرار اشاره‌های بسیاری شده است.^۱ در قرآن کریم بیش از ۱۰ بار درباره عدالت‌ورزی سفارش شده است؛ اما این به عدالت رفتار کردن از نظر قرآن جنبه‌های

۱. اضرار و ایجاد مضیقه برای زنان مطلقه جایز نیست: «و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به آخرین روزهای عده رسیدند، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید) و یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند به خویشتن ستم کرده است (سوره بقره، ۲۳۱). «آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند)» (سوره طلاق، ۶). در اصول کافی نقل شده است: حضرت پیامبر به آن مرد انصاری فرمود: «برو آن را بکن و نزد او بیانداز، زیرا ضرر و ضرار نیست».

متعددی دارد: «عدالت میان خود و مردم، عدالت میان خود و خدا است» (شوری، ۱۵) یا «همانا خدا به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش باز دهید و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت داوری کنید. همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد که خدا شنوا و بیناست» (نساء، ۵۸). قرآن کریم می‌فرماید: «آنچه را که خدا از اموال کافران دیار به رسول خود غنیمت داد آن متعلق به خدا و رسول و (ائمه) خویشاوندان رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان (ایشان) است. این حکم برای آن است که غنائم، دولت توانگران را نیفزاید (بلکه به مبلغان دین و فقیران اسلام تخصیص یابد) و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید و از خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است» (حشر، ۷). امام علی (ع) نیز در این باره به فرماندار خود می‌فرماید: «در چیزهایی که مردم در آنها برابند از ویژه‌سازی و انحصارطلبی پرهیز کن». ایشان در سراسر زندگی خود همواره خود و دیگران را بر عدالت‌ورزی تشویق می‌کردند. این قواعد در کل جهان نیز به شکل ذاتی از اصول اساسی حقوق بشر به شمار می‌روند (صلواتی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

بنابراین عدالت کیفری نیز در راستای تدوین و اجرای قوانین باید برمبنای چنین اصولی پایه‌گذاری شود درحالی‌که در اجرا خلاف آن به نظر می‌رسد. برای مثال در راستای اجرای طرح کاهش جمعیت زندان‌ها آیا این اصول رعایت می‌شود؟ آیا این طرح حقوق بزه‌دیدگان را در زمانی که زندانی شدن بزه‌کار به جهت عدم پرداخت خسارات بزه‌دیده است، دربرمی‌گیرد؟ اگر سیاست جنایی به دنبال حفظ حقوق بزه‌کاران و توجه بیشتر به کاهش هزینه‌های کیفری است آیا این سیاست حقوق بزه‌دیدگان و برابری را نیز دربرمی‌گیرد؟

بنابراین در صورت حذف یک مجازات یا تعیین حقوقی برای بزه‌کاران، یک سیاست جایگزین باید در نظر گرفته شود و از مجازات‌های جایگزین به درستی استفاده کرد تا این قوانین جدید و کارآمد متروک باقی نمانند. همچنین در خصوص برخی از جرائم قابل گذشت نظیر کلاهبرداری و جعل که عنصر مادی آن همراه با تقلب و فریب ارتکاب می‌یابد نیز باید

رعایت شود. به نظر می‌آید ارجاع چنین جرائمی جهت صلح و سازش به طور یک جانبه نفع بزهکار را مورد توجه قرار داده و نفع بزه‌دیده مورد تردید است؛ زیرا کسی نمی‌تواند تضمین کند که بزهکار در گزارش اصلاحی نیز به تعهد خود عمل کند (البته در حال حاضر به درستی اقدام شده و دیگر به موجب بخشنامه عمل نمی‌شود و از ارجاع دعاوی کیفری به شورای حل اختلاف برای صلح و سازش ممانعت می‌شود).

البته در مواقعی به ویژه در فتاوی معتبر عدم تساوی بنابر دلایلی نشان از کارآمدی قوانین بوده است. برای مثال در عدم همسانی دیه مرد و زن در تاریخ ۱۳۸۹/۹/۱۳ مقام معظم رهبری بنابر روایتی از امام صادق (ع): «دیه زن نصف دیه مرد است» و آیه ۳۴ سوره نساء: «مردان بر زنان حاکم‌اند، به جهت فضیلتی که خداوند به آنان داده و به جهت خرج‌هایی که بر گردن آنان نهاده شده است» تفاوت در دیه زن و مرد را به جهت جایگاهی که مرد در فراهم کردن مایحتاج زندگی دارد، تعیین می‌کنند و بیان می‌دارند این تفاوت در دیه، در جهات معنوی و کمالات قاتل و مقتول تأثیری ندارد؛ بلکه دیه بهای ارزش اقتصادی و بازده اقتصادی مقتول است (pasokhgoo.ir). قول مشهور فقها نیز مطابق با همین نظر است و کارآمدی را در همین تفاوت می‌دانند. در حالی که نظریات شاذی نظیر آیت‌الله صانعی نظر بر برابری دیه زن و مرد بنابر آیه و بی‌اعتباری اجماع و روایات استنادی دارند و بنابر مصلحت امروزی زمانی که زنان نیز سرپرست خانوارند دیه را برابر قلمداد می‌کنند و همین نظر و نظرها این چنین سبب روی آوردن به صندوق پرداخت خسارات بدنی در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ و پرداخت مازاد بر دیه زنان از طریق این صندوق شده است.

۳. کارآمدی قانون در ملاک عرفی

همان‌طور که بیان شد قوانین برگرفته از نقض ارزش‌هایی است که برخی از آنها برگرفته از عرف یک جامعه است. بنابراین منظور از معیار عرفی در کارآمد بودن قوانین هماهنگی قوانین موجود با آداب و رسوم عام و خاص و

همچنین هنجارهایی است که بین افراد یک جامعه رواج یافته و هم‌تراز با ضرورت‌ها و ارزش‌های آن جامعه است.

۳-۱. انطباق قوانین با عرف و هنجار

عرف به عنوان یکی از منابع حقوقی، مجموعه آداب و رسوم الزام‌آوری است که تخلف از آن به تحمیل ضمانت اجرای حقوقی منجر می‌شود؛ اما هنجار می‌تواند یک عرف جامعه‌شناختی باشد که تخلف از آن صرفاً سبب ناهنجاری و دید منفی جامعه نسبت به مرتکب می‌شود (حسینی جبلی، ۱۳۸۲). در این دیدگاه عرف به عنوان یک اصطلاح عام و هنجار به عنوان (عرف جامعه‌شناختی) یک قسم از آن در نظر گرفته شده است. گفتنی است که در حقوق کیفری با توجه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، عرف به عنوان یکی از منابع حقوق کیفری به شمار نمی‌رود اما می‌تواند مبنای شکل‌گیری قوانین کیفری باشد. در حالی که هنجار هر قاعده‌ای است که رعایت آن در زندگی اجتماعی برای افراد ضروری است یا رفتاری معین که براساس ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و با رعایت آن در جامعه انتظام می‌یابد (نیک‌گهر، ۱۳۶۹: ۱۶۷) اما هنوز به مرحله‌ای که مبنایی برای قوانین باشد نرسیده است.

۳-۱-۱. عرف عام و خاص

حس نیاز انسان‌ها به یکدیگر سبب شکل‌گیری جوامع مدنی و برقراری ارتباط بین آنها شده است. افراد برای آنکه نظم در این روابط حاصل شود و موجبی برای تعرض به حقوق و منافع آنها ایجاد نشود، تصمیم به وضع قوانین خصوصی و جزایی گرفته‌اند که در شکل کامل‌تر توسط دولت‌ها و قوای مقنن آنها و در سطحی وسیع‌تر در کنوانسیون‌های بین‌المللی تدوین شده است.

شناخت عرف به اندازه‌ای حائز اهمیت است که در تدوین و وضع قوانین موضوعه

نمی‌توان نسبت به آن بی‌اهمیت بوده و بدون توجه به آن قانونگذاری کرد. در حقوق اسلامی نیز عرف مورد توجه بوده و اموری نظیر سیره متشرعه و یا بناء عقلا از جمله مباحث قابل طرح در این زمینه است (محقق داماد و کیخافرانه، ۱۳۹۷: ۱۶۹). شناخت واقعیت احکام و مبانی آن در بسیاری از موارد غیر از تمسک جستن به عرف امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر ارتکازات عرفیه در تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین رفع تعارض از آن در پناه عرف تحقق می‌یابد. درک مفاهیم در حقوق کیفری و کنکاش نقش عرف در شناخت اجزای متشکله عنصر مادی، نقش دیگری است که قابل تسامح نیست (برهانی و پارساییان، ۱۳۹۲: ۱۴۹). در این راستا می‌توان به مثال‌های متعددی اشاره کرد. تبیین افشای اسرار مردم و اینکه اقدامات علیه شخصیت معنوی تا چه میزان مخرب بوده و یا اقدامات مجرمانه انجام شده سبب هتک حیثیت، اعتبار و یا آبروی شخص قربانی شده است یا خیر تا اینکه بتوانیم عمل مرتکب را مجرمانه و از مصادیق جرائم تعریف شده در قانون بدانیم، امری عرفی است. برای مثال در عرف کشور ما استفاده از طنز و شوخی با مشاغل و اقوام و فرهنگ‌های مختلف امری رایج، عام‌پسند و پذیرفته شده در عرف است و تا حدی که این امر موجب هتک حیثیت و آبروی شخص یا اشخاص خاص و معینی نشود، نمی‌توان شوخی در این موارد را از مصادیق مجرمانه تلقی کرد. بنابراین اگر قانون به‌طور سختگیرانه در این زمینه عمل کند یا آنکه در نمونه دیگر قوانین امنیتی بخواهند بر رفتارهایی که ذاتاً سیاسی بوده و از دید عرف مشمول قوانین خاص و خفیف سیاسی می‌شوند، تسری یابد از دید عموم مردم کارایی خود را از دست داده و قبیح به حساب می‌آید. همچنان که در عرف بین‌الملل این‌گونه بوده و در خصوص مجرمین سیاسی مانند استرداد مجرمین، قوانین خفیف‌تر و معاضدت بین‌المللی نسبت به مجرمین امنیتی در نظر گرفته شده است. نکته قابل توجه این است که کارآمدی عرفی را باید با لحاظ نوع عرف بررسی کرد؛ چراکه برخی امور عام‌المشمول نبوده و به عرف خاص و طبقه یا قشر معینی

اختصاص دارد. در این راستا می‌توان به رفتار خلاف شأن اشاره کرد که در اقشار و مشاغل مختلف تخلف انتظامی محسوب شده و دارای مجازات است، اما در هر عرصه نیز این رفتار متفاوت است. برای مثال اگر مسافرکشی رفتاری خلاف شأن در حرفه وکالت محسوب شود، در اصناف بازار هرگز چنین رفتاری خلاف شأن نبوده و مرتکب آن با تخلف و مجازاتی مواجه نمی‌شود. در این راستا یک نظریه مشورتی از اداره کل حقوقی قوه قضائیه قابل توجه است: «نظر به اینکه حسب تبصره ماده (۱۷) قانون نظارت بر رفتار قضات رفتار خلاف شأن قضایی عبارت است از انجام هرگونه عملی که در قانون جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند آیا چاپ و انتشار کتاب با طی کلیه تشریفات قانونی و اخذ مجوز از وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی می‌توانند مصادیقی از رفتار خلاف شأن محسوب شود؟

با توجه به اصل (۲۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که متضمن حق آزادی بیان و قلم است و نیز اصل اباحه رفتار، اصولاً نگارش و انتشار کتاب که با مجوز قانونی از مراجع ذی صلاح انجام شده باشد، رفتار خلاف شأن قضایی محسوب نمی‌شود. بدیهی است چنانچه مندرجات کتاب به تشخیص دادگاه عالی انتظامی قضات از مصادیق ماده (۱۲) آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲ باشد، مطابق مقررات مربوط رفتار می‌شود»^۱.

۱. نظریه شماره ۷/۹۹/۵۳۹ مورخ ۱۳۹۹/۶/۲ صادره از اداره کل حقوقی قوه قضائیه.

۲-۱-۳. هنجار اجتماعی

در هر جامعه مجموعه‌ای از ارزش‌ها وجود دارد که نقض هر یک از آنها در درجه اول واکنش اجتماعی در سطح مردمی را ایجاد می‌کند. با توجه به میزان شدت این واکنش، یکسری از رفتارهای ناقض ارزش‌ها جرم‌انگاری می‌شود و یکسری در حد یک انحراف یا رفتار خلاف اخلاق باقی می‌مانند. همین امر می‌تواند معیاری جهت تمایز هنجار و عرف باشد. عدم هماهنگی قوانین با هنجارهای اجتماعی در پی تغییر ارزش‌ها حاصل می‌شود. قوانینی که منطبق با ارزش‌های پیشین و یا مقطعی بوده‌اند، اکنون به عنوان یک ارزش به شمار نمی‌آیند؛ همین امر به ناکارآمدی و متروک شدن قوانین منجر می‌شود. در هر جامعه یکسری هنجارهای صحیح و یکسری هنجارهای نادرست وجود دارد. در این صورت دیگر قوانین کیفری توان مقابله با آن رفتار را نداشته و باید به طرقی غیر از سازوکار کیفری با چنین هنجار نادرستی مقابله شود. برای مثال در خصوص مجازات بدحجابی^۱ اکنون با توجه به گسترش بی‌حجابی و تبدیل شدن آن به یک هنجار متروک شده است که برای جلوگیری از این رفتار دیگر سازوکارهای کیفری پاسخگو نبوده و از سوی مردم قبیح به نظر می‌رسد. از این‌رو زمانی که یک رفتار هرچند نادرست تبدیل به یک هنجار و مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرد، به‌کارگیری سازوکار کیفری موجب بدبینی نسبت به دستگاه عدالت کیفری می‌شود و باید از سازوکارهای دیگری در جهت جامعه‌پذیری افراد بهره جست. بنابراین قوانین کیفری در هر جامعه‌ای زمانی کارآمد هستند که چه با عرف عام و خاص و چه با هنجار آن جامعه هماهنگ باشند. با این تفاوت که هنجارها نسبت به عرف نقش کم‌رنگ‌تری در قوانین ایفا می‌کنند.^۲

۱. تبصره ماده (۳۶۸) بخش تعزیرات کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی.

۲. همچنان که در یک نشست قضایی، روزه‌خواری را با وجود هنجارشکنی فاقد هرگونه ضمانت اجرا تلقی کرده است: «تحلیل تبصره «۲» ماده (۲۸۰) از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اینکه منظور از مطالب حرام چیست؟ ماده (۶۳۸) از قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و اینکه آیا روزه‌خواری جرم است یا خیر و اگر هست مطابق کدام ماده از قوانین موضوعه؟. نظر هیئت عالی؛ در مورد قسمت اول سؤال نظریه‌اتفاقی مورد تأیید است. در مورد روزه‌خواری ماهیتاً منصرف از قسمت دوم ماده

۲-۳. ضرورت، تناسب و قطعیت

با توجه به ضرورت وضع قوانین در صورت نقض یک ارزش، اگر که ارزش اهمیت سابق را در جامعه از دست داده باشد و نقض آن واکنش و سرزنش عمومی را به همراه نداشته باشد؛ جرم‌انگاری آن رفتار ضرورت خود را از دست می‌دهد و نیازمند جرم‌زدایی است.

۱-۲-۳. وجود و عدم وجود ضرورت

نیاز اساسی افراد و نظم عمومی جامعه ایجاب می‌کند که یک قانون با ضمانت اجرای کیفری سنگین وضع شود و در مقابل وصف مجرمانه بعضی از رفتارها زائل شود. بعضی از رفتارها در حال حاضر از دید عموم تبدیل به یک هنجار درست و یا غلط شده، قبح و ضرورت وجودی خود را از دست داده و هرگونه قوانین سنگین کیفری در قبال آن کارآمدی نبوده و به حالت متروک درآمده‌اند. از جمله آن رفتارها موضوع تبصره ماده (۶۳۸) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در خصوص بی‌حجابی یا بدحجابی و اعمالی نظیر روابط نامشروع

(۶۳۸) (یعنی رفتارهایی که نفس عمل دارای کیفر نیست ولی عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند) است. بلکه تظاهر به عمل حرام در اماکن عمومی و معابر روزه‌خواری را شامل می‌شود ولیکن قید «علاوه بر کیفر عمل» دلالت بر رفتار حرامی می‌کند که قانون آن را جرم شناخته است و روزه‌خواری فاقد وصف مجرمانه در قوانین موضوعه است؛ بنابراین قابلیت انطباق با صدر ماده (۶۳۸) را ندارد. نظر اتفاقی: سؤال اول: تبصره معنون اشکال دارد، چرا که برای رفع ایراد اطلاع شاکي از مطالبی که آگاهی وی از آنها حرام است او می‌تواند از مفاد کامل آن اطلاع یافته و از آن استنساخ کند که خود متضمن مطالعه و آگاهی از همان مطالب حرام است و اساساً مطالب حرام معنا و مفهومی نامشخص است که هر آنچه بوده شاکي و بزه‌دیده عملاً با آن مواجه شده و اساس تشکیل پرونده بر آن موضوعات بوده و چیز نهان و خاص دیگری نیست که بگوییم دادنامه یا پرونده حاوی مطالبی است که اطلاع شاکي از آن حرام است. بنابراین به نظر اصلاحیه جدید قانون آ.د.ک این مواد از جمله موارد در دست اصلاح و بررسی است. البته ظاهراً هدف، سلب امکان استناد به حکم دادگاه توسط ذی‌نفع است چرا که در گذشته برخی اشخاص به استناد آرای محکومیت خود در محاکم ایران در جرائم مورد اشاره موفق به اخذ پناهندگی از کشورهای خارجی به دلیل تمایلات جنسی یا گرایش‌های سیاسی خاص می‌شوند. سؤال دوم: اکثر همکاران عقیده بر جرم نبودن عمل داشته و بیان کردند که با روزه‌خواری اگر چه عمل حرامی است اما عفت عمومی را جریحه‌دار نمی‌کند چون جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی که عنوان فصل هجده باب تعزیرات مجازات اسلامی ۱۳۷۵ را به خود اختصاص داده عبارت است از ارتکاب هرگونه اعمالی که توأم با ابراز تمایلات جنسی باشد به صورت علنی و در ملاء عام به نحوی که عرف جامعه آن را نتواند بپذیرد. در واقع روزه‌خواری ضد اخلاق عمومی است و باید با بیان احکام شرعی، اطلاع‌رسانی و تفهیم مطلب، با روش‌های مختلف جلوی این پدیده ناپسند گرفته شود. بنابراین اگر عملی حرام باشد و دارای کیفر نباشد و عفت عمومی را هم جریحه‌دار نکند، مشمول این ماده نمی‌شود. در فرهنگ معین معنای عفت این‌طور بیان شده که مؤید مطلب فوق است: «عفت یعنی احتراز از محرّمات به خصوص از شهوات، پاکدامنی، پرهیزگاری و پارسایی و این معنا به تفسیر مضیق و اصل تفسیر به نفع متهم نزدیک‌تر است».

در حد زنا یا مادون زنا که با وجود طبیعت مجرمانه در جامعه و شرع اسلامی به عنوان یک هنجار و در قالب ازدواج‌های سفید درآمده است. در این‌گونه موارد قوانین کیفری نمی‌توانند کارآمدی خود را داشته باشند، زیرا با وفور چنین رفتارهایی جامعه پذیرای آن نیست. در این مواقع یا باید اکثریت جامعه مجازات شوند و یا از سازوکارهای دیگری غیر از سازوکار کیفری بهره جست. در مقابل گاهی ضرورت جامعه نیاز به وضع قوانین را در اسرع وقت می‌طلبد، اما به جهت ضعف در قانونگذاری و سیاست‌مدیرانه، قوانین سابق که چندان مرتبط با شرایط جدید نیستند، بسط داده می‌شوند. نظیر نیاز به وضع قوانین فوری در شرایط شیوع بیماری واگیرداری چون کرونا یا جرائم خاصی در فضای مجازی مانند جرائم مرتبط با محتوا که در موارد مواجهه با آنها در برخی مواقع این قوانین سنتی بوده که بر وضعیت جدید حاکم شده است.

۲-۳. وجود تناسب و قطعیت در اجرای مجازات‌ها

اصل تناسب بین جرائم و مجازات‌ها که در آغاز در لابه‌لای نظریه‌های اندیشمندان مکتب کلاسیک ظهور و بروز کرد همواره ایجاب می‌کند یک مجازات متناسب با رفتار ارتكابی باشد. زمانی که جهت رسیدگی و مجازات یک رفتار از تسری قوانین نامرتبط با آن استفاده می‌شود، سبب دید منفی عوام نسبت به عدالت کیفری خواهد شد. به عنوان مثال زمانی که در خصوص جرائم مرتبط با محتوا نظیر ارسال عکس و فیلم بین یک زن و مرد از مجازات ماده (۶۳۷) در خصوص روابط نامشروع استفاده می‌شود و مجازات سنگین تا ۹۹ ضربه شلاق جرائم جسمانی موضوع آن ماده بر چنین رفتارهایی تحمیل می‌شود، دید عموم رانسبت به کارآمدی قانون کمرنگ می‌کند. قطعیت در اجرای مجازات از جمله موارد دیگر است. قطعیت و تناسب در مرحله اجرای مجازات کارآمدی قوانین را نمایان می‌کند. برای مثال استفاده نابجا از معافیت‌ها و معاذیر کیفری بدون توجه به شدت جرم ارتكابی و کاهش جمعیت زندان‌ها در این قبیل از جرائم سببی در جهت عدم کارایی قوانین است.

۴. هماهنگی با بسترها و قوانین مرجع و بین‌المللی

قوانین در سطح داخلی باید همسو با قوانین مرجع باشند و در سطح بین‌المللی نیز برای کارآمد بودن باید همسو با کنوانسیون‌های بین‌المللی باشند. اینکه نیاز به استفاده از قوانین بین‌المللی باشد، اما قانون داخلی برتری داده شود هم در سطح بین‌المللی باعث دید منفی و هم سبب غیرکارآمد بودن قوانین می‌شود. همچنین وضع و اجرای قوانین بدون توجه به وضعیت و شرایطی که قانون در آنجا پایه‌ریزی می‌شود.

رشد و گسترش علم و تکنولوژی به کوتاهی مسیرهای جغرافیای بین‌کشوری و قاره‌ای از طریق ارتباطات الکترونیک منجر شده است. برقراری ارتباطات بین‌المللی از طریق شبکه‌های مجازی و اینترنت جوامع الکترونیک و دهکده جهانی را ایجاد کرده که همین امر بر هنجارها و ارزش‌های ملت‌ها تأثیر گذاشته است. از این رو برای مورد پذیرش قرار گرفتن در سطح بین‌الملل لازم است که کشورها یکسری از ارزش‌های جهانی را با توجه به ارزش‌های داخلی خود مورد پذیرش و در راستای حفظ آن اقدام به وضع قوانین کنند. اگر قوانین بر مبنای اصول کلی یاد شده که قوانین مرجع نیز بر پایه آنها قرار دارند، باشند، قوانین کیفری همسو با قوانین داخلی خواهند بود که این مطلب در خصوص ارزش‌های ذاتی مانند حفظ جان، مال و ناموس در قالب جرائم طبیعی بین‌المللی از قبیل دزدی دریایی، نسل‌کشی، سرقت الکترونیک و ... مشهود است. با توجه به این مطلب است که با تغییر ارزش‌ها و ضروریات جوامع، تحت تأثیر جامعه بین‌المللی و اهمیت بیش از پیش حقوق بشری در سطح جهان، قوانینی در خصوص مجازات‌های بدنی چون اعدام و رجم که برگرفته از دین و عرف داخلی یک کشور است؛ نمی‌تواند کارایی و پذیرش سابق را دربرداشته باشد و اصولی چون اصل (۱۶۷) قانون اساسی که مخالف با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست را مورد نقد و مذموم (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۱۹؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۸) قرار می‌دهد. بنابراین با این تغییر و تحول در ارزش‌ها، ارزش‌های سابق نسبت به

ارزش‌های جدید کارایی خود را از دست می‌دهند.

وضع قوانین باید هماهنگ با سالم‌سازی زیرساخت‌های اجتماعی باشد. تا زمانی که وضعیت اقتصادی، رفاهی، فرهنگی و اجتماعی بهبود نیابد، نمی‌توان افراد را که از سر فقر و ناتوانی برای رفع نیازهای زیستی مرتکب جرم می‌شوند با مجازات‌های سنگین عقوبت کرد. در این زمان است که کارایی قوانین زیر سؤال می‌رود، دید عموم نسبت به عدالت کیفری مورد تردید قرار می‌گیرد و جوامع از اهداف کیفری خود دور می‌شوند.

۵. توجه به عوامل زمینه‌ساز جرم و راهکارهای مقابله‌ای

از جمله معیارهای مهم در قانونگذاری توجه به عوامل جرم‌زا بر مبنای روانشناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی و در نظر گرفتن راهکارهای پیشگیرانه در قبال آنهاست که در زمان وضع قانون باید مورد توجه قرار گیرند. به ویژه در زمینه عوامل جامعه‌وی که بر مبنای اوضاع زمان و مکان متغیر است و بروزرسانی قوانین کیفری را طلب می‌کند. در نظر گرفتن اصل فردی کردن قوانین و مجازات‌ها در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری نظیر ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌تواند توجه به همین عوامل باشد. تدوین قانون بدون توجه به این عوامل می‌تواند منجر به ناکارآمدی قوانین شود. سایر معیارهای گفته شده نیز تا حد زیادی مرتبط با همین عوامل است؛ مواردی چون متروک شدن ماده (۶۳۸) در خصوص بی‌حجابی، مخالفت با اجرایی شدن مجازات‌های بدنی چون رجم، عدم هماهنگی بین قواعد شرعی و وضعی و یا تغییر در هنجارها و عرف داخلی و بین‌المللی و ارتباط آن با تغییر اوضاع اجتماعی جوامع، طرز تفکرات و یا خلأ قانونی در بروز رفتارهای سرزنش‌برانگیز و مخالف با ارزش‌ها و فرهنگ در شرایط خاصی نظیر شیوع بیماری واگیردار و یا وقوع جرائم بروزی همچون جرائم خاص رایانه‌ای از این قبیل موارد است که در اکثر مواقع

منشعب از علل اجتماعی جامعه همچون ایجاد آنومی، تغییر ارزش‌های جامعه و یا تغییر در فرهنگ‌هاست.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قوانین برای کارآمدی باید منطبق با اصول و قواعد دینی و عرفی و همگام با راهکارهای مقابله‌ای با عوامل جرم‌زا باشند در غیر این صورت با دستاوردی مواجه خواهیم بود که اکنون گریبان‌گیر نظام حقوقی شده و پیشنهادهایی به شرح ذیل را طلب خواهد کرد.

- در حال حاضر با حجم انبوهی از قوانین کیفری مواجه هستیم که برخی از آنها کارایی خود را از دست داده‌اند؛ در حالی که در جایگاه خود قابل استفاده هستند اما توجه لازم به آنها نمی‌شود و به جای آنها از قوانین سنتی استفاده می‌شود مانند قانون جرائم رایانه‌ای با وجود وضع، بلااستفاده باقی مانده است. در این‌گونه مواقع با وجود تراکم قوانین، بهترین راه عدم جرم‌انگاری و استفاده حداقلی از قوانین بیان شده است (وکیلیان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۹). قابل‌کنمان نیست که در برخی موارد نظیر شیوع بیماری واگیردار و جرائم جدیدی چون جرائم رایانه‌ای نیاز به وضع درست قانون است. بنابراین به نظر می‌رسد که یک سلسله از قوانین ناکارآمد نسخ شوند و در موارد ضرورت از قوانین موجود حداکثر استفاده به عمل آید و تعدادی قوانین ضروری بنابر اصول یاد شده وضع شود. در غیر این صورت با حجمی از قوانین متروک و حجمی از جرائم و رفتارهای ناشایست بدون وجود قانونی متناسب مواجه خواهیم بود.

- در تعارض بین قوانین مانند تعارض در مفهوم رابطه نامشروع و عمل منافی عفت، ابهام و اجمال در مفهوم تعزیرات منصوص شرعی و سایر تعارضات و ابهامات در قوانین، هنگام ارجاع امر به شرع و فتاوی معتبر، وقتی که حتی درک و تفسیر آن برای فقها دشوار است نمی‌توان توقع فهم قواعد شرعی را از مردم عامی داشت. همین امر سبب بالارفتن آمار

جرائم و مجازات‌هایی می‌شود که مرتکبین آن دقیقاً نمی‌دانند به چه جهت و اتهامی مجازات می‌شوند و مجازات آنها درباره چه رفتاری است. در این شرایط یا باید اصل را بر جاهلیت عموم مردم بر قوانین گذاشت و فهم قانون و حق دفاع را مختص متخصصین حقوقی قرار داد و یا آنکه دامنه تعارض، ابهام و اجمال و استناد به فتاوی فقہی و شرعی را تا حد امکان محدود کرد به نحوی که نیازی به تدوین موادی چون ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی و اصل (۱۶۷) نباشد.

- همان‌گونه که بیان شد قوانین باید مبتنی بر قانون مرجع باشند. اگر شرعی هستند منطبق با قرآن و شریعت و اگر تأسیسی هستند منطبق با قانون اساسی باشند. این هماهنگی به تبعیت از اصول و قواعد یاد شده بازمی‌گردد، اما تا حدی در عمل این هماهنگی با قوانین مرجع دیده نمی‌شود. به عنوان مثال چرا باید در قانون اساسی جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن از طریق هیئت منصفه پیش‌بینی شود اما در قوانین عادی و در مرحله اجرا چنین مرجعی وجود نداشته باشد. چرا دیه مطابق همان معیارهای شرعی خود یعنی قیمت صد رأس شتر و ... محاسبه نشود تا خسارات زیان دیدگان نیز به طور کامل پرداخت شود و بین میزان بیشتر و یا کمتر بودن خسارت از دیه یک انسان کامل اختلافی به وجود نیاید؟ اما اگر معیار دیه یک انسان کامل است و هزینه صد رأس شتر و ... است در حال حاضر با توجه به وضعیت جامعه فراتر از حد توان مرتکب باشد پس زیان بزه‌دیده نیز باید به طور کامل جبران شود همان‌گونه که در فتوای مقام معظم رهبری نیز به آن تأکید شده است: «جانی اگر چه شرعاً ضامن هزینه درمان و خسارت ازکارافتادگی مجنی علیه نیست، ولی حاکم شرع اگر مقتضی و لازم بداند می‌تواند او را از باب مجازات تعزیری به پرداخت مبلغی در حق مجنی علیه محکوم کند» (بهروزی زاد، ۱۳۸۵). البته در حال حاضر با وجود قوانین جدید کیفری نظیر تبصره «۲» ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری خسارت معنوی شامل جرائم موجب دیه نمی‌شود اما در هزینه درمان لحاظ می‌شود. - بی‌توجهی نسبت به معیارهای دینی در جامعه اسلامی نظیر اقتباس قوانین شرعی به شکل

مبهم و ناقص مانند وضع تعزیرات منصوص شرعی بدون هیچ درک درستی از چنین قوانینی و اقتباس بعضی از جرائم بدون توجه به مجازات شرعی آنها و تعیین مجازاتی متفاوت برای آن، سبب تمایز بین قوانین موضوعه و قوانین شرعی می‌شود. چنین تمایزی می‌تواند برگرفته از تغییر در وضعیت جوامع اسلامی و عدم پذیرش مجازات‌های سنگین شرعی باشد. در این صورت به نظر می‌آید بهتر است جهت جلوگیری از متروک شدن چنین قوانینی نظیر رجم، این موارد وارد قوانین موضوعه نشوند. چنین اندیشه‌هایی در نظریه عدم اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم در اکثر فتاوی معتبر مشاهده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۸۶؛ حلی، ۱۴۱۸: ۴۰۷) یا بدون توجه به وضعیت کنونی قوانین به طور کامل و واضح تدوین شود.

وضع قوانین باید بر مبنای قواعد فقهی و اصول حقوقی باشد. قوانینی که بر مبنای چنین قواعدی مانند قبح عقاب بلا بیان (اصل قانونی بودن جرم و مجازات)، اصل تکلیف بمالایطاق، اصل تساوی و تناسب مجازات، اصل اباحه (آزادی) از یکسو و نیاز و ضرورت، عرف عام و خاص و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه تدوین نشده باشند؛ نه تنها اعتماد عمومی را نسبت به دستگاه عدالت کیفری سلب می‌کند، بلکه موجب شورش خرده فرهنگ‌ها و توده‌ها شده و در نهایت به سمت اضمحلال به پیش خواهد رفت. روایتی از پیامبر بیان شده است: (بنابر نقلی، قریش از اسامه که محبوب پیامبر (ص) بود درخواست کردند تا از این زن سارق شفاعت کند؛ ولی پیامبر (ص) به اسامه فرمود: آیا در حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟ برابر نقل‌ها پیامبر (ص) پس از آن برای مردم خطبه خواند و فرمود: «مردمان پیش از شما از آن روی تباه شدند که دزدان خانواده‌های نامدار را می‌کردند و دزدان ضعیف را به کیفر می‌رسانیدند» (نیشابوری، ۱۴۲۲: حدیث ۴۴۱۰).

– بی‌توجهی به عوامل زمینه‌ساز جرم در زمان وضع قوانین یا در زمان نیاز به جرم‌انگاری یا جرم‌زدایی نیز به ناکارآمدی قوانین و بزه‌دیدگی کسانی منجر خواهد شد که هیچ‌گونه نفعی در اعلام جرم خود به دست نیاورده و نفع خود را در عدم شکایت و تعقیب کیفری می‌دانند و

سلطه بزهکارانی را در پی خواهد داشت که قوانین توانایی مقابله با آنها را ندارند. بنابراین اگر هدف از وضع قوانین کیفری کنترل نرخ بزه و بزهکاری در راستای حفظ نظم عمومی بر مبنای ارزش‌های تأیید شده و اصول یاد شده باشد تا از این طریق انسان به کمالات انسانی خود برسد و یا به سرحدی از آرامش دست یابد؛ باید موارد ذیل رعایت شود:

۱. نظامی که قوانین بر مبنای آن تدوین می‌شود مشخص شود. اینکه نظام می‌تواند دینی یا لائیک و ... باشد و قوانین بر مبنای این نظام پی‌ریزی شوند،
۲. به پذیرش مردمی و هنجارهای موجود در جامعه توجه شود،
۳. نیازها و ضروریات جامعه در سطح داخلی و بین‌المللی در نظر گرفته شود. در مواقعی که نیاز و خلأ در وضع قانون بر مبنای این عوامل است جرم‌انگاری و در مواردی که تورم قوانین است نسبت به جرم‌زدایی از رفتارهای مجرمانه اقدام شود،
۴. علل و عوامل جرم‌زا و راهکارهای مقابله در زمان وضع قانون مورد ارزیابی و توجه قرار گیرند و در قانون اعمال شوند،
۵. بر مبنای قواعد و اصول یاد شده یکسری از قوانین مبتنی بر نظام موجود و شرایط کنونی حفظ و برخی دیگر به دلیل مشابهت، تراکم و بدون استفاده بودن نسخ و از قوانین کیفرزدایی شوند.

منابع و مأخذ

۱. آقابخشی، علی (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
۲. انگ، سوین (۱۳۸۶). «تورم قانونگذاری و کیفیت»، ترجمه حسن وکیلان، مجله مجلس و پژوهش، ش ۵۴.
۳. افشار، سجاد (۱۳۹۴). آشنایی با مفاهیم حقوقی عمومی بررسی مفهوم «هنجار»، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). کلیات حقوق جزا، تهران، نشر میزان.
۵. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و محمد صالح اسفندیاری (۱۳۹۷). «نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، ش ۲۵.
۶. برهانی، محسن و عطیه پارساییان (۱۳۹۲). «عرف و مؤلفه‌های قانونی و مادی تشکیل دهنده پدیده مجرمانه»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دهم، ش ۳۶.
۷. بهروزی‌زاد، حمیدرضا (۱۳۸۵). «ماهیت دیه: کیفر یا جبران خسارت»، مجله دادرسی، ش ۶۰.
۸. جربانی و همکاران (۱۳۹۰). «بررسی نقش نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام دادگستری در نآرانی‌های شهر»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال سوم، ش ۲.
۹. حلی، محقق (۱۴۱۸ ه.ق). المختصر النافع (در متن جامع المدارک)، جلد ۵، مؤسسه المطبوعات الدینی، قم.
۱۰. حسینی جبلی، میر صالح (۱۳۸۱). «عرف در نگاه جامعه‌شناختی و حقوق»، فقه دادرسی (قضاء و شهادت) ش ۵۶.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹). لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. رضوی، محمد و مهدی کلهرنیاگل‌کار (۱۳۹۶). «بررسی رضایت از پیشگیری کیفری و غیرکیفری پلیس در ارتباط بین احترام به حقوق شهروندی با احساس امنیت اجتماعی شهروندان»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال نهم، ش اول.
۱۳. رضائیان، علی (۱۳۸۰). اصول مدیریت، تهران، سمت.
۱۴. شمس، محمدابراهیم (۱۳۷۶). «فلسفه مجازات‌های حدی»، نقد و نظر، ش ۱۲.
۱۵. شفیع، احمد و عبدالعزیز نیک‌بین (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های کارآمدی نظام دینی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری»، جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، ش اول.
۱۶. صلواتی، عبدالله و شهناز شایان‌فر (۱۳۹۴). «مدل صدراپی در تفسیر اصل برابری در حقوق بشر»، حکمت صدراپی، سال ششم، ش ۲.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۶۲). فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ ۴۶، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. لپیست، سیمور. ام (۱۳۷۴). مشروعیت و کارآمدی، ترجمه رضا زب، تهران، فرهنگ توسعه.
۲۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۶). قواعد فقه (جزایی)، جلد ۴، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۱. محقق داماد، سیدمصطفی و محمدامین کیخافرانیه (۱۳۹۷). «کاربرد عرف در مقام تفسیر در حقوق قضایی

- مبتنی بر مبانی فقه امامیه»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۸۱.
۲۲. مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی pasokhgoo.ir.
۲۳. مسجدسرای، حمید و عابدین مومنی (۱۳۸۸). «اجرای حدود در زمان غیبت»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۸۲.
۲۴. نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی، تهران، رایزن.
۲۵. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶ ه.ق). جواهرالکلام، جلد ۲۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. نیشابوری، مسلم‌بن‌الحجاج (۱۴۲۲ ه.ق). صحیح مسلم، چاپ اول، بیروت، المکتبه العصریه.
۲۷. وکیلان، حسن و احمد مرکز مال‌میری (۱۳۹۵). «مقدمه‌ای بر فلسفه قانونگذاری در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۱.

ارائه مدل جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش (یک رویکرد آمیخته)

صادق کرمی،* محمدحسن فردوسی،** محسن اسمعیلی*** و وحید رفیعی دهییدی****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۳۳۴-۲۹۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

هدف از تحقیق حاضر، طراحی مدل پارادایمی جذب خیرین در توسعه ورزش بود. رویکرد تحقیق از نوع آمیخته (کیفی و کمی) به شیوه همگرا بود. روش تحقیق در بخش کیفی از نوع داده بنیاد و با رویکرد نظام مند بود. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد و در بخش کمی از روش توصیفی - پیمایشی و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات در بخش کیفی به روش استراس و کوربین (۱۹۹۸) و در بخش کمی به روش معادلات ساختاری انجام شد. جامعه آماری پژوهش در بخش کیفی شامل ۲۶ نفر و در بخش کمی شامل ۹۰ نفر از اساتید حوزه مدیریت ورزشی و خیرین کشوری و کارشناسان سازمان‌های اوقاف، ورزش و جوانان و دانشجویان دکترای مدیریت ورزشی بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. جذب مشارکت خیرین برای توسعه ورزش به عنوان مقوله محوری شناسایی شد. بعد از کدگذاری انتخابی در قالب مدل نهایی، یافته‌ها نشان داد عوامل مؤثر بر جذب مشارکت خیرین عبارتند از: بسترهای دینی، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی، عوامل نگرشی، بسترهای قانونی - حمایتی، مدیریت فرایندها، شناسایی موانع، عوامل نگرشی و عینی سازی برون داده‌ها. در بخش کمی نیز از روش معادلات ساختاری (نرم افزار اسمارت پی. ال. اس) استفاده شد. برازش مدل کلی برابر با ۰/۴۵ به دست آمد و نشان داد که همه مسیرها معنا دار بودند. بنابراین پیشنهاد می‌شود برای جذب مشارکت خیرین جهت توسعه ورزش باید تفاسیری از روایات و احادیث دینی یافت که دلالت بر اهمیت ورزش داشته باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود عواملی که باعث تقویت انگیزه خیران ورزشی می‌شود، شناسایی و توسعه داده شوند.

کلیدواژه‌ها: جذب خیرین؛ وقف؛ مشارکت مردمی؛ توسعه ورزش

* دانشجوی دکتری، گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران؛
Email: sadeghkarami53@gmail.com

** استادیار گروه مدیریت ورزشی، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: mh.ferdowsi@pnu.ac.ir

*** استادیار مدیریت ورزشی، پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزش، تهران، ایران؛
Email: m.esmaeili@ssrc.ac.ir

**** استادیار گروه تربیت بدنی و علوم ورزشی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران؛
Email: vr1352@miau.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و نهم، شماره یکصد و دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2022.4796.4654

مقدمه

بهره‌گیری از ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و تخصص‌های مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در تمام حوزه‌ها راهگشا و تأثیرگذار است. از این رو جوامع موفق و توسعه‌یافته همواره تلاش می‌کنند تا از این ظرفیت‌ها به نحو مطلوب استفاده کنند. البته هر جامعه‌ای متناسب با نظام فرهنگی خود، نوع ویژه‌ای از مشارکت مردمی را داراست. بنابراین بر این اساس در جامعه ایران، غالب اشکال مشارکت‌های مردم در بافت ساختار ارزش‌های مذهبی صورت گرفته است و اصیل‌ترین احساسات، عواطف و خواست‌های ایرانیان ریشه در باورها و ارزش‌های مذهبی دارد (مسجدجامعی، ۱۳۷۷: ۸). با نگاهی گذرا به منابع اسلامی درمی‌یابیم، اعمالی که از نظر اسلام نیک شمرده شده‌اند، اعمالی هستند که خیرخواهی و دیگرخواهی در آن بروز و ظهور دارد و به نوعی منفعت دیگران در آن نهفته است (گنجی، نیازی و احسانی راد، ۱۳۹۴: ۹۰۸). قرآن کریم نیز درباره گذرا بودن زندگی این دنیا، رفتار مسئولانه انسان مسلمان در آباد کردن دنیا و به سامان آوردن بی‌نظمی‌ها و کاستی‌ها و زندگی جاودان در جهان آتی این‌گونه می‌فرماید: «آن کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز به پای می‌دارند و از هر چه روزی ایشان کردیم به فقیران و درماندگان انفاق می‌کنند» (بقره: ۳).

یکی از پدیده‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته و آحاد مردم را تحت تأثیر قرار داده، تربیت بدنی و ورزش است (زرکی، شریفیان و قهرمان تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۲)؛ از این رو سرمایه‌گذاری در این امر موجب کاهش هزینه‌ها در بخش‌های بهداشت و درمان و مراکز مبارزه با مفاسد اجتماعی و پایین آوردن سطح ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی می‌شود (سایت اطلاع‌رسانی اداره کل جوانان و ورزش استان اردبیل، ۱۳۹۲). بنابراین حوزه ورزش با توجه به ارتباط مستقیم آن با سلامت افراد جامعه از یکسو و کمبود امکانات و تجهیزات در این حوزه، به ویژه در مناطق محروم و دورافتاده از سوی دیگر به حضور گسترده، نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده خیرین نیازمند است. به منظور گسترش کمی

و کیفی فرهنگ خیریه در جامعه و استفاده از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های مادی و معنوی خیرین و ترغیب آنها در تأمین نیازهای ورزشی جامعه در مناطق مختلف کشور و همچنین هدایت اصولی و ساماندهی کمک‌های مالی و تخصصی خیرین، رفع موانع موجود، تسهیل امر مشارکت خیرین و تشویق و ترغیب آنها به مشارکت مجدد، لازم است تا سازوکار معینی پیش‌بینی و اتخاذ شود (حیدری فرد و شریفیان، ۱۳۹۶: ۹۴-۹۲). پژوهشگران بر این باورند که ورزش و فعالیت‌های مرتبط با آن برای جمع‌آوری اعانه و امور خیریه داوطلبانه، بسیار جذاب است؛ زیرا فرصتی را برای شرکت در دو امر مهم (ورزش و امور خیریه) به صورت همزمان فراهم می‌آورد (Wooda, Snelgroveb and Danylchuka, 2010: 38). بنابراین مشارکت برای موفقیت در صنعت ورزش، بازاریابی ورزشی و کاربرد آن امری ضروری است و امروزه ورزش از طریق به‌کارگیری دانش بازاریابی صنعتی معرفی شده و حمایت ورزشی از ابزارهای اصلی آن به شمار می‌رود.

حمایت مالی در ورزش اهدافی را دنبال می‌کند که این اهداف الزاماً اهداف سازمانی نیستند و مدیران شرکت‌ها زمانی که قصد دارند حامی مالی یک سازمان ورزشی شوند، علاوه بر اهداف اقتصادی (افزایش درآمد و کسب سود بیشتر)، اهداف غیراقتصادی (حسن‌نیت، نوع‌دوستی، بهبود روحیه کارمندان و ...) را نیز دنبال می‌کنند (Galan et al., 2003)؛ به طوری که حتی می‌توان سرمایه‌گذاری در ورزش را یک ابزار سیاست خارجی دانست (Daniel, 2015). افزوده، افزوده و کاملی (۱۳۹۶: ۱۶۹) معتقدند ترویج ملی خیریه در ورزش، می‌تواند نوعی مسئولیت اجتماعی تلقی شود که سودی دوطرفه است. آنان پیشنهاد می‌کنند که با مشارکت نهاد ترویج مسئولیت شرکتی، به توسعه حوزه ورزش نیز همت گمارده شود. بنابراین حمایت یکی از شیوه‌های سرمایه‌گذاری در ورزش و از محورهای بازاریابی ورزشی است که در سایه آن رویدادهای سازماندهی شده مورد حمایت قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد با شناسایی عوامل شناخته شده شاهد برطرف کردن چالش‌های حوزه تأمین

مالی ورزش همگانی، افزایش کانال‌های درآمدزایی و بهره‌وری بیشتر، جامعه‌ای سالم از همه جنبه‌های جسمانی، روانی، اجتماعی و ... باشیم؛ به طوری که با تزریق علم روز به بدنه اجرایی ورزش کشور به ویژه در حوزه مدیریت مالی و بازاریابی باعث بهبود وضعیت موجود خواهد شد (رهبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳). حسن نیت حاکم تأثیر مستقیم مثبتی بر اهداف رفتاری حامیان مالی خواهد داشت که خود از عوامل پیش‌بینی‌کننده و پیامدهای حمایت در محیط‌های مشارکتی ورزش است (Terry and Colin Cork, 2018). از طرفی با توجه به وضعیت نابسامان اقتصاد کشور، تأمین منابع مالی در بخش ورزش، فقط با اکتفا به بودجه و قراردادهای حمایت مالی میسر نمی‌شود. بنابراین یکی از شیوه‌های باارزش در تأمین مالی مراکز و خدمات عمومی، استفاده از فرهنگ وقف و جذب خیرین است (خادم، ۱۳۹۸: ۳۰۴) به طوری که کمک‌های خیریه، تأمین‌کننده بخش قابل توجهی از بودجه آموزش عالی است (Wolverton, 2008: 26) و بخش ورزشی دانشکده‌ها در خارج از کشور تکیه و تأکید زیادی بر کمک‌های خیریه برای جبران رشد مداوم هزینه‌ها دارند. نیکوکاران و خیرین فداکار و فرهنگ‌دوست نیز از مؤثرترین عوامل تعالی و پیشرفت امر آموزش و فرهنگ جامعه ایران بوده‌اند و در این وادی قدم‌های مؤثری برداشته‌اند (اکرامی فر، ۱۳۸۲: ۲) اما بخش ورزش از این‌گونه کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، مهجور مانده است تا به آنجا که حیدری‌فرد و شریفیان (۱۳۹۶: ۹۲) عواملی همچون موانع مشارکت خیرین در توسعه فضاهای ورزشی را مشتمل بر چهار دسته می‌دانند که به ترتیب عبارت‌اند از: موانع قانونی اجرایی، اعتقادی، فرهنگی - اجتماعی و موانع مربوط به خود ورزش. موانع و سدهایی در راه کمک مردم اعم از خیر بالقوه یا بالفعل به امور عام‌المنفعه وجود دارد که مسئولان می‌توانند با شناخت این موانع و برطرف کردن آنها، خیرین را در این امر کمک کرده و مشکلی از مشکلات جامعه را حل کنند و در این باره از عواملی همچون حاکمیت سیاسی کارآمد، تعهد اجرایی مدیران، تسهیلات و تجهیزات استاندارد، گروه‌های ذی‌نفع و بودجه و

حمایت مالی که در موفقیت‌های ورزشی مؤثرند استفاده کنند (Hutchinson, 2017). تأثیر کمک‌های خیرخواهانه جامعه بر ورزش برای همگان آشکار و پیداست و با نگاهی به این کمک‌های خیرخواهانه انجمن‌های مردم‌نهاد و یا سازمان‌های رسمی جهانی و ورزشکاران مطرح جهان، می‌توان به اهمیت مسئله پی برد. به طوری که کمیته بین‌المللی المپیک^۱ در صفحه رسمی خود به دلیل میزان تأثیر ورزش بر دیگر جنبه‌های زندگی بشری، تشویق به مشارکت خیرخواهانه در ورزش را در دستور کار قرار داده است و سعی در شناساندن سازمان‌های خیریه غیررسمی، مردم‌نهاد و فعال در ورزش را دارد. این کمیته در برنامه‌ای با نام ورزش و جامعه فعال^۲، کمک‌های توسعه‌ای ۲۵۰۰۰ دلاری جهت توسعه ورزش در مناطق محروم جهان، اقدامات مؤثری انجام داده است. همچنین اسکیتستان^۳ نهادی غیردولتی در کابل است که از سال ۲۰۰۸ فعالیت خیرخواهانه خود در جهت توانمندسازی جوانان در خصوص اسکیت‌بورد، به ویژه دختران سنین بین ۱۷-۵ ساله را شروع و در سال ۲۰۱۸، به موفقیت‌های بین‌المللی از جمله آموزش و دسترسی رایگان به امکانات ورزشی در افغانستان، کامبوج، آفریقای جنوبی و ... دست یافت. هزینه‌های این نهاد از طرف چهار کشور آلمان، نروژ، دانمارک و کانادا به صورت رایگان تأمین می‌شود و یا مؤسسه توسعه ورزش حرفه‌ای^۴ با پیاده‌سازی انواع برنامه‌های ورزشی برای سرخ‌پوستان و شرق هند و همچنین آموزش رایگان معلمان و مربیان ورزشی برای بالا بردن اعتماد به نفس و تندرستی مردم محروم، از طریق ارتقای زیرساخت‌های ورزشی رایگان و کمک‌های خیریه ورزشی به این مناطق فعالیت می‌کند.^۵

1. International Olympic Committee

2. Sport and Active Society

3. Skateistan

4. Pro Sport Development (PSD)

5. <https://olympics.com/ioc/news/amp/three-ngos-inspiring-young-and-old-through-sport-honoured-with-ioc-grant> (2017).

جذب کمک‌های نیکوکاران، مستلزم تعامل با آنهاست و مواجهه موفق با کنشگران این عرصه نیازمند فهم دنیای ذهنی آنان است و فقط با موضع رفتارگرایانه، رویکرد مهندسی و آمرانه نسبت به خیران و تحمیل چارچوب‌های مفروض متخصصان و نخبگان میسر نمی‌شود. کارگزاران و کارشناسانی که درگیر جلب کمک‌های خیران هستند باید به فهمی درونی از ذهنیات و رفتار خیران دست یابند. فهم پیچیدگی‌ها و پویایی‌های تفسیرها، تعریف‌ها، انگیزه‌ها و کنش‌های عام‌المنفعه خیران، مستلزم کنجکاوی علمی در این مورد است. فهم این معنا با اتخاذ رویکردی فعالانه و در تعامل مستقیم با خیران برای درک دریافت‌ها، تجربه‌ها و روایت‌های شخصی‌شان از این تجربه امکان‌پذیر است (رضوی‌زاده و محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۳). از سوی دیگر مواردی همچون امور خیر نوین که مثال‌هایی از آن در بالا گفته شد، اموری هستند که به بخش عرفی «سکولار»^۱ جامعه واگذار شده است. از این رو بسیاری از دین‌داران جامعه امروزی ما بر این باورند که کمک مالی به ساخت مسجد، یا هزینه کردن برای توزیع نذری در راه امام حسین (ع) ثواب زیادی دارد، اما اطمینان ندارند که کمک به ترویج «نذر شادی»، «نذر کتاب» یا کمک به آموزش کودکان خیابانی، حمایت از زنان کارتن‌خواب چنین جایگاهی داشته باشد (پویافر، ۱۳۹۵).

بنابراین امروزه به دلیل گستردگی و تنوع زمینه‌های مشارکت، این مقوله عامل موفقیت هر برنامه و توسعه به شمار می‌رود و نباید به برداشتی محدود از مفهوم فراگیر مشارکت اکتفا کنیم. در همین ارتباط رئیس ستاد خیرین ورزشی در گفتگو با رادیو ورزش نسبت به فعالیت‌های خیریه ورزشکاران در جامعه و فرهنگ‌سازی درست تأکید و بیان کرد: «در طول دو سال ونیم گذشته، وزارت ورزش و جوانان، تلاش کرد کمک‌هایی که به سمت جامعه ورزش روانه می‌شود را ساماندهی و در سطح کشور نهادینه کند. خیرین نیز متوجه‌اند که با کمک به جوانان قطعاً به شکوفایی استعدادهای آنها، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

و اعتیاد و شادی و نشاط شان کمک کرده‌اند». ایشان بر نقش رسانه، ورزشکاران نامدار، علمای دینی، متخصصین در جلب نظر خیرین تأکید داشت (رادیو ورزش، ۱۳۹۶). نیاز کشور به ورود خیرین، بسیار بیشتر و متنوع‌تر از چیزی است که بتوان آن را در چارچوب فعالیت خیرین مدرسه‌ساز قرار داد (سایت خیرین مدرسه‌ساز استان تهران، ۱۳۹۰). حوزه ورزش و احداث فضاهای ورزشی، نیازمند ورود خیرین و کمک آنها به دولت است (ایل نیوز، ۱۳۹۱). ضرورت جذب مشارکت خیرین در بخش ورزش و نیاز به گسترش فرهنگ خیریه ورزشی و فرهنگ‌سازی برای مشارکت گسترده مردم به حدی بود که بازرس مجمع خیران ورزشیاری استان اصفهان بیان داشت که این دغدغه به تشکیل مجمع خیران ورزشیاری استان اصفهان منجر شد (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۷). در اروپا مشارکت در توسعه ورزش توسط خانواده‌ها با مشارکت درآمدی در کار داوطلبانه و شرکت‌های خصوصی در تأمین مالی ورزش صورت می‌گیرد. در گروه گسترده شرکت‌ها، سه زیرگروه به دلیل مشارکت خاص شان در ورزش، ارزش انتخاب شدن دارند. این سه زیرگروه حامیان که می‌تواند هر نوع سازمان تجاری باشد، سازمان‌های رسانه‌ای و ارائه‌دهندگان خدمات بخت‌آزمایی‌های ایالتی، شرط‌بندی و بخش دولتی است که از طریق بودجه دولت محلی و مرکزی اقدام می‌کند (رهبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۸۴).

بنابراین در کشورهای پیشرفته نیز بر مشارکت خیرین و بخش خصوصی برای توسعه ورزش، برنامه‌ریزی می‌کنند و سهم مشارکت دولت‌ها در پایین‌ترین سطح قرار دارد. در ایران نیز با توجه به گستردگی دولت و بودجه‌های محدود آن می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت بالای خیرین، در امر توسعه ورزش گام‌های اساسی برداشت. با توجه به این موضوع که مشارکت خیرین با توسعه، ارتباط تنگاتنگی دارد و توسعه جریانی است که در خود تجدید حیات و جهت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی و بهبود میزان تولید و درآمد را دربردارد.

توسعه در بسیاری از موارد، حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد. رابطه ورزش با پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکی از اهمیت این پدیده و نقش آن در برنامه‌های توسعه ملی کشورهاست و در یک نگاه کلی، توسعه و پیشرفت ورزش در هر کشوری با اقتدار و قدرت آن کشور رابطه نزدیکی دارد (بنار و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۸). بنابراین برای ایجاد توسعه ورزش، باید از تمام ظرفیت‌های موجود در کشور استفاده کرد که مهمترین این ظرفیت‌ها، ورود خیرین به ورزش است. به همین دلیل اولین سؤالی که برای پژوهشگران مقاله حاضر به وجود آمد این بود که چرا از خدمات خیرین در توسعه ورزش کشور استفاده بیشتری نمی‌شود؟

اهمیت استفاده از ظرفیت خیرین تا به آنجاست که پژوهش‌های زیادی در حوزه‌هایی مانند آموزش، سلامت و اماکن مذهبی انجام شده است. اما در حوزه ورزش، هم از نظر پژوهش‌های کیفی و هم کمی، تعداد معدودی انجام شده که می‌توان به پژوهش‌های افروزه، افروزه و کاملی (۱۳۹۶) با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر جذب خیران و واقفان در ورزش»؛ خادم (۱۳۹۸) با عنوان «شناسایی و مدل‌سازی عوامل مؤثر بر جذب منابع خیریه و وقف به ورزش زنان»؛ رهبری و همکاران (۱۳۹۸) «بررسی عوامل مؤثر بر حمایت مالی از ورزش همگانی ایران»؛ حیدری فرد و شریفیان (۱۳۹۶) «شناسایی و مقایسه موانع مشارکت خیرین در توسعه فضاهای ورزشی» و حسن‌شاهی، قهرمان تبریزی و شریفیان (۱۳۹۶) با پژوهشی در زمینه «ارزیابی جایگاه وقف و امور خیریه ورزشی در بین واقفان استاکرمان» اشاره کرد. در بخش پژوهش‌های خارجی نیز از کشور نیز به تحقیقات فیلو، فیچنر و اینوئی^۱ (۲۰۱۹)، وارموس، میلان و سویلار^۲ (۲۰۱۵)، هاتچینسون^۳ (۲۰۱۷) و دنیز و

1. Filo, Fechne and Inoue

2. Varmu, Soviar and Soviar

3. Hutchinson

پنل^۱ (۲۰۱۴) اشاره کرد. بنابراین برای درک ذهنیات درونی خیرین و جهت دادن به این تجربه‌ها و آشناسازی آنان با دیگر حوزه‌های نیازمند به مشارکت و به دلیل اهمیت موضوع و فقدان تحقیقات علمی در زمینه دلایل مشارکت پایین خیرین در ساخت اماکن ورزشی، محققین مقاله را بر آن داشت تا با بررسی‌های علمی، طی مصاحبه‌هایی با خیرین کشوری و صاحب‌نظران، عواملی که در جذب خیرین برای توسعه ورزش مؤثرند را شناسایی کنند تا بستر مناسبی برای مشارکت آنان در حوزه ورزش فراهم شود. بنابراین با توجه به موارد ذکر شده، پژوهشگران در این پژوهش سعی در یافتن پاسخی برای سؤالات ذیل دارند: عوامل مؤثر در جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش چه چیزهایی هستند؟ چه عواملی مانع از مشارکت خیرین در توسعه ورزش می‌شوند؟ چه الگوی مناسبی برای جذب و مشارکت خیرین جهت توسعه ورزش می‌توان طراحی کرد؟

۱. روش تحقیق

رویکرد تحقیق از نوع آمیخته (کیفی و کمی) به شیوه همگرا بود. روش پژوهش در بخش کیفی، توصیفی - اکتشافی بود که برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های عمیق استفاده شد و در بخش کمی، توصیفی - پیمایشی بود و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شد. در مرحله اول به شکل کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی کتب، مقالات، اسناد و سایت‌های اینترنتی پرداخته شد. در مرحله دوم (مصاحبه‌های کیفی) برای ساخت الگوی پیشنهادی پژوهش از روش نظریه برخاسته از داده‌ها (گرندد تئوری)^۲ استفاده شد. در این تحقیق رویکرد نظام‌مند منتسب به استراس و کوربین (۱۹۹۸) محور کار قرار گرفت. برای جمع‌آوری اطلاعات در بخش کیفی از مصاحبه‌های کیفی به شکل نیمه ساختاریافته و

1. Deniz and Yenel

2. Grounded Theory

در بخش کمی از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد. جامعه آماری تحقیق را اساتید، صاحب نظران و متخصصان مدیریت ورزشی، دانشجویان دکترای مدیریت ورزشی، کارشناسان سازمان اوقاف و همچنین تمام خیرین کشوری که در تمام زمینه های مشارکت مردمی فعال بوده و یا هستند، تشکیل می داد. برای نمونه گیری از روش هدفمند و تکنیک گلوله برفی استفاده شد. در این تکنیک، نمونه گیری تا زمانی تداوم می یابد که پژوهش به اشباع نظری و کفایت برسد. در بخش کمی نیز از روش کل شمار و کل نمونه به تعداد نود نفر به عنوان نمونه آماری انتخاب و پرسشنامه در بین آنها توزیع شد. در نهایت تعداد ۷۲ پرسشنامه تکمیل و اخذ شد. در بخش کیفی از ۲۶ نفر مصاحبه به عمل آمد که از مصاحبه ۲۳ به بعد اشباع نظری حاصل شد. تمامی مصاحبه ها توسط محقق ضبط و بلافاصله پس از انجام هر مصاحبه، تجزیه و تحلیل داده های آن به منظور تعیین شاخصه های اصلی صورت گرفت. روایی تحقیق با رعایت شاخص های مربوط به تأیید پذیری، انتقال پذیری و اعتماد بررسی شدند. در تحقیق حاضر از پایایی بازآزمون برای محاسبه پایایی مصاحبه ها استفاده شده است. برای محاسبه پایایی بازآزمون از میان مصاحبه های انجام گرفته، سه مصاحبه به عنوان نمونه انتخاب و هر کدام از آنها در یک فاصله زمانی کوتاه و مشخص (بیست روز) دوباره کدگذاری شدند. سپس کدهای مشخص شده در دو فاصله زمانی برای هر کدام از مصاحبه ها با هم مقایسه شدند. در هر کدام از مصاحبه ها، کدهایی که در دو فاصله زمانی با هم مشابه بودند به عنوان «توافق» و کدهای غیرمشابه به عنوان «عدم توافق» مشخص شدند. روش محاسبه پایایی بین کدگذاری های انجام شده به وسیله محقق در دو فاصله زمانی به این شرح است:

$$\text{درصد ضریب پایایی بازآزمون} = \frac{2 \times \text{تعداد توافقات}}{\text{تعداد کل کدها}} \times 100$$

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می شود، تعداد کل کدها که توسط محقق در دو بازه زمانی به ثبت رسیده است، برابر ۷۳ نشان بود؛ تعداد کل توافقات بین این کدها ۳۱ و تعداد کل عدم توافقات بین این کدها برابر ۱۲ بود. پایایی بازآزمون برای مصاحبه‌های انجام گرفته با استفاده از فرمول ذکر شده برابر ۸۵ درصد بود. با توجه به اینکه این میزان پایایی بیشتر از ۶۰ درصد است، قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها تأیید می شود و می توان ادعا کرد که میزان پایایی تحلیل مصاحبه کنونی مناسب بود.

جدول ۱. میزان درصد پایایی از طریق روش کدگذاری مجدد

ردیف	عنوان مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون (درصد)
۱	P1	۲۹	۱۲	۴	۸۳
۲	P9	۲۱	۹	۲	۸۵
۳	P22	۲۳	۱۰	۶	۸۷
	کل	۷۳	۳۱	۱۲	۸۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در بخش کمی تحقیق با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته (حاصل از بخش کیفی) و نتایج حاصل از بررسی مبانی نظری مربوط به پژوهش، برای تعیین روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته مورد نظر، از روش معادلات ساختاری استفاده شد. پرسشنامه نیز بر همین اساس استخراج و تدوین شد که شامل دو قسمت بود. قسمت اول مربوط به اطلاعات جمعیت‌شناختی و قسمت دوم دارای ۶۹ سؤال مربوط به عوامل و موانع مؤثر بر جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش در نظر گرفته شد. گفتنی است که پرسشنامه‌های مذکور بر اساس طیف پنج ارزشی لیکرت (بسیار زیاد=۵، زیاد=۴، متوسط=۳، کم=۲ و بسیار کم=۱)

تنظیم شدند. روایی صوری و محتوایی آن توسط هشت نفر از متخصصین مدیریت ورزشی تأیید و روایی سازه آن نیز به وسیله تحلیل عاملی تأییدی، تأیید شد. برای سنجش پایایی پرسشنامه بعد از تحلیل عاملی اکتشافی و تحلیل عاملی تأییدی با استفاده از روش ضریب آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه محاسبه شد که نتایج در جدول ۲ مشاهده می شود.

جدول ۲. آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی

پایایی ترکیبی	آلفای کرونباخ	سازه پژوهش
۰/۸۲	۰/۷۲	عینی سازی برون داده ها
۰/۷۷	۰/۷۰	ارزش های فرهنگی اجتماعی
۰/۷۳	۰/۷۰	عوامل انگیزشی
۰/۷۸	۰/۷۶	افزایش تعداد خیرین
۰/۷۶	۰/۷۲	توسعه پروژه های وقف
۰/۸۰	۰/۷۷	تخصصی سازی
۰/۷۲	۰/۷۵	عوامل نگرشی
۰/۷۶	۰/۷۱	بسترهای دینی
۰/۷۸	۰/۸۸	بسترهای قانونی حمایتی
۰/۷۳	۰/۷۴	مدیریت فرایندها
۰/۷۳	۰/۷۳	شناسایی موانع
۰/۸۶	۰/۸۹	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش

مأخذ: همان.

۲. یافته‌های تحقیق

۲-۱. بخش کیفی

اطلاعات جمعیت‌شناختی در جدول ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی

درصد	تعداد	شاخص‌ها	
۳/۸	۱	۴۰-۳۰	سن
۷/۷	۲	۵۰-۴۱	
۳۰/۸	۸	۶۰-۵۱	
۵۷/۷	۱۵	۶۰ سال به بالا	
۳۴/۶	۹	زن	جنس
۶۵/۴	۱۷	مرد	
۳/۸	۱	دیپلم و زیردیپلم	میزان تحصیلات
۲۳	۶	فوق دیپلم	
۳۰/۸	۸	لیسانس	
۱۵/۴	۴	فوق لیسانس	
۲۷	۷	دانشجوی دکترا و دکترا	
۲۷	۷	اساتید مدیریت ورزشی	سمت و عنوان مصاحبه‌شونده
۵۷/۷	۱۵	خیرین	
۷/۷	۲	کارشناس وزارت ورزش و جوانان	
۷/۷	۲	کارشناس اداره اوقاف	

مأخذ: همان

در فرایند کدگذاری ابتدا به شناسایی و تحلیل گزاره‌های خام از مصاحبه‌ها پرداخته شد (جدول ۴) که در مجموع تعداد ۴۳۹ گزاره ایجاد شد. سپس در مرحله کدگذاری باز، تعداد ۱۲۸ کد غیرتکراری در قالب مفاهیم ایجاد شد. این تعداد از کدها براساس مشابهت موضوعی در فرایند کدگذاری محوری در قالب سی مقوله شامل ارزش‌های اجتماعی، آسیب‌های ورزشی، اعتماد، افزایش سلامتی جامعه، افزایش نوع دوستی و تعاون، امنیت، انفعال مدیران ورزشی، انگیزه‌های درونی، پیشینه فعالیت ورزشی، پیشینه وقف در ورزش، تعاون، توسعه تجهیزات و امکانات ورزشی، توسعه کسب و کار ورزشی، جهت‌دهی، دولتی فرض کردن ورزش، سفارشات دینی، سلیقه، شرایط محیطی و فیزیکی، شناخت و آگاهی، عوامل سیاسی، عوامل مذهبی، قوانین حمایتی دولتی، کارشناسی وقف، مدیریت پروژه‌های وقف، مقبولیت، نقش دولت، نهادها و سازمان‌ها، نیازسنجی ورزشی و همگانی بودن ورزش قرار گرفتند. در فرایند کدگذاری محوری مقوله «جذب مشارکت خیرین در ورزش» به عنوان پدیده محوری در نظر گرفته شد

جدول ۴. نمونه‌ای از کدگذاری باز و شکل دهی مفاهیم

کدگذاری باز (مفاهیم)	گزاره‌های خام
انعکاس ظرفیت‌های ورزش	پرداختن به ظرفیت‌های ورزش در کم کردن بسیاری از مشکلات جامعه
درونی شدن اقدامات انسان دوستانه	درونی شدن مشارکت مردمی در بین مردم
بالا رفتن میزان همکاری و تعاون	بالا رفتن روحیه فرد خیر با مشارکت مردم
تبلیغ متولیان ورزش به مشارکت خیرین	تبلیغ متولیان ورزش برای بالا بردن آگاهی مردم
تبلیغ از طریق ورود نامداران ورزش به عرصه خیری	پیش قدم شدن نامداران ورزش در امر مشارکت
نقش رسانه‌های جمعی	تأثیر رسانه‌های جمعی در انتخاب نوع مشارکت

کدگذاری باز (مفاهیم)	گزاره های خام
ارتباطات	سوق دادن خیرین به سمت مشارکت در ورزش توسط درخواست های مردمی از خیرین
پوشش خبری	پوشش خبری مشارکت های مردمی در ورزش
مصاحبه	مصاحبه با خیرین حوزه ورزش
معرفی راه های درآمدزایی	درآمدزایی از طریق توسعه ورزش
معرفی راه های اشتغال زایی	اشتغال زایی از طریق توسعه ورزش
پرورش استعدادها	پرورش ورزشکار و ترانسفر به لیگ های معتبر
تدوین برنامه تخصصی درآمدزایی	تدوین و پخش برنامه های تخصصی در جهت درآمدزایی
تشویق دیگران توسط خیرینی که تجربه مشارکت ورزشی دارند	نقش تشویق دیگران توسط خیرینی که تجربه مشارکت ورزشی دارند
رفع نیازهای یک حوزه مشخص	سوق دادن خیرین به سمت یک حوزه مشخص توسط روحانیون، معتمدین و ارکان های سیاسی و مذهبی
تأثیر مراسمات دینی بر نوع انتخاب	تأثیر مراسمات دینی بر انتخاب نوع مشارکت
احساس مسئولیت	ایجاد احساس مسئولیت خیرین در برابر مردم و جامعه
نقش رسانه ها	توجه رسانه های گروهی و مطبوعات به ورزش و حمایت ورزشی
متقاعد کردن خیرین	استفاده از الگوهای ورزشی در متقاعد کردن خیرین برای مشارکت در ورزش
متقاعد کردن مسئولین	استفاده از الگوهای ورزشی در متقاعد کردن مسئولین برای حمایت توسعه ورزش
متقاعد کردن خیرین	استفاده از باشگاه های پرطرفدار در متقاعد کردن خیرین برای مشارکت در ورزش
تقدیر و احترام	دعوت از خیرین برای تماشای مسابقات و ایجاد موقعیت های مهمان نوازی
داشتن اتاق فکر در مجمع خیرین	داشتن اتاق فکر در مجمع خیرین برای هدایت مشارکت ها به دیگر حوزه ها

مأخذ: همان.

در مرحله بعد، کدهای اولیه به علت تعداد فراوان آنها به کدهای ثانویه تبدیل و چند کد ثانویه تبدیل به یک کد مفهومی می‌شوند. هدف از این مرحله، برقراری رابطه بین طبقه‌های تولید شده در مرحله کدگذاری باز است. این کار براساس مدل پارادایم انجام می‌شود و به نظریه‌پرداز کمک می‌کند تا فرایند نظریه را به سهولت انجام دهد. براساس داده‌های جدول ۵، قسمت کوچکی از نتایج کدگذاری باز براساس کدهای ثانویه و تمام کدهای مفهومی و مقولات ارائه شده است.

جدول ۵. کدگذاری محوری و شکل دهی مقولات

مفاهیم	مقوله‌ها	ابعاد
انعکاس ظرفیت‌های ورزش	افزایش سلامتی جامعه	توسعه آثار مثبت وقف
درونی شدن اقدامات انسان دوستانه، بالا رفتن میزان همکاری و تعاون، تبلیغ متولیان ورزش به مشارکت خیرین، تبلیغ از طریق ورود نامداران ورزش به عرصه خیرین	افزایش نوع دوستی و تعاون	
نقش رسانه‌های جمعی، ارتباطات، پوشش خبری، مصاحبه	توسعه تجهیزات و امکانات ورزشی	
معرفی راه‌های درآمدزایی، معرفی راه‌های اشتغال‌زایی، پرورش استعدادها، تدوین برنامه تخصصی درآمدزایی	توسعه کسب‌وکار ورزشی	
تشویق دیگران توسط خیرینی که تجربه مشارکت ورزشی دارند، رفع نیازهای یک حوزه مشخص، تأثیر مراسمات دینی بر نوع انتخاب، احساس مسئولیت، نقش رسانه‌ها، متقاعد کردن خیرین، متقاعد کردن مسئولین	جهت‌دهی	تخصصی‌سازی وقف
داشتن اتاق فکر در مجمع خیرین، جلب نظر متخصصین ورزشی	کارشناسی وقف	
آگاهی از هزینه‌کرد، نگهداری پروژه‌های وقف، نظارت شخصی بر مجموعه ساخته شده، تهیه گزارش، برقراری ارتباط، حفظ و تقویت ارتباط، افزایش شمار مشارکت خیرین، برنامه‌ریزی	مدیریت پروژه‌های وقف	

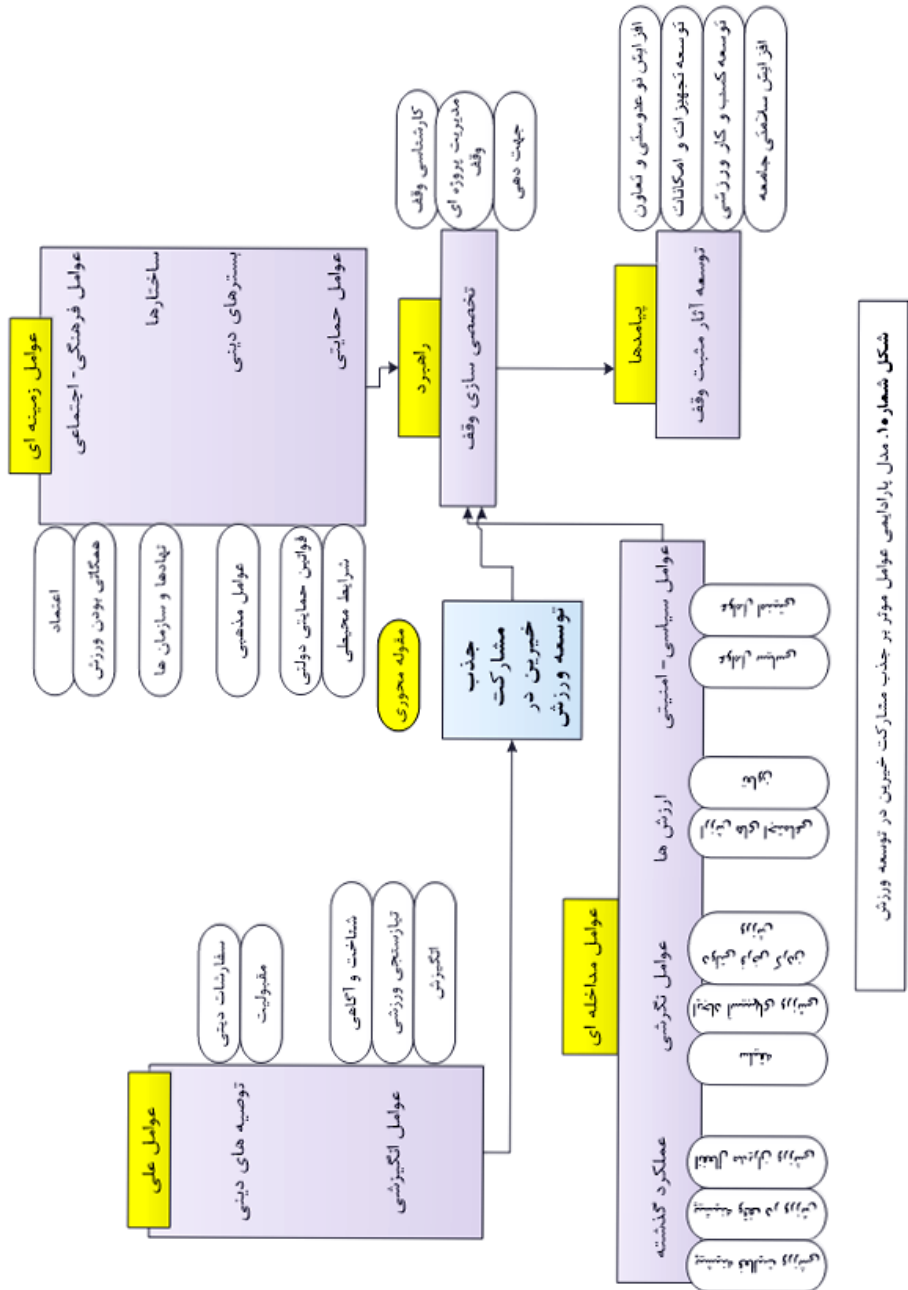
مفاهیم	مقوله‌ها	ابعاد
سفارش دین به نیکوکاری، عدم سفارش دین به توسعه ورزش، نقش روایات و احادیث در انتخاب نوع مشارکت	سفارشات دینی	توصیه‌های دینی
کار خیر محسوب شدن مشارکت در امور ورزشی، تفسیر درست از روایات	مقبولیت	
شناخت انگیزه‌ها، نیکوکاری، احساس رضایت	انگیزه‌های درونی	عوامل انگیزشی
اجرا اخروی، تشویق خانواده، قدردانی از خیرین، نام‌گذاری شخصی	انگیزه‌های بیرونی	
آگاهی از تأثیرات اجتماعی ورزش، آگاهی از تأثیرات اقتصادی ورزش	شناخت و آگاهی	
برگزاری همایش‌ها، مطالعه و تحقیق، هم‌اندیشی و تبادل نظر، مستند خیرین، مستند ورزشکاران خیر، اولویت‌بندی نیاز جامعه، درک خیر از نوع نیازهای جامعه	نیازسنجی ورزشی	
تأثیر دیدگاه دینی در تصمیم‌گیری، تقویت سنت حسنه وقف	عوامل مذهبی	بسترهای دینی
عدم پابندی دولت نسبت به تعهدات خود، دخالت ارگان‌ها در تصمیم‌گیری، مشارکت بخش‌های دولتی، همکاری نکردن ارگان‌های دولتی	نقش دولت	ساختارها
برگزاری جلسه با ارگان‌های دخیل در امور خیریه، انتخاب تخصصی اعضای انجمن	نهاده‌ها و سازمان‌ها	
استفاده خیرین از تجهیزات لجستیکی ادارات ورزشی	شرایط محیطی و فیزیکی	عوامل حمایتی
وضع قوانین دولتی، طرح‌های حمایتی، قوانین دست‌وپاگیر دولتی، بخشنامه‌های حمایتی	قوانین حمایتی دولتی	
عدم اعتماد خیرین به دولت	اعتماد	عوامل فرهنگی - اجتماعی
اقدام به همگانی کردن ورزش	همگانی بودن ورزش	
تصویرسازی مثبت از خیرین حامی ورزش، وجهه اجتماعی پایین ورزش نسبت به مذهب، درگیری و نزاع در محیط ورزشی، بروز فساد اقتصادی در ورزش، کم‌رنگ شدن روح پهلوانی در ورزش، استفاده از ظرفیت‌های ورزش، تأثیر فرهنگ بر انتخاب نوع مشارکت	ارزش‌های اجتماعی	ارزش‌ها
حس همدلی در جامعه، همکاری مستمر، همکاری همه‌جانبه با خیرین	تعاون	

مفاهیم	مقوله‌ها	ابعاد
انتقال اجباری خیرین به دیگر حوزه‌ها	انفعال مدیران ورزشی	عملکرد گذشته
عدم شناخت از ورزش، تأثیر سابقه ورزشی خیرین	پیشینه فعالیت ورزشی	
داشتن تجربه در ساخت اماکن ورزشی، اظهار ندامت از انجام خیریه ورزشی	پیشینه وقف در ورزش	
تأثیر آسیب‌های ورزشی بر نگرش، تأثیر آسیب غیرقابل جبران بر نگرش	آسیب‌های ورزشی	عوامل نگرشی
توسعه ورزش را از وظایف دولت دانستن	دولتی فرض کردن ورزش	
تنگ‌نظری مسئولین، موضع‌گیری علیه برخی خیرین، تفاوت دیدگاه مسئولین، مانع‌تراشی مسئولین	سلیقه	
مزاحمت افراد و مسئولین سودجو، عدم امنیت جانی و مالی برای خیرین و خانواده	امنیت	عوامل سیاسی - امنیتی
فشارهای سیاسی	عوامل سیاسی	

مأخذ: همان.

با توجه به تعداد زیاد کدهای باز و محدودیت مقاله، مفاهیم مستخرج از کدهای باز در مقوله‌های پارادایمی پدیده‌محوری، شرایط علی، شرایط زمینه، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها جای گرفت.

شکل ۱. مدل پارادایمی عوامل مؤثر بر جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش



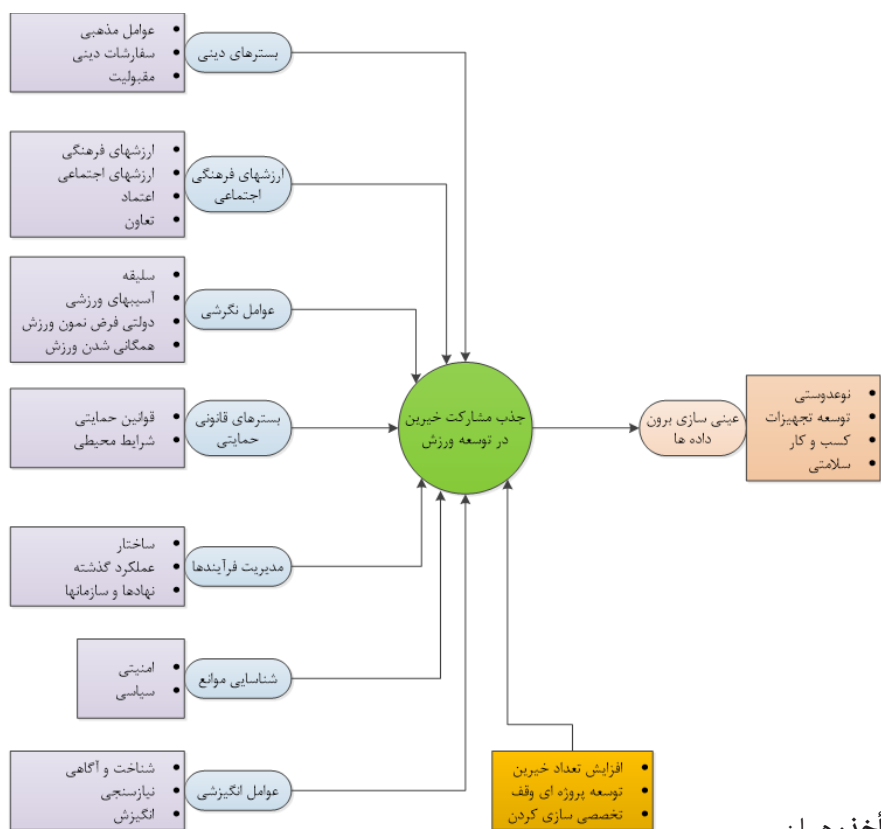
شکل شماره ۱. مدل پارادایمی عوامل مؤثر بر جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به شکل فوق مقوله «جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش» به عنوان پدیده محوری در نظر گرفته شد.

بعد از مرحله کدگذاری محوری، در فاز کدگذاری انتخابی که به تدوین مدل نهایی کیفی تحقیق منجر شد، با استفاده از مطالعه مبانی نظری، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، تجارب ورزشی و علمی مدل مشاهده شده شکل ۲ ارائه شد. در این مدل بخشی از مؤلفه‌ها و مقولاتی که قابلیت هم‌راستایی داشتند در یک مقوله قرار گرفتند. این مدل به پنج نفر از مشارکت‌کنندگان بخش کیفی ارسال و بعد از اصلاحات جزئی مورد تأیید قرار گرفت.

شکل ۲. مدل نهایی الگوی جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش



مأخذ: همان.

با توجه به اینکه رویکرد کلی تحقیق به صورت آمیخته (کیفی - کمی) بود، باید مدل نهایی ارائه شده بخش کیفی مورد آزمون و تأیید قرار گیرد. بنابراین در ادامه یافته‌های کمی تحقیق ارائه خواهد شد.

۲-۲. بخش کتی

۲-۲-۱. تحلیل عاملی تأییدی

در این پژوهش با توجه به برخی از مزیت‌های روش‌های تحلیل واریانس محور همچون امکان استفاده برای نمونه‌های با تعداد کم، قابلیت استفاده برای داده‌های غیرنرمال و خروجی قابل اطمینان برای مقوله‌های دارای کمتر از سه گویه از نرم‌افزار اسمارت پی. ال. اس^۱ استفاده شد. در این مرحله پس از تأیید روایی محتوایی پرسشنامه مدل مفهومی تحقیق مورد سنجش قرار گرفت.

۲-۲-۲. ارزیابی مدل مسیری - ساختاری

برای آزمون مدل تحقیق، از مدل‌سازی مسیری - ساختاری استفاده شده است. این روش مدلی آماری برای بررسی روابط خطی بین متغیرهای تحقیق و سؤالات پرسشنامه است. به عبارت دیگر مدل‌سازی مسیری - ساختاری تکنیک آماری قدرتمندی است که مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری را با یک آزمون آماری همزمان ترکیب می‌کند. ابتدا مدل اندازه‌گیری و سپس مدل ساختاری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۳. ارزیابی مدل اندازه‌گیری

در این بخش پایایی مدل با سه شاخص ضریب آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی ارزیابی شد. سپس روایی همگرا با استفاده از متوسط واریانس استخراج شده^۲ تحلیل شد و روایی واگرا نیز به روش فورنل - لارکر بررسی شد. براساس نتایج آزمون، میزان آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ است که ثبات درونی بالای پرسشنامه را نشان می‌دهد. ضریب دیلون - گلدشتاین

1. Smart PLS

2. Average Variance Extract (AVE)

یا پایایی ترکیبی، شاخص سازگاری درونی مدل اندازه‌گیری سازه‌هاست. این ملاک، معیار مدرن‌تری است که نرم‌افزار پی.ال.اس برای ارزیابی پایایی مدل گزارش می‌دهد و طی آن پایایی سازه نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی سازه‌ها با یکدیگر محاسبه می‌شود که باید بیشتر از ۰/۷ باشد. مقادیر به دست آمده برای این شاخص‌ها حاکی از پایایی قابل قبول مدل تحقیق حاضر است. برای بررسی روایی همگرا از شاخص متوسط واریانس استخراج شده استفاده شده است (جدول ۶). مقادیر بالای ۰/۵ در این بخش قابل قبول است. طبق نتایج آزمون مدل، روایی همگرای مدل اندازه‌گیری قابل قبول بود. روایی واگرا نیز به روش فورنل لاکر بررسی شده که با توجه به بزرگ‌تر بودن جذر متوسط واریانس استخراج شده متغیرها از همبستگی آن متغیر با متغیرهای دیگر، روایی واگرای مدل اندازه‌گیری تأیید شد.

جدول ۶. ضریب تعیین متغیرهای درونزای تحقیق

شناسایی موانع	مدیریت فرایندها	بسترهای قانونی - حمایتی	بسترهای دینی	عوامل نگرشی	عوامل کلی	عوامل انگیزشی	ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی	عینی‌سازی پرونده‌ها	متغیرهای درونزا
۰/۵۱	۰/۴۵	۰/۵۳	۰/۶۱	۰/۵۰	۰/۷۴	۰/۷۰	۰/۷۵	۰/۴۹	ضریب تعیین

مأخذ: همان.

۴-۲-۲. ارزیابی مدل ساختاری

ضریب تعیین (R^2) یک معیار اساسی برای ارزیابی متغیرهای مکنون درونزا است. مقادیر R^2 برابر ۰/۱۸ و ۰/۵۲ در مدل های مسیری نرم افزاری ال.اس به ترتیب ضعیف و قابل توجه توصیف می شود. بر اساس نتایج در جدول ۶، ضریب تعیین برای تمام متغیرهای درونزا مقدار قابل قبولی است که کیفیت مدل ساختاری را نشان می دهد. در مورد ضریب مسیر که معادل بتای استاندارد شده در رگرسیون است، مقادیر کمتر از ۰/۳ ضعیف، بین ۰/۳ تا ۰/۶ متوسط و از ۰/۶ به بالا خوب تفسیر می شوند. معناداری ضریب مسیر به روش BT و به وسیله بررسی شاخص t مشخص می شود، به طوری که مقادیر t بالاتر از ۱/۹۶ معنادار در نظر گرفته می شود.

جدول ۷. ضرایب مسیر مدل ساختاری و اثر کل متغیرها

نتیجه	t-value	ضریب اثر استاندارد	مسیر
معنادار و قوی	۱۷/۴۱۱	۰/۷۵۲	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به عینی سازی برون داده ها
معنادار و قوی	۳۷/۶۴۳	۰/۸۷۱	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به ارزش های فرهنگی - اجتماعی
معنادار و قوی	۳۲/۶۷۶	۰/۸۴۱	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به عوامل انگیزشی
معنادار و قوی	۳۸/۹۶۱	۰/۸۶۵	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به عوامل کلی
معنادار و قوی	۱۳/۳۲۶	۰/۷۱۳	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به عوامل نگرشی
معنادار و قوی	۲۱/۹۵۶	۰/۷۸۳	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به بسترهای دینی
معنادار و قوی	۲۴/۴۱۶	۰/۷۲۹	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به بسترهای قانونی - حمایتی
معنادار و قوی	۱۲/۱۵۹	۰/۶۷۲	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به مدیریت فرایندها
معنادار و قوی	۱۷/۳۸۳	۰/۷۱۹	جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش به شناسایی موانع

مأخذ: همان.

همان طور که از جدول فوق استنباط می شود تمام مسیرها معنادار و قوی هستند.

۵-۲-۲. برازش کلی مدل

در این قسمت برازش مدل اندازه‌گیری با شاخص اشتراکی، برازش مدل ساختاری با شاخص افزونگی و برازش کلی با نیکویی برازش (GOF) اندازه‌گیری می‌شود. شاخص افزونگی فقط برای متغیرهای درونزا (متغیر ملاک) محاسبه می‌شود و مانند شاخص اشتراکی باید مقدار آن مثبت باشد. در کتاب‌های آماری سه مقدار ۰/۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای نیکویی برازش معرفی کرده‌اند.

جدول ۸. برآورد پارامترهای مدل ساختاری

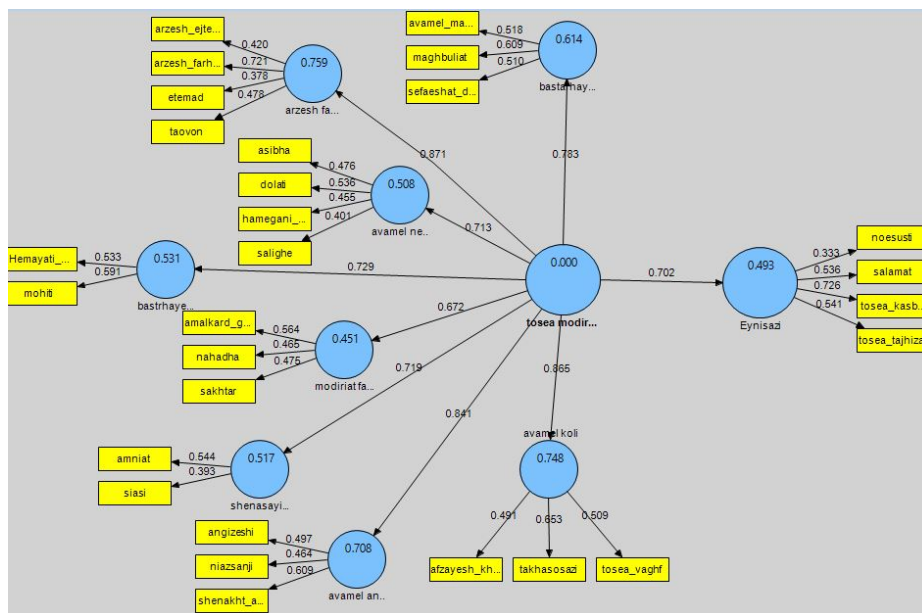
شاخص افزونگی	شاخص اشتراکی	متغیر
۰/۱	۰/۸۱	عینی‌سازی برون‌داده‌ها
۰/۱	۰/۷۱	ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی
۰/۳	۰/۷۶	عوامل انگیزشی
۰/۱	۰/۷۶	عوامل کلی
۰/۲	۰/۷۳	عوامل نگرشی
۰/۰۹	۰/۶۸	بسترهای دینی
۰/۱	۰/۶۱	بسترهای قانونی - حمایتی
۰/۱	۰/۵۷	مدیریت فرایندها
۰/۳	۰/۸۸	شناسایی موانع
۰/۱	۰/۷۵	توسعه مدیریت خیررسانی

مأخذ: همان.

$$GOF = \sqrt{Communalities * R^2} = \sqrt{0.72 * 0.58} = 0.49$$

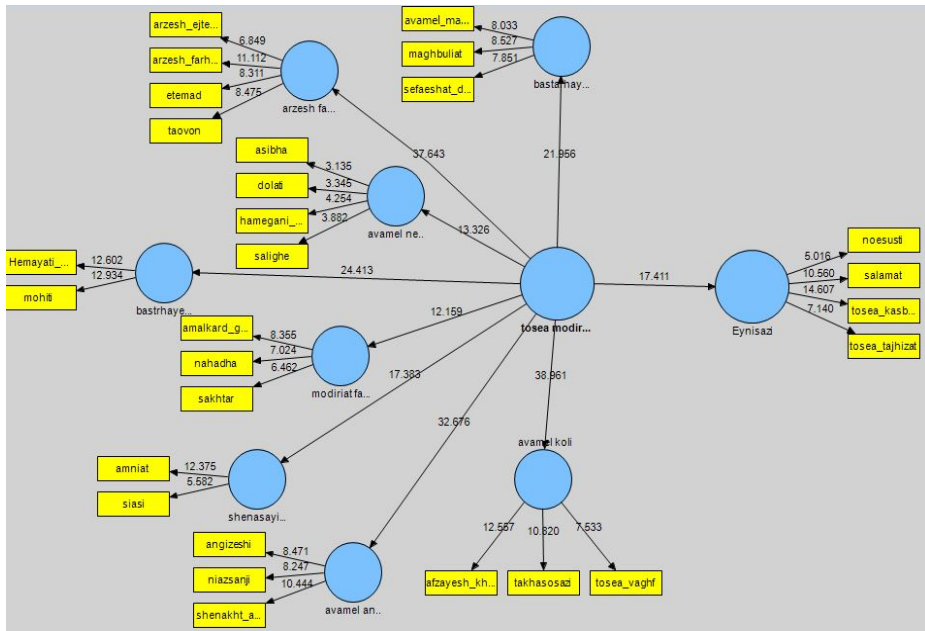
در ادامه مدل ساختاری پژوهش در حالت استاندارد و همچنین ضرایب t به شرح شکل های ۳ و ۴ ارائه شده است.

شکل ۳. مدل تحقیق در حالت تخمین استاندارد



مأخذ: همان.

شکل ۴. مدل تحقیق در حالت شاخص تی



مأخذ: همان.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تلخیص یافته‌ها در مرحله کدگذاری محوری تحقیق و براساس مدل پارادایمی، مطابق ابعاد ۶گانه مشخص شدند. در این پارادایم، جذب مشارکت خیرین در ورزش به عنوان اولین بُعد و پدیده محوری در نظر گرفته شد و سایر مقوله‌ها حول محور این مقوله طراحی شدند. مشارکت خیرین در توسعه ورزش تا به آنجا مهم ارزیابی شد که برخی پژوهش‌ها به کار بردن فعالیت‌های بازاریابی از قبیل جذب حمایت‌های مالی با هدف پیشبرد پروژه‌های ورزشی را ضروری دانسته و یکی از راه‌های تأمین بودجه کافی برای انجام فعالیت‌های ورزشی را استفاده از حمایت‌های مالی عنوان می‌کنند که از مهمترین منابع درآمدی در ورزش امروزی است.

دومین بُعد شرایط علی بود و دربرگیرنده شرایطی است که بر مقوله محوری (پدیده محوری) تأثیر می‌گذارد. این بُعد دارای دو مقوله (توصیه‌های دینی و عوامل انگیزشی) بود. کشورمان به دلیل بافت مذهبی، قدرت و نفوذ مذهب در اعتقادات مردمی، فرمایشات خداوند متعال در قرآن کریم و احادیث و روایات و معصومان همیشه راهگشا و چراغی برای نمایاندن راه درست برای مردم بوده و هست. استفاده از این رهنمودها در بخش وقف و ورزش نیز باید مورد توجه بوده و ارتباطی منطقی بین وقف و ورزش (هزینه‌کرد در ورزش به عنوان کار خیر) را برای خیرین تعریف کرد. افروزه، افروزه و کاملی (۱۳۹۶) طی تحقیقات خود در این مورد بیان می‌کنند که وجود تعاریف صحیح‌تر و جامع‌تر از فرهنگ وقف می‌تواند گستره بیشتری از افراد را زیر چتر خود درآورد. شهروندان با اعتقادات مذهبی قوی در مقایسه با سایرین، مشارکت بیشتری در فعالیت‌های خیریه داشته‌اند و باورهای مذهبی از عوامل تعیین‌کننده کنش‌های داوطلبانه و بشردوستانه است که همسو با نتایج به دست آمده مقاله حاضر بود. با توجه به مصاحبه‌ها و بررسی چندین باره آنها، بیشترین مقوله‌ای که مورد تأکید خیرین بود و از آن به عنوان راهنمای انجام کار خیر نام

می‌بردند، مقوله توصیه‌های دینی در مورد وقف و خیریه و راه‌های مصرف آن بود که در اسلام تأکید بسیاری بر وقف در ساخت پل‌ها، معابر، آموزش و مساجد شده است. بنابراین باید نسبت به گسترش دایره وقف و خیریه در بین جامعه و خیرین تلاش زیادی انجام شود. در تبیین بخش انگیزش، یافته‌های فیلو، فینچر و اینوئی (۲۰۱۹) بیانگر میزان اهمیت این مؤلفه است. آنها بیان کردند عوامل مهم و تأثیرگذار در جذب خیرین شامل عوامل اجتماعی، تبلیغات، قدردانی، وجهه شخصیتی و اجتماعی، جوایز متنوع و انگیزه دادن به خیرین در ورزش بوده است. یعقوبی و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که شناخت و آگاهی نسبت به تأثیرات اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و حتی سیاسی ورزش، میزان رغبت در خیرین را بالا خواهد برد. خیریه در ورزش می‌تواند به عنوان یکی از برنامه‌ها و رفتارهای برآورده کردن نیازهای جامعه تلقی شود. بنابراین نحوه مشارکت خیرین در ورزش می‌تواند از طریق رسانه‌ها انجام شود. معرفی نیازهای ورزش کشور با مشارکت خیرین می‌تواند مرتفع شود و یا تجلیل و قدردانی رسانه‌های کشور از خیرین فعال در ورزش می‌تواند باعث ایجاد انگیزه در افراد خیر و سایر افراد برای حضور در محیط ورزش شود. کشاورز و همکاران (۱۳۹۳) دو عامل رسانه و تبلیغات را از عوامل مهم جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ورزش قهرمانی ایران می‌دانند. یکی از نکات کلیدی در انجام هر امری، داشتن انگیزه است. بسیاری از خیرین در مسیر انجام فعالیت خیریه دچار کاهش انگیزه شده و نیاز به دلگرمی دارند که این افزایش انگیزه از روش‌های مختلفی همچون مشارکت مردم، همکاری مضاعف ادارات و کاهش مشکلات اداری، تقدیر و تشکر از جانب مردم و مسئولین شهری، استانی و کشوری قابل انجام است. درک روحیات خیرین از نکات مهم در نگهداری و حفظ آنان در این عرصه است.

سومین بُعد، عوامل زمینه‌ای هستند که بستر مناسبی را برای ورود و جذب خیرین در مشارکت‌های ورزشی ایجاد می‌کنند. این بُعد شامل مقولاتی همچون عوامل فرهنگی

- اجتماعی، ساختارها، بسترهای دینی و عوامل حمایتی است. تجربه ثابت کرده اطمینان مردم به اینکه اموال و دارایی آنان می‌تواند در راه رفع مشکلات اجتماعی و زدودن فقر و تباهی از چهره جامعه مفید و مؤثر واقع شود و سازمان‌ها یا افرادی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز اجرای نیت‌های خیرخواهانه آنان باشند و علاوه بر آن شرایط و ضوابط خاصی بر هزینه‌کرد سرمایه آنان حاکم است، بیشتر تمایل نشان می‌دهند که در این عرصه‌ها گام بردارند (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۹)؛ به طوری که در یکی از مصاحبه‌ها، خیرِ کشوری با پیش کشیدن بی‌اعتماد مردم به دولت و اعتماد مردم به اشخاص حقیقی مثل علی دایی در خصوص زلزله کرمانشاه، از سپردن سرمایه خویش به دولت ابراز نگرانی داشت. در همین راستا از جمله نتایجی که خادم (۱۳۹۸) به آن اشاره داشت، عبارت بود از اینکه مدیران ورزشی و متولیان وقف باید جهت جذب خیرین سازوکارهایی فراهم کنند تا شفافیت در عملکرد سازمان‌های ورزشی توسعه یابد. اعتماد خیرین به کارگزاران ورزش مبنی بر اینکه کمک‌های آنان صرفاً در تجهیز و توسعه ورزش کشور هزینه خواهد شد و به سلامت و تندرستی جامعه منتج خواهد شد، از جمله مقوله‌های اعتماد است. یکی دیگر از مقولات پژوهش، همگانی بودن ورزش و تأثیر آن بر ایجاد روحیه شاد و بالا رفتن روحیه امید و اعتماد به نفس در جامعه است که به دلیل در معرض دید بودن ورزش همگانی، خیرین را ترغیب به ایفای نقش می‌کند. رستمی تنگکی، ماشینیچی و قلتاش (۱۳۹۹) نیز تمرکز بر خدمات و محصولات ورزشی در ورزش همگانی را بر جذب سرمایه‌گذاری و تحت تأثیر قراردادان سرمایه‌گذاران مؤثر می‌دانستند. خیرین اگر نسبت به عملکردهای مثبت ورزش و توسعه آن آگاه شوند، حضوری پرنرنگ‌تر از گذشته در مشارکت‌های ورزشی خواهند داشت تا به آنجا که رو، کارگ و شری^۱ (۲۰۱۹) نتیجه گرفتند که خیرین با توجه به نقش محوری ورزش در توسعه سلامت، به حمایت از آن می‌پردازند؛ زیرا مشارکت و حمایت از ورزش به

1. Rowe, Karg and Sherry

عنوان یک مفهوم بر سلامت جامعه اثرگذار است. با توجه به اینکه در مصاحبه با فرد خیر با مشاهده مردمی که در حال انجام فعالیت ورزشی، به خصوص ورزش‌های همگانی در معابر و پارک‌ها بودند، بیان داشت که «بنده از دیدن این صحنه‌ها و شور نشاط بین مردم بسیار خوشحال می‌شوم»؛ می‌توان نتیجه گرفت که آگاهی خیرین از آثار مثبت ورزش و شور و شوقی که با ورزش به جامعه تزریق می‌شود، باعث ترغیب و تشویق آنها در جهت انجام امور خیریه در ورزش خواهد شد.

از جمله موانع پیش رو در جذب مشارکت خیرین، ساختار نهادها و سازمان‌های ورزش ایران ماست که با هم مرتبط نبوده و با چالش عدم سازگاری ساختار و تشکیلات اجرایی با اهداف و مأموریت‌ها، به وضوح قابل رؤیت است. به عنوان نمونه بسیاری از ارگان‌های مرتبط با صنعت ورزش مانند وزارتخانه‌های ورزش و جوانان، آموزش و پرورش، علوم، بهداشت و درمان، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین نهادهای عمومی غیردولتی مانند کمیته ملی المپیک، فدراسیون‌ها و هیئت‌های ورزشی و همچنین شهرداری‌ها، برنامه‌هایی در زمینه ورزش پرورشی، ورزش همگانی، ورزش قهرمانی و ورزش حرفه‌ای تدوین و اجرا می‌کنند که هرچند در جای خود مناسب و اثربخش است، اما در مرجع خاصی مورد هماهنگی قرار نمی‌گیرد تا اثربخشی آن بیشتر و از دوباره‌کاری و اتلاف سرمایه‌گذاری جلوگیری شود. در این باره عدم هماهنگی این سازمان‌ها در تدوین برنامه‌ای جامع و مدون در جذب خیرین برای توسعه ورزش و به تبع آن عدم همکاری سازمان‌های دیگر با خیرینی که در ورزش ورود کرده‌اند، مزید بر علت شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴). وارموس، میلان و سویلار (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان مشارکت در بازار ورزش، دلایل و راه‌های چگونگی توسعه بیان کردند که هر سازمانی برای بقا نیازمند همکاری است. نتایج مقاله آنان نشان داد باید بین سازمان‌های ورزشی و سازمان‌هایی همچون آموزش و پرورش تعامل مناسبی وجود داشته باشد و ارتباط نامؤثر

از مهمترین دلایل کمبود دانش در این حوزه است. نتایج پژوهش دینیز و پِنل (۲۰۱۴) نشان داد که برای توسعه ورزش در جمهوری قبرس شمالی، فدراسیون‌های ورزشی مختلف و باشگاه‌ها باید با مدارس ارتباط تنگاتنگ و مستمر داشته باشند. حیدری فرد و شریفیان (۱۳۹۶) از جمله موانع اثرگذار بر عدم جذب مناسب حامیان مالی در صنعت فوتبال ایران را موانعی می‌دانند که رفع آنها به همکاری و هماهنگی بین بخشی و بین‌سازمانی نیاز دارد. بسترهای دینی (احسان و نیکوکاری) بخش مهمی از فرهنگ مردم مسلمان به شمار می‌آید و گستردگی صدقه، وقف و ... در کشورهای اسلامی نشان از اهتمام تاریخی مسلمانان به امور خیریه و نیکوکاری دارد. به‌طور قطع برای جوامع مسلمان، آموزه‌های اسلامی و انگیزه‌های مذهبی مهمترین عامل جهت مشارکت در امور خیریه است (حسن‌زاده سروسنایی، تمیزی‌فر و سیمیاری، ۱۳۹۳). پویافرد (۱۳۹۵) نیز در نتایج خود این نکته را بیان داشت که «به نظر می‌رسد که امر خیر در جامعه ایرانی تا حدی به دو نیمه امر خیر قدسی و امر خیر عرفی تقسیم شده است. چنین تفکیکی علاوه بر کاهش قدرت رقابت‌پذیری مسجد در مقابل سایر نهادهای خیریه، امکان تعریف امور خیر نوین را در حوزه‌های وسیع و متنوع بر بستر چارچوب‌های دینی همچون «نذر» و «وقف» سلب می‌کند. این در حالی است که تعریف اسلام از حوزه مفهومی «خیر»، عملی بر جهت خشنودی الهی از طریق عمل براساس عقل و شرع است که شامل تمامی موجودات و مخلوقات عالم از جمله حیوان و انسان، مسلمان و غیرمسلمان می‌شود و در نهایت یک جامعه تفکیک شده است که حتی در امور خیر نیز مرزی ظریف بین امور خیر دینی و امور خیر غیر دینی کشیده می‌شود». پس برنامه‌ریزی برای جلب مشارکت خیرین با استفاده از آموزه‌های دینی باید در اولویت قرار گیرد و با استفاده از مشاوران و معتمدین، نسبت به نیازهای ورزش به کمک‌های خیریه آشنا شوند. مسائل حقوقی و قانونی یکی از ملزومات اصلی حضور خیرین در ورزش است. کمبود قوانین حمایتی از خیرین و بخش‌های همکاری در ورزش از جمله مسائل اساسی

است. از این روی یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت: «باید قوانین بهتری برای انگیزه دادن به خیرین برای حضور در ورزش صادر شود. بخش‌نامه‌هایی که بخشی از هزینه‌ها را از مالیات کسر کنند و به این ترتیب همکاران زیادی وارد عرصه ورزش خواهند شد» (خادم، ۱۳۹۸). بر این اساس محققینی چون حیدری فرد و شریفیان (۱۳۹۶) و افروزه، افروزه و کاملی (۱۳۹۶) به اهمیت مقررات مدون در مورد حمایت‌های مالی در ورزش اشاره کردند و جوادی پور (۱۳۹۴) به موانع قانونی اشاره داشته است. با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، یکی از اساسی‌ترین مشکلات خیرین، مشکلات اداری و کمبود قوانین حمایتی دولتی بود که باعث دلسردی و کاهش روحیه و انگیزه در مسیر انجام فعالیت خیرخواهانه می‌شود و به تبع آن خیرین فعال نیز نسبت به تکرار امور خیریه، دچار تردید خواهند شد و عملاً در بحث حفظ و نگهداری از خیرین نیز عملکرد مناسبی نخواهد بود.

از دیگر عوامل مرتبط با عوامل حمایتی که می‌تواند به عنوان بستر و زمینه‌ساز انجام یک همکاری مشترک در ورزش به حساب آید نیروی انسانی و تجهیزات و ماشین‌آلات است که افروزه، افروزه و کاملی (۱۳۹۶) و هاتچیسون (۲۰۱۷) نیز در نتایج خود به آن اشاره کرده‌اند. منابع انسانی به عنوان مهم‌ترین بخش برای خیرین محسوب می‌شوند. جذب و به‌کارگیری منابع انسانی متناسب با اهداف و نیازهای خیرین و افرادی که تخصص لازم را در زمینه همکاری‌های مشترک با ورزش و یا انجام امور اداری را داشته باشند، بسیار اثربخش است. همچنین در اختیار گذاشتن تجهیزات لجستیکی ادارات مختلف برای همکاری با خیرین در هر حوزه‌ای برای جذب آنان بسیار راهگشا خواهد بود. جوادی پور (۱۳۹۴) نیز نتایجی همخوان با این تحقیق داشت.

چهارمین بُعد، عوامل مداخله‌گر بودند که شامل مقولاتی همچون عوامل سیاسی - امنیتی، ارزش‌ها، نگرش و عملکرد گذشته بود. عوامل مداخله‌گر به عواملی گفته می‌شود که در ورود و یا عدم ورود خیرین در ورزش به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم تأثیرگذارند. یکی

از عوامل مداخله‌گر در میزان جذب خیرین در هر حوزه، دخالت سیاسیون و دستگاه‌های دارای اهرم قدرت هستند؛ به‌گونه‌ای که ورود خیرین در برخی از حوزه‌ها به بیشتر از حد ظرفیت خود رسیده و در برخی حوزه‌ها، در حداقل هستند. ورود خیرین بستگی به سفارش و یا اجازه این دستگاه‌ها دارد. رستمی تنگکی، ماشینچی و قلتاش (۱۳۹۹) نیز به این نکته اشاره می‌کنند که قاطبه ایرانیان، از گذشته دور تاکنون در زمینه امور عقیدتی و ساخت اماکن مذهبی، اهل وقف و بذل اعتبار بوده‌اند، ولی در عرصه آموزشی همت به خرج نداده‌اند. رضایی، امیری و کوزه‌چیان (۱۳۹۵)، دخالت نهادها و تشکل‌های سیاسی را یکی از مهمترین موانع خصوصی‌سازی بیان می‌کنند. کریستینسن و هولیهان^۱ (۲۰۱۷) دخالت‌های دولت در بخش ورزش حرفه‌ای را نکوهش می‌کند و بر خصوصی‌سازی این بخش تأکید می‌کند. در خصوص مؤلفه امنیت برای خیرین، هیچ‌گونه پژوهشی یافت نشد اما براساس مصاحبه‌های انجام شده، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های خیرین به شمار می‌رود؛ تا جایی که معمولاً تمایلی به افشای نام و نشان خود به عنوان فردی متمول را ندارند. ترس از مزاحمت‌های جانی و مالی و یا مراجعات و درخواست‌های شخصی افراد جامعه، امنیت روحی و روانی خیرین را به مخاطره انداخته است.

ارزش‌های اجتماعی مقوله‌ای است که تحت تأثیر نگرش و فرهنگ جامعه قرار دارد. به‌طوری‌که رستمی تنگکی، ماشینچی و قلتاش (۱۳۹۹) به این نتیجه دست یافتند که یکی از عوامل مهم در طراحی و اعتباربخشی الگوی احسان، باور به اعتلای ارزش‌ها و ترویج فرهنگ مدیریت مشارکتی است. در واقع نگرش، نیز بخشی از فرهنگ است. البته علت نگرش منفی به ورزش معمولاً حرکات و اعمال نادرست افرادی است که به ظاهر ورزشکار تلقی شده ولی تصویر نامطلوبی از ورزش ارائه داده و مشکلات و درگیری‌هایی که باعث می‌شود ذهن افراد به ورزش مخدوش شده و فرهنگ ورزشی را توأم با مسائل خشونت‌آمیز

1. Kristiansen and Houlihan

بدانند؛ در چنین حالتی از حضور در ورزش و یا وقف در ورزش خودداری می‌کنند. مرور مطالعات گذشته در مورد امور خیریه بیانگر سهم بیشتر اماکن مقدس از مشارکت خیرین نسبت به ورزش است. یکی از دلایل توجه ویژه خیرین به ساخت و تجهیز اماکن مذهبی و آموزشی نسبت به ورزش، ارزش‌های اجتماعی هستند که به مرور در باورهای جوامع ساخته می‌شوند. از جمله وظایف رسانه‌ها و جامعه‌شناسان و فرهیختگان کشور این است که با توجه به پیشرفت جوامع و سهم بالای ورزش در بسیاری از معادلات، بتوانند دایره تعمیم ارزش‌های اجتماعی را گسترده‌تر کرده و ورزش را به عنوان یکی از ارزش‌های مهم اجتماعی در جامعه رواج داده تا دیدگاه‌های منفی نسبت به آن کمرنگ‌تر شود و باعث سوق دادن مشارکت خیرین نسبت به گذشته در این بخش شود. یعقوبی و همکاران (۱۳۹۹) بیان داشتند که عواملی همچون اقوام، زبان و مذهب مردم در شکل‌گیری نوع نگرش تأثیرگذار بوده است. تصویر مناطق محروم در کشور می‌تواند بر حضور خیرین در بخش ورزش تأثیر داشته باشد. در این بین نوع نگرش مسئولین سیاسی کشور اعم از امامان جمعه، استانداران و فرمانداران و نمایندگان استان‌ها در مجلس به موضوع ورزش می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. رهبری و همکاران (۱۳۹۸) نیز در نتایج خود بر این نکته تأکید داشتند. از یافته‌های یعقوبی و همکارانش این بود، در مواردی که مسئولین نگاه مثبتی به ورزش داشته‌اند، مشاهده شده است که کمک‌های مختلفی به تیم‌های ورزشی شده است؛ اما سلیقه‌ای رفتار کردن در تفسیر از خیرات و کار خیر و سوق دادن خیرین از طریق تریبون‌های مختلف، باعث مهجور ماندن ورزش از مشارکت مالی خیرین می‌شود. البته با توجه به این موضوع که شاکله ورزش کشور دولتی است همواره شاهد دخالت‌های مختلف و اعمال نظر و سلیقه از طرف مسئولین بوده‌ایم که خود می‌تواند بر میزان و نحوه مشارکت خیرین در ورزش تأثیرگذار باشد. کشاورز و همکاران (۱۳۹۳) نیز در نتایجی همسو عوامل سیاسی را بر جذب حامیان مؤثر می‌دانند.

عملکرد و سابقه خیرین، مسئولین و مدیران ورزشی در جذب خیرین به حوزه ورزش سهم بسزایی دارد. یعقوبی و همکارانش (۱۳۹۹) در نتایج خود بیان داشتند: «اینکه تعدادی از افراد خیر بتوانند به صورت جمعی و گروهی مشارکت و فعالیت داشته باشند؛ می‌تواند عامل تأثیرگذار در ورود افراد خیر به ورزش دانشگاهی باشد». حسن شاهی، قهرمان تبریزی و شریفیان (۱۳۹۶) بیان کردند که فقط ۱/۴ درصد از خیرین در حوزه ورزش دارای سابقه خیرخواهانه بودند. همچنین آنان در امور خیریه دیگری همچون ساخت مسجد، کمک به ایتم، امور فرهنگی و ... به میزان ۴ درصد سابقه مشارکت خیرخواهانه داشتند. گنجی، نیازی و احسانی‌راد (۱۳۹۴) بین متغیرهای دینداری، عدالتخواهی، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعلق و تعهد اجتماعی و در نهایت استراتژی اجتماعی با مشارکت در امور خیریه و وقف رابطه معنادار و مستقیمی نشان داده‌اند.

انفعال مدیران ورزشی در استفاده از منابع مالی در بخش خصوصی و برنامه‌ریزی برای ورود خیرین به بخش ورزش کشور یکی دیگر از مقوله‌ها بود. رضایی، امیری و کوزه‌چیان (۱۳۹۴) عدم شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران ورزشی را یکی از مهمترین موانع توسعه ورزش کشور بیان کردند. رهبری و همکاران (۱۳۹۸) استفاده از مدیران متخصص را برای توسعه ورزش الزامی می‌دانند. آلونسو^۱ و سانتوس (۲۰۱۸) بر نقش عوامل مدیریتی در توسعه ورزش حرفه‌ای تأکید دارند. رامون^۲ (۲۰۱۷) نیز مدیران خلاق و کارآفرین را موتور توسعه صنعت ورزش ذکر می‌کند. مدیران ورزشی لایق باید با برنامه‌ریزی جهت شناسایی، جذب و سپس حفظ و نگهداری خیرین برای توسعه ورزش، گام‌های مؤثری بردارند و از ظرفیت خیرین برای رفع کمبودها استفاده کنند. مطالعات گسترده در این باره انجام دهند و از تجربه‌های دیگران بهره‌جسته و تیم‌های اختصاصی برای این منظور تشکیل داده و با

1. Alosa and Santos

2. Ramon

شناسایی عوامل جذب و موانع، بهترین بستر را برای ورود خیرین آماده کنند. پنجمین بُعد، پیامدها بودند که شامل مقوله توسعه آثار مثبت وقف بود. با بررسی نتایج به دست آمده می‌توان بیان داشت که توسعه رفتار خیرخواهانه و نشان دادن آثار مثبت وقف و خیرات در ورزش، یکی از مقوله‌های جذب خیرین در ورزش کشور است که مقوله‌هایی همچون افزایش نوع دوستی و تعاون، توسعه تجهیزات ورزشی و امکانات و افزایش سلامت جامعه را در برمی‌گیرد. یعقوبی و همکاران (۱۳۹۹) نیز توسعه تجهیزات ورزشی در فضای خوابگاهی و دانشگاهی و یا حضور داوطلبانه افرادی که وقت و زمان خود را به کمک در فعالیت‌های ورزش دانشگاهی اختصاص می‌دهند را مصداقی از رفتارهای خیرانه دانستند. همچنین حس انسان دوستی، حفظ چهره اجتماعی و دریافت جایگاه از جمله عوامل مؤثر در جذب و مشارکت خیرین در اقدامات خیرخواهانه بودند.

در بخش توسعه کسب و کار ورزشی از طریق حضور خیرین در انجام خیرات ورزشی، یعقوبی و همکاران (۱۳۹۹) به این نتیجه رسیدند که با تبلیغ فعالیت‌های خیرانه توسط ورزشکاران مطرح کشور جهت ترغیب به فعالیت مخاطبان در ورزش دانشگاهی، همچنین تبلیغ و شناساندن حوزه ورزش دانشگاهی به خیرین توسط شخصیت‌های مطرح کشوری همچون اساتید مطرح، موجب جذب آنان خواهد شد. به نظر می‌رسد که ورزش کشور می‌تواند با انجام فعالیت‌های بازاریابی، خود را از بودجه عمومی دولت جدا کند و با جذب حامیان مالی، موجبات درآمدزایی بیشتر برای بخش‌های مختلف ورزش کشور را فراهم آورد. دنیز و پِنل (۲۰۱۴) اعتقاد دارند که برای توسعه ورزش باید بین صنعت ورزش و مدارس ارتباط تنگاتنگی وجود داشته باشد. پورکیانی و همکاران (۱۳۹۶) توسعه نظام استعدادیابی را برای پیشرفت ورزش کشور لازم می‌دانند. رضایی، امیری و کوزه‌چیان (۱۳۹۵) آمایش سرزمینی در ورزش را برای کشف استعدادها ضروری می‌دانند و معتقدند گردشگری ورزشی پیامدهای طولانی مدت اجتماعی و اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم بر اقتصاد ملی

و محلی دارد. در بسیاری از موارد، خیرین از کارکردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی ورزش، یا ناآگاه بودند و یا اطلاعات بسیار کمی داشتند. اگر رسانه‌های جمعی، رادیو و تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی در شناساندن این ابعاد به مردم همت گمارند، توجه خیرین و حتی سرمایه‌گذاران بخش خصوصی نسبت به ورزش و کمبودها جلب شده و در جهت رفع این نیازها، تلاش‌های بیشتری انجام خواهد شد.

بدون شک افزایش فعالیت‌های ورزشی در جامعه، با سلامت عمومی و کاهش بیماری‌های مرتبط با شاخص‌های سلامت ارتباط دارد. کمک به ساخت و تجهیز اماکن ورزش احتمالاً می‌تواند زمینه مشارکت عموم مردم در فعالیت‌های ورزشی و تندرستی را افزایش دهد؛ به طوری که مردم به عنوان نیروی انسانی مورد نیاز کشور با شرکت در فعالیت‌های ورزشی و کسب تندرستی برای فعالیت‌های شغلی خود در جامعه آماده می‌شوند. کسب نشاط و شادابی، مقابله با بیماری‌های مختلف، جلوگیری از گسترش ناهنجاری‌ها و بزهکاری‌های اجتماعی، مقابله با اعتیاد، ایجاد امید و ارتقای بهره‌وری از نتایج سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی برای گسترش ورزش است.

ششمین بُعد نیز راهبردها بودند که شامل مقولاتی همچون، مدیریت پروژه‌ای وقف، کارشناسی وقف و جهت‌دهی بود. مدیریت پروژه‌ای وقف را می‌توان در قالب مفاهیمی همچون آگاهی خیرین از میزان هزینه‌کرد، برنامه دولت برای نگهداری از مجموعه، برقراری ارتباط و حفظ و استمرار این ارتباط با خیرین و همچنین تلاش برای افزایش تعداد ایشان در حوزه ورزش به شمار آورد که با تبلیغ فعالیت‌های افراد خیر از طریق بازگو کردن در رسانه‌های جمعی و دعوت از آنها در برنامه‌های مختلف رادیو و تلویزیونی و یا دعوت به سمینارهای ورزشی و تقدیر و تشکر در این‌گونه برنامه‌ها از طریق ورزشکاران و اساتید مطرح ورزشی در سطح کشور جهت ترغیب، موجب جذب خیرین خواهد شد. اولویت مؤلفه‌های مدیریتی و اجرایی، دلالت بر نیازمندی توسعه وقف و خیریه در ورزش و یکپارچگی مدیریتی

و چابک‌سازی سیستم اجرایی است، به طوری که باندز، براندون و آرمسترانگ^۱ (۲۰۱۶) بر نقش مدیریت دانش، مدیریت استراتژیک و فراهم کردن تسهیلات و تجهیزات مدرن برای توسعه ورزش قهرمانی تأکید دارند. بروس، سوتیریا و بوسچر^۲ (۲۰۱۴) نیز بر حمایت مالی، سازمان و ساختار منسجم و تسهیلات تمرینی و پژوهش‌های علمی در موفقیت‌های ورزشی و جذب حمایت‌های مالی تأکید داشتند. می‌توان گفت عمده آسیب‌ها در بخش مدیریت وقف است و در شریعت به مدیریت وقف و اداره آن توجه ویژه شده است.

وقف از جمله موضوعاتی است که به رغم ظرفیت وسیع آن در شمول مباحث کاربردی اقتصادی، علمی، پژوهشی و اجتماعی، کمتر مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است و جز اندکی در بُعد فقهی، در دیگر ابعاد آن، تحقیقات جامع علمی صورت نگرفته است، تا جایی که کمک و واگذاری اموال از راه مؤسسات و سازمان‌ها وارد کمک‌های مستقیم به صورت نذری و کمک‌های فردی شده است. براساس یافته‌های همتی‌نژاد، بنار و مرادی شرف (۱۳۹۵) استفاده از نظر متخصصین هر حوزه، داشتن افاق فکر در مجمع خیرین برای ارائه مشاوره و جلب نظر متخصصین در امر وقف را باعث بهینه‌سازی موقوفات و توزیع عادلانه این منابع مالی می‌دانند.

می‌توان گفت مهمترین گام برای ایجاد نگرش مثبت نسبت به مسائل و واقعیت‌های هر دو حوزه وقف و ورزش در جامعه، ارائه اطلاعات صحیح و شفاف است. کسانی که عهده‌دار انتقال این اطلاعات هستند باید از صلاحیت‌های شناختی، عاطفی و عملکردی لازم برخوردار باشند تا سخنان، گفتار و نوشتار آنها در دل‌ها نفوذ کند و آنها را متحول و متأثر کند. متأسفانه هم متولیان وقف و هم متولیان ورزش آن‌طور که شایسته جایگاه و اهمیت این دو حوزه اجتماعی است؛ به تبلیغ، ترویج و فرهنگ‌سازی نپرداخته‌اند.

1. Bunds, Brandon-Lai and Armstrong

2. Brouwers, Sotiriadou Popi and De Bosscher

با توجه به نتایج و مصاحبه با متخصصین این حوزه پیشنهاد می‌شود ترکیب منابع انسانی در مجمع خیرین شهرستان‌ها و استان‌ها و کشور تغییر یابد و به صورت تخصصی و متشکل از افراد صاحب نظر باشد تا امکان تصمیم‌گیری مناسب فراهم شود. همچنین هماهنگی و همکاری بیشتر اداره‌ها نیز عامل مهمی در جذب کمک‌های مردمی است. شاید توقع اینکه صرفاً اداره کل ورزش و جوانان در هر استان متولی امورات خیرین در ورزش شود، خارج از انتظار و توانایی این سازمان‌ها باشد. ادارات و مؤسساتی همچون اوقاف، ورزش و جوانان، آموزش و پرورش و بهداشت و درمان باید با همکاری هم، جلسات هم‌اندیشی در خصوص نیازها و اولویت‌های استفاده از خیرین داشته باشند. ضروری است مدیران ورزشی با تشکیل کمیته‌هایی در جهت شناسایی، جذب و نگهداری خیرین در ورزش اهتمام ورزند و با تشکیل یک بانک اطلاعاتی و آماری مناسب از این افراد به برنامه‌ریزی بهتر در حوزه ورزش و هدایت برنامه‌های مرتبط با فعالیت‌های خیرخواهانه اقدام کنند. مطالعه محتوای مرتبط با عوامل و موانع جذب خیرین و استفاده مدیران ورزشی از تجارب دیگر حوزه‌ها که در جذب خیرین موفق‌تر بوده‌اند به مدیران ورزشی توصیه می‌شود. به منظور دریافت این تجارب و اطلاعات به‌روز می‌توان از برگزاری همایش‌ها یا نشست‌های تخصصی مرتبط با موضوع استفاده کرد؛ کمالینکه با توسعه آموزش‌های مجازی می‌توان کمال استفاده را کرد. تسهیم تجارت خیرین و انتظارات مسئولین می‌تواند موجب هم‌افزایی فعالیت‌های خیرخواهانه در ورزش شود. با توجه به اینکه یکی از یافته‌های این تحقیق استفاده از ظرفیت معتمدین و روحانیت بود، پیشنهاد می‌شود فعالان حوزه ورزش جلساتی را با این اقشار برگزار کنند تا ضمن توجیه و بیان اهمیت موضوع ورزش و بازگو کردن کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی ورزش بر رشد جامعه و تقاضا برای ترغیب و تشویق خیرین در وقف و مشارکت خیر در ورزش تأکید کنند تا از این رهگذر، روحانیون سفیرانی برای تشویق خیرین و آحاد مردم به وقف در حوزه ورزش باشند.

منابع و مآخذ

۱. افروزه، محمدصادق، حکیمه افروزه و فاطمه کاملی (۱۳۹۶). «شناسایی عوامل مؤثر بر جذب خیران و واقفان در ورزش»، *مطالعات مدیریت ورزشی*، ۹(۴۶).
۲. اکرامی فر، محمودرضا (۱۳۸۲). «موانع و راهکارهای افزایش جذب خیرین در ارائه خدمات به آموزش و پرورش خراسان»، *طرح پژوهشی*.
۳. ایل نیوز (۱۳۹۱).
۴. بنار، نوشین، صلاح دستوم، حمیدرضا گوهر رستمی و فاطمه محدث (۱۳۹۷). «طراحی مدل توسعه مشارکت ورزشی (مطالعه موردی استان گیلان)»، *مدیریت منابع انسانی در ورزش*، ۲(۵).
۵. پورکیانی، محمد، مهرزاد حمیدی، محمود گودرزی و محمد خیبری (۱۳۹۶). «تحلیل اثرگذاری ورزش حرفه‌ای و قهرمانی بر توسعه ورزش»، *مطالعات مدیریت ورزشی*، ۹(۴۲).
۶. پویا فرد، محمدرضا (۱۳۹۵). «از خیر قدسی تا خیر عرفی؛ بررسی پیامدهای مرزبندی بین امور خیر در جامعه ایرانی»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی خیرمندانگاران (مطالعه و ارزیابی امور خیر در ایران)*، بنیاد خیریه آلاء.
۷. جوادی پور، محمد (۱۳۹۴). «چالش‌های مدیریت ورزش قهرمانی در ایران»، *مطالعات مدیریت ورزشی*، ۷(۳۰).
۸. حسن زاده سروستانی، حسین، مهدی تمیزی فر و محمدرضا سیمپاری (۱۳۹۳). «تأمین مالی جمعی، الگویی مناسب جهت جذب مشارکت‌های خیرین»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مالی اسلامی*، سال ۸، ۱۵(۱).
۹. حسن شاهی، هانیه، کوروش قهرمان تبریزی و اسماعیل شریفیان (۱۳۹۶). «ارزیابی جایگاه وقف و امور خیریه ورزشی در بین واقفان استان کرمان»، *اولین همایش ملی دستاوردهای علوم ورزشی و سلامت دانشگاه علوم پزشکی آبادان، اهواز*.
۱۰. حیدری فرد، سمیه و اسماعیل شریفیان (۱۳۹۶). «شناسایی و مقایسه موانع مشارکت خیرین در توسعه فضاهای ورزشی»، *مطالعات مدیریت ورزشی*، ۹(۴۱).
۱۱. خادم، امیررضا (۱۳۹۸). «شناسایی و مدل‌سازی عوامل مؤثر بر جذب منابع خیریه و وقف به ورزش زنان»، *فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، پیاپی ۴۳.
۱۲. خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۷/۹/۸). <https://www.tasnimnews.com/fa/news>
۱۳. *رادیو ورزش* (۱۳۹۶/۰۳/۲۱). <http://radiovarzesh.ir/NewsDetails>
۱۴. رستمی تنگکی، آرمان، علی اصغر ماشینچی و عباس قلتاش (۱۳۹۹). «تبیین طرح‌واره الگوی فرهنگ امداد و نیکوکاری در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور»، *مجله علمی - پژوهشی رویکرد جدید در مدیریت آموزشی*، ۱۱(۴۵).
۱۵. رضایی، شمس‌الدین (۱۳۹۵). *اقتصاد ورزش، اوقات فراغت و گردشگری*، چاپ اول، ایلام، انتشارات دانشگاه ایلام.
۱۶. رضائی، شمس‌الدین، مجتبی امیری و هاشم کوزه‌چیان (۱۳۹۵). «بررسی موانع توسعه روابط متقابل باشگاه‌های فوتبال و سازمان صداوسیما در ایران»، *نشریه مدیریت ورزشی*، ۸(۲).

۱۷. رضوی زاده، ندا و احمد محمدپور (۱۳۸۹). «برساخت تفسیری تجربه زیسته خیران مدرسه ساز»، راهبرد فرهنگ، ش ۱۱-۱۰.
۱۸. رهبری، سمیه، عباس خدایاری، حبیب هنری و علی محمد امیرتاش (۱۳۹۸). «بررسی عوامل مؤثر بر حمایت مالی از ورزش همگانی ایران، یک مطالعه کیفی»، رویکردهای نوین در مدیریت ورزشی، ۷(۲۷).
۱۹. کشاورز، لقمان؛ ابوالفضل فراهانی، یگانه موسوی جهرمی و فاتح فرازبانی (۱۳۹۳). «ارائه مدلی از عوامل جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ورزش قهرمانی ایران»، دوفصلنامه مدیریت و توسعه ورزش، سال پنجم، ۲(۹).
۲۰. زرکی، پرستو، اسماعیل شریفیان و کوروش قهرمان تبریزی (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای روزنامه‌های سراسری پرشمارگان و پرمخاطب برخط با تأکید بر پوشش مؤلفه‌های سند طرح جامع توسعه ورزش کشور»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی، ۳(۳).
۲۱. سایت اطلاع‌رسانی اداره کل جوانان و ورزش استان اردبیل (۱۳۹۲/۷/۲). <https://www.mehrnews.com>
۲۲. سایت خیرترین مدرسه ساز استان تهران (۱۳۹۰). <http://khayerinemasresesaz.ir>
۲۳. عظیمی قالیباف، حمیده (۱۳۹۷). «شناسایی عوامل برانگیزاننده و بازدارنده مشارکت خیرین در احداث و توسعه فضاهای ورزشی شهر مشهد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی سناباد گلبهار.
۲۴. گنجی، محمد، محسن نیازی و فاطمه احسانی‌راد (۱۳۹۴). «مشارکت در امور خیریه و وقف، پیش‌نیاز توسعه پایدار»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، ۳(۴).
۲۵. مسجدجامعی، ابراهیم (۱۳۷۷). «مشارکت فرهنگی و فرهنگ مشارکت»، پایگاه مجلات تخصصی نور، ش (۲۳۱).
۲۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل وضعیت تربیت بدنی و ورزش با تأکید بر احکام برنامه‌های پنج‌گانه توسعه»، دفتر مطالعات فرهنگی، کد موضوعی ۲۷، شماره مسلسل ۱۴۵۱۹.
۲۷. همتی‌نژاد، مهرعلی، نوشین بنار و حشمت‌الله مرادی شرف (۱۳۹۵). «تحلیل عوامل انگیزاننده حمایت ورزشی در استان همدان»، پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی، دوره ۵، ۳(۱۹).
۲۸. یعقوبی، علی، محمد پورکیانی، فرشاد امامی و سیدحسین علوی (۱۳۹۹). «طراحی مدل کیفی عوامل مؤثر بر جذب خیرین ورزش دانشجویی کشور»، پژوهش در ورزش تربیتی، ۸(۲۱).
29. Alonso, D and M. Santos (2018). "Engagement in Sports Virtual Brand Communities", *Journal of Business Research*, Vol. 89
30. Brouwers, J., Popi Sotiriadou and V De Bosscher (2014). "Sport-specific Policies and Factors that Influence International Success: The Case of Tennis", *Sport Management Review*, Vol. 18, Issue. 3.
31. Bunds, K., S. Brandon-Lai and C. Armstrong (2016). "An Inductive investigation of

- ۳۳۳ _____ (یک رویکرد آمیخته) ارانه مدل جذب مشارکت خیرین در توسعه ورزش
Participants' Attachment to Charity Sports Events: The Case of Team Water Charity",
European Sport Management Quarterly, 16(3).
32. Daniel, R. (2015). "Investing in Sporting Success as a Domestic and Foreign Policy Tool: The Case of Qatar", *International Journal of Sport Policy and Politics*, 7(4).
33. Deniz, S. and F. Yenel (2014). "The Structural Analysis of Physical Education and Sports System in the Turkish Republic of Northern Cyprus", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 89(10).
34. Filo, K, D. Fechner and Y. Inoue (2019). "Charity Sport Event Participants and Fundraising: An Examination of Constraints and Negotiation Strategies", *Sport Management Review*, 23(3).
35. Galan T. Terial, S. Janet, Dean Fink and F. Anderson (2003). "Sport Spectator Consumption Behavior", *Sport Marketing Quarterly*, Vol. 12.
36. <https://olympics.com/ioc/news/amp/three-ngos-inspiring-young-and-old-through-sport-honoured-with-ioc-grant> (2017).
37. Hutchinson M. (2017). "Political Activity in Escalation of Commitment: Sport Facility Funding and Government Decision Making in the United States", *Sport Management Review*, Vol. 21, Issue. 3.
38. Kristiansene E. and B. Houlihan (2017). "Developing Young Athletes: The Role of Private Sport Schools in the Norwegian Sport System", *International Review of the Sociology of Sport*, (4)52.
39. Kvale, Steinar (1996). *InterViews: an Introduction to Qualitative Research Interviewing*, Paperback, SAGE Publications.
40. Ramon S (2017). "Participatory Research in Sport-for-development: Complexities, Experiences and (Missed) Opportunities", *Sport Management Review*, 22(1).
41. Rowe, K. A. Karg and E. Sherry (2019). "Community-oriented Practice: Examining Corporate Social Responsibility and Development Activities in Professional Sport", *Sport Management Review*, 22(3).
42. Terry, Eddy and Benjamin Colin Cork (2018). "Sponsorship Antecedents and Outcomes in

- Participant Sport Settings”, *International Journal of Sports Marketing and Sponsorship*, 20(2).
43. Varmus, Michal, Milan Kubina and J. Soviar (2015). “Cooperation on Sport Market Reasons and Ways How to Improve it”, 23.
44. Wolverton, B. (2008). “College Giving Rose 6.3% Last Year, Report Finds (Electronic Version)”, *Chronicle of Philanthropy*, 20(10).
45. Wooda, L, R. Snelgroveb and K. Danylchuka (2010). “Segmenting Volunteer Fundraisers at a Charity Sport Event”, *Journal of Nonprofit and Public-Sector Marketing*, 22(1).

بررسی تطبیقی مقررات شکلی کنترل ادغام شرکت‌ها از منظر حقوق رقابت در نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران

احمد حکیم جوادی* و محمدرضا پاسبان**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۱	شماره صفحه: ۳۵۹-۳۳۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

مقررات کنترل ادغام شرکت‌ها در نظام حقوقی ایران و انگلستان از یک منظر به دو دسته مقررات ماهوی و مقررات شکلی قابل تقسیم هستند. در نظام حقوقی انگلستان با بررسی مقررات شکلی مربوطه، ملاحظه می‌شود با شناسایی مفهوم «ادغام مرتبط» و در ذیل آن با شناسایی «حدنصاب‌های نظارت»، صرفاً ادغام‌هایی که مشمول حدنصاب‌های نظارت باشند مشمول مقررات کنترل ادغام هستند. مقررات کنترل ادغام در نظام حقوقی انگلستان جهت بررسی ادغام‌های مذکور، متشکل از دو مرحله اصلی است که انجام هر مرحله توسط مرجعی مشخص و در مهلت معینی انجام می‌شود. دو مرحله‌ای کردن بررسی ادغام‌ها در نگاه اول ممکن است موجب طولانی شدن زمان رسیدگی‌ها به نظر آید اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان گفت همراه با عوامل دیگر مانند تعیین حدنصاب‌های نظارت و تعیین مهلت بررسی برای هر یک از مراحل، موجب کاهش زمان رسیدگی‌ها خواهد بود. در نظام حقوقی ایران مفهوم حدنصاب‌های نظارتی شناسایی نشده و تمام ادغام‌ها، حتی ادغام‌ها با حجم اندک و کوچک مشمول مقررات کنترل ادغام می‌باشند و همچنین رسیدگی به ادغام‌ها در یک مرحله اصلی و توسط مرجعی واحد، بدون آنکه در قانون مهلتی برای رسیدگی توسط آن تعیین شده باشد، انجام می‌گیرد. در هر دو نظام حقوقی پیش از وقوع ادغام یا بعد از آن، طرفین ملزم به اعلام ادغام مورد نظر به مرجع کنترل ادغام نبوده و تأیید مرجع کنترل ادغام به عنوان بخشی از تشریفات وقوع ادغام نمی‌باشد. در نظام حقوقی انگلستان مرجع کنترل ادغام تنها در مهلتی معین از تاریخ وقوع ادغام، امکان بررسی یا ارجاع آن به مرحله دوم جهت انجام بررسی بیشتر را داشته و بعد از مهلت مذکور امکان بررسی تفصیلی و در صورت لزوم امکان ابطال ادغام وجود نخواهد داشت، در حالی که در نظام حقوقی ایران با عدم تعیین چنین مهلتی، در عمل هر زمانی پس از وقوع ادغام، امکان بررسی ادغام و در نهایت ابطال آن وجود خواهد داشت. به موجب این بررسی پیش‌بینی چند موضوع مشخص در مقررات مرتبط در نظام حقوقی ایران از جمله قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) موجب ارتقای آن خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: ادغام؛ کنترل ادغام؛ حدنصاب‌های نظارت؛ حقوق رقابت؛ مقررات شکلی؛ قانون سیاست‌های کلی

اصل (۴۴): لایحه تجارت

* دانش‌آموخته دوره دکترای تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Email: ahmad.hakimjavadi@gmail.com
** دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: mpasban@atu.ac.ir

مقدمه

توجه به این موضوع ضروری است که ادغام شرکت‌ها در بسیار موارد، نه تنها مانعی برای رقابت نیستند، بلکه گاهی اوقات موجب افزایش رقابت نیز می‌شوند، زیرا ادغام‌ها معمولاً سبب ارتقای کارایی بنگاه‌های اقتصادی، افزایش رفاه عمومی و شتاب بخشی به رشد اقتصاد شده و در نهایت به فضای رقابتی کمک شایانی می‌کنند. اما با وجود مزایای متعددی که برای آن برشمرده‌اند، ولی باید آن را یکی از مهمترین عوامل ایجاد اختلال در رقابت برشمرد. زیرا این امکان وجود دارد که ادغام انجام شده سبب ایجاد وضعیت مسلط و به تبع آن سوءاستفاده از وضعیت مسلط اقتصادی توسط شرکت‌های باقی مانده یا ایجاد شده در اثر ادغام شود. بر این اساس در حقوق رقابت به‌طور ویژه به ادغام‌ها توجه شده و شناسایی ادغام‌های مجاز و ممنوع از منظر حقوق رقابت، جهت پیشگیری یا رفع آثار نامطلوب آن امری ضروری محسوب می‌شود و به این ترتیب در حقوق رقابت مقررات ویژه‌ای جهت کنترل ادغام‌ها وضع می‌شود. مقررات کنترل ادغام در نظام حقوقی ایران و انگلستان از یک منظر به دو دسته «مقررات ماهوی»^۱ یعنی مقررات ناظر بر ضابطه ماهوی کنترل ادغام‌ها و «مقررات شکلی»^۲ تقسیم می‌شوند. در واقع منظور از مقررات ماهوی، ضابطه ماهوی است که مرجع بررسی‌کننده ادغام براساس آن ضابطه، امکان یا عدم امکان ایجاد اختلال در رقابت توسط ادغام مورد نظر را احراز می‌کند. سایر موضوعات و تشریفات مطرح در ذیل مقررات کنترل ادغام از قبیل مراجع صالح جهت کنترل ادغام، مراحل رسیدگی و مهلت‌های رسیدگی، از جمله مقررات شکلی کنترل ادغام محسوب می‌شوند که این مقررات در سرعت و دقت در رسیدگی و تعیین تکلیف در خصوص ادغام‌های مورد نظر و ایجاد ثبات در فعالیت شرکت‌های تجاری پس از وقوع ادغام و به ویژه کارآمدی نظام کنترل ادغام، اهمیت زیادی دارند که موضوع بحث مقاله حاضر است.

1. Substantial Provisions

2. Procedural Provisions

۱. مفهوم ادغام و رقابت

۱-۱. تعریف ادغام

به موجب مقررات نظام حقوقی انگلستان، به ویژه ماده (۹۰۲) قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶، ادغام^۱ زمانی مفهوم پیدا می‌کند که دو یا چند شرکت در یکدیگر ترکیب شوند؛ به گونه‌ای که یک شرکت به حیات خود ادامه داده و تمامی دارایی‌ها و تعهدات شرکت یا شرکت‌های دیگر را به دست می‌آورد و یا شخصیت حقوقی همه شرکت‌های یاد شده، از بین رفته و تمامی دارایی‌ها و تعهدات آنها به شرکت جدیدی که خود ایجاد می‌کنند، منتقل می‌شود (Miller JR., 2007: 13; Sheikh, 2008: 1069). در واقع ادغام‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته نخست از ادغام را که حقوق و تعهدات دو یا چند شرکت به یکی از آنها منتقل می‌شود را «ادغام ساده»^۲ می‌گویند، اما اگر حقوق و تعهدات همه آن شرکت‌ها به یک شرکت جدید منتقل شود، «ادغام ترکیبی»^۳ نامیده می‌شود (Gaughan, 2010: 12-13). البته تمرکز^۴ در شرکت‌های تجاری به غیر از روش ادغام به دو صورت «تصاحب سهام»^۵ یا «تحصیل دارایی»^۶ نیز قابل انجام است (Bourne, 2013: 343; Pettet, 2005: 280; Payne, 2011: 146).

در «تصاحب سهام» براساس بند «۵» ماده (۵) «دستورالعمل تصاحب اتحادیه اروپا»^۷، یک شرکت بر شرکت یا شرکت‌های دیگر از طریق تحصیل و کسب سهام آن تسلط می‌یابد که ممکن است سهامداران آن شرکت در عوض اوراق بهادار، وجه نقد و یا ترکیبی از اینها را دریافت کنند که در نظام حقوقی انگلستان مقررات مربوط به آن در فصل ۲۸ قانون

-
1. Merger
 2. Merger by Acquisition
 3. Merger by Formation of a New Company
 4. Concentration
 5. Takeover
 6. Sale of Company's Property
 7. Directive 2004/25/EC of the European Parliament and of the Council of 21 April 2004 on Takeover Bids

شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶ و در دستورالعمل^۱ که مبتنی بر ۶ اصل کلی^۲ است، پیش‌بینی شده است. در خصوص «تحصیل دارایی» باید گفت یک شرکت بدون آنکه در سیستم مدیریتی و اداره شرکت مورد نظر وارد شود، با هدف خارج کردن شرکت از بازار رقابتی یا ارتقای سیستم‌های فعالیتی خود و یا با هر هدف دیگر، دارایی آن شرکت را خریداری و عملاً او را از گردونه رقابتی خود خارج می‌کند.

۱-۲. تعریف حقوق رقابت

برای درک بهتر مفهوم حقوق رقابت در ابتدا لازم است که مفهوم رقابت شناسایی شود. اصطلاح «رقابت»^۳ ریشه لاتین دارد و به معنای مبارزه برای کسب منافع تجاری و شرکت کردن رقبا در یک مسابقه تجاری برای تحصیل منافع تجاری است (Garner, 2004: 302). کمیسیون رقابت انگلستان، فرایند کشمکش و مجادله میان بنگاه‌ها برای پیروزی در تجارت و دادوستد با مشتریان در طول یک دوره زمانی معین را رقابت تعریف کرده است (Whish, 2009: 1). رقابت در مفهوم اصطلاحی عبارت است از مجادله در فروش کالاها به گونه‌ای که هر فروشنده معمولاً به دنبال به دست آوردن حداکثر درآمد خالص است. آزادی انتخاب خریدار در خرید یک کالا از فروشندگان رقیب موجب می‌شود که هر فروشنده سعی کند تا قیمت پیشنهادی خود را حداقل برابر با قیمت دیگر رقبا و یا چشمگیرتر از آنان ارائه کند (Clarck, 1940: 242). بر این اساس حقوق رقابت شاخه‌ای از علم حقوق است که عملکردهای ضد رقابتی را تنظیم و فعالیت‌های تجاری را که در اثر آنها «موقعیت مسلط»^۴ یا «قدرت بازاری»^۵ مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد محدود می‌کند (Martin, 2003: 100).

1. The City Code on Takeovers and Mergers

2. <https://www.thetakeoverpanel.org.uk/the-code/download-code>

3. Competition

4. Dominant Position

5. Market Power

۲. پیشینه مقررات کنترل ادغام در نظام حقوقی انگلستان

اولین مقررات ناظر بر کنترل ادغام‌ها از منظر حقوق رقابت در نظام حقوقی انگلستان، به موجب «قانون انحصارها و رویه‌های محدودکننده»^۱ در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید. از آنجاکه این قانون، نظارت کمیسیون انحصارها و رویه‌های محدودکننده را صرفاً پس از تحقق و وقوع ادغام شناسایی کرده بود، نظارت و کنترل پیش‌بینی شده در عمل نتیجه‌بخش نبود، چرا که با توجه به اینکه ادغام پیش از آن محقق شده بود، کمیسیون مذکور، امکان جلوگیری از تحقق ادغام را نداشت. همچنین امکان صدور دستور اصلاحی توسط این مرجع نیز پیش‌بینی نشده بود و به این ترتیب قانون یاد شده در عمل جهت کنترل ادغام‌ها از کارآمدی لازم برخوردار نبود (Rodger and MacCulloch, 2009: 307).

با توجه به نواقص قانون مذکور، به منظور ایجاد سازوکاری مؤثر برای کنترل ادغام‌ها در انگلیس، «قانون انحصارها و ادغام‌ها»^۲ در سال ۱۹۶۵ به تصویب رسید. پس از آن نیز در سال ۱۹۷۳ «قانون تجارت منصفانه»^۳ تصویب شد که فصل پنجم آن به مقررات «کنترل ادغام‌ها» اختصاص یافته که چارچوب کلی آن مشابه با الزامات مربوط به کنترل ادغام‌ها در قانون انحصارها و ادغام‌ها مصوب ۱۹۶۵ است. در ادامه اصلاح مقررات مرتبط با کنترل ادغام‌ها، «قانون مؤسسات تجاری»^۴ در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید (Slaughter and May, 2011: 46) که بخش عمده مقررات کنترل ادغام‌ها در قانون تجارت منصفانه ۱۹۷۳ به ویژه در زمینه «تحقیق و بازرسی از شرکت‌ها» را به موجب فصل سوم خود اصلاح کرد (Dignam and Lowry, 2012: 453; Roth and Marsden, 2003: 166). می‌توان گفت در حال حاضر مقررات اصلی کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت، در نظام حقوقی انگلستان در این قانون بیان شده است.

-
1. The Monopolies and Restrictive Practices (Inquiry and Control) Act 1948
 2. The Monopolies and Mergers Act 1965
 3. Fair Trading Act 1973
 4. Enterprise Act 2002

۳. پیشنهاد مقررات کنترل ادغام در نظام حقوقی ایران

بررسی مقررات نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که تا پیش از تصویب قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳، مقررات خاصی در خصوص کنترل ادغام‌ها از منظر حقوق رقابت دیده نمی‌شود (غفاری فارسانی، ۱۳۹۱: ۴۰۱). این قانون را باید اولین قانون مرتبط با این موضوع در نظام حقوقی ایران دانست. البته قانونگذار تنها به درج یک ماده بسنده کرده و این رویکرد در قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ نیز دنبال شده است. در هیچ‌یک از قوانین یاد شده نحوه دقیق ضوابط و ضمانت اجرای آن مشخص نشده است.

در اجرای تکلیف مقرر در بند «ه» ماده (۴۱) برنامه چهارم توسعه، دولت لایحه تسهیل رقابت را در اولین سال برنامه چهارم توسعه، تدوین و به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد (معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). مجلس نیز آن را در قالب «قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی» در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق با مصالح نظام تشخیص داده شد (عطائی، ۱۳۸۹: ۱۳۵؛ صادقی مقدم و غفاری فارسانی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). این قانون در ۹۲ ماده و ۹۰ تبصره به تصویب رسید. فصل نهم آن نیز تحت عنوان «تسهیل رقابت و منع انحصار» از مواد ۴۳ الی ۸۴ به حقوق رقابت اختصاص یافته است که در ۵ ماده به‌طور صریح به بحث ادغام‌ها اشاره دارد و بقیه مواد، از باب عمومیت، شامل کنترل ادغام‌ها می‌شود. مقررات اصلی حقوق رقابت و همین‌کنترل ادغام از این منظر، در نظام حقوقی ایران در این قانون تبیین شده است.

علاوه بر این موارد، ماده (۵۹۱) لایحه تجارت مرتبط با موضوع که تاکنون به قانون تبدیل نشده، رعایت مقررات رقابت درباره ادغام‌ها مورد تصریح مضاعف قرار گرفته است.

۴. مقررات شکلی کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت در نظام حقوقی انگلستان

براساس مقررات «قانون مؤسسات تجاری» مصوب ۲۰۰۲ انگلیس، دو نهاد درباره کنترل ادغام‌ها پیش‌بینی شده است که عبارتند از «دفتر تجارت منصفانه»^۱ که در ماده (۱) این قانون به آن اشاره شد و «کمیسیون رقابت»^۲ که در ماده (۱۸۵) مورد تصریح قرار گرفته است. در همان قانون دو مرحله اصلی برای کنترل ادغام‌ها پیش‌بینی شده که عبارت است از: مرحله‌ی ارجاع^۳ و مرحله بررسی و گزارش^۴ (Tiwari, 2011: 120).

در خصوص این مراحل باید گفت که قانون تجارت منصفانه ۱۹۷۳، وظیفه ارجاع و در نهایت اعمال تصمیم اتخاذ شده درباره ادغام را به «وزیر بازرگانی»^۵ محول کرده بود (Dine, 2001: 330)؛ همچنین به موجب ماده (۷۶) این قانون، «دبیرکل تجارت منصفانه»^۶ مکلف بود که صرفاً در انجام این وظیفه، به مقام یاد شده مشورت دهد. تنها وظیفه کمیسیون رقابت نیز ارائه گزارش در خصوص آثاری بود که امکان داشت ادغام مورد نظر بر «منافع عمومی» داشته باشد.

اما این رویه در سال ۲۰۰۲ تغییر یافت و به موجب قانون مؤسسات تجاری، تکلیف بررسی اولیه و پس از آن، ارجاع ادغام‌هایی که در بررسی اولیه سبب کاهش رقابت که همان ضابطه ماهوی اصلی احراز وجود یا عدم وجود آثار ضد رقابتی در ادغام است، شد. به عبارت دیگر به موجب قانون یاد شده، چنانچه دفتر تجارت منصفانه در ارزیابی اولیه خود، ادغام مورد نظر را باعث کاهش اساسی رقابت در بازار تشخیص دهد، موضوع را به کمیسیون رقابت ارجاع می‌دهد تا آن را مورد بررسی تفصیلی قرار دهد و وجود یا عدم وجود

-
1. Office of Fair Trading
 2. Competition Commission
 3. Referral Stage
 4. Investigation and Report Stage
 5. Secretary of State for Trade
 6. Director General of Fair Trading (DGFT)

این ضابطه را در خصوص آن ادغام، احراز کند. کمیسیون رقابت نیز پس از بررسی ضابطه یاد شده در مهلتی که در این قانون مقرر شده است، اقدام به تهیه گزارش و انتشار آن می‌کند (Slaughter and May, 2009: 18).

گفتنی است کنترل ادغام در نظام حقوقی انگلستان از دو مرحله اصلی تشکیل شده است که هر یک مسئول مشخصی دارد: مرحله نخست «بررسی اولیه» است که توسط دفتر تجارت منصفانه انجام می‌شود و در صورتی که این دفتر پس از انجام بررسی اولیه در خصوص ادغام، ضرورت انجام مرحله دوم را تشخیص بدهد، اقدام به ارجاع ادغام مورد نظر به کمیسیون رقابت می‌کند. به این علت، این مرحله را می‌توان «مرحله ارجاع» نیز نامید که البته دفتر تجارت منصفانه، براساس مقرراتی که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم، در این باره اقدام خواهد کرد. در صورتی که پس از مرحله بررسی نخست، از نظر دفتر تجارت منصفانه، بررسی تفصیلی ادغام مورد نظر توسط کمیسیون رقابت نیز لازم دانسته شود، موضوع به این کمیسیون ارجاع می‌شود.

کمیسیون رقابت نیز پس از ارجاع اقدام به بررسی تفصیلی برخی موضوعات می‌کند و در نهایت گزارشی در خصوص آن ادغام منتشر خواهد کرد که به این مرحله، بررسی تفصیلی یا بررسی همراه با گزارش هم می‌توان گفت.

درباره مرحله بررسی نخستین و ارجاع باید گفت که مسئله اساسی در این مرحله، توجه این نکته است که چه ادغامی باید توسط دفتر تجارت منصفانه به کمیسیون رقابت ارجاع داده شود. در این باره باید گفت در زمانی که انگلستان عضو اتحادیه اروپا بود، اولین گام بررسی این موضوع بود که آیا روند ادغام مورد نظر در صلاحیت نظام حقوقی انگلستان قرار دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا ادغام مورد نظر، داخل در حدنصاب‌های نظارتی اتحادیه اروپاست که آن را دارای «بُعد اتحادیه‌ای» بدانیم یا خیر. براساس تصریح بند «۳» ماده

(۲۱) آیین‌نامه ادغام اتحادیه اروپا،^۱ «هیچ‌یک از کشورهای عضو اتحادیه اروپا حق ندارند که مقررات داخلی مربوط به رقابت خود را در خصوص ادغام‌های دارای «بُعد اتحادیه‌ای» اعمال کند».^۲ بنابراین با توجه به اینکه انگلیس یکی از اعضای اتحادیه اروپا بود، مقررات مربوط به کنترل ادغام در این نظام حقوقی، صرفاً در خصوص ادغام‌هایی قابل اعمال بود که داخل در حدنصاب‌های نظارتی اتحادیه اروپا نبوده و رسیدگی به آنها در صلاحیت اتحادیه اروپا نباشد که البته با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا دیگر این بخش از مقررات در انگلیس لازم‌الرعایه نخواهد بود.

پیش از این، دفتر تجارت منصفانه برای ارجاع ادغام مورد نظر به کمیسیون رقابت، در اولین مرحله از بررسی‌های خود و پیش از هرگونه اقدامی باید بررسی می‌کرد که آیا ادغام، در صلاحیت اتحادیه اروپا قرار می‌گیرد یا خیر (Slaughter and May, 2009: 21). در صورتی که موضوع مورد بررسی، دارای بُعد اتحادیه‌ای بوده و در صلاحیت اتحادیه اروپا باشد، دفتر تجارت منصفانه از ارجاع موضوع به کمیسیون رقابت خودداری می‌کرد. گفتنی است در موارد استثنایی مانند موضوع بند «۴» ماده (۴) آیین‌نامه ادغام اتحادیه اروپا بیان می‌کند: «در صورتی که اشخاص موضوع بند دوم این ماده درخواستی ارسال کنند، شامل دلایل مربوط به اینکه ادغام مورد نظر به طور قابل توجه، صرفاً رقابت در بازار داخلی یکی از کشورهای عضو اتحادیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد به نحوی که نمایانگر وجود تمام ویژگی‌های یک بازار مستقل باشد و بر این اساس باید توسط آن کشور مورد بررسی قرار گیرد ... است. کمیسیون اگر وجود بازار مستقل مذکور را احراز کند به طوری که رقابت در آن بازار به طور قابل توجهی با ادغام مذکور تحت تأثیر قرار گیرد، بررسی ادغام مذکور را در صلاحیت مرجع

1. Council Regulation (EC) No 139/2004 of 20 January 2004 on the Control of Concentrations between Undertakings (The EC Merger Regulation)

2. No Member State Shall Apply Its National Legislation on Competition to any Concentration that has a Community Dimension

کنترل ادغام و مقررات آن کشور اعلام می‌کند...». به این ترتیب در فرضی که ادغامی با وجود داشتن بُعد اتحادیه‌ای، تنها در بازار یک کشور مؤثر است، طرفین می‌توانند این موضوع را به کمیسیون اروپا اطلاع دهند. در این صورت هرچند ادغام مورد نظر بُعد اتحادیه‌ای دارد، اما از آنجاکه فقط مربوط به بازار یک کشور عضو است، باید براساس مقررات رقابتی همان کشور عضو مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس اگر کمیسیون اروپا، ادعای مورد نظر طرفین ادغام مبنی بر ارتباط آن ادغام فقط با بازار یک کشور عضو را تأیید کند، بررسی ادغام در صلاحیت نظام حقوق داخلی آن کشور قرار می‌گیرد.

بر این اساس در نظام حقوقی انگلستان در گذشته گام دوم و با توجه به تحولات گفته شده در حال حاضر، گام اول این است که «وضعیت ادغام مرتبط»^۱ مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. برای انجام این تحلیل ضروری است که مشخص شود که ادغام مذکور، مشمول یکی از دو حدنصاب نظارتی معین شده در قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس هست یا خیر؟ ساختار کنترل ادغام در نظام حقوقی انگلستان مانند نظام حقوقی اتحادیه اروپا مبتنی بر «حدنصاب‌های نظارتی» است که البته در قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس با عنوان «وضعیت ادغام مرتبط» مورد اشاره قرار می‌گیرد (Kon and Butler, 2012: 88). براساس توضیحات فوق در مرحله بررسی اولیه و ارجاع، به موجب قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس، دفتر تجارت منصفانه موظف است صرفاً ادغام‌هایی که مشمول یکی از «حدنصاب‌های نظارتی» تعیین شده در این قانون هستند را البته در صورت وجود سایر شرایط، به کمیسیون رقابت ارجاع دهد؛ این مسئله در مواد (۲۲ و ۲۳) این قانون، با مقررات مشابهی در خصوص ارجاع ادغام‌ها پس از وقوع آنها و یا حتی پیش از وقوع مورد اشاره قرار گرفته است. این قانون دو حدنصاب را در این باره معین کرده است:

1. Relevant Merger Situation

اول) حدنصابی تحت عنوان «ضابطه میزان گردش مالی»^۱ که در شق «ب» بند دوم ماده (۲۳) قانون مذکور مورد اشاره قرار گرفته که عبارت است از اینکه میزان گردش مالی شرکت‌های ادغام‌شونده باید در حقوق انگلیس بیش از هفتاد میلیون پوند باشد، ب) «ضابطه میزان سهم بازار»^۲ که در بندهای «۳ و ۴» ماده (۲۳) قانون مزبور مورد اشاره قرار گرفته و مربوط به حالتی می‌شود که بر اثر ادغام حداقل ۲۵ درصد کالا یا خدماتی که از یک دسته محسوب می‌شوند، توسط شخصی واحد تولید یا مصرف شود (Tiwari, 2011: 127; Slaughter, 2009: 7).

پس از آنکه مشخص شد شرایط مذکور در بالا که در بند «الف» ماده (۲۲) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ هم به آن اشاره شده وجود دارد، به تصریح بند «ب» ماده (۲۲) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس، دفتر تجارت منصفانه، زمانی اقدام به ارجاع موضوع به کمیسیون رقابت جهت بررسی تفصیلی خواهد کرد که احراز کند ادغام مورد نظر موجب «کاهش اساسی رقابت»^۳ در انگلیس می‌شود.^۴ البته با توجه به عنوان مقاله حاضر بررسی این ضابطه ماهوی و رویه دفتر تجارت منصفانه و کمیسیون رقابت در اعمال آن مدنظر نیست.

با توجه به آنچه بیان شد چنانچه دفتر تجارت منصفانه پس از بررسی اولیه ادغام مورد نظر، شرایط ارجاع آن به کمیسیون رقابت را احراز نکند، عدم مغایرت ادغام با مقررات کنترل ادغام را تأیید می‌کند، اما اگر به موجب این ارزیابی اولیه احراز کند که ادغام مزبور، داخل در حدنصاب‌های نظارتی بوده و سبب کاهش اساسی رقابت در بازار می‌شود، براساس

1. Value of Turnover Test
2. Market Share Test
3. Substantial Lessening of Competition

۴. بند «ب» ماده (۲۲) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس:

(b) The Creation of that Situation has Resulted, or May be Expected to Result, In A Substantial Lessening of Competition Within any Market or Markets in the United Kingdom for Goods or Services

ماده (۲۲) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس، تصمیم به ارجاع آن به کمیسیون می‌گیرد. از آنجا که غالباً بررسی تفصیلی این ادغام‌ها توسط کمیسیون، امری زمانبر و پرهزینه برای طرفین ادغام است، اشخاص مذکور ترجیح می‌دهند که ادغام مورد نظر را ترک یا لغو کنند (Rodger and MacCulloch, 2009: 323; Tiwari, 2011: 121). البته این امکان نیز وجود دارد که طرفین ادغام با رفع نگرانی‌های رقابتی مورد نظر دفتر تجارت منصفانه، مانع از ارجاع موضوع به کمیسیون رقابت شوند. به موجب ماده (۷۳) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس، در مواردی که دفتر تجارت منصفانه تشخیص می‌دهد که ادغام مورد نظر موجب کاهش اساسی رقابت است و مطابق مقررات باید آن را به کمیسیون ارجاع دهد، این راهکار پیش‌بینی شده است که در صورت انجام یکسری اصلاحات یا پذیرش تعهداتی در این خصوص توسط طرفین ادغام، موضوع به کمیسیون رقابت ارجاع نشود. در این حالت طرفین ادغام می‌توانند با پذیرش تعهداتی مبنی بر «اصلاح ساختار ادغام»^۱ یا «اصلاح رفتار خود پس از تحقق ادغام»^۲، نگرانی‌های رقابتی شناسایی شده توسط دفتر تجارت منصفانه را رفع کنند (Arnold and Parker, 2009: 231).

بر این اساس مطابق بخش اخیر ماده یاد شده، دفتر تجارت منصفانه می‌تواند در خصوص پذیرش تعهدات و اصلاحات پیشنهادی طرفین ادغام، منافع مصرف‌کنندگان^۳ را نیز مدنظر قرار داده و در صورتی که این تعهدات و اصلاحات را مناسب تشخیص دهد، به انتشار عمومی تعهدات و اصلاحات مزبور اقدام کند تا اشخاص ثالث ذی‌نفع نیز امکان اظهار نظر درباره آن را پیدا کنند (Slaughter and May, 2009: 27).

1. Structural Undertakings

2. Behavioural Undertakings

۳. بند «۴» ماده (۷۴) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس:

In Proceeding Under Subsection (2), The OFT May, In Particular, Have Regard to the Effect of any Action on any Relevant Customer Benefits in Relation to the Creation of the Relevant Merger Situation Concerned

ماده (۷۵) همان قانون مشتمل بر ضمانت اجرای عدم اجرای تعهدات و اصلاحات پیشنهادی است که به موجب آن، در صورتی که تعهدات مزبور انجام نشود، دفتر تجارت منصفانه از اختیارات کافی در این باره برخوردار است و این دفتر می‌تواند اقدامات مقتضی را اجرا کند.

نکته قابل توجه آن است که قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس هیچ تکلیفی را برای طرفین ادغام، پیش از تحقق ادغام یا پس از آن به عنوان تشریفات وقوع ادغام در خصوص لزوم اطلاع‌رسانی به دفتر تجارت منصفانه در رابطه با وقوع ادغام پیش‌بینی نکرده است. در این راستا به تصریح شق «الف» بند «اول» ماده (۲۴) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲، دفتر تجارت منصفانه ظرف چهار ماه از تاریخ وقوع ادغام مهلت دارد که ادغام مورد نظر را بررسی کرده و در صورت وجود شرایط مقرر در قانون مذکور، اقدام به ارجاع موضوع به کمیسیون رقابت کند. البته به تصریح شق «ب» بند «۲» ماده اشاره شده، این مهلت چهارماهه از زمانی آغاز می‌شود که ادغام مورد نظر انتشار عمومی یافته یا به اطلاع دفتر تجارت منصفانه رسیده باشد (Ibid.: 27). درباره این مهلت توجه به این نکته ضروری است که در عمل پیش‌بینی این مهلت، جهت بررسی اولیه و ارجاع موضوع به کمیسیون رقابت موجب می‌شود که فعالان تجاری و به خصوص شرکت‌های طرف ادغام یا اشخاص ثالث از جمله اشخاصی که با شرکت حاصل از ادغام، وارد معامله و فعالیت می‌شوند، این اطمینان را داشته باشند در صورتی که ظرف چهار ماه از تاریخ وقوع ادغام مورد نظر موضوع توسط دفتر تجارت منصفانه به کمیسیون رقابت ارسال نشد، دیگر ادغام مذکور در معرض ارجاع به کمیسیون رقابت و ابطال از این جهت نخواهد بود. به نظر می‌رسد در این رویکرد تعیین مهلت برای مراجع بررسی‌کننده ادغام از منظر حقوق رقابت، مانع از آن می‌شود که مقررات کنترل ادغام، موجب ایجاد تزلزل در روابط تجاری شرکت‌های حاصل از ادغام شوند، همچنین از آنجاکه پس از وقوع ادغام، دفتر تجارت منصفانه ممکن است پس از بررسی اولیه، ادغام مورد نظر را به کمیسیون رقابت ارجاع داده و در نهایت حکم به لغو آن داده شود و هزینه‌ها و زمان صرف شده از بین برود،

در این قانون این اختیار به طرفین ادغام داده شده است که بتوانند پیش از وقوع ادغام، اطلاعات مربوط به آن را به منظور اعلام نظر درخصوص آن، به دفتر تجارت منصفانه ارائه دهند (Rodger and MacCulloch, 2009: 325).

این اطلاع‌رسانی رسمی که در مواد (۹۶ و ۹۷) قانون یاد شده مورد اشاره قرار گرفته است باید شامل اطلاعات و جزئیات کاملی در خصوص ادغام، از جمله میزان سهام بازار شرکت‌ها و اطلاعات مالی آنها باشد. در این خصوص بند «۱» ماده (۹۷) این قانون تصریح می‌کند که مهلت دفتر تجارت منصفانه در این فرض، بیست روز پس از دریافت اطلاعیه رسمی مذکور است؛ بر این اساس در صورتی که دفتر تجارت منصفانه در مهلت مزبور، ادغام مورد نظر را به کمیسیون رقابت ارجاع ندهد، دیگر پس از آن حق ارجاع آن را نخواهد داشت.

پس از آنکه ادغامی در دفتر تجارت منصفانه مورد بررسی اولیه قرار گرفت و این دفتر آن را مشمول حدنصاب‌های نظارتی دانسته و ضابطه کاهش اساسی رقابت را در ادغام مورد نظر، احراز و آن را به کمیسیون رقابت ارجاع کرد، مرحله دوم آغاز شده و کمیسیون رقابت اقدام به بررسی تفصیلی می‌کند. این کمیسیون در ابتدا باید احراز کند که آیا ادغام مذکور، شرایط ارجاع را داشته است، به خصوص آیا ادغام ارجاع شده مشمول حدنصاب‌های نظارت بوده است یا خیر و پس از آن به موجب بند «یک» ماده (۳۵) و بند «۱» ماده (۳۶) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ باید تعیین کند که آیا ادغام مذکور، موجب کاهش اساسی رقابت در بازار شده است یا شرایط آن به گونه‌ای است که در آینده سبب کاهش اساسی رقابت در بازار شود (Roth and Marsden, 2003:166).

به موجب بند «۵» ماده (۷۵) قانون مؤسسات تجاری ۲۰۰۲ انگلیس، کمیسیون رقابت حداکثر ۲۴ هفته که تا هشت هفته پس از آن نیز قابل تمدید است، فرصت دارد که ادغام مورد نظر را مورد ارزیابی تفصیلی قرار داده و گزارش خود را منتشر کند (Kon and Butler, 2012: 88). البته همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، در صورتی که

طرفین ادغام آن را لغو کرده و از آن صرف نظر کنند، کمیسیون نیز بررسی ادغام مورد نظر را از دستور کار خود خارج خواهد کرد.

در نهایت باید گفت کمیسیون رقابت برای بررسی و ارزیابی هرچه دقیق‌تر، می‌تواند از تمامی اشخاص مرتبط با ادغام، از جمله طرفین اصلی ادغام و اشخاص ثالث مانند رقبا و سازمان‌های مربوط به مصرف‌کنندگان، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات نکند. گفتنی است گزارشی که کمیسیون رقابت پس از اتمام این بررسی‌ها و ارزیابی‌های خود ارائه می‌دهد، مشتمل بر خلاصه‌ای از نتایج و پیشنهاد‌های این مرجع و نیز متضمن نظر کمیسیون در خصوص آثار ادغام به ویژه نتیجه اتخاذ شده توسط کمیسیون در رابطه با اینکه آیا ادغام ارجاع شده، شرایط ارجاع به کمیسیون را داشته است یا خیر و اینکه آیا ادغام مذکور موجب کاهش اساسی رقابت در بازار شده است یا خیر خواهد بود.

۵. مقررات شکلی کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت در نظام حقوقی ایران

براساس ماده (۶۲) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) تنها مرجع رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی در نظام حقوقی ایران «شورای رقابت» است (وکیلی مقدم، ۱۳۸۹: ۲۷۲). این شورا مکلف است رأساً یا به موجب اعتراض هر شخص ذی‌نفعی اعم از حقیقی یا حقوقی، از جمله دادستان کل یا دادستان محل، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، تنظیم‌کننده‌های بخشی، سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت، تشکل‌های صنفی، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و دیگر سازمان‌های غیردولتی، درباره رویه‌های ضد رقابتی از جمله ادغام‌های مخل رقابت بررسی و تحقیق کرده و در چارچوب مقررات قانونی تصمیم‌گیری کند. در این راستا شورای رقابت باید برای رسیدگی به اعتراض وقت رسیدگی، معین و آن را به طرفین ابلاغ کند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که تعیین و تشخیص مصادیق رویه‌های ضد رقابتی از یک سو، اختیار و حق شورای رقابت محسوب

می‌شود و از سوی دیگر تکلیف این مرجع است (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

در نظام حقوقی ایران براساس مجموع مقررات مربوط به حقوق رقابت و براساس مقررات کنترل ادغام از منظر حقوق رقابت، همانند نظام حقوقی انگلستان، طرفین پیش از وقوع ادغام یا بعد از آن، الزامی برای اعلام اطلاعات راجع به ادغام مورد نظر به «شورای رقابت» نداشته و مکلف به اخذ مجوز از این شورا به عنوان بخشی از تشریفات وقوع ادغام نیست. در نظام حقوقی ایران نیز مانند انگلستان با توجه به اینکه این نگرانی ممکن است در طرفین ادغام وجود داشته باشد که پس از صرف زمان و هزینه، شورای رقابت، عمل ادغام را مخل رقابت تشخیص داده و به این ترتیب علاوه بر تحمل جریمه‌های مربوط به ابطال ادغام، زمان و هزینه‌های صرف شده توسط ایشان نیز از بین برود، این امکان برای بنگاه‌ها و شرکت‌ها پیش‌بینی شده است که پیش از وقوع ادغام، از شورای رقابت در این باره کسب تکلیف کنند. در این صورت شورای رقابت مکلف است حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ وصول تقاضا در هر مورد آن را بررسی و نتیجه را به متقاضی اعلام کند. چنانچه شورای رقابت، شمول مقررات قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) را بر ادغام مورد نظر احراز نکند، یعنی ادغام مورد نظر را مخل رقابت تشخیص نداده یا ظرف مدت مقرر از شرکت‌ها پاسخی را دریافت نکند، عملیات ادغام صحیح محسوب می‌شود.^۱

توجه به این نکته ضروری است که ماده (۵۹۱) مصوبه مجلس در خصوص لایحه تجارت که البته با توجه به اینکه تاکنون به تأیید شورای نگهبان نرسیده، هنوز لازم‌الاجرا نشده است، تصریح می‌کند که در انجام ادغام‌ها رعایت مقررات رقابت، ضروری است و شورای رقابت مکلف است که ظرف ۶ ماه از تاریخ تصویب این مصوبه، آیین‌نامه‌ای را که باید به تأیید هیئت وزیران نیز برسد، تدوین کرده و در آن مواردی که پیش از وقوع ادغام، اخذ مجوز از شورای رقابت الزامی است را مشخص کند؛ به عبارت دیگر در صورت تصویب نهایی این مصوبه و به تبع آن،

۱. ماده (۴۹) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

آیین‌نامه یاد شده در نظام حقوقی ایران، وقوع برخی ادغام‌ها و البته نه تمام ادغام‌ها منوط به اخذ مجوز از شورای رقابت خواهد بود؛ در این صورت نظارت شورای رقابت بر این دسته از ادغام‌ها صرفاً نظارت پسینی نخواهد بود و در واقع این بخش از مقررات نظام حقوقی ایران، متفاوت با مقررات انگلستان در این خصوص خواهد شد؛ البته باید توجه کرد که این مقرر، اخذ مجوز از شورای رقابت جهت وقوع ادغام را در خصوص همه ادغام‌ها ضروری ندانسته و این حکم را صرفاً در رابطه با ادغام‌هایی که به موجب آیین‌نامه شورای رقابت، تأیید پیشینی این شورا در خصوص آنها لازم دانسته شده، اختصاص داده است. بنابراین این مقرر در عمل اولاً، باعث ایجاد تشریفات مضاعف برای همه ادغام‌ها نمی‌شود، ثانیاً، پیش از تحقق ادغام‌هایی که از نظر شورای رقابت، احتمال نقض رقابت توسط آنها زیاد است، مانع از تحقق آنها و ورود خسارت به فعالان اقتصادی و رقابت در بازار می‌شود؛ به جای آنکه پس از تحقق چنین ادغام‌هایی و نقض فضای رقابتی، رسیدگی و ممنوعیت این‌گونه ادغام‌ها مدنظر قرار گیرد و ثالثاً، لزوم اخذ این مجوز پیش از تحقق ادغام را صرفاً محدود به آن دسته از ادغام‌ها دانسته که شورای رقابت به موجب آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت وزیران می‌رسد، آنها را تعیین می‌کند و این ادغام‌ها منطقاً ادغام‌هایی خواهد بود که احتمال نقض رقابت توسط آنها بیشتر از سایر موارد است؛ بر این اساس ارجاع این موضوع به آیین‌نامه به جای تعیین آنها در قانون باعث انعطاف‌پذیری و سرعت بیشتر جهت تعیین این ادغام‌ها می‌شود و این امر با اقتضائات عملی و ضرورت‌های فعالیت‌های تجاری نیز سازگار است.

باید گفت ترکیب و شرایط انتخاب اعضای شورای رقابت که تنها مرجع رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی در نظام حقوقی ایران است، در ماده (۵۳) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) مورد تصریح قرار گرفته است.^۱ بخش نخست ماده (۵۷) آن قانون،^۲ حدنصاب

۱. برخلاف سایر کشورها که تعداد اعضای شورای رقابت در آنها اندک است، شورای رقابت در ایران از افراد بیشتری تشکیل شده است.

۲. بخش نخست ماده (۵۷) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴): «جلسات شورا با حضور دوسوم اعضا و به ریاست رئیس و در غیاب او، نایب رئیس رسمیت خواهد داشت. تصمیمات شورا با رأی اکثریت اعضای صاحب رأی، مشروط بر آنکه از پنج رأی کمتر نباشد، معتبر خواهد بود...».

تشکیل و حدنصاب رأی‌گیری در جلسات شورا در خصوص بررسی موضوعات مختلف از جمله ایجاد اخلاف یا عدم اخلاف در رقابت توسط ادغام‌ها را معین کرده است.

همان‌گونه که گفته شد شورای رقابت، ادغام مورد نظر را مورد بررسی قرار داده و تصمیم خود را در خصوص آن اتخاذ می‌کند. این تصمیم براساس ماده (۶۱) قانون یاد شده، ممکن است ناظر بر ضمانت‌اجراهای مختلفی باشد، از جمله دستور واگذاری سهامی که برخلاف مقررات این قانون تحصیل شده است،^۱ دستور تعلیق یا ابطال هرگونه ادغام که برخلاف ممنوعیت‌های مذکور در این قانون انجام شده یا الزام به تجزیه شرکت‌های ادغام شده،^۲ و یا دستور استرداد اضافه درآمد و یا توقیف اموالی که از طریق تحقق ادغام تحصیل شده است توسط مراجع ذی‌صلاح قضائی^۳ و ... (معبودی نیشابوری، ۱۳۹۲: ۱۵۵). البته به موجب بخش اخیر ماده (۵۷)، تصمیمات ذکر شده در صورتی معتبر خواهد بود که حداقل یکی از قضات عضو شورای رقابت با آن تصمیم موافق باشد (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰: ۳۶۸).

نکته حائز اهمیت آن است که تصمیمات شورای رقابت براساس آنچه بیان شد، ظرف بیست روز^۴ از تاریخ ابلاغ به ذی‌نفع قابل تجدیدنظر در هیئت تجدیدنظر مذکور در این قانون است. با این وصف در صورت عدم تجدیدنظرخواهی در مدت یاد شده و همچنین در صورت تأیید تصمیمات شورا در هیئت تجدیدنظر،^۵ این تصمیمات قطعی خواهد بود.^۶ البته باید دانست به موجب تبصره ماده (۶۳) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، در مواردی که تصمیمات شورا جنبه عمومی داشته باشد، پس از قطعیت باید به هزینه محکوم‌علیه در یکی از جراید کثیرالانتشار منتشر شود.

۱. بند «۶» ماده (۶۱) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

۲. بند «۷» ماده (۶۱) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

۳. بند «۸» ماده (۶۱) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

۴. به موجب بخش دوم ماده (۶۳) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴): «این مدت برای اشخاص مقیم خارج دو ماه خواهد بود».

۵. ترکیب هیئت تجدیدنظرخواهی مزبور، محل استقرار، شرایط انتخاب و نحوه تصمیم‌گیری ایشان در ماده (۶۴) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) مورد تصریح قرار گرفته است.

۶. ماده (۶۳) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

در مجموع نظام و ساختار کنترل ادغام‌ها در نظام حقوقی ایران، شامل يك مرحله است که توسط شورای رقابت انجام می‌گیرد. آخرین نکته‌ای که در خصوص مقررات شکلی مربوط به کنترل ادغام‌ها از منظر حقوق رقابت در نظام حقوقی ایران باید گفت این است که قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، شورای رقابت را به عنوان یک «کارشناس متخصص در زمینه نقض مقررات رقابت» شناسایی کرده است، زیرا تأکید می‌کند که اشخاص حقیقی و حقوقی زیان دیده از هر یک از رویه‌های ضد رقابتی مذکور در این قانون، از جمله ادغام می‌توانند حداکثر ظرف یک سال از زمان قطعیت تصمیمات شورای رقابت یا هیئت تجدیدنظر مبنی بر انجام ادغام مورد نظر، به منظور جبران خسارت به دادگاه صلاحیت دار دادخواست دهند. دادگاه ضمن رعایت مقررات این قانون، در صورتی به دادخواست یاد شده رسیدگی می‌کند که خواهان رونوشت رأی قطعی شورای رقابت یا هیئت تجدیدنظر را به دادخواست مذکور پیوست کرده باشد.^۱ بنابراین به موجب این مقرر، قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، شورای رقابت را در مقام یک کارشناس و صاحب نظر متخصص محسوب کرده و رسیدگی و اعلام رأی توسط دادگاه‌ها برای جبران خسارت زیان دیدگان از رویه‌های ضد رقابتی را منوط به اخذ نظر این شورا کرده است. از این رو در مواردی که تصمیمات شورای رقابت یا هیئت تجدیدنظر، جنبه عمومی داشته و پس از قطعیت، از طریق جراید کثیرالانتشار منتشر می‌شود، اشخاص ثالث ذی نفع می‌توانند با اخذ گواهی از شورای رقابت مبنی بر شمول تصمیم مذکور بر آنها، دادخواست خود را به دادگاه صلاحیت دار ارائه دهند. با این وصف صدور حکم به جبران خسارت، منوط به ارائه گواهی مذکور بوده و دادگاه در صورت درخواست خواهان مبنی بر تقاضای صدور گواهی، با صدور قرار اناطه، تا اعلام پاسخ شورای رقابت از رسیدگی خودداری می‌کند. رسیدگی شورا به این درخواست‌ها خارج از نوبت خواهد بود.^۲

۱. ماده (۶۶) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

۲. تبصره ماده (۶۶) قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مقایسه نظام‌های حقوقی مورد مطالعه نکات ذیل قابل اشاره است:

الف) همان‌طور که ملاحظه شد در نظام‌های حقوقی انگلستان و ایران طرفین ادغام پیش از وقوع ادغام یا بعد از آن، الزامی برای اعلام ادغام مورد نظر به مرجع کنترل ادغام نداشته و مکلف به اخذ مجوز از این مرجع به عنوان بخشی از تشریفات وقوع ادغام نیستند.

ب) در هر دو نظام حقوقی مورد مطالعه با توجه به اینکه این نگرانی ممکن است در طرفین ادغام وجود داشته باشد که پس از صرف زمان و هزینه، مرجع کنترل ادغام، عملیات ادغام را مخل رقابت تشخیص داده و به این ترتیب علاوه بر تحمل جریمه‌های مربوط به ابطال ادغام، زمان و هزینه‌های صرف شده توسط ایشان نیز از بین برود این امکان برای اشخاص پیش‌بینی شده که پیش از وقوع ادغام از مرجع کنترل ادغام در این باره کسب تکلیف کنند.

ج) در خصوص نظام حقوقی ایران ملاحظه شد ماده (۵۹۱) مصوبه مجلس در خصوص لایحه تجارت، همانند دیگر مواد این مقرر، هنوز نهایی نشده و از قدرت الزام‌آوری برخوردار نیست، با این حال اگر در آینده به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مورد تصویب قرار گرفته و اجرا شود، مقررات شکلی کنترل ادغام‌ها از منظر رقابت در نظام حقوقی ایران را تغییر می‌دهد؛ به نحوی که در خصوص برخی از ادغام‌ها (و البته نه تمام آنها)، تأیید شورای رقابت قبل از وقوع ادغام به عنوان یکی از تشریفات وقوع ادغام ضروری خواهد بود. بر این اساس علاوه بر اینکه تشریفات اختصاص به تمام ادغام‌ها نخواهد داشت و تشریفات را برای وقوع تمام ادغام‌ها اضافه نخواهد کرد، این مزیت را دارد که موجب می‌شود پیش از تحقق ادغام‌هایی که از نظر مرجع کنترل ادغام، احتمال نقض رقابت توسط آنها زیاد است، از تحقق آنها و ورود خسارت به فعالان اقتصادی و رقابت در بازار پیشگیری شود؛ به جای آنکه پس از تحقق چنین ادغام‌هایی و نقض فضای رقابتی، رسیدگی و ممنوعیت این‌گونه ادغام‌ها مدنظر قرار گیرد. گفتنی است در نظام حقوقی انگلستان اخذ تأییدیه قبل از تحقق

ادغام، ضروری نبوده و صریحاً اختیاری دانسته شده است.

د) ملاحظه شد ساختار کنترل ادغام در نظام حقوقی انگلستان مبتنی بر «حدنصاب‌های نظارتی» است. در واقع شناسایی حدنصاب‌های نظارتی موجب می‌شود که ادغام‌هایی که مشمول این حدنصاب‌ها نبوده و در واقع به علت حجم کوچک و اثر احتمالی غیر قابل ملاحظه آنها در رقابت و عدم احتمال اخلال در رقابت توسط آنها، به این ترتیب به طور کلی تکلیف آنها از جهت مقررات کنترل ادغام مشخص بوده و مشمول این مقررات نشده و زمان و هزینه توسط طرفین این ادغام‌ها و همچنین توسط سازمان‌های مربوط به کنترل ادغام‌ها برای کنترل این دسته از ادغام‌ها به صورت بی‌دلیل صرف نشود و در واقع به این ترتیب این دسته از ادغام‌ها به طور کلی خارج از شمول نظام کنترل ادغام‌ها قرار گیرند. با وجود این کارکرد مهم، در نظام حقوقی ایران «حدنصاب‌های نظارتی» پیش‌بینی نشده است و این مسئله موجب می‌شود این نگرانی حتی برای طرفین ادغام‌های با حجم بسیار اندک نیز وجود داشته باشد که توسط نهاد کنترل ادغام مورد بررسی قرار گیرند و همچنین در مواردی طرفین این ادغام‌ها، خود برای کسب اطمینان با مراجعه به نهاد کنترل ادغام درخواست تأیید کنند و نیز در صورت ارجاع ادغام‌های مذکور به نهاد کنترل ادغام، این نهاد مکلف به آغاز بررسی تفصیلی است و به این ترتیب در عمل عدم شناسایی «حدنصاب‌های نظارتی» در نظام حقوقی ایران موجب می‌شود، مواردی که امکان اخلال در رقابت توسط آنها نیز وجود ندارد به مرجع کنترل ادغام ارجاع شده و این مرجع در خصوص تمام این موارد نیز مکلف به بررسی تفصیلی باشد. این در حالی است که شناسایی حدنصاب‌های مذکور علاوه بر افزایش اطمینان در اشخاص، حداقل در خصوص ادغام‌های خارج از شمول حدنصاب‌های نظارتی، موجب خواهد شد به صورت بی‌دلیل موارد ارجاعی به مرجع کنترل ادغام نیز افزایش نیابد تا توان این مرجع نیز صرف مواردی شود که واقعاً نیازمند بررسی بیشتر هستند و این کاهش موارد ارجاعی، علاوه بر افزایش دقت موجب افزایش سرعت

در رسیدگی به موارد ارجاعی خواهد بود. بر این اساس پیش‌بینی این موضوع در مقررات مرتبط در نظام حقوقی ایران از جمله قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) به دلیل مزایای مذکور مورد پیشنهاد است.

ه) همان‌گونه که ملاحظه شد در حقوق انگلستان، بررسی ادغام‌ها در دو مرحله انجام می‌شود: در مرحله نخست بررسی اجمالی و اولیه و در مرحله دوم بررسی تفصیلی انجام می‌شود. در نظام حقوقی ایران این بررسی در یک مرحله انجام می‌شود. در نگاه اول ممکن است بررسی ادغام‌ها در دو مرحله موجب طولانی‌تر شدن رسیدگی به نظر برسد، اما مشخص می‌شود این امر کاملاً اثری متفاوت با آنچه در ابتدا به ذهن می‌رسد، دارد. با بررسی دقیق‌تر می‌توان گفت این موضوع باعث کوتاه‌تر شدن زمان رسیدگی و عدم رسیدگی تفصیلی در موارد غیرضروری می‌شود. این امر موجب می‌شود ادغام‌هایی که هرچند داخل در حد نصاب‌های نظارتی بوده‌اند و تعیین اینکه آیا آنها مخل رقابت هستند یا خیر نیازمند بررسی است. به این معنا که همه آنها مشمول رسیدگی طولانی و زمان‌بر و تفصیلی نشوند. و) همان‌طور که ملاحظه شد در نظام حقوقی انگلستان برای اتمام هر یک از مراحل بررسی اولیه و تفصیلی مهلتی تعیین شده است. این تعیین مهلت باعث می‌شود مراجع کنترل ادغام ضرورت و اهمیت سرعت را که لازمه اساسی فعالیت‌های تجاری است رعایت کنند. این درحالی است که در نظام حقوقی ایران مهلتی برای مرجع کنترل ادغام به منظور اتمام بررسی تعیین نشده است و احتمال طولانی شدن زمان رسیدگی در نظام حقوقی ایران می‌تواند خسارت‌های زیادی برای فعالین اقتصادی و تجاری به همراه داشته باشد. بر این اساس پیش‌بینی مقرراتی مشابه در مقررات مرتبط در نظام حقوقی ایران از جمله قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) که موجب رفع این ایراد خواهد بود.

ز) در نظام حقوقی انگلستان با تعیین مهلت برای «آغاز بررسی ادغام» براساس تاریخ وقوع آن، عملاً پس از وقوع ادغام تنها ظرف مهلت تعیین شده امکان آغاز بررسی و تأیید یا اعلام

مغایرت ادغام با حقوق رقابت و ابطال آن خواهد بود، به نحوی که اگر در این مهلت مرجع کنترل ادغام شروع به بررسی نکند یا در صورت بررسی لزوم بازبینی بیشتر را اعلام نکند امکان ابطال ادغام مورد نظر وجود نخواهد داشت. این امر موجب می‌شود که فعالین تجاری و به خصوص شرکت‌های طرف ادغام یا اشخاص ثالث از جمله اشخاصی که با شرکت حاصل از ادغام وارد معامله و فعالیت می‌شوند، این اطمینان را داشته باشند که ظرف مهلت تعیین شده از تاریخ وقوع ادغام، عملیات ادغام توسط مرجع کنترل‌کننده بررسی نشود، پس از زمان مذکور دیگر ادغام در خطر ابطال نخواهد بود. این امر در نظام حقوقی ایران پیش‌بینی نشده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد عدم تعیین مهلت برای آغاز رسیدگی از زمان وقوع ادغام برای مراجع بررسی‌کننده ادغام، موجب می‌شود ادغام، قابل بازبینی و در معرض ابطال احتمالی باشد. این موضوع در نظام حقوقی ایران، شرکت‌های طرف ادغام و شرکت حاصل از ادغام و اشخاص ثالث و معاملات آنها را حتی تا سال‌های پس از وقوع ادغام در حالت تزلزل و عدم اطمینان قرار می‌دهد. این امر لزوم پیش‌بینی چنین مهلتی را در مقررات مربوط مانند قانون سیاست‌های کلی اصل (۴۴) ضروری می‌کند به طوری که تنها ظرف آن مهلت از زمان وقوع ادغام، مرجع بررسی‌کننده ادغام از منظر حقوق رقابت، امکان آغاز بررسی ادغام مورد نظر را داشته باشد.

منابع و مآخذ

۱. رشوند بونانی، مهدی (۱۳۹۰). حقوق رقابت در فقه امامیه، حقوق ایران و اتحادیه اروپا، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۲. صادقی مقدم، محمد حسین و بهنام غفاری فارسانی (۱۳۹۰). «روح حقوق رقابت»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۳.
۳. عطائی، امید (۱۳۸۹). مروری بر روند تهیه و تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۴. غفاری فارسانی، بهنام (۱۳۹۱). حقوق رقابت و ضمانت اجراهای مدنی آن، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۵. معاونت برنامه ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، دفتر مطالعات اقتصاد (۱۳۸۴). لایحه قانون رقابت؛ مبانی نظری و تجربه کشورها، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۶. معبودی نیشابوری، رضا (۱۳۹۲). «قراردادهای تبعیض آمیز مخل رقابت؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی (دانش و توسعه سابق)، سال ۲۰، ش ۳.
۷. وکیلی مقدم، محمد حسین (۱۳۸۹). توافقات ضد رقابت تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب همگان.
8. Arnold, Malcolm and David Parker (2009). "Stock Market Perceptions of the Motives for Mergers in Cases Reviewed by the UK Competition Authorities: an Empirical Analysis", *Managerial and Decision Economics*, Vol. 30, No. 4.
9. Bourne, Nicholas (2013). *Bourne on Company Law*, 6th Ed., London, Routledge.
10. Clarck, J.M. (1940). "Toward a Concept of Workable Competition", *The American Economic Review*, Vol. XXXX, No. Z.
11. Dignam, Alan and John Lowry (2012). *Company Law*, 7th Ed., London, Oxford University Press.
12. Dine, Janet (2001). *Company Law*, 4th Ed., New York, Palgrave Law Masters.
13. Gaughan, Patrick A. (2010). *Mergers, Acquisitions and Corporate Restructurings*, 5th Ed., New Jersey, John Wiley and Sons, Inc.
14. Kon, Stephen and Amanda Butler (2012). "UK: How to Escape Phase II Investigations in the Context of Mergers", *Journal of European Competition Law and Practice*, Vol. 3, No. 1.
15. Martin, Elizabeth A. (2003). *Oxford Dictionary of Law*, 5th Ed., London, Oxford University Press.
16. Miller JR. and L. Edwin (2007). *Merger and Acquisitions; A Step-by-Step Legal and Practical*

Guide, 1th Ed, New Jersey, John Wiley and Sons, Inc.

17. Payne, Jennifer (2011). "Scheme of Arrangement, European Company and Financial Law Review", *University of Oxford Faculty of Law*, Vol. 8, No. 2.

18. Pettet, Ben (2005). *Company Law*, 2th Ed., London, Edinburgh Gate.

19. Garner, Bryan A. (2004). *Black's Law Dictionary*, 8th Ed., New York, West Publishing Company.

20. Rodger, Barry J. and Angus MacCulloch (2009). *Competition Law and Policy in the EC and UK*, 4th Ed., Routledge-Cavendish.

21. Roth, Nicholas and Philip Marsden (2003). "Private Actions under EC and UK Competition Law", 31 Int'l Bus, Law, Available at <http://heinonline.org/hol/License>.

22. Saleem, Sheikh (2008). *A Guide to the Companies Act 2006*, 1th Ed., London, Routledge.

23. Slaughter and May (2011). "A Guide to Takeovers in the United Kingdom", Available at: [http:// www.Slaughterandmay.com/](http://www.Slaughterandmay.com/).

24. --- (2009). "UK Merger Control Under the Enterprise Act 2002", Available at: [http:// www.Slaughterandmay.com/](http://www.Slaughterandmay.com/).

25. The City Code on Takeovers and Mergers, Available at: <https://www.thetakeoverpanel.org.uk/the code/download-code>.

26. Tiwari, Neeraj (2011). "Merger Under The Regime of Competition Law: A Comparative Study of Indian Legal Framework With EC and UK", *Bond Law Review*, Vol. 23, Issue. 1.

27. Whish, Richard (2009). *Competition Law*, 6th Ed., London, Oxford University Press.

بررسی رویکرد سیاست اجباری در قوانین و مقررات محیط زیستی ایران

ارشک حلی ساز* و ساجده صفی خوانی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹	شماره صفحه: ۳۹۰-۳۶۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

مدل حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور، اولین تلاش نظام مند برای اجرایی سازی دستورالعمل های محیط زیستی و اثرگذار بر فعالیت های روزمره حکومت بود که به تصویب قوانین و مقررات محیط زیستی با رویکردهای دستور و کنترل از دهه ۱۹۶۰ منجر شد. اما از دهه ۱۹۸۰، اقبال برای ایجاد انعطاف در تنظیم قوانین و مقررات محیط زیستی بیشتر شد و بسیاری از حکومت ها از راهبردهای ایدئولوژیکی و مدیریتی منعطف تر در سیاست گذاری استفاده می کردند. از آنجا که وقوع انقلاب اسلامی و دوران سازندگی، آغاز مدرن سازی قانونی و مقرراتی محیط زیست در کشور بود، این مقاله تلاش دارد با تمرکز بر نظریه سیاسی هابز و استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، رویکرد حاکم بر قوانین و مقررات محیط زیستی کشور را نشان دهد. نتایج نشان داد که به رغم وقوع انقلاب و تفاوت شکلی و دولت های مختلف بعد از انقلاب اسلامی در تمامی زمان ها، نهادهای قانونگذار بر کاربرد ابزارهای سنتی دستور و کنترل تمرکز دارند. در سال های اخیر نیز تکیه حکومت بر کاربرد این ابزارها بیشتر شده و رویکردهای غیراجباری و منعطف کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارتی نهاد قانونگذار در هنگام مقررات گذاری، اولویت را به اعمال سیاست های اجباری و کاربرد ابزارهای دستور و کنترل می دهد که نظریه سیاسی هابز بر آن تمرکز دارد. از این رو مدل حاکمیت محیط زیستی ایران را می توان حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور دانست.

کلیدواژه ها: حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور؛ تحلیل محتوا؛ سیاست اجبار؛ نظریه سیاسی هابز؛ ایران

*استادیار گروه مهندسی منابع طبیعی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس (نویسنده مسئول)؛
Email: holisaz@hormozgan.ac.ir

**دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه هرمزگان؛
Email: safikhany@yahoo.com

مقدمه

از نخستین سال‌های قرن بیستم انواعی از مدل‌های حاکمیت محیط زیستی توسط کشورهای غربی اتخاذ شد و به تدریج به سایر نقاط دنیا نیز گسترش پیدا کرد. این مدل‌های به اجرا گذاشته شده، نماینده تغییرات و واکنش‌های متفاوت حکومت‌ها به مسائل و مشکلات محیط زیستی بودند (Ioris, 2014: 15) و مبانی نظری و ارزشی که ریشه عمیقی در تفکرات حکومت داشت را بیان می‌کردند، چرا که تحول در هر نظام و حرکتی، تغییر در تفکر و نوع نگاه است که دگرگونی در عمل را به دنبال دارد. مطالعه موردی یوریس (۲۰۱۴) در اتحادیه اروپا و آمریکا نشان می‌دهد که نخستین تجربه حاکمیت محیط زیستی، ضمیمه‌ای فرعی و کم‌اهمیت بود که در خلال دومین انقلاب صنعتی گسترش یافت و به قواعد اقتصاد کلان و اولویت‌های پر قدرت اقتصادی چسبیده بود. مهمترین هدف و قصد این مدل اولیه؛ تنظیم مقررات، دسترس پذیر کردن و اختصاص منابع طبیعی به بهره‌برداران و ارائه برخی پیشنهادهای اولیه برای مقابله با آلودگی به خصوص آلودگی منابع آب و مقابله با نتایج حاصل از گسترش فعالیت‌های شهری - صنعتی بود. تبلور این مدل اولیه در روسیه باعث شد که مجموعه قوانینی در مورد کاربری اراضی، برداشت چوب، رودخانه‌ها، ماهیگیری و گنجینه گیاهی در فاصله سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۹۱۳ تصویب شود تا امکان تجارت منابع طبیعی را فراهم و از محیط زیست در مقابل آلودگی محافظت کند (Ibid.: 45). با این حال با افزایش روند تخریب طبیعت و محیط زیست، بسیاری از محققان و رهبران سیاسی متوجه شدند که این مدل محدودیت‌هایی دارد. از دهه ۱۹۶۰ چارچوب‌های مدل حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور ارائه شد که نخستین تلاش نظام‌مند برای اجرایی‌سازی دستورالعمل‌های محیط زیستی و اثرگذار بر فعالیت‌های روزمره حکومت بود. بعد از جنگ جهانی دوم این مدل در شرایطی خود را وارد عرصه تدوین مقررات محیط زیستی کرد که حکومت تلاش می‌کرد تا نشان دهد دو نگاه متفاوت و متضاد در خصوص بهره‌برداری از طبیعت وجود دارد. به عبارت دیگر حکومت هم مسئول حفاظت از محیط زیست بود و هم مسئول ارتقای سطح بهره‌برداری از طبیعت (Ibid.: 47, 139).

از منظر سیاسی - اکولوژیکی، حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور نوعی مصالحه نهادی است که در حکم یک دستیار برای گروه‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی عمل می‌کند و به خود اجازه نمی‌دهد که مشروعیت حکومت و روند رو به تزاید تولید، مصرف و تولید پسماند را به پرسش بگیرد و منجر به تصویب قوانین محیط زیستی با رویکردهای دستور و کنترل شد (Ibid.: 140). تصویب قانون ملی سیاست محیط زیست در ایالات متحده و اضافه کردن مجموعه قوانین دیگری به آن مانند قانون هوای پاک، قانون آب پاک، قانون گونه‌های در معرض خطر و قانون حفاظت و احیای منابع بهترین نمونه‌هایی است که نشان‌دهنده حاکم شدن مدل حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور است (Ibid.: 84, 140). یوریس مبانی فلسفی هابز را مهم‌ترین اندیشه دنیای مدرن می‌داند که در تحول مباحث مرتبط با حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور اثرگذار بود و اثر فراوانی بر تکامل مباحث سیاسی و قانونی در ایالات متحده آمریکا، اروپا و سایر نقاط جهان داشت. به عبارتی، اندیشه هابز از طبیعت بود که اعمال حکمرانی به شکل اجباری را در قوانین و مقررات محیط زیستی ایجاد کرد (Ibid.: 18) و دولت‌ها با تمرکز بر راه‌حل‌های هابزی این توانایی را پیدا کردند که از طریق ابزارهای سیاستی و قانونی هرگونه عدم اطاعت را به سختی مجازات کنند (Sjödtedt, 2014: 277). از این‌رواز دهه ۱۹۶۰ به بعد، مقررات محیط زیستی به گونه‌ای تدوین می‌شد که بر چارچوب‌ها و راهبردهای دستور و کنترل تمرکز داشته باشند (Ioris, 2014: 78, 107). رویکردهای دستور و کنترل، کارآمدترین وسیله برای دستیابی به اهداف حفاظت از محیط زیست در جامعه بودند (Cole and Grossman, 1999). باید توجه داشت که حاکمیت محیط زیستی فرایندی پویاست که در تطابق با موازنه قدرت سیاسی تغییر می‌کند. بنابراین از دهه ۱۹۸۰ به بعد اقبال برای ایجاد انعطاف در تنظیم مقررات محیط زیستی بیشتر شد (Ioris, 2014: 16). به طوری که بسیاری از حکومت‌ها، درگیر استفاده از ابزارهای راهبری منعطف‌تر در سیاستگذاری و پخش سیاست‌ها شدند (Baker and Eckerberg, 2014: 189). در نتیجه با معرفی مدل حاکمیت محیط زیستی منعطف از دهه ۱۹۹۰، میزان استفاده از رویکردهای منعطف‌تر (مانند

رویکردهای اقتصادی و مبتنی بر بازار) نسبت به رویکردهای دستور و کنترل (مانند سیاست اجبار) در تنظیم قوانین و مقررات محیط زیستی بیشتر شد و نئولیبرال سازی جامعه و طبیعت اجتماعی با سرعت بیشتری انجام می‌گرفت (Ioris, 2014). به‌رغم اینکه بسیاری از حکومت‌ها با مدرن کردن ابزارهای خود در امور محیط زیستی دخالت می‌کردند، اما بسیاری از دولت‌های معاصر برای حفاظت از محیط زیست، همچنان از ابزارهای مقررات‌گذاری مبتنی بر راهبردهای سنتی دستور و کنترل یعنی تصویب و اعمال قوانین با تمرکز بر سیاست اجبار استفاده می‌کنند. بررسی تاریخ تحول حقوق محیط زیستی ایران نشان می‌دهد که وقوع انقلاب اسلامی و دوران سازندگی، آغاز مدرن سازی قانونی، مقرراتی و تشکیلاتی در خصوص محیط زیست بود. به عبارتی بعد از انقلاب اسلامی، گفتمان‌ها و راهبردهای سیاسی حاکم بر کشور به‌طور گسترده تغییر کرد. بر این اساس پرسشی مطرح می‌شود که آیا وقوع انقلاب اسلامی و تغییرات سیاسی بعد از آن مانند تغییر نظام سیاسی، تغییر دولت‌ها و مجلس چارچوب کلان و گفتمان حاکم بر قوانین و مقررات محیطی زیستی را تغییر داده است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی و تعیین رویکرد حاکم بر قوانین و مقررات محیط زیستی، روند تکاملی سیاست‌گذاری و ابزارهای سیاستی (حاکمیت محیط زیستی) دولت‌های ایران از اجرای اصلاحات ارضی تا حال حاضر است. از این‌رو نویسندگان مقاله با پذیرش این فرضیه که نتایج حاصل از انقلاب اسلامی و حکومت برآمده از آن، رویکرد نهادهای قانونگذار در هنگام مقررات‌گذاری محیط زیستی را تغییر نداده است، تلاش می‌کنند با تمرکز بر نظریه سیاسی هابز، میزان ادبیات اجبار و غیراجبار (منعطف) را در قوانین و مقررات محیط زیستی نشان دهند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. نظریه سیاسی هابز (اعمال حکومت به شکل اجباری)

بعد از جنگ جهانی دوم این نیاز به وجود آمد که لازم است یک اقتدار محیط زیستی قدرتمند و درعین حال رسمی وجود داشته باشد تا بتواند مالکیت خصوصی را تا حدی محدود کند

و رابطه‌ای کارکردی و تولیدی بین قانونگذار و آنهایی که باید قانون را رعایت و اجرا کنند، برقرار کند. همچنین باید واکنش‌هایی چابک و سریع و از موضع قدرت به تخریب‌های محیط زیستی نشان داده شود و قواعد و مقررات مرتب با مسائل محیط زیستی با اعمال زور اجرا شوند. در چنین فضایی، هابز به یک عامل اثرگذار بر حاکمیت محیط زیستی تبدیل شد و نخستین کسی بود که با تبیین و توجیه اقتدار، قدرت و تسلطی که حکومت بر بخش‌های مختلف جامعه اعمال می‌کرد، حاکمیت محیط زیستی را مورد نقد قرار داد و در نهایت منبعی محکم و قابل اتکا برای شکل‌گیری و روی کار آمدن مدل حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور از دهه ۱۹۶۰ شد (Ibid.). مشارکت هابز در ظهور حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور باعث شد که اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری، به شکلی متمرکز کاملاً در دستان حکومت قرار گیرد (Ibid.: 16). چرا که نظریه سیاسی هابز، از حکومتی حمایت می‌کند که اطاعت و فرمانبرداری از آن به عنوان یک مرجع که دارای اقتدار سیاسی است و قدرت را در دست دارد، بر همه واجب است (هابز، ۱۳۸۹: ۱۸). نظریه سیاسی هابز، با نگرشی از بالا به پایین، درصدد تبیین جایگاه قدرت حکومت است (اشرف‌نظری، ۱۳۸۴: ۲۷۸) و با الزامی کردن اطاعت از قوانین (هابز، ۱۳۸۹) و استفاده از ابزارهای سرکوبگراییانه سیاستی و قانونی (Sjöstedt, 2014: 277) از حکومتی قدرت طلب حمایت می‌کند و مردم را به اطاعت و فرمانبرداری آن مرجع توصیه می‌کرد (هابز، ۱۳۸۹: ۱۸). هابز با این اعتقاد که لازم است حکومتی متکی به زور و قادر به کیفر دادن و وجود داشته باشد (کاپلستون، ۱۳۸۰)؛ در نظریه سیاسی‌اش، حکومت را در قالب ماده واحده‌ها، جرائم و مجازات‌ها مجهز کرد. این امر به تصویب قوانین محیط زیستی سخت‌تر منجر شد که در چارچوب سلسله‌مراتبی و بالا به پایین یا به عبارت دیگر کاربرد راهبردهای دستور و کنترل اعمال می‌شد، به طوری که مردم مجبورند ویژگی‌های منفی رفتارشان را بپذیرند و صلاح کار و حقوق خود را به دست حکومت بسپارند (Ioris, 2014)، زیرا در نظریه هابز، مردم توانایی و صلاحیت کافی برای فهم اصول عقلانی سیاستی را ندارند (هابز، ۱۳۸۹).

۲. روش تحقیق

بدیهی است که توجه به چشم‌انداز و افق بلندمدت و سیاست‌های کلان کشور، یکی از اصول اساسی و بنیادین تدوین، تصویب و اجرای قوانین و مقررات محیط زیستی است (دفتر حقوقی سازمان حفاظت محیط زیست، بی تا: ۲۳). از این رو قابل توجه‌ترین تغییر در پیکره‌بندی حاکمیت محیط زیستی را می‌توان در ماده واحد‌های قوانین و مقررات دید (Ioris, 2014). از روی قوانین رایج در کشور می‌توان حدود قدرتی را که به نماینده سازمان‌های سیاسی اعطا می‌شود را شناخت و معانی مورد نظر قانونگذار را درک کرد. بنابراین همه قوانین نیازمند تفسیر هستند (هابز، ۱۳۸۹) و با تحلیل و بررسی قوانین و مقررات محیط زیستی می‌توان میزان تغییرات و روند تکاملی حاکمیت محیط زیستی را مشخص کرد. در پژوهش حاضر برای تعیین روند تکاملی رویکردهای مقرراتگذاری، روش تحلیل محتوای کیفی به عنوان روش شناسی انتخاب شد، چرا که تحلیل محتوا نوعی روش پژوهشی است که به محقق اجازه می‌دهد با دیدن معانی، خصوصیات نمادها و محتوای پرمعنای آنها به تجزیه و تحلیل داده‌هایی که به طور نسبی ساختار ندارند، بپردازد (Krippendorff, 2004) و از طریق فرایند طبقه‌بندی منظم مضامین یا الگوهای کدگذاری شده، مفاهیم مورد نیاز پژوهش را از متن مورد مطالعه استخراج کند و به تفسیر ذهنی محتوای آنها بپردازد. این روش قادر است با تفسیر محتوای پنهانی متن و داده‌ها به کشف معانی بنیادین در پیام کمک کند (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). در راستای نیل به حصول نتایج، نخست تمامی واژه‌هایی که نشان‌دهنده سیاست اجبار (مانند موظف است، مکلف است، حق ندارد و...) و غیراجبار (مانند مجاز است، بلامانع است، می‌تواند و...) بودند از متن قوانین محیط زیستی استخراج شدند که در جدول‌های ۲ تا ۴ نمونه‌هایی از نتایج آن آمده است. در گام بعدی، براساس تعداد تکرار واژه‌های اجبار و غیراجبار (جدول ۵)، نمودار فراوانی ادبیات اجبار و غیراجبار در هر یک از قوانین با استفاده از نرم‌افزار تحلیل محتوای

کیفی MaxQda ترسیم شد که در نمودار ۱ نشان داده شده‌اند.

گفتنی است نگارندگان ادبیات اجبار و غیراجبار را در سه قانون به این شرح ارائه کرده‌اند: **اصلاحات ارضی**: یکی از پروژه‌های بزرگ اقتصادی حکومت با آثار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود (اکبری و لیلاز مهرآبادی، ۱۳۸۹: ۵)، تأثیرات زیادی در افزایش مداخلات حکومت داشت (هوگلاند، ۱۳۹۲: ۲۱۹)، تحولاتی را در ایدئولوژی‌های رسمی حکومت به وجود آورد (بشیریه، ۱۳۸۷) و جامع‌ترین و جدی‌ترین اقدام حاکمیتی در تاریخ کشاورزی ایران محسوب می‌شود (افتخار جهرمی و محمودیان، ۱۳۹۷: ۱).

قانون هوای پاک: به‌رغم وضع قوانین و آیین‌نامه‌های مختلف، آلودگی هوا همچنان یکی از چالش‌های محیط زیستی هرساله به ویژه در کلان‌شهرهاست، قانون هوای پاک نسبت به قوانین قبلی که در خصوص کاهش آلودگی هوا تصویب شده‌اند، جامع‌تر و کامل‌تر است.

قانون حفاظت از خاک: اهمیت خاک به عنوان محور اصلی تأمین امنیت غذایی و مؤلفه مهم زیستی (FAO, 2019)، اهمیت موضوع فرسایش در کشور به دلیل وقوع سیلاب‌های متعدد در سال‌های اخیر، در خصوص حفاظت از خاک قانونی جامع و فراگیر وجود ندارد، اولین قانون جامع و کامل در رابطه با خاک است، جدیدترین سیاستگذاری در عرصه مدیریت محیط زیست و منابع طبیعی است (پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان حفاظت از محیط زیست، ۱۳۹۹).

جدول ۱. قوانین و مقررات انتخاب شده برای تحلیل محتوا

عنوان قانون	سال تصویب	تعداد مواد	مرجع تصویب
قانون اصلاحات ارضی	۱۳۴۰	۳۸	هیئت وزیران
لایحه قانونی ملی شدن جنگل‌ها	۱۳۴۱	۱۴	هیئت وزیران
قانون حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور	۱۳۴۵	۱۵	مجلس شورای ملی
قانون شکار و صید	۱۳۴۶	۳۱	مجلس شورای ملی
قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع	۱۳۴۶	۶۷	مجلس شورای ملی
قانون آب و نحوه ملی شدن آن	۱۳۴۷	۶۶	مجلس شورای ملی
قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت	۱۳۵۲	۱۲	مجلس شورای ملی
قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست	۱۳۵۳	۲۱	مجلس شورای ملی
آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا	۱۳۵۴	۳۸	مجلس شورای ملی
قانون توزیع عادلانه آب	۱۳۶۱	۵۲	مجلس شورای اسلامی
قانون حفظ و حمایت منابع طبیعی و ذخایر جنگلی	۱۳۷۰	۳	مجلس شورای اسلامی
قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا	۱۳۷۴	۳۶	مجلس شورای اسلامی
آیین‌نامه اصلاحی آمادگی و مقابله با آثار زیان‌بار پدیده گردوغبار (ریزگرد) در کشور	۱۳۹۱	۲۴	هیئت وزیران
قانون هوای پاک	۱۳۹۶	۳۴	مجلس شورای اسلامی
قانون حفاظت از خاک	۱۳۹۸	۲۶	مجلس شورای اسلامی

مأخذ: سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران و مرکز پژوهش‌های مجلس.

۳. نتایج

تحلیل محتوای سه قانون اصلاحات ارضی، هوای پاک و حفاظت از خاک نشان می‌دهد که وجه سیاست اجبار در تدوین این قانون‌ها نسبت به سیاست غیراجبار بسیار پرننگ‌تر است و نهاد قانونگذار، هر سه قانون را با رویکرد اجباری به رشته تحریر درآورده است. نهاد قانونگذار در هر سه قانون، اعمال اجبار را بیشتر با واژه «مکلف» نشان داده است که در قانون اصلاحات ارضی ۹ بار، در قانون هوای پاک ۳۰ بار و در قانون حفاظت از خاک ۱۶ بار تکرار شده است. واژه «می‌تواند» با ۱۲ بار تکرار در قانون اصلاحات ارضی، نقش بیشتری در نشان دادن سیاست غیراجبار در این قانون دارد که باعث شده است قانون اصلاحات ارضی نسبت به دو قانون دیگر وجه غیراجباری بیشتری داشته باشد. در قانون حفاظت از خاک با اینکه نهادهای دولتی نیز تحت ادبیات اجبار قرار دارند، اما واژه‌هایی مانند «مجازات» و «باید» که بار اجباری شدیدتری نسبت به سایر واژه‌ها دارند، تنها برای «اشخاص حقیقی و حقوقی» یا همان «مردم» استفاده شده است و هرگونه تخلف یا کوتاهی از سوی زیرمجموعه‌های دولت نادیده گرفته شده است، درحالی‌که در قانون اصلاحات ارضی برای کوتاهی و تخلف «مأمورین دولت» و در قانون هوای پاک برای «مأمورین و مسئولان دولتی»، «نهادهای و سازمان‌های دولتی» و «بخش‌های غیردولتی» نیز «مجازات»هایی در نظر گرفته شده است.

جدول ۲. ادبیات اجبار و غیراجبار در قانون اصلاحات ارضی (۱۳۴۰)

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۱	ماده (۲)	-	می‌تواند	مالک
۲	ماده (۲)	-	به میل خود	مالک
۳	ماده (۲) تبصره «۱»	نباید	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۴	ماده (۳) بند «۱»	-	می‌تواند	کمیسیون اصلاحات ارضی استان
۵	ماده (۳) بند «۱»	-	انتخاب کند	مالک
۶	ماده (۳) بند «۳»	-	می‌تواند	مالک
۷	ماده (۳) بند «۳»	مشروط بر	-	مالک
۸	ماده (۳) بند «۵»	-	می‌توانند	مدارس و تأسیسات علمی
۹	ماده (۳) بند «۷»	-	می‌تواند	هیئت عالی اصلاحات ارضی
۱۰	ماده (۳) بند «۷»	-	بخواهند	مالک یا مالکین
۱۱	ماده (۳) بند «۸»	-	می‌تواند	هیئت عالی اصلاحات ارضی
۱۲	ماده (۳) بند «۸»	باید	-	متقاضی زمین
۱۳	ماده (۴)	مکلف است	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۱۴	ماده (۴)	مکلف‌اند	-	سردفتران اسناد رسمی
۱۵	ماده (۴)	باید	-	انتقال دهنده
۱۶	ماده (۴) تبصره «۱»	مکلف است	-	انتقال دهنده
۱۷	ماده (۴) تبصره «۲»	-	می‌تواند	مالک
۱۸	ماده (۱۰)	موظف‌اند	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۱۹	ماده (۱۰)	مجازات	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۲۰	ماده (۱۰) تبصره «۱»	مکلف‌اند	-	اصحاب دعوی
۲۱	ماده (۱۴)	موظف است	-	دولت
۲۲	ماده (۱۵) بند «الف» تبصره	مکلف است	-	کمیسیون اصلاحات ارضی استان
۲۳	ماده (۱۵) بند «ب»	موظف است	-	مالک
۲۴	ماده (۱۵) بند «ب»	-	می‌تواند	طلبکار

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیر اجبار	سازمان‌ها و نهادها
۲۵	ماده (۱۶)	-	می‌توانند	مالکین
۲۶	ماده (۱۶)	رسیدگی قضایی	-	دادگاه
۲۷	ماده (۱۷)	مکلف است	-	مالک یا نماینده قانونی او
۲۸	ماده (۱۸)	موظف است	-	دولت
۲۹	ماده (۱۹) تبصره	حق ندارند	-	نمایندگان مجلسین
۳۰	ماده (۲۰)	باید	-	اشخاصی که زمین می‌گیرند
۳۱	ماده (۲۲)	نمی‌توانند	-	اشخاصی که زمین گرفته‌اند
۳۲	ماده (۲۴)	ممنوع است	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۳۳	ماده (۲۴)	-	می‌تواند	هر کشاورز
۳۴	ماده (۲۴)	-	می‌تواند	هر کشاورزی
۳۵	ماده (۲۶)	مکلف است	-	بانک کشاورزی ایران
۳۶	ماده (۳۰)	موظف است	-	دولت
۳۷	ماده (۳۱) بند «الف»	-	می‌توانند	کشاورزان
۳۸	ماده (۳۱) بند «ب»	-	بخواهد	مالک
۳۹	ماده (۳۱) بند «ب»	مکلف‌اند	-	مالک
۴۰	ماده (۳۱) بند «ب» تبصره	موظف است	-	مالک
۴۱	ماده (۳۳)	موظف است	-	وزارت کشاورزی
۴۲	ماده (۳۵)	باید	-	مالکین و زارعین
۴۳	ماده (۳۵)	مجازات	-	مالکین و زارعین
۴۴	ماده (۳۶)	مجازات	-	مأمورین دولت
۴۵	ماده (۳۷)	مکلف‌اند	-	کارشناسانی که طبق ماده (۱۶) قانون سازمان برنامه انتخاب می‌شوند
۴۶	ماده (۳۷)	باید	-	دولت

جدول ۳. ادبیات اجبار و غیراجبار در قانون هوای پاک (۱۳۹۶)

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۱	ماده (۲)	موظف‌اند	-	تمامی اشخاص، دستگاه‌ها و مؤسسات اعم از دولتی و غیردولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است و تمامی اشخاص مستقر در مناطق آزاد تجاری - صنعتی، مناطق ویژه اقتصادی، شهرک‌ها و نواحی صنعتی
۲	ماده (۳)	باید	-	سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری وزارت کشور
۳	ماده (۳) تبصره «۱»	مجازات	-	واحدهای مشمول متمرکز از دستور سازمان حفاظت محیط زیست و دارندگان وسایل نقلیه موتوری
۴	ماده (۳) تبصره «۱»	اقدام قانونی	-	سازمان حفاظت محیط زیست و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
۵	ماده (۳) تبصره «۲»	موظف‌اند	-	تمامی دستگاه‌ها و ارگان‌های ذی‌ربط
۶	ماده (۳) تبصره «۲»	مجازات	-	مسئولان و مدیران مستنکف
۷	ماده (۳) تبصره «۳»	موظف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۸	ماده (۴)	مستلزم	-	تولیدکنندگان و واردکنندگان انواع وسایل نقلیه موتوری
۹	ماده (۴)	برخورد قانونی	-	متخلفان
۱۰	ماده (۴)	مستلزم	-	نهادها و مراکز شماره‌گذاری انواع وسایل نقلیه موتوری
۱۱	ماده (۴)	موظف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۱۲	ماده (۴)	ممنوع است	-	فروشندگان وسایل نقلیه موتوری
۱۳	ماده (۴) تبصره	مكلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۱۴	ماده (۵)	مكلف‌اند	-	تمامی خودروسازهای داخلی و واردکنندگان خودروهای خارجی
۱۵	ماده (۵) تبصره	مكلف‌اند	-	واردکنندگان و عرضه‌کنندگان خودروهای خارجی
۱۶	ماده (۶)	الزامی است	-	بخش‌های دولتی، عمومی و غیردولتی
۱۷	ماده (۶) تبصره «۱»	موظف است	-	راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی
۱۸	ماده (۶) تبصره «۱»	مجازات	-	دارنده خودرو
۱۹	ماده (۶) تبصره «۲»	مجازات	-	متصدیان و کارکنان مراکز مجاز معاینه فنی و یا مأموران و ناظران بر عملکرد آنان
۲۰	ماده (۶) تبصره «۳»	مجازات	-	مراکز معاینه فنی
۲۱	ماده (۶) تبصره «۶»	مكلف‌اند	-	فروشندگان خودرو
۲۲	ماده (۷)	موظف‌اند	-	شهرداری‌ها، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط
۲۳	ماده (۸)	مكلف‌اند	-	تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی مالک وسایل نقلیه موتوری اعم از سبک، نیمه‌سنگین، سنگین و موتورسیکلت
۲۴	ماده (۸)	ممنوع است	-	تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی مالک وسایل نقلیه موتوری اعم از سبک، نیمه‌سنگین، سنگین و موتورسیکلت
۲۵	ماده (۸)	مجازات	-	مالک خودروهای فرسوده

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیر اجبار	سازمان‌ها و نهادها
۲۶	ماده (۸) تبصره «۱»	موظف است	-	دولت
۲۷	ماده (۸) تبصره «۲»	مکلف است	-	دولت
۲۸	ماده (۹)	موظف است	-	وزارت کشور
۲۹	ماده (۱۰)	موظف است	-	وزارت کشور
۳۰	ماده (۱۱)	موظف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۳۱	ماده (۱۱) تبصره «۱»	مکلف است	-	کمیسیون استانی با عضویت یکی از معاونان استاندار (رئیس)، مدیرکل محیط زیست استان (دبیر)، مدیرکل استاندارد و تحقیقات صنعتی استان، مدیرکل صنعت، معدن و تجارت استان، رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان، مدیرکل سازمان بازرسی استان و فرماندار مربوطه
۳۲	ماده (۱۱) تبصره «۲»	مجازات	-	متخلفان از مصوبات و تصمیمات سازمان و کمیسیون
۳۳	ماده (۱۱) تبصره «۲»	مکلف‌اند	-	متخلفان از مصوبات و تصمیمات سازمان و کمیسیون
۳۴	ماده (۱۱) تبصره «۳»	موظف‌اند	-	واحدها و پروژه‌های بزرگ و متوسط در حال فعالیت یا جدید
۳۵	ماده (۱۱) تبصره «۴»	مکلف‌اند	-	کلیه مراکز، واحدهای صنعتی و تولیدی
۳۶	ماده (۱۱) تبصره «۴»	حسب تشخیص	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۳۷	ماده (۱۲)	مکلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۳۸	ماده (۱۲) تبصره «۲»	مجازات	-	متخلف

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۳۹	ماده (۱۲) تبصره «۲»	مجازات	-	مسئولان و مدیران کارخانجات، واحدها و کارگاه‌های تولیدی، صنایع نفتی و گازی، نیروگاه‌ها و سایر واحدهای تولیدی، خدماتی و معدنی آلوده‌کننده
۴۰	ماده (۱۳)	موظف‌اند	-	مراکز صنعتی، تولیدی، عملیات معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی اعم از دولتی و غیردولتی
۴۱	ماده (۱۳)	مکلف‌اند	-	مراکز صنعتی، تولیدی، عملیات معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی اعم از دولتی و غیردولتی
۴۲	ماده (۱۴)	-	تشخیص دهد	سازمان حفاظت محیط زیست
۴۳	ماده (۱۴)	موظف‌اند	-	مالکان و مدیران مراکز صنعتی، تولیدی، معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی
۴۴	ماده (۱۴)	مجازات	-	مستنکف
۴۵	ماده ۱۵	مکلف‌اند	-	شهرک‌ها، مراکز و واحدهای صنعتی و تولیدی جدیدالاحداث
۴۶	ماده (۱۶)	مجازات	-	کسانی که از انجام بازرسی مأموران سازمان برای نمونه برداری و تعیین میزان آلودگی ناشی از فعالیت مراکز صنعتی، تولیدی، معدنی، خدماتی، عمومی و کارگاهی ممانعت کنند
۴۷	ماده (۱۶) تبصره «۱»	مکلف‌اند	-	تمامی مراکز و واحدهای متوسط پنجاه نفر به بالا
۴۸	ماده (۱۶) تبصره «۲»	مجازات	-	آزمایشگاه‌های معتمد و همکار
۴۹	ماده (۱۷)	ملزم هستند	-	تمامی بهره‌برداران منابع ثابت آلوده‌کننده هوا
۵۰	ماده (۱۷)	مکلف‌اند	-	تمامی بهره‌برداران منابع ثابت آلوده‌کننده هوا
۵۱	ماده (۱۷)	ملزم هستند	-	تمامی بهره‌برداران منابع ثابت آلوده‌کننده هوا
۵۲	ماده (۱۷) تبصره «۱»	مجازات	-	مالکان، مسئولان یا رؤسای مراکز اداری، بهداشتی، درمانی، خدماتی، عمومی و تجاری که موجبات آلودگی هوا را فراهم کنند

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیر اجبار	سازمان ها و نهادها
۵۳	ماده (۱۷) تبصره «۲»	مجازات	-	منابع آلاینده خانگی
۵۴	ماده (۱۸)	مكلف است	-	وزارت نفت
۵۵	ماده (۱۸)	مكلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۵۶	ماده (۱۸)	موظف است	-	سازمان ملی استاندارد
۵۷	ماده (۱۸)	موظف اند	-	وزارت نفت، سازمان ملی استاندارد ایران و سازمان حفاظت محیط زیست
۵۸	ماده (۱۹)	مكلف است	-	وزارت نیرو
۵۹	ماده (۲۰)	ممنوع است	-	بیمارستان ها و صنایع
۶۰	ماده (۲۰)	مجازات	-	متخلف
۶۱	ماده (۲۰)	مكلف است	-	وزارت جهاد کشاورزی
۶۲	ماده (۲۰) تبصره «۲»	موظف اند	-	دولت و شهرداری ها
۶۳	ماده (۲۱)	موظف است	-	وزارت راه و شهرسازی
۶۴	ماده (۲۲)	موظف اند	-	شهرداری های شهرهای بالای پنجاه هزار نفر جمعیت
۶۵	ماده (۲۲)	موظف است	-	وزارت نیرو
۶۶	ماده (۲۳)	مكلف است	-	دولت
۶۷	ماده (۲۴)	مكلف است	-	وزارت جهاد کشاورزی (سازمان جنگل ها، مراتع و آبخیزداری)
۶۸	ماده (۲۴)	مكلف است	-	دولت

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیر اجبار	سازمان‌ها و نهادها
۶۹	ماده (۲۵)	مکلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۷۰	ماده (۲۶)	مکلف است	-	وزارت راه و شهرسازی (سازمان هواشناسی کشور) با همکاری سازمان
۷۱	ماده (۲۷)	مکلف‌اند	-	وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری)، راه و شهرسازی
۷۲	ماده (۲۷) تبصره «۱»	مکلف است	-	وزارت نیرو
۷۳	ماده (۲۷) تبصره «۲»	مکلف است	-	وزارت کشور (سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور)
۷۴	ماده (۲۸)	مکلف‌اند	-	سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران و سایر رسانه‌های دولتی
۷۵	ماده (۲۹)	ممنوع است	-	(اشخاص حقیقی و حقوقی)
۷۶	ماده (۲۹)	مجازات	-	مرتکب
۷۷	ماده (۲۹) تبصره «۱»	مکلف است	-	نیروی انتظامی
۷۸	ماده (۲۹) تبصره «۱»	مجازات	-	راننده وسایل نقلیه موتوری
۷۹	ماده (۳۰)	مکلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۸۰	ماده (۳۰)	مجازات	-	اشخاص حقیقی و حقوقی
۸۱	ماده (۳۱)	مکلف‌اند	-	نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و یگان حفاظت سازمان
۸۲	ماده (۳۲)	رسیدگی قضایی	-	رئیس قوه قضائیه

جدول ۴. ادبیات اجبار و غیراجبار در قانون حفاظت از خاک (۱۳۹۸)

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۱	ماده (۲)	موظف است	-	وزارت جهاد کشاورزی با همکاری سازمان خط‌مشی‌های مدیریت، حفاظت و بهره‌برداری پایدار از خاک
۲	ماده (۳)	باید	-	بهره‌برداران از خاک (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۳	ماده (۴)	مکلف است	-	سازمان برنامه و بودجه با همکاری وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست
۴	ماده (۵)	مکلف‌اند	-	کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی، شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی
۵	ماده (۶)	موظف است	-	وزارت جهاد کشاورزی با همکاری سازمان نقشه‌برداری
۶	ماده (۷)	مکلف‌اند	-	وزارت جهاد کشاورزی
۷	ماده (۷) بند «پ»	مکلف‌اند	-	وزارت جهاد کشاورزی با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت نیرو، وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور
۸	ماده (۷) تبصره «۱»	مکلف‌اند	-	کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی، شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی
۹	ماده (۷) تبصره «۲»	حق دارد (نظارت و تأیید)	-	وزارت جهاد کشاورزی
۱۰	ماده (۷) تبصره «۳»	موظف است	-	وزارت جهاد کشاورزی

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادها
۱۱	ماده (۸)	موظف است	-	وزارت جهاد کشاورزی
۱۲	ماده (۹) بند «الف»	مكلف است	-	سازمان ملی استاندارد
۱۳	ماده (۹) بند «الف»	اقدام [قانونی]	-	سازمان ملی استاندارد با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت جهاد کشاورزی
۱۴	ماده (۹) بند «ب»	مكلف است	-	وزارت جهاد کشاورزی با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط زیست
۱۵	ماده (۹) بند «ج»	مكلف است	-	وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با همکاری سازمان حفاظت محیط زیست
۱۶	ماده (۹) تبصره	مجازات	-	مردم
۱۷	ماده (۹) تبصره	مكلف است	-	مجرم (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۱۸	ماده (۱۰)	مسئولیت مدیریت و نظارت	-	وزارت جهاد کشاورزی
۱۹	ماده (۱۱)	مكلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۲۰	ماده (۱۲)	مكلف است	-	وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری دستگاه‌های ذی ربط
۲۱	ماده (۱۲)	اقدام [قانونی]	-	وزارت جهاد کشاورزی و سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری دستگاه‌های ذی ربط
۲۲	ماده (۱۳)	مكلف‌اند	-	بهره‌برداران (اشخاص حقیقی و حقوقی)

ردیف	قانون	ادبیات اجبار	ادبیات غیراجبار	سازمان‌ها و نهادهای
۲۳	ماده (۱۳) تبصره «۱»	موظف‌اند	-	مدیران سازمان‌های مناطق آزاد تجاری - صنعتی و ویژه اقتصادی و شهرک‌ها و نواحی صنعتی
۲۴	ماده (۱۴)	مکلف است	-	آلوده‌کننده (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۲۵	ماده (۱۴)	مجازات	-	مستنکف از ارائه گزارش (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۲۶	ماده (۱۵)	مکلف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۲۷	ماده (۱۵)	اقدام [قانونی]	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۲۸	ماده (۱۵)	می‌توانند	-	اشخاص ذی‌نفع (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۲۹	ماده (۱۵)	مجازات	-	مستنکف (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۳۰	ماده (۱۵) تبصره	اقدام [قانونی]	-	سازمان حفاظت محیط زیست
۳۱	ماده ۱۵ تبصره	مجازات	-	آلوده‌کننده (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۳۲	ماده (۱۶)	مکلف‌اند	-	تخریب‌کنندگان خاک (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۳۳	ماده (۱۶)	مجازات	-	مستنکف (اشخاص حقیقی و حقوقی)
۳۴	ماده (۱۸)	موظف‌اند	-	واحدها بزرگ تولیدی، صنعتی، عمرانی، خدماتی، زیربنایی و معدنی
۳۵	ماده (۱۸) تبصره «۲»	موظف است	-	سازمان حفاظت محیط زیست با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط

سازمان‌ها و نهادها	ادبیات غیراجبار	ادبیات اجبار	قانون	ردیف
مرتکب (اشخاص حقیقی و حقوقی)	-	مجازات	ماده (۱۹)	۳۶
مرتکب (اشخاص حقیقی و حقوقی)	-	مجازات	ماده (۲۱)	۳۷
وزارت مذکور	-	الزامی	ماده (۲۱)	۳۸
دانشگاه و واحد پژوهشی	-	بلامانع است	ماده (۲۱) تبصره	۳۹
قوه قضائیه	-	اقدام / رسیدگی قضایی	ماده (۲۲)	۴۰
سازمان صداوسیما و سایر رسانه‌های دولتی	-	مکلف‌اند	ماده (۲۴)	۴۱

تعداد تکرار واژه‌های اجبار و غیراجبار در قوانین و مقررات مختلف نشان می‌دهد که تعداد تکرار واژه‌های اجباری چندین برابر واژه‌های غیراجباری است، به جز لایحه قانونی ملی شدن جنگل‌ها که تعداد واژه‌های غیراجباری در آن دو برابر واژه‌های اجباری است. همچنین نهادهای قانونگذار در بیشتر قوانین و مقررات محیط زیستی، رویکردهای دستور و کنترلی جریمه نقدی و حبس را راهکار مناسبی برای مقابله با مسائل و مشکلات محیط زیستی می‌داند.

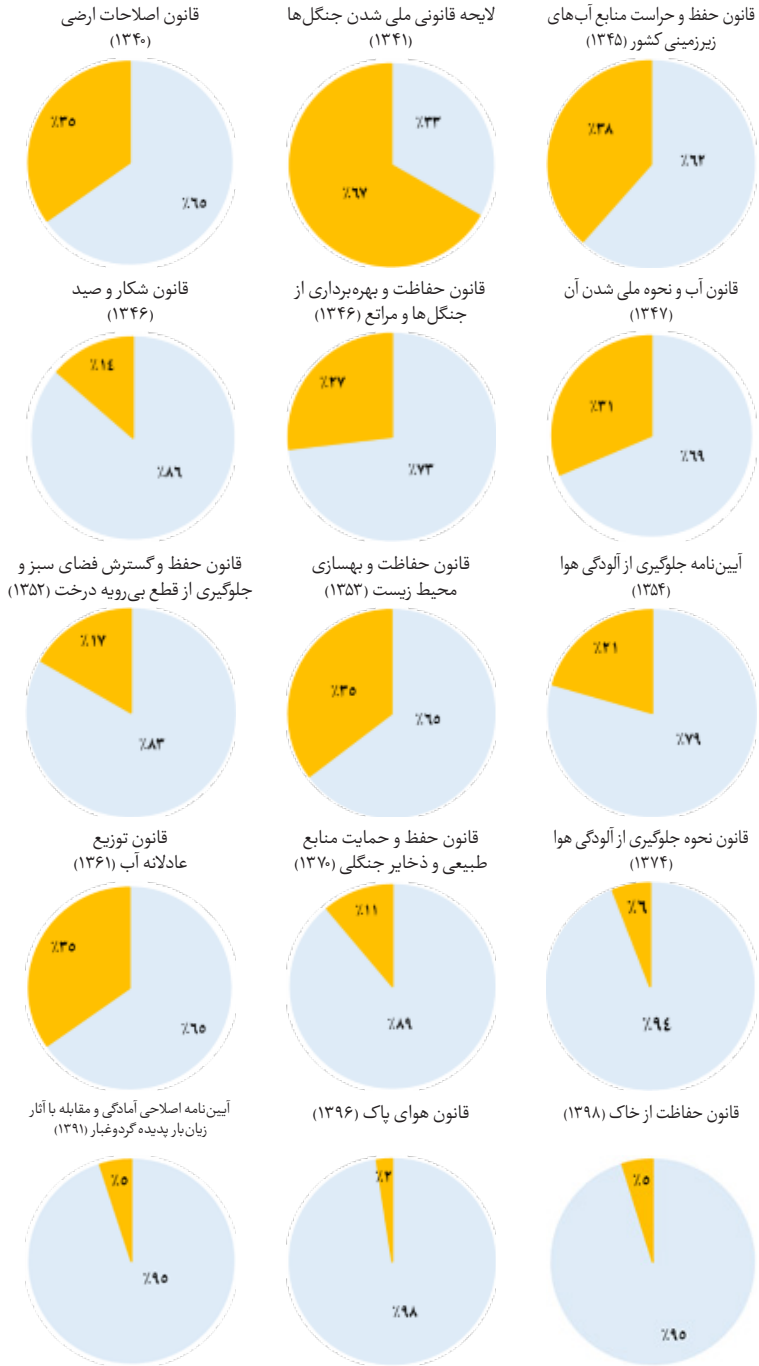
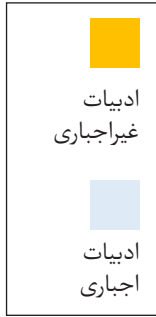
جدول ۵. خلاصه نهادواژه‌های اجبار و غیراجبار در قوانین و مقررات

رویکردهای دستور و کنترل	تعداد تکرار واژه‌های		عنوان قانون
	غیراجبار	اجبار	
پرداخت جریمه و غرامت نقدی، حداکثر مجازاتی که برای آن جرم در قوانین دیگر مقرر است	۱۶	۳۰	قانون اصلاحات ارضی
-	۱۴	۷	لایحه قانونی ملی شدن جنگل‌ها
لغو پروانه بهره‌برداری، جلوگیری از ادامه حفر چاه و قنات برای بهره‌برداری	۱۰	۱۶	قانون حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور
جریمه نقدی، حبس تأدیبی	۳	۱۹	قانون شکار و صید
جریمه نقدی و پرداخت غرامت، حبس تأدیبی، حبس تکدیوری، حبس مجرد، استفاده از مقررات اجرایی آیین‌نامه وصول جرائم قاچاق، محرومیت از حق رانندگی، استفاده از ماده (۹۹) قانون مجازات عمومی، تنزل مقام تا یک پایه، حبس جنحه	۳۹	۱۰۶	قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع
جریمه نقدی، حبس تأدیبی، حبس با اعمال شاقه	۳۲	۷۰	قانون آب و نحوه ملی شدن آن
جریمه نقدی، حبس جنحه	۳	۱۵	قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درخت
جریمه نقدی، حبس جنحه	۶	۱۱	قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست
جریمه نقدی	۸	۳۱	آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی هوا
حبس تأدیبی، ضربه شلاق	۲۵	۴۷	قانون توزیع عادلانه آب
حبس از یک تا ۶ ماه، پرداخت جزای نقدی، اشد مجازات مقرر در قوانین و مقررات مربوطه	۱	۸	قانون حفظ و حمایت منابع طبیعی و ذخایر جنگلی
جزای نقدی، حبس تعزیری	۲	۳۲	قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا

رویکردهای دستور و کنترل	تعداد تکرار واژه‌های		عنوان قانون
	غیراجبار	اجبار	
-	۱	۱۹	آیین‌نامه اصلاحی آمادگی و مقابله با آثار زبان بار پدیده گردوغبار
جریمه نقدی، توقف واحدها، اجرای ماده (۵۷۶) قانون مجازات اسلامی، ضبط اموال و تجهیزات مرتبط، جزای نقدی درجه چهار، درجه شش، درجه هفت و درجه هشت موضوع ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی، جزای نقدی معادل ۳ درصد درآمد سالانه ناخالص، جریمه نقدی معادل سه تا پنج برابر خسارات وارده به محیط زیست، تعلیق پروانه فعالیت از یک ماه تا یک سال، لغو دائم پروانه فعالیت، تعطیلی موقت، تعلیق یا لغو امتیاز، حداکثر مجازات	۲	۸۰	قانون هوای پاک
جزای نقدی، توقف فعالیت، مجازات‌های تعزیری درجه پنج قانون مجازات اسلامی	۲	۳۹	قانون حفاظت از خاک

بررسی نمودارهای فراوانی ادبیات اجبار و غیراجباری نشان می‌دهد، وقوع انقلاب اسلامی و تغییر حکومت پهلوی به حکومت جمهوری اسلامی باعث تغییر رویکردهای نهادهای قانونگذار در هنگام تدوین قوانین نشده است. به عبارت دیگر در تمامی زمان‌ها نهادهای مقررات‌گذاری از ابزارهای اجباری برای حفاظت از محیط زیست استفاده می‌کنند. در سال‌های اخیر نیز تکیه حکومت بر کاربرد این ابزارها نیز بیشتر شده است، به طوری که فراوانی ادبیات اجبار در قانون هوای پاک و قانون حفاظت از خاک به ترتیب ۹۸ و ۹۵ درصد است.

نمودار ۱. نمودار فراوانی ادبیات اجبار و غیراجبار در متن قوانین و مقررات محیط زیستی



۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیل محتوای ادبیات اجبار و غیراجبار قوانین و مقررات محیط زیستی از سال ۱۳۴۰ تا حال حاضر نشان می‌دهد با وجودی که در این مدت گروه‌ها و جوامع مختلفی با محیط زیست در ارتباط بودند و دولت‌های مختلف، نگاه‌های متفاوتی به محیط زیست و منابع طبیعی داشتند؛ اما در تمامی زمان‌ها، نگاه نهادهای قانونگذار برای حفاظت از محیط زیست و ابزارهای آنها برای تدوین مقررات محیط زیستی بر رویکرد سنتی دستور، کنترل و اعمال سیاست اجبار متمرکز است. همان‌طور که در جدول ۵ مشاهده شد، در تمامی قوانین و مقررات محیط زیستی وجه ادبیات اجبار بسیار پررنگ‌تر از ادبیات غیراجبار است. این امر به آن معناست که حقوق محیط زیست ایران، در مقرراتگذاری اولویت را به ابزارهای سنتی دستور، کنترل و اعمال سیاست اجباری داده است. حتی با وقوع انقلاب اسلامی که نقطه عطف بنیادینی در تاریخ کشور بود و باعث تغییر حکومت پهلوی به حکومت جمهوری اسلامی شد؛ ابزارهای دولت‌های بعد از انقلاب برای اعمال حکمرانی محیط زیستی، همچنان مبتنی بر رویکردهای سنتی دستور و کنترل است. پُررنگ بودن وجه ادبیات اجبار از اجرای اصلاحات ارضی تا حال حاضر، بیان‌کننده این موضوع است که تفاوت شکلی و انواع دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، اثر چندانی بر انتخاب ابزارها و رویکردهای حفاظت از محیط زیست نداشته است و همه دولت‌ها بر اعمال سیاست اجبار متمرکز داشتند. این امر به آن معناست که تغییرات سیاسی همچون تغییر نظام سیاسی، برکناری و تغییر دموکراتیک دولت و مجلس بر بستر انتخابات و همچنین تغییرات اقتصادی و توسعه‌ای همچون رشد اقتصادی، تغییر شیوه تولید از کشاورزی به صنعتی و تغییر میزان تولید و قیمت نفت، بر تغییر ابزارهای دولت‌ها برای پاسخ به چالش‌های محیط زیستی تأثیر چندانی نداشته است. در نتیجه همه دولت‌ها رویکردهای ایدئولوژیک یکسانی برای حفاظت از محیط زیست داشتند. می‌توان گفت که

این تغییرات سیاسی و روند توسعه اقتصادی باعث تکامل و تسلط مدل حاکمیت محیط زیستی ای شده است که بر کاربرد رویکردهای دستور و کنترل و اعمال سیاست اجبار تمرکز دارد. چراکه با گذشت زمان، تشویق به انجام رفتارهای محیط زیست‌گرایانه و رویکردهای غیراجباری و منعطف کمتر مورد توجه قرار گرفته است و فراوانی استفاده از ادبیات اجبار در جدیدترین سیاستگذارهای عرصه مدیریت محیط زیست و منابع طبیعی به ۹۸ و ۹۵ درصد می‌رسد. تمرکز نهادهای قانونگذار بر قواعد و تصمیمات الزام‌آور و روند رو به افزایش عوامل اجباری در متن سیاست‌های محیط زیستی در دولت‌های مختلف نشان می‌دهد که رویکردهای دستور و کنترل، تنها رویکردهایی هستند که دولت‌ها با بیشترین تمرکز بر کاربرد آنها، هرگونه بی‌نظمی و سوءمدیریت از منابع طبیعی و محیط زیست در کشور را از بین می‌برند. از آنجاکه بسیاری از دولت‌ها به شکلی عقلانی برای حل مسائل داخلی‌شان از تجربه‌هایی استفاده می‌کنند که قبلاً در دیگر کشورها تجربه‌ای موفق بوده است، بنابراین تمرکز حقوق محیط زیستی ایران بر راهبردهای دستور و کنترل و غالب شدن وجه سیاست اجبار در قوانین و مقررات محیط زیستی آن را می‌توان بر بستر نظریه‌های عقلانی حاکم بر سیاست‌های محیط زیستی کشورهای غربی ای که آغازکننده این شیوه حکمرانی در سیاست‌های محیط زیستی‌شان بودند نیز توجیه کرد. به عبارتی می‌توان گفت نظریه سیاسی هابز که بر اعمال حکومت به شکل اجباری و کاربرد ابزارهای دستور و کنترل تمرکز دارد، بر حقوق محیط زیستی ایران نیز حاکم است. بنابراین می‌توان تلاش‌های اندیشه‌ای و ایدئولوژیکی دولت‌ها را به عنوان حاکمیت محیط زیستی قرارداد - محور تعریف کرد. در واقع نظریه سیاسی هابز می‌گوید باید قدرت اجبارگری در کار باشد تا همه را به یک میزان و به واسطه ترس از کیفری که بزرگ‌تر از فایده مورد انتظار از نقض عهد باشد، به ایفای پیمان‌های خود وادار کند (هابز، ۱۳۸۹: ۱۷۱). بنابراین هابز تبیینی عقلانی از نظم‌ی که حکومت می‌تواند به وجود آورد را مطرح می‌کند و مدلی از سامان یافتن نظم اجتماعی بر

پایه حاکمیتی مقتدر را ارائه می‌دهد (اشرف‌نظری، ۱۳۸۴: ۲۷۹). در مدل حاکمیتی هابز هرگونه اطاعت ناپذیری بسیار جدی گرفته می‌شود و در هنگام نقض قانون، آمر (قانونگذار) و مأمور (قانون‌پذیر) مجرم تلقی می‌شوند و برای هرگونه تخلف و کوتاهی مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شود. همچنین واژه‌هایی به عنوان کلمات قانون معرفی می‌شوند که نشان‌دهنده بار اجباری هستند مانند «حکم می‌کند»، «دستور می‌هد» و ... (هابز، ۱۳۸۹: ۲۷۱). چنین شیوه حاکمیتی را می‌توان به وضوح در قوانین و مقررات محیط زیستی ایران مشاهده کرد که با در نظر گرفتن مجازات‌هایی همچون «جریمه نقدی» و انواع «حبس» ضمن ترساندن افراد جامعه از سرپیچی، هرگونه تخلف و کوتاهی از سوی نهادهای دولتی نیز مجازات می‌شود. همچنین نهاد قانونگذار برای تحریر متن قانون بیشتر بر کلماتی مانند «موظف است»، «مکلف است»، «باید»، «حق ندارد» و ... تمرکز دارد و این کلمات را به عنوان کلمات قانون انتخاب می‌کند که بار اجباری دارند. به عنوان نتیجه‌گیری نهایی، تمرکز نهادهای قانونگذار بر رویکرد اجباری نشان می‌دهد که ساختار قانونی و مدیریتی حوزه محیط زیست و منابع طبیعی در ایران دارای نگاه بالا به پایین است. به این معنا که حکومت برای حل مسائل و مشکلات محیط زیستی و جلوگیری از به مخاطره افتادن منابع طبیعی از رویکرد اجباری استفاده می‌کند. ضمن آنکه حکومت هرگونه اطاعت ناپذیری را بسیار جدی می‌گیرد و اصراری که برای حاکم کردن اطاعت‌پذیری از طریق ترساندن مردم (بهره‌برداران) و نهادها از عواقب تخطی از قانون مانند پرداخت جریمه نقدی، انواع حبس، تنزل مقام و ضبط اموال (جدول ۵) دارد، نشان‌دهنده اجرای عملی رویکرد اجباری در مدیریت محیط زیست و منابع طبیعی است. این تمرکز بر رویکرد اجباری باعث می‌شود که حکومت برای اعمال فشار به منظور اطاعت‌پذیر کردن مردم (بهره‌برداران) و نهادها هزینه‌های زیادی را صرف کند. همچنین اگر مردم (بهره‌برداران) و نهادها رویکرد اطاعت‌ناپذیری داشته باشند، آنها نیز هزینه‌های زیادی را بر خود تحمیل می‌کنند. یک

پیش فرض اساسی در مدیریت منابع طبیعی وجود دارد که با مشارکت مردم (ذی نفعان) می توان به موفقیت بیشتری در برنامه های حفاظتی دست یافت (Duit and Hall, 2014). بنابراین برای آنکه هم محیط زیست و منابع طبیعی با خطر و آسیب جدی روبه رو نشود و هم به شکل درستی روحیه اطاعت پذیری از حکومت افزایش یابد، لازم است با رویکرد از پایین به بالا به افزایش مشارکت مردم (ذی نفعان) و تقویت سرمایه های اجتماعی (از جمله اعتماد و اطمینان) اقدام کرد. به عبارتی با ایجاد رویکردهای جامعه محور (مانند نهادهای محلی و درگیر کردن بهره برداران از طریق این نهادها) و همچنین افزایش توجه به رابطه بین مردم (بهره برداران) و نهادها، حس اعتماد و اطمینان به حکومت و اینکه قانونگذار سهم و نقش تمامی بهره برداران و ذی نفعان را در مدیریت محیط زیست و منابع طبیعی مورد توجه قرار می دهد را افزایش داد. اتخاذ رویکرد جامعه محور و تقویت سرمایه های اجتماعی باعث رشد روحیه اطاعت پذیری نیز می شود. به عبارت دیگر افزایش حس اعتماد و اطمینان به حکومت، نوعی اطاعت پذیری داوطلبانه یا شبه داوطلبانه را ایجاد می کند که حکومت نیز از آن سود می برد، چرا که برای اطاعت پذیر کردن مردم (بهره برداران) و نهادها نیازمند صرف هزینه های اضافی نیست (Sjöstedt, 2014).

منابع و مآخذ

۱. اشرف نظری، علی (۱۳۸۴). «مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی هابز»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.
۲. افتخار جهرمی، گودرز و علی محمودیان (۱۳۹۷). «اصلاحات ارضی در خالصجات»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشار آنلاین.
۳. اکبری، محمدعلی و سعید لیلز مهرآبادی (۱۳۸۹). «تأثیر برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱) در کشاورزی»، تاریخ ایران، ش (۵) ۶۵.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۷). «موانع توسعه سیاسی در ایران»، تهران، انتشارات گام نو.
۵. تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۴.
۶. پایگاه اطلاع رسانی سازمان حفاظت از محیط زیست (۱۳۹۹).
۷. دفتر حقوقی سازمان حفاظت محیط زیست (بی تا). «مجموعه قوانین و مقررات محیط زیست»، جلد اول.
۸. سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، قانون اصلاحات ارضی (مصوب ۱۳۴۰). <http://qavanin.ir>
۹. لایحه قانونی ملی شدن جنگل ها (مصوب ۱۳۴۱). <http://qavanin.ir>
۱۰. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). «تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم»، ترجمه امیرجلال الدین اعلم، جلد پنجم، تهران، انتشارات سروش.
۱۱. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، آیین نامه آمادگی و مقابله با آثار زیان بار پدیده گردوغبار (ریزگرد) در کشور (مصوب ۱۳۸۸) و اصلاحیه آن (۱۳۹۱). <https://rc.majlis.ir>
۱۲. آیین نامه جلوگیری از آلودگی هوا (مصوب ۱۳۵۴). <https://rc.majlis.ir>
۱۳. قانون آب و نحوه ملی شدن آن (مصوب ۱۳۴۷). <https://rc.majlis.ir>
۱۴. قانون توزیع عادلانه آب (مصوب ۱۳۶۱). <https://rc.majlis.ir>
۱۵. قانون حفاظت از خاک (مصوب ۱۳۹۸). <https://rc.majlis.ir>
۱۶. قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۶). <https://rc.majlis.ir>
۱۷. قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست (مصوب ۱۳۵۳). <https://rc.majlis.ir>
۱۸. قانون حفظ و حراست منابع آب های زیرزمینی کشور (مصوب ۱۳۴۵). <https://rc.majlis.ir>
۱۹. قانون حفظ و حمایت منابع طبیعی و ذخایر جنگلی (مصوب ۱۳۷۱). <https://rc.majlis.ir>
۲۰. قانون حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی رویه درخت (مصوب ۱۳۵۲). <https://rc.majlis.ir>
۲۱. قانون شکار و صید (مصوب ۱۳۴۶). <https://rc.majlis.ir>
۲۲. قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا (مصوب ۱۳۷۴). <https://rc.majlis.ir>
۲۳. قانون هوای پاک (مصوب ۱۳۹۶). <https://rc.majlis.ir>
۲۴. هابز، توماس (۱۳۸۹). «لوباتان: جوهر، صورت و قدرت دولت کلیسایی و مدنی»، ترجمه حسین بشیریه، چاپ

۲۵. هوگلاند، اریک جیمز (۱۳۹۲). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۶۰-۱۳۴۰، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، نشر پردیس دانش.

26. Baker, Susan and Katarina Eckerberg (2014). "The Role of the State in the Governance of Sustainable Development: Subnational Practices in European States", In: *State and Environment the Comparative Study of Environmental Governance*, Edited by Andreas Duit the MIT Press.

27. Cole, Daniel H. and Peter Z Grossman (1999). "When is Command-and-Control Efficient?", *Institutions, Technology and the Comparative Efficiency of Alternative Regulatory Regimes for Environmental Protection*, Articles by Maurer Faculty.

28. Duit, Andreas and Ola Hall (2014). "Causes and Consequences of Stakeholder Participation in Natural Resource Management: Evidence from 143 Biosphere Reserves in Fifty-Five Countries", In: *State and Environment the Comparative Study of Environmental Governance*, Edited by Andreas Duit the MIT Press.

29. FAO (2019). "Soils", <http://www.fao.org/land-water/land/httpwwwfaoorg-soils-portalen/en/>.

30. Ioris, Antonio Rossotto Augusto (2014). *The Political Ecology of the State the Basis and the Evolution of Environmental Statehood*, New York, Published by Routledge.

31. Krippendorff, Klaus (2004). *Content Analysis an Introduction to its Methodology*, Second Edition, Sage Publications, Inc.

32. Sjöstedt, Martin (2014). "Enforcement and Compliance in African Fisheries: The Dynamic Interaction between Ruler and Ruled", In: *State and Environment the Comparative Study of Environmental Governance*, Edited by Andreas Duit, The MIT Press.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کدپستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر؛ صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه؛ سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده انجمنی مقالات

Coercive Policy Approach in the Environmental Legislation in Iran

Arashk Holisaz and Sagedeh Safikhani

The contract-based environmental governance model was the first systematic attempt to implement environmental guidelines and the routine activities of the government, which led to the adoption of policies and environmental regulation with command-and-control strategies in 1960. Since the 1980s, there have been calls for increased flexibility in environmental regulation, and many states have used more flexible ideological and managerial strategies in policy-making. Given that the occurrence of the Islamic Revolution and the Sazandegi era was the beginning of the modernization of environmental regulation in the country, this paper tries to show the governing environmental approaches to environmental regulation by focusing on Hobbes' political theory and using qualitative content analysis. The results showed that despite the Islamic Revolution and the differences between governments after the Islamic Revolution, the legislature focused on using traditional command-and-control strategies. In other words, the priority given in the country's environmental regulation is to implement coercive policy under Hobbes' political theory. Hence, the environmental governance governing Iran's environmental regulation can be considered the contract-based environmental governance model.

Keywords: *Environmental Governance; Content Analysis; Coercive Policy; Hobbes' Political Theory; Iran*

A Comparative Study on Corporate Merger Control Provisions From a Competition Law Viewpoint in the UK and Iranian Legal Systems

Ahmad Hakimjavadi and Mohammad Reza Pasban

From one perspective, the corporate merger control provisions in the Iranian and UK legal system can be divided into two substantial and procedural provisions. By investigating the mentioned procedural provisions in the UK legal system, it is observed that by identifying the concept of “relevant merge” and then determining the “supervision thresholds,” merely mergers satisfying the supervision thresholds are subject to corporate merger control provisions. In order to investigate the mentioned mergers, the merger control provisions in the UK legal system include two main stages. The execution of each step is determined by an authority, and then it is performed by a certain deadline. At first glance, the two-stage investigation of mergers may seem like a cause to prolong proceedings. However, many more accurate investigations suggest that it will reduce processing time together with other factors, such as determining the statutory thresholds and the investigation time for each stage. In the UK legal system, the merger control authority is allowed to investigate or refer it to the second stage for future investigation in the specified deadline from the date of merger initiation, and after the expiration of a given deadline, there will be no possibility of detailed investigation and, if necessary, cancellation of the merger. While in the Iranian legal system, without setting such a deadline, there will be possible an investigation into the merger and, finally, its cancellation at any time after the merger initiation.

Keywords: *Merger; Merger Control; Statutory Threshold; Competition Law; Procedural Provisions*

A Model for Attracting Donors' Participation in Sports Development (A Mixed Approach)

Sadegh Karami, Mohammad Hassan Ferdowsi, Mohsen Esmaeili and Vahid Rafiei Dehbidi

This study aimed to develop a model for attracting donors to sports development. The research approach was a mixed (qualitative and quantitative) method in a convergent manner. The research method in the qualitative part was of a data-based type with a systematic approach. The semi-structured interview method was used to collect data. In the quantitative part, a survey description method was used, and a questionnaire was used to collect data. Data analysis was performed in the qualitative part using the Strauss and Corbin approach (1998) and in the quantitative part using the structural equations. The study's statistical population in the qualitative part included 26 people. The quantitative part included 90 professors active in sports management, national donors, experts from endowment organizations, the ministry of sport and youth, and Ph.D. students in sports management who were selected through purposive sampling. Attracting donors for participation in sports development was identified as a central issue. After selective coding as a final model, the findings showed that the effective factors in attracting donors are religious contexts, socio-cultural values, attitudes, legal contexts of support, process management, identification of barriers, attitudes, and objectification of outputs. The goodness of fit (GOF) was achieved as 0/45, and the results showed that all paths were significant. Therefore, to attract donors to participate in sports development, it is necessary to find an interpretation of religious narrations and hadiths that indicate the importance of sports. Also, the factors that motivate the donors to be active in sports should be identified and developed.

Keywords: *Donors; Endowment; People Participation; Sport Development*

Investigating the Effectiveness of Criminal Law With a Criminological Approach

Adel Sarikhani and Parisa Saghafi

Lack of coordination between the establishment and efficiency of criminal laws and basic principles and regulations has deprived the criminal laws of the necessary efficiency and effectiveness and has led to rooting in efficiency criteria from a religious and customary point of view. It has been shown that disregarding these criteria and principles can be effective in criminal factors, especially social ones. Criteria, such as compliance with the principle of necessity and appropriateness, compliance with the reference laws, and attention to national norms and international norms, are among the cases that appear futile if ignored, and irregular rules are established without considering the mass of abandoned laws and non liquet. In some cases, despite a large number of laws, in some cases, it faces a significant non liquet, which is examined in this paper using a descriptive-analytical method. This research includes representing the current status of criminal laws and providing some suggestions in establishing laws based on the effective factors in the occurrence of crime and existing criteria.

Keywords: *Criteria; Criminal Law; Efficiency; Effects; Inefficiency*

Examining the Effects of the Elimination of Trade Tariffs between Iran and the Eurasian Economic Union in Different Economic Sectors

Yaser Balaghi Enalou, Mehdi Nejati, Mojtaba Bahmani and Sayyed Abdolmajid Jalae

Economic convergence with the Eurasian Economic Union can be further directed toward national interests with an exact understanding of the union. In this regard, in this study, the effects of eliminating trade tariffs between Iran and the Eurasian Economic Union were examined on the welfare and trade balance of different economic sectors, based on the Global Trade Analysis (GTAP) model and GTAP 10 DataBase, in 4 scenarios (25%, 50%, 75% and 100% reduction of tariff rates) with GEMPACK software package. The results indicate that reducing the tariffs in the agricultural sector positively affects Iranian welfare, and the higher the degree of trade liberalization, the higher the welfare, and reducing the tariffs in the agricultural sector positively affects changing the trade balance of industrial, services, and oil and gas sectors. However, it negatively affects changing the trade balance of the agricultural sector. Also, the reduced tariffs in the industrial sector negatively affect Iranian welfare, and the reduced tariffs in the industrial sector negatively affect changing the trade balance of this sector. The reduced tariffs in the agricultural sector have a low effect on the value of Iranian exports in this sector, and only the value of Iranian imports in this sector increases, and the most effects of reduced tariffs in the agricultural sector are reflected in the industrial sector.

Keywords: *Trade Liberalization; Eurasian Economic Union; Global Trade Analysis Project (GTAP); Economic Welfare*

Developing a Framework for Improving Student Lifestyle in Iranian Society: A Content Analysis Approach

Roya Arjomand Kermani, Nasrin Bagheri and Khadijeh Abolmaali Hoseyni

Adequate attention to the lifestyle of students as a potential human capital in society and its improvement in building the future of the country is a necessity. Therefore, this study aims to provide a conceptual framework for the lifestyle improvement factors of students in Iranian society. The orientation of the present study was developmental with a qualitative methodology. The strategy chosen in the qualitative methodology was an example of a purposeful combination of analogy and induction called content-guided and cumulative analysis. The unit of analysis for studying theoretical and experimental texts was based on the unit of analysis of word/symbol and theme. The study's statistical population was the faculty members of the university. Of them, twelve were purposefully selected by the chain method as the sample size. Text analysis and semi-structured interviews were also used for data collection. The quality control of content analysis was conducted by receiving the opinions of experts as a specialized committee and the coefficient of agreement between the coders. With the approval of the specialized committee and the estimation of the coefficient of agreement of 0.87, our findings had the necessary validation and trust. According to the findings, 54 semantic codes were classified into three main categories of mental, individual, and social capabilities and presented in a NET framework as lifestyle improvement factors of students in Iranian society.

Keywords: *Lifestyle; Students; Positive Psychology; Content Analysis*

Exercising Reservations in Convention on International Settlement Agreements

Reza Maboudi Neishabouri and SeyedAlireza Rezaee

As one of the oldest and most important dispute resolution methods, mediation or agreement has always been less successful than arbitration due to the lack of executive support for settlement agreements. By approving the Convention on International Settlement Agreements Resulting from Mediation, the United Nations sought to take an important step in promoting this dispute resolution method by eliminating the above-mentioned shortcoming. The convention recognizes two reservations for members; if they are applied, the convention cannot be used for implementing governmental settlement agreements, and implementing the convention depends on the agreement of the parties. Iran, as a signatory to the settlement agreement convention, in addition to exercising the two reservations in the settlement agreement, has also sought to enforce other reservations at the time of signing. A basic, descriptive, and analytical research method was used to examine the above issues, focusing on the legal analysis of the reservations in the Convention on International Settlement Agreements and Iran's approach to the application of the reservations in the Convention on International Settlement Agreements. Finally, the present study concludes that from a legal point of view, the reservations in the convention do not seem very reasonable and will certainly reduce the effectiveness of the settlement agreement to some extent. However, given the greater need for ratification of the convention and the consensus of countries, it seems expedient to mention these reservations. In this paper, the Iranian legislature is advised not to exercise any of the reservations of the settlement agreement convention at the time of accession and completely remove the optional reservations mentioned in the Iran declaration. According to the convention's provisions, it is possible to exercise the reservations at any time, and Iran can use reservations later after examining the application reservations of the convention.

Keywords: *Mediation; Governmental Settlement Agreements; Condition of Agreement; New York Convention; Executive Support of Settlement Agreement; Singapore Convention*

Spatial Effects of Regional Equilibrium on Regional Resilience Based on Land Management Approach (Case Study: Guilan Province)

Hedayat Darvishi, Maryam Sojodi and Amir Sameni

Resilience, which is defined by less vulnerability and more flexibility, faster and more responsive to conditions, and less vulnerability, goes deeper into conceptual areas. Considering the applicability of the objectives of the present paper, explaining the spatial effects of regional equilibrium on regional resilience is the aim of this research. With this description, the strategic question is, to what extent has regional equilibrium been effective in regional resilience? A deductive strategy based on quantitative methodology was used to answer the research question. In this regard, the study's statistical population, a total of 30 experts and scientific-executive elites working in scientific societies and development institutions, was chosen as a sample using a stratified and systematic sampling method and based on sampling logic. The data collection was done based on a field method, using a researcher-made questionnaire, a data analysis tool, and an inferential method based on the fit indices of the measurement model, structural model, and Smart PLS software. The results show that the indicators of the measurement model are regional equilibrium (6 indices), regional equilibrium (9 indices), and regional resilience (8 indices) with a factor load higher than 0.40, and the data confirm the model. In the study structural model, the accuracy of the relationship between the study structural/latent variables was examined based on the statistics (T-value), which was higher than 1.96%. The intensity of the relationship based on the coefficient of determination (R²) and the measure of impact size (F₂) between endogenous and exogenous variables has shown that the relationship between regional equilibrium and regional resilience is confirmed with the accuracy of 0.6%, intensity, and the relationship between the regional equilibrium and regional resilience with the accuracy of 0.65%. Also, the goodness of fit (GOF) = 0.47 of model showed that the model has a strong fit, and the data confirm the study experimental model.

Keywords: *Resilience; Regional Equilibrium; Land Management; Guilan Province*

Factors Affecting the Cultural Good Consumption: A Case Study (2007-2021)

Taha ashayeri and Tahereh Jahanparvar

Iranian society has become a relatively modern society in which the level of consumption of cultural goods has increased due to intellectual changes, globalization, lifestyle changes, increasing social and cultural awareness, and changing social tastes. The present study evaluated the factors affecting the consumption of cultural goods among Iranians from 2007 to 2021 using a comprehensive meta-analysis (cma2) software, focusing on three axes cultural activity, cultural consumption, and cultural demand. From 39 studies, 24 documents were chosen through accidental sampling. The result shows a significant relationship between musical style, lifestyle, identity resources, cultural capital, media resources, social capital, contextual factors, and the tendency to consume cultural goods. In total, the above variables explain 40% of the changes in cultural good consumption.

Keywords: *Media; Music Style; Social Capital; Consumption of Cultural Goods; Identity*

Legal Requirements for the Efficiency of the Monitoring and Inspection System by Emphasizing the Relationships of Public Supervisory Authorities

Mohammad Ghasem Tangestani

Embedding a control system is one of the common elements of most legal systems, which has been established in different ways in different countries. In the Iranian legal system, Supreme Audit Court (as a specific control body) and State Inspection Organization (as a public control body) are two supervisory bodies with a constitution-based position, both of which form the main foundations of the system of monitoring governmental organizations. The basis of the present study is the necessity of systematic relationships and coordination between supervisory authorities as a definite and rational necessity in establishing a supervision and inspection system in the country. This matter has not been given attention in the laws and regulations of the above two supervisory bodies. This work attempts to answer these questions: Are the supervisory bodies and authorities in a systematic relationship in the Iranian legal system? Is there a specific legal system in this regard, or is the coordination between them left to the practical initiatives of the above bodies? This study was conducted using a descriptive-analytical method. In addition to pointing out the necessity of systematic coordination and communications between control and inspection bodies, this work first investigates the limitations of the competencies of state inspection organizations and the supreme audit court and finally evaluates the coordination mechanisms and the systematic communication between the supervisory bodies. According to the findings, despite the approval of regulations regarding the establishment of coordination between supervisory authorities (especially with the establishment of the Council of Supervisory Bodies), the above mechanism is not clear due to the lack of clear boundaries of the duties of the said authorities and their relationships. The desired results cannot be achieved simply by establishing a special council without providing the requirements.

Keywords: *Supervision; Coordination; Regulating Relationships; Supervisory Bodies*

The Challenge of Recognizing Political Crimes in the Political Crimes Act: Looking at the Reasons and Injuries

Ali Pezeshki and Kumars Kalantari

Political crimes are important legal and political issues with scientific, legal, and jurisprudential support for distinguishing them from general/non-political crimes. Article 168 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, recognizing a political crime, explained it and handed over its executive regulations to the ordinary legislature. The negligence of the ordinary legislature for about four decades led to the non-implementation of the relevant rules and the leniency regime against political criminals during these years. Finally, in May 2016, the political crimes act was approved. Since the distinction and identification of political crimes from ordinary crimes are necessary to implement its arbitrary rules, the study of the position of political crime acts in this regard is the main topic of the present article, which was performed using a descriptive-analytical method. The results indicate that this act in its main mission, providing a precise method or criterion for distinguishing political crimes from non-political ones, is challenged. Thus, there is a need for some improvements to include clear and real examples of political crimes under this title and benefit from the leniency regime, and it should distance from the extreme narrowing of the scope of political crimes, which has been adopted along the security-oriented criminal policy and eliminate the institutionalized doubt of the judicial system in enforcing the relevant rules.

Keywords: *Political Crime; Leniency Regime; Political Crimes Act; Detection Criteria*

Feasibility Study of Responding to State Crimes in Interaction Concerning Republic and Islam in the Iranian Political System

Bagher Shamloo and Reza Foroutan

Despite the apparent conflict between the republic and Islam, constitutional experts sought to balance these two concepts. Ultimately, however, the disproportionate imbalance between the two concepts and political conservatism in constitutional reform prevented some essentials of democracy, including responding to state crimes, from being enshrined in the constitution and, consequently, legislative and sub-legislative laws. The conceptual realm of state crime is all the harmful behaviors and those violating human rights by the state and its agents. In democracy-based government models, the need to respond to the behaviors is represented with components, such as a good governance model and structural-management reform of the government. In this regard, the system of the Islamic Republic of Iran, by adopting a minimalist approach, recognizes the responsibility only of governmental agents as the responsible private persons and not as an element or legal person of government and, as a result, uses the same common responses to private persons. While it is desirable that responding to state crimes should extend to governmental bodies and agents, as in public acts for legal people. Also, the lack of a competent authority, such as the supreme constitutional court, to respond to state crimes is one of the most important limitations of responding to such crimes. However, to compensate for the shortcomings and limitations of the Iranian legal system in this regard, there are various capacities in the constitution, such as the possibility of revision and modification according to Article 177 of the constitution.

Keywords: *Republic; Islam; State crimes; Accountability Constitution*

English Abstracts

Majlis & Rahbord

Scientific Quarterly
Vol. 29, No. 112, Winter 2023

112

Publisher : Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Davoodi, P. (Professor, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University)

Esmaeili, M. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalamei, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sadra, A.R. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Abdoli, M.A; Abouzari, M; Afshani, S.A.R; Aghaahmadi, Gh.A; Aghababaei, H; Ajori Ayask, A; Alidoust Ghahfarokhi, E; Amirmohammadi, M.R; Arashpour, A.R; Arfania, B; Barzegar, S; Brumand, M.R; Dadras, P; Ezati, M; Fotros, M.H; Goldoust Jouybari, R; Haditabar, E; Heydari, M.T; Janipour, M; Karami, H; Kazeroni, S.A.R; Markaz Malmiri, A; Nili Ahmadabadi, M.R; Piri, M; Sadati, S.M.J; Seyrafi, S; Shahhoseini, S; Teymouri, I

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Atarrdi, NA

English Editor: Asadi, M.R

Layout: Varkiani, M.T

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.

Price: 300,000 RL